

ایران

از آغاز تا اسلام



نویسنده: رومن گیرشمن

مترجم: محمد معین

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

ایران از آغاز تا اسلام



ناشر برگزیده

هفدهمین، بیستمین، بیست و دومین، بیست و سومین و بیست و چهارمین

نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران

رومن گیرشمن

ایران از آغاز تا اسلام



مترجم

محمد معین



تهران ۱۳۹۰

Ghirshman, Roman	سرشناسه : گیرشمن، رومن، ۱۸۹۵-۱۹۷۹ م.
عنوان و نام پدیدآور: ایران از آغاز تا اسلام / تألیف رومن گیرشمن؛ ترجمه محمد معین.	مشخصات نشر: تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
مشخصات ظاهري: بیست، ۵۰۰ ص: مصور، نقشه (تا شده).	شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۴۵-۰۲۲
L'Iran, des Origines à l'Islam, c1976.	یادداشت
عنوان اصلی:	یادداشت
چاپ قبلی: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰، ۲۴ (۵۰۰ ص).	یادداشت
چاپ بیستم: (فیبا).	موضع
ایران -- تاریخ -- پیش از اسلام	شناسة افزوذه
شناسه افزوذه : معین، محمد، ۱۲۹۱-۱۳۵۰، مترجم.	شناسه افزوذه
شرکت انتشارات علمی و فرهنگی	ردہ بندي کگره
DSR ۱۳۷۴ ۱۴۰/۹ الف ۹	ردہ بندي دبوبی
شماره کتابشناسی ملی: ۹۳۶۸-۹۷۵	۹۰۰/۰۱

ایران از آغاز تا اسلام

نویسنده: رومن گیرشمن

مترجم: محمد معین

چاپ نخست: ۱۳۳۶

چاپ بیستم: ۱۳۹۰؛ شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

حروفچینی و آماده‌سازی: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شرکت چاپ و نشر علمی و فرهنگی کتبیه
حق چاپ محفوظ است.



شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

اداره مرکزی: خیابان افريقا، چهارراه حقانی (جهان کودک)، کوچه کمان، پلاک ۲۵؛ کدپستی: ۱۵۱۸۷۳۶۳۱۳؛

صندوق پستی: ۹۶۴۷؛ ۱۵۸۷۵-۸۸۷۷۴۵۶۹؛ تلفن: ۰۲۰۲۴۱۴۰-۴۳؛ فکس: ۸۸۷۷۴۵۷۲

آدرس اینترنتی: www.elmifarhangi.ir info@elmifarhangi.ir

مرکز پخش: شرکت بازرگانی کتاب گستر، خیابان افريقا، بین بلوار ناهید و گلشهر، کوچه گلfram، پلاک ۷۲؛ کدپستی: ۱۹۱۵۶۷۷۴۸۳؛ تلفن: ۰۲۰۲۴۱۴۰-۴۳؛ تلفکس: ۰۲۰۵۰۳۲۶

آدرس اینترنتی: www.ketabgostarco.com info@ketabgostarco.com

فروشگاه یک: خیابان انقلاب، رویه روی در اصلی دانشگاه تهران؛ تلفن: ۰۶۶۴۰۰۷۸۶

فهرست مهندر جات

۱۵۹	سفرهای جنگی داریوش	یازده	دیباچه مؤلف برمن
۱۶۲	اعمال سیاسی و قضائی داریوش	سیزده	دیباچه مؤلف بر کتاب حاضر
۱۷۱	دین	پانزده	دیباچه مترجم
۱۸۱	زبانها و خطوط	شانزده	مؤلف کتاب
۱۸۳	هنر	هفده	متن فرانسوی کتاب حاضر
۲۰۱	حیات اقتصادی و اجتماعی	نوزده	ترجمه انگلیسی
۲۱۰	جانشینان داریوش	نوزده	کتاب حاضر
۲۱۲	خشیارشا (۴۸۶ - ۴۶۵ ق.م.)	۱	دیباچه:
۲۱۷	اردشیر اول (۴۶۵ - ۴۲۴ ق.م.)	۱	وضع طبیعی ایران
۲۲۱	داریوش دوم (۴۲۴ - ۴۰۵ ق.م.)	۹	فصل اول - ماقبل تاریخ:
۲۲۲	اردشیر دوم (۴۰۵ - ۳۵۹ ق.م.)	۱۱	انسان غار
۲۲۷	اردشیر سوم (۳۵۹ - ۳۳۸ ق.م.)	۱۶	نخستین ساکنان دشت
۲۳۴	فصل چهارم - غرب ضد شرق و عکس العمل مشرق:	۳۱	تمدن ماقبل تاریخی ایران در هزاره چهارم ق.م.
۲۴۳	پایان شاهنشاهی هخامنشی - اسکندر	۳۸	ایران در آغاز هزاره سوم ق.م.
۲۷۰	هنر	۴۹	ایران در هزاره سوم ق.م.
۲۷۶	زندگانی اقتصادی و اجتماعی	۵۳	ایران در هزاره دوم ق.م.
	فصل پنجم - پارتیان:	۵۴	علام
۲۸۵	پارتیان	۶۵	کاسیان
۳۰۷	پارتیان و شرق	۸۷	فصل دوم - ورود ایرانیان:
۳۱۰	تشکیلات و ادارات	۹۷	مهاجرت مادها و پارسیان
۳۱۵	پارتیان و یونانیان	۹۹	تشکیل وحدت ماد
۳۱۸	دین	۱۰۰	کیمریان و سکاییان
۳۲۴	شهرسازی، معماری، هنر	۱۰۸	پادشاهی ماد
۳۳۶	حیات اقتصادی و اجتماعی	۱۰۸	اشیاء مفرغی لرستان
	فصل ششم - توسعه تمدن ایرانی:	۱۱۶	کیاکرار
۳۴۵	ساسانیان	۱۲۳	گنجینه سقر
۳۷۱	سازمان، اداره، قانون	۱۳۴	پادشاهی ماد
۳۷۸	دین	۱۳۶	علام و پارسیان - آغاز هخامنشیان
۳۸۴	هنر، ادبیات، علوم	۱۴۰	فصل سوم - شرق ضد غرب:
۴۰۷	حیات اقتصادی و اجتماعی	۱۴۴	شاهنشاهی هخامنشی
۴۲۰	نتیجه	۱۴۷	کوروش (۵۵۹ - ۵۳۰)
۴۳۱	فهرست منابع	۱۵۱	سقوط بابل
۴۳۷	فهرست نامها	۱۵۱	پاسارگاد
۴۶۵	تصاویر	۱۵۱	کبوچیه (۵۳۰ - ۵۲۲ ق.م.)
		۱۵۱	داریوش (۴۸۶ - ۴۶۵ ق.م.)
		۱۵۱	اداره

اشغال

- | | |
|--|--|
| <p>۶۰ - گیان جام ، از سطح اول
 ۷۱ - شهر سیلک طرح مجده
 ۷۲ - سیلک زینت‌آلات سیمین و مفرغی از گورستان ب
 ۷۴ - سیلک اسلحه و ابزار مفرغی و آهنین از گورستان ب
 ۷۵ - سیلک : مهر استوانه‌یی سنگی و اجزای ساز و پرگ مفرغی و آهنی از گورستان ب
 ۷۶ - سیلک ظرف گلی منقوش از گورستان ب
 ۷۷ - سیلک ظرف گلی منقوش از گورستان ب
 ۷۸ - سیلک شهر کپشیم در شمال غربی ایران ، از یک لوحة بر جسته‌آشوری
 ۷۹ - شهر و معبد مصیص در شمال غربی ایران ، از روی یک نقش بر جسته‌آشوری
 ۱۰۱ - لرستان شمشیر آهنی
 ۱۰۱ - لرستان قبضة خنجر مفرغی
 ۱۰۲ - لرستان : کلنگ مفرغی
 ۱۰۲ - لرستان سنجاقهای مفرغی
 ۱۰۴ - لرستان سیتولهای مفرغی
 ۱۱۱ - گنجینه سقر دوری سیمین
 ۱۱۲ - گنجینه سقر کتبه هیروگلیفی روی بشقاب سیمین
 ۱۱۳ - گنجینه سقر کمربند زرین
 ۱۱۵ - یک مادی ، از روی نقش بر جسته آشوری
 ۱۲۱ - همدان : شیر سنگی
 ۱۲۲ - دکان داود : قبر صخره‌یی نزدیک سرپل او رمیه
 ۱۲۳ - گیان ظرف گلی ، از سطح دوم </p> | <p>۲۷ - نقشه برآمدگی‌های نجد ایران مقابل صفحه ۱
 ۲۸ - مقطع نجد ایران بین خلیج فارس و دریای خزر ۲
 ۲۹ - مقطع نجد ایران بین بغداد و دریای خزر ۳
 ۳۰ - سیلک : ظروف سفالین منقوش ، از طراز اول ۱۳
 ۳۱ - سیلک : استعمال‌هاون و دسته‌آن برای بزک ۱۴
 ۳۲ - سیلک : نخستین آجر پخته ۱۶
 ۳۳ - سیلک : طرح تریبونات با صور جانوران ۱۸
 ۳۴ - شوش : اسب پرززوالسکی که روی استخوان کنده شده ۱۹
 ۳۵ - سیلک : خمره ، از طراز سوم ۹
 ۳۶ - شوش جام ، از سبک اول ۱۰
 ۳۷ - تخت جمشید : جام سفالین منقوش ۱۱
 ۳۸ - سیلک تپه حصار گیلاس منقوش ۱۲
 ۳۹ - ظروف منقوش سیلک و شوش ۱۳
 ۴۰ - سیلک نقوش مهرها ۱۴
 ۴۱ - خط عیلامی مقدم ۱۵
 ۴۲ - نقشه ایران قبل از تاریخ مقابل صفحه ۳۳
 ۴۳ - سیلک : قبرهای متعلق به عهد خط عیلامی مقدم ۳۵
 ۴۴ - سیلک لوحة عیلامی مقدم ۱۸
 ۴۵ - سیلک مهرهای استوانه‌یی متعلق به عهد لوحة‌های عیلامی مقدم ۱۹
 ۴۶ - نقشه باستان‌شناسی آسیای غربی مقابل صفحه ۴۰
 ۴۷ - ستل هورین شیخ خان ۴۱
 ۴۸ - نقش بر جسته آنوبانی‌نی پادشاه لولو بیان ۴۲
 ۴۹ - شوش ظرف سفالین ، از سبک دوم ۴۳
 ۵۰ - گیان ظرف سفالین ، از طراز چهارم ۴۷
 ۵۱ - گیان : ظروف سفالین ، از سطح سوم ۴۸
 ۵۲ - گیان ظرف گلی ، از سطح دوم ۴۹ </p> |
|--|--|

۳۲۵	آشور کاخ پارتی	۸۰	۴۸ - لوحة زرین اریارمنه : خط میخی پارسی باستان
۳۲۶	هتره کاخ پارتی	۸۱	۴۹ - طرح تپه مسجدسلیمان
۳۲۸	هتره : طرح معبد	۸۲	۵۰ - قبر صخره‌ی دا و دختر ، درفارس
۳۲۸	تکسیلا طرح معبد پارتی	۸۳	۵۱ - پاسارگاد : سریک شیرسنگی
۳۳۵	شوش ظروف سفالین عهد پارتی	۸۴	۵۲ - خرابه‌ای پاسارگاد
۳۵۱	بیشاپور فتح شاپور اول	۸۵	۵۳ - پاسارگاد آتشگاه
۳۵۳	نقشه شاهنشاهی ساسانی مقابل صفحه	۸۶	۵۴ - نقشه ایالات شاهنشاهی هخامنشی در زمان داریوش
۳۸۵	نقشه شهر بیشاپور	۸۷	۵۵ - نقش رستم مقابله سنگی پادشاهان هخامنشی و آتشگاه
۳۸۷	طاق گره	۸۸	۵۶ - شوش قبر عهد هخامنشی
۳۸۷	خط پهلوی ساسانی	۸۹	۵۷ - شوش زینت‌آلات زرین در مقبره عهد هخامنشی
۳۸۸	کاخ فیروزآباد	۹۰	۵۸ - شوش بشقاب سیمین از مقبره عهد هخامنشی
	کاخ فیروزآباد، از مقابل (بازگردانده به حالت اول)	۹۱	۵۹ - تصویر اهورمزدا ، خدا
۳۸۸	استخر دیوارگرد شهر ، از خشت خام	۹۲	۶۰ - شوش گاوفر بالدار از آجر مینایی
۳۸۹	بیشاپور : نقشه آتشگاه	۹۳	۶۱ - سطحه تخت جمشید
۳۹۰	فیروزآباد برج دارای آتشگاه	۹۴	۶۲ - ستونهای تخت جمشید
۳۹۱	فیروزآباد تربین گچ‌اندود قصر	۹۵	۶۳ - تخت جمشید سرستون به شکل سرانسان
۳۹۳	طاقستان جزئیات یاکسرستون به شکل بر جسته	۹۶	۶۴ - تخت جمشید گاوفر بالدار در دروازه خشیارشا
۳۹۳	بیستون سرستون‌های یک ساختمان از بین رفته	۹۷	۶۵ - سطحه تخت جمشید
۳۹۴	طاقستان نقش بر جسته، معرفشکار شاهی	۹۸	۶۶ - تخت جمشید لوحة تربینی مفرغی
۳۹۶	بیشاپور : ستودان سنگی حجاری شده	۹۹	۶۷ - تخت جمشید پایندان مفرغی
۳۹۹	بیشاپور ستودان سنگی حجاری شده (بتفصیل)	۱۰۰	۶۸ - تخت جمشید بشقاب از سنگ حجاری شده
۴۰۱	تصویر شاهان در صنعت زرگری ساسانی	۱۰۱	۶۹ - مهر استوانه‌ی داریوش
۴۰۱	جام سیمین ساسانی	۱۰۲	۷۰ - نقش بر جسته تخت جمشید شمشیر یک صاحب منصب مادی
۴۰۳	نشان روی سنگ شفاف جام زرین ، گنجینه سن دنی - کتابخانه ملی پاریس	۱۰۳	۷۱ - تخت جمشید : تبر جنگی و دهنۀ مفرغی
۴۰۴	گنجینه سن دنی - کتابخانه ملی پاریس	۱۰۴	۷۲ - تخت جمشید ظروف سفالین عهد هخامنشی
۴۰۴	نقش بر جسته « نقش رستم » اردشیر برا بر اهورمزدا	۱۰۵	۷۳ - استخر سرستون سنگی
۴۰۵	کلیساي بیک (اندر) پرستش مقان. هنر دینی فرانسه در قرن دوازدهم میسیحی	۱۰۶	۷۴ - طرح معبد کنگاور
۴۰۵	کوزه زرین متعلق به گنجینه منسوب به آتیلا	۱۰۷	۷۵ - خرابه‌ای معبد کنگاور
۴۰۶	نقش مرکزی کوزه‌ای زرین متعلق به گنجینه منسوب به آتیلا	۱۰۸	۷۶ - ستونهای معبد کره
۴۰۶	گچ بری بودایی مونگک اوی (ترکستان چین)	۱۰۹	۷۷ - نقشه شاهنشاهی پارت مقابل صفحه
۴۰۶	دو روس : یک قن زرمه پوشیده پارتی	۱۱۰	۷۸ - خط پهلوی اشکانی

تصاویر

شماره‌های سمت چپ نمایندهٔ صفحاتی است که در آنها به تصاویر زیر اشاره شده است

- صفحه ۴۶۵ ۱ - ابزارهای سنگی ازغار «تنگ‌پیده»
۹۰
- ۱۴ ۲ - سیلک ، دسته استخوانی حکاکی شده برای سنگ چخماق
- ۱۴ ۳ - سیلک قبر ، از طراز اول
- ۱۷ ۴ - ری ، ظرف قرمز سفالین
- ۳۳ ۵ - تپه حصار ، ظرف سیاه
صفحه ۴۶۶ ۶ - سیلک ، قبری از گورستان ب
- ۵۶ و ۷۳ ۷ - ستل نرم سین
- ۴۰ ۸ - لرستان ، تبر مفرغی
- ۱۰۱ ۹ - لرستان ، تبر مفرغی
صفحه ۴۶۷ ۱۰ - لرستان انتهای مفرغی مالبندگردونه
- ۱۰۲ ۱۱ و ۱۲ - لرستان ، قطعاتی از یரاق‌اسب
- ۱۰۲ ۱۳ - لرستان ، زنگ دهنۀ مفرغی
- ۱۰۳ ۱۴ - لرستان ، سنجاقهای مفرغی
صفحه ۴۶۸ ۱۵ - لرستان بزکوهی مفرغی
- ۱۰۶ ۱۶ - لرستان مجسمه کوچک مفرغی
- ۱۰۶ ۱۷ - گنجینه سقر ته غلاف طلا
صفحه ۴۶۹ ۱۸ - مجسمه مفرغی ملکه ناپیر - اسو
- ۱۰۳ ۱۹ - لرستان آئینه مفرغی
- ۱۱۱ ۲۰ - گنجینه سقر لوحة طلا
۲۱ - لرستان دهنۀ مفرغی
صفحه ۴۷۰ و ۲۲ ۲۳ - همدان(?) ، طلای کارشده
- ۱۹۶ ۲۴ - لرستان ، شیء نذری مفرغی
- ۱۰۳ ۲۵ و ۲۶ - گنجینه سقر ، سروصله زرین اثاثه
- ۱۱۳

- صفحه ۴۷۱ ۲۷ - لرستان ، ظرف مفرغی
 صفحه ۴۷۲ ۲۸ - لرستان ، سنجاقهای نذری
 ۲۹ - گنجینه سفر ، لوحة طلا از یک کمر بند
- صفحه ۴۷۳ ۳۰ - آویز زر
 ۳۱ - دستبند زرین
- صفحه ۴۷۴ ۳۲ - سینه بند زرین (موزه تهران)
 صفحه ۴۷۵ ۳۳ - کلارادشت جام زر (موزه تهران)
 ۳۴ - آذربایجان ، جام بشکل سر حیوان از گل پخته (موزه تهران)
- صفحه ۴۷۶ ۳۵ - سطحه مسجد سلیمان
 ۳۶ - تخت جمشید ، پلکان اپادانه
 ۳۷ - تخت جمشید منظره هواپی
- صفحه ۴۷۷ ۳۸ - پاسارگاد ، فروهر بالدار
 ۳۹ - بیستون داریوش کبیر
 ۴۰ - پاسارگاد ، آرامگاه کوروش
- ۴۱ - بیستون نقش بر جسته داریوش
 ۴۲ - تخت جمشید ، داریوش هنگام بارداش
- صفحه ۴۷۸ ۴۳ - نقش رستم ، آتشگاه
 ۴۴ - شوش ، منظره هواپی
- صفحه ۴۷۹ ۴۵ - تخت جمشید ، سگ از مرمر سیاه
 ۴۶ - تخت جمشید مجسمه یونانی از مرمر (موزه تهران)
 ۴۷ - تخت جمشید سریک امیر از خمیر سنگ لاجورد (موزه تهران)
 ۴۸ - تخت جمشید ، نقش بر جسته از تالار صدستون
- صفحه ۴۸۰ ۴۹ - نقش دالشیر در کاشی مینا
 ۵۰ - تخت جمشید لوحة طلا
- صفحه ۴۸۱ ۵۱ - تاج گل زرین
 ۵۲ - یکی از سرستونهای کاخ هخامنشی
 ۵۳ - ظرف مفرغی هخامنشی
- صفحه ۴۸۲ ۵۴ - دستبند زرین
- صفحه ۴۸۳ ۵۵ - نقش کمانداران در کاشی مینا
 ۵۶ - تخت جمشید باج آوران سوریه
- صفحه ۴۸۴ ۵۷ - همدان (؟) ، دسته مزین زرین برای سنگ فسان
- ۵۸ - مسکوکات هخامنشی والواح عیلامی (موزه تهران)
- صفحه ۴۸۵ ۵۹ - پیپیی ، موزائیک جنگ داریوش و اسکندر در ایوس
- ۶۰ و ۶۱ - تخت جمشید ، نقش بر جسته بر سر در معبدی در زیر سطحه
- ۶۲ - دینور (؟) سرسیلوس *Silenus*
- ۶۳ - دینور (؟) سریک ساتیر *Satir*
- صفحه ۴۸۶ ۶۴ - شمی ، مجسمه مفرغی
- ۶۵ - نهادن مجسمه های کوچک مفرغی از معبد یونانی

۳۳۰	صفحة ۴۸۵ ۶۶ - شمی ، مجسمه کوچک مفرغی
۳۳۰	۶۷ - شمی ، سر یک امیر از مرمر
۳۲۲	صفحة ۴۸۶ ۶۸ و ۶۹ - شوش ، قبر پارتی (قبر انفرادی)
۳۲۲	۷۰ - شوش ، قبر پارتی (گورستان عمومی)
۳۳۰ و ۲۷۵	صفحة ۴۸۷ ۷۱ - شمی ، سرمفرغی آنتیوخوس چهارم (?)
۲۷۶	۷۲ - بدنه مجسمه مرمر یونانی
۳۳۱	صفحة ۴۸۸ ۷۳ - شوش ، سرمهلكه موزا Musa (?) از مرمر
۳۳۱	۷۴ - شوش ، سرمرد از سنگ آهک
۳۳۱	۷۵ - همدان ، سرمرد از سنگ آهک
۳۳۳	صفحة ۴۸۹ ۷۶ - پیکر بلاش سوم (?)
۳۳۲	۷۷ - بیستون ، نقش بر جسته پارتی
۳۳۲	۷۸ - شوش ، نقش بر جسته اردوان پنجم (موزه تهران)
۳۳۲	صفحة ۴۹۰ ۷۹ - تنگ سروک ، نقش بر جسته پارتی
۳۳۲	۸۰ - نقش بر جسته مهرداد دوم و گودرز دوم
۳۳۵	صفحة ۴۹۱ ۸۱ - سوار پارتی از گل پخته
۳۳۲	۸۲ - تنگ سروک ، نقش بر جسته پارتی
۳۳۴	صفحة ۴۹۳ ۸۳ - مجرم مفرغی
۳۳۵	۸۴ - مجسمه های کوچک پارتی از استخوان کنده کاری شده (موزه تهران)
۳۳۶	صفحة ۴۹۳ ۸۵ - شوش ، نشان از گل پخته
۳۱۷	۸۶ - مسکوکات شاهنشاهی پارتی
۳۸۹	صفحة ۴۹۴ ۸۷ - تیسفون ، کاخ ساسانی
۳۹۱	۸۸ - بیشاپور ، تالار بزرگ کاخ ساسانی
۳۸۹	۸۹ - بیشاپور ، کاخ ساسانی - شاهنشین با گچ بری و تزیینات آن
۳۹۹	صفحة ۴۹۵ ۹۰ - دوری سیمین مطلا - پادشاه ساسانی در حال شکار
۴۰۰	۹۱ - بطري سيمين مطلا (موزه تهران)
۴۰۱	۹۲ - ساغر سنگی بلورین
۴۰۳	صفحة ۴۹۶ ۹۳ - پارچه عهد بعد از ساسانی
۴۰۱	۹۴ - دوری سنگی بلورین
۳۹۲	صفحة ۴۹۷ ۹۵ و ۹۶ - موزائیک های کاخ ساسانی
۳۹۰ و ۳۸۷	صفحة ۴۹۸ ۹۷ - بیشاپور ، جایگاه نذور با دوستون
۳۹۵	۹۸ - بیشاپور ، آتشگاه
۳۹۵	صفحة ۴۹۹ ۹۹ - نقش رسم ، اعطای منصب اردشیر اول
۴۰۲	۱۰۰ - بیشاپور ، فتح شاپور اول
۴۰۸	صفحة ۱۰۱ ۵۰۰ - شوش ، مهر ساسانی
	۱۰۲ - مسکوکات شاهنشاهی ساسانی

دیاچه هف لف برهتن فرانسوی

یافتن نیکو است؛
جستن نیکو تراست
ادوارد هریو ۱

در این کتاب که هدف آن شرح باستان‌شناسی و تاریخ و تمدن ایرانی است از لحاظ جغرافیایی، از حدود غربی نجد^۲ ایران – جز به ندرت – بحث نخواهد شد در نظر جغرافی دانان، نجد مذکور در مشرق به کوههایی که سند را احاطه کرده‌اند پایان می‌باید، اما این بخش شرقی همیشه جزو شاهنشاهی پارس نبوده است بدین وجه، خواننده در این کتاب از گنستهٔ مادها و پارسیان، مخصوصاً قوم اخیر، که نخستین شاهنشاهی جهانی را تشکیل دادند و معرف مهمترین قسمت این شعبه از ملل آریایی – یعنی ایرانیان – بودند، آگاه خواهد شد در عهد باستان، محوطه‌ای که اقوام ایرانی‌الاصل – یعنی آنان که جزوی از قسمت شرقی خانوادهٔ بزرگ هند و اروپایی بودند – در آن سکونت داشتند، بسیار پهناور بود ایرانیان از شط فرات تا آسیای غربی و مرکزی و حتی سرحدهای چین، و از روییهٔ جنوبی تا مصب شط سند را اشغال کردند پارسیان و مادها، سکریان و سرمتها، خوارزمیان، سغدیان و بلخیان، کوشانیان و سکاییان، هفتالیان و ساکنان واحمهای ترکستان چین، اقوام ایرانی بودند که در اعصار مختلف، ممالک خود را تشکیل دادند، تمدن‌هایی برای خود به وجود آوردند و هنر خویش را طرح ریخته پرورش دادند این اقوام ایرانی، که بخشی از آنان خانه نشین و بخش دیگر

۲ – راجع به کلمه «نجد» در صفحهٔ اول عن کتاب حاضر شرح خواهیم

بدوی و متحرك بودند ، جهان قدیم را سه قسمت کردند خود آنان مرکررا اشغال نمودند و بدین وسیله مغرب – یعنی تمدن‌های سامی و یونانی و رومی – را از شرق‌اقصی یعنی چین و هند جدا ساختند بنابراین به سهولت می‌توان به اهمیت وظیفه میانجی گری که اقوام ایرانی در تماس و ترددیکی بین فرهنگ‌های غربی و شرقی و همچنین در توسعه تمدن جهانی داشتند ، پی‌برد

صفحات آینده شامل تاریخ گنسته ایران (به معنی اخص) است ، یعنی تاریخ قوم پارس که وظیفه غمده را در حیات اقوام ایرانی ایفا کرده است تبعات باستان‌شناسی که در جریان است ، قطعاً روزی موجب خواهد شد تاریخ اقوام ایرانی دیگر که قسمتی از «ایران خارجی» را (به قول یک خاورشناس معروف) تشکیل میدادند ، تألیف شود شوش – ر. گ.

دیباچه مؤلف بر کتاب حاضر

از اینکه این بنگاه تصمیم گرفت کتاب «ایران» را به زبان فارسی ترجمه کند، نمیتوانم خشنودی خود را پنهان دارم، ولی آنگاه که شنیدم دوست بسیار فاضل، دکتر معین استاد دانشگاه، ترجمه کتابی را که معرف ثمره ربع قرن تحقیقات من در سرزمین ایران میبایشد، به عهده گرفته است، بهیچوجه شاییه خود پسندی، این خشنودی را مشوب نکرد

هیچ فرد ایرانی، چه فارغ التحصیل دانشگاه و چه دهقان ساده - که اشعار فردوسی جاویدان را شنیده - نیست که از تاریخ افتخارآمیز خود بی خبر باشد. بهر حال، من بدآنان نمی‌اندیشم. مسرت من آنگاه کامل و منظور من آن زمان برآورده خواهد شد که این کتاب در دست طبقه جوان ایرانی، که مایه امیدواری هستند و چشم آینده مملکت بدآنان روشن است، بیفتند. امید است جوانان درباره گذشته میهن خود بیندیشند، و قلب آنان از غرور خدمات نیاکان خود بیالد، ولی در عین حال بخواهند که ایران در میان اقوام جهان همان وظیفه‌ای را که پیشتر ایفا میکرده است، انجام دهد.

اقوام قدیم که به اوچ قدرت رسیدند بسیارند، اما از غالبه آنان، بجز خاطره‌ای - آنهم گاهی مبهم - که بیل و کلنگ باستان‌شناسان میکوشد آنرا احیا کند، چه باقی‌مانده است؟ تنها ایران، بی‌اعتنای بقرنها و هزاره‌ها، مانند صخره‌ای صما برپاست.

امیدوارم که خواندن صفحات تاریخ گذشته این کشور در جوانان حس میهن پرستی را برانگیزد، اما نه میهن پرستی تعصب آمیز، بلکه میهن پرستی توأم باسعة صدر، بلندی همت و اغماض، چنان‌که آنرا در نوشتۀایی که از داریوش بزرگ به جای مانده،

میتوان دریافت همچنین آرزومندم آنان آثار وابنیه تاریخی را — که شواهد گنشته هستند — دوست بدارند و از این میراث خویش دفاع کنند که میداند؟ شاید این کتاب بتواند استعدادهای نهفته را برانگیزد و نسلی جدید از باستان‌شناسان ایرانی پدیدآورد که موجب سرافرازی باستان‌شناسان گنشته و حال باشند. اینان بلاشك خارجی هستند، اما همواره مورد محبت و مهمان‌نوازی ایرانیان — که هیچ ملتی در این باب نمیتواند با ایشان داعیه برابری داشته باشد — بوده‌اند.

تهران-ر. گ.

دیباچه هتر جم

روزی دوست فاضل ، آقای دکتر یارشاстр ، صورت کتابهای را که بنگاه ترجمه و نشر کتاب درنظر داشت ترجمه کند ، به نگارنده دادند تایکی را برای ترجمه به زبان پارسی برگزینند در آن صورت نام چند کتاب در موضوعات زبان‌شناسی ، تاریخی ، جغرافیایی وغیره مندرج بود نگارنده از میان آنها کتاب حاضر را به‌چند جهت انتخاب کرد

درباره تاریخ ایران پیش از اسلام تنها کتاب نسبتاً مستند به زبان پارسی «ایران باستانی» تألیف مرحوم مشیرالدوله پیرنیا است که در سال ۱۳۰۶ در تهران چاپ و منتشر شده است ، و بعدها مؤلف همانرا با مراجعه به مدارک بسیار بتفصیل بیشتر در چهار مجلد تدوین و سه مجلد آنرا در سالهای ۱۳۱۱-۱۳۱۳ به نام «ایران باستان» در تهران منتشر کرده. دوره ممتع این کتاب در پایان دوران اشکانی (مجلد سوم) متوقف شده و یادداشت‌های آن مرحوم درباره دوره ساسانیان به طبع نرسیده است ، هرچند شاید کتاب «ایران در زمان ساسانیان» تألیف کریستنسن و ترجمه مرحوم رشید یاسmi (باتجديدنظر آقای منوچهر امیرمکری ، تهران ۱۳۳۲) بتواند این نقیصه را جبران کند^۱

از تألیف «ایران باستانی» مدت سی سال و از تألیف دوره «ایران باستان» ربع قرن میگذرد و در این مدت حفاریهای باستان‌شناسان و تحقیقات محققان روشناییهای بسیار بر تاریخ گنثتئ ایران افکنده است . از سوی دیگر سه مجلد «ایران باستان» بالغ بر ۲۷۲۳ صفحه است که برای خواننده‌ عادی قرائت‌همه‌ آنها خسته‌کننده است کتاب حاضر میتواند این نقایص را جبران کند

۱- استاد سعید نفیسی نیز مشغول تأليف دوره «تاریخ تمدن ایران ساسانی» هستند ، و جلد اول آن جزو انتشارات دانشگاه تهران ، شماره ۱۴۶۰ ، تهران ۱۳۳۱ منتشر شده است

مؤلف
کتاب

مؤلف کتاب حاضر آقای دکتر گیرشمون^۱ باستان‌شناس فرانسوی است وی در ۱۸۹۵ م متولد شد و در دانشگاه سربن^۲، مدرسه تحصیلات عالیه^۳ و مدرسه لوور^۴ به تحصیل اشتغال ورزید در ۱۹۳۰ م همراه هیأت باستان‌شناسان فرانسوی در «تلو» واقع در عراق به حفريات پرداخت در سالهای بعد به ریاست هیأتی مأمور ایران شد و در گیان، لرستان، اسدآباد و سیلک^۵ مشغول حفريات گردید در ۱۹۳۵ در شهر شاپور - شهر ساسانی که در قرن سوم م بنا شده - به کار پرداخت و در ۱۹۳۶ با خستین هیأت باستان‌شناسی مأمور افغانستان همکاری کرد. در ۱۹۴۱ به سمت ریاست هیأت باستان‌شناسان فرانسوی در افغانستان منصوب شد، و پس از جنگ، از طرف حکومت فرانسه مأمور همکاری با دو هیأت فرانسوی که به ایران اعزام شدند، گردید. در ۱۹۴۹ با کاروانی در کوههای بختیاری سفر کرد، و در آن‌ضمن، نخستین بار در ایران، گورستانی را در موضعی کشف کرد که در عهد حجر متاخر مسکون بود وی اینک ساله‌است که ریاست هیأت باستان‌شناسان فرانسوی مأمور حفريات شوش را دارد.

دکتر گیرشمون عضو عده‌ای از انجمنهای علمی فرانسه و خارجه میباشد و مکرر از طرف «فرهنگستان کتبیه‌ها و ادبیات»^۶ مورد تقدیر قرار گرفته است و آثار متعدد در باب باستان‌شناسی، تاریخ، کتبیه‌ها و مسکوکات ایران و افغانستان انتشار داده که اهم آنها از این قرار است

۱ - حفريات تپه گیان نزدیک نهادند، با همراهی دکتر کتننو^۷، لوور، سلسله باستان‌شناسی، ج ۳، پاریس، گنتر^۸، ۱۹۳۵

۲ - حفريات سیلک^۹، ج ۱، لوور، سلسله باستان‌شناسی، ج ۴، پاریس، گنتر، ۱۹۳۸ (این کتاب از طرف فرهنگستان کتبیه‌ها و ادبیات پاریس تقدیر شده است).

۳ - حفريات سیلک، ج ۲، لوور، سلسله باستان‌شناسی، ج ۵، پاریس، گنتر، ۱۹۳۹

۴ - بگرام^{۱۰}، تبعات باستان‌شناسی و تاریخی در باب کوشان - خاطرات هیأت باستان‌شناسی فرانسوی در افغانستان، ج ۱۲، انتیتوی فرانسوی باستان‌شناسی شرقی، قاهره، ۱۹۴۶

۵ - هونهای هفتالی - خاطرات هیأت باستان‌شناسی فرانسوی در افغانستان، ج ۱۳ انتیتوی فرانسوی باستان‌شناسی شرقی، قاهره، ۱۹۴۸ (این کتاب نیز از طرف فرهنگستان کتبیه‌ها و ادبیات تقدیر شده است)

۶ - ایران، از مبادی آن تا ظهور اسلام، پاریس ۱۹۵۱^{۱۱} کتاب حاضر ترجمه

همین کتاب است

نگارنده سالیان دراز است که با آقای دکتر گیرشمن آشنایی و دوستی دارد و همواره در ملاقات‌هایی که دست داده، از اطلاعات وسیع ایشان در زمینه باستان‌شناسی و تاریخ استفاده کرده، و این خود دلیلی دیگر برای ترجیح کتاب حاضر بر کتب دیگر بوده است.

متن فرانسوی
کتاب حاضر

مؤلف در این کتاب کوشیده است که گنشه‌ای ایران را از حدود پاترده هزار سال قبل از مسیح تا حمله عرب شرح دهد وی دست خواننده را می‌گیرد و به درون غارها اعمق طبقات

زیرزمینی، بالای تپه‌ها و پشته‌ها می‌برد، فرهنگ و تمدن اقوام و ملل – ایرانی وغیر ایرانی را بد نشان میدهد از سادگی نخستین جوامع بشری شروع می‌کند و تا دوران تجمل شاهانه اقوام را در اوج قدرت آنان، پرده به پرده از نظر خواننده می‌گذراند مؤلف شالدۀ کار خود را بر شش موضوع گذاشته است ماقبل تاریخ، ورود ایرانیان، شرق ضد غرب، غرب ضد شرق و عکس العمل مشرق، توسعه تمدن ایرانی، نتیجه وی در زمینه کار خود از اقوام و خاندانهای آریایی سکاییان، مادها پارسیان، پارتیان، ساسانیان، کوشانیان و هندوان بحث می‌کند؛ و در حاشیهٔ تصنیف خویش از اقوام و ملل غیر آریایی: شومریان، اکدیان، بابلیان، آشوریان، عیلامیان، یهودیان، یونانیان، رومیان و چینیان در عرض اقوام نخستین سخن میراند، مع‌هذا هدف اصلی او اقوام آریایی ایرانی است وبالاخص – چنان‌که در دیباچهٔ خود بر متن فرانسوی یادآوری کرده – قوم پارس است. استاد ماللوان^۱، این کتاب را «تلویزیون عهد باستان» نامیده و گوید که این کتاب نقاشان ظروف سفالین باکون در عهد ماقبل تاریخ، ورود نخستین سواران آریایی به نجده ایران، کاخهای تخت جمشید، داریوش سوم در حال فرار از برابر اسکندر، شکست امپراتور روم از شاهنشاه ساسانی و مناظر بسیار دیگر را یکی بعد از دیگری از نظر خواننده می‌گذراند. نویسنده همان‌گونه که پیروزیهای ملت‌ها را با علل آنها شرح میدهد، شکستهای آنان را هم باسبهای آنها بیان می‌کند

مزیت دیگر کتاب حاضر آنست که تنها به ذکر پادشاهان و جنگهای آنان قناعت نورزیده است، بلکه در هر بحث از ادیان، هنرها، ادبیات و علوم، زندگانی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی بحث می‌کند. خواننده از اصول آیین‌های زرتشتی، مسیحی، مانوی و مزدکی آگاهی می‌یابد انواع هنرها از ظروف سفالین ابزارهای ضروری زندگی ولوازم آرایش گرفته تلقاشی، مجسمسازی و معماری در طی قرون مورد بحث قرار می‌گیرد. مؤلف جای جای از ظهور انواع خطوط و ترویج علوم گفتگو می‌کند. زندگانی طبقات اجتماعی در هر دوره و روابط کارگر با کارفرما و طبقه سوم باطبقة اول همواره از

نظر خواننده میگند. وضع کشاورزی و بازرگانی در هر عهد تشریح و نشان داده میشود که ایران در همه اعصار واسطه تجارت و ترازیت شرق و غرب بوده است پیوسته شرق با غرب، ایران بایونان یا روم - جاشین یونان - مقایسه و وجوده اشتراك و افتراق آنها بیان میشود.

حسن دیگر این کتاب آنست که بیش از تواریخ دیگر که در باب دوره پیش از اسلام ایران نگاشته شده، اطلاعات باستان‌شناسی هم‌جا با تبعیعات تاریخی قرین یکدیگر نقل شده است.

دیگر از مزایای این کتاب، تصاویر و نقوش و نقشهایی است که مطالب کتاب را زباندار و جاندار معرفی میکند.

موضوع دیگر که باید یادآور شد حس احترام و اعجابی است که دکتر گیرشمن هم‌جا در طی کتاب خود نسبت به استعداد و نبوغ قوم ایرانی نشان میدهد، بدون آنکه از ذکر نقاط ضعف وی خودداری کند.

تأثیر ایران و ایرانی در کشورهای دیگر، و اقوام شرق و غرب و تأثیر ایرانیان از آنها در تضاعیف کتاب بخوبی آشکار است

مؤلف سجایای عالی و مزایای ایرانی را برمی‌شمارد، و بهجای خود از انتقاد نیز باز نمی‌ایستد. بدینهی است جای جای مطالبی پیش می‌آید که شاید برای خواننده ایرانی خواهایند نباشد، در برخی از این موارد اختلافی آشکار بین مؤلف و بعض محققان دیگر وجود دارد و مترجم کتاب حاضر در حواشی نکات لازم را تذکر داده است، و برخی دیگر حقایق تاریخی است که مورخ را در بازگفتن آنها حرجی نیست.

نتیجه‌ای که مؤلف در پایان کتاب آورده خلاصه‌ایست از تاریخ چهار هزار ساله نجد ایران و نشیب و فراز و ترقی و انحطاط اقوام ایرانی، و در عین حال فلسفه تاریخ ایران پیش از اسلام.

با این همد، مؤلف سرگشته نجد ایران را در مدتی متجاوز از بیست هزار سال در کتابی کم حجم گنجانیده است^۱

پیش از ترجمه کتاب حاضر، در مخالف اهل فن گفتگوی این کتاب به میان آمده بود، و آقای دکتر یارشاطر مقاله‌ای در مجله سخن، سال ششم، شماره هشتم (ص ۷۵۳-۷۵۷) و مجله دانشکده ادبیات تهران، سال سوم، شماره اول (ص ۷۳-۷۹) انتشار دادند و مزایای این کتاب را بر شمردند، و ضمناً ایرادی چند بر آن وارد داشتند. این ایرادات بر دو بخش بود، قسمتی متوجه ترجمه انگلیسی بود که مؤلف در آنها دخالتی نداشت، و بخش دیگر تسامحات یا نظرات خاص مؤلف بود. مترجم کتاب حاضر آنها را در حواشی یاد کرده است.

استاد مالوان گوید^۱ «هیچ فردی نمیتواند امیدوار یامدعی باشد که رأی نهايى وموثقرا درباب مسایل پیچیده‌ای که درطی کتاب حاضر پیش میآید ، صادرکند ، ولی هیچکس بیش از مؤلف این کتاب صلاحیت ندارد که آراء خودرا بایانی سهل اظهار کند و گاهی مباحث مشکلت و مورد مجادله‌را متروک گذارد .»

ترجمه انجليسي **خاورنزيديك** در دانشگاه کمبریج (انگلستان) به انگلیسي ترجمه شده و ديانا كيرك برايد^۲ در آن تجدیدنظر و اصلاحاتی کرده و مالوان^۳ استاد باستان‌شناسی آسيای غربی دردانشگاه لندن - که سمت ناشر کل بخش باستان‌شناسی خاور نزدیک و آسیای غربی را در سلسله کتب پليکان^۴ نيز داراست - برآن ديباچه‌اي نوشته است .

در ترجمه انجليسي تاحدي تلخيص به عمل آمده و جای جاي تصرفات و اصلاحاتي در متن شده است و هواشيي نيز برآن افروده‌اند

این ترجمه در ۱۹۵۴ م در بنگی ، سفك^۵ (انگلستان) جزو کتب پنگوين^۶ به طبع رسيده است استاد مالوان گوید^۷ «ترجمه کتاب ايران تأليف گيرشمن کار آسانی نیست .»

كتاب **بنگاه ترجمه و نشر کتاب از مترجم کتاب حاضر خواست** که متن فرانسوی را به فارسي ترجمه و با ترجمه انجليسي مقابله و اضافات ترجمه اخير را نقل **حاضر** کند، وي نيز چنین کرد. در بعض موارد بين دو متن مزبور اختلافی وجود دارد ، نگارنده در اين باب نظر مؤلف را استفسار کرد، و وي تمايل خود را به پيروي از متن فرانسوی اظهار داشت، مترجم رأي اورا محترم شمرد ، و سزاوار نيز همین بود، ولی برای استفاده خوانندگان ايراني موارد اختلاف هم در حواشی ثبت شد در برخی از موضوعات اختلافی در مفهوم بين اصل و ترجمه انجليسي نیست، ولی سبك بيان مطلب اندکي فرق دارد ، و گاهي ترجمه انجليسي به سبك زيان پارسي نزديکتر مينماید؛ در اين موارد محدود ، مترجم با درنظر گرفتن متن فرانسوی، از ترجمه انجليسي پيروي کرد و در عين حال همواره مراعات امانت را نصب العين قرار داد .

در کتاب « ايران » اصطلاحات جديد و نيز لغات معمول در مورد مفاهيم تازه به کار رفته که فقط بين اهل فن متداول است و هنوز در فرهنگها وارد نشده. مترجم در اين موارد با مؤلف مذاکره کرد و در نتيجه اصطلاح يا جمله‌اي را فراخور اصل

۱- مقدمه ترجمه انجليسي کتاب حاضر ، ص ۱۷ Miss Margaret Munn-Rankin - ۲

Pelican - ۵ Prof. M.E.L.Mallowan - ۴ Miss Diana Kirkbride - ۳
۸- ترجمه انجليسي ، ص ۱۸ Penguin - ۲ Bungay, Suffolk - ۶

انتخاب نمود

در مورد اسماء خاص (اعلام) آنچه در ایران سابقه استعمال داشته همانها را به کار بردیم^۱ و در موارد ناماؤوس ، تلفظ اروپایی آنها را هم نقل کردیم ، و آنچه که معادل آنها یافته نشد ، اصل آنها (یعنی یونانی ، لاتینی ، پارسی باستان وغیره) را گذاشتیم برای اطلاع از تلفظ صحیح اسماء خاص و معادل اروپایی اصطلاحات ، در حاشیه نخست تلفظ فرانسوی و سپس تلفظ انگلیسی را باعلام اختصاری (ت.ا.) ثبت کردیم؛ اما هر جا نام یا اصطلاحی در هردو متن یکی بود از تکرار خودداری نمودیم

در برخی موارد که محققان معاصر نظرهای دیگری - جز آنچه مؤلف آورده - دارند، ما آنها در حاشیه نقل کردیم مترجم لازم دید که گاه اصطلاح یا اسم خاصی را برای خوانندگان - که شاید بعض آنان از مطالب مورد بحث آگاهی نداشته باشند - مختصرآ در حاشیه شرح دهد

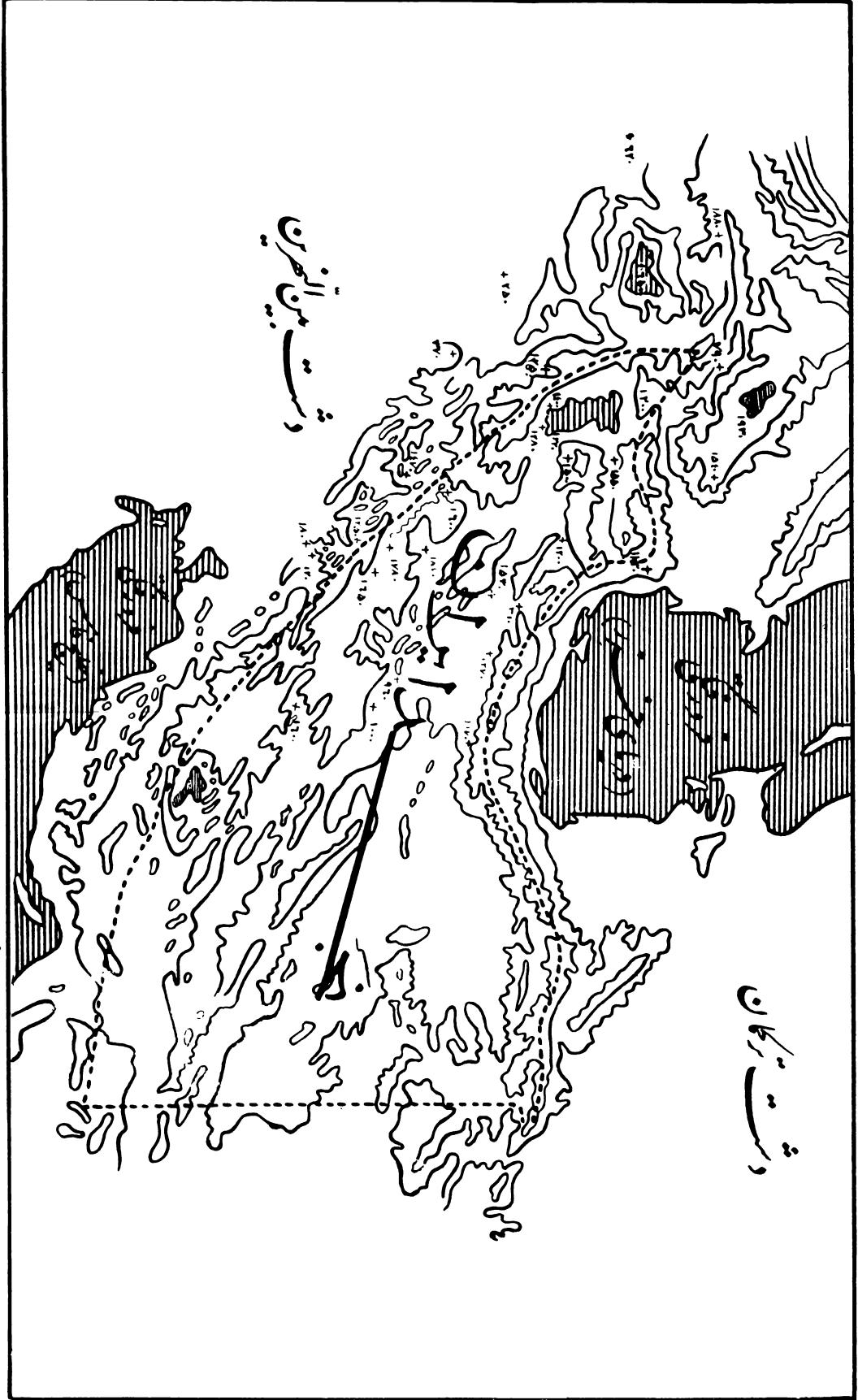
بنابر آنچه گفته شد، کتاب حاضر مزایای دو متن فرانسوی و انگلیسی هر دو را دارد، بعلاوهً یادداشت‌هایی که مترجم افزوده است. از سوی دیگر باید تذکر داد که در متن فرانسوی فهرست مأخذ و منابع یاد نشده، ولی در ترجمه انگلیسی دو صفحه آخر به «منابع منتخب» اختصاص داده شده است چون فهرست اخیر کافی نبود، نگارنده از مؤلف درخواست کرد فهرستی نسبتاً کامل از منابع تاریخی و باستان‌شناسی ایران پیش از اسلام تهیه کند که عین آنرا در پایان کتاب افزوده‌ایم، والبته این فهرست که شامل اسامی کتب و مؤلفان است نیازی به ترجمه ندارد همچنین در پایان کتاب فهرست موضوعات و فهرست اعلام درج شده است نکته دیگر آنکه تعداد تصاویری که روی کاغذهای مخصوص طبع شده در ترجمه انگلیسی بیش از متن اصلی است؛ بنگاه ترجمه و نشر کتاب کلیشه آنها را از بنگاه ناشر ترجمه انگلیسی خریده و برای کتاب حاضر مورد استفاده قرارداده است

محمد معین

تهران - دی ماه ۱۳۴۵

۱ - همین امر موجب ایراد بعض جوانان گردید ، ولی تصور می‌کنیم که راه صحیح همین باشد در مورد بعض اسماء مانند «آن» و «اسپارت» (یونان) که کاملاً متداول شده و اثینه و اطینه (اسپارت) متروک گردیده ، در طبع حاضر همان صورت فرانسوی (آن) و (اسپارت) ثبت گردیده.

ا- بیشه - از- زمین- ایران





مجرم غراغی

دبهای

وضع طبیعی ایران

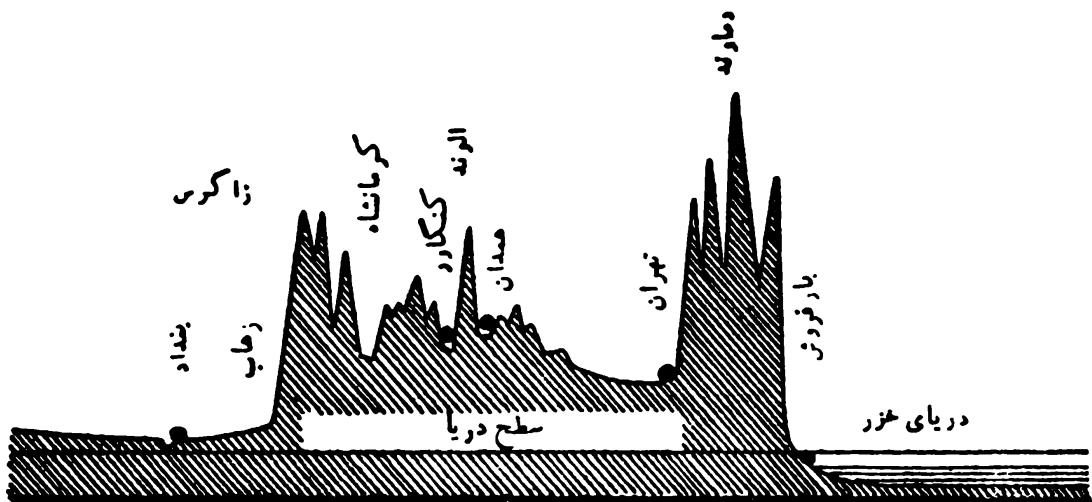
نجد ایران مثلثی است بین دو فرورفتگی: خلیج فارس در جنوب و دریای خزر در شمال (ش^۱) و آن بمنزله پلی بین آسیای مرکزی و آسیای غربی^۲، تشکیل برآمدگی می‌دهد که جلگه‌های آسیای داخلی را به نجدهای آسیای صغیر و اروپا متصل می‌کند.

این وضع جغرافیایی وظیفه تاریخی را که فلات مذکور در طی هزاران سال تاریخ بشریت ایفا کرده است توضیح میدهد.

مثلث مذکور محدود به کوههایی است که در پیرامون فرورفتگی مرکزی – که امروز ناحیه‌ای است بی‌آب و علف و بستر دریایی خشک شده – برآمده‌اند. کوههای مغرب یا سلسله زاگرس^۳ از شمال غربی به جنوب شرقی ممتد است

۱ – Plateau در زبانهای اروپایی یعنی بلندی بسیار بزرگی بر روی کره زمین است مترجمان کتب اروپایی در ترجمه این کلمه لغت تازی فلات را – فقط به شاہت لفظی – بکاربرده‌اند ، در صورتیکه فلات بمعنی بیان قفر و بی‌آب و علف است (اقرب الموارد ، منتهی‌الارب. محیط‌المحيط) و بجای آن در زبان تازی نجد و هضبة بکارمیرود که دومین در فارسی مستعمل نیست. مرحوم اقبال آشتیانی و مرحوم کسری نیز بر استعمال «فلات» بمعنی مذکور معتبرض بودند ولی بعض نویسندگان معاصر این غلط مشهور را پذیرفته‌اند (م .) ۲ – در متن فرانسوی : آسیای مقدم

و متجاوز از ۱۰۰۰ کیلومتر طول و ۲۰۰ کیلومتر عرض دارد، ارتفاع این سلسله جبال به ۱۷۰۰ تا ۱۰۰۰ متر^۱ می‌رسد و شامل چینهای متوازی متعدد و دره‌هایی که ۵۰ تا ۱۰۰ کیلومتر طول و ۱۰ تا ۲۰ کیلومتر عرض دارند^۲ می‌باشد(ش. ۲). زیرا مراتع واقع در دامنه‌های مرتفع کوههای فوق بقایای جنگلهای انبوه سابق - که دارای بلوط، گردو، سندیان، بادام و حشی و پسته بوده - کثترده شده است. پایینتر، در دره‌های



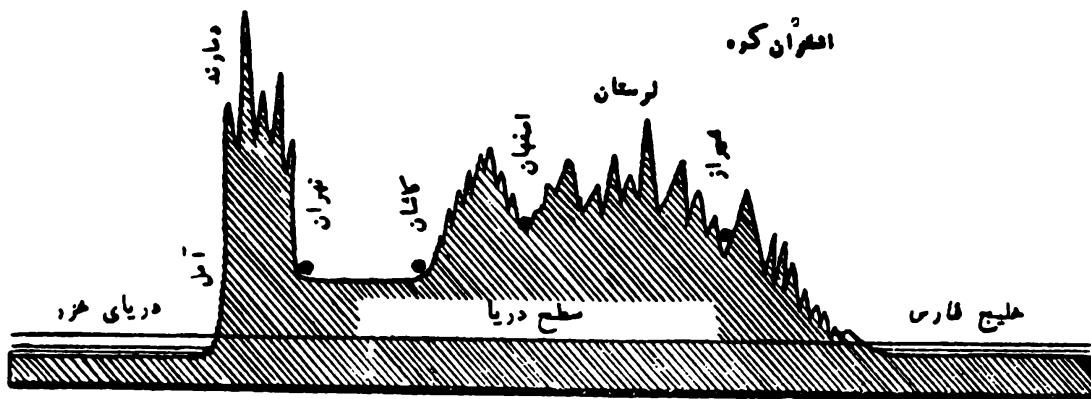
ش ۲—قطع نجد ایران بین بغداد و دریای خزر

مرتفع، مو، انجیر و انار می‌روید. در این مناطق گندم، جو، خشکخاش پنبه و تنبایک بسیار کاشته می‌شود. گرمای تابستان در دره‌های پست مردمی را که به تربیت بز، هیش و اسب استغال دارند محبوب‌می‌کند که به مراتع هر قلع صعود نمایند. بدین وجه بخش بزرگی از سکنه به زندگانی چادرنشینی که طبیعت و آب و هوا بدانان تحمیل کرده است ادامه می‌دهند. در قسمت مرکزی زاگرس، برآمدگی تیزی مجزا می‌شود که به سوی مغرب می‌رود و داخل دشت بین‌النهرین می‌گردد و پیچی در رود دجله که در این نقطه به فرات نزدیک می‌شود ایجاد می‌کند. برآمدگی مذکور شکل کارده را

١- ٦٢٠ ميل طول ، ١٢٠ ميل عرض، از ٣٢٨٠ تا ٥٧٠ فوت ارتفاع (ت. ١)
٦٠ ميل طول ، ٦٢٠ ميل عرض (ت. ١)

دارد که گویی دشت را از بالا تهدید می‌کند از همینجا، یعنی لرستان کنوئی، بود که کاسیان در هزاره دوم ق. م. به بابل حمله برداشت و مدنه متجاوز از پنج قرن بر آنجا سلطط داشتند.

قسمت شمالی مثلث مذکور به وسیله سلسله جبال البرز که مرتفعترین قله آن موسوم به دماوند متجاوز از ۵۶۰۰ متر^۲ ارتفاع دارد مشخص است، و در امتداد سواحل منحنی شکل جنوب دریای خزر کشیده شده و سد هر تفع و باریکی را تشکیل می‌دهد (ش. ۳) که ناحیه ساحلی را با نباتات فراوان آن از منطقه بیابانی مرکزی جدامی کند. سلسله جبال البرز در انتهای غربی آذربایجان ایران - که در مرکز آن دریاچه شور اورمیه قرار دارد - می‌پیوندد. این منطقه پر جمعیت‌ترین ناحیه ایران است و در دره‌های حاصلخیز آن گندم، ارزن، پنبه، برنج، تنباکو، کرچک و خربزه کاشته می‌شود.



ش. ۳ - مقطع نجد ایران بین خلیج فارس و دریای خزر

آذربایجان - که اصطلاحاً آنرا «برزخ مادی»^۳ گویند - بواسطه جاده‌هایی که از سمت شمال غربی و شمال شرقی به طرف آن می‌رود یکی از سهلترین نواحی مملکت از نظر رفت و آمد است. این ایالت که یکی از دو شکاف زره کوهستانی ایران

محسوب می شود ، در طی تاریخ شاهد ورود واقامت مادها ، پارسیان^۱ ، کردان ، مغولان و ترکان تاتار در دره های حوالی دریاچه بوده است . سلسله های مادی و پارسی از آنجا بر خاسته اند ، بعلاوه در این ناحیه که به منزله مدخل ایران است شاهنشاهی پارس قرنها به نگهبانی پرداخته و راه بسیاری از مهاجمان را که از جلگه های روسیه جنوبی آمده و قفقازرا در نور دیده بودند ، به وسیله ایجاد استحکاماتی که هنوز بربرا مانده ، سد کرده است . اختلاط نژادها و آب و هوای سخت و در عین حال سالم با خاک حاصل خیز این ناحیه نژادی زحمتکش و نیرومند پرورانده که در توسعه و خوشبخت ساختن این ایالت باستانی ایران مساعدت بسیار کرده است .

در مشرق ، سلسله البرز جبال خراسان را ایجاد می کند که چندان مرتفع نیست و عبور از آن سهل است و دارای دره های بسیار حاصل خیز است که در آنها گندم ، جو ، برنج ، پنبه ، مو و خشکاش می روید . این انبار غله ایران نظر به وضع جغرافیایی خود دومین مدخل برای نفوذ به داخل نجد است . امواج مهاجمانی که از دشت های آسیای میانه – که هزاران کیلومتر به سوی شمال و مغرب و مشرق کشته شده – می آمدند ، از این راه به داخل نجد سر ازیر می شد . خراسان نیز مانند آذربایجان چهار راه اقوام است و تا آخر قرن نوزدهم میلادی مورد تاخت و تاز ترکمانان بوده است دره اترک و دشت کران بین دریای خزر و جبال البرز و احدهای طبیعی مهاجرت به سوی ایران می باشند . پادشاهان ساسانی برای دفاع از خود در آنجا دیواری آجری به طول چندین کیلومتر بنا کرده بودند که بقایای آن هنوز دیده می شود . از این منطقه شمال شرقی ایران چندین سلسله مانند اشکانیان و صفویه و قاجاریه بر خاسته اند .

۱ - چنانکه خواهیم دید ، من کنی پارسیان نخست شمال ایران بوده است (م .) ۲ - صفویه از شمال غربی ایران بر خاسته اند (دکتر یارشا طر : مجله دانشکده ادبیات تهران ۱۰۳ ص ۷۸)

سلسله جبال گردانید ایران با یک رشته جنوبی که عبارت از مکران کوه باشد، تکمیل می شود که دو معتبر آنرا شکافته است: یکی راه بندر عباس که سابقاً بندری معمور در خلیج عمان بوده و دیگر معبری که به هشترق به طرف بلوجستان و کویته می رود.

در بخش مرکزی نجد که دو رشته کوه داخلی از آن می گذرد فرو رفتگی مشاهده می شود که بی آب و علف و با پرترین کویر جهان است. این منطقه به دو قسم تقسیم می شود: دشت کویر در شمال و دشت لوت در جنوب، نخستین عبارت از یک سلسله جلگه های کل آلود و نمکزار است که در آن هیچ چیز نمی روید و هیچ جانوری زیست نمی کند. در بعض مواقع اطراف گودیهایی که نمک آنها کمتر است زندگانی امکان دارد. این قبیل نقاط واحدهای حقیقی را تشکیل می دهد. کویر لوت بعکس ناحیه ای کاملاً خشک است و تعداد انگشت شماری از کاشفان که جرأت عبور از این بیابان نامه ماندوست را داشته اند می گویند که صحراء های بزرگ آسیای مرکزی مانند کبی^۱ در مقایسه با این نواحی حاصل خیز به نظر می رسد.

بنا بر آنچه گفته شد، در نجد ایران زندگانی فقط در دره های سلسله جبال عظیمی که آنرا احاطه کرده یاد را همکن است توسعه یابد، ولیکن در دشت های پهناور داخلی و خارجی ایران نیز زندگانی پیشرفت بسیاری داشته است. مهمترین دشت های مذکور دشت خوزستان است که در جنوب غربی واقع شده و همان سوز بانای^۲ قدیم است و از لحاظ جغرافیایی نیز چیزی جز امتداد دشت بین النهرین نیست. این دشت در سلسله زاگرس نفوذ کرده قرینه ای نسبت به زاویه خارجی کوهستان لرستان یعنی پشت کوه تشکیل می دهد. سوز بانا ناحیه ای بود که از قدیم به مدینیت گرایید و در همه قرنها در اقوام کوهستانی بدوى و نیمه بدوى که در حدود آن می زیستند تأثیر

نمود. هنگامی که سرحدهای سیاسی شاهنشاهی ایران در سمت مغرب زاگرس به اقطار بعید کشیده شد، در همین دشت بود که بزرگترین شهر پایتخت - شوش - ایجاد شد. شوش مرکزی اداری بود که با وسایل ارتباطی سهل با بین‌النهرین و آسیای صغیر مربوط می‌گردید.

دشت خارجی دیگری نیز در پشت جبال مجاور دریای خزر قرار دارد. سد هر تفعی این جبال جلوابرها را می‌گیرد و موجب بارندگی فراوان براین قطعه زمین باریک که فوق العاده حاصلخیز است می‌شود. این ناحیه منطقه حارة ایران به شمار می‌رود و از بیشه‌ها و باتلاقها و جنگلها پوشیده شده است. در این ناحیه برنج، پنبه، قنبا کو، چای، نیشکر، نارنج، لیمو، توت، انجدیر و انار می‌روید، و غذای قریب به ثلث جمعیت کشور از آن تهیه می‌گردد. در هر حال دشتهای خارجی در توسعه تمدن ایران در درجه دوم قرار دارند. بدین وجه از قدیمترین ازمنه، تمدن مذکور در واحه‌های متفرق در سلسله جبالی که گردانید ایران را احاطه کرده و ابرهای باران دار را می‌گیرد، هم‌مرکز شده است. مرکز این محوطه تماماً بی‌آب و علف است به استثنای موضعی که خاک رسوبی آن - که عموماً بسیار حاصلخیز است - به وسیله آبیاری مصنوعی قابل زراعت می‌باشد. به واسطه اختلاف آب و هوای سرمای شدید در زمستان و گرما در تابستان، در هر جا که انسان بتواند آب بر ساند محصول فراوان به وجود می‌آید

در همه ازمنه، در نجد ایران مسئله آب امری حیاتی به شمار می‌رفته است. از زمانهای ماقبل تاریخ، این مملکت با وسایل مصنوعی آبیاری می‌شد، و در عهد هخامنشی شبکه وسیعی از راهروهای زیرزمینی (قنات یا کاریز) موجود بود. حتی امروزه از بعض مناطق آبی را که در پای کوهها به عمق چندین ده متر فرو رفته، به

۱- منظور از دشت خارجی، خارج از حوزه محصور در سلسله جبال اطراف ایران است (م.).

مراکزی که ممکن است ۳۰ تا ۴۰ کیلومتر فاصله داشته باشد، نقل می‌کنند. در تمام دوره سال هزاران تن برای لاروی قنوات قدیم و حفر قنات‌های تازه کارمی کنند. از برکت همین آب و نیز براثر بارانهای نافع در سلسله جبال زاگرس و البرز در کناره داخلی این سلسله‌ها محوطه‌های مزروع و واحدهای آباد ایجاد شده است. همه پایتختهای ایران، از زمان نشأت نخستین پادشاهی در ماد، رو به بیابان در طول دو جاده اصلی که در کناره‌های داخلی دو سلسله جبال بزرگ کشیده شده قرار گرفته‌اند: از مغرب به مشرق در جاده نظامی و تجارتی که به موازات البرز ممتد است شهرهای همدان (همدان)، فزوین، تهران وری، شهرصد دروازه^۱ (دامغان)، و هرات واقع است؛ در جاده جنوبی نیز اصفهان، پاسارگاد^۲. اصطخر، تخت جمشید^۳ و شیراز قرار دارد.

این مطلب که نسبت به دوره تاریخی ایران مورد قبول واقع شده و نتیجه منطقی وضع جغرافیایی این کشور است، درازمنه ماقبل تاریخ نیز صادق بوده، زیرا تحقیقات باستان‌شناسی اخیر نشان داده است که انسان عهد حجر، که تازه از کوه فرود آمده و در دشت سکونت گزیده بود، بر روی همان مسیر کمانی شکل اطراف کویر نمک استقرار یافته بود. قرار گاههای انسانی که تا کنون شناخته شده در کاشان (سیلک)^۴، قم، ری و دامغان بوده است. مراکز دینی کشور نیز در طول همان خطوط طبیعی ارتباطی قرار داشته. و حتی امروزهم در واقع دو شهر مقدس ایران یعنی مشهد و قم یکی در جاده شرقی - غربی و دیگری در جاده شمالی - جنوبی واقع شده است.

ایران که اساساً کشوری فلاتحتی و محل پرورش اغنام و احشام است، دارای

۱- احتمال دارد اصل آن پارسه گد Pasargade یا پارسه گرد Pârsagad

Hecatompylos

۲- نام قدیم آن پارسه Persépolis بوده است (م.)

Pârsagard

Sialk

-۴

منابع معدنی ثروتمند و متنوع نیز می‌باشد از هزاره سوم ق.م. از معادن آن مر من معمولی و مر من سفید برای امرای شوهری تهیه می‌شد، و این امر اچوبه‌ای ساختمان را نیز از جنگلهای ایران که در آن وقت کوههارا پوشانده بود - هر چند که اکنون کوههای مذکور تقریباً عاری از جنگل است - تهیه می‌کردند. عقیق، فیروزه و لاجورد در اینجا از عهد بسیار قدیم استخراج می‌شد. آهن، مس، قلع و سرب نظر آشوریان فاتح را به خود جلب کرده بود هردو دامنه زاگرس از سنگ کج و شامل ذخایر نفتی است که از قدیم در زمان هرودتوس شناخته شده بوده و در پنجاه سال اخیر مورد استخراج قرار گرفته است

بدین وجه ایران علی‌رغم ظاهر فقر آلود دارای ذخایر بیشماری است که تازه شروع به استخراج آنها شده است. این مملکت که محاط در رشته‌های جبال است، در حقیقت از اطراف به دشت‌های بین‌النهرین و روسيه و نیز هندوستان و خلیج فارس باز است. چون ایران مرکز خطوط بزرگ ارتباطی است که مشرق را به مغرب متصل می‌سازد، قدیمترین جاده تجاری - جاده ابریشم - که معبرمها جمان نیز بوده است، از آن می‌گذرد. با وجود سد کوهها و ظاهر تسخیر ناپذیر آن و وضع طبیعی غیر مرتبط و غیر متجانس - که دفاع از آن به نحو مؤثر مشکل است - ایران فاتحان متعدد به خود دیده است. همین امر موجب پیدایش عهدهای متناوب احتفاظ و افتخار ایران گردیده، زیرا اقوام آن هر چند در مناطق زمینهای زراعی و واحدهای متفرق بودند، استعداد و قدرت ایجاد تمدن را داشتند. افکار و آداب، ترقیات دینی و صنعتی که در ایران پدید آمده، آثار خود را در تمدن‌های ممالک بیگانه باقی گذاشته است



ری ظرف قرمز سفالین

فصل اول

ماقبل تاریخ

انسان غار

تحقیقات زمین شناسی اخیر نشان داده است در زمانی که قسمت اعظم اروپا از توده های یخ پوشیده بود، نجد ایران از دوره باران^۱ - که طی آن حتی درده های مرتفع در زیر آب قرار داشت - می گذشت . بخش مرکزی نجد که امروز بیابان نمکزار بزر گیست در آن زمان در راه وسیع یا در راهی داخلی را، که رودهای بسیار از جبال مرتفع به سوی آن سرازیر می شده ، تشکیل می داده است . بقایای ماهیان و صدفها که نه تنها در بیابان بلکه در درده های مرتفع نیز بودست آمده ، وضع طبیعی کشور را آنچنانکه در چند هزار سال پیش از تاریخ مسیحی بوده مجسم می سازد

در عهدی که آنرا می توان بین ۱۰۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰ سال ق . م . قرارداد ، تغییر تدریجی آب و هوای صورت گرفت . عهد بارانی از بین رفت ، و عهدی که اصطلاحاً آنرا عهد خشک^۲ نامند و هنوز هم ادامه دارد، جانشین آن گردید . کم شدن باران از یک طرف .

و سطح بلند دریاچه‌ها و دریاهای داخلی از سوی دیگر، جریان رودها و جویبارهایی را که آب کوهستانهارا با خود می‌بردند کنده‌ساخت. بر اثر نظم جریان رودخانه‌ها در مصب آنها ذخایر رسوبی گردآمده تشکیل قطعه زمینهایی را داد که بزودی سراز آب بیرون آوردند و حدفاصلی میان دشت آینده یادره با خود کوه تشکیل دادند.

در این عهد، انسان پیش از تاریخ که بیشتر در نجدا ایران می‌زیست، در سوراخهایی که در جوانب پر درخت کوهها حفر می‌شد و به وسیله شاخه‌ای درختان مسقف می‌گردید، زندگی می‌کرد، و یا غالباً یکی از غارهای اپناه‌گاههای سنگی متعدد را، که اغلب آنها عبارت از بستر زیرزمینی رودهای کهنه بود، اشغال می‌نمود

در بهار سال ۱۹۴۹ ما نخستین بار در ایران آثار بقایای انسان عهد مزبور را در حفاری غاری در «تنگ پیده»^۱، در کوههای بختیاری واقع در شمال شرقی شوشتار، تشخیص دادیم. در اینجا انسان برای تهیه خوراک خود به شکار می‌پرداخت، و برای این منظور حیله را بیش از اعمال قدرت به کار می‌برد. وی به طرز استعمال چکش سنگی، تبر دستی، تبری که به چوب دستی شکافدار متصل بود، آشنا بود. همه اینها ابزارهای بدوي است که به وسیله صیقل اند کی از ناهنجاری آنها کاسته می‌شد (تص ۱). آلات استخوانی از قبیل درفش، که از استخوان حیوانات می‌ساختند، بمراتب کمتر از مصنوعات سنگی متداول بود، لیکن انسان در آن موقع یک نوع ظروف سفالین ناهموار را که به طور ناقص پخته بود به کار می‌برد، و در پایان دوره سکونت در غار این ظروف از فرط دودخوردگی بهرنگ سیاه سیر درآمده بود. این نوع ظروف نیز با قدیمترین بقایای انسان در داشت پیدا شده، و بنابراین نشانه مهمی برای ارتباط میان این دو مرحله سکونت است.

در این جامعه بدوي وظیفه مخصوصی به عهده زن گذاشته شده بود: وی گذشته

از آنکه نگهبان آتش و شاید اختراع کننده و سازنده ظروف سفالین بود ، می باشد چو بدبستی به دست گرفته در کوهها به جستجوی ریشه های خوردنی نباتات یا جمع آوری میوه های وحشی پردازد . شناسایی کیاهان و فصل روییدن آنها و دانه هایی که می آورند مولود مشاهدات طولانی و مداوم بود و او را به آزمایش کشت و ورز هدایت می کرد . نخستین مساعی وی در باب کشاورزی در زمینهای رسوبی انجام گرفت و در همان حال که مرد اندک پیشرفته کرده بود ، زن با کشاورزی ابتدایی خود در دوره حجر متأخر^۱ ، که اقامت در غار بدان متعلق است ، ابداعات بسیاری نمود . در نتیجه می باشد عدم تعادلی بین وظایف زن و مرد ایجاد شود . و شاید همین امر اساس بعض جوامع اولیه که زن در آنها بر مرد تفوق یافته^۲ بوده است . در چنین جوامعی (و همچنین در جوامع که تعدد شوهران برای زن معمول است) زن کارهای قبیله را اداره می کند ، و به مقام روحانیت می رسد ، و در عین حال زنجیر اتصال خانواده به وسیله سلسله زنان صورت می کیرد ، چه زن ناقل خون قبیله به خالصترین شکل خود به شمار می دود . خواهیم دید که این طرز اولویت زن یکی از امور مختص ساکنان اصلی نجد ایران بوده و بعد هادر آداب آریاییان فاتح وارد شده است .

نخستین ساکنان دشت

خشک شدن روز افزون دره ها که معلول پیشرفت دوره بی آبی بود ، موجب تغییراتی ژرف در شرایط زندگانی انسان گردید . دریاچه عظیم مر کزی کوچک شد ، و سواحل آن - که رودها در آن ذخیره ای از لای حاصلخیز به جا گذاشته بودند - از مراتع و مرغزارهای وافر پوشیده گردید . جانورانی که در کوهها می زیستند به سمت چمنزارهایی که تازه پدید آمده بود فرود آمدند ، و انسان که به وسیله شکار زیست می کرد آنها را تعقیب نمود و در دشت اقامت گزید . از این عهد که تاریخ

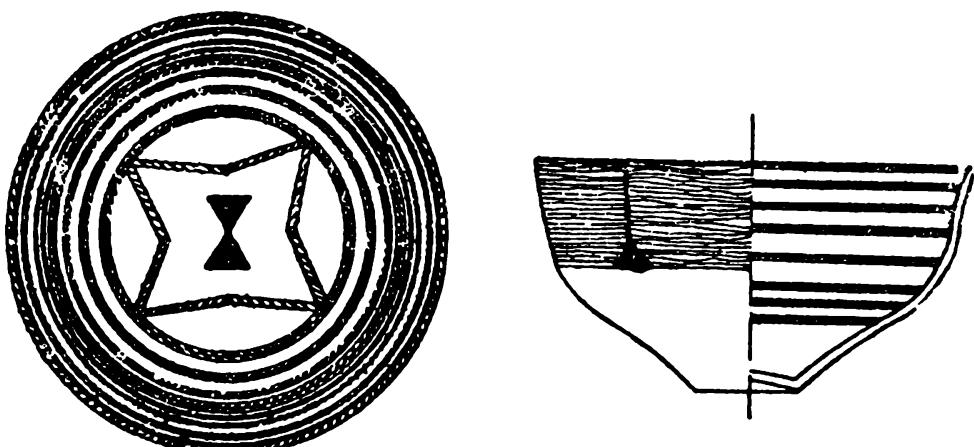
آنرا می‌توان در حدود هزاره پنجم ق. م. قرارداد می‌توانیم پیشرفتی را که در تمدن مادی ساکنان بعد ایران رخ داده تقریباً بدون انقطاع تعقیب کنیم. این تمدن تابع تأثیرات مختلف به حسب محیط، وضع طبیعی زمین، آب و هوای تماس با ملل همسایه و همچنین هجوم و مهاجرت بوده است. اما تغییرات ناشی شده را نمی‌توان اینجا مورد مطالعه قرار داد، در حقیقت هنوز غالب این امور بر ما مجھول است، چه حتی امروزه سراسر محوطه ایران از نظر تحقیقات باستان‌شناسی بکر و دست نخورده مانده است.

قدیمترین محل سکونت بشری که دردشت شناخته شده «سیلک»^۱ نزدیک کاشان در جنوب تهران است که علاوه مسکونت اولیه انسان در این موضع در پایه تپه‌ای مصنوعی درست بر فراز خاک بکر یافته شده است.

انسان هنوز طرز شناختن خانه را نمی‌دانست و در زیر آلونک‌هایی که از شاخصار درختان درست شده بود خود را حفاظت می‌نمود. سپس بزودی چینمه‌های مخروبه می‌خفری بر سر بقایای مساکن پیشین ساخته شد. وی همچنانکه به شکار خود ادامه می‌داد، فعالیتهای فلاحی را توسعه می‌بخشید، و بدین‌دونوع مشغولیت نوع سومی هم افزود، و آن ذخیره کردن آذوقه بود، چه استخوان کاو و کوسفند اهلی در میان بقایای عهد اول پیدا شده است. علاوه بر ظروف سفالین و سیاه و دود زده که در غارهای دست و بدون چرخ ساخته می‌شد، یک نوع ظروف نازه قرمز هم پیدا شده که در کورهای بسیار ابتدایی می‌پخته‌اند، و عوارض این پخت و پز قطعات سیاه رنگی بر سطح آنها به جا گذاشته است.

در این زمان نخستین پیشرفت در فن کوزه‌گری صورت گرفت و آن پیدایش ظروف منقوش بود. ظروف مزین در این عهد عبارت بود از کاسه‌هایی ناهموار و بیدوام، پایه آنها به شکل ظرف تخم مرغ و پوشیده از آندودی سفیدرنگ بود که روی آن خطوط

افقی و عمودی رسم شده بود. با مطالعه دقیقتر معلوم می‌شود که این تزیین تقلیدی از طرز سبد سازی است، زیرا هنوز چیزی از آن زمانی نگذشته بود که انسان سبدهایی را به عوض ظرف به کار می‌برد که روی آنها را با گل رس اندوده و در آفتاب خشک کرده بود. بنابراین اکنون نیز با نقاشی همان حالت تقاطع ترکه‌های سبدرا مجسم



ش۴- سیلک؛ ظروف سفالین منقوش، از طراز اول

می‌ساخت(ش۴). تعداد قابل ملاحظه حلقه‌های دوک^۱ که از گل رس پخته یا از سنگ ساخته شده نشان آنست که انسان قدیم مبادی صنعت نساجی را می‌شناخته است. ابزار کارهمه از سنگ بود، از قبیل تیغه کارد که از سنگ چخماق می‌ساختند و تیغه دان و تبر صیقلی شده و نیز آلت تراش.

بهر حال در اوخر این عهد، نخستین اشیای کوچک مسین، که هنوز چکش کاری می‌شد، ظهر نمود. انسان غارتازه داشت نخستین فلزی را که می‌باشد به کار برداشناست، و دریافت بود که مس نرم و قابل تورق است، اما هنوز طرز ذوب کردن آنرا نمی‌دانست. این عهد درست پایان حجر متاخر است.

مرد وزن هر دو علاوه داشتند که خود را آرایش کنند، گردن بندهایی از صدف

ترتیب میدادند و حلقه انجکشتری و دست بندرا از صدفهای بزرگ یا سنگهای نرم می ساختند . محتملاً خالکوبی و یا لااقل بزرگ هم معمول بود و مواد آن را به کومک دسته هاون کوچکی در هاون ظریفی نرم می کردند (ش ۵) .



ش ۵ - سبلک؛ استعمال هاون و دسته آن برای بزرگ

ذوق هنری در کنده کاری روی استخوان جلوه گر است . سابقاً بشر نقاشی شکل آدمی و جانور را شروع کرده بود . هنرمند عهد حجر متاخر روی استخوان کنده کاری می کرد و دسته ابزار خود را با تصویر سر غزال یا خر گوش می آراست .

زیباترین قطعه ای که تا کنون کشف شده ، بدون شک ، دسته چاقویی است که انسان این عهد را نشان میدهد در حالی که شبکلاهی بر سر نهاده و لنگی با کمر بند به دور کمر بسته است . این یکی از قدیمترین تصاویری است که از انسان خاور نزدیک شناخته شده (تص ۲) .

مردم را به طرز درهم پیچیده ای در کفا طاق هادف نمی کردند . این قرب و هم جواری هیت ، زندگان را از لزوم تهیه هدا یا برای او معاف می کرد ، زیرا روح فقید میتوانست در خوراک خانواده شر کت کند . انسان از سابق معتقد بود که پس از مرگ به همان وجه که روی زمین زندگی کرده خواهد زیست ، زیرا در غاری تبری از سنگ صیقلی در جوار استخوانها در دسترس مردگانداشته شده بود ، و نزدیک سرنیزدوفک گوسفتند نهاده بودند (تص ۳) . خوردنیهای جامد و به اغلب احتمال مایع نیز با میت در قبر او گذاشته میشد ، و چون ظروف آنها یافته نشده میتوان حدس زد که ظروف مذکور را از مواد فاسد شدنی مانند کدو های میان تهی یا سبد می ساختند . جسد فقید را به رنگ قرمزم لون می کردند ، و این عمل در جاهای دیگر نیز دیده شده است ، و چنین به نظر

میرسد که یاکالبد انسان زنده باپوششی ازرنگ قرمز پوشیده شده بوده و یا محتملاً گرد اکسید آهن را پیش از دفن بر روی جسد میپاشیده‌اند.

اهلی کردن نخستین حیوان که مسبب آن شاید احتیاج بشر به داشتن چهارپایان قابل قربانی بوده، دارای اهمیت عمدی در پیشرفت تمدن است. حیوان بی آنکه به انسان در تغذیه خود نیازمند باشد، خوراک و پوشان او را تهیه میکرد و منبع قدرتی بود که می‌توانست در کار یا حمل و نقل مورد استفاده او قرار گیرد. گله‌داری و تربیت اغنام و احشام مستلزم وجود خانواده‌ای بزرگ بود که شامل زنان، فرزندان و حتی غلامان باشد. بدین وجه در این عهد عناصر اولیه اقتصاد انسانی به وجود آمده و عبارت بود از شکار و صید ماهی، باغداری و کشت و زرع، و پس از آن تربیت حیوانات و بهره‌برداری از منابع زیر زمینی. بشر از آن وضع که برای خوراک روزانه خود ملزم به شکار کردن بود بدرآمد، بدین نحو که به کار تولید پرداخت و وارد نخستین مرحله در راه توسعه تجارت یعنی ایجاد مواد اضافی شد، و می‌توانست آنرا با مواد دیگر مبادله کند. در حقیقت تجارت از قبل به وجود آمده بود، صدفها و جانوران صدفی که ساکنان سیلک در این عهد (عهد اول) بعنوان زینت به کار می‌بردند در معرض آزمایش متخصصان واقع گردیده و معلوم شده که متعلق به انواعی است که فقط در خلیج فارس- که در حدود هزار کیلومتر^۱ با سیلک فاصله دارد - به دست آمده است. بدینهی است که این مبادلات مستقیماً انجام نمی‌شود، بلکه تجارت محتملاً به وسیله دستفروشان دوره گرد صورت میگرفت.

حتی در این تاریخ ساکنان یک دهکده ماقبل تاریخی زندگانی منفرد و مجزا نداشته‌اند. شروع تجارت امتیاز بخصوص ساکنان نجد ایران نبوده، زیرا معاصران آنان در آلمان نیز صدف را از اقیانوس هند وارد میکرده‌اند و در فرانسه و انگلستان

عنبر را از بالتیک می‌آورده‌اند

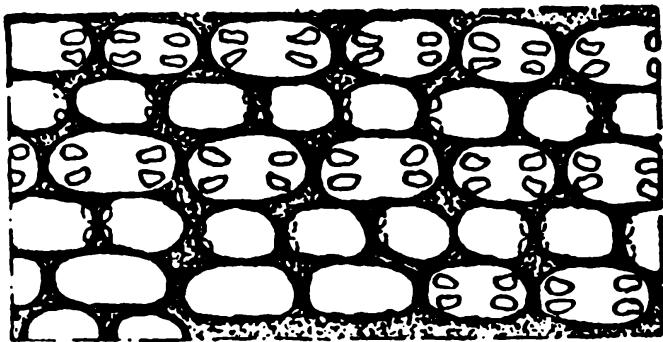
ممکن است که سنت یهودی - مسیحی در بارهٔ اخراج بشر از بهشت خاطره‌ای از پایان عهد حجر متأخر باشد

انتقال به حالت روستایی کشاورزی کی از بزرگترین تحولات جامعهٔ بشری بوده است و تابع آن تا امروز ادامه دارد

تمدن ماقبل تاریخی ایران در هزاره چهارم ق. م.

مرحلهٔ دیگر در توسعهٔ تمدن ماقبل تاریخی ایران که آنرا عهد دوم مینامیم عبارت از دوره‌ای است که نسبت بدورةٔ قبل، که تا کنون مورد تحقیق قرار داده‌ایم، اندکی پیش رفته است. بقایای این عهد بر روی آثار مربوط به نخستین دورهٔ سکونت بشر در دشت آن دوخته شده. به نظر نمیرسد که هیچگونه جنگ یا تغییر شدید اجتماعی موجب بهم خوردگی وضع این دهکدهٔ ماقبل تاریخی شده باشد، چه همواره از هر نفوذ خارجی مصون مانده است.

چون بشر غالباً در صدد تکمیل لوازم خود بود از تزیین و تکمیل خانه‌ها و مساکن خویش غفلت نمی‌ورزید. خانه وسیعتر گردید و دارای درهایی شد که محل نصب آنها اکنون مشهود است. چینه جای خود را به خشت گلی که تازه اختراع شده بود داد، اما در این عهد، خشت فقط کلوخه‌ای از خاک بود که آنرا در کف دست با خشوفت



ش. ۶ - سیلک، نخستین آجر پخته

درست کرده در آفتاب خشک میکردند. گودیهای داخل آن که به وسیله انگشت ابهام ایجاد میشد خود موجب اتصال ملاط میکردید (ش. ۶).

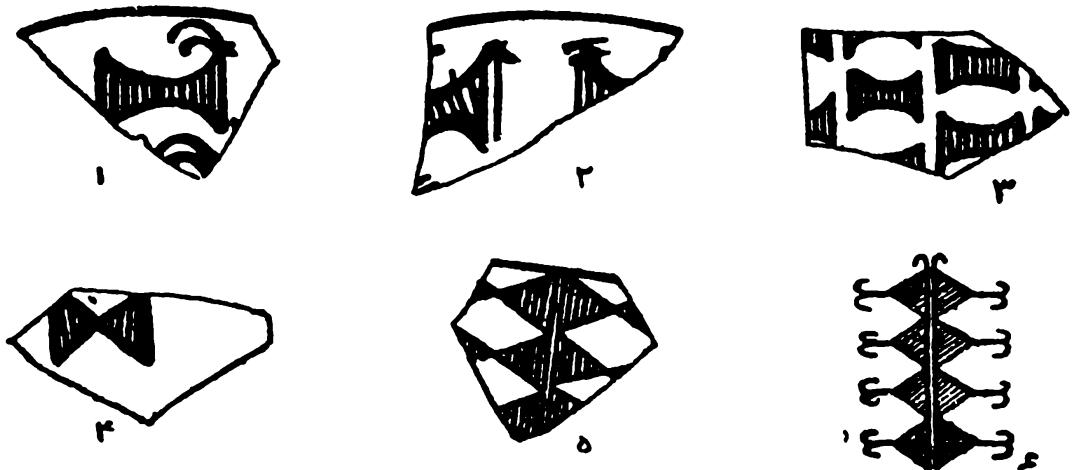
آجر این مزیت را بر چینه داشت که به دیوار نظم بیشتری میداد و مانع ترک خورد کی آن میشد. رنگ قرمز که با آن دیوارهای اطاق را می‌اندودند وسیله تزیین داخلی بشمار میرفت. این رنگ مخلوطی است ازا کسید آهن، که در نجد ایران بسیار عمومیت داشت، با عصاره میوه. این نمونه خوبیست که سلیقه بشر را برای تنوع آزمایشها واستعداد ویرا برای اختراع نشان میدهد.

در زیر خاک کوفته، نزدیک اجاق، در جایی کود که مختص جام و کاسه بود، در عمقی قریب به ۱۵ یا ۲۰ سانتیمتر، هیئت را به طرز خمیده و منحنی دفن میکردند.

لطف ذوق که در نظم و ترتیب خانه‌ها نشان داده شده در ظروف گلی جدید نیز منعکس است. یک نوع ظروف دیگر در جوار مصنوعات قدیم به ظهر رسید که کوچکتر از آنها بود، ولی با دقت بیشتری ساخته و به طرز بهتری در کوره اصلاح شده‌ای پخته میشد. پیدایش این ظروف نشانه اختراع چرخ است که عبارت از یک تخته ساده باریک بود که روی زمین قرار میگرفت و شخصی آنرا میچرخانید کیرنند کی و تازگی تام این ظروف مربوط به تزیین آنست که با رنگ مشکی بر زمینه قرمز که به سیاهی میزند حیواناتی از قبیل پرندگان، گرازها، مرال که در حال جست و خیز است، نقش کرده‌اند (تص. ۴)

کوزه‌گر با خطوطی ساده مخلوقاتی را تصویر کرده است که حاکی از جنبش و وقایع پردازی (رئالیسم) کامل است، و تقریباً در همان زمان وی شروع به ساده‌کردن موضوعهای طبیعی (натورالیستی) نمود و در راه ایجاد سبکی که در آن غالباً تشخیص موضوع اصلی دشور است کام برداشت (ش. ۷). از این عهد، ایران ماقبل تاریخی فنی را در ساختن ظروف آشکار ساخت که همانقدر با روح و زیبا بود که

کنده کاری روی استخوان در عهد گذشته . در هیچ جای دیگر نظیر این فن شناخته نشده ، واین امر میرساند که بعد ایران زادگاه اصلی ظروف منقوش است . هیچیک از ظروف سفالین نواحی دیگر در آن روزگار دیرین ، نشانه‌ای از چنان رئالیسم قوی که با این سرعت به مرحله سبک متخلص رسیده باشد به جا نگذاشته است . این اقدام نخستین بار در حدود سال ۴۰۰۰ ق . م . تنها به وسیله کوزه کر ما قبل تاریخی ایران صورت پذیرفت .

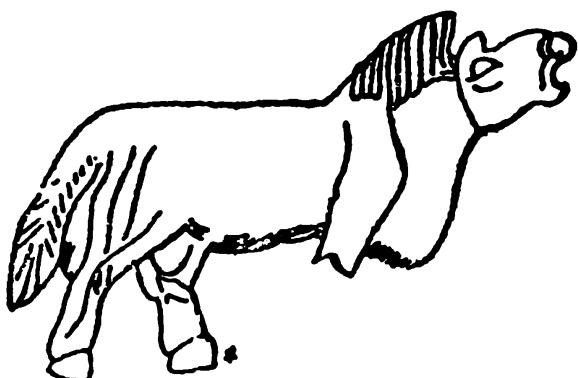


ش ۷ - سیلک : طرح تزیینات با صور جانوران

فلز به تدریج برای ساختن ابزار مورد استفاده قرار گرفت و سنگ نیز ارزش اولی خود را حفظ کرد ، مس را هنوز چکش کاری نمیکردند ولی ذوب نمی نمودند و آن را برای درفش‌های کوچک یا سنجاق به کار میبردند . به نظر میرسد که هر گز فلز مذکور را مانند بعض سکنه ما قبل تاریخی مصر کنده کاری نمیکردند ، از طرف دیگر جواهر فراوانتر شد و به وسیله مواد جدیدی مانند عقیق و فیروزه که رنگ درخشان آنها جذابتر از همه بود غنی گردید .

علاوه بر استخوانهای حیوانات اهلی مربوط به عهد قبل ، استخوانهای نوعی از

سک تازی و اسبی از نوع پرززوالسکی^۱ نیز به دست آمده است . نوع اخیر چارپایی کوچکی است تنومند و جسور، با یالی ستبر و برافراشته، و به نظر میرسد که معرف طبقه واسط میان گورخر و اسب جدید باشد (ش. ۸) . استخدام این چارپاییان مسئله مسافت و حمل و نقل را حل کرد و از سوی دیگر کشت مزارع را تسهیل نمود .



ش. ۸ - شوش : اسب پرززوالسکی
که روی استخوان کنده شده

دهکده بسرعت ترقی کرد ، بشر که خیش را از سابق استعمال میکرد ، با نوسعه فعالیت وی در رشتہ کشاورزی ، برآن شد که بیش از پیش طرز کار کردن اجتماعی را بپذیرد و از مدد همسایگان خود در ساختمان خانه ، هموار کردن زمین و آبیاری استفاده کند .

زن ، خود را با باغ مشغول میداشت ، غذا تهیه میکرد و هنوز به ساختن ظروف سفالی نیز میپرداخت ، اما صنعت مذکور در این عهد به دست پیشه‌ورانی افتاد که هنوز چرخه کوزه‌سازی را به کار میبردند . علت تأخیر اختراع چرخ ظرف‌سازی را عموماً مربوط باین امر میدانند که زنان مدتی دراز در خانه خویش با دست به ساختن ظروف مشغول بوده‌اند .

در این زمان تجارت توسعه یافت و مبادلات متداول گردید؛ هر چه بشر تولید مینمود میتوانست در این تجارت بدوى به منزله وجه رایج به کار برد ، مثلاً پوست ،

پیکان ، تبرسنگی ، وبالاتر از همه مواد غذایی مانند کندم ، جو ، میوه ، و همچنین گله و رمه که این امتیاز را هم داشت که میتوانست موجب ازدیاد سرمایه گردد . در این عهد که بشر تازه شروع به استعمال فلز کرده و آنرا با شک و تردید جانشین بعضی از ابزارهای کوچک استخوانی نموده بود ، عموماً اتفاق دارند که فعالیت تجارتی وی براین مساعی عالیه درجهت تجارت نباتات و اشجار به جامعه انسانی سود رسانید . جو و گندم که بومی ایران است (و هنوز هم در این مملکت به صورت دیمی میروید و معمولاً از سابق نیز در زمینهای رسویی کاشته میشده) از ایران هم به مصر و هم به اروپا وارد میگردد . ارزن که اصل آن از هند بود به ایتالیا فرستاده میشد و بر عکس جو دوسر و خشخاش اروپا در آسیا رواج یافت و حتی به چین هم رسید .

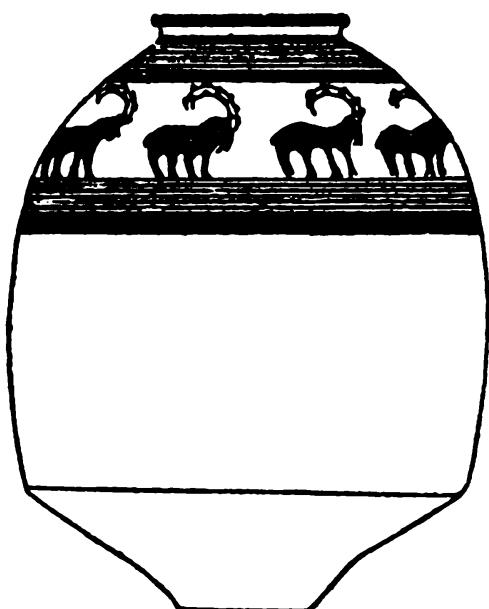
در آغاز هزاره چهارم ق . م . در زمانی که بشر به طور غیر محسوس داخل عهدی گردید که با استعمال زیادتر فلزات مشخص شده ، افق افکاروی در بازه جامعه نوبنیاد وسعت یافت .

مرحله دیگر در تکامل تمدن ما قبل تاریخی ایران با عهد سوم سیلک مشخص میشود ، و شامل تعداد بسیاری از سطحهای فوقانی است که منبوط به بخش اعظم هزاره چهارم ق . م . است . در این زمان در معماری ماده جدیدی ظهرور کرد ، بدین معنی که آجر بیضوی شکل مترونک گردید و بجای آن آجر صاف و مستطیل که با خاک نرم ساخته میشد ، و هنوز هم مورد استعمال است ، به کار برده شد . محلدهای دهکده که کوچه های تنگ و پیچا پیچ آنها را قطع میکرد به وسیله مرزها از یکدیگر مجزا میگردید . دیوارهای خارجی خانه ها برای کسب نور و سایه دارای فرورفتگیها و بر جستگیها بود و پی آنها گاهی بر سنگهای خشک نهاده میشد . درها همچنان پست و تنگ بودو ارتفاع آنها معمولاً از ۸۰ و ۹۰ سانتیمتر تجاوز نمیگرد . پنجره نیز متداول بود و عموماً

به طرف کوچه باز میشد . قطعات سفالی بزرگ که در دیوار کار میکذاشتند خانه را از رطوبت حفظ میکرد . تزیین داخلی همچنان بارگ فرم مز صورت میگرفت ، اما بارگ سفید هم در این عهد پدید آمد .

مرده را هنوز در کف خانه دفن میکردند در حالیکه اعضای بدن به طرف شکم کشیده میشد ، و بر استخوان بندی وی علایمی بارگ کل اخیر نقش میکردند ، و همراه میت مقدار بسیاری لوازم در قبر مینهادند .

در این دوره ، پیشرفت قطعی که ما هنوز از فواید آن برخورداریم در صنعت کوزه گری ایجاد شد ، و آن اختراع چرخ و کوزه آجرپزی باضمایم آن بود . کوزه گر بوسیله ابزار مترقبی خود کوزه هایی با اشكال بسیار متنوع پراز طرح های تازه به مشتریان خود عرضه میداشت ، از قبیل جامه های بزرگ ، کاسه های عالی ، خمره های شامل توشه و جامه های شراب با پایه بلند . رنگ خمیره بر حسب شدت وضعف حرارت کوره متغیر بود و کوزه گر آنگاه میتوانست آنرا به میل خود به رنگ های خاکستری ، رنگ کل سرخ ، قرمزو سبز درآورد ، و در همان حال تزیینات و طراحی ظروف پیشرفت میگردید و ارزش نهاده تر و متنوع تر میگردید .



ش. ۹ - سیلک : خمره ، از طراز سوم

هنرمندان در آغاز کار تمایل بیشتری نسبت به رئالیسم نشان میدادند و تصاویر مار ، پلنگ ، قوچ کوهی ، مرال ، لکلک و شتر مرغ را پشت سر هم یا در فواصل مربع با مهارت نقش میگردند . این نقاشی مبین یک سبک طبیعت پردازی (ناکورالیسم) است که در هر صورت با آنچه قبل از آن اختلاف عمیق دارد . بدن

جانور را دیگر با خطی ساده نقش نمی کردند، حجم را نیز مورد توجه قرار میدادند، و در تجسم موضوع تعادل نسبتها را رعایت میکردند (ش ۹).

بعد از آن

تنوع سبک به وجود آمد، بدین ترتیب که دم جانور دراز و کشیده تر شد و شاخها نیز بدون تناسب پهن و بزرگ گردید، و همین ترتیب در مورد گردن مرغ دراز پا معمول شد (ش ۱۰).

اند کی بعد فقط شاخ را نمایش میدادند، و آن مرکب از دایره ای عظیم متصل به بدنه کوچک بود (ش ۱۱)، یا بدنه پلنگی بطور ساده با مثلثی نمایش داده میشد (ش ۱۲).



ش ۱۰ - شوش جام، از سبک اول

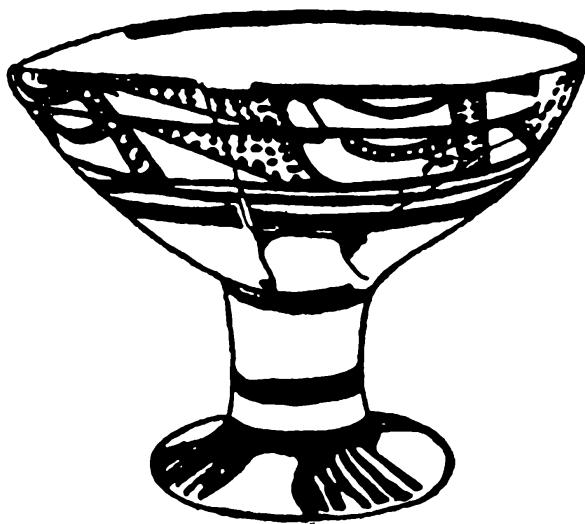
و مذکور هر چند به اصول قدیم باز گشته بود ، معهذا همیشه دیگری را می پیمود ،



ش ۱۱ - تخت جمشید جام سفالین منقوش

بعنی کمتر دلخواه و بیشتر بر حسب قاعده و از روی تأمل ساخته میشد بعدها

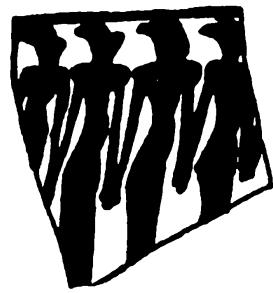
بنابر احتیاج تغییرات، باز کشته بھسوی رئالیسم صورت گرفت، اما آن هم بیشتر



ش ۱۲ - تپه حصار گیلاس منقوش

یک نوع ناتورالیسم جدید و لبریز از حیات و جنبش بود. صحنه‌های شکار متناوباً با مناظری مشحون از ستیزه با جانوران وحشی تصویر میشد که این شکار گر کمان خویش را خم میکند، یا دهقانی ورز او خود را با حلقه‌ای که از بینی او عبور داده میراند، و زمانی نیز عده‌ای از رقصان رقص مقدسی را اجرا میکنند (ش ۱۳)

در مدت بیش از هزار سال که سه مرحله نخستین زندگانی انسان ماقبل تاریخ در داشت طول کشید، هنرمند هر گز خود را در شیوه‌ای که در آن مهارت یافته بود محدود نمیکرد، بلکه زمانی که به سبک تریینی کاملاً علاقمند میگردید دائمآ به تغییر آن اقدام مینمود این هنر، که از منابع خاص خود سیراب میشد و از جنبشو



ش ۱۳ - ظروف منقوش سیلک (الف و ج) و شوش

حرکت لبریز بود، تجدید میگردید و تغیر شکل میداد، و قدرت و بقای آن به سرزمینهای بسیار دور از حدود و نفور طبیعی نجد ایران سرایت کرد.

این نقاشی آیا کما بیش تقلید صادقانه است از زندگانی که هنرمند را اطراف خود میدید و آنرا روی ظروف سفالین خویش منعکس میکرد، یا در پشت این رموز و نشانه‌های بسیار و متنوع، میل به بیان مطلبی نهفته است؟ بطور خلاصه چنانکه بعضی از دانشمندان تصور کرده‌اند آیا این نقاشی در حکم نویسنده بوده است؟ ما نمی‌خواهیم این مسائل را حل کنیم، ولی معهداً توجه خوانندگان را بدین نکته جلب می‌کنیم که این عهد مترقی ظروف منقوش در نجد ایران، در اواخر، مقارن با زمانی است که در دشت مجاور (بین‌النهرین) بشريکی از عجیب‌ترین اکتشافات خود یعنی فن نوشتن را به وجود آورد. در این صورت آیا باید معتقد شویم که مخترع خط از فن نقاشی پیشه‌وران نجد ایران، که در بر ابر چشمان خود تصاویر آماده و علائم و نشانه‌هایی داشته‌اند، الهام‌گرفته است؟ در هر حال این امر امکان دارد، و باید ضمناً بدانیم که این هنر نماینده مرحله‌ای است که راهی را به سوی خط تصویری نشان می‌دهد.

کوزه‌گر این عهد به فن قالب ریزی هم آشنا بود، و برای مجسمه همه نوع جانوران، اسباب بازی برای کودکان، و یا هدایای نذری به پیشگاه رب‌النوع موکل بر حمایت اغنام و احشام قالب‌سازی می‌کرد. تعدادی مجسمه‌های سفالین از ربه‌النوع مادر و خداوند خصب نعمت و فراوانی در دست است، که اغلب هم بدون سرپیدا شده و این نقص‌عمدی بوده است، زیرا می‌خواسته‌اند بدین وسیله دیگران را از استعمال پیکرهای سفالین، پس از مرگ مالک آن، مانع شوند.

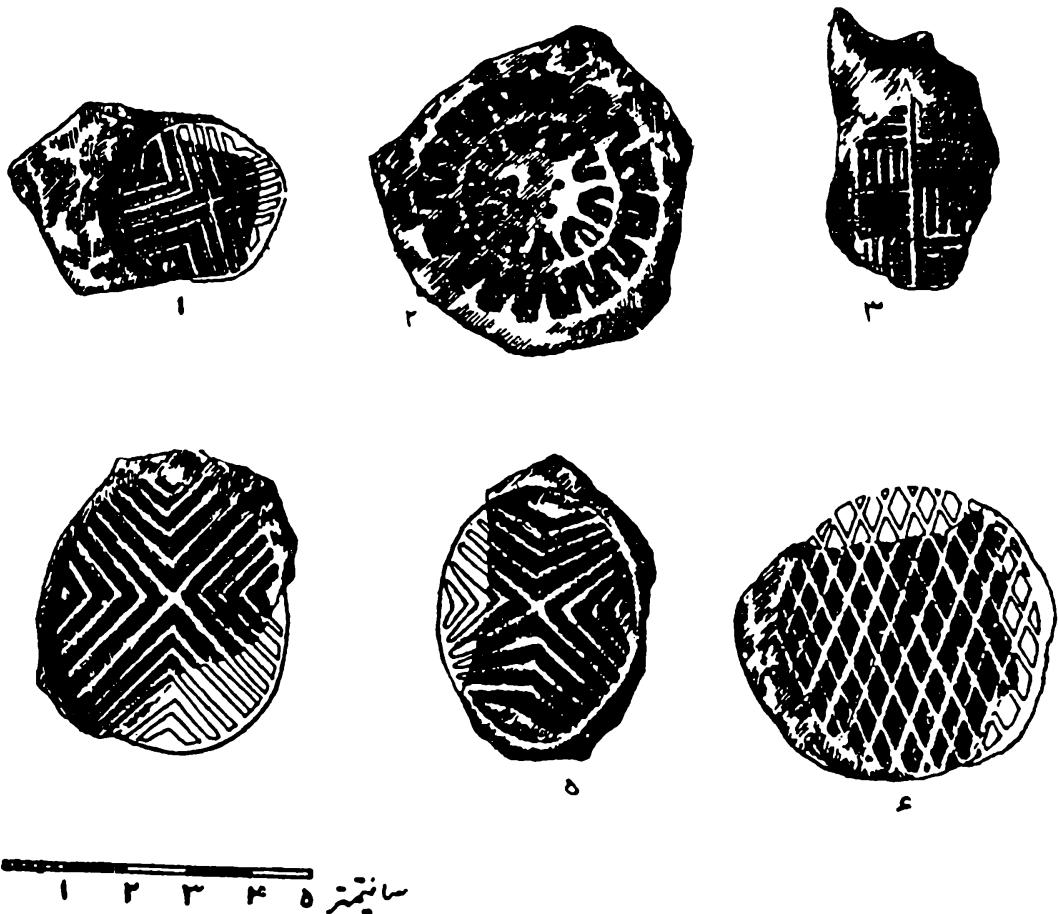
صنعت فلزکاری نیز به ترقی خود ادامه داد مس را ذوب و ریخته گری می‌کردند، و شماره و تنوع اشیا بیش از پیش بود؛ اما ابزار سنگی همچنان مورد استعمال

واستفاده عموم بود، و به تدریج جای خود را به تبر صاف، تبر هموار مسی و کچیل دارای تقبه اتصال داد. دشنهای و چاقوهای مسین درخانه‌های متعلق به این دوره یافته شده است. پیشه‌ور به ساختن لوازم آرایش آغاز کرده بود از قبیل آینه (صفحه همواری که اطراف آن اندکی برآمده است) و سنجهای بزرگ با سرنیمکره شکل. جواهر بیش از پیش تنوع یافت و از حیث مواد غذی ترشد: علاوه بر صدف و عقیق و فیروزه، مهره‌ها و حلقه‌هایی از سنگ بلور، سنگ لاجورد که از پامیر^۱ می‌آوردند، و یشم سبز که از نقاط دورتر حمل می‌شد، مورد استعمال قرار گرفت.

همانطور که تجارت توسعه می‌یافتد، ضرورت ایجاد می‌کرد که محتویات یک خمره یا یک عدل بار را تضمین و مراقبت کنند تا مال التجاره دست نخورده تسلیم شود. برای تشخیص مالکیت، مهر را استعمال می‌کردند روی کلوخه‌ای از گل رس علامت گذاری می‌شد و آنرا در دهانه خمره جا می‌دادند و یا به طنابی می‌بستند قدمترين شکل مهر، که مدتها تغییری در آن داده نشد، به صورت تکمه مخروطی شکلی از سنگ و متصل به یک حلقه بود. در ابتدا تزیینات هندسی قاعده اصلی بود (ش ۱۴)، اما بزودی تجسم اشکال انسان، بیانات و برخی علایم، که بدون شک از تزیینات ظروف سفالین الهام گرفته بود و شاید مانند همان تزیینات مفهوم تحریر را داشت معمول گردید.

طی این مرحله از تمدن در نجد ایران، پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در تمام رشته‌های فعالیت بشری روی داد. در آغاز عصری که در آن جوامع بدوى همسایه‌ها با ایجاد اجتماعات و مرکز تدبیر مدن منظم می‌ساختند، توسعه تدبیر منزل در ایران صورت گرفت، ولی هر چند تدبیر مدن در دشت پرثروت بین النهرين عملی شد باز در ایران چیزی قابل مقایسه با آن به وجود نیامد. وضع طبیعی نجد خشن و ناهموار،

واحدها در مناطق صعب و دشوار متفرق ، و جمیت هم پراکنده شده بود . در نتیجه ،



ش ۱۴ — سیلک نقوش مهرها

پیشرفت و تکامل شهرنشینی به تأخیر افتاد ، و جامعه با آنکه از لحاظ خانواده بیش از پیش توسعه یافته بود ، قرنها در مرحله ماقبل تاریخی باقی ماند . تنها مورداستنایی منطقه جنوب غربی دشت سوزنانا (شووش) بود ، که امتداد طبیعی بین النهرین است ، واز مزایای مشابه دشت اخیر متمتع بود . از آغاز هزاره سوم ق . م . در این قسمت ایران ، مرکزیتی در زندگانی مدنی ایجاد شد ، و همینجا بود که نخستین دولت متمدن (عیلام) نشأت یافت .

این سه مرحله تمدن ماقبل تاریخی ایران که در فوق تشریح شد در همه جا

آنچنانکه در نجد ایران مورد تحقیق و آزمایش قرار گرفته مشخص نگردیده است. وجود دو تمدن اولی در کناره های بیابان بزرگ مرکزی یعنی در سیلک، قم، ساوه، ری و دامغان اثبات شده و اینها نقاطی هستند که تشکیل رشته ای را می دهند که بعد از منحنی سواحل غربی و شمالی دریای داخلی قدیم شروع می شود (ش ۱۵). محتمل به نظر می رسد که در طی عهد خشک این منطقه از خالک که مخصوصاً بر اثر رسوب حاصل از رودها و جویبارهایی که به دریا می ریخت حاصل خیز شده بود، بسی زودتر از دره های واقع در چین خورد گیهای زاگرس آب خودرا از دست داده باشد نقاطی مانند کیان^۱ نزدیک نهادن (جنوب همدان) و تل باکون^۲ نزدیک تخت جمشید و همچنین شوش تا پایان عهد دوم محل سکونت نبود، اما پس از این عهد، تمدن ظروف سفالین منقوش در سراسر نجد ایران ظهرور کرد و در همه فنون مربوط به سفال سازی و فلز سازی توسعه متشابهی مشهود گردید.

مسلمان تا آنجا که امر مربوط به ظروف سفالین است اندکی وحدت و هماهنگی دیده می شود، اما این وحدت فقط در افزایش جاذبه این فن غنی و ابتدایی است. هر ناحیه و هر کارخانه دارای اشکال متنوع و مخصوص ظروف سفالین و تزیینات آنها بوده است، و تنوع سبکها دارای لطف مخصوص است؛ کوزه کر شون جامی بلند و باریک با دیوارهای نازک اختراع کرد، در حالیکه پیشهور تخت جمشید به شکل مخروط ناقص علاقه میورزید، و ظرف سازان سیلک یا حصار به ساختن کاسه علاقمند بودند. اگر یکی از این هر آکز، نقل بیشتر و ظرافت کمتر در ترسیم نشان می دهد، یا دیرتر به واقع پردازی یا مصنوعی سازی می رسد چه اهمیتی دارد؟ خصیصه تنوع اختراع تصاویر خود نخستین میزانی است برای آنکه حسن هنرمندی عالی قوم آفریننده هنرمند کوئ تشخیص داده شود.

شكل و صورت ظروف ثبیت شد و در اطراف و جوانب پر توافقن گردید، و بر اثر خوبی آن، منطقه انتشارش مرتباً دورتر گرفت. این فن در طول جاده جنوبی تاسیستان کشیده شد، و از آنجا به بلوچستان و دره سند سراست کرد و از سوی شمال شالده فرهنگ و تمدنی را که در واحه مرویاقته شده است بنانهاد، و با احتمال قوی به بلخ (باکتریا)، که موضع ماقبل تاریخی آن انتظار بیل و کلنگ حفاران را می کشد، رسید. چنانکه خواهیم دید، مغرب زمین نیز بعدها از اخترع نجد ایران استفاده کرد.

مطالعات مربوط به تاریخ طبیعی انسان درباره استخوانهای انسانی از قدیمترین سکنه واحدهای مذکور، وجود نژاد کاملاً متجانسی را نشان نمی دهد، و تا آنجا که اطلاع داریم حتی نمی توانیم بگوییم که دو صورت مختلف انسان مستطیل الرأس^۱ که در این نقاط دیده می شود متعاقب یکدیگر بوده اند، یا عکس دوشاخه از دسته ای واحد که به نام بحر الرومی^۲ معروف است می باشند. گروه اخیر در عهد ماقبل تاریخ در سراسر آسیای غربی، از بحر الروم تا ترکستان روس و دره سند، پراکنده بوده است. عموماً این دو شکل را بنام آسیانی^۳ می خوانند، و آن اصطلاحی است ناشی از جنبه منفی، بدین معنی که معرف نژادی از بشر است که نه به دسته سامی متعلق است و نه به دسته هند و اروپایی. بعضی از دانشمندان که در صدد تصریح بیشتری بوده اند، این نژاد را قفقازی^۴ یا خزری^۵ یا یافشی^۶ نامیده اند. در این نژاد سه دسته مشخص اند

۱- اورارتیان^۷ یا وانیان^۸، سکنه قدیم ارمنستان؛ کاسیان^۹، عیلامیان^{۱۰}، ختیان

(هیتیان)^{۱۱} و میتانیان^{۱۲}

۱- Dolichocéphale	(انسانی که طول جمجمه وی تقریباً یک ربع از عرضش بیشتر باشد . م .)
۲- Méditerranéen	(این اصطلاح با Asianique بمعنی آسیانی فرق دارد ، از آنرو ما آنرا به آسیانی تعبیر میکنیم . م .)
۴- Caucasiennes	-۵ Caspienne
۶- Elamites	-۷ Kassites
۸- Vanniques	-۹ Ourartiens
۱۱- Japhétite	-۱۰ Mitanni
۱۲- Hittites	-۱۱

- ۲ - لیکیان^۱، کاریان^۲، میسیان^۳ و همچنین اتروسکیان^۴ واقریطشیان^۵.
 ۳ - ایریان^۶ و باستان^۷.

به نظر می‌رسد که همه اینان به زبانی پیوندی^۸ سخن می‌گفتند، و این امر موجب این فرضیه شده که شومریان^۹ نیز به همین دستهٔ نژادی متعلق بوده، ولی در عهدی بسیار بعيد از آن دستهٔ جدا شده‌اند. این منشأ آسیانی که ما بین همه اقوام آسیای غربی مشترک است، بعدها موحد فرهنگ این ناحیه خواهد گردید، و مخصوصاً هنری را به جود خواهد آورد که آنرا متعلق به آسیای غربی می‌دانند و ایران نیز، با تمدن ظروف سفالین منقوش خویش، به منزلهٔ یکی از عنصر مشکلهٔ توسعهٔ آن به شمار می‌رود.

اطلاع ما دربارهٔ دین قدیمترین سکنهٔ ایران بسیار اندک است. درین النهرین، که سکنهٔ بدیع آن از همان منشأ سکنهٔ نجد ایران بودند، معتقد بودند که حیات آفریدهٔ یک ربۃ النوع است، و جهان در نظر آنان حامله بود نه زاییده، و منبع حیات، بعکس آنچه مصریان می‌پنداشتند، مؤنث بود نه مذکور. بسیاری از پیکرها کوچک از ربۃ النوعی برخنده که در امکنهٔ ماقبل تاریخی ایران پیدا شده‌است به‌ما اجازه می‌دهد بگوییم که انسان ماقبل تاریخی نجددارای این گونه معتقدات بوده‌است. این ربۃ النوع محتمل‌همسری داشته که او نیز رب النوع بوده، و در آن واحد هم شوهر و هم فرزند او محسوب می‌شده‌است. بلاشك در این مذهب ابتدایی است که ما می‌توانیم مبدأ ازدواج بین برادران و خواهران را بجوییم. این عادت در مغرب آسیا رایج بود، ایرانیان^{۱۰} و بعد نبطیان از ملل بومی آنرا ارث برندند^{۱۱}، و همچنین اساس ازدواج بین مادر

Crétois - ۵	Etrusques - ۴	Mysiens - ۳	Cariens - ۲	Lyciens - ۱
Sumériens - ۹	Agglutinante - ۸	Basques - ۷		Ibères - ۶

۱۰ - دربارهٔ رد و قبول این امر سخن بسیار گفته‌اند: رک. دارمستر «زند و اوستا» ج ۱ ص ۱۲۶؛ دنشاه «اخلاق ایران باستان» چاپ ۲ ص ۵۴؛ «ارد اویر افتابه» چاپ بارتلمی، پاریس، فصل ۱۱؛ وست

وپسرا - که کمتر سابقه دارد - در همین آینه باید جستجو کرد. نیز ممکن است که رسم انتساب به مادران که در نزد عیلامیان و اتروسکیان و مصریان و مخصوصاً در لیکیه^۱ بسیار معمول بود، در اینجا نشأت یافته باشد. بی‌فایده نیست تذکر داده شود که در میان بعضی از این ملل زن فرمانده سپاه بود، از جمله در میان طایفه^۲ کوتی^۳ که کوهنشینان ساکن دره کردستان بودند.

وضع سیاسی بلاشک مبتنی بر دسته‌بندی خانواده و شورای ریش‌سفیدان بود اندیشه^۴ اعطای قدرت به یک فرد، یک رئیس که بعدها مبدل به شاه شد، تا مدتی بعد در نجد ایران تحقق نیافت. اوضاع ایران به توسعه^۵ مرآکزی که دور از یکدیگر بودند، و در نتیجه از مشاجرانی که منتج به جنگ می‌شد مصون و بر کنار هاندند، مساعدت می‌کرد.

ایران در آغاز هزاره سوم ق.م.

نخستین نشانه‌های نقض وحدت تمدن ظروف سفالین منقوش ایران، در طی نیمه دوم هزاره چهارم ق.م. به وجود آمد. در شوش، ظروف سفالین منقوش ناگهان متوقف گردید، و جای آنرا ظروف قرمزیک رنگ دارای دسته و نوک لوله‌یی گرفت. این امر در دشت بین‌النهرین نیز وقوع یافت؛ در این کشور، عهد مشهور به اورولک چهارم^۶ امتیازی دارد، و آن اهمیت اساسی در توسعه^۷ تمدن بین‌النهرین داشته است. اختراع

→ «معنی ختوکدس» (در «متون پهلوی» II ص ۴۳۰ - ۳۸۹)؛ کریستنسن «ایران در زمان ساسانیان» ۱۹۴۴ ص ۳۲۳؛ ترجمه کتاب اخیر، چاپ دوم، کتابفروشی این‌سینا، ص ۳۴۷؛ مجله مهر ۱:۳ (ترجمه اردو بر افغانم) به قلم یاسمی؛ همان مجله ۴:۳ (اعتراض بر مقاله مذکور یاسمی) (م.).

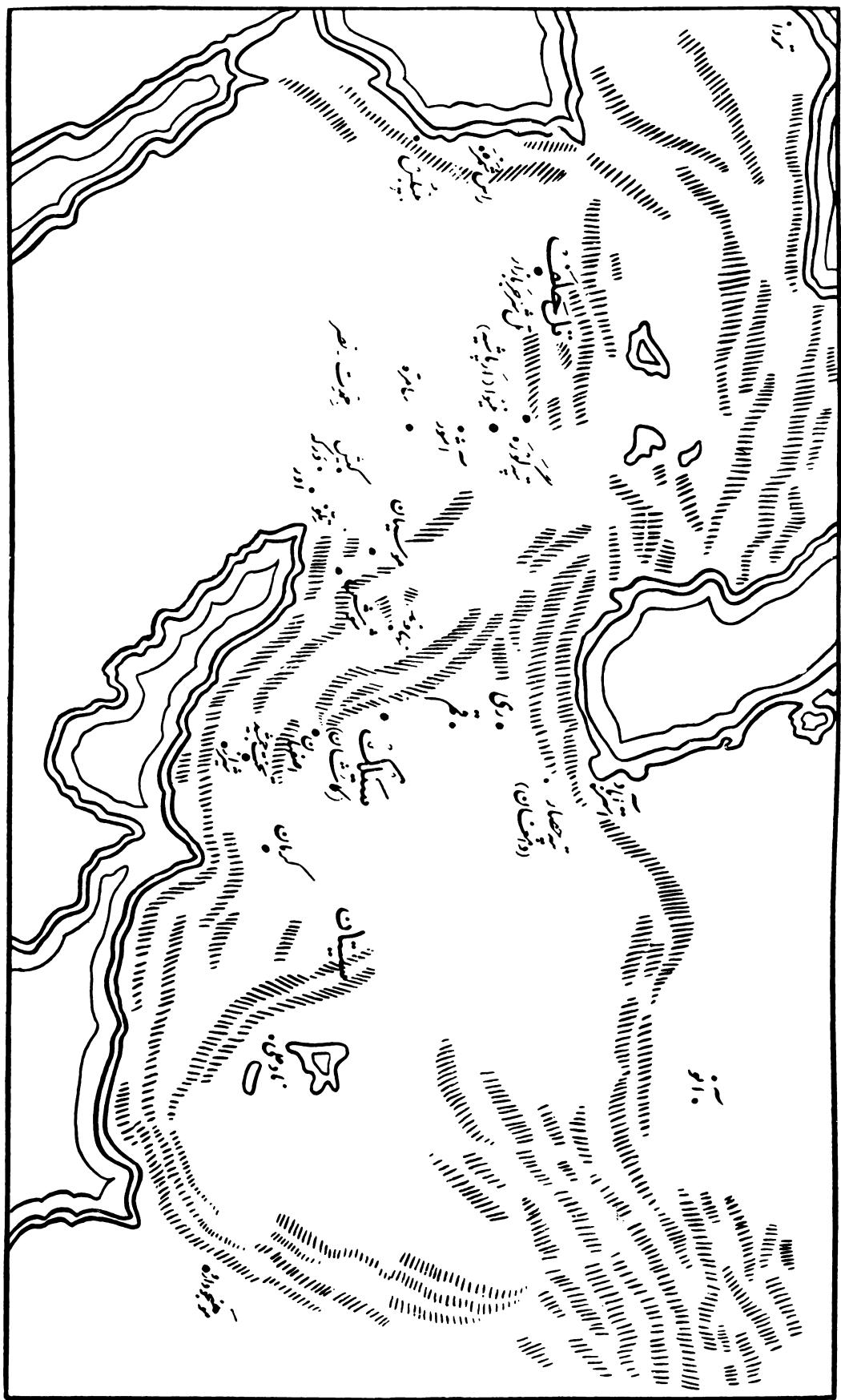
۱ - میتوان در این نکته تردید کرد؛ یکی از سرودهای کهن «ریگ‌ودا» درباره جمشید Yama و خواهرش yami که بشر نخستین‌اند، اشاره به چنین رسمی دارد (سرود دهم از دفتر دهم)، و این نکته منافی اقتباس رسم مذکور از بومیان ایرانست (دکتر یارشاطر، معرفی کتاب حاضر، مجله سخن ۶ ص ۷۵۵؛ ایضاً مجله دانشکده ادبیات تهران ۳: ۱ ص ۷۷) (م.).

خط در اوخر عهد مذکور صورت گرفته است. اند کی بعد، در طی آخرین قرن های پیش از ۳۰۰۰ ق.م. تمدنی در شوش پدید آمد، که هر چند تحت نفوذ قوی بین النهرین قرار گرفت، خط مخصوص خود را - که به نام «عیلامی مقدم»^۱ خوانده می شود (ش ۱۶) - ایجاد کرد، و معاصر عهد جمدت نص در دشت مجاور (بین النهرین) بود.



ش ۱۵ - خط عیلامی مقدم

شوش تنها ناحیه جنوب ایران نبود که تحت نفوذ غربی قرار گرفته بود حفريات اخیر در شمال شرقی خلیج فارس نشان داده است که سراسر ساحل شمالی آن منطقه نفوذ جدیدرا پذیرفته بود. در طی هزاره پس از این عهد، ایران جنوبی به مبارزه ای دائمی، ضد نفوذ قوی و مداوم فرهنگ بین النهرین، مبادرت داشته است. مرآکزو اقع در قسمت مغرب نجد ایران به نظر نمی رسد که تحت فشار خارجی قرار گرفته باشند. سنت ظروف سفالین منقوش دوام یافت و کوزه کر کیان^۲، که نسبت به سبکهای قدیم و فادار مانده بود، به جستجوی نمونه های جدید برای اشکال و ترتیبات



شماره ۱۶ - نویسنده ایران میں اسلام

ظروف خود ادامه داد. در شمال شرقی چیزی معادل آنها مشهود نگردیده و در حصار- تر دیک دامغان - تغییر سبک بطيء و خشنی وجود داشته که مدت چند قرن دوام یافته است. در هر استقرار و اسکانی پس از اسکان قبلی، تعداد ظروف گلی کاسته می شد، و جای آنها را ظروف سیاه یا خاکستری که به سیاه میزد می گرفت. این ظروف در رنگ و شکل کاملاً در نجده ایران غریب می نماید (تص ۵) با مذاقه در این اشکال، به نظر می رسد که در آنجا نفوذی تدریجی از طرف بیگانگانی که در میان سکنه بومی استقرار یافته بودند، اعمال می شد.

ما چیزی در باب منشأ و اساس این فرهنگ جدید نمی دانیم، و حتی اکنون نمی توانیم بگوییم کدام ملت آنرا با خود آورده است. به نظر می رسد که فرهنگ مذکور از نواحی مجاور جیحون و سیحون، از دشت‌های ترکستان روس، یا شاید از نواحی دورتر، قلب آسیای مرکزی، آمده باشد این فرهنگ در شمال شرقی نجد ایران گستردۀ شد، اما بعداً در شمال اهمیتی روز افزون یافت و آنگاه طول کرانه دریا را پیموده در کاپادوکیه رسونخ یافت. در ناحیه اخیر ظروف خاکستری که بخش سفلای آنها معمراست - و آن ظاهراً یکی از خصایص نرده‌یک است - در «کولتپه» یافته شده. فرهنگ مورد بحث که شبیه به فرهنگ بین‌النهرین قدیم است، نسبت به ظروف لوله‌دار علاقه نشان می دهد.

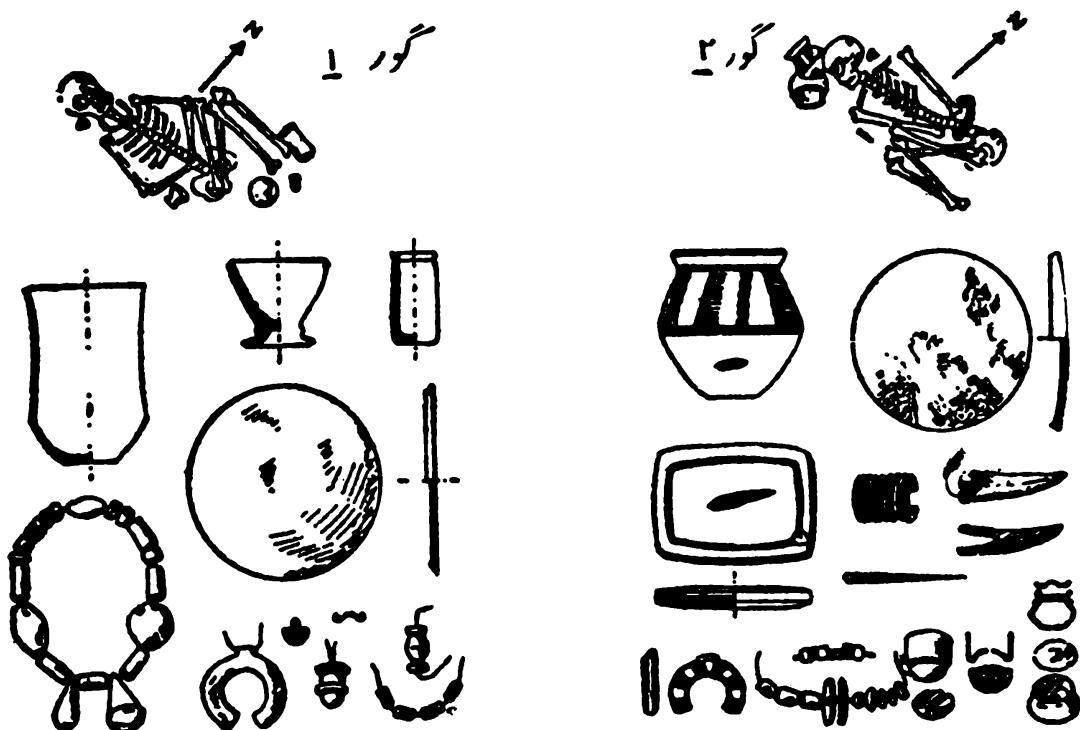
قسمت مرکزی نجد ایران از نفوذ خارجی مصون نماند. در سیلک، خانه‌های متعلق به پایان عهد سوم متروک شد، و طبقهٔ ضخیمی از خاکستر که روی آنها را پوشانده، نشان می‌هد که این خانه‌ها طعمه آتش شده است. مردم خرابه‌های آنها را برای شالدۀ مساکن جدید خود به کاربردند. در این زمان ظروف منقوش از بین رفته و جای آنها را ظروف فرمز و خاکستری یکدست گرفته است. شکلهای ظروف مزبور عیناً شبیه

ظرفهایی است که در شوش، در آخر هزاره چهارم شناخته شده است. مهر کلوخی جای خود را به مهر استوانه‌ی داد، و آن نشانه قطعی ورود خط در الواح خاک رسی می‌باشد. الواحی که به خط عیلامی مقدم تحریر شده، همراه مواد مذکور در حفريات پیدا شده است. به نظر می‌رسد که نفوذ بطيء و صلح جویانه مردمی که ظروف سفالین سیاه به کار می‌بردند در شمال شرقی نجدا ایران، با ظهور تمدنی که خط عیلامی مقدم را همراه آورده و حاکی از همه علایم غلبه خشونت آمیز است، اختلاف بسیار داشته است. در سیلک، قوم اخیر تمدنی وارد کرد که بدون شک عالی تر، غنی تر و بسیار متوفی تر بود، و این نتیجه آمیزش فرهنگ بومی با فرهنگ بین‌النهرینی است که در شوش در طی قرن‌های پیشین صورت گرفته بود. وجود مختصات آثار شوش در سیلک و وحدت تمام فرهنگ سیلک با تمدنی که در شوش شناخته شده، نشان می‌دهد که تمدن مذکور جبرا به سیلک تحمیل شده است.

خانه‌ها با دقت بیشتر ساخته شد، ولی درها به طرز عجیبی پست و کوتاه بود. در مدخل، اجاقی قرار داشت دارای دو قسمت که یکی برای طبخ غذا و دیگری، از قرار معلوم، مختص پختن نان بوده است. در یک طرف خمرة کوچکی برای آب در زمین قرار داده بودند. در این خانه، اثاثه و لوازم مختصری از کل کوفته مشاهده می‌شود که هر چند بدروی و مقدماتی است، معهذا احتیاج به طاقچه‌ها یا چینه‌های کوچک سنگی را برای نگاهداری اشیاء و آذوقه‌های مختلف می‌رساند. مردم را دولا در عمق ۲۵ سانتیمتری^۲ کف اطاق دفن می‌کردند. لوازم مختلف میت نیز همراه او بود، و غنی تر از مقابر کم اهمیت متعلق به عهد پیشین در سیلک به نظر می‌آید (ش. ۱۷).

با ظروف سفالی جدید، بطریهای کوچک مرین که ممکن‌باشد به منظور ریختن عطربیات ساخته می‌شد، دوریهای کوچک سنگی که با دقت آنها را می‌تراسیدند،

لوازم آرایش مانند آینه‌های مسین که تقریباً به شکل صفحه‌ای محدب بود، پدیدید آمد. مردم را با جواهر بیشتر می‌آراستند مانند زینت آلات سیمین که به کردن می‌آویختند و آنرا به وسیلهٔ قیر مرصع به لاجورد می‌ساختند، صدف و طلا، زیورهای دیگر که مفضض بود، گوشواره‌هایی که از طلا یا لاجورد ساخته می‌شد، دستبندهای

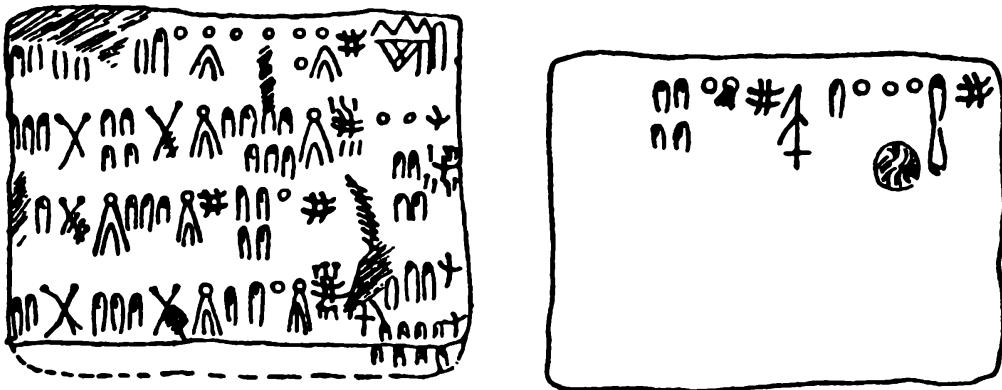


ش ۱۷ - سیلک قبرهای متعلق به عهد خط عیلامی مقدم

سیمین و گردن بندهای طویل با مهره‌های طلا، نقره، لاجورد، عقیق و سنگ سفید (ش ۱۷). تنوع موادی که به کار می‌بردند، و ظرافت کار، می‌رساند که این جواهرسازی- که در شوش و حتی شايد در بین النهرین معمول بوده - پیش آهنگ جواهر است که در مقابر سلطنتی اور پیدا شده و آنهمه مورد اعجاب جهانیان گردیده است

اهمیت تمدنی که در شوش شناخته شده، و تا قبل نجد ایران نفوذ یافته، بالاتر از همه بهجهت استعمال خط است. الواح مکشوف (ش ۱۸) تا کنون خوانده نشده،

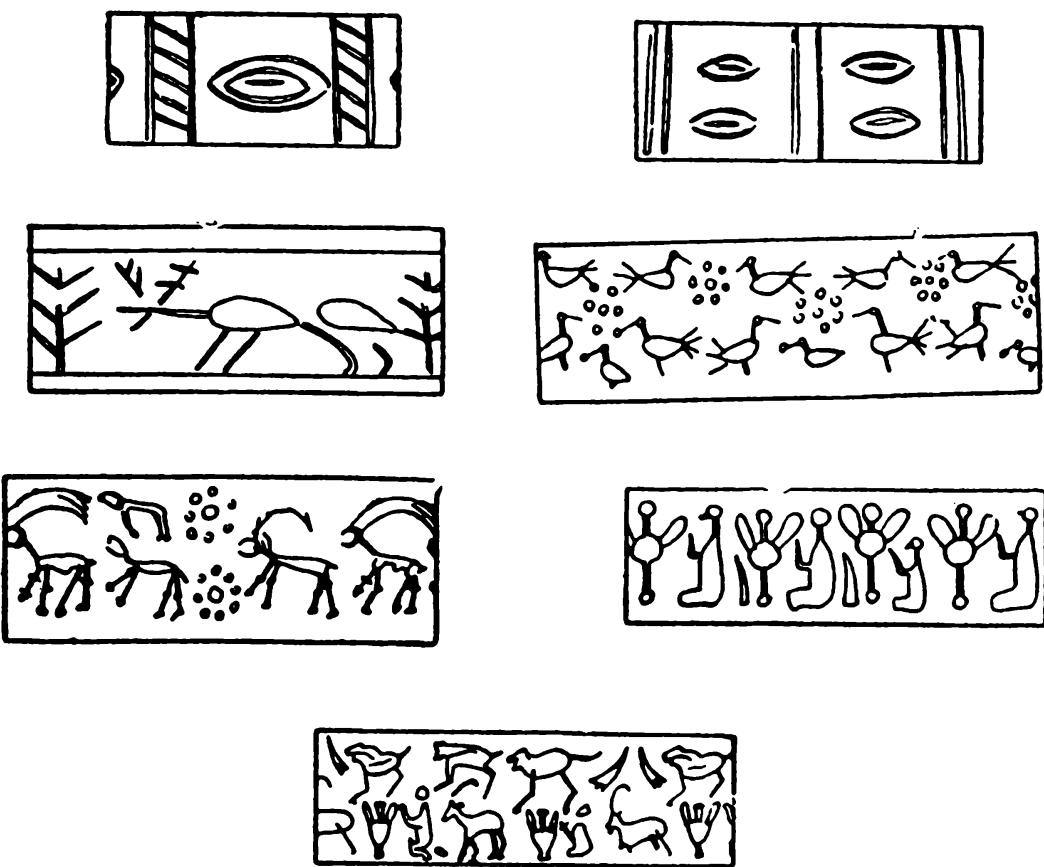
اما خط نیمه تصویری آنها معرف پیشرفته است در نخستین خط تمام تصویری. دانشمندان اعداد و جمع آنها را توانسته‌اند تشخیص دهند، و این خود موجب شده که آنها را اسناد شغلی از قبیل صورت حساب یا قبض رسید محسوب دارند. این امر از آنجا تأییدمی‌شود که در بعضی از این الواح که ما در سیلک کشف کرده‌ایم، طنابی عبور داده بودند که به وسیله آن می‌توانستند آنها را به کالا متصل کنند. با نوشتن، استعمال مهرهای استوانه‌بی معمول گردید وطبع آن روی خاک رس فرم لوحه، معرف امضای



ش ۱۸ - سیلک : لوحة عیلامی مقدم

مالک بود. علامی این نوع حکاکی به نظر می‌رسد که با فن ساختن ظروف منقوشی که در عهد پیشین در نجد ایران رواج داشته، مرتبه باشد. سیلک تنها نقطه‌ایست در نجد که پیش از عهد هخامنشی، مدارک کتبی به دست داده است (ش ۱۹). بدین وجه استعمال خط در ایران ثابت شده، هر چند که آن در دشت‌های جنوبی اختراع گردیده و با تمدن بین‌النهرین کاملاً وابسته است. خط بر اثر توسعه تمدن و فرهنگ عیلامی، متعاقب فتوحات سیاسی وارد نجد ایران گردید، و محققًا هدف اقتصادی نیز از آن منظور بوده است. تازمانی که تمدن عیلامی در مرکز ایران باقی بود، خط دوام یافت، اما ترک این دارالتجاره به نظر می‌رسد که موجب ازبین رفتن خط در مدت چندین قرن در ایران شده باشد.

ما ملاحظه کرده‌ایم که مراکز مختلف ایران در آغاز هزاره سوم ق. م. تابع تأثیراتی بود که از نواحی مختلف خارج نجد وارد می‌شد. این نفوذ‌ها که به‌طور عدم تساوی اعمال می‌گردید، و کاهی از جنوب غربی و زمانی از شمال شرقی می‌آمد، موجب تغییراتی در تمدن اقدم ایران شد، و تا حدی سبب آشنازی یا به عبارت دیگر تعدیل



ش ۱۹ - سیلک : مهرهای استوانه‌ای متعلق به عهد لوحه‌های عیلامی مقدم

وضع هزارساله آن گردید. در هر حال ایران آنها را هضم کرد و در عین حال به توسعه و انبساط تمدن خاص خود در خارج ادامه داد، چنان‌که در عهدی که ایران از دیگران اقتیاس می‌کرده، همچنان به دیگران عاریت می‌داده‌است. در اینجا فقط یک مثال آوریم: تمدنی که در نیمة دوم هزاره چهارم ق. م. در بین النهرين شمالی - آشور

آنده - ظهور کرد ، سبک کوزه سازی فاخر را پذیرفت و توسعه داد . شکل کاسه‌یی و تزیینات منقوش آن ، می‌رساند که ظاهراً از مرآکز ایران - که بهترین آنها در سیلک و حصار شناخته شده - مأخوذه است .

ایران ، چنانکه دیدایم ، شاهراهی بود برای نهضت ملل و انتقال افکار . از عهد ما قبل تاریخی به بعد ، وذر مدتها بیش از هزار سال ، وی این وضع مهم را به منزله واسطه و میانجی میان شرق و غرب حفظ کرد . در عوض آنچه او در یافت می‌داشت ، هرگز از تأثیر باز نایستاد ؛ عمل او عبارت بود از دریافت داشتن ، توسعه بخشیدن و سپس انتقال دادن .

ایران در هزاره سوم ق.م.

در آغاز هزاره سوم ق.م. دشت غنی بین النهرین وارد عهد تاریخی شد ، و بر اثر متوفی که ساکنان دشت واقع بین دو شط در باره تاریخ مملکت خود باقی کذاشته‌اند ، نخستین اشعة نور ، در ظلمتی که تاریخ ایران را تا حدود ۲۰۰۰ سال بعدهم پوشانده ، نفوذ کرده است . در هر حال عیلام را - که بزودی وارد عهد تاریخی می‌شود - باید مستثنی دانست . اما در باره نواحی شمالی دشت شوش ، اطلاعات کمی که ما داریم غالباً منحصر از منابع بابلی است . بعلاوه ، محوطه‌ای که در خصوص آنها متون مذکور بحث می‌کنند ، در داخل ایران چندان پیش نمی‌رود ، زیرا آنها فقط از نواحی سرحدی کتفکومی کنند که توسط ملل ساکن تپه‌ها مسکون بود ، و مردم شومر و قوم سامی نژاد دشت بین النهرین دائماً با ایشان در تماس بودند . این اقوام از جنوب به شمال عبارت بودند از : عیلامیان ، کاسیان^۱ ، لولوبی^۲ و گوتی^۳ (ش ۲۰) . همه اینها یک ذسته نژادی متعلقند . زبان آنان بهم وابسته است ، و فشار مستمر داشت بین النهرین ، که پیشتر بصورت پادشاهیهای متعدد در آمده بود ، همه آنها را مجبور

کرد که در يك زمان متحدد شوند ، هرچند که اين اتحاد موقت بود . نزاع عظيم بدویان و نيمه بدویان باسكنه خانه نشین ادامه یافت . در نظر يك هنشي بايلی که در اين عهد ميزیست ، عالم تمدن به دامنه های زاگرس^۱ خاتمه می یافت^۲ . حال چنین بود تا زمان ورود ایرانیان ، یعنی دوهزار و پانصد سال بعد ، و تأسیس نخستین شاهنشاهی هخامنشیان ، که جهان مزبور از سرحد های مذکور به عقب کشیده و به دورترین نقاط ، در آسیای مرکزی ، برده شد و ثغور آن به شمال سیحون رسید . هر زمان که کشور بابل تحت سلطنت سلسله ای جدید و قوی بود ، فشار داشت بین النهرین بر سکنه جبال شدید میشد . انحطاط بابل از سوی دیگر بدمنزله شیپور جمعی بود برای اقوام ساکن تپه ها ، که آنها را به پایین فراخواند ، تا دشت غنی مذکور را غارت کنند و حتی گاهی آنرا در مدتی کما بیش طویل ، اشغال نمایند .

غالباً باید عیلام را از این توصیف کلی مستثنی کرد عیلامیان - از جبالی که دشت سوزیانا (شوش) را از شمال و مشرق احاطه کرده - فرود آمده بودند و در ربع اول هزاره سوم ق . م سلسله ای تشکیل داده بودند که برناحیه وسیعی از دشت ها و جبال - شامل بخشی مهم از سواحل خلیج فارس و بوشهر - حکومت میکرد . کتبیه ای که متعلق به یکی از پادشاهان است در این حدود کشف شده^۳ ، که به زبان شومری نوشته شده ، زیرا در این زمان هرچند عیلامیان دارای خط مخصوص به خود بودند ، خط همسایگان خویش را نیز قبول کرده بودند و حتی زبان آنان را هم به کار میبردند . با تشکیل سلسله سامی سارکن^۴ در اگاده^۵ ، عیلام برای حفظ آزادی و استقلال خود وارد مباربه ای شدید شد . قوای طرفین غیر متساوی بود ، و دوبار فاتح بزرگ غلبه کرد ؛ و حتی شاید شوش را هم ضمیمه قلمرو خود کرده باشد . یکی از پسران او ، مانیشتوسو^۶ ،

۱ Zagros - ۲ - قس « لیس وراء عبادان قریة » (رک . امثال و حکم دهخدا) (م .)
۳ - CAMERON « History of Early Iran » p. 26
۴ - Sargon (ت . ۱ . ۰)
۵ Agabé - ۶

به نظر میرسد که در سفرهای جنگی خود ضد ایران موقت بوده است. سپاهیان او از خلیج فارس عبور کردند تا جاده‌هایی را که از آنها موارد ساختمانی و فلزات از کوهستانهای ایران آورده می‌شد، تحت مراقبت بگیرند. در زمان نرم سین^۱، اغتشاش و عصیانی از عیلام تا زاب ایجاد شد، اما به سختی سر کوب گردید (تص ۷) شوش توسط عاملی که از طرف نرم سین تعیین می‌شد اداره می‌گردید، واوساختمانهای مهمی را در شهر مذکور بنانهاد. زبان عیلامی مغلوب زبان اکدی گردید، و حتی اسماء خاص بیشتر سامی بودند تا عیلامی. روش تعجیس و تقلید مذکور، موجب تهدید فرهنگ محلی – که فقط بر اثر پناهگاه وی در جبال صعب العبور باقی مانده بود – گردید. در هر حال روش، ماهرانه فرمانبرداری از طرف ملت تابع، به تدریج موجب شد که آنان وضع خود را جبران کنند. یکی از ایشان به نام پوزور – اینشوی ناک^۲ نه عمران کننده بزرگی بود، شوش را با غنیمت‌هایی که از نواحی مغلوب آورده بودند، غنی کرد و معابد وابنیه بنانمود. پادشاهان کوچک از سرزمینهای مجاور برای ادائی احترام نزداومی آمدند. پس از مرگ نرم سین، پوزور – اینشوی ناک استقلال خود را اعلام کرد، و به فرماندهی سپاه خویش به بابل هجوم برد و حتی به اکد رسید. اورا به اشکال عقب راندند، و اکد استقلال خود را حفظ کرد، اما بسیار ضعیفتر گردید. استقلال عیلام از نظر ملل کوهستانی مجاور مکتوم نماند، و لولوبی^۳ و گوتی^۴، بر اثر پیشرفت پوزور – اینشوی ناک، تشویق شده یکی پس از دیگری از دره‌های مرتفع فرود آمده به سوی بابل حمله بر دند.

لولوبی ناحیه‌ای را که در سراسر جاده قدیم قرار دارد – و اکنون هم از بغداد و کرمانشاه به معدان و تهران می‌رود – اشغال کردند. یکی از چند مدخل طبیعی به سوی نجد ایران مورد استفاده جاده مزبور است، و آن از چند هزار سال پیش وجود داشته

است. سارکن اگاده‌یی^۱ سابقًا این اقوام کوهستانی را مغلوب کرده بود، اما سخت‌ترین ضربه را نرم‌سین وارد آورد. پس از اغتشاشی که یاد شد، حاکم‌سامی نژاد، در طی محاربه عظیمی اتحاد لولویی – کوتی را در هم شکست. وی این واقعه را درستونی که در صخره‌های ناحیه شهر زور‌حجاری شده، یادآوردی می‌کند. در هر حال، در این زمان مانند سابق، تماس بین اقوام کوهستانی و سکنه دشت، تنها از راه جنگ نبوده است: مردم کوهستانی بر اثر وضع جغرافیایی ناحیه خود، راه به‌سوی مغرب ایران را در دست داشتند، و بنا بر این حرکت کاروانها و تجارت را تحت نظرات خود درآورده بودند. هر چند آنان با بابل دشمن بودند، معهذا در عین حال بدان کشور امتعه می‌فرستادند، و در طی معاملات صلح آمیز خود، ناگزیر تحت نفوذ همسایگان متمن‌تر قرار می‌گرفتند. این امر به توسط دونقش بر جسته تأیید می‌شود. این نقوش به دستور دو تن از پادشاهان آنان بر صخره‌های ناحیه سرپل زهاب حک شده و لااقل یکی از آنها احتمال می‌رود که از کتیبه نرم‌سین الهام یافته باشد (ش ۲۱). در اینجا تصویر رئیس محلی دیده می‌شود درحالی که کمانی در دست دارد و در زیر پا دشمنان مغلوب را – که تقاضای عفو دارند – پایمال می‌کند. کتیبه که بیشتر زیان دیده اسم اورا تارلو نی^۲ ذکر می‌کند.

نقش بر جسته دیگری که اهمیت آن بیشتر است، در دو نسخه، در بالای صخره مدخل دهکده جدید «سرپل» حجاری شده است. این نقوش شاه انبانی نی^۳ پادشاه لولوی را نشان می‌دهد با ریشی طویل و مربع، کلاهی مدور، جامه‌ای کوتاه، مسلح به کمانی و قسمی تبر بدی. او پای خود را بر دشمنی که بر زمین افتاده نهاده است. در بر این او ربة النوع فی فی^۴ ایستاده، با کلاهی بلند و جامه‌ای پشمین و پر زدار و شرابه دار که تا پای وی می‌رسد. او یک دست را به‌سوی شاه دراز کرده، و در دست

دیگر انتهای طنابی را گرفته که در نسخهٔ فوقانی دو اسیر را – و در نسخهٔ تحتانی شش اسیر را – بهم بسته و همهٔ آنان بر هنها ند و دستهایشان از عقب بسته شده. کتیبه‌ای



ش ۲۱ – ستل هورین شیخ خان

به زبان اکدی از ارباب انواع متعدد – که غالب آنها اکدی هستند – ضد دشمنان یاری می‌جوید (ش ۲۲).

نظر به ندرت این بنا این عهد در خود ایران، و قدان تام متون در این قسمت، این دو بنا از نظر آنکه ما به سطح فرهنگ محلی، دارای اهمیت بسیارند.



ش ۲۲ - نقش بر جسته انبانی نی، پادشاه لولوبیان

همه قراین دال بر آنست که سکنه این ناحیه خطی مخصوص به خود برای تعبیر زبان خویش نداشته‌اند. در هر حال، به نظر می‌رسد که در این زمان، آنان کما بیش تحت نفوذ تمدن بابلی بودند، و در نتیجه بر اثر تماس با همسایگان غربی خط وزبان اکدی را آموختند و مورد استفاده قرار دادند. نیز می‌توانیم بگوییم که در همان حال

هنرمندان محدود ایشان در آثار مهتر خویش، بهشدت تحت تأثیر هنر بین النهرین قرار گرفته‌اند. در اینجا هم مانند عیلام، تمدن دشت یا با صلح و یا بهزور سپاهیان نفوذ کرد. با وجود این، وظیفه‌ای که دونفس بر جسته مذکور از جنبه «ایرانیت» ایفا می‌کند، عظیم و پایدار است. فکر ایجاد نظام ایرانها رواج یافت، و در طی تاریخ متداول ایران، نسل‌های پادشاهان از این نقش بدوى - که حاکی از اعمال نظامی هستند و در بالای کوه، در منظر و مرآت کاروانها حکاکی شده‌اند - ملهم گردیده، نظام ایرانها در همه اقطار نجد ایران به وجود آورده‌اند.

در حدود نیمه همان هزاره، بابل براثر هجوم گوتی که از کوه‌های خود در مشرق زاب صغیر، در دره دیاله علیا فرود آمده بودند - پایمال گردید. آنان مدت چند قرن تهدیدی مداوم برای سکنه داشتند. تحقیقاتی که در بالک^۱ - که شاخه‌ای از فرات است - به عمل آمده، وجود قصری مستحکم را^۲ که به سیله سارکن اکاده‌بی^۳ بناسده وجانشینان وی به ساختن آنها ادامه دادند، و منظور از آن جلوگیری از مهاجمات کوهنشینان مذکور بوده، اثبات کرده است. عاقبت تاخت و تازه‌های این کوهنشینان مبدل به مهاجمه شد، و در نتیجه سلسله آکادمرا منقرض گردند. به نظر می‌رسد که عیلام هم از دست آنان نجات نیافته باشد. در مدت یک قرن و ربع قرن، ایشان به صورت مخدومان و حشی باقی ماندند، شهرها و مزارع را ویران می‌کردند، شیرازه پادشاهیهارا می‌کسیختند، و فقط امارتها کوچک‌تر را باقی می‌گذاشتند.

تنها فهرست اسامی پادشاهان آنان معرف این عهد پر اضطراب است. در حدود اوخر تسلط ایشان، به نظر می‌رسد که فرهنگ بابلی تفوق خود را به دست آورده باشد، و از آن پس تغیریات قوم گوتی دیگر ادامه نیافت؛ به تدریج نهضتی برای اخراج

-۱ - Balik : تل برک Brak موضعی در دره خابور Khabur (ت. ۱. ۱.) ۲ - که در خط استحکامات واقع بین اناطولی و اکد بود (ت. ۱. ۱.) ۳ - نرم سین اکادمی (ت. ۱. ۱.)

آنان بهره‌بری سلسله جدید اور ایجاد شد. پادشاهان جنگجوی بابل به حمله پرداختند و قدرت آنانرا درهم شکستند. شوش و سراسردشت آن، یک بار دیگر ایالتی از ایالات بابل بهشمار رفت اما این سلسله چندان دوام نیافت؛ هنوز یک قرن از ظهور او نگذشته، آخرین پادشاه مغلوب گردید و اورا به اسارت به کوهها برداشت. در این زمان فاتحی جدید از کشور سیماش^۲ - که محتملاً در جبال واقع در مغرب اصفهان بود - فرا رسید. سکنه اراضی واقع در عقب زاگرس در این ایام در محاربه با حکومتهای بابلی داخل شدند. سیماش بر شوش و عیلام نیز حکومت می‌کرد. عاقبت عکس العملی در دشت ایجاد شد، سلسله ایسین^۳ بر خاست و سیماش را بیرون راند و عیلام را متصرف گردید، ولی کشور اخیر بار دیگر به دست خارجیان افتاد.

ایران در زندگی ملل آسیای غربی در طی سومین هزاره ق. م. اهمیت یافت. پادشاهیهای بزرگ بین النهرین - که مبتنی بر اقتصاد مدنی بودند - در توسعه حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود ترقی عظیم حاصل گردند. احتیاج آنان به مواد اولیه برای ابنيه، امور عام المنفعه، اسلحه و اشیاء هنری افزوده گردید. با توسعه قدرت سلطنتی، مقادیر بسیار از اشیاء مصنوع در مراکز مختلف بین النهرین ساخته شد. سیاست اقتصادی سلاطین، آنان را وادار کرد که بیش از پیش در جستجوی بازارها برآیند. بدین وجه، می‌دانیم که از زمان قدیم، در عصر سارگون اکاده‌بی مستعمراتی از بازار گانان در آسیای صغیر، مراکز حقیقی بازدگانی - که در آنجا تجار سامی نژاد به تجارت می‌پرداختند و برای مملکت خود امتعه لازم را تهیه می‌کردند - وجود داشته است. دولتهاي جدید نیز توجه خود را به سوی ایران معطوف داشتند. ایران بر اثر قرب و جوار و نیز ثروت معدنی خود، مرکزی بود که توجه همه کسانی را که به حد کافی نیز و مند بودند و هومن الحق نواحی عربی آنرا به قلمرو خویش در سرمهی پختند،

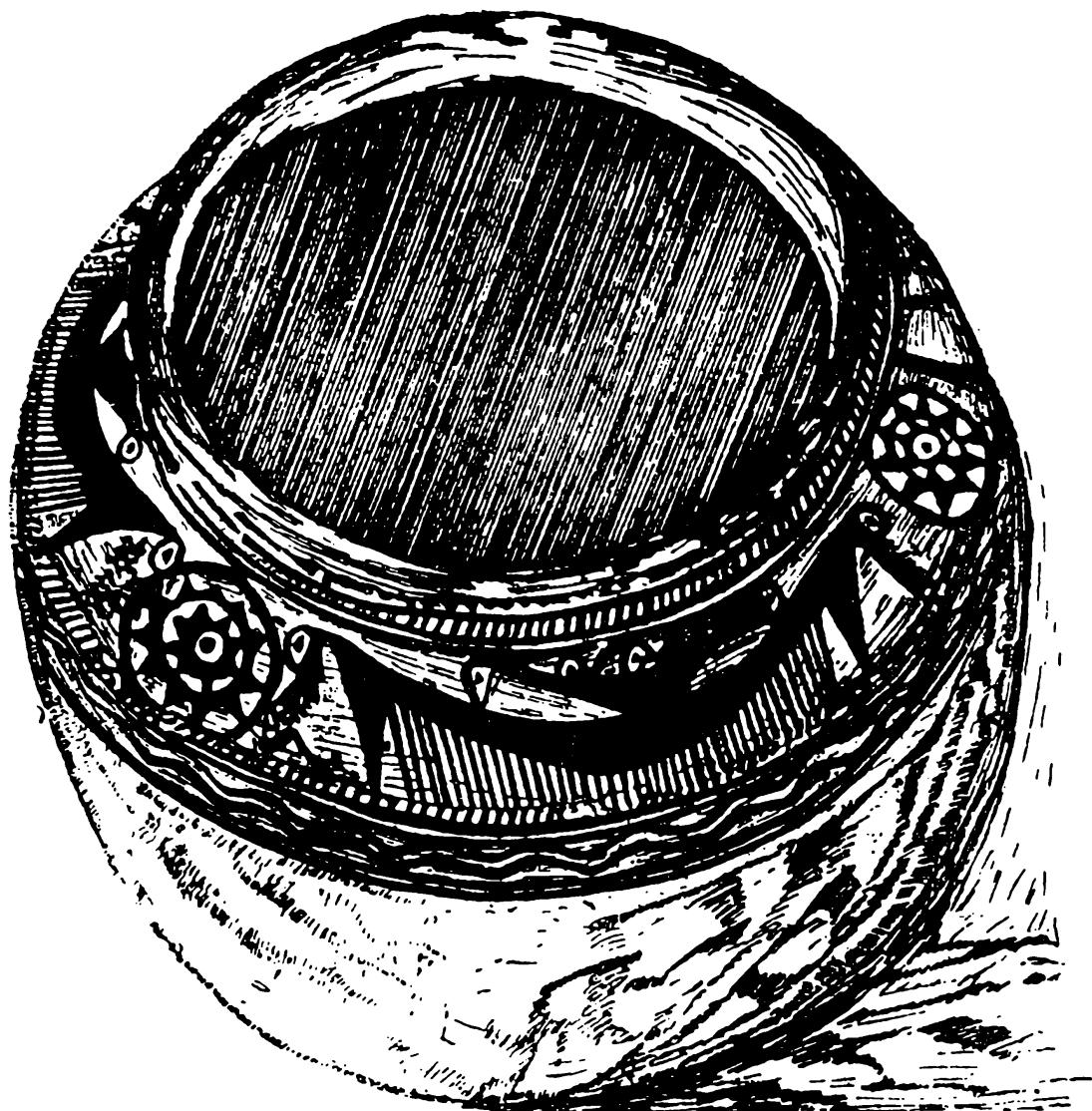
جلب میکرد. در عین حال که ایران معبری (تراتریت) برای سرب که از ارمنستان میآمد و لاجورد که آنرا از بدخشان حمل میکردند، محسوب میشد، خود دارای ذخایر معدنی از جمله طلا - که در ماد استخراج میگردید - و مس و قلع بود. انواع مختلف سنگ - که برای ساختمان قصور و معابد مناسب بود - به بابل حمل میشد، و همچنین چوب که برای همان منظور به کار میرفت. سلاطین بابل، در سفرهای جنگی خود ضد ایران، در طی هزاره سوم ق. م. دو هدف داشتند: نخست که هدف سیاسی بود - مستلزم اعمال نظامی ضد تشکیل هر گونه دولت منظم و الحاق نواحی مجاور سرحدی بود. این نواحی مرکب بود از ایالاتی که به وسیله حکام اداره میشد. حکام مذکور فواید تمدن خود را در میان ملت مغلوب داخل میکردند. با تحقق نخستین هدف، آنان هدف دوم را هم به دست آورده بودند، و آن منظور اقتصادی و عبارت بود از نقل ثروتهاي ایران به مراکز بابل، اما علی رغم تزلزل سیاسی، ایران از این محاربه فاتح بیرون آمد: در طی هزاره مورد بحث کوهستانیان دو سلسله بزرگ بابل را منقرض کردند. سلسله‌ای که سارکن اگاده‌یی تأسیس کرده بود توسط گوتی منقرض شد، و سلسله‌ای که به نام سومین سلسله اور خوانده می‌شد، آخرین ضربت را از پادشاهان سیماش خورد.

ما از اوضاع اقتصادی نجد ایران چیزی نمی‌دانیم، حتی در باره مشرق ناحیه‌ای که اکنون مورد مطالعه قرار می‌دهیم، نیز اطلاعی نداریم، همچنین از وسعت قدرت یک امیر عیلامی یا پادشاه لولوبی یا گوتی آگاه نیستیم. در سیلک، وقفه و شکافی در حدود ۲۰۰۰ سال مارا از هر منبع اطلاع محروم می‌دارد. اما در گیان زندگی جامعه بدون تغییرات عمیق ادامه یافت. فن کوزه‌گری به شکل ظروف سفالین منقوش که بسیار نزدیک به نظر و فی است که در شوش یافته شده و معروف به سبک دوم است، دوا



ش ۲۳ - شوش ظرف سفالین ، از سبک دوم

یافت (ش ۲۳). ظروفی به شکل خمره‌های کوچک به دست آمده که قسمت تحتانی آنها بر جسته است و فقط بخش علیای آنها با رنگ سیاه تزیین شده. مشخص‌ترین موضوع

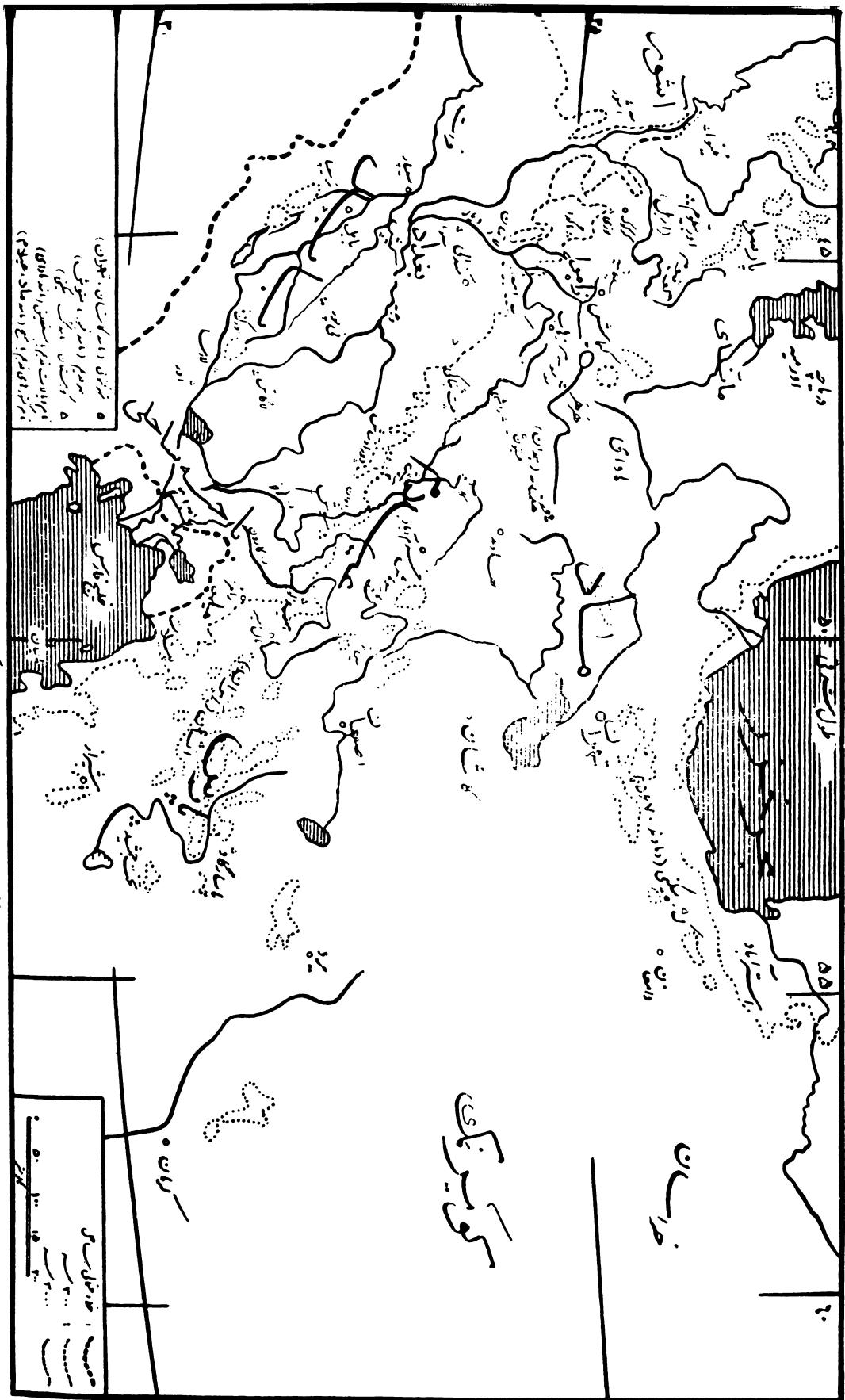


ش ۲۴ - گیان : ظرف سفالین ، از طراز چهارم

نقاشی کاکل پرند گان است^۱ که مایه اصلی سبک معروف هنر بین النهرین - یعنی عقاب در حال گرفتن طعمه خود - می‌باشد (ش ۲۴)

۱ - در میانه سر دو پرنده رو بروی هم ، کاکلی شبیه شانه نقش می‌کردند (توضیح شفاهی مؤلف م.)

میکل ۲۰ بیش باشنا سی سیا خوبی



در مقابر مکشوف در این ناحیه، کوهرهای مفرغی و سیمین متعدد یافته شده، از جمله آنها طوقها و گردن بندهای مروارید با کوهرهای آویزان است. سنجاقهای مفرغی برای ثابت نگاهداشتن دامن جامه بسیار زیاد پیدا شده: بعضی بدون سر و برخی دارای قسمت علیاً یی است پهن و پیچیده؛ یک نمونه آن در میان جواهر قبور سلطنتی اور یافته شده. در تپه حصار، ظروف یک رنگ خاکستری - سیاه جانشین ظروف منقوش گردید. در قسمت غربی نجد ایران، شواهد فعالیت روزافزون در فلزسازی مشهود است، مخصوصاً در ساختن اشیاء کوچکی که معمولاً از مفرغ ساخته می‌شد. فلز مذکور در آن زمان کمیاب بود و محتتملاً از طلا و نقره بیشتر ارزش داشت. ایران در این زمان وارد عهد مفرغ می‌شود.

ایران در هزاره دوم ق. م.

واقعه‌ای که در تاریخ آسیای غربی در طی هزاره دوم ق. م. بر جسته می‌نماید، ظهور عنصری از اصل هند و اروپایی در میان اقوامی - که ما می‌توانیم آنها را بومی بنامیم - در این قسمت از دنیا کهنه می‌باشد.

ایران از منطقه مهاجرت بیرون نماید، ولی نقشی که این تازه واردان در نجد ایران ایفا کردن نسبه محدود است. به نظر میرسد که هند و اروپاییان، زادگاه خود را - که به اغلب احتمال در دشت‌های اوراسی^۱ در روسیه جنوبی بود - برای فشار اقوام دیگر از عقب، ترک کفتند. در طی مهاجرت، آنان ظاهرآ به دودسته تقسیم شدند: یک دسته - که آنرا شعبه غربی مینامیم - بحر اسود را دور زدند، و پس از عبور از بالکان و بسفر، در داخل آسیای صغیر نفوذ کردند. این دسته با اقامت در میان ملل آسیانی - که به نظر میرسد سکنه اصلی ناحیه مذکور بودند - بزوادی عنصر غالب و

سلط را تشکیل دادند، و اتحادیه ختیان (هیتیان)^۱ را بوجود آوردند^۲. بعدها شاهنشاهی آنان یکی از قوی‌ترین اعضای اتحادیه دول غربی آن زمان گردید. ختیان فتوحات خود را در آسیای صغیر توسعه دادند، و تا بابل هم به تاخت و تاز پرداختند و آن شهر را تصرف و غارت کردند. در هر حال فتحی بی فایده بود، چه آنان نتوانستند پیروزی خود را تعقیب کنند، و بللا فاصله عقب نشستند. اما قوم مذکور، پس از ضعف موقت، در نیمه دوم هزاره مورد بحث، مجددًا قدرت بسیار به دست آوردند و در نتیجه عده‌ای از دول هم‌جوار را از بین بر دند، از جمله آنها پادشاهی هوریان^۳ و حکام میتانی^۴ است. بر اثر این اقدامات در مقابل مصر—که در آن زمان در اوج توسعه خود در حدود سوریه و فلسطین بود—قرار گرفتند.

شعبه شرقی—که به نام هند و ایرانی^۵ معروف است—در سمت مشرق بحر خزر حر کت کرد. یک دسته—که ظاهرآ بیشتر از افراد جنگجو مرکب بود—از قفقاز عبور نمود و تا انحصاری عظیم شط فرات پیش راند. آنان با هوریان بومی—که قومی از اصل آسیانی بودند—مزوج شده پادشاهی می‌دانند، و سلطنت خود را نه تنها در بین النهرین شمالی توسعه دادند، بلکه آشور را محدود کردند، و با الحاق دره‌های زاگرس شمالی—که مسکن قوم کوتی بود—به قلمرو خود، قدرت خویش را تثبیت نمودند. بهترین دوران این پادشاهی حدود سال ۱۴۵۰ق.م. بود؛ مصر متعدد او گردید، و مقنقر ترین فراعنه با دختران پادشاهان می‌دانند ازدواج کردند. اما اغتشاشات و رقابت‌های اعضا خاندان سلطنتی باعث تضعیف کشور گردید، چنان‌که دیگر نتوانست در برابر قدرت متزايد دولت ختی (هیتی) استقلال خود را حفظ کند. در

۱— مسئله اصل ختی‌ها (هیتی‌ها) در هر حال موضوعی قابل بحث است. سری تونارد دولی^۵ SIR LEONARD WOOLLEY «A Forgotten Kingdom» p. 35 نظر دیگری داده، و پرآنست که قراین و شواهد هنوز ناقص‌اند (ت. ۱. ۱.).
 ۲— Hurrites (Hurrans)
 ۳— Mitanni
 ۴— Indo-Iranians

پایان قرن چهاردهم ، سلسله سیاسی میتانی از بین رفت ، معهذا هنوز آثاری از تمدن و مخصوصاً هنر نیرومند آن باقی مانده بود .

هنر مذکور هر چند مبتنی بر مبادی شومری و تحت تأثیر مصر و اژه^۱ بود معهذا خصایصی مختص به خود داشت . شاید از قراین موجود بتوان استنباط کرد که پیش از زمانی که پادشاهی میتانی تشکیل شود ، عنصر هند و اروپایی توسط هوریان به تحلیل رفته و فقط از پی خود آثاری از مذهب و نامهای خدايان خویش به جا گذاشته بود . بدین وجه ، در معاهده‌ای که بین پادشاه ختیان (هیتیان) و حاکمی از مردم میتانی منعقد شده ، نام میتره (مهر)^۲ ، وارونه^۳ ، ایندره^۴ و نستیه^۵ یاد شده ، که همه خدايانی هستند که در میان خویشاوندان نزدیک میتانی شناخته بوده‌اند . هند و اروپاییان در همان زمان در هند مستقر شدند ، و بعضی از خدايان ایشان در میان ختیان و کاسیان نیز شناخته شده‌اند . هند و ایرانیان در خصوص تربیت اسب - که به نظر میرسد خود آنان در آسیای غربی وارد کرده باشند - پیمان نامه‌هایی به جا گذاشته‌اند . آثار و بقایای آین هند و اروپایی وجود یک زوج خدارا میرساند ، که عبارت باشد از خدای بزرگ ، رب النوع عناصر طبیعی ، قلل جبال ، طوفان و باران ، وربة النوع بزرگ که گاهی آفتاب و گاهی زمین محسوب میشده است .

یک شعبه از این سواران جنگجوی ، در طول چین خورد گیهای زاگرس مر کزی بحر کت افتادند ، و در داخل ناحیه واقع در جنوب جاده بزرگ کاروانی - ناحیه‌ای که بعدها به عنوان مرکز پرورش اسب شناخته شده - نفوذ کردند . آنان در این ناحیه مانند اقلیتی فعال مستقر شدند ، ولی به نظر میرسد که به سرعت ، توسط

۱- Egée -۲ Mithra رک. « مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات فارسی » به قلم مترجم ، ص ۲۸-۲۷ ; « حکمت اشراف و فرهنگ ایران » ایضاً به قلم مترجم ، ص ۱۸-۲۴ ; « برهان قاطع » به تصحیح مترجم ، ذیل واژه مهر (م.) ۳- Varuna رک. ایضاً مزدیسنا ، ص ۲۶-۲۷ و ص ۱ (م.) ۴- Indra رک. مزدیسنا ، ص ۳۴-۳۵ (م.) ۵- Nasatia

توده قوم کاسی^۱ - که از اصل آسیانی بودند - به تحلیل رفتند . نفوذ این شعبه کوچک هند و اروپایی تا حدی به واقعه‌ای که بعدها انفاق افتاده شبیه است ، و آن هجوم کیمریان^۲ و سکاییان^۳ است در قرن هشتم ق . م . از این مطالعه سریع میتوان اثر ظهور عنصر نژادی جدیدی را در سرزمین آسیای غربی استنتاج کرد هر زمان که اختلاطی بین دو دسته نژاد مختلف مانند آسیانی و هند و اروپایی صورت گرفته - هر چند که قوم اخیر ضعیفتر بوده - نتیجه آن فوهه‌ای است کما بیش مدام ، که این اقوام با تشکیلات نژادی دور که ، در توسعه امور سیاسی ، دولتی ، نظامی ، اقتصادی و فرهنگی ، در نواحی که ناآن وقت تاریخ نداشته‌اند ، نشان میدهند . کشورهایی که پیشتر فقط امیرنشینهای کوچک متفرق ، شهرهای مستقل^۴ و حوزه‌های مذهبی مستقل بودند ، به صورت اتحادیه‌های مقتدر و حتی شاهنشاهی درآمدند ، و از قوهٔ محركه‌ای که آنان را در صف اول دول مقتدر عصر خود قرارداد برخوردار گردیدند . چنین بود حال ختیان (هیتیان) و حکام میتانی ، و چنانکه خواهیم دید همین امر برای کاسیان نیز اتفاق افتاد .

عاقبت بخش عمدۀ قبایلی که تشکیل دهنده شعبهٔ شرقی جنبش هند و اروپایی هستند به تدریج به سمت مشرق رفتند ، از موارد االنهر و جیحون - آمودریای جدید - عبور کردند ، و سپس بعد از توقف کوتاهی در دشت بلخ ، از معاابر هندوکش بالا رفتند ، و جادهٔ باستانی مهاجمان را به سوی هند تعقیب نمودند ، و در طول پندیشیر^۵ و رودهای کابل فرود آمدند .

ممکن است که در طی عبور از باکتریا (بلخ) ، بعضی قبایل را به سوی مغرب رانده باشند . آیا آنان در این زمان لایق بودند که اشغال ناحیه « حصار » را به پایان

رسانند ؟ اختلاف عقیده مربوط به تاریخ پایان آخرین استقرار در این موضع ، مسأله مذکور را همچنان در معرض تحقیق دانشمندان گذاشته است ، زیرا چنانکه حفاریها نشان میدهد ، بر اثر حمله‌ای شدید ، این ناحیه منهدم شده است اگر تاریخ آن نیمه دوم هزاره باشد ، علت این تخریب ممکن است به جنبش هند و اروپایی مذکور در فوق نسبت داده شود . اگر آنرا تا قرن‌های آخر همان هزاره پایین آوریم ، ممکن است که علت مذبور ، موج جدیدی از هند و اروپا بیان باشد ، که در این زمان ایرانیان را به نجد ایران آورد .

علام

در هزاره دوم ، یک سلسله جدید ملی در علام ظهرور کرد ، که پادشاهان آن خود را بدین القاب می‌خوانند : « پیامبر خدا ، پدر شاه » (برای آنzan^۱ و شوش^۲) . اسناد اقتصادی این عهد به زبان اکدی نوشته شده ، اما وجود کلمات بسیار بومی شاهد توسعه تمدن محلی است . این امر در دین نیز صادقت . ربة النوع شالا^۳ و همسر او (اینشوشی ناک^۴) غالباً مورد پرستش بودند و برخدا یان آیین بابلی رجحان داشتند . در آغاز هزاره دوم ، علامیان به بابل هجوم بر دند ، و یکی از امرای ایشان در لارسا^۵ سلسله‌ای تأسیس کرد . کمی بعد علامیان سلسله ایسین^۶ را منقرض ساختند ، و همچنین بر شهر اوروك و شهر بابل مسلط شدند . جلوس حامورابی^۷ سلطان عالیقدر بر تخت سلطنت بابل ، از توسعه علام جلو کیری کرد^۸ . علامیان پس از مساعی بیهوده چند برای حفظ سلسله خویش در لارسا شکست یافتند و نام علام از سالنامه‌ها حذف گردید ، ولی پس از یک قرن پادشاهی ملی به نام کوتیر - ناخونته^۹ مجدداً دولتی قوی به وجود آورد ، و بار

Hammurabi-۶ Isin-۵ Larsa-۴ Inshushinak-۳ Shala-۲ Anzan-۱
 ۷- در ت.ا. پس از این جمله ، عبارت ذیل آمده است ، ولی سی و یک سال طول کشید تا حامورابی حریف علامی خود ، ریم سین Rim-Sin را مغلوب کرد Kutir-Nahhunte-۸

دیگر نام عیلامیان به میان آمد. استناد متعلق به عهد سلطنت او به زبان اکدی نوشته شده، و نشان می‌دهد که فشار مجدد جهان سامی در طی قرن گذشته چقدر قوی بوده است. پس از چند ده سال دیگر، اطلاع ما از عیلام به پایان میرسد. این زمان عهد فتوحات بزرگ کاسیان است.

کاسیان^۱

سابقاً گزارش‌های مربوط به عهد سلطنت پسر حامورابی از عقب راندن حملات قشون کاسیان سخن رانده بود. از آن پس، در مدت ۱۵۰ سال، بابل در معرض نفوذ صلح جویانه این کوهستانیان بود که به دشت فرودمی آمدند تا به عنوان فلاخ، شغلی پیدا کنند. آنان در حدود نیمة قرن هیجدهم بهزور وارد کشور مذکور شده آنرا اشغال کردند. تسلط ایشان طولی‌ترین فتح خارجی است که در بین النهرین شناخته شده، و مدت ۵۷۶ سال طول کشیده، و فقط در ۱۱۷۱ ق. م. سلطه آنان به پایان رسیده است. محوطه زاگرس که مسکن کاسیان بود، مربوط به قسمت مرکزی رشته جبال لرستان جدید است، اما حکومت آنان در طرف شمال و مشرق آن ایالت توسعه یافته، و به قول بعضی محققان، شامل ناحیه اطراف همدان هم می‌شده است. توده جمعیت که در اصل آسیانی بودند، در آغاز هزاره دوم به توسط هند و اروپاییان – که حکومتی اشرافی و نظامی با جمعیت اندک تشکیل داده بودند – مجاز شدند که خود را در میان طبقه حاکمه جای دهند، هر چند زبان خویش را ازدست دادند. متون بابلی مربوط به کاسیان نشان می‌دهد که در ناحیه آنان، اختلاطی از آینهای مختلف وجود داشته، که در آن خدایانی از منشاً آسیانی در جنوب خدایان بابلی و ارباب انواع هند و اروپایی قرار داشته‌اند، مثلاً شوریا شن^۲، سوریایی هندو^۳، ماروتاش^۴ یا ماروت

هندی^۱، و بوریاش^۲ که بورآس یونانی^۳ باشد. به نظر می‌رسد که اسب نشانه‌ای الهی در نظر کاسیان بوده، و محتملًاً توسط طبقهٔ حاکمه در آن ناحیه داخل شده چنانکه در دولت میتانی نیز همین امر تحقق یافته است. خدای بومی، کاشو^۴، بدون شک موجب تسمیهٔ نام قوم مذکور— آنچنانکه در میان قبایل آسیانی شناخته شده— گردیده است.

قدیمترین مراجعی که در آنها ذکر کاسیان به عمل آمده، متون مربوط به قرن بیست و چهارم ق. م. است که متعلق به عهد پوزور— اینشوشنیا^۵ است. به نظر می‌رسد که آنان در طی هزاره سوم ق. م. نسبة بی‌اهمیت بودند؛ آشوریان آنان را به نام کاسی^۶ می‌شناختند. این اسم به شکل کوسایوئی^۷ توسط استرابون^۸ یاد شده، و او جای کاسیان را در ناحیهٔ شرقیتر، در دربندهای خزر^۹، بالای تهران یاد می‌کند. تصور می‌کنند نام شهر قزوین، و همچنین دریای خزر، ممکن است حاکی از خاطرهٔ این قوم باشد. کلمهٔ یونانی کاسیتیرس^{۱۰} (به معنی قلع) به معنی فلزی است «که از ناحیهٔ کاسیان می‌آید» نام همدان پیش از عهد مادها اکسایا^{۱۱} بود که در آشوری کار— کاسی^{۱۲} به معنی «شهر کاسیان» است. در هر حال ممکن است که اصطلاح کاس— سی^{۱۳} یا کاس— پی^{۱۴} مفهوم نژادی و سیعتری از تسمیهٔ قوم واحد، در میان اقوام بسیار زاگرس داشته باشد، و بلکه شامل همهٔ اقوام آسیانی که ایران را اشغال کردند، می‌شده است. نام کاسیان— چنانکه بعدها توسط استрабون یاد شده— به منزلهٔ میراثی است از سکنهٔ بسیار قدیم، و با وجود آنکه بومیان ناحیهٔ مدت‌ها پیش از بین رفته بودند، این اسم به مهاجمان جدید اطلاق گردید

Puzur - ۵	Kashshu - ۴	Boréas - ۳	Buriash - ۲	Marut indien - ۱
Strabon - ۸	Kossaioi) Cosséens - ۷		Kassi - ۶	Inshushinak
Kar-Kassi - ۱۲	Akessaïa - ۱۱	Kassitirois - ۱۰	Portes Caspiennes - ۹	Kas-pi - ۱۴

خاطره مهاجمه کاسیان تأثیری عمیق و متمادی در ذهن بابلیان باقی گذاشت. آنان این خاطره را بانیرو وقدرتی خارق العاده - که کمتر در مهاجمان بیکانه دیده شده بود - توأم کردند. لابد این امر علی و اسبابی داشته که منجر بطول دوران تسلط کاسیان شده است. در هر حال تعداد نسبه آنده متون و اسناد عهد کاسی تعجب آور است و موجب این فرض شده که در این دوره رکودی طولانی وجود داشته است. به نظر می‌رسد که کاسیان مسئول سکونت ممتدی که در اطراف بابل و عیلام حکم‌فرماست می‌باشند، ولی ما از منابع دیگر می‌دانیم که کاسیان با مصروف‌عهد « امارنا »^۱ در تماس بودند. در این عهد تجدید قوایی در آشور مشاهده می‌شود، چه اوتوانست سرحد خود را به وسیله معاهده‌ای در ناحیه حلوان تأمین کند^۲

انفاض کاسیان به توسط قوای بابلی صورت نگرفت، بلکه عیلام نخستین دولتی بود که در هنگامی که کاسیان هنوز بهشدت بابل را تحت اشغال داشتند، نیرو گرفت و آخرین ضربت خود را وارد آورد.

در حدود هزاره سوم ق. م. سلسله‌ای جدید در عیلام مستقر شد. حکمرانانی عالیقدر، مانند شوتروک - ناخونته^۳، کوتیر - ناخونته^۴ و شیله‌اک - اینشوشنیاک^۵، « عهد طلایی » عیلام را به وجود آوردند. یکی از اسلاف این پادشاهان به نام او نتاش-هوبان^۶ (یا او نتاش - گال^۷) که بزرگترین بانی این شاهنشاهی - که مجدداً نیرو گرفته بود - به شمار می‌رود، کشور را با شهرهای جدید بیاراست و شهرهای کهن را تعمیر کرد. اگر از روی مجسمه زوجه او نتاش هوبان، یعنی ملکه ناپیر - اسو^۸ (نص ۶) داوری کنیم، باید بگوییم که هنرها، و در رأس آنها فلزکاری، به درجه‌ای بسیار عالی از کمال رسیده بود. بابل با سلسله منحط کاسی دیگر رقیبی خطرناک به شمار نمی‌رفت.

۱ - در ت. ا. افزوده شده؛ پس از سفر جنگی که « ادد نیراری اول، Amarna - Kutir-Nahhunte -۴ - Shutruk-Nahhunte -۳ - بعمل آورد Adad Nirari I Napir-asu-۸ Untash-Gal-۷ Untash-Huban -۶ Shilhak-Inshushinak -۵ »

تهدید بیشتر از جانب آشور بود که دست دوستی به سوی بابل دراز کرده بود. در این میان جنگی در کرفت، و در نتیجه عیلام به نخستین موقیتهای خود نایل آمد. عیلام در زمان سلطنت شوتروک - ناخونته اول (۱۲۰۷-۱۱۷۱ ق.م.) به اوج قدرت خود رسید. وی معابدی در همه شهرهای مهم قلمرو خویش بنادر کرد. شوتروک - ناخونته در رأس قوای آشوری حر کت کرده به بابل هجوم برد، و آخرین نماینده سلسله کاسی را برآورد اخت و پسر خود، کوتیر - ناخونته، را جانشین کرد، و این پادشاه مجسمه ماردوک^۱ خدای ملی بابل، را به شوش انتقال داد. کشور بابل از سلطکوهستانیان ایران نجات یافت، و زیر یوغ ایرانیان ساکن دشت در آمد. در زمان شاه شیله‌اک - اینشوشنیاک (۱۱۶۵-۱۱۵۱ ق.م.)، عیلام فتوحات خود را به نقاط دور کشانید: سپاهیان او در شمال فاتح بودند و تا ناحیه دیاله نفوذ کردند و به محوطه کر کوک رسیدند، آشور را هرچه دورتر راندند و بابل را محاصره نمودند. همه دره دجله، قسمت بیشتر ساحل خلیج فارس، و سلسله جبال زاگرس تحت سلط عیلامیان در آمد. همه ایران غربی، که با الحاق سرزمینهایی در مغرب و جنوب جبال وسعت یافته بود، در این زمان متعدد شده تشکیل نخستین شاهنشاهی را در تحت سلط عیلام داد.

هنگام فتوحات مذکور، تجدید نیرویی ملی در عیلام صورت گرفت: کتبه غالباً فقط به زبان عیلامی و به خط عیلامی مقدم نوشته میشد، عکس العمل ضد فرنگ خارجی شدیدتر شد، اینشوشنیاک خدایی ملی گردید، و پادشاه و خاندان سلطنتی در طول حیات خود خدا محسوب شدند. تجدیدی در هنرها و معماری پیداشد، و یکی از مراکز عمدۀ هنر شهر شوش بود.

اما همچنانکه غالباً در تاریخ ملل قدیم اتفاق می‌افتد، متعاقب عهدی که

ایشان را به اوچ قدرت می‌وساند، انحطاطی سریع پیش می‌آمد. سرنوشت عیلام هم در پایان هزاره دوم ق.م. چنین بود تجزیه آن مصادف با ظهور سلسله‌ای جدید در بابل بود که پادشاه آن بخت نصر^۱، پس از مساعی بیهوده‌چند، عاقبت عیلام را شکست داد و شوش را متصرف شد، و مجسمه هاردولک را فاتحانه به معبد خویش در بابل باز کردانید. یک بار دیگر عیلام از صفحه تاریخ محو کردید، و این بار سه قرن طول کشید. دز دولت جوان - بابل و آشور - برای تسلط برداشت، دست به رقابتی طولانی زندن نجد ایران فعالیت خویش را از دست داد ولی متروک نماند، و مجبور بود انتظار حوادثی را بکشد که چند قرن بعد، کاملاً چهره دنیای کهن را تغییر داد.

شکافی که در سیلک در طی هزاره سوم ایجاد شده بود، در هزاره دوم نیز ادامه یافت، وزندگانی در این موضع از نجد مرکزی فقط در حدود او اخر هزاره دوم ق.م. از سرگرفته شد. ما سابقاً سرنوشت «حصار» را در شمال شرقی شرح داده‌ایم، و آن عاقبت در طی نیمه دوم هزاره دوم هنهمدم کردید. اما کیان در مغرب، منبعی برای



ش. ۲۵- گیان، ظروف سه پایه، از سطح سوم

۱- به فارسی، بختنشه، فرانسه: Nebuchadrezzar I، Nabuchodonosor، انگلیسی رک. مجله مردم‌شناسی ۱: ۲ «نبوکد نصر» به قلم مترجم.

اطلاعات کرانبهاست، ومارا از جریانات مختلف ایران در این عصر آگاه می‌سازد. طبقه سوم، که به نظر میرسد معرف دنباله تمدن بومی ظروف سفالین منقوش باشد (ش ۲۵)، به وسیله ظهور متابع جدیدی با اشکال عجیب از قبیل کرنوی^۱ و سه پایه مشخص است. دخول آنها به محوطه‌ای که مسکن کاسیان بود، مصادف گردید با ورود جنگجویان هندو اروپایی - که قبلاً بدان اشاره شده - در میان ملل مذکور. حکمرانان میتانی، با خویشاوندان نزدیک خود، زنجیری در طول خط «هلال حاصلخیز»ی که از زاگرس به آسیای صغیر میرفت و از شمال سوریه می‌گذشت، تشکیل دادند. منشأ این ظروف عجیب را بیشتر باید در مغرب، در سوریه یا آسیای صغیر، جستجو کرد، چه حقیقته در این مناطق هر دو نوع ظروف یافته شده است

به نظر میرسد که در بعض قسمت‌های زاگرس سه پایه بیشتر متداول و باب بوده، و استعمال آن در آنجا ادامه یافته است؛ مخصوصاً در لرستان، که از مقابر آن توأم با اشیاء مفرغی - که تاریخ آنها به هزاره اول میرسد - مقداری ظروف از نوع مذکور به دست آمده است.

در طبقه دوم کیان، ظروف ماقبل ایرانی ادامه یافت، ولی در آن باز گشته به سوی تزیینات تصاویر حیوانی - که در

ش ۲۶ - گیان؛ ظرف گلی، از سطح دوم

عهد سوم متروک مانده بود - دیده می‌شود. در هر حال این تزیین، شکلی جدید است که به وسیله «متپ»^۲ مشخص است، و سبکی است که در نیمه هزاره دوم، در مناطق

۱ - Kernoi (در یونانی) ، بش CAB بزرگ گلی که در آن میوه مینهادند. ۲ - ماقله مربع واغلب زینت شده بین دو triglyphe در ظروف دری (dorique) (Métopes)



بسیار بعید از ایران رواج یافته و حتی به فلسطین رسیده است (ش ۲۶). به موازات این ظروف بومی، ظرفی دیگر قرار داشت که از خاک کوزه کری لطیف و درخشان ساخته شده و به عالیمی که دقیقاً هندسی است با رنگ سیاه نیره، که گاهی نامرغوب است، منقوش کردیده. این نوع را که «کالای خابور»^۱ می‌خوانند، به سوی مغرب تا حدود ناحیه بحرالروم رواج یافته است. این سطح متعلق است به تاریخ هجوم هیکس‌ها^۲ وفتح بابل به توسط کاسیان: دو نهضت بهم پیوسته که بار دیگر پلی بین بحرالروم و زاگرس افکند.

اسکان گیان اول^۳ مطیع تأثیرات بسیار پیچیده و مبهم بوده است. مشکل است تغییراتی را که بر ظرف سازی این عهد وارد آمده، بدون درنظر گرفتن شرایط اوضاع سیاسی ملل همسایه ساکن زاگرس، در هر دو سوی مشرق و مغرب، مورد آزمایش و مطالعه قرار داد. قدیمترین قسمت اسکان به وسیلهٔ ظرفی به شکل جام یا ساغر اندک منحنی - که به اشکال حیوانات یا علایم هندسی با آرایشی به شکل گیسوی بافته مزین است - جلوهٔ کرمی شود (ش ۲۷).



ش ۲۷ - گیان، جام، از سطح اول

ما منشاً این ظروف را می‌شناسیم اینها از ظروف مشهور به «هوری»^۴ نشأت یافته‌اند و مخصوصاً حکمرانان میتانی - که در این زمان یعنی در قرن‌های پانزده و چهارده ق. م. پادشاهی خود را به سوی شرق توسعه داده و زاگرس را که مسکن گوتی^۵ بود، به متصرفات خود ملحق کرده بودند - آنها را به کار می‌بردند. در این اوآخر در گیان

قبوری یافته شده که شامل ظروفی شبیه به ظروف مذکور است، و در هر حال از زمان تأسیس این موضع تا زمان مورد بحث، نخستین بار است که ظرفی بدون تزیین می‌یابیم. ما مدت‌هاست که وحدت این ظروف و جواهر هربوط بدان را با آنچه در بابل، در حدود اواخر سلطنت کاسیان در قرن‌های ۱۳ و ۱۲ ق. م. می‌شناسیم، تأیید کرده‌ایم.

به نظر می‌رسد جریانات غربی که مشرق نجد ایران را در مدت چند قرن تحت نفوذ قرار داد، در این نقطه قطع شده باشد. بابل و آشور وارد میدان رقابتی طولانی گردیدند، و منازعه‌آنها ممکن است بین زاگرس و جهان غربی تماسی لاینقطع ایجاد کرده باشد، زیرا در این موقع جریاناتی از سوی مشرق ظاهر شده‌است. نخستین علامت تغییر آنست که در سیلک و گیان ظروف خاکستری - سیاه، یا سیاه پدید آمده، که قبل از آنجا دیده نشده بود. ما از این نوع ظروف بی‌خبر نیستیم، چه سابقاً در هزاره سوم قومی که آنرا بکار می‌برده، به تدریج در «حصار» مستقر شدو کم کم ظروف منقوش را ترک گفت و در شمال ایران منبسط گردید. این تمدن در سیلک بزور وارد شد، و در مقبره الف، عملاً چیزی جز ظروف خاکستری - سیاه مورد استعمال بوده است. در گیان کما پیش بقایای عهد قبل غلبه دارد، اما مجدداً سیک و شکل ظروف مختص به خود را به دست آورده است. فرضیه مبتنی بر اینکه ظروف مورد بحث همراه با قبایلی که از شمال و شمال شرقی بر اثر فشار خارجی رانده شده و به ایران آمده بودند وارد گردیده، فرضیه‌ایست قابل قبول که علت ویرانی حصار را توضیح می‌دهد. این «هلال کوهستانی» تا این زمان، بین محاربان نجد ایران و دنیای شمال و شمال شرقی، به منزله سپری بوده است؛ اما در همینجا بود که فشار آغاز گردید، پیش از آنکه مهاجم خود ظاهر شود، مهاجمی که تصور می‌رود می‌توان او را در تمدن مقبره ب در سیلک شناخت. حقیقته اندکی بعد موجی جدید، با فرهنگی مختص، ابتکاری و عالی جانشین تمدن ظروف خاکستری - سیاه گردید: آن فرهنگ

مقبره ب درسیلک است که ماباید بدان باز کردیم . وی با فرهنگ مقابر «سبک لرستان» در کیان مشابه است . خط رابطی بین این دو فرهنگ توسط روستاییان دهکده خوروین، در حدود ۸۰ کیلومتری غرب تهران^۱ ، در تپه‌های دامنه جنوبی سلسله جبال البرز ، یافته شده است . عناصر مشخص هردو مقبره الف و ب درسیلک باهم در آنجا پیدا شده‌اند ، اما این ظروف غالباً منحصر آخاکستری - سیاه می‌باشند (به استثنای بعض کوزه‌های کلی به سبک خشن معمولی) . آنجا آهن بیشتر مورد استفاده بود تا در مقبره الف ، هر چند استعمال آن غالباً منحصر به زینت آلات بوده است . شستی‌های به‌شکل سرفوج بسیار متداول بود ، و ظروف بالوله طویل - که ممکن‌آمد در امور مربوط به تدفین به کار می‌رفته - فراوان به‌دست آمده است .

اگر بخواهیم این صور متواتی را مورد تحقیق قرار دهیم و ارتباط آنها را در کنیم ، باید در این محل سه طبقه‌را مشخص سازیم ، و آن نتیجه منطقی علتی واحد بوده است :

۱ - در حدود قرن دوازدهم ق . م . قبایل اطراف بر اثر فشار خارجی شروع به حرکت به‌سوی غرب و جنوب غربی کردند . اینها اقوام مقبره الف درسیلک بودند .

۲ - در خوروین اختلاطی بین تمدن الف سیلک و فرهنگی که فشار آن موجب ایجاد حرکت مذکور شد ، صورت گرفت .

۳ - در آخر ، مقبره ب درسیلک تعبیر مادی نیرویی جدید بود که علت همه جنبش‌های دامنه داری که در نجد ایران درست در آخر هزاره دوم صورت گرفته ، می‌باشد . ماقبلًا ، آنگاه که از کشف مقبره ب سخن به میان آوردیم ، از فرضیه مبتنتی براینکه فرهنگ مذکور متعلق به نخستین قبایل ایرانی است که در حدود ۱۰۰۰ ق . م .

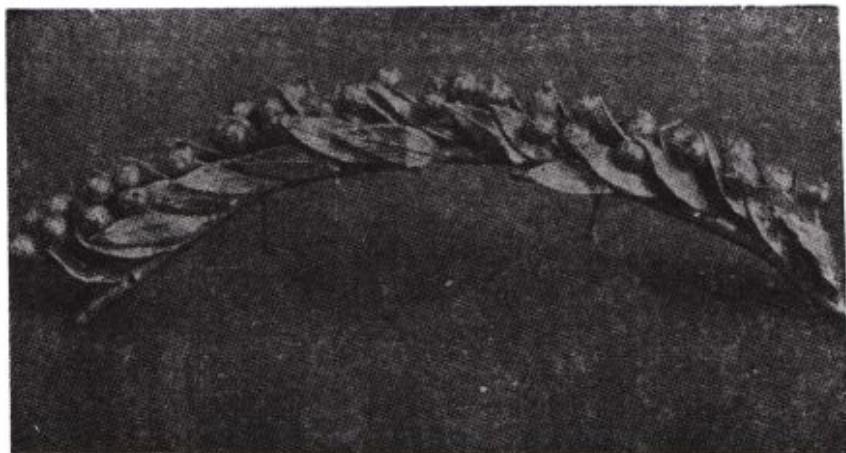
^۱ - حدود ۵۰ میلی متر غرب تهران (ت.ا.) ، ۲۳ کیلومتری شمال غربی کرج (۲)

به نواحی ایران رسیده‌اند، ذکری کردہ‌ایم.

ظهور عهد مفرغ، که در ایران در حدود ۲۰۰۰ ق. م. وقوع یافت، به نظر نمی‌رسد که موجب تغییراتی مهم در اقتصاد این ناحیه شده باشد. مراکز روستایی که می‌توانیم آنها را از آخر عهد حجر متاخر مشاهده کنیم توسعه یافته؛ اما آنها هر کثر به اهمیت شهرهای مغرب نرسیدند، و اقتصاد آنها نسبت به مراکز شهرهای بزرگ بابل، آسیای صغیر و مصر عقب مانده تلقی می‌شود. البته عیلام مستثنی است و آن به نظر می‌رسد که با بین‌النهرین همسایه خود به دقت صلح را حفظ کرده باشد. وضع نجد و اشکال ارتباطات داخلی را محققانه باید علل درجه دوم برای وضع امور ایران در آن زمان محسوب داشت، و در حقیقت کمی آب که مانع توسعه فلاحت می‌گردید، و وضع آب و هوای این طبیعی که غالباً زندگانی بدروی یا نیمه بدروی را تحمیل می‌کرد، در درجه اول اهمیت قرار دارند. اما در هزاره دوم ایران کمتر از سابق از دنیا مجزا ماند. در این دوره مملکت مذکور وارد زندگانی اقتصادی آن عهد شد، و برادر منابع زیرزمینی خویش به حد وسیع در اقتصاد مدنی ممالک غربی شرکت کرد. در هر حال، تجارت تحت شرایط مشکل انجام می‌گرفت. بازار کنان نیوتمند، برای رهبری تجارت خود، غالباً مجبور بودند در نواحی آشفته و ناامن سفر کنند، و در نتیجه برای احتراز از مخاطرات می‌باشت سرمایه خود را به دست سلاطین، نجبا و روحانیان به کار اندازند. آنان منافع سرشاری از آن سرمایه به دست می‌آوردند، و بازار کنان را ریزه خوارخوان خویش می‌گردند. نیز در این عهد، بازار کنان دوره گردی بودند که فلزات کهنه و مستعمل را می‌خریدند و به عنوان گذاز گر و آهنگر به کار می‌پرداختند. عده‌ای از متقاضیان برای انتقال به مناطق مختلف، مصنوعات خود را در نواحی که پیشتر هر گز با آنها تماس نداشتند، حمل می‌گردند.

اختراع مفرغ موجب تکمیل روش ایجاد و تحصیل اشیاء فلزی گردید، و

تفاضلی مواد خام روز افزون شد. این سرچشمه نروت، ایران را به عنوان یکی از مهمترین تهیه کنندگان مس، قلع، سرب، چوب و سنگ، لایق دخول در جمع ملل کرد. سابقاً همسایگان غربی تنها مشتری وی بودند، اما در این زمان هند نیز داخل دایره مشتریان وی گردید. بدین وجه روابط تجاری ایران رو به تزايد گذاشت، اما بدون آنکه بتواند بابل را از میدان بدر کند. همچنانکه روابط بازار کانی توسعه می یافتد، کاروانها زیادتر می شد و مردم بیش از پیش به نقاط دورتر مسافت می گردند. توسعه روابط سیاسی، از قبیل وضع دولت میتانی، اطلاعات بیشتری از ناحیه مشرق در محاوره سد زاگرس و استعدادات آنرا به دست می دهد. یکی از نشانه های ارتباط و اتصال بین ایران و مغرب تغییرات بسیاری است که در ظرف سازی هزاره دوم رخداده، و این قرینه ثابت می کند که ارتباط نزدیکی بین نجد ایران و ناحیه مغرب آن وجود داشته است. اکنون آن زمان فرا رسیده که ایران بتواند ادعای کند محلی در اقتصاد آسیای غربی به دست آورده است. تفوق سیاسی ایران در مدتی متجاوز از پنج قرن در هزاره دوم، در ناحیه ای که دارای تمدن مترقب مانند تمدن بابل بود، می باشد تحول روابط با مغرب را در حیطه امور اقتصادی نیز اعمال کند.



تاج گل زرین

فصل دوم

ورود ایرانیان

مهاجرت مادها و پارسیان

در آغاز هزاره اول ق.م. دو واقعه بسیار مهم و غیر مرتبط در تاریخ ملل آسیای غربی مؤثر بوده است: مهاجمة هند و اروپا بیان واستعمال روزافزون آهن. بهر حال، با وجود این تصادفات، دلیلی نیست که بتوان فرض کرد که تازه واردان استعمال این فلزرا با خود آورده باشند. ورود هند و اروپا بیان به نظر می‌رسد که از جهت خصائص بسیار شبیه به هجوم پیشین آنان بوده است، و محتملأ از همان نواحی عزیمت کرده‌اند. درست در حدود اوخر هزاره سوم ق.م. مؤسسات شاهنشاهی آینده ختی (هیتی) در سراسر بالکان و بسفر رخنه کردند^۱، و از حدود ۱۲۰۰ ق.م. قبایل تراکوفریزی^۲، که توسط ایلیریان^۳ رانده شده بودند، در آسیای صغیر نفوذ کردند. فریزیان، ارمنیان، تراکیان، میسیان^۴، اقوام بالکان به شاهنشاهی ختی درآمدند و آنرا تخریب کردند. آنان موجب بد بختی اتباع و دشمنان خود هردوشدند. موج مذکور شامل فلسطینیان^۵

این نظر قبل توجه مورد قبول عموم نیست، بلکه یکی از فرضیه‌های متعدد در خصوص موضوع مورد بحث می‌باشد (ت. ۱.) ۲ – Thraco-Phrygiennes (ت. ۱.) ۳ – Philistins (ت. ۱.) Mycenaean (ت. ۱.) Illyrians (ت. ۱.) ۴ – Mysiens (ت. ۱.) ۵ – Philistines (ت. ۱.)

نیز گردید که در فلسطین^۱ - ناحیه‌ای که هنوز به همان نام خوانده می‌شود - اقامت کریبدند. قوای مهاجم - یعنی «اقوام دریا» - با قوای نیرومند سواره نظام و گردونه‌ران، همراه کشتی‌هایی که متعاقب آنها در دریا حرکت می‌کرد، از سوریه و فلسطین گذشته به دروازه‌های مصر رسیدند، و در آنجا فقط فقط فعالیت نیرومند رامسس سوم^۲ توانست کشورش را از بدبختی نجات دهد. اقوام جوان و قوی مذکور، چون از مصر رانده شدند به سوی سوریه و آسیای صغیر هجوم برداشتند، و در کشور اخیر دو دولت ایجاد کردند: دولت فریزیان در مغرب و دولت مشکی^۳ در مشرق. در مملکت نخستین، گروهی از کشورهای کوچک «ختی‌هیرو-کلیفی»^۴ در حلب، حماة، کرخ میسان^۵، علطیه مستقر ساختند

نفوذ ایرانیان در ایران، در آغاز هزاره اول ق. م. به وضعي جزو پصع مهاجمة نخستین - در ۱۰۰۰ سال پیش - مؤثراً افتاد. مهاجمان بزر و با امواج متواتی وارد می‌شدند، و ظاهراً همان دو جاده‌ای را که در نخستین مهاجمه سپرده بودند، این‌بار نیز طی کردند، یعنی قفقاز و مواراء النهر. به حال، در این زمان، آنان توسط قوم بومی آسیانی مستهلک نشدند، چنان‌که هوریان، حکام میتانی و کاسیان مستهلک شدند و فقط آثاری از زبان و دین خود باقی گذاشتند. پس از نفوذ تدریجی که مدت چند قرن طول کشید، آنان به عنوان ارباب این ناحیه - که بعداً از آنجا برای فتح دنیا حرکت کردند - مستقر گردیدند.

شعبهٔ شرقی ایرانیان، که از مواراء النهر آمده بودند، نمیتوانست به طرف جنوب هندوکش گسترده شود، زیرا همهٔ ناحیهٔ رخچ^۶ و پنجاب قبلاً در دست شعبهٔ خواهر آریاییان - هندوان آینده - افتاده بود، و آنان در دوران مهاجمهٔ قدیم هند

وایرانیان، در آن حدود مستقر شده بودند. بنابراین تازه واردان مجبور بودند به مغرب، به سوی نجد ایران، در طول جاده طبیعی که از بلخ به طرف قلب ایران پیش می‌رود، حرکت کنند. این بخش ایران کمتر از هند طرف توجه بود، و «فقط از جهت مساحت ارزش داشت» ایرانیان هر کز اندیشه تصرف مجدد رخچ را ترک نکردند. آنان بسختی در این ایالت باقیایل و دایی^۱ مغاربهای طولانی کردند که در نتیجه سرزمین متنازع فیه به ایرانیان تعلق یافت.

این مهاجرت بزرگ هند و اروپاییان به آسیا، با عناصر تراکو - فریزیان در آسیای صغیر و ایرانیان در نجد، میباشد از بعض جهات با جنبش‌های بسیار وسیع اقوام مهاجم اروپای جنوبی^۲ و غربی^۳ - که در حدود همان زمان وقوع یافته - مرتب باشد. کلتها^۴ و ایتالیان^۵ قصیر الرأس^۶، در اروپا - مانند هند و اروپاییان در ایران - جایگزین مستطیل الرأس^۷ بومی شدند کمی پیش از ظهور ایرانیان، تمدن مینوی^۸ بر اثر هجوم قصیر الرأس تخریب شد؛ در حدود سال ۱۰۰۰ قصیر الرأس به انگلستان - که تا آن زمان کشور منحصر مستطیل الرأس بود - هجوم برداشتند. مهاجمان لهجه‌های هند و اروپایی را با خود وارد کردند، همچنانکه ایرانیان لهجه خویش را داخل نمودند. در اینجا مسائلهای پیش‌می‌آید که بی‌اهمیت نیست: اگر خویشاوندی نزدیک بین لهجه‌های ایتالیایی و کلتی اجازه دهد که به وجود یک جامعه نژادی، و حتی شاید سیاسی، در زمان اجداد آنان قایل شویم، بر طبق تشخیص علماء رابطه‌ای لغوی بین هند و ایرانی و ایتالیو کلتی وجود داشته است. همچنین دانشمندان برآند که پارسی

Brachycéphale-۵ Italiotes-۴ Celtes-۳ Védique-۱
 Dolichocéphale-۶ (انسانی که جمجمه اش کشیده است و عرض آن تقریباً مساوی با طول آنست. م.)
 minoenne -۷ (انسانی که طول جمجمه او تقریباً یک‌ریبع از عرض آن بیشتر باشد. م.)
 منسوب به عهد Minos پادشاه اقیریطش Crète، پسر اروپا Europe و زاوش zeus (م. م. .)

باستان^۱ خویشاوند زبان سقلابیان بالات^۲ است، و این امر موجب این فرضیه شده که اجداد ایرانیان در جوار سقلابیان میزیسته‌اند. علماً معتقدند که استهای^۳ امروزی واسطه بین سقلابیان و ایرانیان بوده‌اند^۴ بدويانی که بهاروپا هجوم بردنده‌اند ایرانیان اصلاً قومی شبان، و به درجه‌ای کمتر، فلاخ بودند. بالاتراز همه، آنان پروردنده و تربیت‌کننده اسب بودند، و سواره نظام و گردونه رانان ایشان در پیشرفت تهور و جسارت ایشان تأثیر بسزا داشته‌اند. مقابر آنان، مانند مقابر ایرانیان قدیم به تقلید خانه‌های نردیک^۵، سقفی داشت شیروانی شکل (دارای دوشیب)، و محتملاً انعکاس همان بینشی است که در گور خانه‌شکل اتروریا^۶ در آغاز هزاره اول ق. م شناخته شده. این اقوام نردیک، مانند ایرانیان به تدریج پیش‌میرفتند، و اروپا تحت «جنبش برومند» آنان تغییراتی عمیق یافت.

آنچه موجب توقف پیشرفت ایرانیان شد، رشته‌های موازی جبال زاگرس نبود، هر چند که عبور از آنها مشکل بود و آنها به منزله سدی نگهبان به شمار میرفتند. در مغرب سدی از ممالکی تشکیل شده بود که در طی گذشته تاریخ طولانی با فرهنگی که نتیجه قرنها - اکنکوییم هزاران سال - زندگانی خانه‌نشین و متمنانه بود، توسعه یافته بودند. قبایل ایرانی که به جنوب شرقی در طول چینهای زاگرس حرکت میکردند، از جنوب به شمال با این ممالک مقابل شدند: عیلام که شامل سوزیان - (شوش) بود و تا جبال ساحلی ادامه داشت، بین النهرين که در شمال بابل سرحدی مشترک با آشور داشت، در آخر، دور تر در شمال و شمال شرقی حوالی دریاچه وان، آنجا که زاگرس در جبال قفقاز مستهلک میگردد، با دولت جوان اورارتو^۷ (آرارات)

۱ - *Vieux perse* ۲ - *Ossètes* ۳ - *Slaves baltes* ۴ - در ت. ا. قسمت مر بوط به نژادها و زبانها حنف شده ۵ - *Nordique* ۶ - *Iran in the Ancient East* pp. 199-200, 209 (T. A.) HERZFELD ۷ - *Urartou* - *Etruria j Etrurie* - *T. A.*

- که چهار قرن بعد باید دولت ارمنستان را تشکیل دهد - مقابل شدند . در این زمان ، ایرانیان آن قدرت را نداشتند که این سدرا بشکنند . در طی چهار قرن آینده ، آنان قوم بومی و اصلی را مستهلك کردند و تمدن مخصوص خود را مستقر نمودند . ناگزیر بنيان تمدن هزبور بر فرهنگ‌های ممالک همسایه - که هر چند راه پیشرفت اورا به سوی مغرب سد کرده بودند ، ولی همیشه دشمن او به شمار نمیرفتند - استوار بود . مهاجمان در دره‌های زاگرس مستقر شدند و طرحی برای زندگانی سیاسی ، فرهنگی و تاحدي مذهبی خویش - که توسط تمدن‌های مذکور برای ایشان آماده شده بود - ریختند ، ولی بعدها خود آن تمدنها را مستهلك کردند .

نیمه اول هزاره اول ق.م در تاریخ بشر مرحله‌ای قاطع به شمار میرود . مرکز «سیاست جهانی» در این عصر ، بعوض دره‌های دارای آب و هوای مطبوع که موجب پیدایش تمدن‌های عالی است ، مانند دره‌های نیل که مسکن مصریان بود ، یا دشت‌هایی که توسط دجله و فرات آبیاری می‌شد و مسکن شومرو - سامیان^۱ بود ، به سوی شمال به نواحی که از جهت مناظر طبیعی و آب و هوای کمتر ملايم بود ، انتقال یافت . و در آنجا محاربات برای کسب قدرت جهانی در کرفت . در اینجا سه خصم نمودارند : آشوریان سامی با شاهنشاهی و سیعشان ، اورارت - دولتی مقتدر از اصل آسیانی - حریف سخت کوش آشوریان ، که گاهی نیز بر آنان غلبه می‌کرد ، دیگر آریاییان - همین ایرانیان که پس از نزاع طویل و شدید بردو رقیب خود غلبه کردند ، و با غنایم خویش نخستین شاهنشاهی جهانی را تأسیس نمودند

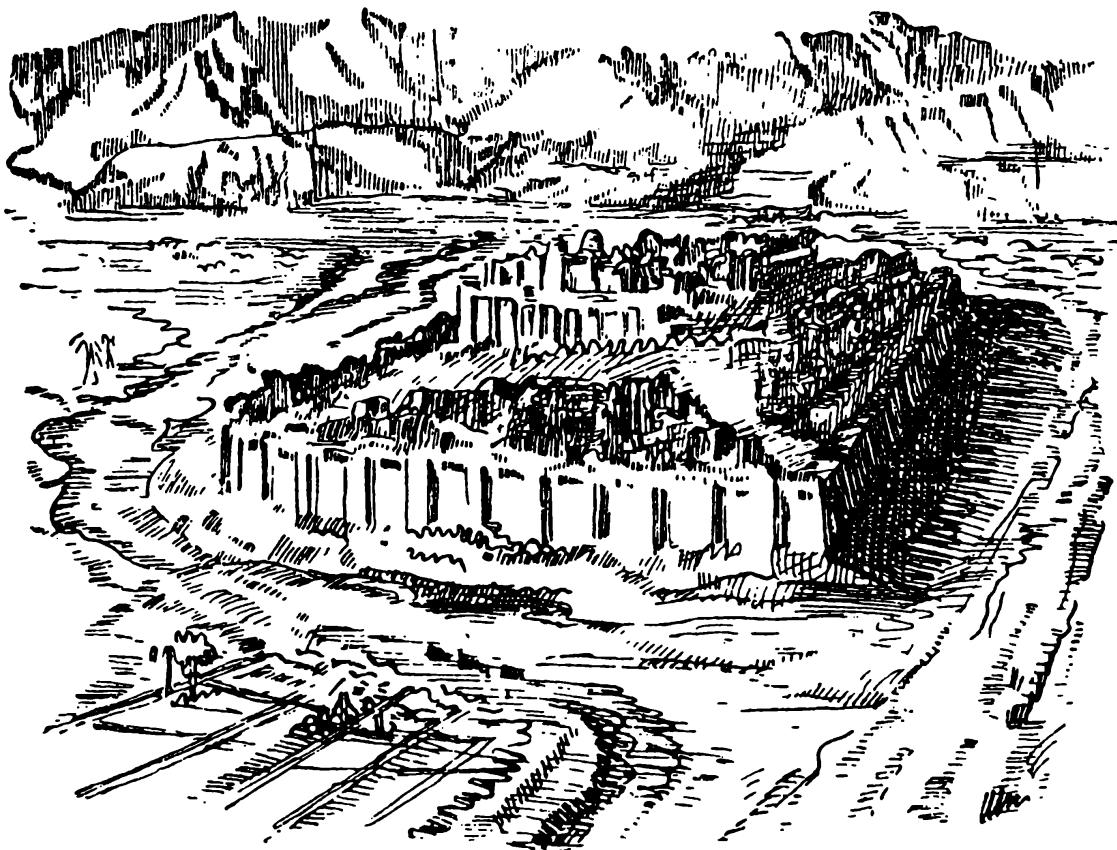
تحدید علل این جنبش‌های پر دامنه وسیع که صحنۀ عملیات آن دنیا ای او را^۲ بود که در آن قبایل هند و اروپایی خودنمایی کردند ، آسان نیست . تصور می‌کنند

که تعداد متزايد کلها ، مالکان آنها را مجبور کرد که در جستجوی چراکاههای جدید برآیند، جریانی که متناوباً موجب ویرانی استپهای اوراسی شد، نیز ممکن است ایشان را برای چاره به جستجوی نواحی مساعدتر واداشته باشد . این سواران دشمن اقوام خانه‌نشین بودند و شغل آنان جنگ بود ، و در این باب تجارتی اندوخته بودند ، و بر اثر اعمال آن برای خود تمدنی پدید آوردند . مهاجرت ایشان قرنها طول کشید : و سرانجام فاتحان چندان با مغلوبان مخلوط شدند که همه آثار اصل و منشأ خود را از دست دادند .

اینجا مسأله بdst آوردن « پروانه اقامت » شبیه آنچه که توسط دولت رم در پایان قرن چهارم م برای اسکان برابرها توزیع شده بود ، در میان نیست . این سواران ایرانی با زن ، بچه و کله وارد شدند ، و مزیت تقسیم ناحیه را به ممالک کوچک متعدد به دست آورده بودند . بیشتر آنان ، همراه کروه سواران خود ، وارد خدمت امرای محلی کردند . آنان مردانی بودند که از راه شمشیر و به عنوان سرباز مزدor زندگی میکردند . ایشان سر بازانی را تشکیل دادند که میباشد یک روز جانشین همان امرایی بشوند که خود در خدمت ایشان بودند . بدین وجهاین ممالک کوچک - که غالباً چیزی بیش از شهرهایی که توسط کمربندی از باغها و مزارع محاط شده بود ، محسوب نمیشد - به دست تازه واردان افتاد . در طی قرون ، جانشینی تدریجی صورت گرفت ، و در نقاط مختلف نجد ایران به طور غیر متساوی آثار آن ظاهر شد ، و ساکنان بومی بیش از پیش مجبور بودند که متصرفات خود را به قشون مهاجم تسليم کنند . فعلاً غیرممکن است که تاریخ این توسعه و انساط را به رشتۀ تحریر درآوریم ، زیرا منابع بسیار کم و متفرق است .

سالنامه‌های آشور تنها گزارش‌هایی است که به جامانده ، ولی تشخیص و تطبیق اسامی امرا و شاهان ، شهرها ، و نواحی مذکور در آنها به چوجه قطعی نیست . واقعه‌ای

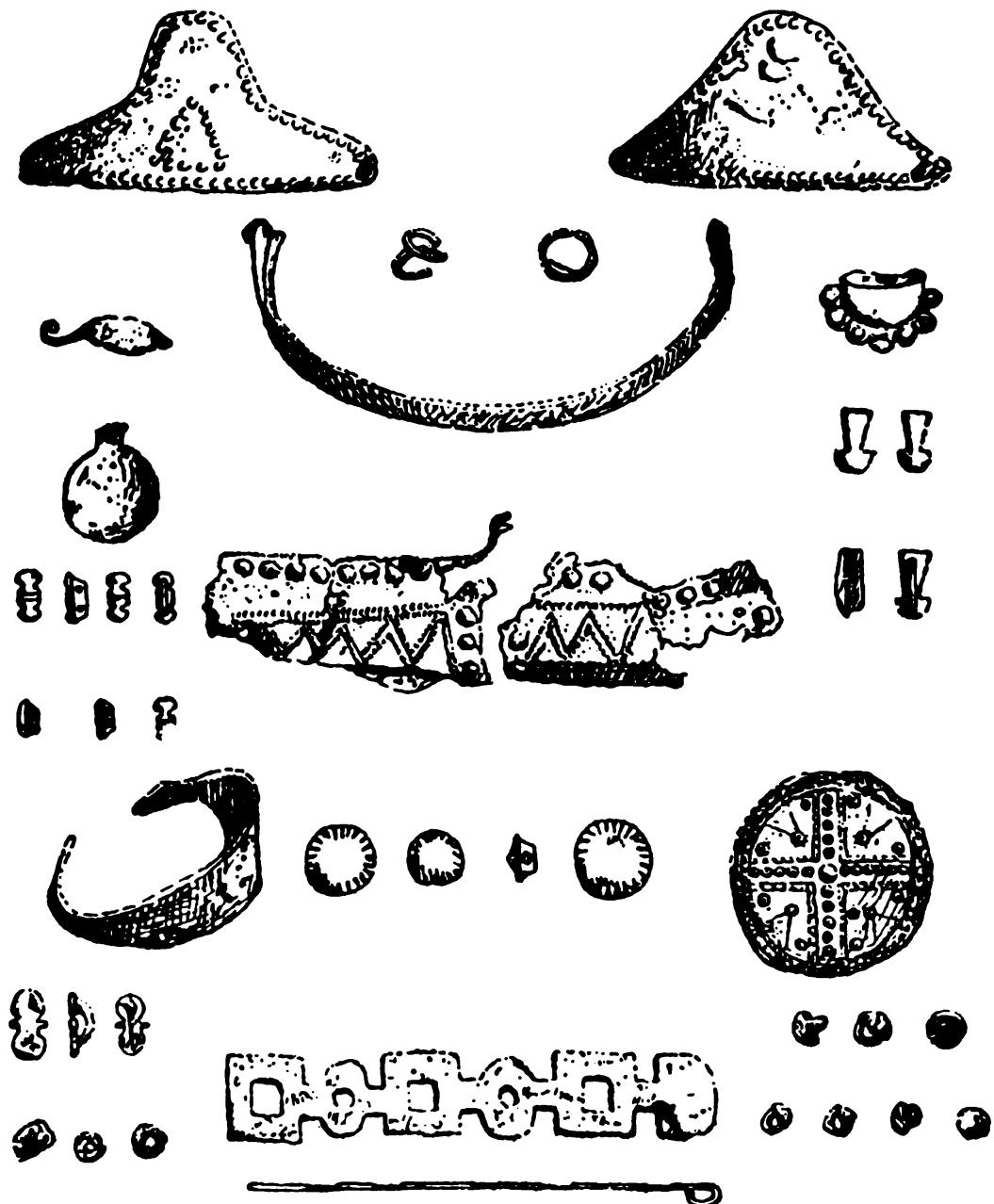
که اتفاق افتاده ، میباشد شبیه به منازعهٔ امپراطوری رم ضد بربراها باشد ، با این تفاوت که در عوض رود دن^۱ و دانوب^۲ ، در اینجا سدی از کوه بود که جهان تمدن را از هجوم مقاومت ناپذیر قبایل جدا میکرد. آنجا رم متعدد بود، اینجا تمدن‌های مختلف وجود داشت . بنا بر آنچه گفته شد به‌سهولت میتوان خاصهٔ ترکیبی فرهنگ مادی ایرانیان را درک کرد.



ش. ۲۸ - شهر سیلک : طرح مجدد

اینک میخواهیم تمدن این جنگجویان ، و مخصوصاً تمدن قبیله‌ای را که در واحدهای کاشان نظارت داشته‌اند ، بشناسیم . در سیلک ، که سابقاً ارتباط آنرا با اسکانهای ما قبل تاریخی ذکر کردیم ، یکی از این امرا مقر باشکوهی درقلهٔ تپه‌ای

آنچه تغییری مهم در طرز تدفین - که عموماً علامت جانشینی اساسی قومی نو به جای قومی کهن محسوب است - وقوع یافت. قبرها دستگر درزیز کف خانه حفر



ش. ۲۹ - سیلک، زینت‌آلات سیمین و مفرغی از گورستان ب

نمیشد . چند صد متر^۱ دور از شهر ، کورستان - که بهمنزله «شهر مردگان» بود - قرار داشت . اموات هنوز هم با لوازم متعدد و مختلف قبر در خاک دفن میشدند ، و گاهی چند صد شیء در قبر جا داده میشد (تص ۶) . در رأس آنها کلاه خودهای چرمی بود که اکنون از بین رفته ، ولی لوحه‌های سیمین کار شده که روی کلاه خودها بهمنزله تزیین دوخته شده بود ، به دست آمده است . در این قبور زینت آلات بیشتر وجود داشت ، مخصوصاً اشیاء سیمین و مفرغی : سنجه‌ها به شکل سر حیوانات - که تزیینی بهسبک نردیک^۲ بسیار عالی است - دستبند ، گوشوار ، تزیینات سر ، انگشت‌تری و قلاب کمر بند که هم زنان و هم مردان آنها را به کار میبردند برنجن‌ها معمولاً از مفرغ ساخته میشد ، ولی گاه نیز آنها را از آهن میساختند (ش ۲۹) .

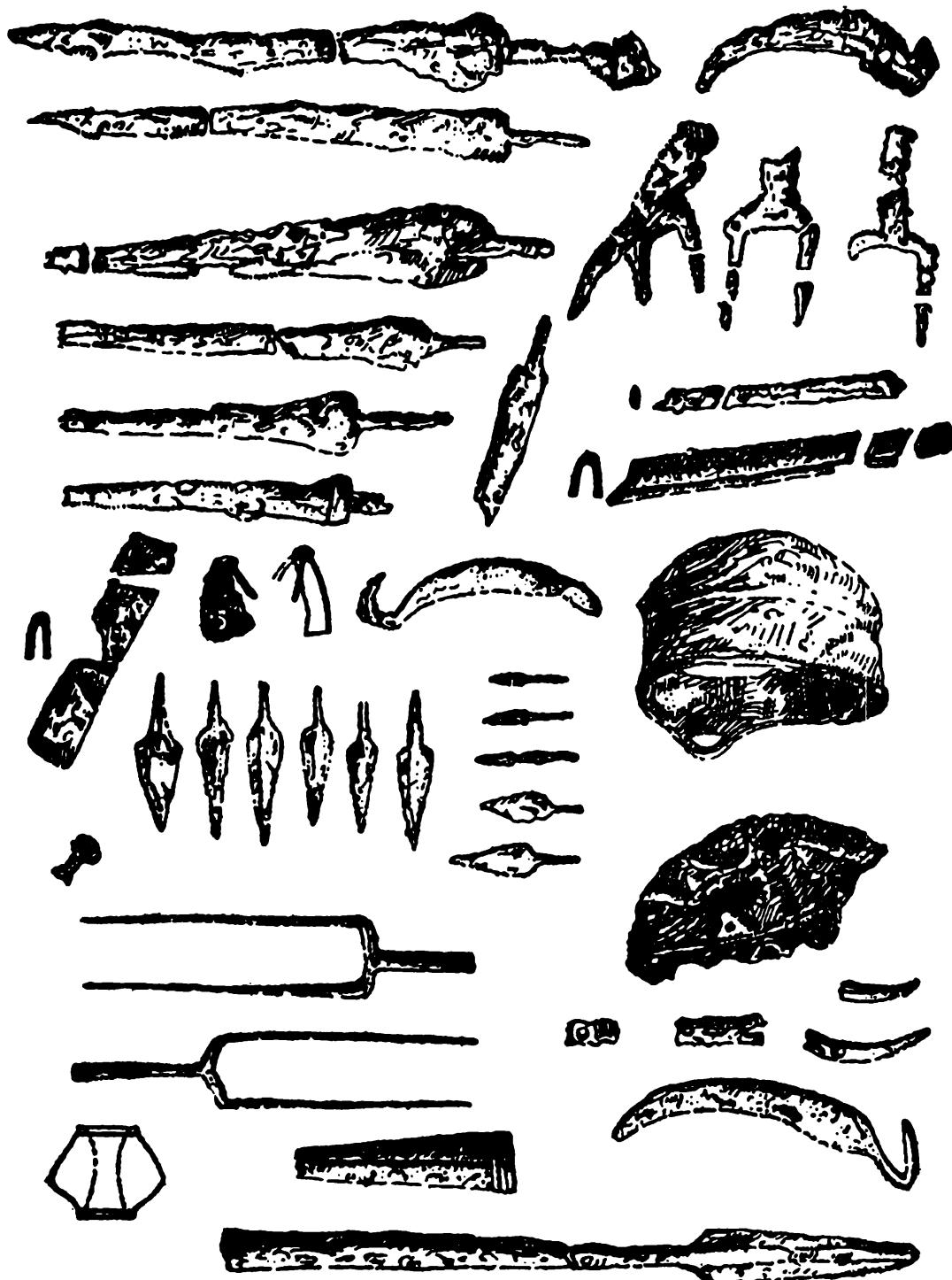
اسلحة - شمشیر ، خنجر ، سپر ، پیکان - هم با مفرغ و هم با آهن ساخته میشد

(ش ۳۰)

هر یک از قبرهای جنگجویان حاوی مجموعه‌ای از ساز و بزرگ مفرغی و آهنی شامل لگام و اشیاء متعدد برای آراستن سروسینه اسب بوده است (ش ۳۱) . برای تهیه غذای میت ، از دیگهای بزرگ مفرغی دسته دار ، که در تزدیکه‌ها^۳ متبادل بود ، و دوشاخه‌های مفرغی یا آهنین برای برشه کردن گوشت ، استفاده میکردند

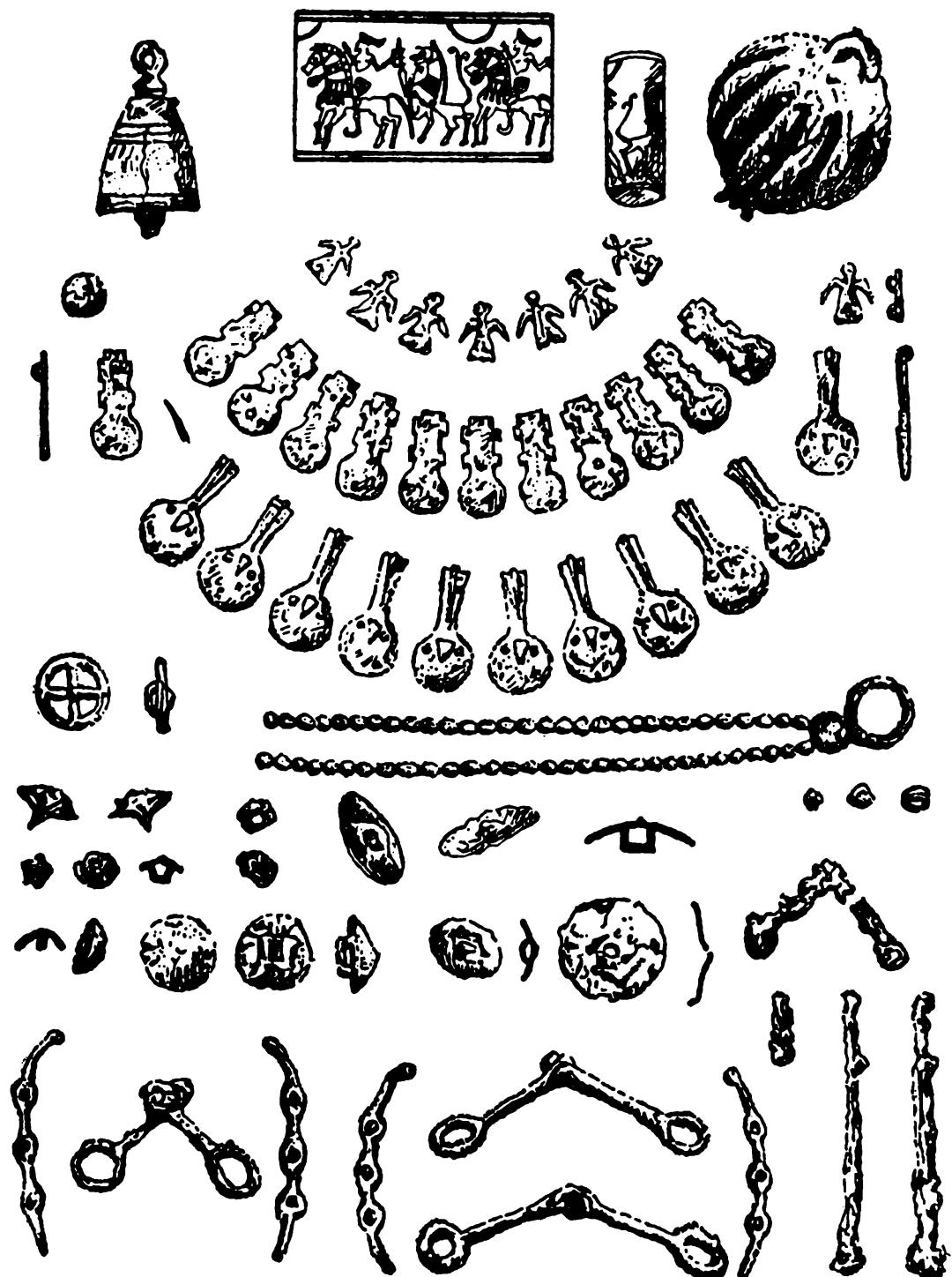
در هر حال ظروف ، بخش غالب اشیاء مذکور را تشکیل میداد : ظروف به - رنگهای مختلف ، یا یکرنگ ، خاکستری - سیاه ، قرمز یا خرمایی کمرنگ ، برای استفاده از مراسم یا استعمال در امور خانگی ، دلیل فعالیت بسیار کارگاه کوزه گران است . بر جسته ترین شکل ، متعلق به ظرفی است با لوله طویل ، بسیار شکننده تراز آنکه بتوانند در امور روزانه مورد استفاده قرار دهند ، و شاید منظور از ساختن آن ،

استعمال در مراسم قربانی به هنگام تدفین بوده است (ش ۳۲).



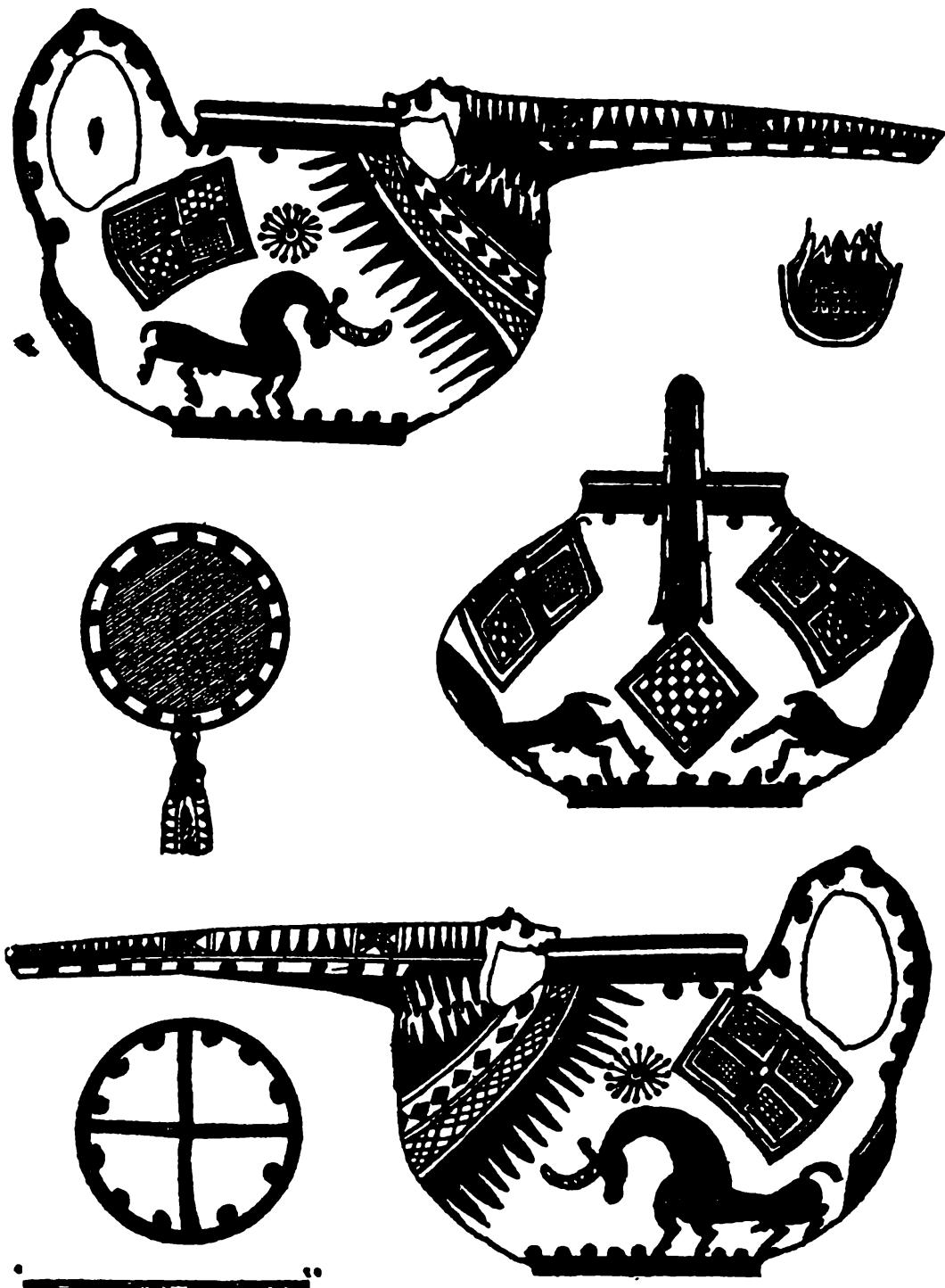
ش ۳۰ - سیلک : اسلحه و ابزار مفرغی و آهنین از گورستان ب

این نوع ظرف ممتاز در همه نقاط ایران رواج یافت: ظرفهای مذکور در



ش ۳۱ - سیلک: مهر استوانه سنگی و اجزای ساز و برگ مفرغی و آهنی از گورستان ب

سیلک و کیان، لرستان، مغرب تهران، نزدیک کرج، جنوب دریاچه اورمیه و



ش ۳۲ - سیلک ظروف گلی منقوش از گورستان ب

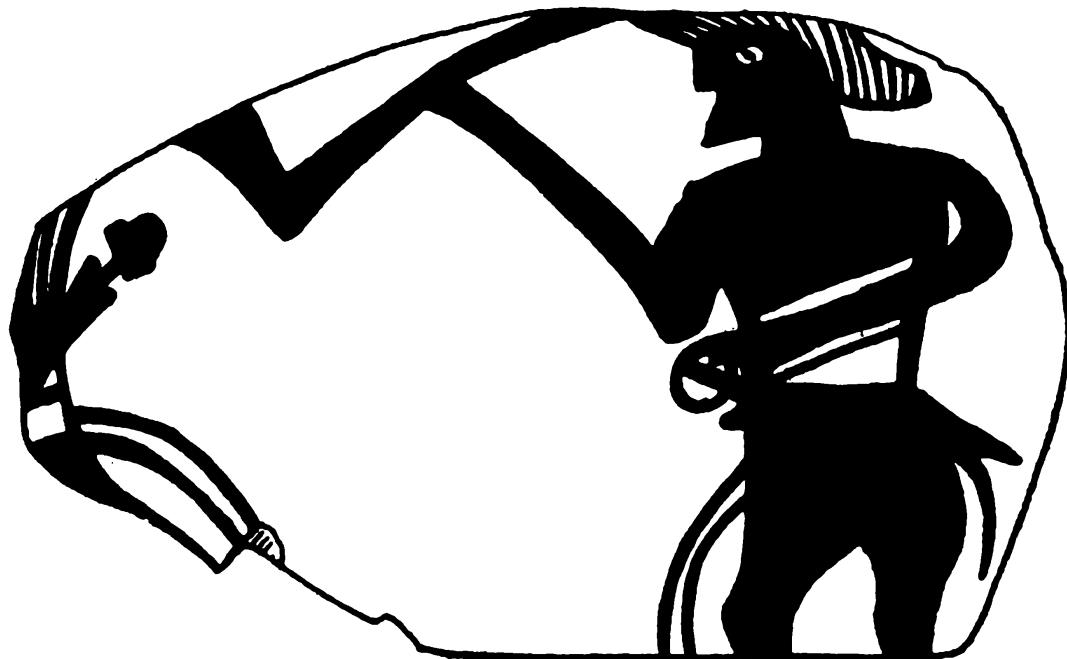
سلدوز یافته شده است . ما حتی توانسته‌ایم آنرا در نادعلی واقع در ساحل رود هلمند (هیرمند) در حاشیه صحرای سیستان افغان نیز تشخیص دهیم . در سیلک ، تزین منقوش آن مخصوصاً غنی و آموزندۀ است . منشاً این ظروف ، هنر ظروف منقوش بجذ ایران بود ، که عملاً ساخت آن هرگز قطع نگردید . اما در ظروف سیلک نقاشی بسیار و مفصل : سلیقه‌ای جدید را منعکس می‌سازد ، و آن نفرت از خلاً است . علاوه بر انگیزه‌های هندسی که در میان آنها گردونه خورشید شایان توجه است ، بز کوهی را تصویر می‌کردند ، ولی بزودی – مانند هنر هالشتاتی^۱ – صورت اسب جای آنرا گرفت . اسب و خورشید در مظہری که همه افواه هند و اروپایی آنها را به یکدیگر مرتبط ساخته‌اند ، به تدریج مقام ارجمندی در هنر بدست آوردند . اسب بالدار منقوش بر ظروف سیلک و نیز در یک لوحة مفرغی که چکش کاری گردیده – و شاید یراغ تجملی اسبی جنگی بوده – و در سلدوز بدست آمده ، دیده می‌شود . تصویر انسان در سیلک بسیار قدیمتر از یونان است که نیمرخ انسانی در قرن هشتم ق . م . در ظروف کلی تکامل یافته آن ظهرور کرده است . در ظروف سیلک ، تصاویری از مردان که پیاده می‌جنگند و دارای کلاه خود با جیغه و پر و نیم تنہ کوفاه چسبان هستند نقش شده (ش ۳۳) . روی یک مهر استوانه‌یی صورت جنگاوری برپشت اسب منقوش است که با غولی می‌جنگد ، غول نیز به همین طرز ملبس است ، و کفشهای نوک بر کشته پوشیده است (ش ۳۱) . در مهر دیگر ، که باناشی کری حکاکی شده ، مردی روی گردونه‌ای که توسط دو اسب کشیده می‌شود ، ایستاده و تیری به سوی حیوانی که می‌خواهد شکار کند ، می‌اندازد .

بدین وجه این تصویر جنگجو و شکارگر هردو می‌بایشد که توسط کوزه کر

– ۱ Hallstatt منسوب به Hallstatt ، قصبه‌ای در اتریش ، در Salskammergut سکنه ، که آثار ماقبل تاریخی دارد (م . ۱۷۲۰).

و سنگ تراش نقش شده، واو موضوعاتی را ابداع کرده که در تمام اعصار هنر ایرانی، جنبه کلاسیک داشته است

تپه‌ای که از قبر پر از خاک تشکیل گردیده، به وسیله الواح نقیل از سنگ یا از گل پخته حمایت می‌شده، و طوری آنها را قرار میداده‌اند که قبر به خانه‌ای شیروانی شکل (با بام دوشیبیه) شباهت داشته است. ما میتوانیم در اینجا همان



س-۳۲- سیلک : ظرف گلی منقوش از گورستان ب

اندیشه‌ای را درک کنیم که در قبر خانه‌شکل نرديک^۱ - که پیشتر در میان مهاجمان هند و اروپایی که به‌ایتالیا رفته بودند، - دیده‌ایم. این رابطه ایرانیان با ممالکی که اروپاییان متقدم سابقًا در آنها سکونت کرده بودند، با وجود تغییراتی که در آن صورت گرفت، تا مدتی قطع نشد و قبرهایی نظیر کورکورش بزرگ این امر را

۱- Nordique ص ۵۹ ح ۱۱ (م.) و رک.

(ت. ۱.) HERZFELD «Archaeological History of Iran» pp. 15, 16, 33 ff.

ثابت میکند.

بیشتر جمجمه‌هایی که در گورستان یافته میشود قصیر الرأس^۱ است، و این امر بیشتر در نجد ایران مشاهده نشده بود. از این نظر باید یادآوری کرد که در حدود همان زمان اقوام قصیر الرأس متعلق به خانواده بزرگ هند و اروپایی نه تنها در ایتالیا نفوذ کرده، بلکه در اروپای غربی هم وارد شده بودند.

رأس توده خاک سیلک که از بسیاری از دهکده‌های ما قبل تاریخی متواتی پوشیده بود، مجدداً تسطیح گردید و بر روی آن رئیس جدید مقر خود را بنا کرد. این مقر اکنون وجود ندارد، اما توده‌ای سخت بیش از ۴۰ متر^۲ پایه آنرا تشکیل می‌دهد

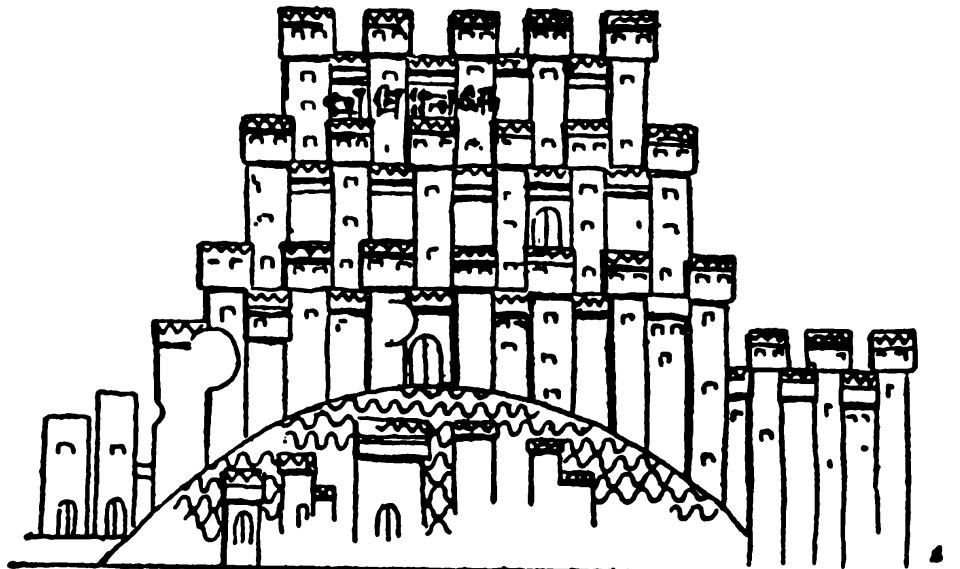
استعمال متناوب آجر خام و سنگهای خشکی که با آنهادیوارها را میساختند، نشانه فنون ساختمانی است که تا این زمان در نجد ایران شناخته نبود. فاتحان میباشد آنرا از جای دیگر. شاید از نقاط شمالی‌تر، از اقوام مجاور، در طی مهاجرت تدریجی خود - آموخته باشند. این طرز بنا کردن زمینی مسطح که روی آن باید قصر و اقامتگاههای نجیبا ساخته شود، مستلزم گروهی کارگر، بنا، آجرچین، عمله و سنگ کن بود. بنابراین امیر عده‌ای رعیت را استخدام میکرد که برای او و بعض نجیبای ملتزم رکاب و نگهبانان خاص وی کار میکردند. این جامعه بیشتر به دو قسمت بسیار متمایز تقسیم شده بود، حتی گورستانهای معاصر آنها نیز این امر را ثابت میکند: بعض قبور حاوی اجسامی است که با زینت آلات سیمین آراسته و با اسلحه و ابزار مختلف مجهز است، در صورتی که در قبور دیگر فقط تزینات مختصر آهنی و تعدادی انداز کوزه وجود داشته است. برخی از قبرهای فقیر‌تر فاقد تخته‌سنگی که بر سقف گذاشته میشد - و ظاهر یک خانه نرده‌یک را نشان میداد - میباشند.

شاید اینان سکنه بومی بودند که مطیع مهاجمان شده بودند. این فرضیه غیرممکن نیست، زیرا اشیاء کمی که با آنها یافته شده ابزار دهاین و پیشهورانست.

دهکده ماقبل تاریخی سیلک، که مورد تهاجم بک طایفه سوار قرار گرفته بود، به یک شهر مستحکم تبدیل شد: کاخ، ساختمانهای فرعی و شاید یک معبد و محله‌های سکونت، و اطراف آنرا دیواری با استحکامات و برجها - برای مقاومت در برابر محاصره - فراگرفته بود. رؤسای جدید نه تنها با امرای محلی و نیز با - یکدیگر می‌جنگیدند، بلکه همچنین با دول بزرگ غرب. مخصوصاً با آشور مباربه میکردند، و نیز گاهی به عنوان مزدور در خدمت دول مذکور وارد می‌شدند. منظرة نجد ایران تغییر یافت، و به تقلید ساختمانهای سلطنتی آشور و كما بیش به همان وضع، شهرهای مستحکم ایران را با دیوارهای دوگانه یا سه‌گانه که اطراف آنرا خندقها یا رودهایی که آنها را از مسیر اصلی منحرف کرده بودند، و برجهایی که به وسیله افراد مدافع مجهز بود، و پایه‌های سنگی و مزغلها فراگرفته بود، ایجاد کردند. آن زمان عهدی قابل توجه در پیشرفت زندگانی مدنی ایران محسوب می‌شود، و شاید بتوان آنرا به روح حادثه جویی عنصر نژاد جدید نسبت داد، و این پیش درآمدی بود برای آینده‌ای که در آن زمان به جای کثرت امرا و نجبا، وحدت ایرانیان می‌بایست تحقق یابد (ش ۳۴).

امیر با بزرگان تابع و ملتزم رکاب زندگی میکرد و بر روتاییان حکومت مینمود. وی درآمد خود را از املاک خویش تأمین میکرد، و برای شکار کردن، صید ماهی و تربیت اغنام عوارض وضع مینمود. او مالک زمینهای اختصاصی بود که کارگران برده در آن کار میکردند، و روتاییان می‌بایست برای او همه نوع بیکاری و نیز به جهت امور عام المنفعه مانند ایجاد جاده‌ها، قنوات، پلها و استحکامات کار کنند.

دربار، موکب امیر، اتباعی که هسته قشون او را تشکیل میدادند، روابط دوستانه با امرای دیگر که متنضم مبادله هدایا بود، تحف برای رعایا، و شاید هم برای روحانیان، همه اینها مستلزم هزینه‌هایی بود که مالیات و عوارض غالباً برای تأمین آنها کافی نبود. بنابراین دست به جنگ میزدند، واکرنتیجه مساعد بود، کسری مالیات را غنایم جبران میکرد.



ش ۳۴ - شهر کیشیم^۱ در شمال غربی ایران، از یک لوحة برجسته آشوری

جامعه به چندین طبقه تقسیم میشد: امیر، نجبا، آزاد مردان مالک زمین، کسانی که چیزی نداشتند، و در آخر بردگان. در این عهد از پیش نشانه‌هایی از سنتیزه آینده بین طبقات غیر مالک و روستاییان ضدنجبا دیده میشود. وضع ایران در طی سالهای نخستین هزاره اول ق. م. میباشد بسیار شبیه به وضع یونان - آنچنانکه او میروں^۲ شرح داده، باشد. در ایران، در سرای امرا و بزرگان قرنهای نهم و هشتم به نظر میرسد غلامان و کنیزان، بردگان، و همه انواع پیشه و ران که

تمام چیزهای مورد احتیاج مخدوم خود را می‌ساختند، وجود داشته‌اند. محققًا پیشه‌ور آزاد هم بوده، ولی بسیار به ندرت از آنان استفاده می‌شده. مازاد عواید محدود را می‌فروختند، و آنها بدون شک در وهله اول عبارت بود از محصولات فلاحتی و تربیت اغnam بسیار.

همچنین آن زمان، عهدی بود که ممالک کوچک شروع به توسعه نمودند، و دانشمندان عموماً متفقند که روستاییان این عصر از آزادی در ایران بیشتر استفاده می‌کردند تا در بین النهرين یا مصر فلاحت، تمایل به تقسیم املاک را به واحدهای کوچکتر و خردۀ مالکی، که نشانه پیشرفت حقيقی در وضع موجود در شرق قدیم در عهد مفرغ بود، نشان میدهد، و آن دستگاهی بود که می‌باشد یکی از مبانی اقتصاد فلاحتی سراسر جهان قرار گیرد.

استخراج معادن متصرفی امرا توانم با فلاحت توسعه یافت. ایران همچنان کشوری تهیه (مند) محسوب می‌شد، چنانکه ما نمیتوانیم از سالنامه‌های پادشاهان آشور- که در طی جنگ مقادیر همچنین به از مس، آهن و لاجورد به دست می‌آوردند- این مطلب را در بابیم

امیر نمیتوانست فقط از محصولات فلاحتی، یا از استخراج معادن و یا غنایم زندگی خود را تأمین کند، لذا اوی حامی تجارت گردید، و بازار کنان غالباً غیر ایرانی بودند، و هنوز بدون حمایت امیر نمیتوانستند در کسب خویش پیشرفت نمایند. امیر هم برای ازدیاد سهم خویش مایل بود که عایدات بازار کنان زیاد شود. مواد عمده تجارت عبارت بود از اشیاء تجملی زرین، سیمین و احجار کریمه یا پارچه‌هایی که خوب قلاب دوزی شده بود. امیر، بدون آنکه از متصرفات و دهقانان خود غفلت کند، به توسعه مراکز تجارتی و انبارهای کالا و به استغفال تجار در شهرها و مدینه‌ها علاقمند بود. بدین وجه اقتصادی ممزوج و مخصوص در ایران رو به ترقی گذاشت؛

هنوز علی‌رغم توسعه شهرها، مملکت اساساً از راه فلاحت و تربیت اغناام زندگی می‌کرد، و این اقتصاد فلاحتی در سراسر قرون، هم در زمان هخامنشیان و هم جانشینان آنان، جنبهٔ ایرانی داشت.

بدین وجه، ایرانیان این زمان از جهت اقتصاد فلاحتی و اشرافی خود، و با فقدان شهرهای بزرگ، به یونانیان بیشتر شباهت داشتند تا به آشوریان، بابلیان و مصریان.

استعمال روز افزون آهن در طی عهد مورد بحث^۱ مبانی اجتماعی و اقتصادی را فرو ریخت. آهن را هرچند ختیان (هیتیان) و حکمرانان میتانی در قرن پانزدهم ق. م. و مصریان در قرن چهاردهم ق. م. می‌شناختند، معهذا این فلز تا قرن نهم الی قرن هفتم ق. م. چندان مورد استعمال نبود

استعمال ابزار جدید موجب افزایش مصنوعات شد، و این امر هم ناگزیر باعث بالارفتن قیمت امتعه کردید. روش‌های متفرقی فلاحت نواحی جدیدی را که تا آن‌زمان غیرمسکون و بایرمانده بود به کار گرفت وضع معادن آهن، که متنوعتر و غنی‌تر از معادن مس بود، ممالکی را که سابقاً از جهت معاملات اهمیتی نداشتند مورد توجه قرارداد؛ از جمله آنها در مرحله اول شمال ایران و کشورهای مهم سرحد آنرا باید نام برد. از اسپانیا تا چین، تغییر شکل جهان موجب نهضتی تجاری کردید که در آن میان ایران، هر چند سرحدهای بحری نداشت، جای خود را اشغال کرد، و در مبادلاتی که تا حدود غالیا (گل)^۲ و برطانی آزیکسو، و هند، آسیای مرکزی و چین از سوی دیگر صورت می‌گرفت، شرکت می‌کرد.

آنگاه که از استعمال آهن در این عهد سخن می‌گوییم، بهر حال باید در اینجا قیدی قایل شویم. هر چند فلز مذکور مورد استعمال عموم قرار گرفت، باید تصور

کرد که آن کاملاً جانشین مس و مفرغ گردیده بود، زیرا فلزات اخیرتا مدتی دراز کماکان بسیار مورد استفاده و استعمال بوده‌اند. این عصر انتقالی در قرون اول هزاره اول در گورستان سیلک خوب مجسم می‌شود. مقابر طبقه حاکمه سواران نشان میدهد که اسلحه و ساز و برگ اسب، و حتی آلات وابزار، از آهن ساخته می‌شد، هر چند باز تعدادی اشیاء مفرغی در میان آنها بوده است. معهذا کمیت آهن مورد استعمال به پایه مس نمیرسید: اگر به فهرست غنایمی که سپاهیان آشوری برده بودند رجوع کنیم، آشکار می‌شود که وزن آهن آلاتی که از شهرهای ایران حمل کرده بودند، هر گز پهپایه وزن مس آلات نمیرسید، و در حقیقت وزن آنها کمی بیش از نصف آلات مسینه بود. این امر نشان میدهد که در حدود ۵۰۰ ق. م. بعض اقوام شرقی ایران، مانند ماساژتها^۱، به قول هرودتوس^۲، هنوز با استعمال آهن آشنا نبودند. وجود زینت آلات آهنی در مقابر کم اهمیت سیلک مقیاسی مهم برای مبلغ آهنی که در جاهای دیگر به دست می‌آمد می‌باشد، زیرا ما میدانیم که عساکر سارکن دوم^۳ (آخر قرن هشتم ق. م.) هنوز با کلنگها و تبرهای مفرغی مجهز بودند؛ و همچنین کنجینه آلیاتس^۴، پادشاه مملکت پرنروت لودیا^۵ در آغاز قرن هفتم ق. م. حاوی ظروف آهنی وزرین و سیمین بود؛ و نیز کرزوس^۶، جانشین او، ظروف کارشده آهنی را به هاتف دلفس^۷ هدیه داد. همچنین بسیاری از پیکانها و زوینهای آهنین در گورستان سیلک یافته شده است، معهذا مقادیر بسیار از این آلات که از مفرغ ساخته شده، در طبقه مربوط به قرن هفتم ق. م. که جدیداً در شوش مکشوف گردیده، به دست آمده است. بهر حال باید یاد آوری کرد که حفاران شهرهای پرنروت کشور اورارت^۸ در یافته‌اند که اشیاء آهنی بسیار کمتر از مفرغ مورد استفاده بوده است.

باتخریب مستقر مربوط به عهد کورستان ب درسیلک، زندگانی این نقطه به پایان میرسد.

در کیان، بالای سطح شامل قبور مشابه، ساختمانی باشکوه است دارای حفره های پایه در بهسبک خالص آشوری در قرن هشتم. این امر میرساند که تخریب بخشی از این شهر های مستحق عمل سپاهیان آشوری بود، و این واقعه مؤخر تراز قرن نهم تا قرن هشتم ق.م. (عصری که شاهنشاهی آشور با همه قوی ضد نیروی نوظهور ایران اقدام میکرد) صورت نگرفته است.

ما پیشتر گفته ایم که استعمال عمومی آهن به منزله فلز، هم در جنگ و هم در فلاحت، وضع تجارت را در آغاز هزاره اول ق.م. تغییر داد. این تجارت در سابقه مبتنی بر خرید و فروش مس و فلزاتی که با مس ترکیب میشدند بود.

من کثر ثقل نواحی صادر کننده تغییر کرد. آشور که مصرف کننده بزرگی بود^۱، معدن آهن نداشت؛ وی از وصول به مرآ کزمعدنی ساحل جنوبی بحر اسود و ماواراء قفقاز توسط قوم مجاور دولت او را ممنوع بود. بنابراین توجه او بسوی ایران معطوف شد، نه تنها به این علت که ایران دارای معادن آهن بود، بلکه بدین سبب نیز که مملکت مذکور این فلز را از نواحی به دست می آورد که آشور بدانها دسترس نداشته، بعلاوه مس و لاجورد بسیار مورد احتیاج آشور بوده است. در هر حال، دشتها و دره های ایران مخزنی برای بهترین نژاد اسب بود که آنهم برای سپاهیانی به اهمیت عساکر آشور مورد لزوم بود. البته عوامل دیگری هم موجب سیاست تجاوز کارانه آشور نسبت به ایران گردید: لازم بود بهر قیمتی که باشد منطقه زاگرس را که سرحد شرقی شاهنشاهی بود آرام کنند، و مردم کوهستانی آن را - که در بین ایشان ایرانیان جنگجو دائماً در تزايد بودند - مقهور و مطیع سازند. این سرزمین مخصوصاً در

۱- در ت. ا. افزوده شده: در مدتی، مخصوصاً در طول نیمة اول قرن هشتم ق.م.

عرض توپهای سلاطین اورارتو بود، و تهدیدی حقیقی و دائم برای وجود دولت آشور بهشمار می‌رفت. پادشاهان آشور غالباً در مساعی خود برای کوچک کردن این نواحی و تبدیل آنها به صورت ایالات موفق نمی‌شدند، و اگر هم می‌شدند تشکیلات آنان ناپایدار بود. معمولاً سفرهای جنگی آشوریان، مهاجمانی شهرها بود برای اسیر کردن افراد، غارت کردن، سوختن، اخذ ذخایر فلزی یا احجار نیمه قیمتی و حمل اسباب و چهارپایان. سکنه این نواحی برای نجات خود به کوههای اپناه می‌بردند، و پس از بازگشت سپاهیان آشوری به مساکن خود بر می‌کشند، و آشوریان فاتح به ندرت به تایجی که منشیان آنها ادعا کرده‌اند، رسیده‌اند: تقریباً همیشه آنان به اندازه کافی نیرو در میان اقوام مغلوب باقی می‌گذاشتند، تا پس از مدت کوتاهی بتوانند محاربه را آغاز کنند.

این خصوصیات چندین قرن طول کشید، و اثر خود را حتی در تشکیلات نظامی آشور باقی گذاشت. همچنانکه چین در عهد سلسله‌هان^۱ مجبور شد که عساکر خود را با شرایط جنگی که سواران بدوى خیون^۲ بدان تحمیل کردند، هماهنگ سازد و لباس و اسلحه آنها را تغییر دهد، به همانوجه آشوریان مجبور گردیدند که تشکیلات تازه‌ای برای قوای اعزامی خود در نظر بگیرند. بدین وجہ پیش از سلطنت آشور- نصیریا^۳ (۸۸۴-۸۶۰ ق. م.) سوار نظام هنوز در قشون آشور به کار نمیرفت. قوه ضربت زننده وی گردنه‌های جنگی بود که بر اثروسایل بدوى، سلاحی نامؤثر بهشمار میرفت، و بیشتر تأثیر روحی داشت، و ارزش آن - مخصوصاً هنگام عمل در ناحیه کوهستانی زاگرس - از سواره نظام اقوام حریف پست‌تر بود. عبور از جاده‌های کوهستانی با گردونه، یا گذشتن از گردنه‌هایی که فقط برای عبور کاروانها ساخته شده بود، کاری بس مشکل بود، و به همین علت است که هنرمندان آشوری شاه خود را

سوار بر گردونه در حالی که از کوهستان یا مسیلی عبور می‌لند، نشان میدهند. برای محاربه با سواره نظام باید سواره نظام تشکیل داد، و این کاری بود که آشوریان کردند. ایرانیان، چند قرن پیش از آنکه خود را مهیای محاربه با رومیان کنند و آنان را مجبور به تشکیل سواره نظام سازند، در جنگ‌های خویش با آشور، قوم اخیر را به پذیرفتن این تغییر ملزم نمودند.

سواره نظام بزودی منظرة محاربه را تغییر داد. تشکیلات خفیف آشوری، که هدف‌وی - چنانکه به نظر ما میرسد - بیشتر همراه بردن کله‌های اسبان بود تا فتح یک ناحیه، بیش از پیش در سرزمینهای مجاور زاگرس داخل می‌شد. سلاطین آشور در سالنامه‌های خود فاتحانه اعلام می‌کنند که آنان به نواحی وارد شده‌اند که هیچ‌یک از اسلام‌آنات نتوانسته بود دست یابد. مکرر ذکر کوه بکنی^۱ به میان آمده و آن همان کوه دماوند نزدیک تهران است، و همچنین صحرای نمک - ناحیه‌ای که در جنوب شهر مذکور ممتد است - ذکر شده است.

تشکیل وحدت ماد

سالنامه‌های شلمانسر سوم پادشاه، نخستین بار از ایرانیانی که در راه قشون آشور در سفرهای جنگی شان به زاگرس قرار داشته‌اند یاد می‌کند: آشوریان در ۸۴۴ ق. م. پارسیان (پارسوآ)^۲ و در ۸۳۶ ق. م. مادها (مادای)^۳ را شناختند، ولی دلیلی نیست که تصور کنیم قوم پارس پیش از قوم ماد وارد ایران شده باشد. اگر قول منشیان آشوری را بپذیریم، در این عهد پارسیان در مغرب و جنوب غربی در یاچه اورمیه استقرار داشتند، و مادها در جنوب شرقی، نزدیک همدان، مستقر بودند. در هر حال چنین نیست که این نامها - پارسوآ و مادای - به مفاهیم نژادی و قومی به کار رفته باشد،

بلکه بیشتر تصور می‌رود که این اسمی به محظوه‌هایی که قبایل مذکور در آنها از نیمه قرن نهم ق.م. سکونت داشته‌اند، اطلاق شده است. حرکت عمومی قبایل ایرانی هنوز به پایان نرسیده بود: قبیله سوم، یکی از قبایل مهم ایرانی، به نامز کرتو^۱، یا بقول یونانیان ساگارتو^۲، به سوی نواحی شرقی تر رفته مستقر شد، و شاید تا ناحیه تبریز و سرحد دولت اورارت پیش راند. شعبه‌ای از مادها به سوی اصفهان پیش راندند و در آنجا عیلامیان از پیشرفت آنان جلوگیری کردند. در مشرق، قوم پرنو^۳ - پارتیان آینده - در اطراف دربند‌های خزر^۴ سکونت گزیدند، و قوم هریوه^۵ و احدهای هراترا در جنوب خراسان اشغال کردند.

پادشاه آشور، شمشی‌آدد^۶ (۸۲۳-۸۱۰ق.م.)، شکست یکی از رؤسای ایرانی را - که از مردم ناحیه‌ای در شمال دریاچه اورمیه بود - با ۱۲۰۰ تن جنگجویان وی ذکر می‌کند. این عدد مفهومی دقیق دارد: شهرهای مستحکم تحت ریاست رؤسای ملوک الطوایف، در ایران غربی متفرق بود، و معمولاً قوای کمی از سواره نظام داشت، که تعداد بعضی به ۲۰۰۰ یا ۳۰۰۰ تن می‌رسید. رقابت بین آنان و فقدان وحدت، ورق برندگانی برای آشوریان محسوب می‌شد، و تا حد کثیر موجب پیشرفت عملیات آنان گردید. راست است که در این عصر نامهای ایرانی این پادشاهان - چنان‌که منشیان آشوری آنان را نامیده‌اند - در اقلیت است، و این دلیل آنست که مهاجرت ایشان هنوز پیشرفت داشته، یا در موضعی که آنان پیشتر مستقر شده بودند، قدرت به تدریج در دست ایشان می‌افتد. همچنین اسمی ایرانی در این عصر، در میان سپاهیان پادشاه اورارت دیده می‌شود. در داخل ناحیه، جنوب دریاچه اورمیه، کشور مانای^۷ وجود داشته که شامل بخش بزرگ کرستان جدید است، و آن

Portes -۴ Parthava - ۲ (Sagartians) Sagartiens - ۲ Zikirtu - ۱
Shamshi - Adad - ۶ Haraiva - ۵ (Caspian Gates) caspiennes
(شمشی ادد پنجم) ضبط شده) . Manna - ۷ T. A. .

سرزمینی بود که سکنه اش آسیانی^۱، و برای جلوگیری از توسعه مادها به حد کافی نیرومند بودند.

به نظر نمیرسد که اقامت پارسیان در شمال غربی ایران طول کشیده باشد. انتقال ایشان یا نتیجه عملیات آشوریان بود، و یا بر اثر فشاری که ازاوار ارتو (همسایه شمالی) و یا قبایل دیگر صورت گرفته است.

حقیقت این است که در قرن هشتم ق.م. آنان در حرکت و پیشرفت تدریجی به سوی جنوب شرقی در طول چینهای زاگرس بودند. محتملاً در حدود ۷۰۰ ق.م. آنان در محوطه غربی جبال بختیاری تا مشرق شهر جدید شوشترا، در ناحیه‌ای که ایشان پارسواش^۲ یا پارسوماش^۳ نامیده‌اند – و این نام در سالنامه‌های آشوری ذکر شده – اقامت گزیدند. چنان‌که در این عصر اغلب اتفاق می‌افتد، قبایل نام خود را هم به ناحیه‌ای که مقرّاً اصلی آنان بود، وهم به شهر عمدۀ، اطلاق می‌کردند.

پایان قرن نهم ق.م. و نیمه اول قرن هشتم انحطاط قدرت آشور را نشان میدهد، و در نتیجه دولت مجاور (اور ارتو) از این وضع استفاده کرد. تشکیل دولت اخیر بناز کی صورت گرفته بود و تاریخ آن از آغاز قرن نهم پیشتر نیست، در حالی که یکی از امرای متعدد سرزمین نائیری^۴، که پادشاهان آشور سابقاً در قرن ۱۲ ق.م. با او معارضه کرده بودند، موفق شد وحدت ناحیه مذکور را تأمین کند. این ناحیه به طرف مشرق تا ملتقاتی دوشعبه فرات کشیده می‌شد و دریاچه وان را شامل می‌گردید و تا دره رود ارس میرسید. از نظر نژادی، مردم آن دنباله قوم هوریان^۵ بین النهرين شمالی بودند. زبانی که در آنجا سخن میراندند، چنان‌که ما از کتبیه‌هی به اصطلاح وانی^۶ – که از سلاطین اور ارتوبجای مانده – درک کرده‌ایم، بازبان ایریان^۷ با کرجی

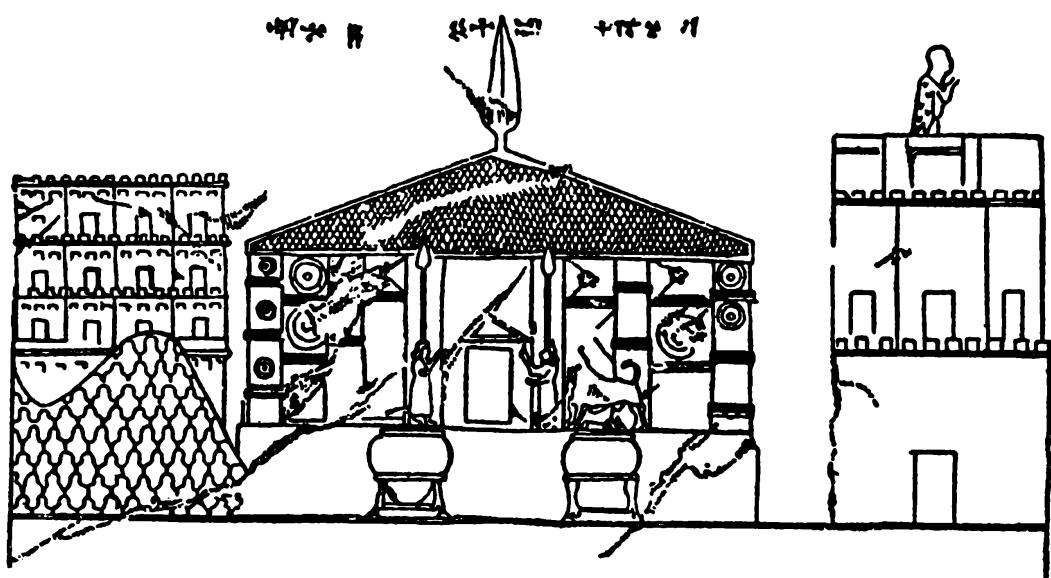
از خانواده قفقازی، بسیار مرتب است. هر چند آنجا کوهستانی است، بخش بزرگ ناحیه مرکب است از نجدهای بسیار حاصلخیز که از جویبارها و رودها کاملاً مشروب میگردد. ناحیه مذکور فلاحتی و دارای اغنام و احشام بود، و تربیت اسب یکی از منابع مهم در آمد آن بشمار میرفت. بعلاوه دارای جنگلهای وسیع و معادن بسیار از همه نوع بود، و آب و هوای کاملاً سالم داشت. بنابراین حای تعجب نیست که در اینجا تمدن ابتداءی و به حد کافی نیرومند تشکیل شد که بنیاد آن بر بقایای تمدن‌های قدیم بابلی نهاده شده بود.

ابنیه و سالنامه‌های آشوری، و همچنین کتیبه‌های سلاطین اورارت، توأم با نتایج مکتب در طی حفاریهای باستان‌شناسی، اجازه می‌دهد که به باری اسناد موجود، منظره تمدن این مملکت را که در تحت حکومت سلسله‌ای نیرومند، عده‌ای از قبایل متفرق در دره‌ها و نجدها را گردآورده بود - مجسم کنیم.

تحقیقات نشان داده است که در اورارت شهرهای مستحکمی با ساختمانهای جسمی وجود داشته است که مردم دشت بین النهرين از آن نوع اطلاع نداشته‌اند. معماری این کشور مخصوصاً به سنگ پایه طاق اهمیت میدارد، ولی آن هر گز به صورت ستونی دارای سرستون در نیامد (بلکه ستونهای آن مزین بیک زوج مارپیچ بود، چنان‌که گویی در تکامل ستونها به سبک ایونی مقدم^۱ تشکیل مرحله‌ای را میداده است) ساختمانها دارای بامهایی شیر و افی شکل (دارای دوشیب) بود. خلاصه بعض خصوصیات معماری وجود داشت که ما میتوانیم نظیر آنرا در نزد پارسیان در پاسارگاد و تخت-جمشید، و همچنین در نواحی که آنان پس از ترک سرحد اورارت و پیش از فتح نهایی فارس اشغال کرده بودند بینیمیم.

هنگامی که پارسیان وارد ایران شدند، در سرحد این دولت جوان و پر جنبش

با تشکیلات ملوک الطوایفی آن قرار گرفتند، و از تمدن وی چیزهای بسیار عاریه کردند. در طی عصر مشخص توسعه اورازنی که در نتیجه انحطاط آشور پیش آمده بود، پارسیان در میان اقوام دیگر در شمال غربی ایران، تحت سلطنت مخدوم جدید، روزگاری گذرانیدند. پادشاه ایشپواینی^۱ که پسر خود منوا^۲ را در تاج و تخت شریک خویش کرده بود، همه نواحی را که در طول دجله علیا و زاب علیا قرار داشت از آشور گرفت، و حتی متصرفات مانای^۳ را در جنوب دریاچه اورمیه به تصرف درآورد.



ش ۳۵ - شهر و معبد مصیصر در شمال غربی ایران، از روی یک نقش بنجسته آشوری

وی در تعقیب این فتح، یک سلسله استحکامات و شهرهای جدید بنا کرد که در گردان کرد آنها مقاومت آینده، در مقابل عکس العمل احتمالی آشور، متمن کر شده بود ناحیه‌ای مانند مصیصر^۴، مرکز مهم سیاسی و دینی در زاویه شمال غربی دریاچه اورمیه، تا عهد سارکن، در تابعیت اورارت و باقی ماند (ش ۳۵). معلوم نیست که چه مدت پارسیان تحت سلط اورازنیان ماندند، اما آذان وقتی که ناحیه مذکور را نکردن، معرفت کافی از این تمدن به دست آورده بودند، و توانستند بخشی از خصایص آن را با خود

ارمنستان بیرون دارد. این امر مخصوصاً در معماری قابل توجه است، و آن فنی بود که ایشان در طی زندگانی بدی خود، هیچ از آن اطلاع نداشتند، و بعد از آن فن را در تاحیه‌ای که سرانجام در آن استقرار یافتند، توسعه دادند.

ایشپواینی و منوا، با توسعه فتوحات خود در جنوب و شمال، کشوری ایجاد کردند که از جهت مساحت مساوی آشور بود، و حتی از آن تجاوز می‌کرد، و موضع آنان نیز بهم فشرده بود. کتبیه‌های ایشان نشان می‌دهد که فعالیت متمدن سازنده آنان معادل پیشرفتهای نظامی بود. پادشاهان مذکور به عملیات مهم آبیاری دست زدند، قنوات نیرومندی حفر کردند، که قسمتی از آنها را با سنگ می‌ساختند، و در نتیجه سرزمینهای بایر را تبدیل به زمینهای فلاحتی کردند. اقوام پارسی می‌باشد کاملاً مراقب امر باشد تا بتوانند رموز آبیاری را فراگیرند.

نزاع بین دو کشور در زمان سلطنت ارزیشتی^۱ معاصر شلمانسر سوم^۲ آدامه یافت. اورارتو رجحان داشت، هر چند آشوریان یک سلسله سفرهای جنگی اقدام کردند که در طی آن نام پارسوا^۳، در میان اقوام دیگر، مجدداً یاد می‌شود. ارزیشتی در فتوحات دامنه‌دار خود، همه نواحی اطراف دریاچه اورمیه را به متصرفات خویش ضمیمه کرد، و سپس به سوی مغرب روی آورد و سلطه خود را بر غالب ممالک کوچک آسیای صغیر شرقی^۴ - که تا این زمان تابع آشور بودند - برقرار کرد. کاملاً مشهود است که آشور به چنان ضعفی دچار شده بود که هر گز نمی‌توانست دولتی مقندر تشکیل دهد، تا بتواند از انتقال قدرت خویش به اورارتو به نهض نهایی جلوگیری کند. معهدها جلوس تیگلات - پیلسرسوم^۵ وضع را دکر کون ساخت.

پادشاه جدید آشور، در سفرهای جنگی سریع، همه سرزمینهای واقع بین

Shalmaneser IV ، Salmanazar III - ۲ Argichti - ۱ (Argistis) .t. .t. :
Tiglath - Pileser III) Tiglat pilasur III - ۴ Parsua - ۳ (۷۸۲-۷۷۲ ق.م.)
ت. ۱)

فرات و بحرالروم را متصرف شد ، و شاردوری دوم^۱ پادشاه اورارت و راشکست داد . سپس وی جنگ را درست به قلب ناحیه دشمن کشانید ، و به محاصره پایتخت اورارت و - که شهری باشکوه و تسخیر ناپذیر در ساحل دریاچه وان بود - اقدام کرد ولی موفق نگردید . او چند سفر جنگی نیز به ناحیه زاگرس کرد . سالنامه های وی بار دیگر نام امیران ایرانی و همچنین حکام آسیانی یا فرقه ازی را یاد می کنند . سپاهیان او غنایم بسیار بدست آوردند ، یکی از شهر های تسخیر شده ب تنها بیانی ده تن لاجورد تحويل داد (۲) . سپس پادشاه مذکور جنگ را به میان مادها - در شمال غربی همدان - کشانید . پارسوا در زمرة نواحی است که اسم برده شده است . پادشاه آشور ، عساکر خود را به کوه بیکنی^۳ یا دماوند و کناره های کویر نمک رسانید . در میان نامهای شهرها و قلعه های تصرف شده ، ذکر شرکری^۴ یا شلککی^۵ به میان آمده ، که ممکن است همان سیلک باشد . همچنین سالنامه ها از سرزمین نشای^۶ - یا دشت نسا - در جنوب جاده بزرگ همدان ، نام می بینند که به جهت اسبهای خود مشهور بود^۷ ، و آن در ناحیه کیان است . سرزمین های مفتوح به صورت ایالاتی در آمد که توسط حکام اداره می شد ، و شهر های خراب شده به هنگام محاصره مجدد آن تعمیر گردید . این عمل ممکن است در کیان اتفاق افتاده باشد ، چه آنجا در بالای تپه ، بقا یای قصر آشوری موجود است . تیکلاث - پیلسروسم علاوه بر آنکه جهانگیری بزرگ بود ، جهانداری ممتاز به شمار میرفت ؛ وی بدون آنکه مملکت خود را از سکنه خالی کند ، مستعمرات آشوری را در نواحی منضم ، به منظور ایجاد امنیت ، تأسیس کرد ؛ اقوام مغلوب را در موضع دیگر جای داد ، در حقیقت اختلاطی از اقوام ایجاد شده بود . وی از سفر خود به ماد ۶۵۰۰۰ اسیر آورد ، که آنان را در دیاله - در طول سرحد آشور خاص - مستقر ساخت ، و به جای آنان ،

Shilka(ki) -۴ Shirkari -۲ Bikni -۲ Sarduris II) Charduri II -۱
 ۶ - رک . پوردادود « فرهنگ ایران باستان » ، ج ۱ ، تهران ۱۳۲۶ ص ۲۸۸ Nishaï^۸
 به بعد (م.)

آرامیان را در نجد ایران جایگزین کرد حتی بابل از این امر معاف نگردید، و وی آنرا به مملکت آشور ملحق ساخت.

پادشاه جدید اودارتو، «روسای اول»^۱ کوشش کرد که بهاتکای رؤسای قبایل کوچکی که در طول نفوذ وی بودند، شکست سابق را جبران کند، و در صدد برآمد که ایشان را به صورت اتحادیه‌ای در آورد. سیاست جدید او بسیار پیشرفت کرد، و برعده‌ای از رؤسای ماد فایق آمد که در میان آنان نام دیا کو^۲ نخستین بار به میان می‌آید. این شخص همان دیو کس^۳ است که مورخ یونانی هرودتوس او را موحد سلطنت ماد محسوب میدارد. حقیقت - آنچنانکه از سالنامه‌های آشوری مستفاد می‌شود - کم ارزش‌تر از آنست که گفته شد دیا کو به منزله یکی از رؤسای ماد محسوب می‌گردد که با آگاهی از تهدید شدیدی که بر قبایل قوم وی - که به چندین ده قبیله تقسیم شده بود - وارد می‌آمد، به نظر میرسد که یکی از نخستین کسانی باشد که نقشهٔ وحدت آنان را طرح کرده است.

جلوس سار گن دوم^۴ (۷۰۵-۷۲۲ق. م.) با اسارت مردم سامری و متفرق ساختن تقریباً ۳۰۰۰۰ تن از بنی اسرائیل در مملکت خویش مشخص است. در آن میان یک دسته از بنی اسرائیل بشهرهای ماد منتقل و مستقر گردیدند بدین وسیله به اختلاط اقوام در زاگرس، در پایان قرن هشتم ق. م. عنصر دیگری اضافه گردید که جامعه‌ای را به وجود آورد که تا امروز باقی است. انحلال بابل موجب شد که شاهنشاهی آشور سرحدی مشترک با عیلام پیدا کند، و سار گن بزودی با مملکت اخیر وارد چنگی شد که در هر حال بدون نتیجه نهایی بود. عصیان و اغتشاش از

Déiocès -० (.ا.د Daiukku) Daïakku -० (.ا.د Rusas I) Rusa I -१

۴- سارگون دوم (Sargon II) تا ۷۲۱ پیش از میلاد شهری است که به مسافت سی میلی شمالي اورشليم و شش میلی شمالي غربی شکیم واقع است، و آن چن سامریه (سرمن رای) است که در بین النهرين است (م.).

علیام تا آسیای صغیر را فرا کرفت . با وجود آنکه سار گن در چند جبهه می جنگید ، ماد نخستین صحنه عملیات او بود . طغیان مانای^۱ تحت فرمان یک فرمانده ایرانی ، بر اثر تحریکات «روسها» سخت سر کوب شد ، اما نه برای مدتی طویل ، زیرا قدرت اورارت همچنان مهم بود . پارسوا مهاجمة جدید آشوریان را تحمل کرد و بیست و هشت تن از رؤسای ماد مجبور شدند سلطنت سار گن را بشناسند .

پادشاه اورارت در ۷۱۵ ق . م . بهاتکای مانای بدین کشور حمله برد . دیا کو - که یکی از رؤسای ماد و از متخدان اورارت بود - برای اثبات وفاداری خود یک پسر خویش را به گروگان به پایتخت روسا فرستاد و به نفع او به کار پرداخت . سار گن فوراً عکس العمل نشان داد . یک بار دیگر اتحاد مذکور درهم شکست ، و دیا کو اسیر گردید و با خانواده خود به حماة در سوریه تبعید شد . آیا او زندگی خود را مدبون احترامی بود که در میان قبایل ماد داشت یا این امر منوط به محاسبات سار گن است که مایل بود فرماندهی جنگاور در اختیار داشته باشد ، تا در مورد لزوم ازو استفاده کند ، چنانکه پادشاه اورارت ازو استفاده برد بود ؟ در هر حال ، سیاست روسا ، که قطعاً هدف آن ایجاد کشوری بیطرف متشكل از عناصر ایرانی بود ، شکست خورد . محقق به نظر میرسد که اعمال دیا کوییان^۲ نخستین ، به کسی که در میان آنان اول بار جلوه کرده ، و تاریخ - برای قول هرودتوس - او را می شناسد انتساب داده شده باشد . هرچند در حقیقت اخلاف وی مؤسس حقیقی وحدت ماد بودند و در راه استقلال ماد جنگیدند .

سار گن در سال بعد مجدداً به ماد آمد و نامهای ایرانی امیران در سالنامه ها بیش از پیش دیده می شود . وی در ۷۱۳ ق . م . به محاربه ادامه داد و چهل و دو تن از رؤسای ماد را مطیع کرد که بعضی از آنان در آن سوی ناحیه همدان میزیستند .

پادشاه آشور در سالنامه‌های خود به فتوحات خویش بر پادشاهان مقتدر ماد افتخار می‌کند. اما حقیقت ساده‌تر از اینست: اینان کروهی از رؤسای قابل اهمیت بودند که با موکب خود، بر شهرهای متعدد ماد حکومت می‌کردند. یکی از آنان دیا کو بود که او رانفی بلد کردند، و قبیله‌ی وی - بیت دیا کو^۱ - را برای حکومت بر دیگران فراخواندند. در زمان سلطنت پسرش - که هرودتوس او را به نام فرا ارتس^۲ می‌نامد، اما نام وی خشنریته^۳ بود، چنانکه در کتبیه داریوش در بیستون ذکر شده - کمال مطلوب دیا کو، که عبارت از اتحاد ماد بود، تحقق یافت.

فشار شدیدی که از طرف سارگن دوم بر ماد وارد می‌آمد، به نظر می‌رسد که در زمان سلطنت جانشین وی، سناخریب^۴ (۷۰۵-۶۸۱ ق.م.) ترک شده باشد، چه او در مواضع دیگر مشغول بود و بایک مدعی بابلی، و باعیلام، مصر و یهودیه^۵ می‌جنگید. شاید این یکی از دلایلی باشد که قوای ایرانی را به اتحاد در گرد «خاندان دیا کو» و تحت قیادت پسراو - خشنریته - واداشته باشد. وی ابتداحاً کم یک شهر بود، و بزودی بهریاست اتحادیه‌ای قوی منصوب گردید. او محققًا مردی ارجمند بود، زیرا اسارت‌هادن^۶، که جانشین سناخریب شد، سفارتی به سوی او فرستاد. در حقیقت، وی نه تنها مادها را در تحت قدرت خویش گردآورد، بلکه ماناپیان^۷ و کیمریان^۸ را نیز جمع کرد. قوم اخیر از اقوام ایرانی الاصل بودند که با سکایان^۹ به صورت مهاجرتی نو از قفقاز عبور کردند و در افق دو کشور رقیب - آشور و اورارتو - ظاهر شدند.

۱	Bit Daïakku (Bit T. A.)	Bit Daïakku (Bit T. A.)	Bit Daïakku (Bit T. A.)
۲	Phraortes	Phraorte	T. A. Bit
۳	Sennachérib	Khshathrita	(M. T. A.) فرورتیش
۴	(The Mannai)	Manéens	Judée
۵	Scythians	Scythes	Cimmerians
۶		Assarhaddon	Cimmériens
۷			-۸

کیمریان و سکاییان

از پایان قرن هشتم ق. م. این قبایل ایرانی موجب اغتشاشاتی در شمال غربی ایران - که پیشتر بر اثر فعالیتهای نظامی آشور، اورارتو و ماد متزلزل شده بود - گردیدند کیمریان و سکاییان نیز باعث اغتشاشاتی در آسیای صغیر، سوریه و فلسطین شدند مهاجمات آنان با نفوذ تدریجی پارسیان و مادها که سه یا چهار قرن پیشتر صورت گرفته بود، فرق داشت در اینجا مسأله قبایلی که در جستجوی مرانع دست نخورده یا پناهگاهی بی خطر باشند، در بین نیست سواران مهاجم و کروههای بقماگر جنگجو مانند سیلی از گدازه‌های آتششان در دامنه‌های جنوبی قفقاز فرود یختند. هرودتوس خاطره این حادثه را ضبط کرده است، و سالنامه‌های آشور نیز تفاصیلی از ارزش مهم تاریخی آن نقل کرده‌اند. کیمریان و سکاییان در سالنامه‌ها به‌نام کیمیرای^۱ و اشکوزای^۲ یاد شده‌اند، و عین این نامها در تورات هم آمده منشأ^۳ قوم نخستین به نظر میرسد که قریم^۴ باشد، و آنان نام خود را از آن ناحیه گرفته‌اند. قول هرودتوس، مبنی بر این که کیمریان توسط سکاییان به جلو رانده شدند، تماماً قابل قبول نیست. این دو قوم کاملاً باهم مربوط بودند، غالباً به یک زبان کفتکو می‌کردند، و از طریق غارت زندگی می‌گذرانیدند سابقاً در زمان سلطنت سارگن دوم، اورارتو نخستین مملکتی بود که متهم آسیب کیمریان شد با وجود آنکه ایشان عقب‌رانده شدند، معهذا بدان کشور چندان خرابی وارد آوردند که پادشاه آن - دوسای اول - انتihar کرد. کیمریان به دو بخش تقسیم شدند: یک دسته‌از آنان در طول دریاچه اورمیه حرکت کردند و اند کی بعد جزو متهدان خشیرته^۵ قرار گرفتند، در صورتیکه عمدۀ سواران آنان، پس از مهاجمة بی‌نتیجه به سرحد شمالی آشور، به پیشرفت توأم با تاراج خود در سمت مغرب، در جهت آسیای صغیر ادامه

دادند. این اقوام با تررها^۱ و اقوام دیگر آسیانی، تشکیل اتحادیه‌ای دادند که در ساحل جنوبی بحر اسود، در ناحیه سینوب^۲ و مصب قزل ایرماق^۳ مستقر شدند^۴ و از آنجا متناوباً برای غارت نواحی آسیای صغیر حرکت میکردند. همینها بودند که به پادشاهی فریزیان^۵ خاتمه دادند، و در نتیجه پادشاه قوم اخیر- میداس^۶ - انتحار کرد. لودیا^۷ نیز بر کنار نماند، و با وجود همراهی شهرهای یونانی ایونیه^۸، پادشاه آن زیگس^۹ کشته شد.

اند کی بعد «آشوربانی پال» آنان را در گردنه‌های کیلیکیه^۱ شکست داد، و بقایای متفرق ایشان فرار کردند و به دسته‌های سکایی پیوستند.

قوم اخیر، در آغاز سلطنت اسارهادن^{۱۱} درجه‌تی دیگر پیش رفتند. آنان سواران کیمری را به جنوب همدان راندند، و در جنوب و جنوب شرقی دریاچه اورمیه، در فاصله مانای^{۱۲} – که از نظارت آشور خارج شده بود – به استواری مستقر شدند. نام این دشمنان خطرناک، با مادها و مانای درستون پیشگویی‌های آشوری معاصر یاد شده، و نتیجه عملیاتی را که قشونهای آشوری می‌بایست به‌سوی مرکز ایران، برای تهیه اسباب جهت سپاهیان، انجام‌دهند پیشگویی کردند. در زمان پادشاهی پارتاکو^{۱۳} طبق منابع آشوری – یا پرتویس^{۱۴} به قول هرودتوس – کشور سکاییان شامل بزرگترین بخش ایالتی بود که بعد‌ها به نام اتریاتن^{۱۵} (آذربایجان فعلی) نامیده شد، که مرکز آن در جنوب دریاچه قرار داشت. پادشاه مانای سلطنت آنرا مشناخت، و به نظر مرسد

مانند ترر *Trères* که قبیله‌ای از تراکیان *Thracian* بود؛ در این زمان به آسیای صغیر رانده شدند؛ کیمربیان در ساحل جنوبی بحر اسود، در جوار سینوب و دهانه هالیس مستقر گردیدند.
 ۴- درت *Art* : هندو اروپا ییان دیگر،
 Halys - ۲ Sinope - ۲ Trères - ۱
 (. .) Lydia) Lydie - ۷ Midas - ۶ (. .) Phrygian) Phrygien - ۵
 (. .) Cilicia) Cilicie - ۱۰ Gygès - ۹ (. .) Ionia) Ionie - ۸
 (. .) Mannai) Manna - ۱۲ (. .) Esarhaddon) Assarhaddon - ۱۱
 Atropatène - ۱۰ Protothyès - ۱۴ Partatua - ۱۲

که با مادها نیز روابط حسنی داشته‌اند. چون اورارتو هنوز خطرناک بود، پادشاه آشور می‌کوشید که بر سکاییان غلبه کند. پارتاتوا که بر اثر این پیش‌رفتها قوی شده بود، تقاضای ازدواج با شاهدختی آشوری کرد که هر چند تاریخ در این خصوص چیزی نمی‌گوید، ممکن‌باً با آن موافقت شده است.

پادشاهی ماد

استقرار سکاییان در اطراف دریاچه اورمیه مانع نهضت قدرت ماد نگردید. خشتریته - فرورتیش^۱، رئیس قوم ماد، به نظر میرسد که در راه وحدت مادها - که ناحیه وسیعی را از همدان تا مشرق دماوند و جنوب کرانه‌های صحرای مرکزی ایران اشغال کرده بودند - موفق شده باشد خشتریته با کیمربیان و مانای، هنجد و شاید هم به‌وعده‌های سکاییان مطمئن بود. وی پس از آنکه پارسیان را - که از پایان قرن هشتم، بیشتر به‌سوی جنوب شرقی دریاچه در ناحیه اطراف پارسوماش^۲ کشیده شده بودند - مطیع کرد تصمیم گرفت بر نینوا ضربتی سخت وارد آورد. این عمل جسورانه بود که موجب بد‌بختی مادها گردید: خشتریته از عقب مورد حمله سکاییان تحت فرماندهی مادیس^۳، پسر پارتاتوا، یکی از متحدان آشور واقع شده شکست یافت و جان خود را نیز از دست داد (۶۵۳). سکاییان از این شکست استفاده کردند و به‌ماد هجوم برداشتند، و به قول هرودتوس ماد مدت بیست و هشت سال تحت قیادت آنان باقی ماند (۶۵۳-۶۲۵ ق. م.).

سکاییان بر اثر غلبه بر ماد قوی شده به‌سوی مغرب تاختند. آنان آشور، متحد سابق خود را نجانیدند، و بر اثر الحاق سواران کیمری - که پس از فتح آشور - بانی پال فرار کرده بودند - تفویت گردیدند. سکاییان آسیای صغیر، شمال سوریه، فینیقیه، دمشق و فلسطین را چپاول و غارت کردند. خاطره این تاخت و تاز در کتاب

ارمیا^۱ باقی مانده، که این واقعه را با کلمات حزن‌آور پیش‌بینی می‌کند: «هلاک کننده امتها... حرکت کرده از مکان خویش در آمده است... اینک او مثل ابر می‌آید و عرابه‌های وی مانند گردباد، واسبان او از عقاب تیز روتند. وای بر ما! زیرا که ازین رفته‌ایم»^۲ فرعون مصر بایرداخت وجه، آنانرا از سرحد کشور خود باز گردانید، و چون سکاییان بهزاگرس باز کشتند به غارت ادامه دادند.

اشیاء مفرغی لرستان

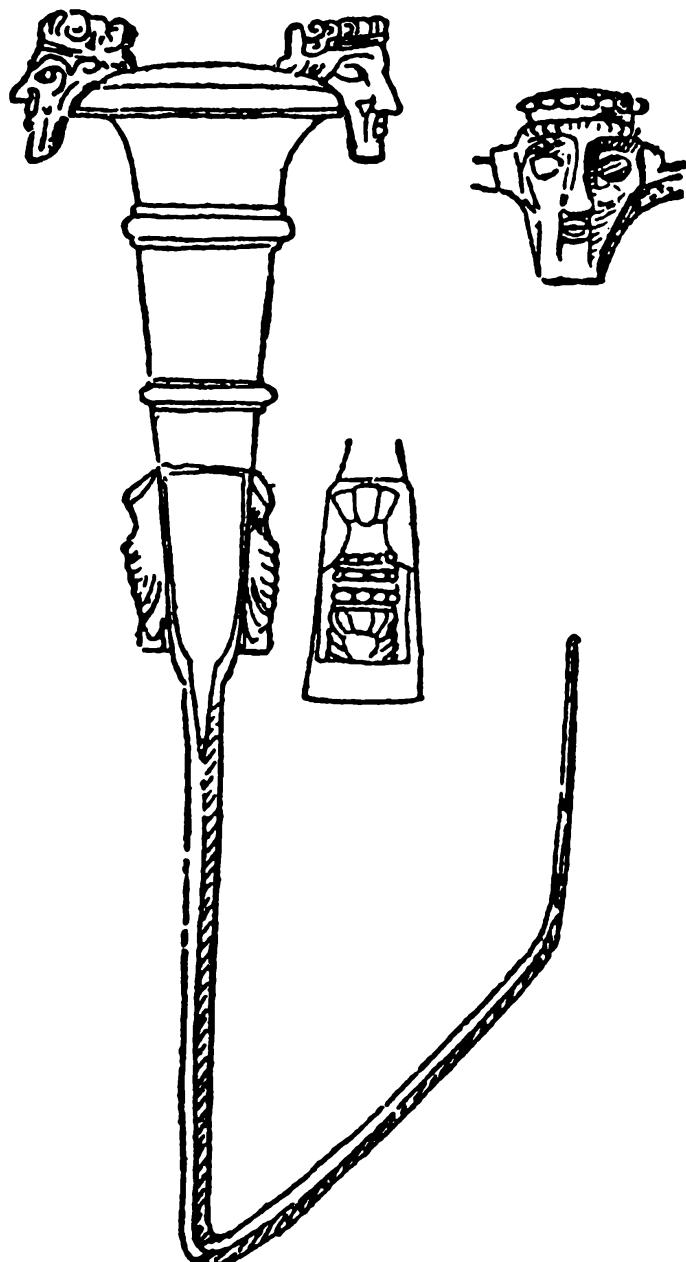
در مدتی متجاوز از بیست سال، آنچه که روستاییان در ناحیه کرمانشاه، مخصوصاً در هرسین، الشتر، و خرم‌آباد - که در شمال لرستان است - یافته بودند، مجموعه‌های خصوصی و موزه‌های اروپا و امریکا را با هزاران شیء مفرغی و آهنی مزین ساخت همه - یا تقریباً همه - این اشیا در قبوری پیدا شده که تا کنون هیچیک از آنها از نظر علمی حفاری نکردیده. طبق کزارشها این قبور کودالهایی هستند که گاهی سنگ فرش شده‌اند، و همواره روی آنها با لوح‌حسنگ بزرگی که بهیناً گذاشته شده، پوشیده است. غالباً نل خاکی که روی قبر ساخته‌اند، به وسیله دایره‌ای از سنگها مشخص است.

ما به ندرت به تمدن‌هایی که بنفسه ایجاد شده‌اند، مانند تمدن قوم موجود اشیاء مفرغی لرستان بر می‌خوریم، بدون تشخیص روابط عمیق آنها با تمدن‌های اعصار متقدم که در همان ناحیه به عنصه ظهرور رسیده است.

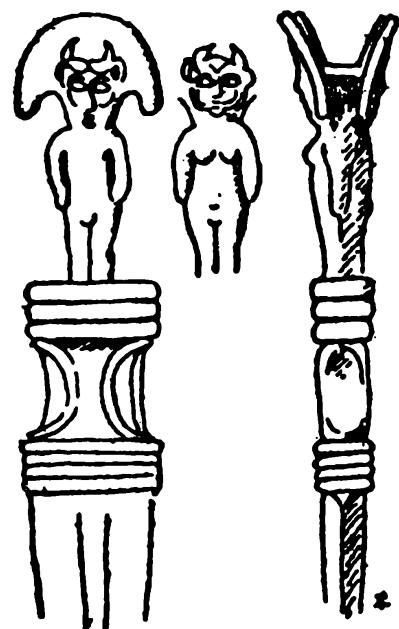
از گردآوری مجموعه غنی و متنوع اشیاء مفرغی و تنوع علایمی که آنها را مزین کرده ممکن است استنتاج کنیم که این اشیاء باید متعلق به خاندانی منتخب از سواران یا گردنه‌رانان جنگجو باشد، که به اقامات در محلی پابند نبودند، و بدین علت اشیاء قابل حمل را دوست داشتند اشیاء غیر منقول که از لرستان به دست آمده،

نادر است این ملاحظه، با فقدان هر کونه آثار اقامت در جوار قبور تأیید می‌شود. در میان این اشیا تعداد بسیار اسلحه وجود دارد: شمشیرهای آهنی دراز با قبضة آهنی

که سر آدمی یا جانوران بر آن نقش شده (ش ۳۶)، شمشیرهای مفرغی کوتاه با قبضة مجوف، خنجرهای مفرغی یا آهنی که قبضة آنها به نقش انسانی یا سرجانوری مزین است (ش ۳۷)، کلنگها و



ش ۳۶ - لرستان: شمشیر آهنی

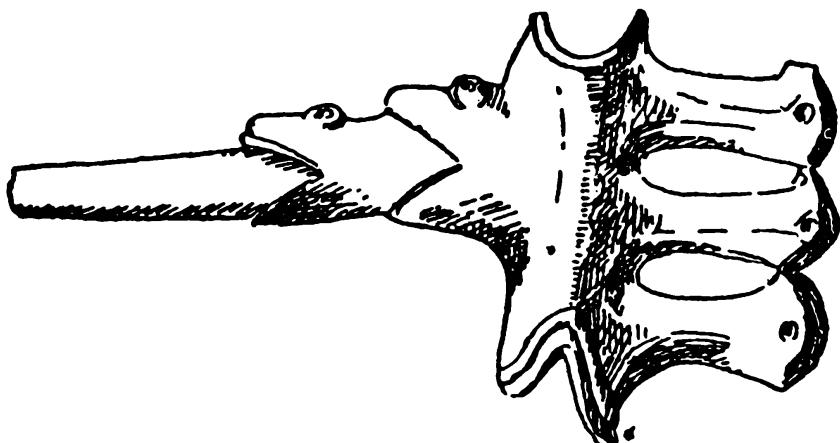


ش ۳۷ - لرستان: قبضة خنجر مفرغی

تبهای آهنی یا مفرغی، غالباً مزین به تصاویر حیوانات یا اجزایی از حیوانات است (تص ۸)؛ ممتاز قرین

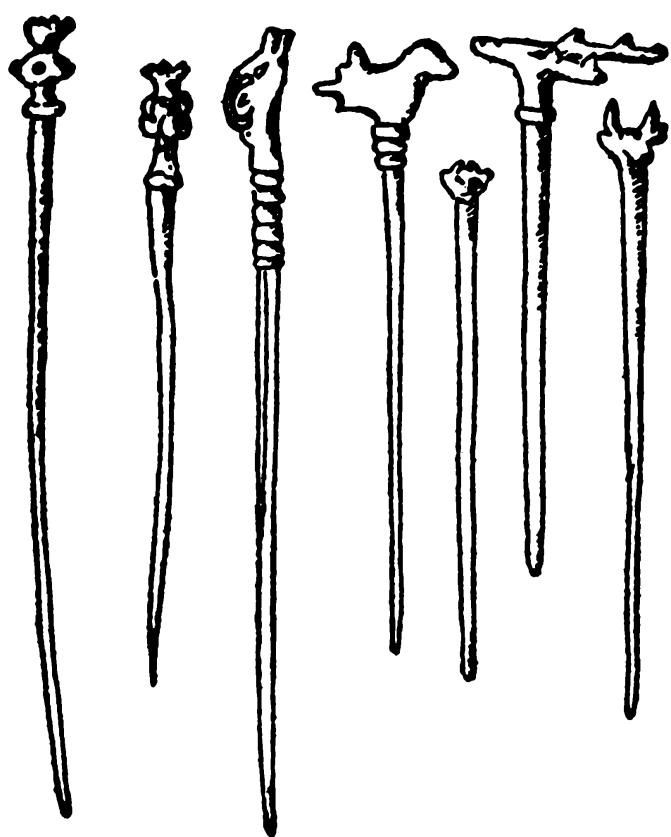
آنها عبارت از تبهایی است با تیغه یا قبضه‌ای که از فکین باز جانوری در نده خارج می‌شود

(تص ۳۸). نیز باید اشیاء ذیل را نام برد: سرنیزه، زوبین و تعداد بسیاری از



ش ۳۸ - لرستان : کلتک برنزی

سرتیرهای آهنی یا مفرغی به شکل برگ درخت غار، مخروطی، یا مشکل از سه



ش ۳۹ - لرستان : سنجاقهای برنزی

قطعه، اجزای ساز و برگ اسب یا
گردونه، مخصوصاً دهن و کلگی
مستقیم یا شکسته، که مجموع
آنها به مفرغ کاران غالباً زمینهای
نامحدود در انتخاب موضوعات
میداد: اسب (تص ۱۰) بزرگویی،
گاو فر، موجودات اساطیری و
ترکیبی، یا گردونهای در میان
اشیاء بسیار نادر باید از شیئی
مفرغی ذکر کرد که دارای یک
قرقره وزنگوله است - که برای
سنن به کار میرفته - و بر آن دو

شخص که باشیرها میجنگند نقش شده ، و در بالای آنها گاوها نزدیک قرار دارند ، و در فوق آنها دومینون دیده می شود . شیء مذکور قطعه ایست که شاید پارچه قلاب دوزی شده را به آخر مالبند و بدنگار کردن ثابت میکرده چنانکه در نقوش بر جسته آشوری دیده می شود (تص ۱۱) . به همین طبقه متعلق است سر و صله مالبندی مفرغی ، که در آن دو شیر منقوش است (تص ۱۲) ، و دهنده هایی که در بالای آنها دو صورت نقش شده و به نظر میرسد صحنه ای از اعطای منصب را نشان میدهد (تص ۱۳) .

در میان آنها لوازم آرایش بسیار دیده میشود : سر سنجاقها دارای تنوع بسیارند ، و به شکل سر جانوران و پرندگان یا حیوانات کامل میباشند (تص ۱۴ و ن ۳۹) . در روی لوحة کمر بندی که در آن بسیار کار کرده اند ، صحنه های بسیار مفصل شکار یا موضوعات اساطیری نقش شده ، آینه های مفرغی در این زمان دارای دسته ایست به شکل زنی عربیان مانند ستونی که مجسمه زن باشد ، و از نیمرخ شبیه به تیغه شمشیر های بسیار ممتاز لرستان است (تص ۱۹) . در میان قطعات نذری که منظور از آنها درست روشن نیست ، تصاویر بزرگی یا گوشت خواران - که مربوط به نشانهای خانوادگی است - (تص ۲۴) و یا اشیاء مشبک که معرف جدال « قهرمان » با دو جانور جنگلی است ، دیده میشود . در زمرة اشیاء مربوط به شعایر دینی ، سیتولهای (ش ۴۰) متعدد مفرغی وجود دارد که با صحنه های ضیافت با تصویر جنی که نزدیک درخت مقدس ایستاده منقوش است . باید از « سنجاق » ذکری خاص به میان آورد . سنجاق دارای صفحه ای بزرگ است که حاوی سری بر جسته در مرکز میباشد . لوحة ما (تص ۲۸) منشأ این سر را - که تمام رخ نشان داده شده - توضیح می دهد ، و آن باید سر ربۃ النوع مادر افوان آسیانی باشد که از آسیای صغیر تا شوش مورد پرستش بوده است . قطعه ای از این دسته اشیا ربۃ النوع مذکور را نشسته ، در حال زایمان نشان میدهد . او پستانهای

خود را در دست گرفته است، و همین وضع در شیء بعدی (تص ۲۸ وسط) نیز دیده میشود . هزاران پیکره از اینها در امکنگی شرق تزدیک پیداشده مخصوصاً در شوش - که این ربة النوع فراوانی، به نام عیلامی کیریشه^۱، قرنها مورد پرستش بوده است



ش. ۴۰ - لرستان سبتولهای منغی (نوعی ظروف مخصوص سفالین . ۳۰)

آین او تحت عنوان نانایه^۲، تا عصر یارتها ادامه یافت و ما پیکرهای سفالین متعددی میباییم که ربة النوع مذکور را در گورستان پارتبی در این نقطه مهم نشان میدهد . در

اینجا مسئله‌ای مطرح می‌شود آیا این ربة‌النوع مادر قدیم، مظہر فراوانی و تولید، همان نیست که به طریقہ سنگر تیسم^۱، به صورت ربۃ‌النوع اناهیته^۲ (ناهید) درآمد، و آیا همان نیست که در بعضی از این تصاویر نشان داده شده؟ مؤید این فرضیه کناره‌های برخی از بشقاوهای خاص تشریفات دینی است که باشکل ماهی و درخت انار - دو مظہر این خدای آب و فراوانی - تزیین گردیده است، و همچنین مؤید دیگر، تصویر است که در ظرفی مفرغی متعلق به موزه لور دیده می‌شود، شاید نمونه اصلی تصویر اهورمزدا باشد (تص ۲۷) این سنجاقها که دارای صفحه‌ای می‌باشند، به نظر میرسد که فرو رفته در شکافهای دیوارهای سنگی ساختمانی (معبدی؟) یافته شده‌اند، و این عمل عادت بسیار کهن رومیان را به خاطر می‌آورد که عبارت بود از فرو کردن میخ در دیوار معبدی برای دفع طاعون در لرستان اشکال کوچک ربۃ‌النوع به نظر میرسد که با آرزوی فراوانی و خصب نعمت ساخته شده باشد تصاویر مذکور تمام رخ نشان داده شده، بدنه‌حی که احساس تماس مستقیم مؤمن را با مقام الوهیت وقدرت الهی تولید می‌کند الواح لرستان از جمله نمونه‌های بسیار قدیم اعمال «قانون تمام رخ»^۳ می‌باشد، و آن اثری از هنر ایرانی است که سابقاً در ظروف منقوش گورستان سیلک ملاحظه شده، و در بسیاری از مصنوعات بعدی عهد پارتی نیز ادامه یافته است به‌ما‌گفته‌اند که در محلی - نه چندان دور از امکنه‌ای که این سنجاقها یافته شده - گورستانی عمومی وجود داشته است که حاوی استخوانهای درهم و برهم افراد متعدد بوده آیا در اینجا تدفین دو درجه‌یی به عمل می‌آمده، چنان‌که رسم تدفین مغان است، یعنی همان گروهی که نزد مادها، به‌امور روحانیت موظف بودند، و مانند اقوام دیگر نرديک^۴ و بدوي، مراسم در لحد نهادن جسد می‌ترانجام میدادند؟

۱ - Anahita Syncrétisme هقیده به توحید عقاید گوناگون (در مذهب و فلسفه و غیره) (۰.۴) - ۲ Nordique - ۴ Loi de la frontalité

همچنین باید یادآوری کرد که بزرگوهی با شاخهای طویل (نص ۱۵)، شاهکار نگارگران جانوران در لرستان است که آنرا از هنرمندان آشور بهارث برداشت، و آن شاهکار درجه‌ای بسیار عالی از قدرت تعبیر را نشان میدهد، و در طرز کوچک نمودن تصاویر، آنان پیشوای هنرمندان جانور نگار عهد خامنشی بوده‌اند. این هنرمندان، در نقش دایرۀ چهره بسیار کمتر موفق شده‌اند. صورت را بسیار مسطح، بدون تجسم، بینی را همیشه بارز و طویل، و چشمها را گرد و کاملاً باز کشیده‌اند (نص ۱۶). تمدن‌هایی که هنروهمۀ فرهنگ مادی‌شان، مانند تمدن اشیاء مفرغی لرستان تر کیبی باشد، نداراست. تذکارهای فرهنگ‌کهای محلی قدیم فقط توسط چند ظرف سه پایه – که ما قبلاً دیده‌ایم که در این نواحی، در آغاز دو میلیون هزاره ق.م. مورد استعمال بوده – معرفی شده‌اند و به نظر میرسد که این نوع مدتی دراز مورد اقبال مردم بوده‌است. از سوی دیگر همه ظروف سفالین منقوش لرستان، بیشتر محتمل است که محلی و بومی باشد.

این بقایا که شاید با چند سلاح از نوعی که از اوخر هزاره دوم ق.م شاخته شده، تقویت می‌گردند، و آنها قسمتی نسبتۀ محدود از این مجموعه اشیاء فراوان را تشکیل میدهند. روابط با تمدن گورستان ب سیلک – که ما در آن آثار قبایل ایرانی را که کمی پیشتر به نجد ایران آمده بودند شناخته‌ایم – بسیار است لرستان نمونه‌های اصلی متعدد از فرهنگ این سواران با اسلحه‌آنها، لوازم ساز و برق اسب، ظروف مفرغی یا ساخته از گل پخته بالولۀ طویل مخصوص – که پیشتر ذکر کردۀ ایم – و پیکرهای کوچک مفرغی و لوازم آرایش از نوع سن‌جاق به‌شکل سر جانوران، به دست داده است. غالباً اشکال و موضوعاتی که از ممالک اطراف ایران، و حتی دورتر آمده، بسیار متعدد است: هنر کهن بین النهرينی با این نقوش مزین

است تصاویر متعدد «کیلگامش»^۱ که باهمه قسم جانوران در ستیزه است، حکاکی کر کوک - که آثار قدیم آشوری را غنی میسازد - در موضوعات منقوش در نشانهای خانوادگی لرستان شناخته میشود. هنر آشوری تأثیر خودرا در ظروفی که در مراسم مذهبی برای قربانی به کار میرفته، یا سروصله‌های مالبند گردونه که به‌شکل سرقوق بود باقی گذاشته است. تبرها با سر جانوری که تیغه را «از دهن بیرون می‌اندازد» به‌نظر میرسد عنصری ممتاز از هنر «هوریان» باشد. بعض الواح کمربند، اگر خطاب نکنیم، هنر کهن سکاییان را - آنچنان‌که در حفریات جنوب روسيه شناخته شده‌اند - افشا می‌کنند. مواضعات جاری در هنر سوری-ختی^۲ متعلق به قرن هشتم یا هفتم ق. م نیز در اشیاء مورد بحث دیده میشود، مثلاً شکار گری که تیرش بد بز کوهی اصابت می‌کند و جانور مذکور با وضعی تعجب آور سرش را به‌سوی حمله کننده بر می‌گرداند. این موضوع از موضوعات اصلی هنر ممالک کوچک ختی «هیرو گلیفی»^۳ است که در آسیای صغیر و شمال سوریه واقع بوده‌اند. نمونه زیبایی از این صحنه، روی نقشی بر جسته، اخیراً در طی حفاریهای قره‌تپه کشف شده. ممکن است آن‌هارا حتی با اشیاء نواحی دورتر مقایسه کرد، و روابط شان را با تمدن‌های این‌سوی قفقاز و ماوراء قفقاز، و حتی شاید با چین، به صورت تأوییه^۴ شناخت با وضع و تنظیم این تحقیقات در طرحی نژادی، و با کوشش در درک این عقدۀ پیچیده رشته‌هایی که به‌سوی آن‌همه نواحی - دور و نزدیک - کشیده میشود، به‌نتیجه‌ای میتوان رسید که در میان دانشمندان، مدافعانی دارد: قومی از سواران جنگجو به‌قومی آسیانی - که پیشتر کما بیش در قبایل ایرانی مستهلک شده بود - ملحق گردید؛ این عنصر جنگجوی جدید در طی مهاجرت خویش غارت کرد، تخریب نمود، و در چند

۱. در ت. د. hittites « hiéroglyphiques » - ۲

۲. Syro-hittite

۳. Gilgamesh

۴. T'ao t'ié - ۴. Neo - Hittite

R. K. ص. ۱۱۰ (م.)

ناحیه‌آسیای غربی به تاخت و تاز پرداخت. نمیتوان از این نتیجه سر باز زد که بخش غالب اشیاء لرستان متعلق به قرن هشتم یا هفتم، یا حتی متأخرتر است مورخی دقیق در میان آخرین واردان، عناصری از همه این دسته‌های سکایی و کیمری را تشخیص میدهد. آنان پس از حملات غارت‌کرانه خود از ففاظ تا سرحدهای مصروف سواحل آسیای صغیر، از زاگرس عقب رانده شدند، و تحت حکومت مادها در ناحیه‌ای که سواران آنان با بهترین پژوهشگاه اسباب مواجه شدند، مستقر گردیدند، و آنجا هسته جنگجوی قابل توجهی در مقابل کشور جوان ماد – که آنگاه در اوچ توسعه خود بود – ایجاد کردند.

کیاکزار^۱

هرودتوس میگوید سالهایی که کیاکزار، پسر و جانشین فرودتیش - خشتریته^۲، ملزم به شاختن سلطنت سکاییان بود، برای آینده نظامی ماد بی فایده نبود: کیاکزار فشون خود را تحت نظامی جدید در آورد، سواره نظام و کمانداران و پیاده نظام را ترتیب داد، و همچنین متحملاً فنون جنگی سواران سکایی را - که در جنگ متحرک مهارت داشتند - پذیرفت ممکن است مادها بعض سنن هنر سکایی را از آنان در این مدت به عاریت گرفته باشند این پادشاه وضع سیاسی خود را به وسیله الحاق بعض نواحی واقع در اطراف دریاچه اورمیه تحکیم کرد، و عاقبت، به قول هرودتوس، در جنگ با سکاییان مادیس^۳، قطعی و درخشان به دست آورد، و مادیس با اتباع خود متحملاً سرزمین مانای را ترک کفت

گنجینه سقز

ما معتقدیم که این داستان سکاییان به وسیله کشف تصادفی که اخیراً توسط

-۱ Cyaxare (Cyaxares) یونانیان، در ہارسی باستان نام او « هووخ شتره » آمده؛
-۲ Madyès رک. پیریا « ایران باستان » ج ۱ ص ۱۸۰ بعد (۰.)
-۳ Phraorte-Kshatrita

روستاییان در نزدیک شهر سقرز ، در جنوب دریاچه اورمیه به عمل آمده ، مجسم شده است . حدس میز نیم که شاید این اشیا متعلق به گنجی سلطنتی بوده ، و احتمال می‌رود وقتی به پارتاتوا^۱ یا پسروی مادیس تعلق داشته‌است ، امام‌علوم نیست که آن از قبری به دست آمده یا از نهانگاهی مجموعه مزبور به چهار دسته کاملاً مشخص تقسیم می‌شود

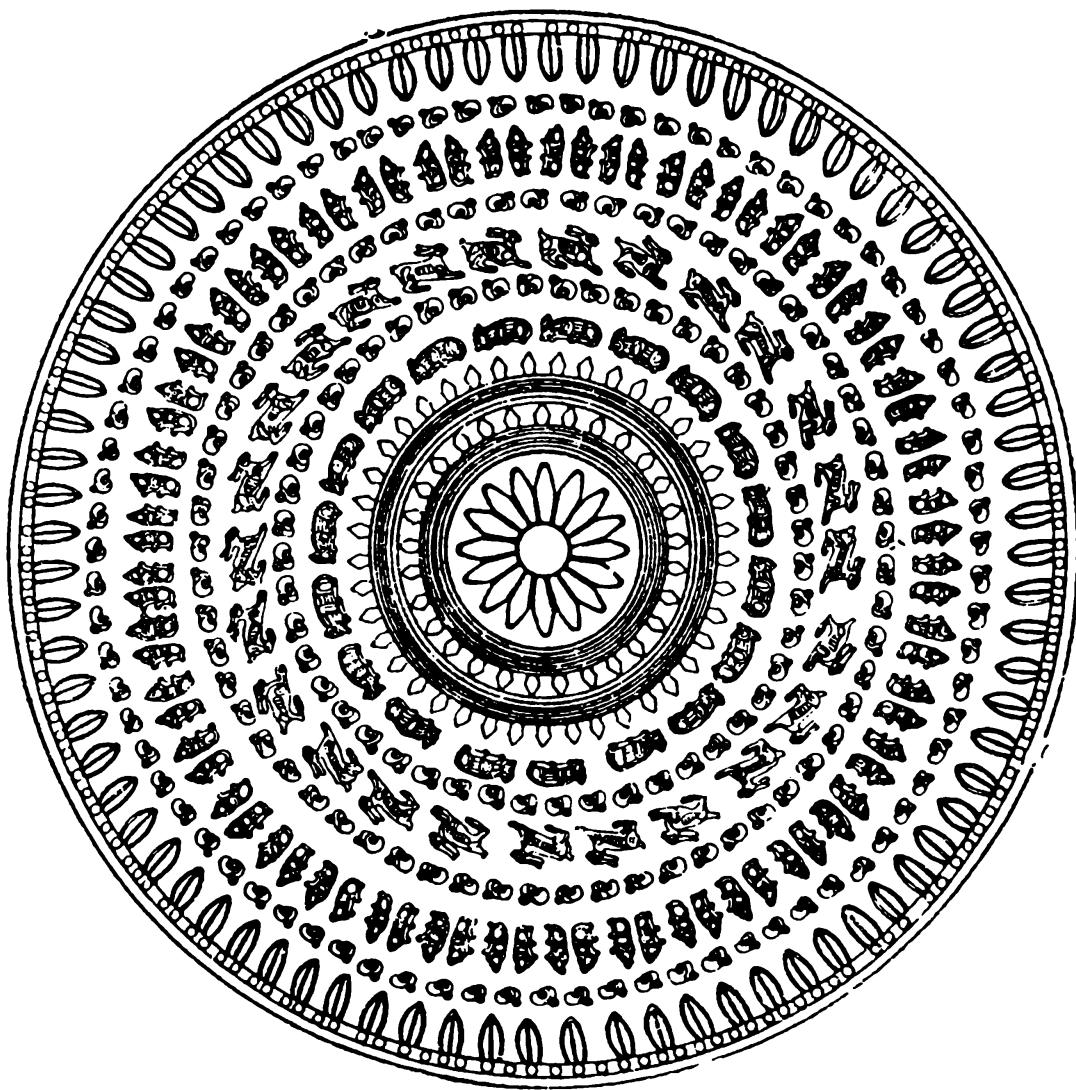
نخستین آنها بدون شک از جهت الهام و طرز عمل آشوری است : سبک دسته دوم سکایی است ؛ دسته سوم از جهت الهام آشوری - سکایی به شمار می‌رود ، اما محتملاً به وسیله هنرمندان آشوری ساخته شده ؛ دسته چهارم مصنوعات کارگاههای محلی و شاید مانایی^۲ باشد

به دسته اول متعلق است يك دستبند زرین فاخر و کشاده ، که دو انتهای آن به شکل سر شیر است ، يكی با فکین باز و دیگری با فکین بسته دستبند اخیر ابرای وضع آن بر مرج ، قابل جدا کردن ساخته‌اند ، و آن به وسیله سن جاقی محکم می‌شود دایره دستبند مر کب از چهار سطح مسطح است که هر چه به طرف مر کزپیش می‌رود ، عریضتر می‌گردد ، و در عرضترین نقطه آن دو زوج شیر بچه - که خم شده و بسیار برجسته مصور گردیده - کار گذاشته‌اند این شاهکاری از هنر حکاکان و جواهرسازان آشوری است . يك لوحه زرین دارای طرحی برجسته از دو دسته حیوانات و جنیان بالدار که به سوی درخت زندگی مسبک^۳ حرکت می‌کنند ، می‌باشد . در الواح مفرغی که اصلاً صندوق چوبی حاوی گنج را پوشیده میداشت ، تصویر بزهای کوهی به روشنی بسیار آزادانه حک شده ، و آنها به وسیله گل و بتههای گل داودی به سبک کهن آشوری جدا گردیده‌اند . به این دسته نیز تعلق دارد قطعات بسیار زیگ زده حاشیه کاسه‌ای

-۱ Partatua -۲ Mannéens -۳ Style در فرانسوی به معنی سبک است : styliser را امروزه در نقاشی به معنی بزرگ نشاندادن شیء به کار می‌برند و stylisé اسم مفعول آنست بعضی آنرا «مصنوعی ساز» ترجمه می‌کنند ، و ما «مسبک» را در این مورد به کار می‌بریم (۲)

مفرغی که گروهی را در آن به وضعی بسیار ظریف حکا کی کرده‌اند. در قسمت پایینتر آن سیزده تصویر تشخیص داده می‌شود پنج تای اول، ملبس به جامه‌های طویلند و شاید صاحب منصبان موکب پادشاه آشور باشند، ولی آنان که در عقب دیده می‌شوند، پا بر هنها ندارند و ممکن است قراولان پادشاهی باشند. این موضوعها در اینیه، نقوش برجسته، قطعات نقاشی‌های دیواری، الواح مینا و جواهر کاری بسیار دیده می‌شود. در هر حال بعض مختصات این اشیا میرساند که این دسته متعلق به عهد سلطنت اسارهادن^۱ (۶۸۱-۶۶۸ ق. م.) یا کمی پس از آن است؛ ولی این تاریخ، ناقض امکان این امر که لااقل قسمتی از این گنجینه ممکن است هدایای پادشاه در موقع عروسی شاهدخت آشوری با پادشاه سکایی- پارتاتوا - باشد، نیست. محل کشف این آثاریکی از چند دهکده کردستان است که نام خود را از این عهد حفظ کرده‌اند سقرا نام خویش را از سکاییان^۲ یاسکه^۳ چنان‌که آنان خود را مینامیدند - یا اشکوزای^۴ چنان‌که در تورات و در نوشته‌های آشوری نامیده شده‌اند - گرفته است. فی الواقع همهٔ فراین موجب آنست که معتقد شویم سقرا، آنگاه که سکاییان در جنوب دریاچه اورمیه، در ناحیه مانای - که تصرف کرده بودند - مستقر شدند، پایتخت ایشان گردید، و ما میدانیم که نام یک قوم غالباً به پایتخت وی اطلاق شده است در دسته دوم، قطعات سکایی به وسیله این اشیا معرفی می‌شوند: یک غلاف شمشیر زرین و زیبا، که به طور برجسته با تعداد بسیار از سربزهای کوهی که از روی برو نقش شده، مزین است. منحنیات شاخها شکل یک چنگک را دارد. قبضه مزین این غلاف از طلای پر عیار است و دارای نقشی خشن است که در هرسوی سری را از مقابل مجسم می‌سازد، و به طور کامل مسبک^۵ و تقریباً صورت مستعاری است از تائوتیه^۶

(تص ۱۷). دانشمندان در تعیین مراد و منظور از الواح فاخر زرین - که شاید صندوقها را مزین می‌ساختند - تردید دارند (تص ۲۰). تزیین بر جسته آنها با سرهای سیام - گوشها که از برابر نقش شده و توسط خط ابرو به یکدیگر پیوسته ، صورت گرفته



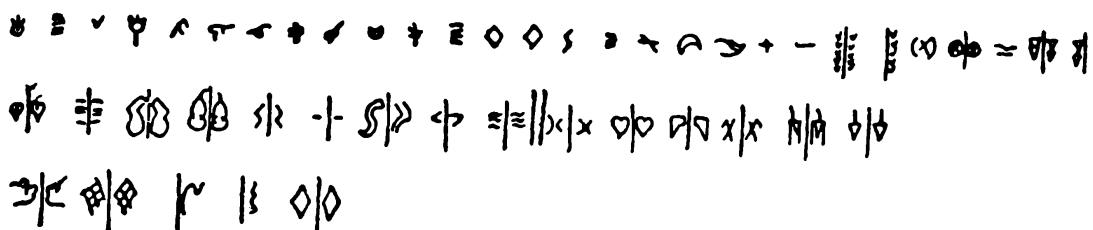
ش ۴۱ - گنجینه سقر دوری سیمین

است در فضای آزاد متناوباً بزهای کوهی و گوزنهای دراز کشیده نقش شده‌اند ، در حالی که شاخها به سبک خالص سکایی باستانی ، به سوی ستون فقرات بر گشته است .

اما قطعه‌ای که قابل توجه مخصوص است، یک دوری سیمین است به عرض ۳۶ سانتی‌متر، که لبه آن اند کی به طرف داخل بر گشته، و به یک رده میخهای زرین با سر محدب مزین است (ش ۴۱).

تزيين آن به صورت حکاکی ظریفی است و عبارتست از ردیفهایی از موضوعهای مختلف که در دوایری متبر کز شده‌اند در مرکز، که قبه سپراست، کل و بته شانزده کلبرگ، به‌شکل لوزیهای طویل نقش شده، و آن به‌وسیله هفت دایره‌احاطه کردیده است. متعاقب آن، دو ردیف سرنیزه قرار دارد که به‌وسیله هفت دایره دیگر از هم جدا شده‌اند. سپس حیواناتی دراز کشیده، که روی آنها به‌سمت چپ است، دیده می‌شوند، آنها شبیه به‌سیاه گوشانی هستند که خر گوشانی را - که به‌سمت راست میدونند - تعقیب می‌کنند. سیاه گوشان به‌وسیله رده‌ای از سرهای جانوران وحشی که روی آنها به‌سمت راست است، مجزا شده‌اند. خود این سرها پ که فقط یکی از آنها از طلا ساخته شده - در دو ردیف نقش شده‌اند: در یکجا، روی آنها به‌سمت چپ و در جای دیگر به‌سمت راست است، یک ردیف بالای خر گوشها و ردیف دیگر محیط بر سیاه گوشها - که این دفعه روی کفل خود چسبانده زده‌اند و هرجفت رو بروی هم قرار دارند - حک شده‌اند، کاملاً نظیر ته‌غلاف شمشیرهای سکایی که از کلرمس^۱ و حفریات ملکونوف^۲ به‌دست آمده. تزيينات مذکور بادسته‌ای از ترسیمات رمحی که قاعده آنها مimas رده کل میخهای زرین است، تکمیل می‌شود؛ و هر یک، به‌وسیله خطی عمودی که در وسط قرار دارد، به دو بخش تقسیم شده و در هر بخش عالیم هیرو گلیفی حک گردیده است این عالیم باید محقق‌آکتیبه‌ای را تشکیل دهند، و آن تنها کتیبه‌ایست که در میان اشیاء سکایی به‌دست آمده است (ش ۴۲).

هنر و تحریر این بشقاب شاهد ارجمندیست برآنکه بتوانیم آنرا قدیمترین اثر تاریخی سکایی بدانیم. آیا این خط به وجہی مرتبط با خط «ختی (هیتی) هیرو گلیفی»^۱ است، که در آسیای صغیر و سوریه شمالی پیش از زمان ساختن بشقاب مذبور رواج یافته بود؟ عده‌ای از قرنفلی‌های کوچک و بسیار ساده میان آن است که گنجینه مذکور به عهدی پس از قرن هشتم تعلق دارد، و ما مایلیم که تاریخ آنرا بین ۶۸۰ و ۶۲۵ ق.م. تعیین کنیم.



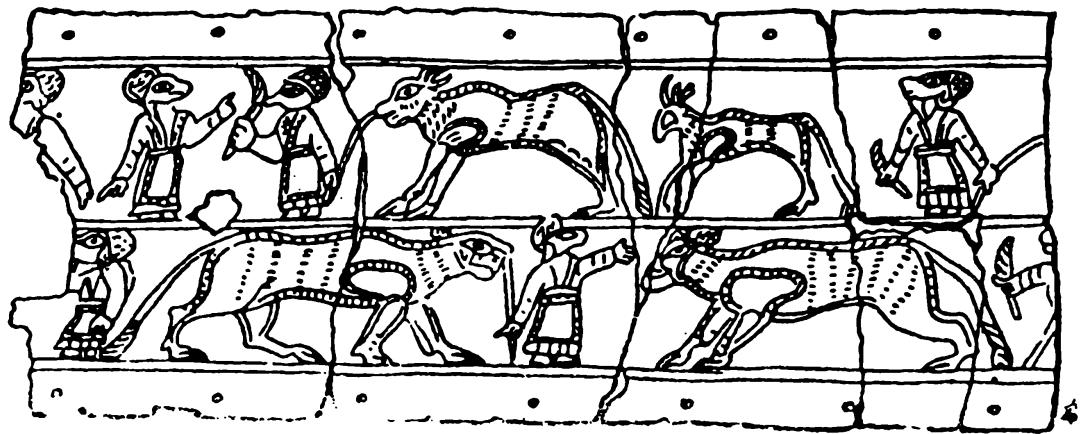
ش ۴۲—گنجینه سقر: کتیبه هیرو گلیفی روی بشقاب سیمین

به دسته سوم ممکن است اشیاء ذیل را اسناد داد: سروصله‌های اثاثه‌ای که از طلا ساخته شده‌اند. یکی از آنها معرف قسمت علیایی پیکر پر ندهای شکاری است با منقاری منحنی و چشمی مدور، و آن یکی از موضوعات بسیار عالی هنر سکایی است، چنانکه ما از نمونه‌های بسیاری که از مقابر سکاییان در روسیه جنوبی بدست آمده، شناخته‌ایم؛ و همچنین موضوعی است از هنر اوراسی^۲ استپ‌ها (تص ۲۹). یکی دیگر از سروصله‌ها شکل شیر است (تص ۲۶)، که در اینجا به صورت جانوریست که به خانواده شیران آشودی — که دارای زیبایی سبعانه‌اند. متعلق نمیباشد، اما نظیر آن هم در هنر سکاییان روسیه جنوبی دیده میشود. شیء دیگری که مایلیم آنرا جزو این دسته قرار دهیم، دستبندی وزین است که دو انتهای آن به شکل مرغابی است، و هریک با دیگری مماس میگردد، اما سر آنها بعد عقب خم شده؛

دایره دستبند به شکل مارپیچ است، و آن در هنر خامنشی مورد توجه بوده، و در اشیاء کنجینه سفر بطور کامل معرفی کردیده است (تص ۳۱). مهمترین شیئی که بطور معجزه آسایی همه قطعات آن محفوظ مانده (اشیاء کنجینه مورد بحث توسط روستاییان بیر حمانه قطعه و میان آنان تقسیم شده است) سینه بند بسیار عریض زرین است (تص ۳۲)، و آن در دو خط پهن به شکل هلال تزیین شده، و میتوانیم در روی آنها عده‌ای از حیوانات موجودات ترکیبی را که متوجه دو درخت مسبک در وسط هستند، تشخیص بدھیم. درختان، بزهای کوهی که در اطراف ایستاده‌اند، جنیان بالدار، کاوهای بالدار با سرانسان (لاما سو)^۲، ابوالهولها، حاشیه با تصویر میوه کاج، چندان مشخص‌اند که اگر در گوشه‌ها و جواب خرگوشی دونده و حیوانی دراز کشیده نبود، میتوانستیم این قطعه را طلاکاری به سبک خالص آشوری محسوب‌داریم، زیرا اینها صریحاً از جهت سبک سکایی هستند و هردو با جانورانی که روی بشقاب مذکور در فوق حکاکی شده، مشابه میباشند. این شیء بهتر از هر چیز دیگراز میان کنجینه مورد بحث معرف اندیشه‌ای است از هنر جدیدی که در شمال غربی بعد ایران توسعه مییافت، و آن از یکسو از منابع آشوری واژ سوی دیگراز منابع سکایی- دوفرنگی که در جوار این ناحیه در مغرب و شمال واقع بوده‌اند - استفاده میکرد

در دسته چهارم لوح نازک زرینی داریم که محتملاً آنرا روی کمر بندی چرمیں دوخته بودند، و در دوصف شامل دسته‌های حامل خراج است که یک ردیف حیوانات را باطناب راهبری میکنند، و آن به وسیله چکش کاری تزیین شده است (تص ۲۹ و ش ۴۳). صرف نظر از چند اختلاف جزوی، مادر اینجا المثلایی از هنر لرستان داریم، که همان صور را نشان میدهد، بینی آن‌هادر ردیف پیشانی جلو برده شده، بدون چانه،

باریشی راست افتاده، کلاهی کوچک که به قفا کشیده شده، جامدای طویل که به وسیله کمر بندی فشرده گردیده. همچنین چهار پایان طبق اصول موجودان اشیاء مفرغی



ش ۴۳- گنجینه سقز، کمر بند زرین

لرستان به وجود آمده‌اند: چشم لوزی شکل است، مویها به وسیله سلسله‌ای متوازی از خطوط تعیین شده‌اند، عضلات به واسطه سطوح مجسم گردیده‌اند، سم حیوانات که دقیقاً از نیمرخ نقش گردیده، شکافی را - که آنها را بهدو بخش تقسیم می‌کند، و معمولاً نمی‌بایست دیده شود - نشان میدهد. این قطعه از نظر شناسایی هنر محلی - که علایق و روابط آن با هنر لرستان عادی و منطقی است، زیرا هردو معاصر یکدیگر و متعلق به نواحی مجاور هم می‌باشند - فواید بسیار دارد. قطعه مزبور موضوع مهم توالی باج گزاران را که هنر هخامنشی آنرا در پله‌های تخت جمشید بسط و توسعه داده، ارائه میدهد.

به سهولت می‌توان اهمیت این مجموعه را - که غنیترین و معروف‌ترین اشیا در خصوص هنر جواهرسازی آشوری و سکایی است - درک کرد. گنجینه سقز شاهدیست بر سعهٔ غیر مترقب این هنرها. مادها، در زمان تشکیل تمدن خویش، می‌بایست دائماً با آنها در تماس باشند، و ما میدانیم که هنر سکایی به اندازه هنر آشوری، در هنر خاص مادها آثار خود را به جای گذاشته است. در اینجا فقط توجه

خواندن کان را به عنوان نمونه، به غلاف شمشیر یکی از نجایی ماد که جزو موکب داریوش است - و مامیتوانیم بقایای آثار سکایی را در تزیین این سلاح مادی بشناسیم - جلب می‌کنیم (ش. ۷۰).

محققاً هنر محلی، هنر ایران شمال غربی، نباید مورد غفلت قرار گیرد، و شاید آن هنر مانا ییان^۱ باشد که در این بخش ایران، بزرگترین وحدت سیاسی را تشکیل میدادند. اما اطلاعات ما از این هنر بسیار محدود است، زیرا جز به توسط چند شیء محدود - که هیچیک از آنها از طریق حفريات علمی به دست نیامده - در معرض توجه ما قرار داده نشده است (تص ۳۳ و ۳۴).

پادشاهی ماد^۲

در زمان سلطنت کیاکزار^۳، سکاییان مغلوب شدند، مانای سلطنت او را شناخت، و پارسیان تبعه او به شمار میرفتند. وی خدا یگان مغرب نجد ایران بود، و پایتخت او محققاً هکمتانه^۴ - همدان کنوی - بود، که به معنی « محل اجتماع » است. کیاکزار خود را ضد آشور آماده کرد. میدانیم که کشور مذکور توانسته بود در برابر حملات پدر او - که جرأت وی به قیمت جانش تمام شد - مقاومت کند. کیاکزار به نظر میرسد که نخست با تسخیر هر هر^۵ در کنار دیاله - که مرکز اداری آشور در دره های زاگرس بود - شروع کرده باشد، تا در نتیجه راه نینوا به روی او بازشود. وی برای حمله به پایتخت آشور دیگر تنها نبود: یکی از حکام بابلی به نام نبوپلسر^۶ بر اثر سیاست ماهرانه او و ضعف آشور، حاکم مطلق بابل گردید، و به نوبه خود به پادشاه متبع دیروزین حمله برد، ولی آشور به علت وساطت مصر نجات یافت. معهدها این امر چندان طول نکشید: در سال ۷۱۵ کیاکزار به نینوا مجدداً

۱- این عنوان در اصل فرانسوی نیست و در (ت. ا.) افزوده شده (م.).
 ۲- رک. ص ۱۰۸ ح ۱ (م.)
 ۳- Noabopolassar - ۶ Harhar - ۵ Ecbatane - ۴ Mannéens

حمله کرد و نینوا مقاومت ورزید او بطرف نقاط شمالی‌تر راند و پایتخت قدیم آشور را تصرف کرد. نبوبلسر عجله نمود و پیمانی بین هاد و بابل منعقد شد و غایله با ازدواج ولیعهد بابل، بخت نصر (نبوکدنصر)^۱، با آمیتیس^۲ - نواده کیاکزار - ختم گردید. منابعی که در زیر دیوارهای نینوا یافته شده‌اند علت شکست کیاکزار را شرح میدهند: یکبار دیگر نیز، دسته‌های سکایی به آشور مساعدت کردند. کیاکزار مجدد اعمیات ضد آشور را شروع کرد، و آنان را بدستوه آورد. سال بعد در ۶۱۲، دو متحد - کیاکزار و نبوبلسر - نینوا را متصرف شدند. آخرین پادشاه آشور به حران فرار کرد، اما دو سال بعد - با وجود مساعدت مصریان - ضربتی جدید از سوی متحدان موجب شد که آشور از فهرست دول جهانی حذف گردد. باید دانست که پادشاهی اورارتو نیز در همان زمان ساقط شد کیاکزار به سوی نواحی غربی‌تر، به طرف لودیا^۳ - که مرکز مترقب تجارت عالم گردیده بود - راند. در مدت پنج سال سپاهیان مادها و لودیها بدون نتیجه قطعی باهم محاربه گردند، تا به قول هرودتوس، کسوف آفتاب، و همچنین شاید وساطت بخت نصر (نبوکدنصر)^۴ - که در بابل جانشین پدر خودشده بود - موجب خاتمه جنگ گردید. یکبار دیگر، صلح بهوسیله ازدواج بین دختر پادشاه لودیا و استیاگس^۵ پسر کیاکزار، که در ۵۸۴ جانشین پدر شد، تقویت گردید و قزل ایرماق^۶ به عنوان سرحد بین دو مملکت شناخته شد.

صرف نظر از لودیا، همه آسیای غربی بین ماد - در شمال - و بابل با سوریه، فلسطین و عیلام - در جنوب - تقسیم شد. قدرت ماد حقیقتی بود که دولتی مانند بابل

۱ - Nabuchodonosor در ت . ا Nebuchadrezzar Amytis-۲

۲ - Lydie ت . ا) Astyages ، نام این پادشاه را « ازدهاک » و ایخ‌تورویکو^۷ هم نوشته‌اند. رک پیرنیا « ایران باستان » ج ۱ ص ۲۰۰-۲۰۱، نام چهارمین پادشاه خاندان ماد در کتبه‌های بابلی Ishtovygu یادشده ناگزیر این اسم در نوشته بابلی درست‌تر یاد گردیده تا استیاگس (استیاج) نزد یونانیان (پورداداو) « فرهنگ ایران باستان » ج ۱ ص ۱۰۶

۳ - Halys ح (۶) (م)

میبایست آنرا به حساب آورد، و بخت نصر (نبوکد نصر) پادشاه، که نزدیکی خطر را پیش بینی میکرد، استحکامات قوی در سرحد شمالی کشور خود ایجاد نمود تا او را در مقابل حمله محافظت کند. بابل منتظر چنین حادثه‌ای بود، پیش بینی‌های حزقيال مانند پیش بینی‌های ارمیا - که ورود سپاهیان ماد را به ضمیمه جنگجویان اورارت، مانای و سکاییان پیشگویی کرده بودند - پرمعنی است. محاربه تحت فرماندهی نبونید^۱ آخرین پادشاه بابل در اطراف حران - که استیا کس میخواست آنرا از بابل بگیرد - آغاز شد. در آنجا نبونید معبد بزرگ سین^۲ را - که در حقیقت مرکز بزرگ تجارتی و بنادری بود - سرپرستی میکرد، و آن بر جاده‌ای که به سوی معاابر دریایی، بنادر بحر الروم منتهی میشد مشرف بود - و ملتقاتی تجارت شمال و مشرق با مغرب بود. نبونید خود را برای دفاع ضد استیا کس آماده کرد، وزیر کانه با کوروش دوم - پادشاه پارسیان - که مایل بود بر جاده بزرگ تجارتی همدان نظارت داشته باشد وارد اتحادیه گردید.

رقیبی جدید - پادشاهی پارس که در این زمان به حد بلوغ رسیده بود - وارد میدان شد. قوم جوان و نیرومند پارس به نوبه خود تحت قیادت پادشاه خویش، که یکی از شجاعترین پیشوایان دنیای قدیم بود، به فتح جهان مبادرت ورزید.

ما چیزی در خصوص تشکیلات دولت ماد نمیدانیم. دیده شد که این دولت چگونه با کوشش جسورانه افراد خاندان دیا کو موفق به ایجاد حکومتی - بیرون از امیرنشینهای متفرق - گردید. بعضی از این امارتها داوطلبانه و برخی اجباراً بدان ضمیمه شدند. وحدت ایرانیان، نسبت به اقوامی مانند مصریان و شومریان، کندر و آهسته تر صورت گرفت، چه میدانیم که اقوام مذکور، همینکه وضع شکارگری را ترک کفته بهوضع جامعه منظم روستاییان و گله‌پروران در آمدند،

حکومتها ب تشکیل دادند. اما در ایران حال چنین نبود. علت آنرا هم باید در خاصهٔ تر کیبی قوم ماد جستجو کرد، و هم در اوضاع طبیعی، جغرافیایی و اقلیمی که در آن جامعه‌ای - که توسط قومی در هزاره اول ق.م. تشکیل شد - توسعه یافته است. فاتحان ایرانی برای آنکه بتوانند آسیانی‌ها را - که محتملاً سکنهٔ بومی ناحیه بودند - تحت تصرف در آورند، و مطیع و مستبد سازند، محتاج به زمان بودند. در آخر قرن هشتم ق.م. این عمل هنوز به حد کمال نرسیده بود. استقرار ایرانیان عملی طولانی و دشوار بود.

ایران توسط رودهایی مانند نیل، دجله و فرات - که با طغیانهای سالیانهٔ خود موجب حاصلخیزی ناحیه می‌شوند - مشروب نمی‌گردد. وی همچنین از فصل بارانهای سودمند منظم که باعث حاصلخیزی زمین است، برخوردار نمی‌باشد. از قدیمترین روزگاران، مسأله آب در ایران امری حیاتی به شمار میرفت، زیرا بشر فقط در جایی می‌تواند استقرار یابد که آبیاری امکان داشته باشد. بنابراین، سکنهٔ ایران اجباراً متفرق گردیدند، و قوم ایرانی بسیار کمتر از اقوام مصر و بین‌النهرین متراکم شدند. این امر، با مشاهده تفرق تله‌یاتیه‌های مصنوعی، بقایای اجتماعات قدیم، که مسافر امروزی آنها را در فواصل چندین ده کیلومتر می‌یابد، به خوبی مجسم می‌گردد. اوضاع طبیعی موجب توسعهٔ نوعی استقلال در هر ناحیه، و حتی در هر دره گردید، بدین وجه که آثار آن هنوز از بین نرفته است. این است علت آنکه ایران شامل چندین قبیلهٔ بدوى، نیمه بدوى و خانه نشینی بوده - و هنوز هم هست - که لهجه‌ها، اطوار و عادات خود را حفظ کرده‌اند. و نیزه‌مین است علت آنکه از نظر سیاسی، وحدت ایران منوط به سجاپایی سلسله‌ای که بر آن سلطنت می‌کند، بوده و هست. در هر حال، عوامل خارجی موجب تشکیل وحدت مادشده: مادها که به وسیلهٔ کشور او را تو، و بیشتر بر اثر سیاست استعماری آشور مورد تهدید قرار گرفته بودند،

مجبور شدند یکی از دو طریق را برگزینند: زندگی در زیر رایت وحدت، یا محو شدن احتمالی تحت یوغ خارجیان. آنان راه حل نخستین را انتخاب کردند، و تعبیر فصیح این امر در نام پایتخت ایشان، هگمتانه (محل اجتماع) مشهود است. این شهر در جاده‌ای که در طول آن سپاهیان آشور در این ناحیه نفوذ کرده بودند، و برای جلوگیری از پیشرفت مهاجم ساخته شده بود، واقع است. فتوحات بیثبات آشوریان، آنان را وادار به اتخاذ سیاست استعماری کرد، چنانکه این امر از استقرار مستعمره‌های یهودی در دکا^۱ (دی) - نزدیک تهران - برمی‌آید. در هر حال، عمل مذکور فقط برای آنان تسلیی به شمار میرفت، زیرا نمیتوانستند از دولت نینوا برای عبور به هگمتانه ممانعت کنند. اگر قول سالنامه‌های آشور را باور کنیم، هیچیک از اقوام تابع دولت آنان به اندازه مادها، عصيان و طغیان نکرده است. مادها بالأسلحة خود در راه استقلال خویش دفاع میکردند، و برای مقاومت بهتر در برابر دشمن، متعدد شدند. اوایل تشکیل دولت ماد چندان توأم با صلح و آرامش - که هرودتوس حکایت میکند - نبوده است.

اگر تشکیلات سیاسی دولت ماد تاحدی شبیه به آشور بوده - و این امر تخریبی است - فرهنگ معنوی و مادی آن کاملاً برای ما نامعلوم است. در خصوص قومی که فقط زندگانی دشوار روستاییان را داشت و برای فتح سرزمینی که در آن زیست میکرد میجنگید، چیزی بیشتر از فرهنگ ادبی ژرمنها^۲، و آندها^۳، ویزیکتها^۴، یا فرانکها^۵ نمیتوان قایل شد. مادها، از لحاظ هنری، مانند سکاییان و کیمریان میباشد سلیقه‌ای برای ساختن اسلحه کاملاً مزین، ساز و برگ مزین اسباب، ظروف مصنوع از فلزات گرانبها، و جامه‌هایی که با الوان مختلف قلاب‌بدوزی شده بود، داشته باشند. صورت ظاهر مردم طبقه سفلی را باید از تصاویری که در نقوش بر جسته

آشوری دیده میشود ، قضاوت کرد : مردان دارای سبیل و ریش‌اند ، پوست حیوانات بر جامه خود افکنده‌اند ، کفش آنان بلند ، بندی و با پنجه برگشته است ، و ایشان اسب آشوریان فاتح را هدایت میکنند (ش ۴۴) بر اثر وجود گنجینه سفر ، ما میتوانیم تصوری از هنر آنان – که بنا به فراین دیگر از اقوام متعددتری که مغلوب ایشان شدند ، به عاریه کرفته شده – داشته باشیم . فقط چند اثر از بادگارهای هنری ماده‌باباقی مانده است از قبیل : شیر عظیم همدان که قسمت اعظم آن خراب شده (ش ۴۵) و بعض مقابر صخره‌یی ، که یکی از آنها نزدیک سرپل ، در دامنه‌های زاگرس (ش ۴۶) و بقیه در کردستان (ش ۴۷) میباشد ؛ اینها اصولاً حجاری‌هایی هستند که در کناره کوه کنده‌اند نخستین آنها به طور برجسته با صحنه‌ای مذهبی تزیین شده ، شخصی را نمایش میدهد که

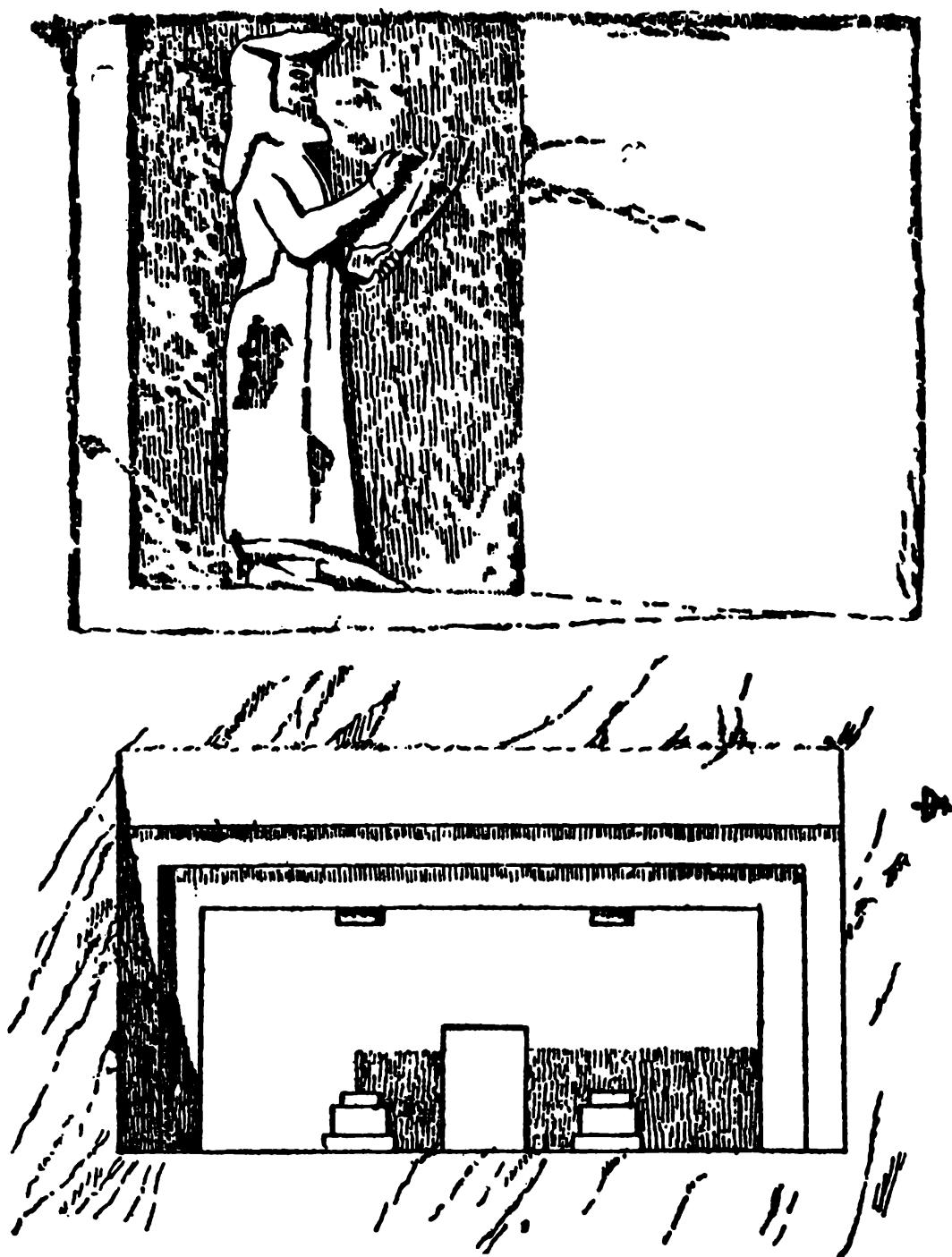


ش ۴۴ – یک مادی ، از روی نقش برجسته آشوری

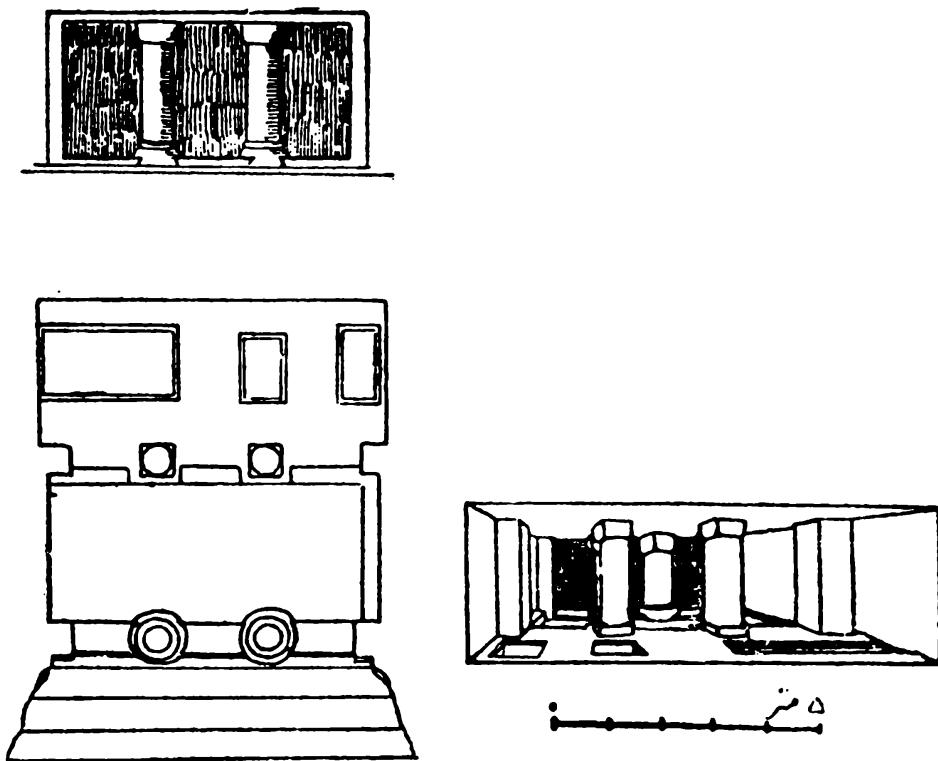


ش ۴۵ – همدان : شیر سنگی

برسم^۱، که دسته‌ای از شاخه‌های آن را در مراسم مذهبی به کار می‌برند، در دست دارد.



ش ۶۴—دکان داؤد: قبر صخره‌بی نزدیک سرپل



ش ۴۷ - قبر صخره‌یی فخریکا در جنوب دریاچه اورمیه

عیلام و پارسیان

آغاز هخامنشیان

ما علاوه‌ی چیزی در خصوص عیلام بین قرن دوازدهم و نیمه قرن هشتم ق. م. نمیدانیم، و فقط مختصر ذکری مبنی بر مباربه آن با آشور کاه به میان می‌آید. شرح علت این کسوف پادشاهی عیلام را، که در مرحله اول مربوط به فقدان مدارک است، در حوادث خارجی و داخلی، که به نظر میرسد این مملکت را شدیداً زیر و در کردند، باید جست. در میان این حوادث، باید قبول کرد که استقرار عناصر نژادی جدید، در تکامل ضعفوی مؤثر بود، و این عناصر، قبایل پارسی یا حتی آرامی بودند

که از دیر زمانی در ساحل چپ دجله سکونت داشتند.

اما در باب پارسیان، باید گفت که در حدود ۷۰۰ ق. م. آنها در پارسوماش^۱ در کوههای فرعی سلسله جبال بختیاری، در مشرق شوستر، ناحیه واقع در دوسوی ساحل کارون، نزدیک اینچنانی بزرگ این شط پیش از آنکه به سوی جنوب بر کردد، مستقر شدند. عیلام دیگر در این زمان آن قدرت را نداشت که از استقرار آنان در این ناحیه ممانعت کند: همین ناحیه که همواره بخشی از مستملکات عیلام بود، و پارسیان محتملأ سلطنت آنان را می‌شناختند پارسیان تحت قیادت هخامنش^۲ حکومت کوچک خود را - که مقدر بود بسیار بزرگ کردد - تأسیس کردند و نام خویش را بدان دادند.

محاربه آشور و عیلام متناوباً از وضعی که سلاطین عیلامی در مسایل مربوط به بابل اتخاذ کرده بودند ناشی می‌شد. از این جهت است که در زمان هویان - ایمنه^۳ (۶۹۲-۶۸۸ ق. م.) - که برای تأیید ادعاهای قانونی امیر بابلی ضد آشور، سپاهی قوی گردآورد - نخستین بار نام پارسیان پارسوماش به میان می‌آمد.

محاربه‌ای خونین ولی غیر قطعی در حلوله^۴ در گرفت، کمی بعد سناخریب موفق شد بابل را دوباره تسخیر کند، و عیلام بار دیگر عقب رانده شد.

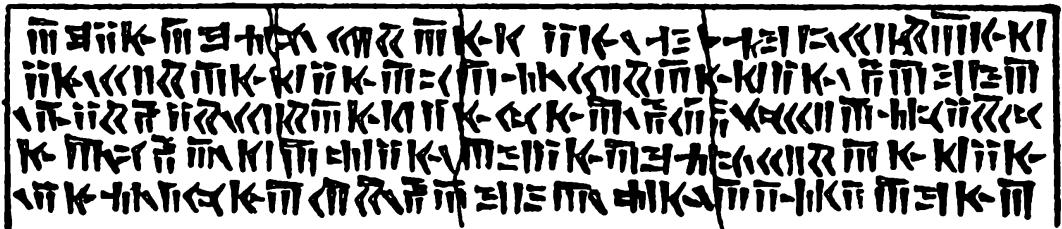
آشور، در تعقیب اعمال خود علیه خصم، همه وزنه نظامی و سیاسی خویش را ضد قدرت منحظر عیلام به کار برد. از یکسو سیاست تجزیه را تعقیب می‌کرد، و از طرف دیگر، از امراء - فقط امراء ای که متعهد می‌شدند به تاج و تخت آشور و فادر بمانند - حمایت مینمود. سلطان آشور پادشاهان عیلام را طبق میل خود عزل و نصب می‌کرد. دریک چنین محیط مضربی که بر اثر منازعات داخلی بین خود عیلامیان - که

۱- Huban - Immena Achéménès - ۲- Parsumash - ۳- او میان میان او = Umman-Minanu (پیرنیا «ایران باستان»، ج ۱ ص ۱۳۶) (م.)
۴- Hellulé (Halule) ت. ۱.

منجر به کشتار میشد. آشفته‌تر گردیده بود، و عیلامیان نیز به دسته‌های موافق و مخالف آشور تقسیم شده بودند، حکومت کوچک پارسیان به توسعه تدریجی خودادامه میداد. چیش پیش^۱ (۶۴۰-۶۷۵ ق. م.)، پسر و جانشین هخامنش، پیشتر عنوان «پادشاه شهر انسان»^۲ یافته و ناحیه مزبور را تا شمال شرقی پارسوماش اشغال کرده بود. هر چند وی ترک تابعیت عیلام کرده بود، معهذا - اگر به قول هرودتوس اطمینان کنیم - وی (در حدود ۶۷۰) مجبور بود سلطنت مادها را تحت زمامداری فرودتیش - خشريته بشناسد. چنان‌که میدانیم، پادشاه اخیر اتحادیه‌ای عظیم به منظور حمله به آشور فراهم آورده بود. به علت شکست این مساعی و مرگ خشريته (۶۵۳)، که متعاقب هجوم سکاییان و تابعیت مادها در مدت بیست و هشت سال پیش آمد، چیش پیش از تابعیت مادها آزاد گردید. در مقابل قدرت منحظر عیلام، وی مقتدرتر شد، وایالت پارسه^۳ - فارس کنونی - را به حکومت خود منضم ساخت. به نظر می‌آید که مساعی صبورانه او برای آینده این دولت جوان و طالع بسیار مهم بوده است. چیش پیش با سیاستی جسورانه - که در عین حال مقرن باحتیاط بود - بسیاری از سرزمینها را تصرف کرد، و تا آنجا که ممکن بود، از دخول در محاربات بین دول بزرگ خودداری می‌نمود، بدین وجه چیش پیش عاقلانه در خواسته‌ای عیلام را رد کرد. عیلام به حمایت شمش شوموکین^۴ پادشاه بابل که توسط برادر خود آشوربانی پال خلع شده بود، بر خاسته بود

پس از مرگ وی، پادشاهی پارسیان عبارت بود از ایالت پارسوماش که انسان و پارسه نیز بدان افزوده شده بود. او قلمرو خود را، مانند سلاطین مرونزی^۵ بین دو پسر خویش تقسیم کرد: اریامنه^۶، که در ناز و نعمت به دنیا آمده بود (۶۴۰-)

۵۹۰ ق. م.)^۱ و کوروش اول (حدود ۶۴۰-۶۰۰) ، که «شاه بزرگ» پارسوما شد . تصادفی ، لوحه‌ای زرین را که در همدان به دست آمده ، در معرض استفاده ما گذاشته ، که روی آن با علایم میخی و به زبان پارسی باستان عنوانین اریارمنه نقل شده (ش ۴۸) .



ش ۴۸ - لوحه زرین اریارمنه : خط میخی پارسی باستان

پادشاه مذبور میگوید : « این سرزمین پارسیان ، که من مالک آنم ، دارای اسیان نیک و مردان نیک است ، خدای بزرگ اهورمزدا آنرا بمن داده . من پادشاه این سرزمینم . » این لوحه قدیمترین شیء متعلق به هخامنشیان است که تا کنون شناخته شده است ، و آن پیشرفت بسیاری را که قبایل پارسی در قرن هفتم ق. م. کرده بودند نشان میدهد ، در صورتیکه قبایل مذکور نازه از حالت نیمه چادرنشینی به حالت قومی نیمه خانه نشین درآمده بودند . الفبای آنان ، که با علایم میخی نوشته شده . معرف پیشرفته حقیقی در خط علامتی و هجایی آشور و عیلام است که هنوز مورد استعمال و در ایجاد خط مورد بحث موجب الهام بوده است . پارسیان در آغاز تاریخ خود ، آنگاه که حکومت کوچکشان هنوز در حالت تکون بود ، کاری را انجام دادند که به نظر میرسد ، ساکنان اصلی نجد ایران در طی قرون هرگز در صدد آن بر نیامده بودند ، و در همان هزاره‌ای که پارسیان در سرزمین مذکور اقامت کردند ، زبان خویش را به خط خود تعبیر و بیان نمودند . کشف لوحه اریارمنه - که چنانکه

۱ - در ت. ا. افزوده شده، که «شاه بزرگ، شاهنشاه، شاه سرزمین پارسه (پارس)» گردید.

خواهیم دید تنها لوحه از نوع خودنیست - چندان خارق العاده به نظر می‌آید که بعض محققان از قبول آن به عنوان سندی اصیل خودداری کرده‌اند^۱. پارسیان، از آغاز تمدن خودابتكار روح خلاق خویش را - که میتوانست اندیشه‌ای خارجی را اقتباس و بر اثر نبوغ خود آنرا تغییر شکل دهد - نشان دادند.

حواله‌ی که در عیلام پیش آمد، موجب گردید که آشور ضد دولت مذکور اقدامات نظامی به عمل آورد. تاماریتو^۲، پادشاهی که جرأت کرد و فاداری خود را نسبت به آشور بانی پال اظهارداد، به وسیله سرداری محلی معزول گردیده فرار کرد، ولی در دست سپاهیان آشور افتاد و در نینوا محبوس گردید. رفتار پادشاه جدید عیلام نسبت به آشور بزودی طوری مشکوک به نظر رسید که آشور بانی پال تصمیم گرفت پیش از آنکه وضع بدتر شود، او را بکوبد. فرمانده آشوری دو هدف داشت: شوش در جنوب، و ماداکتو^۳ در دره کرخه وسطی، در شمال. ماداکتو و عده‌ای از شهرهای عیلامی واقع در مسیر رودخانه مذکور تصرف شدند. عاقبت آشور بانی پال از نوشاه تاماریتورا در شوش بر تخت نشانید و قدرت از دست رفته را بدو باز گردانید. این تجدید نظم مدتی کوتاه طول کشید، و پادشاه مورد حمایت آشور، بار دیگر مخلوع گردید و به حامی خود پناه برد.

قوای ضد آشور به جنبش افتادند، و آشور بانی پال تصمیم گرفت کار را با عیلام یکسره کند. آشور که ربع قرن به انقراض خودی باقی‌مانده بود، عیلام - قدیمترین دشمن بابل - را برانداخت.

ماداکتو تصرف شد، کرخه معبیر فاتحان گردید، شوش غارت شد، و آشور بانی

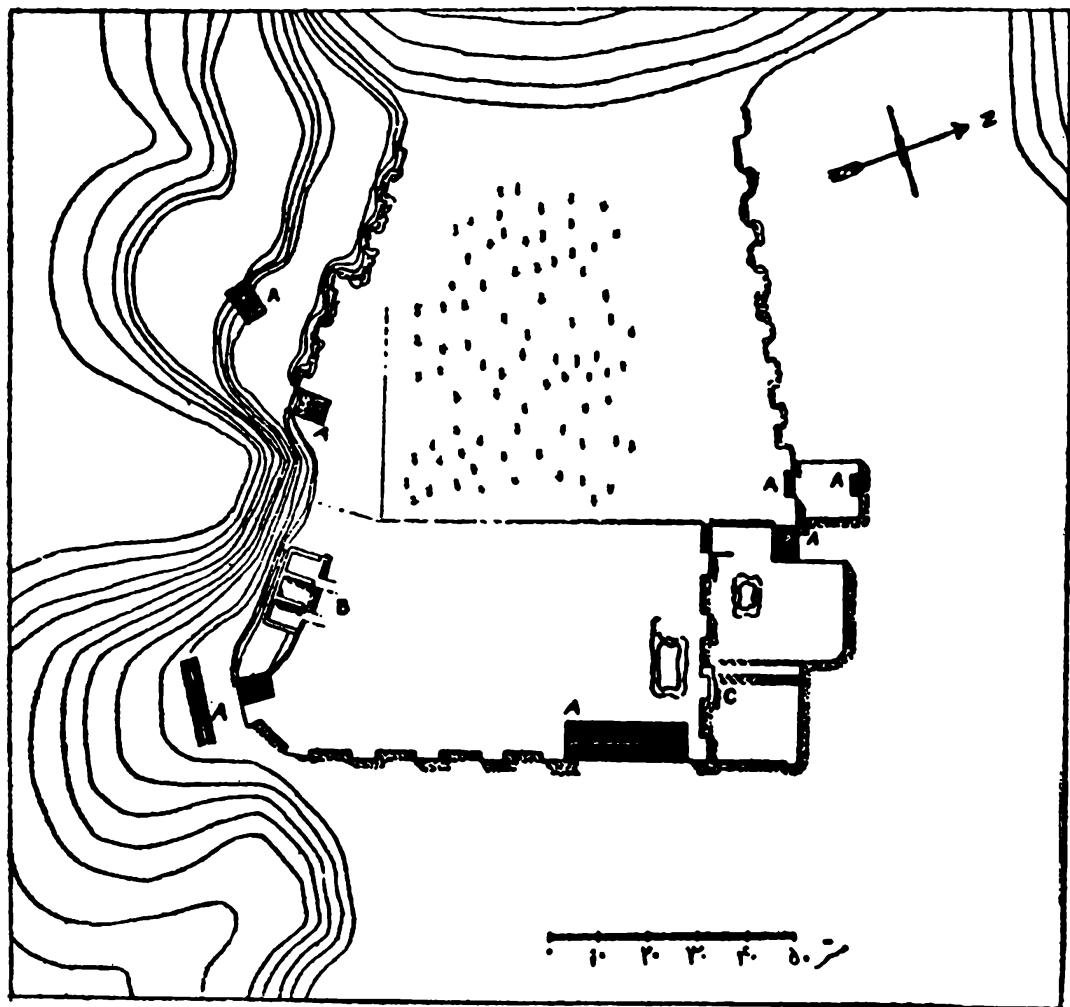
۱- مترجم، مقاله‌ای در این باب در مجله آموزش و پژوهش سال ۲۳ شماره ۲ منتشر کرده که مجدداً در سالنامه «ایران جاویدان» سال ۱۳۲۸ طبع شده و ترجمه فرانسوی آن در «ژورنال د تهران» شماره ۴۱۵ به تاریخ ۲۴ دیماه ۱۳۲۷ انتشار یافته است. (م.) Tammaritu-۲

در تعقیب پادشاه عیلام ، عده بسیاری از شهرهای آن کشور را مسخر کردند ، از جمله دور او نتاشی^۱ (چغازنبیل^۲ امروزین) شهر سلطنتی عیلامی که توسط او نتاش گال^۳ بنا شده بود . سپاهیان آشور در دنباله فتوحات خویش ، از رود ایدیده^۴ آب دیز کنونی - عبور کردند و به هیدالو^۵ - که میباشد در ناحیه شوستر باشد - رسیدند . سردار آشوری از اینجا نیز دورتر راند ، و به نخستین کوههای فرعی سلسله جبال بختیاری که مشخص سرحد غربی دولت پارسوماش بود ، رسید . پادشاه این مملکت - که منشی آشوری نام او را کوروش^۶ ضبط میکند - کوروش اول ، پسر چیش پیش بود ، که به عنوان ویفه وفاداری نسبت به دولت فاتح قبول کرد فرزندار شد خود - اروکو^۷ را به منزله گروگان به آشور بسپارد .

این حادثه ، که نخستین تماس مستقیم بین پارسیان و آشوریان بود ، اطلاعات بسیار مفیدی در خصوص تحديد سرزمین پارسوماش - که حاوی منطقه‌ای بود که مسجد سلیمان حالیه ، یعنی مرکز استخراج نفت در آن قرار دارد - به ما میدهد . خلاصه در همین مکان ، بقایای تپه‌ای مصنوعی که به کوه تکیه داده ، دیده میشود (ش ۴۹) . چون بعض علماء تصور وجود نفت در زیر زمینهای دره آن کرده‌اند ، آنرا آتشکده‌ای پنداشته‌اند که آتش دائمی وی بر اثر صعود ابخره تأمین میگردد . کاوش ما نشان داده است که این تپه میباشد سبقاً مسکن امرا و سلاطین بوده باشد ، و از آن میان هنوز سه ایوان دیده میشود . وضع دیوارها ، باسنگهای عظیمی که بدون ملاط بر روی هم قرار دارند ، شبیه بنایی است که عموماً به عنوان سیکلوپیئن^۸ نام میبرند (نص ۳۵) . دیوار کردا کرد با بر جستگیها و فرو رفتگیها خود صریحاً برای دفاع

Hidalu -۵ Ididé -۴ Untash-Gal -۳ Tchoga-Zambil -۲ Dur Untashi -۱
 (بناهای قدیمی ساز وسیع که از یک توده Cyclopéen -۸ Arukku -۷ Kurash -۶
 ساخته شده باشد . م .)

ساخته شده است؛ ده پله^۱، که یکی از آنها ۲۵ متر عرض دارد، تابه بالای تپه می‌رود. این مجموعه بسیار ممتاز، بدعتی در نجدا ایران به شمار می‌رود: نه عیلامیان و بابلیان



ش۴۹— طرح تپه مسجد سلیمان

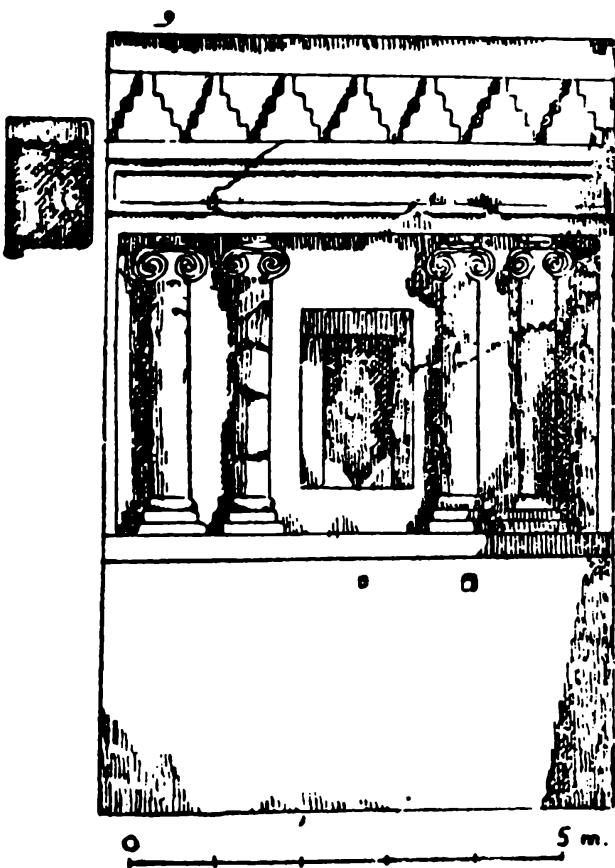
و آشوریان، و نه ساکنان اصلی این مملکت، هرگز با این نوع ساختمانها رابطه نداشتند. تنها ناحیه‌ای در سرحدهای ایران که در آن صریحاً این سبک ساختمان دیوار به کار رفته – و بسیار هم به کار رفته – ناحیه اورارتو بوده است.

قوم اورارتو، آنگاه که پارسیان در مغرب دریاچه اورمیه سکونت داشتند،

۱- پنج پله (ت. ۱.) ۲- متجاوز از ۲۵ یارد (ت. ۱.)

همسايۀ بلافصل آنان بودند ، و حتی در زمانی پارسيان را تابع خود کردند بنابراین ، ما نپۀ مسجد سليمان را به پارسيانی نسبت میدهيم که پس از قرن هشتم ، شمال غربی ایران را ترک گفتند ، و در کوههای بختیاری اقامت کریدند . در هر حال اين تپه هنچصر به فرد نیست : در ۲۵ کيلومتری شمال شرقی^۱ ، در محل موسوم به بردنشانده^۲ ، در دو سه کيلومتری ساحل چپ کارون^۳ ، نظير چنین ساختماني موجود است . آنجا همان سبک ساختمان و همان نقشه هنوز هم ممکن است ملاحظه شود ؛ امام جموعه زمين ساختماني پنهان و در تراست ، و در جوار چاه آبي ، خرابهای قصبهای کوچک وجود دارد . در آنجا هنوز میتوان بقاياي ستونهای سنگی که سقف ایوانی مثلث را - که ما پایه های سنگی آنرا بیرون آورده ايم - نگاهداری میکردن ، مشاهده نمود . ممکن است که در اين دو محل ، نخستین قصبهای شاهی پارسيان - که محتملاً هخامنش يا چيش پيش بنیاد نهاده بود - تأسیس شده باشد . ما مایلیم که تپۀ پاسار گاد را ، که همواره معما آمیز بوده ، ساختمانی مشابه اينها بدانیم ، و آن میبايست متعلق به شاهان شاخه خانواده هخامنشی باشد که با اريارمنه - که لوحه زرين او به دست آمده - در فارس حکومت میکردن . بدین وجه ، تپه های مسجد سليمان و بردنشانده و نیز پاسار گاد ، «اسلاف» تپۀ تخت جمشید میباشند ، که اصول ايدجاد آن هنوز طرق قدیمی را که پارسيان از زمان ورود در ناحیۀ جنوب غربی ایران به کار میبردن ، آشکار میسازد ، و اصول فنی آن که از همسایگان شمالی مستعار است ، در این کشور پيش از پارسيان ناشناخته بود . به عقیده ما ، به همان نظر باید در قبردا و دختر نزدیک فهليان ، در فارس که روی صخره ساخته شده ، نگریست (ش. ۵۰) ، و آن میبايست به امرای سلسۀ نخستین هخامنشيان متعلق باشد ، و انمودج ومثال مقابر صخره‌بی است که از زمان داز یوش به بعد ، صخره

۱- در ۱۵ ميلی شمال غربی (ت. ۱.)
 ۲- ت. ۱. ، دریک یا دو ميلی مغرب ساحل کارون .
 ۳- ت. ۱.)



ش ۵۰ - قبر صخره‌یی دا و دختر ، در فارس

به دست آمده، کشف شده باشد او نیز خود را «شاه بزرگ»، شاه شاهان، شاه پارسه (پارس)، پسر اریارمنه» معرفی می‌کند، و متن این لوحه با متن لوحه پدر وی فرق ندارد. این دو سند کوچک می‌باشد جزو اسناد سلطنتی باشد که کوروش بزرگ با خود به همدان برده است. ما این موضوع را از شهادت تورات دانسته‌ایم، و حفريات شوش و تخت جمشيد به نظر ميرسد آنرا تأييد كنند. باید دانست که هيچيک از اسناد مكشوف در اين دو پايتخت قدیمی - که تعداد آنها بهدها هزار لوحه ميرسد - نميتواند جزو اسناد سلطنتی يا منبوط به کارهای شاهی محسوب گردد.

بدین وجه، لوحه ارشامه به نظر ميرسد مؤيد اين امر باشد که وي پيش از ترك

نقش رسم را مزين گرده است.

با قدرت متزايد مادها در زمان سلطنت کیا کزار، دو حکومت کوچک پارس نتوانستند از تحت فرمانروايی فاتح نينوا بدر روند، در صوريکه طبق قرارداده‌اي تقسيم زمينها بين ماد و بابل، شوش و سوزيان در قلمرو بابلستان واقع ميشد. جانشين اريارمنه، پسرش ارشامه بود که ازاوه مدت کمي است که لوحه‌اي زرين يافته شده، و آن هم به نظر ميرسد در همدان، در همان زمان که لوحه پدر وی

سلطنت و پس از مرگ اریارمنه، بر پرسید^۱ نیز حکومت میکرده است محتمل است که به دست کبوچیه اول خلع شده و منزوی گردیده باشد، و هرودتوس بهما میگوید که پسرش ویشتاسپ^۲ (کشتاسب) در آغاز سلطنت کوروش بزرگ حاکم پرسید بوده است. شعبه اریارمنه فقط تاج سلطنت را از دست دادند، و از آن پس به حکومت در مملکت خود تحت فرمان شعبه‌ای که متعلق به کوروش است، ادامه دادند. متنی از داریوش، که در شوش کشف شده، وضوحًا میگوید که در زمان انشای آن - که در سالهای نخستین سلطنت وی نوشته شده - پدرش ویشتاسپ و جدش اریارمنه^۳ هنوز زنده بوده‌اند.

کبوچیه اول، پادشاه پارسوماش، انسان و شاید نیز پارسه، بادختر استیاکس^۴، پادشاه ماد و سلطان متبع خود ازدواج کرد، و این ازدواج اهمیت شعبه خاندان هخامنشی و فروغ دو دولت متحدرا در تحت لوای یک تاج و تخت نشان میدهد. از این وصلت، کوروش بزرگ به وجود آمد، و او پایتخت خود را در پاسارگاد قرارداد، و آنجا مجموعه‌ای از قصرها و معابدرا بساخت. کتبیه‌هایی که وی دستور داد در پازیر قصرش حک کنند، اورا «شاه بزرگ، هخامنشی» مینامند، و این عنوانی است که وی به توسط آن هنوز سلطنت جد خویش استیاکس را میشناخته است. کوروش بزوی و به مطیع ساختن قبایلی که از اصل ایرانی و اصل آسیانی در مشرق، جنوب شرقی و شمال شرقی قلمروی که از پدر به ارث برده بود، سکونت داشتند، آغاز کرد. نبونید، پادشاه بابل، که طبع خود پسند کوروش را استشمام کرده بود، بر اثر سیاستی دقیق و

-۱ پدر بزرگ داریوش «ارشام» است نه اریارمنه Hystaspe -۲ Perside -۳ -۴ (یارشاطر، مجله دانشکده ادبیات تهران، سال ۳ شماره ۱ ص ۷۸؛ مجله سخن سال ۶ شماره ۸ ص ۷۵۶) در کتبیه شوش، داریوش گوید: «وقتی پدرم ویشتاسپ و جدم ارشام هنوز هردو زنده بودند ..» (ایران باستان ج ۲ ص ۴۶۰) (۰.۰.۱.۱)، Astyages -۴ (Ishtovyug) ایشتوفیگو

با معارضت کوروش ، ایجاد اختلافی کرد که در نتیجه آن حران را ازدست مادها - که جاده سوریه را بر روی او قطع کرده بودند - بیرون آورد و نصرف کرد . استیاگس از این اتحاد - که مخالف او بود - آگاه شد و کوروش را به همدان احضار کرد ، ولی وی اطاعت ننمود . پادشاه ماد چاره‌ای نداشت جز اینکه عصیان او را با قدرت تنبیه کند . محاربه سخت بود ، و در دو مرحله انجام گرفت که دومین تحت فرماندهی خود استیاگس بود . در این جنگ استیاگس مغلوب گردید و در دست کوروش افتاد ، و کوروش با اودر کمال نجابت و خوش قلبی رفتار کرد . کوروش همدان را به منزله پایتخت ایران متحد انتخاب نمود . با غلبه این پادشاه بر استیاگس ، اریخی جدید برای قوم پارس - که سرنوشت آنانرا با قوم ماد متحد کرد - بازمیشود .



تحت جمشید داریوش هنگام بارعام

فصل سوم

شرق ضد فرب

شاهنشاهی هخامنشی

تاریخ شاهنشاهی که هخامنشیان بر اثر دلاوری خود ایجاد کردند، طی ثلث دوم هزاره اول ق. م.^۱ است. ملل و تمدن‌های دیگر به حیات خود ادامه میدادند، اما در مجموعه جهان مسکون، صف اول را شاهنشاهی مذکور اشغال کرده بود، و مورخ هم موظف است که تقریباً همیشه حوادث را در جریان تاریخ مزبور مورد مطالعه قرار دهد. تصور ایجاد یک دولت در ایران مدیون هخامنشیان است، و آنان این تصور را به حقیقت مقررون ساختند. دوام و استقلال این دولت، میراثی بود که ایشان برای اخلاق بجا گذاشتند.

روش اداری هخامنشیان در داخله بهیچوجه شباهتی با روش رومیان ندارد، چه در امپراتوری اینان، ملل مغلوب مجبور بودند خود را به پایه فرهنگ عمومی برسانند، و در اقتصاد مشترک سهیم باشند. این امر غالباً مستلزم آن بود که مردمی که اصل و منشأ آنان هستند سنن واستعدادهای ایشان مختلف بود، خود را به درجات عالیتر برسانند. وضع امور در زمان کوروش و داریوش، با آنچه گفته شد اختلاف دارد. صرف نظر از بعض نواحی دوردست که سطح فرهنگ مردم پایین بود، پادشاهان

۱- بین قرن‌های هفتم و چهارم ق. م. (ت. ۱)

مزبور در شاهنشاهی خود، که وسیعترین شاهنشاهی در تاریخ دنیاست، ترکیبی از تمدن‌های قدیم به وجود آوردند، زیرا کشور آنان شامل بین‌النهرین، سوریه، مصر، آسیای صغیر، شهرها و جزایر یونانی و قسمتی از هند بود. اگر هخامنشیان این ممالک را باسطح تمدن مخصوص خود تطبیق میدادند، سیر قهقهایی بهشمار میرفت. آنان به منزله نازه واردان در اجتماع ملّ، از تفوق تمدن‌های قدیم مزبور آگاه بودند. بنابر استقلال داخلی وسیعی که در زمان کوروش اعطاشد، و بنابر سیاست زیر کانه داریوش، این فرهنگ‌های قدیم محفوظ ماندند و شاید هم در توسعه ثبات و استقرار مملکت مؤثر شدند. در سراسر تاریخ شاهنشاهی، این فقدان تعادل، ضعفی پنهان و گاه خطرناک بود، و دربرابر تمایلات توسعه طلبانه قوم جوان و پر حرارت پارس، همان یکی از علل شکستهای بزرگ و سقوط نهایی بهشمار می‌رود.

امپراطوری روی نتیجه توسعه تدریجی بود، و آن در طی قرون وسعت یافته بود، و تشکیل آخری آن هم از قوت و ثبات و دوام برخوردار بود. هخامنشیان از یک پادشاهی کوچک کمنامی که در دامنه‌های جنوب غربی ایران مستقر بود، بیرون آمدند، و شاهنشاهی وسیعی، فقط در دوران یک نسل به وجود آوردند؛ اما هر چه که به سرعت رو به ترقی گذارد، مشکل است بر شالدۀ مستحکمی دوام یابد. آشوبهای نخستین که بر اثر مرگ پسر کوروش در این شاهنشاهی رخ داد، چندان شدید بود که فقط مردی مقتدر مثل داریوش میتوانست اوضاع را سرو صورت بدهد. میتوان این دوره حزن آور تاریخ هخامنشیان را با جنگ‌های داخلی دوم مقایسه کرد. در کشور اخیر در عهد اگسطس^۱، مانند ایران در زمان داریوش، پس از رجفه‌های شدید، به تجدید سازمانها پرداختند، و این عمل به صورت تغییرات سیاسی، تجدید تشکیلات عمومی، اداری، اخلاقی و اجتماعی در آمد. مع‌هذا، با وجود موازین

عاقلانه و دور اندیشه‌انه، قوای فرار اقوام و مللی که شاهنشاهی را تشکیل میدادند، از بین نرفتند، و عاقبت موجب انفراض آن شدند.

کوروش (۵۵۹ - ۵۳۰)

کوروش، برای ورود در محاربه با قوای ماد، نمیتوانست به مساعدت متحد دور خود - بابل - انکا کند، وی جز به قوای خویش به احدی متکی نبود، واين قوی قبل اثر مساعی بسیار، از اتحاد قبایلی تشکیل شده بود که هم از اصل ایرانی بودند و هم از اصل غیر آریایی.

هرودتوس فهرست این ملل را که از زاویه جنوب شرقی دریای خزر تا افیانوس هند را اشغال کرده بودند، و هستهٔ مرکزی دولت کوروش را تشکیل میدادند، نام میبرد. تحقق این امر به نظر میرسد بیشتر با صلح انجام گرفته باشد، و داشمندان برآند که از این عهد میتوان تاریخ مکتب هفت امیری را که شورای شاهی پارسیان را تشکیل میدادند و در میان آنان، پادشاه اول هفت تنان محسوب میشد تعیین کرد. بدین وجه، در حدود ایران به مفهوم اخص، وحدتی ایجاد شده بود که در آن رئاسی قبایل در تشکیل دولت با فعالیت شرکت داشتند. در حالی که خصایص چادرنشینی یا خانه نشینی خود را حفظ کرده بودند.

غلبهٔ بر ماد صورت فتح خونین و مخبری را که آشوریان یا بابلیان، عیلامیان یا مردم قرطاجنه به وسیلهٔ آن قدرت خود را بر اقوام مغلوب تحمیل میکردند، نداشت. همدان، نه تنها محفوظ ماند، بلکه همچنان به صورت پایتخت باقی ماند، و کوروش اسناد خود را در آنجا مستقر ساخت، و محتملًا لواح اریارمنه و ارشامه را با دیگر اسناد بدانجا حمل کرد. عمال مادی، که چند تن پارسی نیز همکار آنان بودند، در شغل خود باقی ماندند، و تبدیل قدرت چنان مخفیانه صورت گرفت که در نظر ملل غربی، حکومت پارسی همان حکومت مادی جلوه میکرد. کوروش، که

دو همکلت تحت قدرت او متحده بودند، خود را در رأس شاهنشاهی یافت که ثروتهای مهم طبیعی و وضع جغرافیایی آن او را وادار میکرد که نقش میانجی، عامل ارتباط و اتصال بین تمدنهای غربی و تمدنهای شرق اقصی را ایفا کند. ایران در سراسر تاریخ خود، از این مأموریت تاریخی که بهمهده وی واگذار شده، در طی هزار سال بقای خویش، جدا نگردیده است.

این قاید ارجمند، و این عالم به فنون حرب، و این مرد مستعد نیرومند دو هدف در نظرداشت: در مغرب، منظور وی تصرف ساحل بحرالروم، که همه جاده‌های بزرگی که از ایران میگذشت، به بنادر آن منجر میشد، و همچنین تصرف آسیای صغیر بود، که در آن سرزمین، در جوار لودیا (لیدی) ثروتمند، یونانیان پایگاههای دریایی داشتند

از سوی مشرق، تأمین امنیت هدف وی بود. بر اثر ایجاد همکلتی بزرگ و منظم که فسمتی از فرهنگهای کهن را هضم کرده بود، سرحدهای جهان متعدد به نواحی بعید مشرق، نفور جیحون و سیحون کشیده شد، آنجا که اقوام و قبایل «ایران خارجی» به حرکت خود داده میدادند. کوروش حیات خود را وقف تعقیب این دو هدف کرد، و جان خویش را بر سر هدف دوم از دست داد.

این پادشاه که وارث دولت ماد و فرمانروایان آشور، اورارت و آسیای صغیر شرقی شده بود، خود را در برابر لودیا (لیدی) یافت که از سال ۵۶۱، کرزوس^۱ بر آن حکومت میکرد. کوروش پس از آنکه به طریق صلح کیلیکیا^۲ را - که به مساعدت اتفاقی متحدان مصری و بابلی لودیا، راه پیشرفت را قطع میکرد - مطیع نمود، و پس از اطمینان از اطرا فیان خود پادشاه لودیا، وظیفه خویش را به خوبی ایفا کرد، بدین معنی که به پادشاه هزبور پیشنهاد نمود که سلطنت وی را بشناسد، و در

مقابل وعده داد که مملکت و تاج و تخت او را بدو باز گذارد. کرزوس این پیشنهاد را رد کرد. کوروش سپاهیان خود را در آشور متصرف کرده بود، و «جاده شاهی» را - که در آینده بدین نام خوانده خواهد شد - تعقیب نمود، به کاپادوکیه رفت و در حین عبور حران را - که مرکز مهم تجارتی در زمان نبوی نبود - تصرف کرد، و متحده قدیم خود را بهاردوی لودیا - که پیشتر با مصر و اسپارت اتحاد کرده بود - راند.

وضع نخستین جنگ، قرب قزل ایرماق^۱ غیر مشخص است. کرزوس که نزدیکی زمستان را دید، اندیشید که کوروش ترک مخاصمه خواهد کرد و باز خواهد کشت، اما برای فشار کوروش، مجبور گردید سواره نظام معروف خود را به کار اندازد، و کوروش هم ضد آنان شتران خویش را صفات آرایی کرد اسبان لودیا، از رؤیت جانوری که تا آنگاه ندیده بودند، متوجه شد و از محاربه خود داری گردند. براین این شکست، کرزوس نجات خود را در آن دید که در ساردن پایتخت خویش - که آنرا تسخیر ناپذیر میدانستند - حصاری گردد. کوروش آنرا در حصار گرفته تسخیر کرد، و کرزوس به اراده خویش در آتش سوزان رفته بسوخت^۲ لودیا یکی از ایالات ایران محسوب گردید که از این پس حاکمی ایرانی بر آن حکومت میکند.

کوروش آنگاه به شهرهای پرنثروت یونانی که در سواحل دریا واقع بودند مراجعه کرد، و از آنان درخواست تسلیم محض و بلاشرط نمود. یونانیان رد کردند. محقق است که آنان قبل از عایای پادشاه لودیا بودند، اما چون تجارت ایشان را غنی

-۱ - در ت. ا. چنین آمده؛ به قول هرودتوس (Herodotus, I. 87) کرزوس تسلیم توده هیزمی که مرده را در آن میسوزانند شد، و هنگامی که شعله ها برآفروخته گردید، وی به طرز معجزه آسایی - پس از آنکه کوروش آخرین مهلت را بندوداد - با دخالت اپولو Apollo نجات یافت.

کرده بود، یوگ اودیا در نظر آنان سهل مینمود. جواب رد آنان حکم عصیان داشت، و بنابراین کوروش به تنبیه ایشان پرداخت. شهرهای یونانی یکی پس از دیگری، به استثنای ملطيه^۱ - که تنها شهری بود که از آغاز قبول اطاعت کرد - تسخیر شدند بعضی به زور اسلحه و برخی با خیانت سکنه. در این مورد، طلای پارسیان به همان اندازه نیروی سپاهیان ایشان نیرومند و مؤثر بود. سواحل دریا بهدو ایالت تقسیم گردید: ایالت ایونیه^۲ به ساردن ملحق شد، و ایالت مجاور بحر اسود از این پس به نام «سکنه دریا» خوانده شد.

خواهیم دید که مسئله شهرهای یونانی آسیای صغیر، تا چه حد نقش محک را در سراسر سیاست پارسیان و در طول تاریخ هخامنشیان بازی کرده، و چگونه این مسئله موجب جهاد اسکندر کبیر گردید. پارسیان از زمان کوروش، به علل متعدد، به تملک این ناحیه علاقمند بودند. نخست، برای یک شاهنشاهی بزرگ، این امر حکم اعتبار سیاسی و بین‌المللی را داشت که در مقابل چند شهر - که برای داد و ستد ثروتمند شده بودند - سرفودنیاورد. از سوی دیگر، این منطقه دارای اهمیت سوق‌الجیشی بود که از آن نمیتوانستند صرف نظر کنند. این شهرها دارای سکنه قابل تقدیری بودند که در میان آنان هم متخصصان ارجمند و هم سربازان عالیقدر وجود داشتند. شهرهای مزبور با بنادری که در جهت یونان اروپا پیش رفته و با تشکیلات مهم مجهز بود، واسطه ارتباط با دنیای یونانی محسوب میشدند. از سوی دیگر، آنها ثروتمند و معمور بودند و عنصری قوی در تجارت شاهنشاهی تشکیل میدادند، و شاهنشاهی مذکور با گردآوردن آنها خود را از سدهایی که سابقاً این ممالک ایجاد کرده بودند، رهایی می‌بخشید. ضعف شهرهای یونانی - که ناشی از این بود که آنها هرگز به اتحاد با هم موفق نمیشدند - قدرت را به خود

جذب میکرد، همان کونه که طلای ایران را - که حتی هاتف خدای بزرگ هم در برابر آن تاب مقاومت نداشت - به خود میکشید. محققاً، در همه این مرآکز، طبقه‌ای از جامعه، که اهمیت آنان کمتر نبود، نفع خود را در جلب نظر پارسیان میدیدند. آنها تجاری بودند که فعالیتشان در وسط شاهنشاهی بزرگ، نوید منافع سرشاری بدانان میداد

کوروش، چون فتح آسیای صغیر را به پایان رسانید، با سپاهیان خود به سرحدهای شرقی متوجه شد. کر کان (هیرکانی) و پارت، که متصل به ماد بودند، ویستاپ پدرداریوش را به عنوان والی پذیرفتند. سپس کوروش بیشتر به سوی مشرق راند. زرنگ^۲، رخچ^۳، مرو و بلخ^۴، یکی پس از دیگری، در زمرة ایالات جدید شاهنشاهی درآمدند. وی از جیحون عبور کرد و به سیحون - که سرحد شمال شرقی مملکت را تشکیل میداد - رسید، و در آنجا شهرهای مستحکم - به منظور دفاع این خط ضد حملات قبایل آسیای مرکزی - بنادرد.

سقوط بابل

کوروش در بازگشت از سرحدهای شرقی، عملیاتی در طول سرحدهای غربی انجام داد. ساعت حمله به بابل فرا رسید؛ به نظر میرسید که همه چیز با این اقدام مساعد است: ضعف نبونید^۵، که بیش از پیش هم خود را مصروف پرستش خدای سین^۶ میکرد، شیفتگی وی به تعمیر ابنیه قدیمی و تبعات «باستان شناسی»، عدم رضایت طبقه روحانی که مورد عدم علاقه سلطان بودند، واگذاری امور دفاعی به ولیعهد. طوفان بر فراز شهر بزرگ آشکار شد، یهودیان تبعید شده حمله ایران را پیش بینی میکردند، و پیامبر آنان کوروش را «منجی» معرفی کرده بود. بابل

۱- مراد پیشگوی المف (الیمپ) است (۳. ت. Drangiana) Drangiane -۲ Nabonide -۳ (Arachosia) Arachosie -۴ (Bactria) Bactriane -۵ (Sin) Rob النوع قمر . م. ت. Nabonidus

بدون مدافعته سقوط کرد و فقط محله شاهی چند روز مقاومت ورزید . پادشاه محبوس گردید ، و کوروش طبق عادت در کمال آزاد منشی با اوی رفتار کرد ، و در سال بعد (۵۳۸) هنگامی که او در گذشت ، عزای ملی اعلام شد ، و خود کوروش هم در آن شرکت کرد .

کوروش خود را به عنوان فاتح به ملت بابل معرفی نکرد ، بلکه به منزله منجی و جانشین قانونی تاج و تخت معرفی نمود ، و برای توثیق اهمیتی که اوی به متصرفه جدید خود میداد ، عنوان « پادشاه بابل ، شاه کشورها » را به خود داد . او همه پیکرهای خدایان را که نبونید به پایتحت حمل کرده بود ، به معابد اصلی باز گردانید ، و به هنگام جشن سال نو ، به تقلید سلاطین بابل ، دست خدای بعل^۱ را لمس کرد . و بدین وجه جلوس سلسله جدید پادشاهان بابل را رسمیت بخشید .

چون کوروش فرمانروای بابل شده بود ، در نتیجه مستملکات آن کشور مانند سوریه نیز بدو تعلق یافت ، و او در آنجا هم سیاست خیرخواهانه خود را تعقیب کرد . پادشاهان فنیقیه به حضور او رسیدند و اطاعت خود را اعلام کردند ، و جهازات دریایی خویش را - که معادل مجموع جهازات یونانیان بود - در اختیار آن پادشاه نهادند . کوروش ، در همان نخستین سال سلطنت خود در بابل فرمانی مبنی بر آزادی یهودیان از اسارت و باز گشت به موطن و تجدید بنای معبد خود در بیت المقدس - به همان وضع که پیش از تخریب دارا بود - انتشار داد ، و بعلاوه بفرمود تا همه ظروف زرین و سیمین را که از آنجا آورده بودند ، باز گردانند . در سال ۵۳۷ پیش از ۴۰۰۰ یهودی تحت قیادت زرubaپل^۲ ، بابل را به قصد ارض موعود ترک گفتند . یکی از عمل عالی رتبه پارسی ، مأمور مواظبت در اجرای فرامین سلطنتی ، همراه آنان حرکت کرد . در اینجا نیز همان سجیه بزرگ منشی کوروش مشاهده می شود که در صدد تسکین افراد آدمی بود ،

اما نظر به اینکه مردی سیاستمدار بود، از این امر غفلت نورزید که فلسطین سنگری است برای وصول به مصر، که هنوز فتح نشده بود. نباید فراموش کرد که در عهد وی سیاست کاملاً قرین دین بود، واگر کوروش، و پس ازاو داریوش، رفتاری خیرخواهانه نسبت به یهود پیش کرftند، باید معتقد بود که این امر تنها بدان جهت نبود که آنان نفع خود را در آن میدیدند، بلکه همچنین بدین علت که هدف مذهبی یهودیان - که مذهب را محققًا عالی تراز امور دیگر تلقی میکردند - در نظر ایشان بسیار مأْنوستر از معتقدات کلدانی و مصری میآمد. یهودیان در مقابل این رفتار منصف بودند، و حق شناسی آنان نسبت به ملت ایران به صورت سرودهای شادی پس از روز کار مظلوم اسارت تجلی کرد، زیرا تجدید حیاتی که «قوم منتخب» یافته بود، مدیون ایرانیان بوده است.

حوادثی که در سرحدهای شرقی شاهنشاهی رخ داده بود، کوروش را مجبور کرد که به عملیات نظامی ضد اقوام بدوی پردازد. وی پس از اینکه پسر خود کبوژیه را مأْمور تهیه مقدمات سفر جنگی به مصر کرد، به سوی مشرق عزیمت نمود، و کمی بعد در ضمن محاربه‌ای در گذشت. جسد وی را به پاسار گادآوردند و در مقبره‌ای گذاشتند که منظرة عمومی آن هنوز خاطره مدفنهای نخستین ایرانیانی را که به نجد ایران آمدند داراست، و مساکن ایشان را که به سبک نردیک^۱ بود به یاد میآورد (تص. ۴۰).

از میان پادشاهان عده محدودی هستند که پس از خود شهرت و نامی نیک مانند کوروش باقی گذاشته‌اند. کوروش سردار بزرگ و پیشوای مردم بود. بخت نیز با او یاری میکرد. وی سخنی و نیکخواه بود، و اندیشه آن نداشت که ممالک مفتوحه را به اتخاذ روشی واحد ملزم نماید، بلکه این خردمندی را داشت که مؤسسات هریک

از حکومتها بی را که به تاج و تخت خود ضمیمه می کرد، لایتغیر باقی گذاard. او هرجا که رفت، خدایان مذاهب مختلف را به رسمیت شناخت و تصدیق کرد. همواره خود را جانشین قانونی حکمرانان بومی معرفی مینمود. اسکندر نخستین کس نبود که این سیاست را اتخاذ کرد، بلکه او فقط از سرمشق کوروش تقلید نمود، و بدین وسیله مورد تحسین رعایای جدید گردید. نسیمی جدید بر سراسر جهان وزیدن گرفت، شهرها را از قربانیها و قتلهای بهناح نجات بخشید، حریق شهرهای غارت شده را خاموش نمود، اقوام را از اسارت و بردگی آزاد کرد.

کوروش بیش از هر فرد دیگر متوجه بود که «جهان باستان، شهرهای متمدن و قبایل وحشی، از قوای داخلی که میکوشد هم‌هرا دریک جامعه انسانی مستهلك سازد، بهزحمت اطاعت میکنند». ما هر گز نمی‌بینیم که کوروش، مانند رومیان، ملت رقیب خود را با خویش متحد کند، و نخست با اومانند ملتی همسان رفتار نماید و سپس، در زمان ضعف وی، او را تابع و مطیع کند و بدوزلم و ستم روا دارد. این اینان، کوروش را «پدر» و یونانیان - که وی ممالک ایشان را تسخیر کرده بود - اورا «سرور» و «قانونگذار» مینامیدند، و یهودیان این پادشاه را به منزله «ممسوح پروردگار» محسوب میداشتند. با آنکه روح جنگجوی او هر گز - و حتی پس از سالها جنگ و پیروزی - سست نشد، همواره نسبت به دشمن مغلوب بلند نظر بود، و بدودست دوستی دراز میگرد. خود او در متنی تاریخی که در بابل نوشته شده، چنین گوید: «ماردوک^۱ همه سرزمینها را باز دید کرد، تا کسی را که میباشد پادشاهی عادل شود - پادشاهی که تابع قلب خویش باشد - دریافت. دست او را گرفت و وی را به نام «کوروش انسانی» خواند، و پادشاهی همه جهان را به نام او گرد.»

پاسارگاد^۱

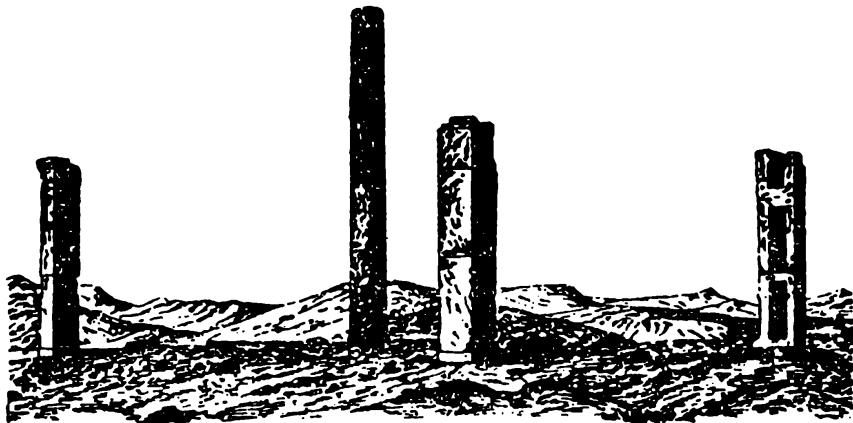
سفرهای جنگی در مشرق و مغرب، قسمت بیشتر دوره سلطنت کوروش را اشغال کرد، و فرصتی اندک برای فعالیتهای دیگر مخصوصاً شهر سازی گذاشت. کوروش هنگامی که هنوز فقط حکمران انسان بود، شوش را پایتخت خود قرار داد، و سپس هکمتانه (همدان) و بابل را به پایتختی برگزید. وی در هریک از این شهرها در ازمنه مختلف زندگی کرده است، معهدها برای اخلاف خود، مقر سلطنتی پاسارگاد را به ارث گذاشت، وطبق روایت، آنرا در محل غلبه قطعی بر استیا کس بنای کرد. دانشمندان چنین اندیشیده‌اند که نام شهر مذبور، تصحیحی است از پارسه که به معنی «اردوگاه پارسیان»^۲، و اگر این تصحیح درست باشد، مفهوم آن تصویری قابل اطمینان از شهر مذبور است. این شهر در حقیقت، اردوگاهی وسیع بود که با دیواری حایل محصور شده بود، و در خلال دیوار مذکور و وسط فردوسها و باغها، قصرها و معابد بنای کرده بودند. در جناحين مدخل فردوس دو گاو نر بالدار نصب شده بود. در دروازه تالار شمالی هنوز هم یک عدد از یک زوج جنبان چهار گانه بالدار دیده می‌شود (قص ۳۸). در کتیبه‌ای به سه زبان پارسی باستان، بابلی، و عیلامی چنین خوانده می‌شود: «من کوروش هستم، پادشاه، هخامنشی» و می‌باشد تاریخ آن مربوط به زمانی باشد که وی هنوز تابع بوده است. تالار بار با نقش روحانیانی که حیواناتی برای قربانی می‌آورند مزین است، و جنیان را باسرها و پنجه‌های عقاب نشان میدهد. بالای ستونها رگه‌هایی به شکل اسب، گاونر، شیر (ش ۵۱) و شیرهای شاخدار به کار رفته است.

۱— Parsagard'parsagarda'parsagada'persagada'pasargadae'pasargada (تاریخ شاهنشاهی پارسی، شیکاگو، ایلینوای ۱۹۴۸ فهرست) والمستد مینویسد که محتملاً اصل کلمه پارسه گرد Parsagard بوده (ایضاً ص ۶۰) (۱۹۷۰ م).



ش ۱۵ - پاسارگاد : سریک شیر سنگی

ستونهای مربع قصر دیگر (ش ۵۲) حامل کتیبه دیگریست به سه زبان، که در آن کوروش خود را «شاه بزرگ» هینامد، و این ساختمان محققان میبایست پس



ش ۱۶ - خرابه‌های پاسارگاد

از غلبه بر مادبنا شده باشد. جای دیگر، ستونهای چوبی نصب شده بود، که به طور جلی به رنگهای آبی، سبز، قرمز، و زرد ملوان بود. در کتیبه درها تصویر پادشاه دیده میشود، در حالی که عصای سلطنتی در دست

دارد، چشمان و قسمتی از لباس او با زر مرصع است. آتشکده‌ای به‌شکل کاملاً مکعب که با سنگهای تراشیده نیکو بنا شده، شبیه به منصوبه‌ای است که در جبهه آرامگاه داریوش در نقش رستم دیده می‌شود. در فاصله‌ای دورتر، دو آتشکاه پله‌دار (ش. ۵۳) مشاهده می‌شود که در اطراف آنها، تشریفات مذهبی را در هوای آزاد انجام میدادند.



ش. ۵۳— پاسارگاد، آتشکاه

پاسارگاد جلوه وسیعی است از هنری ایرانی که نخستین کامهای آن هنوز بر ما مجھول است. هنر مزبور، با وجود ترکیب آن از گاوها نر بالدار آشوری، مجسمه‌های (ظرفین تالار) ختنی (هیتی)، رنگارنگی به‌سبک بابلی و علامیم مختصه مصری اصولاً تصویریست از فرهنگ ملی که در آن زمان به درجه‌ای متوفی رسیده بود. هرچه از خارج آمده، دوباره گداخته، مبدل، بهم پیوسته و متعادل گردیده، و تشکیل هنری جدید داده است که سجیه معماری آن مقام اول را دارد. هنر مذکور که نسبت به انواع رنگها در سایه و روشنایی حساس بوده، به تناب سنگهای سپید و سیاه را به کار برده است. این هنر در نشان دادن نیم رخ انسانی، با ایجاد چین‌ها در لباس، ترقی قابل توجهی کرده بود. همه تفصیلات، خواه ابتکاری باشد و خواه از خارج به عاریت گرفته باشند، به صبغه ایرانی در آمده است، و در نظر بسیاری از دانشمندان، هنر پاسارگاد بسیار مهمتر از هنر تخت جمشید است.

کبوجیه^۱ (۵۳۰ - ۵۲۲ ق. م.)

کبوجیه پسر ارشد کوروش و از شاهدختی هخامنشی بود، و در هشت سال آخر سلطنت پدر، با وی شر کت، و عنوان «پادشاه بابل» داشت. کوروش در طی حیات، به پسر دوم خود برديا^۲ اداره ایالات شرقی شاهنشاهی را تفویض کرد. پس از مرگ پادشاه بزرگ، اغتشاشات - که برديا در آنها شر کت داشته - در همه جواب بوجود آمد. کبوجیه که سیاستمداری مجبوب بود، و خوی او با پدرش اختلاف داشت، تصمیم گرفت که ریشه هر نهضتی را که موجب تضعیف قدرت وی و عدم ثبات تاج و تخت باشد، قطع کند. وی دستور داد برديا را هم مخفیانه به قتل رسانند. به نظر میرسد که هدفهای پادشاه جدید - که یونانیان او را «مستبد» مینامیدند - از این قرار بوده است: تحمیل اراده پادشاه فقط به کشوری متحده، قدرت کمتر به منظور تعقیب فتوحات، سلطنت کردن به عنوان پادشاه مطلق العنان.

سفر جنگی به مصر، قبل از زمان کوروش منظور شده و وی کبوجیه را به تهیه مقدمات آن مأمور کرده بود. کبوجیه، پس از مرگ پدر، در ایران نظم را برقرار نمود، و سپس در رأس سپاهیان خود، به سوی دره نیل حر کت کرد. فرعون مصر اماسیس^۳ - که شاید از زمان تسخیر ساردس پیش بینی میکرد که هوشیار شاهنشاهی جدید محتمل است روزی به کشور او کشیده شود - با پلیکراتس^۴، جبار مقتصد راسامش^۵ متحده شد. اما آنگاه که سپاه ایران در غزه^۶ اردو زد، جبار سامش فرعون را ترک گفت، و یکی از بهترین سرداران یونانی که در خدمت فرعون بود، به سوی دشمن

۱ Cambyses (Cambyses) ت. ا. در کتابیه بیستون (بغستان) Kabujya در نوشته های یونانی، در آثار الباقيه بیرونی قمبوس (ص ۸۹) و قمبوزس (ص ۱۱۱) و در مختصر الدول ابو الفرج بن عربی قمباسوس (م.) ۲ Bardya - ۳ Amasis - ۴ Polycrate - ۵ Samos (جزیره یونانی در اسپرادس دارای ۷۱۰۰۰ سکنه، موطن فیثاغورس) (م.) ۶ Gaza

شتافته اسرار دفاع مصریان را فاش کرد. کبوچیه، به باری بدويان، از صحرای سینا عبور کرد و در مقابل دیوارهای پلوزیوم^۱ رسید، آنجاکه فسمتیخ سوم^۲، پسر امامیس - که در این اثنا وفات کرده بود - قوای مزدور یونانی خود را تمر کز داده بود، جنگی خونین در گرفت و سپاه مصر مجبور شد به منفیس^۳ پناه برد. پارسیان این شهر را نیز تصرف کردند، و فرعون جدید را به شوش انتقال دادند. به نظر میرسد کبوچیه در مصر مانند جانشین فرعونه رفتار کرده باشد: وی به خدا یان مصر احترام کذاشت، یکی از عملال عالی رتبه مصری را مأمور اداره امور مملکت کرد، و بفرمود تا اصلاحاتی به نفع ملت انجام دهند.

سه سفر جنگی به منظور توسعهٔ تفوق پارسیان در جهان طرح ریزی شد: یکی ضد نیروی قرطاجنیان که بر بحر الروم غربی تسلط داشتند، دیگری ضد واحه آمن^۴ که در سر جادهٔ قورینائیه^۵ واقع بود، و سوم ضد حبشه.

اما به نظر میرسید که ستاره اقبال پدر، کبوچیه را ترک گفته باشد، وهیچیک از هدفهای او طبق نقشه وی تحقق نیافت. عملیات ضد قرطاجنه هر کز اجرا نشد، زیرا فنیقیان از به کار بردن جهازات خویش ضد مستعمره‌ای که مردم آن با ایشان فرابت داشتند، خودداری کردند. طبق منابع یونانی، سپاهی مر کب از ۵۰۰۰ تن به سوی واحه آمن فرستاده شد، ولی هر کز بدین نقطه نرسید و همه لشکریان در زیر دیگهای طوفانی موحش مدفون گردیدند. هر چند در این راه شکست خوردند، اقدام آنان بی حاصل نبود: یونانیان لوپیا (لیبی)، قورینا^۶ و برقه^۷ اطاعت خود را اعلام داشتند. بدین وجه، نصف دنیای یونانی، و ثروتمندترین آنها، تحت تسلط

۱ - *Pelusium* ت. ۱.) واقع در مصب اول شعبه نیل از سوی مشرق (م.)

۲ - *Psammetichus III) Psammétique III* ت. ۱.) Memphis، شهری در مصر باستان،

در کنار رود نیل و پایتخت قدیم آن کشور (م.)

۳ - *Cyrénaïque* Ammon - ۴ - *Barka* - ۵ - *Cyrene) Cyrène* - ۶ - *Cyrenaica*) ت. ۱.)

پارسیان در آمدند.

منابع یونانی، که شاید تحت تأثیر و تحریک منابع مصری قرار گرفته بودند، نقل می‌کنند که سفر جنگی به جشنه – که شخص پادشاه فرمانده آن بود – نیز منجر به شکست گردید. سپاهیان آزوقه نداشتند و در هر اجتت، قسمت اعظم افراد از بین رفتند. معهذا دلایلی در دست است که میرساند پارسیان به بظه رسمیه بودند، زیرا پس از این عهد، دیگر ذکری از این حکومت در منابع تاریخی به عنوان نمی‌آید. شهری به نام زوجه کبوجیه – مرؤه^۱ – بنانهاده شد، و این امر هم ثابت می‌کنند که سفر جنگی مورد بحث، چنانکه بعض منابع آنرا نکبت بار معرفی می‌کنند، نبوده است. میتوان پذیرفت که کبوجیه، در حین شدت فعالیت – اخبار بدی از ایران شنید، و چون مجبور بود به منفیس بازگردد، راه میانبری را در صحراء انتخاب کرد، و شاید همین امر باعث حادثه مزبور شده باشد. در هر حال، از میان همه فاتحانی که پیش از او به مصر رفته بودند – آشوریان و بابلیان – وی نخستین کس است که تمام مملکت مزبور را اشغال کرد. سه پادگان مأمور حفظ مصر بودند: نخست در درفنه^۲ مشرق مصب، دوم در منفیس، و سوم در الفاتین^۳، آنجا که کبوجیه ساخلو مزدوران یهودی را مقیم کرده بود.

اقامت کوتاهی که کبوجیه پس از بازگشت از سفر جشنه کرد مورد مباحثات است. اگر اقوال یونانیان را بپذیریم، پادشاه مذکور سیاست مذهبی پدرخویش را – که خود او نیز در آغاز همان روش را تعقیب می‌کرد – ترک کفت. وی دین مصری را مورد استهزا قرار داد، معابد را خراب کرد، و با خنجر، آپیس^۴ مقدس منفیس را به قصد کشتن ضربت زد. آراء دانشمندان در این موضوع مختلف است، و

۱- Napata ۲- Meroé ۳- Daphnae (Daphné) ۴- ا. ا. ت. ۵- Hapi یا Apis ماده گاو مقدسی که دارای شرایطی خاص بوده و مصریان قدیم آنرا کاملترین مظهر الوهیت به شکل حیوانی می‌پنداشتند و پرستش می‌کردند(م).

تحقیقات جدید با انکا به مطالعه ستونهای سرافیوم^۱، به ما اجازه میدهد که ادعا کنیم کبوچیه نمیتوانسته است آپیس را مجروح کند^۲. ارباب حقیقی مصر خدایان آن بودند، و همه حکمرانان بعدی این مملکت، آنرا قبول داشته‌اند. جای تعجب است که مردی سیاستمدار مانند کبوچیه در این مورد روشن‌بینی و درایت خود را ازدست‌داده باشد و لاقل مرضی شدید - صرع یا شاید حتی جنون - علت حقیقی این رفتاری که یونانیان خواسته‌اند بد و نسبت دهند، نباشد. یقین است که با وجود جنگ و سلط خارجی دیگر چندان هدیه به معابد نمیرسید، و خود این امر بتنها یی میتواند منشأ افسانه‌ای باشد که پارسیان را به عنوان فاتحانی سخت دل معرفی کرده است. چون اخبار ایران هولناک بود، کبوچیه تصمیم به باز کشت گرفت. در طی طریق تصور می‌رود که در فلسطین شمالی وی از عصیان بر دیای دروغی، کوماتای^۳ مغ، آگاه شد. مرد اخیر که شباخت بسیار با برادر کبوچیه - که به امر پادشاه کشته شده بود - داشت، واژقتل او آگاه بود، خود را برادر کبوچیه و شاه خواند (سال ۵۲۲). تقریباً همه ایالات شاهنشاهی، سلطان جدید را - که مالیات سه سال را بخشیده بود - پذیرفتند، و او خود را مورد اقبال و توجه مردم قرارداد، و کوشید اصلاحی در دین ایجاد کند و معابد موجود را تخریب نماید. به نظر میرسد که پیشرفت او نسبه سریع بوده است. معلوم نیست که کبوچیه، پس از اطلاع از قضیه، در طی بحران جتون اتفاقاً خود را مجروح کرد، یا بالاراده بهزندگی خود پایان بخشید. پس از مرگ وی، همواره سپاهیان - با آنکه مأموران خفیه کوماتا آنان را میفریفتند - به خاندان هخامنشی و فدار ماندند، و هفت جوان از نجیابی پارس را - که ضد کوماتا عصیان کردند - پیروی نمودند. در رأس اینان داریوش قرارداشت که شاید از همان آغاز، آنان وی را به عنوان شاه آینده خود می‌شناختند. طبق افسانه‌ای، تاج و تخت به کسی

از هفت تن توطئه کنندگان که اسب وی زودتر شیشه کشد ، تعلق میگرفت ، و برادر حیله مهتر داریوش، وی قدرت را در دست گرفت . شباهتی که این سر کذشت با سر کذشت مر بوط به جلوس روسا^۱ پادشاه اورارتو دارد ، روابطی را که بین دو تمدن وجود داشته ، ثابت میکند . سرعت اقداماتی که داریوش - که آنگاه به عنوان شاه شناخته شده بود - آغاز کرد ، چندان بود که بعد از دو ماه که از مرگ کبوjie کذشت ، گومانا اسیر واعدام گردید .

داریوش (۴۸۶ - ۵۲۳ ق. م.)

پایان یافتن کار گومانا در نظر پادشاه جوان ، هنوز مفهوم استقرار صلح را در کشور نداشت . در مدتی قریب به دو سال ، وی مجبور بود اسلحه در دست ، با اغتشاشاتی که در همه جواب شاهنشاهی او ایجاد شده بود ، بجنگد . داریوش خاطر موقیت خود را پایدار کرد ، بدین معنی که دستور داد بر روی تپه‌ای مرتفع که در کنار جاده کرمانشاه به همدان واقع است ، در حدود چهل متر بالای زمین ، لوحه‌ای بر جسته و عریض حجاری کنند . در این لوحه ، پادشاه تحت حمایت مرحمت آمیز خدای بزرگ اهورمزدا - که به شکل نیم تنہ قرص خورشید بالدار تجلی میکند - دیده میشود . در پی پادشاه دو نگهبان مسلح هستند ، و داریوش با پای خود بر دیای دروغین را که بر زمین افتاده است می‌کوبد . در عقب بر دیای دروغین ، هشت « پادشاه دروغین » مغلوب ، طناب بسته ، صف کشیده‌اند . در اطراف این بنا ، روی ستونهای متعدد ، داستان عصیان آنان و غلبه بر ایشان حک شده است . متن کتیبه که به زبانهای پارسی باستان ، بابلی و عیلامی انشا شده ، میرساند که داریوش نهمین پادشاه هخامنشی است . در این عدد ، افراد دو شعبه سلسله هخامنشی به حساب آمده : یعنی : هخامنش ، چیش پیش ؛ سپس کوروش اول ، کبوjie اول ، کوروش دوم و کبوjie دوم از یك

سو، اریارمنه و ارشامه از سوی دیگر؛ و این قول با آثار دیگری که اکنون شناخته شده، تطبیق میکند. داریوش میگوید: «اهورمزدا و بغان دیگر مرایاری کردند.» پادشاه جدید در خواست باری از خدای بزرگ کرد و خود را جانشین قانونی کبوچیه دوم - که بلاعقب مرده بود - معرفی نمود.

متن مذبور به نظر میرسد که توسعه فتنه و آشوب را حفیر نشان داده باشد. حقیقت امر جزاین است. عملاً مجموعه شاهنشاهی بر اثر اغتشاشات آشفته گردید، حتی پارس هم از این آشوبها بر کنار نماید، و به نظر می آید که وضع مجدد مالیاتها - که به دستور بر دیای دروغین بخشوده شده بود - موجب عدم رضایت گردیده باشد. سیاست بسیار آزادی خواهانه کوروش بلا اثر شده بود؛ فقط هشت سال پس از مرگ او، میباشد شاهنشاهی ایران را بر شالدهای دیگر بنانهاد.

داریوش نسبت به دشمنان خود گربز بود. شکست شورش دامنه دار عاصیان بدین علت بود که آنان نقشه‌ای متعدد نداشتند. هر «پادشاه» به خاطر هدفهای خود کار میگرد، و هر کدام جداگانه به دست داریوش شکست خوردند و اعدام شدند.

در عیلام اغتشاش به زودی سر کوب شد، اما قضیه عصیان نیدینتو بعل^۱ که در بابل خود را خلف نبینید اعلام کرد و خویشن را به نام شاه بخت نصر سوم^۲ معرفی نمود، بدین آسانی نبود. وصول به پایتخت وی، که جهازات قوی و سپاهی مهم در ساحل غربی دجله از آن دفاع میگردند، مشکل بود. داریوش، پس از آنکه مدتی را در آنجا سپری کرد، ناگهان از شط عبور نمود و سپاهیان بابل را مغلوب و شهر را حصار گرفت. در همین موقع دومین اغتشاش در سوزیان (شوش) ایجاد شد. مرتبه^۳، خدمعه گر پارسی، در آنجا پیش از رسیدن داریوش اعدام گردید. حادثی که در شمال - در ماد و

ارمنستان - میگذشت ، بسیار سخت تر بود . شخصی بنام فرورتیش^۱ خود را از اعصاب کیا کزار^۲ و به عنوان پادشاه ماد اعلام کرد . داریوش با وجود این که قوای ضعیفی در اختیار داشت ، مجبور گردید قسمتی از عساکر خود را که بابل را در حصار داشتند ، جدا کنند و به فرماندهی سرداران خود به جنگ فرورتیش بفرستند . محاربۀ آنجا ، مانند محاربۀ ارمنستان به نتیجه‌های منجر نشد ، تازه‌مانی که داریوش - پس از تسخیر بابل - بشخصه به عملیات اقدام کرد . فرورتیش مغلوب گردید ، و تا ری^۳ - نزدیک تهران - مورد تعقیب قرار گرفت . او را اسیر و مثله کرده در همدان بهدار آویختند . معهدا ، این سرمشق ، مادی دیگر را مانع نشد که سارگانیان^۴ - قبیله ماد شمالی - را برانگیزد . سرنوشت او نیز نظیر سرنوشت فرورتیش بود . اشکالانی هم که داریوش در مشرق در پیش داشت ، کم نبود : ویشتاپ ، پدرشاه و شهربان (والی) ایالات پارت و گر کان ، دلیرانه بایاغیان جنگید . شهربان ایالت بلخ با عاصیان مردم محاربه کرد . در پارس ، شخصی بنام وهیزدانه^۵ خود را بر دیا معرفی کرد ؛ وی مغلوب شد و با طرفدارانش اعدام گردید . برخی از علاقومندان او رخچ را به شورش در آوردند ، و محاربات ضد آنان به شهر کپیسی^۶ - بگرام^۷ حالیه - که در شمال کابل ، در دامنه هندوکش واقع است ، رسید . عصیانی جدید در بابل ظهور کرد ، شخصی دیگر خود را بخت نصر معرفی نمود ، ویکی از سرداران داریوش او را مغلوب کرد .

داریوش قریب دو سال از آغاز سلطنت خود را در این محاربات گذرانید ، نوزده جنگ کرد و نه پادشاه را مغلوب نمود ؛ ولی لرزه‌هایی که بر پیکر شاهنشاهی وارد آمد ، به نواحی غربی تر سرا یافت کرد . محقق است که شهربانی مانند اریاند^۸ ، که از طرف کبوچیه در مصر منصوب شده بود ، علناً خود را مخالف پادشاه معرفی نکرد ، ولی

رفتارش طوری بود که کوچکترین تزلزل تاج و تخت سلطنت ممکن بود محرک او در اعلان استقلال گردد. داریوش شخصاً به مصر رفت و بفرمود تا اورا بکشند، و برای آرام کردن ملت، دستورداد اقداماتی به عمل آورند، و روحانی بزرگ سائیس^۱ را به شغلی مهم کماشت. وضع در آسیای صغیر بهتر از جاهای دیگر نبود: در آنجا شهر بانی بنام اریتس^۲ به نظر می‌رسد که به علت مشکلاتی که پادشاه در این موقع دچار آنها بود، موقع را برای استقلال خواش مناسب دیده و قوای امدادی را از حركت بازداشته بود. اورا نیز اعدام کردند.

حتی یهودیه کوچک هم آرام نماند. هو اخواهان سلطنت موروث، موقع را برای آنکه یکی از اخلاف داود - شاید زربابل^۳ - را به تخت نشانند، مناسب دیدند و به اقدام پرداختند. عامل عالی رتبه پارسی، که مأمور نظارت در آن مملکت بود، اعمال مربوط به تعمیر معبد را متوقف کرد. یهودیان سفیری نزد داریوش فرستادند، و داریوش حق ملت یهود را برای تجدید ساختمان معبد خواش طبق فرمان کوروش تصدیق کرد. مطابق متنی که در اسناد سلطنتی، در همدان، یافته شده داریوش دستور اجرای آنرا داد، ولی این امر مانع اتخاذ تصمیماتی شدید ضد فرقه داودیان نگردید. وی در رأس جامعه یهودیان، روحانی بزرگی را فرادراد، و بدین وجه مملکتی مبتنی بر روحانیت ایجاد کرد. عملیات مربوط به تجدید ساختمان و تعمیر معبد بار دیگر آغاز شد، و در سال ۵۱۵ ق. م. به پایان رسید. جاده مصر امن گردید.

شاهنشاهی مجددأ تحت تصرف درآمد. همه کشور از مصر تاسیحون، به همت سپاهیان اندک داریوش که نسبت بدو وفادار مانده بودند، وحدت خود را به دست آوردند. داریوش که در آخرین سفر جنگی کوروش، سرداری جوان حامل نیزه بود، در زمان کبوچیه در سفر جنگی مصر فرماندهی ده هزار جاوید را - که نگهبانان شاهی

بودند - به عهده داشت. او پس از مرگ کبوچیه از طرف همین سر بازان قدیمی به پادشاهی بر گزیده شد، و هم نبردان وی از او پیروی کردند. داریوش نسبت به این سپاه منتخب حقوشناس بود، چه آنان یاد کار اطرافیان فرمانده فاتح و در فتوحات شرکت کرده بودند، و تا عصر حاضر هم، چنین گروهی به نام نگهبانان شاهی در بعض ممالک سلطنتی وجود دارند. در هر قصری جدید که داریوش بنا میکرد، خواه در شوش و خواه در تخت جمشید، دستور میداد تا تصاویر این سپاهیان جاوید را صفت کشیده، در بهترین موضع تزیین آن، بر روی سنگ (تص ۳۶) حکا کی، و یا با اللوان، روی آجرهای مینایی نقش کنند (تص ۵۵)، تا بدین وجه خاطره آنان در اخلاف پایدار بماند.

اداره

آتش اعتشاشات که مدت چندین ماه تقریباً در همه اقطار پهناور شاهنشاهی داریوش برافروخته شد، به منزله اعلام خطری بود. شکست سیاست بسیار آزادمنشانه کوروش، مستلزم تجدید نظری در سیاست بود، و به شاه جوان الهام میکرد که دولتی بر روی مبانی مستحکم تری بنای کند. تمایلات آزادی خواهانه ملل مختلف که در طی حوادث اخیر تجلی کرده بود، به نظر میرسید ثابت کرده باشد که فقط قوم پارس میتوانست مورد اطمینان کامل پادشاه قرار گیرد. بنابراین، قوم مزبور میباشد بعنوان سرور و مخدوم حکومت کند، و همه ممالکی را که در مجموعه شاهنشاهی وارد میشدند، اداره نماید. به استثنای چند مورد محدود، نمایندگان قوم پارس، با داشتن املاک ارضی بسیار، و معافیت از مالیات که فقط شامل آنان میشده مانند عرب در آغاز اسلام - در رأس تشکیلات جدیدی که برای تأمین اداره شاهنشاهی داده شده بود، قرار داشتند.

مع ذلك، اینجا مسئله اعمال سیاست شدید در کار نبود، چه این امر غیر ممکن مینمود، زیرا ملت مخدوم نسبت به توده های مغلوب در اقلیت کامل قرار داشت.

سیاستی عاقلانه تحمیل شد . هر ملت زبان ، خصایص ، مؤسسات ، مذهب و هنر خود را حفظ میکند و باید مصالح مملکتی را که خود در آن سهیم است ، در نظر بگیرد . ولی بهر حال ، فردی پارسی - که نماینده شاه بزرگ است - باید بر آنها حکومت کند . بنابراین همهٔ شاهنشاهی به بیست ایالت تقسیم شد ، که در رأس آنها بیست شهر باشند (والی) یا «حامیان مملکت» قرارداداشتند (ش ۵۴).

این صاحب منصبان عالی رتبه ، که عموماً از میان افراد خانواده‌های بزرگ پارسی ، و حتی از میان خویشاوندان شاه ، انتخاب میشدند ، در مورد اداره امور مستقیماً مسئول شاه بودند .

محقق است که چند ایالت توسط کوروش و کبوjieh ایجاد شده بود . داریوش همهٔ نواحی شاهنشاهی را بدوا ایالت تقسیم کرد ، و برای پیش بینی همهٔ احتمالات مخالفتهای اتفاقی ، این تقسیمات را بر مبنای مختلف به عمل آورد . وی نزد هر شهر باش ، فرماندهی برای کل قوای مقیم ایالت نصب کرد که او نیز مسئول شاه بود . به موازات این دو شغل ، شغل سومی ایجاد کرد ، و آن عامل عالی رتبهٔ مأمور تحصیل مالیات بود . طبق فرمانهای شاهی ، همهٔ ایالت ، هر یک مطابق ثروت خود ، میباشد سالیانه به خزانهٔ سلطنتی مبلغی که برای آنها معین شده بود پردازد ، که جمع آن به ۱۴,۵۶۰ تالان^۱ نقره بالغ میشد ، و قریب یک ثلث آن میباشد از ایالت هند تأمیل شود . علاوه بر این پرداختها که با فلزات کرانه‌ها صورت میگرفت ، ایالت هدایای طبیعی تقدیم میداشتند : اسب ، دواب ، آزوقة ، هم برای معيشت دربار که هزاران تن عضو داشت ، و هم برای حفظ سپاهیان مقیم ایالت یا آنها که به سفرهای جنگی می‌پرداختند ؛ و ایالت بابل به تنها یک آزوقةٌ ثلث سال را تأمین میکرد .

-۱ Talent واحد وزن نزد یونانیان ، و آن در اتیک Attique معادل قریب ۲۶ کیلو بود . واحد پول طلا یا نقره را که به وزن یک تالان بود نیز «تالان» مینامندند (م.) (در ت.ا. ۱۴۵۰۰ تالان) .

هر شهر بان دبیری داشت که ضمناً مراقب اعمال وی و رابط بین او و قدرت مرکزی بود. مراقبت دولت مرکزی بدینجا خاتمه نمی‌یافتد. مفتشانی که به نام «کوشهای شاه» نامیده می‌شدند، کاملاً مستقل بودند، و در صورت لزوم از نیروی سپاهیان می‌توانستند استفاده کنند. آنان در ایالات شاهنشاهی گردش می‌کردند، و ناگهان خود را به عمال نشان میدادند، و اعمال آنان را رسیدگی می‌کردند. این تشکیلات جدید که توسط داریوش برقرار شد، مورد تقدیر بسیار سلاطین قدیم قرار گرفت، و شارلمانی^۱ هم برای تأمین ارتباط و پیوستگی بین اجزای مختلف امپراتوری خود همان روش را به کار برد. در هر حال، وی مأموران منتخبی را به نام «مأموران شاه»^۲ به همهٔ نواحی مملکت اعزام می‌داشت، تا وضع اداره امور آنها را بازرسی کنند. مساعی داریوش دشوار بود. وی می‌خواست حکومتی ملی، متمرکز و نیرومند تشکیل دهد، شامل مجموعه‌ای از ممالک، ایالات و سرزمینهای غیر متناسب که بر اثر شکفت‌ترین پیشرفت‌های نظامی جزوی از شاهنشاهی محسوب می‌شدند. تسلط دستهٔ فئودال زمان کوروش، جای خود را به شکلی از حکومت اداری و مالی داد که در هر حال، به ملیتها احترام می‌گذاشت. از سوی دیگر، ایران فقط با چنین تشکیلاتی، توانست وحدت مملکت را تأمین کند. سلوکیان از همین دستگاه اداری الهام گرفتند و با تعقیب این روش نقاط ضعف آن را کنار گذاشتند.

برای حفظ ارتباط بین مراکز مختلف شاهنشاهی و پایتختهای آنها، داریوش شبکه‌ای از منازل عرض راه تشکیل داد که وسعت و اهمیت آن چندان بود که مدت‌ها در شاهنشاهی مذبور پایدار نماند. این جاده‌ها که در درجهٔ اول برای امور اداری به کار میرفت، بازرسی و مراقبت می‌شد، کاروانها از آنها عبور می‌کرد، مبادلات تجاری را - که پایهٔ جدیدی در میان اقوام و دول متحده در میانهٔ شاهنشاهی یافته بود - تسهیل

میکرد و موجب افزایش مقدار آنها میشد.

هنوز هم ممکن است در جبهه‌های مختلف، خط سیر جاده‌های شاهی را ترسیم کرد و آن از شوش شروع میشد، از دجله وزیر اربل عبور میکرد، از حران میگذشت و به ساردس ختم میگردید، و تا افسوس^۱ امتداد می‌یافت و آن دو هزار و ششصد و هشتاد و سه کیلومتر طول داشت و شامل صد و یازده استگاه یا منزل بود، که هر یک با اسبهای تازه نفس ید کی برای پیکرهای شاهی مجهز بود. به قول مورخان قدیم کاروانها نود روز طول میکشید، تا این جاده را ازاول تا انتهای طی کنند، در صورتی که پیکرهای شاهی این راه را دریک هفته می‌پیمودند.

جاده قدیم که بابل را از راه کر خمیش^۲ به مصر می‌پیوست، با جاده عمدۀ دیگر که از بابل به حلوان، بیستون و همدان میرفت، ملحق میگردید. با فتوحات جدید در سرحدهای شرقی، شاهنشاهی ایران تا درۀ کابل علیا توسعه یافتد؛ و از آنجا، در امتداد جریان رود مزبور، به درۀ سند میرسید. در جنوب این جاده‌های عظیم اداری، جاده‌های دیگری - که طرح آنها مختصرتر ولی در عین حال لازم بود - برای تأمین انتقالات در بار شاهی که دائم در حر کت بود، ساخته شد. بین جاده‌های نوع اخیر، باید از جاده‌ای که شوش را به تخت جمشید متصل می‌ساخت، نام برد، که بعض قطعات سنگ فرش شده آن در ناحیه بهبهان شناخته شده است. در مسیر این جاده، نزدیک فهلیان بقایای یک سایبان سلطنتی با پایه‌های ستون سنگی به سبک خالص شوشی یا تخت جمشیدی وجود دارد. بین فهلیان و بشپور، این راه به سمت چپ می‌پیچید، و از طریق «ابواب پارس» به نجد ایران باز میشد. جاده دیگر، از لرستان میگذشت و شوش را به همدان که در بار ماههای کرم تابستان را آنجا می‌گذرانید -

۱- یک هزار و ششصد و هفتاد و هفت میل (ت. ا.) Ephesus - Ephèse (ت. ا.)
۲- (ت. ا.) Carchemish) Karkemish -

متصل میساخت.

سفرهای جنگی داریوش

فقر منابع ما ، اجازه نمیدهد به طور تحقیق حدود فتوحات شرقی کوروش را بدانیم . غالباً قبول دارند که وی توانسته است به گنداره^۱ یا ناحیه پیشاور بر سد هر چند که به نظر نمیرسد عملیات داریوش ضد عصیانها ، سپاهیان او را دورتر از ناحیه کابل کشانیده باشد . این عمل نظامی که در آغاز سلطنت داریوش صورت گرفته میباشد اند کی بعد ، موجب فتح تمام ناحیه گنداره و همچنین تمام هند غربی و دره سنده تا مصب آن گردیده باشد . در محل اتصال رود کابل و رود سنده ، نزدیک شهر کسپاپیرس^۲ ، داریوش فرمود جهازاتی بسازند و آنها را تحت فرماندهی یک تن یونانی از مردم آسیای صغیر ، بنام اسکیلا کس کاریاندی^۳ قرار داد ، و وی مأمور شد از رود سنده راه مصر را بیابد . این نقشه وسیعی برای تجسس راههای دریایی به منظور اتصال بخشهای شرقی شاهنشاهی به مستملکات غربی آن بود . جهازات مزبوریش از رسیدن به مقصد سه ماه در راه بودند . علاوه بر این اقدام ، که هم سیاسی و هم اداری بود ، از هدفهای تجاری نیز - که محرك داریوش در اجرای مقاصد وی بوده - عاری نبوده است . اقدامی دیگر به عمل آمد ، و آن حفر قناتی^۴ بین بحر احمر و رود نیل بود که طرح مقدم کanal سوئز به شمار میرود . محققًا داریوش نخستین کسی نبود که به فکر حفر قنات مزبور افتاد . سابق بر او فرعون نکو^۵ دستور داد این کار را - که داریوش مجددًا اقدام کرد - شروع کنند و بدین وجه میخواست ارتباط بین شعبه شرقی نیل و دریاچه های شور و معتبر کشتهای بحر احمر را به بحر الروم تأمین کند .

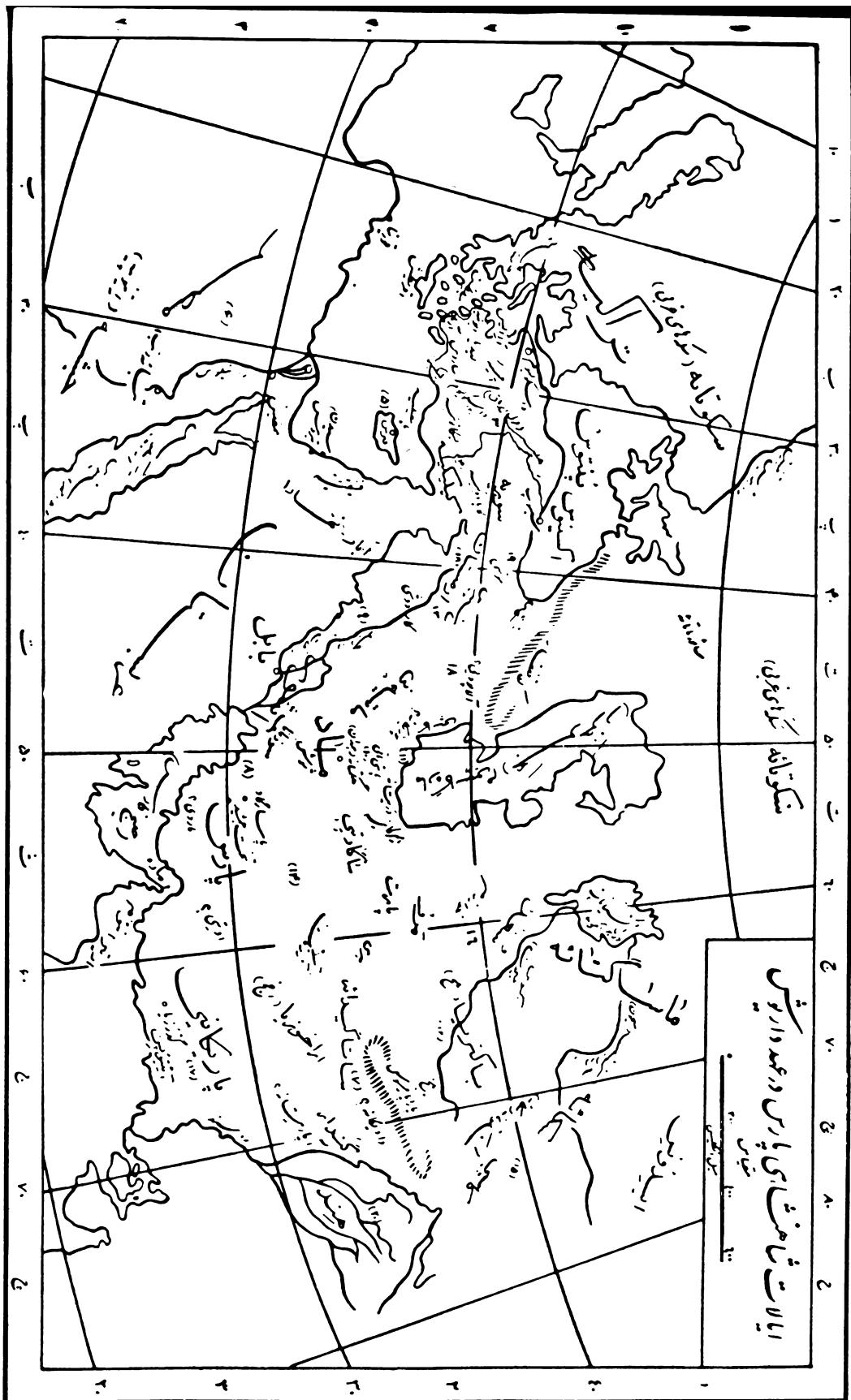
Scylax de Caryande –۲ Caspapyrus (درت. ا. : Caspapyrus –۳ Gandhara –۱
۴ - «قنات» لغة درست بجای Canal است. مع هذا يكى از نویسنده کان بمناسبت اینکه امروزه «قنات» به کار نیز اطلاق میگردد ، این کلمه را نپسندیده است ۵ - Nécho (درت. ا.)

در دوره جلوگیری اغتشاشات، داریوش فرصت دخالت در مسایل اروپایی یافت. شهربان اریتس^۱ - که چنانکه دیدیم بهامر شاه اعدام کردید - در زمان اداره توأم با استقلال خویش، پلیکراتس^۲ جبار مقتدر شامس^۳ را معذوم کرده بود. برادر شخص اخیر حقوق جانشین خود را به عرض داریوش رسانید، شاه ادعاهای او را تصویب کرد و مورد موافقت قرارداد، و این اولین مداخله در امور یونانیان عموماً به منزله یکی از اموری ملاحظه شده که به داریوش نخستین مزه عملیات آینده را در اروپا، چشانیده است. معهداً، در اولین سفر جنگی پادشاه به مغرب تنگه‌ها، یونان هدف او نبوده، بلکه سکاییان روسیه جنوبی منظور او بوده‌اند.

چه علی محرك داریوش در اقدام به این عملیات مهیب در نواحی گردیده که تصور می‌رود وی در باره آنها کمتر از هرودتوس - که پس از نیم قرن، شرح آنها را نوشت - اطلاعات داشته؟ بی‌کمان و محسوساً علل مزبور عبارت بود از اینکه در آینده کما بیش دور، سپاهیان شاه بزرگ می‌باشد بـ یونان هجوم بـ ند. داریوش می‌خواست از عقب به بالکان حمله بـ د، و یونان را از چوبهایی که به کار ساخته‌اند جهاز می‌رفت، محروم کند. چوبهای مزبور به منزله بعض یونان بود، و آن کشور بدون آنها نمی‌توانست زیست کند، و نیز به مثابه نیروی وی بود که بدون آن پیشرفت اندک می‌شد، و اگر بدانیم که همواره یونان گندم خود را از خارج - مصر، لوبیا (لیبی) و سواحل بحر اسود - وارد می‌کرده، و این نواحی آن زمان در دست ایرانیان بوده، به سهولت می‌توان دریافت که با کوشش در قطع راه تنگه‌ها، که کشتهای حامل گندم پنتی^۴ (بنطیقستی) از آن می‌گذشتند، داریوش امیدوار بود که ضربتی قاطع بر دشمن آینده خودوارد آورده.

۱ Oroites (Oroetes) ت. ا. (.) .۲ Polycrate (Polycrates) ت. ا. (.) .۳ Samos ت. ا. (.) .۴ Pontic (Pontique) ت. ا. منسوب به Pont از ولایات آسیای صغیر در ساحل بـ هر اسود (م.).

شکل ۱۰ ایالات شناختی بخش میش و زمان دارپیش



سفر جنگی ضد سکاییان را شاید بتوان با تدبیر جنگی اسکندر مقایسه کرد. اسکندر پس از نخستین پیروزیهای خود بر ایرانیان مستقیماً به سوی ایران فرارد، بلکه با فتح سوریه، فنیقیه، فلسطین و مصر، اقدام جاه طلبانهای برای محاصره ایران به عمل آورد، بدطوری که شاهنشاهی ایران را از ثروتمندترین و حاصلخیزترین ایالاتش جدا کرد. شاید داریوش هدفی دیگر در اندیشه خود داشت، بدین معنی که با ادراک این امر که دشتهای روسیه جنوبی با سرحد مملکت وی در طول رود سیحون مماس است، وی امیدوار بود یک بار دیگر از پشت سر به شبانان بدوعی که سرحدهای شرقی او را تهدید میکردند، حمله کند. ضربهای موفقیت آمیز در این خط سیر نیز ممکن بود نظارت وی را بر ممالکی که از آنها به صورت ترازنیت میگذشت تثبیت کند، زیرا این فلز گرانبهای در اورال^۲ یا سیبریه استخراج میشد.

برای اجرای این سیاست جسورانه و تخیلی، داریوش به اقداماتی شروع کرد. سپاهیانی که برای نخستین مواجهه بین آسیا و اروپا در نظر گرفته شدند، به قول منابع یونانی بالغ بر ۷۰۰'۰۰۰ تن بودند. قبل از هم اطلاعات مر بوط بدامر بحری فراهم آمد. دمو کدس^۳ پزشک مشهور داریوش، بناو^۴ گانی اعزام شد تا در باب سواحل یونان اطلاعات مقدماتی را تهیه کند؛ تصور می‌رود که وی به تارنوم^۵ رسیده باشد. نیروی دیگر مر کب از سی کشتی بخش غربی آبهای بحر اسود را مورد تفحص و تفتیش قرار دادند. شهر بوزنطه^۶ تابعیت ایران را پذیرفت. داریوش، پس از تصرف خرسونس^۷ میتوانست سفر چنگکی، خود را آغاز کند.

سپاهیان از تنگه‌ها بر روی پلی که از قایق‌ها ساخته شده بود گذشتند، تراکیا^۷ شرقی و کیتا^۸ را فتح کردند، و در تعقیب سکاییان از دانوب^۹ بر روی پلی که به دست

ایونیان^۱ ساخته شده بود عبور کردند . نقشه شاه این بود که عملیات زمینی توأم با عملیات جهازات جنگی – که در طول ساحل سپاهیان را تعقیب میکرد – صورت گیرد اما برای وجود مردابها و رو دخانه ها ، قشون بزوی تماس خود را با کشتیها از دست داد و به داخل ناحیه فرورفت . ایرانیان برای اغفال سکاییان – که به همان سرعت که آشکار میشدند ، ناپدید میگردیدند – بهسته آمده و نمیتوانستند وسایل لازم را از «خاک سوخته ای» که دشمن پشت سر گذاشته بود به دست آورند . سپاهیان دچار رنج شدند ، و داریوش تصمیم گرفت مراجعت کند . هرودتوس ، که شرح این سفر را میدهد ، ذکری از ساختن پلی دیگر – پس از عبور از دانوب – نمیکند ، و بدین وجه تصور میرود که سپاه ایران از دنیستر^۲ عبور نکرده باشند .

بنابراین شاهنشاهی ایران نخستین شکست را تحمل کرد ، ولی این امر تا چه حد محسوس بود ؟ فقدان ۸۰۰۰ تن برای قدرتی که در میدان جنگ میتوانست عساکری بالغ برد برابر این عده وارد کند ، بهیچوجه غیر قابل جبران نبود . بعلاوه منافع این سفر جنگی شایان توجه بود : با تصرف تراکیه – که جزو شاهنشاهی ایران شد – و همچنین مقدونیه ، که سلطنت پادشاه بزرگ را شناخت ، آسیا همسایه پهلو به پهلوی اروپا گردید . داریوش در کتبیه های خود ، در میان ملل تابع خویش از «سکاییانی که در آن سوی دریا زیست میکنند» – که ممکن است مراد قوم جنوب دانوب باشد – نام میبرد .

ایرانیان مجدداً از هلسپونت^۳ عبور کردند ، و فتوحات خود را در نواحی ساحلی یونان – که یکی پس از دیگری به تصرف آنان درآمد – ادامه دادند . بدین وسیله قسمتی از هدفهای سفر جنگی سکاییه تحقق یافت . نقطه ای برای حمله ایجاد شد . امری که مهمتر است ، این است که داریوش در این زمان مرکز بازار گانی

کنندم پنتی را تحت نظارت گرفت . برای داریوش که فرمانروای بخش اعظم جهان یونانی شده بود ، فتح خود یونان نتیجهٔ غیرقابل احترازی برای آنچه تا کنون انجام شده بود ، به نظر میرسید .

یونانیان ، هر چند با این خطر خارجی مواجه بودند ، مع هذا متعدد نشدند . خصوصت دیرین ائینه (آتن) و اسبارت (اسپارت) حزب جوان دموکرات را از نیروی اسبارتیان غافل کرد ، و سیاست آن هیچ علامتی از جهش و جنبش نشان نداد . ائینه با اسبارت - که شدیداً دشمن ایران بود - مخالفت میورزید و تمایل یافت که تسلط ایرانیان را بشناسد ، و بدین منظور سفارتی به شوش^۱ فرستاد . در همین احوال وقایع جدیدی در یونان اتفاق افتاد ، که یکی از نتایج آن این بود که مذاکرات قطع شد ، دموکراتها و هیپیاس^۲ جبار اخراج شدند . در هر حال ، سیاست ایران این امر را بروی خود نیاورد ، و شهر باش پارسی از پایتخت خویش در آسیای صغیر کوشش کرد وضع را مرمت کند ، و مقدمات بازگشت هیپیاس را به ائینه فراهم سازد . در این زمان ، نخستین بار طلای ایران در یونان ظاهر شد ، و به وسیلهٔ سیاستمداران ماهر و میحیل آسیایی به مصرف رسید و داریوش توانست در امور یونان مداخله کند . بهر حال در ائینه عکس العمل شدیدی - معکوس آنچه که شاهنشاهی ایران انتظار داشت - ظاهر شد؛ ائینه با ایران قطع رابطه کرد و با قشون مخالف متعدد گردید .

در مقابل اشکالاتی که شاهنشاهی با یونانیان اروپا دچار شده بود ، ایونیان سر بلند کردند . ایونیان که از قدرت یونانیان آگاه بودند ، و به امید کومک آنان - که به نظر میرسید همه ضد شاه بزرگ بر خاسته بودند - تصمیم گرفتند از اطاعت ایران سر پیچی کنند . عصیان ایونیه آشکارشد ، جبارانی که از طرف ایرانیان تحمل

شده بودند اخراج گردیدند و «اتحادیه ایونی» منعقد شد، و کومکی هم که از طرف یونانیان اروپا و عده داده شده بود رسید. تعداد کسانی، مانند هکاتیوس^۱ مورخ، که با اطلاع از قدرت ایران، به پیشرفت عملیات یونانیان اطمینان نداشتند، اندک بود. آوای آنان در ازدهام فریادهایی که تولید امید میکرد، میحو میشد. اسبار طه قوای امدادی فرستاد، و یونانیان ساردس را تصرف کردند، ولی با اینهمه ارگ آن تسلیم نشد. این نخستین پیشرفت اندک بود: سپاهیان ایران که برای استخلاص ساردس عجله داشتند، یاغیان را مجبور به ترک پایتخت و عقبنشینی کردند. در این زمان، جنگی بین ائنه و اگینا^۲ رخ داد، که در آن همه یونانیان قاره (اروپا) که اهالی شهرهای سواحل اروپایی و قبرس را به جای آنان مقیم کرده بودند - شرکت داشتند. دو محاربه به فاصله‌ای اندک صورت گرفت: محاربۀ سالامیس^۳ (۴۹۸) و محاربۀ مارسیاس^۴ (۴۹۷) این دو جنگ برای متعددان مصیبت آور بود. عصیان خفه شد، شهرهای یونانی تسخیر شدند. در بین آنها، ملطيه مدت دو سال مقاومت کرد، و هاقف افولون^۵ آن سوخته شد. خزینه شهر مجبور با مجسمه افولون کانا خوسی^۶ به شوش فرستاده شد - و در آنجا مدت دو قرن باقی ماند، تا در سال ۲۹۴ آنرا بدامر سلوکوس اول^۷ به میلنیزان^۸ تحویل دادند - و نیز غاب نذری مفرغی به شوش فرستاده شد، و هیئت باستانشناسی فرانسوی آنرا در شهر مجبور یافته‌اند. سکنه ملطيه را به اسارت به شوش برند و عاقبت در مصب دریاچه سکنی دادند. جهازات ایران فتوحات سهل خود را دنبال کرد: خیوس^۹ و لسبوس^{۱۰} تسخیر شد، مردان جوان را به خواجه‌سرایی کماشند و دختران جوان را به حرم‌سرا فرستادند، بوزنطه^{۱۱} و کوزیکوس^{۱۲} سوخته

۱. Hécataeus (Aegina) Aegine -۲	۱. Salmis -۳	۱. Apollon -۵	۱. Marsyas -۴	۱. Carians -۶	۱. Apollo (Séleucus I) -۷	۱. Apollon Kanachos -۶	۱. Milesians (Lesbos) -۱۰	۱. Chios -۹	۱. Cyzicus (Byzantium) -۱۲
۱. Milesians (Milénisiens) -۸	۱. Cyzique (Cydus) -۱۲	۱. Byzantium (Byzance) -۱۱	۱. Chios (Chios) -۹	۱. Milesians (Miletiens) -۱۰	۱. Cyzicus (Cyzique) -۱۲	۱. Apollo (Apollon) -۶	۱. Milesians (Milesiens) -۷	۱. Cydus (Cydus) -۱۲	۱. Milesians (Milénisiens) -۸

شد. ایونیان که دارای آن همه امتیازات بودند، مطیع تشکیلات شهر بانی (والی کری) گردیدند. سر کوبی چندان شدید بود که مدت دو قرن مملکت مزبور نتایج آنرا تحمل میکرد، و با وجود فقر و بینوایی، میباشد خراجی پردازد که برای چنین ایالتی ویران، بسیار سنگین بود. مع هذا، همینکه نخستین عکس العمل آشکارشد، ایرانیان از اعمال شدت خودداری کردند.

عصیان ایونیان مورد تحسین یونانیان قاره (اروپا) شده بدانان کومک کردند، و در آینده هم مساعدت خواهند کرد. بنابراین زنگ ساعتی که ایرانیان میباشد ضد یونانیان اقدام کنند، به صدا درآمده بود. اما چون در میان یونانیان حزب دموکرات وجود داشت که با وجود همه، با عقیده قبول حمایت شاه بزرگ موافق بود، شاه ترجیح داد قبل از هر چیز، حزب مزبور را مقترسازد و مقدرترین رؤسای کشور خویش را برای ترمیم دموکراسی یونان اعزام داشت. جهازانی مرکب از ششصد کشتی بدین منظور از آسیای صغیر حرکت کرد. ایرانیان امیدوار بودند که پس از اعلام قصد آنان - که تصرف ائینه و ارتريا^۱ بود - و در مقابل تهدید، اقوام یونانی محافظه کارانی را که قدرت را در دست گرفته بودند، بر کنار خواهند کرد، و ممالک خود را تحت حمایت داریوش قرار خواهند داد. اما نیمی از کشتیهای ایرانیان نزدیک کوه آتس^۲ برانر طوفانی مدھش از بین رفت، و داریوش علاوه بر آن ۲۰۰۰۰ تن را از دست داد. این بار عملیات تحت فرماندهی یک مادی به نام دانیس^۳ مجددآ آغاز شد. وی در یونان پیاده شد ارتريا را در حصار گرفت. شهر مزبور، که سکنه آن محافظه کاران و دموکراتها بودند، تصمیم گرفت مقاومت کند، ولی برانر خیانت شهر به دست ایرانیان افتاد. آنجا امیرالبحر مادی خطایی سخت مرتکب شد: وی به عوض آنکه بکوشد تا با عناصر طرفدار ایران نزدیک شود،

معابد را سوخت، شهر را خراب کرد، و همه سکنه را به بردگی به شوش فرستاد. این خطای روانشناسی عظیمی بود که برای آن، آتش خشم همه یونانیان مشتعل گردید، و آنان منازعات خود را فراموش کرده، با درک این مطلب که در صورت مغلوبیت بهیچوجه مورد عفو و اغماض قرار نخواهد گرفت، مصمم شدند بر ابر مهاجم متعدد گردند. بدین وجه، آنگاه که داریوش قرب ماراثن^۱ از کشتی پیاده شد، در بر ابر خود سپاهیان ائینه را دید که بدون انتظار وصول قوای امدادی اسبارطه، تن به محاربه دادند و فتحی پرغوغا به دست آوردند. ایرانیان مغلوب گردیدند، هفت کشتی آنان به دست یونانیان افتاد، و جهازات ایشان، پس از آنکه در مقابل سواحل بیکار مانده بود، وارد شد (۴۹۰ ق.م.). داریوش، که اغتشاش مصر فکر او را به خود مشغول کرده بود، به‌اندیشه تجدید عملیات ضد یونانیان نیفتاد. بدین جهت، کمی بعد از ماراثن، مصر - که مستحفظان قوی مقیم این مملکت آنرا حفظ می‌کردند و مجبور بود خراجی هنگفت پردازد - عصیان کرد. داریوش، که در ۴۸۶ در گذشت، نه در جبران شکست یونان توانست حضور یابد، و نه پایان اغتشاش مصر را دید.

سکنه ارتريا، که رنجهای آنان در ازای آزادی یونانیان قاره (اروپا) بود، در حوالی شوش در محلی موسوم به اردریکه^۲ نزدیک محلی که نمک، قیر و نفت - که هرودتوس درباره وجود آن در خوزستان، قدیمترین اطلاعات را داده - استخراج میشد، سکنه دادند. آنان در آن محل تشکیلاتی دادند، و هنگامی که اپولونیوس (بلیناس) طوانه‌یی^۳ اختلاف آنان را در قرن اول میلادی دیدار کرد، آنان هنوز یونانی سخن می‌گفتند و اصول و بنای خود را بیاد داشتند.

۱- Marathon Arderikkd Apollonius de Tyana - A. of Tyana -۳ پلیناس حکیم بقلم مترجم در مجله دانش سال اول شماره ۹ و ۱۰ (که جداگانه نیز منتشر شده است) (م.م.)

فتح ماراتن، از نظر یونان، حادنهای بسیار مهم و عمده بوده است. اگر سپاهی کوچک مر کب از مردان مصمم بدفاع از آزادی و مملکت خویش به بهایی گران، توانسته است مقاومت کند، و دستگاه نیرومند جنگی شاه بزرگ را که متکی بجهازات بود، عقب برآورد، پس شاه بزرگ مغلوب ناشدنی نیست، و یونان متحد شاید در آینده نیز بتواند فاتحانه مقاومت کند. از نظر ایرانیان، محققًا شکستی بشمار می‌آمد، اما شکستی که بیشتر جنبه معنوی داشته تا جنبه مادی، و قطعاً در منابع انسانی و مالی وسیعی که در اختیار شاهنشاهی بود، کمتر تأثیر کرده بود. این شکست مخصوصاً نظم شاهنشاهی را مختل کرد و بدون شک در تصمیم مصریان، که موقع را برای عصیان ضد ایرانیان مناسب تشخیص دادند، مؤثر بوده است. مجموعاً، این شکست به چوجه قدرت ایران را نلرزانید، این حادنه که پس از دوره فتوحات پیش آمده بود، نمی‌توانست در نظر داریوش جز بمنزله حادنهای غیر قابل اجتناب که در حیات ملل و اقوام قوی‌تر پیش آمده، چیزی دیگر جلوه کند.

أعمال سياسى و قضائى داريوش

اسکندر کبیر، با تحسین اعمال کوروش و داریوش، بمقابر این دو موحد شاهنشاهی ایران شتافت. در آرامگاه داریوش کتیبه‌ای دید، بفرمود تا آنرا ترجمه کنند. استرابون^۱ گوید که متن مزبور چنین بود: «من دوست دوستان خود بودم من بهترین سوار، ماهرترین تیرانداز و پادشاه شکار گران بودم. من هر کاری را دانسته‌ام.» اگر ترجم بالبدیهه چنین ترجمه‌ای کرده، معهذا وی افسانه‌ای را که می‌باشد در خصوص داریوش محفوظ بماند، منعکس نموده است، چه برای داریوش شعار «من دوست دوستان خود بوده‌ام.» مبنای روابط وی با افراد بود. کتیبه او در بیستون،

که نوعی شهادت نامه است، از همین احسان شریف ناشی شده، غلبه کننده بر آنهمه پادشاهان یاغی در آن تأیید میکند که هر یک از ملل تابعه را که خود را دوست نشان میداد، مورد احترام بسیار قرار میداده است. این سلطنت توأم با عطوفت، با وجود آنکه مبین علودوحی است، فاقد قوت و قدرت نیست، چه کمی بعد، داریوش میگوید که همه این اقوام که وی نام آنانرا مفصلاییاد می کند - روز و شب فرمانهای اورا اطاعت و اجرا می کنند، اراده شاه همه جا - از تراکیه تا سند و از فقاز تا اقیانوس هند - صرفنظر از اختلاف نژاد، اخلاق و معتقدات، حکم قانون را دارد. نمیتوان شاهنشاهی ایجاد کرد بدون آنکه استخوان بنده قانونی بدان بدھند، و داریوش درین مورد هم کوتاهی نکرد.

دانشمندانی که متون متعددی را که از داریوش همه جا - در بیستون، تخت- جمشید، شوش، نقش رستم - باقی مانده، مورد مدافعت قرار داده اند، توانسته اند وجود تشابهی را بین فرمانهای او و قوانین حمورابی تشخیص دهند. قوانین مذبور را در طول قرون استنساخ میکردند، و آنها مبنای کار مشاوران داریوش بودند. همه این متون رسمی که روی «ستل» ها ثبت شده، الواح یا پاپیر و سهای بكلیه مراکز ایالات شاهنشاهی فرستاده می شد، و بدین وجه است که قطعات کتیبه بیستون بزبان آرامی، روی پاپیر و سی در الفانتین - آنجا که ساخلوی از مزدوران یهودی اقامت داشته اند - و بازبان بابلی در بابل کشف شده است. در شوش، لوحهای مطالب کتیبه بزرگ داریوش را که وی فرموده بود بر سر مقبره او در نقش رستم حک کنند با اختلافاتی مختصر حاکی است^۲ :

«خدای بزرگی است اهورمزدا که آبها را آفریده، او این زمین را آفریده، او انسان را آفریده، (نیکیهای او) به انسان، که وی آفریده، ارزانی شده است.

۲- ترجمه این لوحه در ت.ا. با ترجمه متن فرانسوی اختلاف دارد (م.).

داریوش، شاه، یگانه شاه از شاهان بسیار، که دارای فرمانهای بسیار است^۱. من، داریوش، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه ممالک جهان از هر زبان، شاه این ناحیه فسیح الارجاء و وسیع، پسر ویشتاسب، هخامنشی، پارسی فرزند پارسی^۲.

داریوش، شاه، می‌گوید: به لطف اهورمزدا، اینها هستند ممالکی که من خارج از پارس گرفته‌ام، در آنها من تسلط دارم^۳، خراج آنها به من می‌رسد، و هر چه از سوی من بدانها فرمان داده شود، آنرا مجری میدارند، و تصمیمات من (مورد احترام) قرار می‌گیرد^۴:

ماد، عیلام، پارت، هرات، بلخ، سغد، خوارزم، زرنگ (سیستان)^۵، رخچ^۶، تنه گوش^۷، قدو^۸، کندار^۹، هند^{۱۰}، گیمریان آمیر کی^{۱۱}، گیمریان^{۱۲}، که کلاه آنان نوکدار است، بابل، آشور، عربستان، مصر، ارمنستان، کاپادوکیه، ساردس، یمن^{۱۳} که در کنار . . .

که آن سوی ساحل شط شور سکنی دارند، اسکودره^{۱۴}، کرسه^{۱۵}.

۱ - ت. ا. : خدای بزرگی است اهورمزدا، او که این زمین را آفرید، او که آن آسمان را آفرید، او که بشر را آفرید، او که شادی آفرید بشر را، او که داریوش را شاه کرد، یگانه شاهی از بسیاری، یگانه سرور از بسیاری. ۲ - ت. ا. : من داریوش شاه بزرگ، شاهنشاه، شاه نواحی بسیار شامل همه قسم مردان، شاه این زمین بزرگ دور و پهناور، پسر ویشتاسب، یک هخامنشی، یک پارسی، پسپارسی، یک آریایی، از تزاد آریایی. ۳ - ت. ا. : من بر آنها حکومت کردم. ۴ - ت. ا. : آنها قانون مرا حفظ کردند ۵ - Drangiana (Arachosia) Zaranga (Arachosie) ۶ - Zaranga (Arachosie) ۷ - Sattagydia (Gandara) ۸ - Qadu (Gandar) ۹ - Sind (Amyrgéens) ۱۰ - Inde (Scythians) ۱۱ - Amyrgian ۱۲ - Les Gimmerréens ۱۳ - Ionia (Karsa) ۱۴ - Skudra ۱۵ - Maka (Carians)

آمیرگی Scythians ۱۶ - سکاییان Scyths ۱۷ - ایونیه Ionia ۱۸ - کاریان Carians ۱۹ - در عرض جمله ذیل آمده است؛ ایونیانی که کلاه کوتاه و لبه پهن بر سر می‌گذارند، مردم لوبيا (لیبی)، مردم حبشه، مردم که مکه کاریان Maka، کاریان

داریوش شاه گوید... آنچه بدی به کار رفته بود، من به خوبی بدل کردم.
نواحی که بین آنها... و همدیگر را می کشند، آن نواحی...
به لطف اهورمزدا؛ - در آنها دیگر همدیگر را نکشند، و هریک را من به جای
خود مستقر کردم. و آنها تصمیمات مرا اجرا کردند، زیرا که قوی ضعیف را نمیزند
و غارت نمی کند...^۱

داریوش شاه گوید: اهورمزدا با همه بغان مرا حفظ کنند، من وسای مرا،
ولو حهای را که نوشته شده است!^۲

معلوم است که داریوش اهمیت بسیار به اجرای عدالت میدارد، و قوانین او
متدی دراز، پس از پایان شاهنشاهی که وی ایجاد کرده بود، برقرار ماند.
هرودتس میگوید: «قضاة شاهی که از پارسیان انتخاب می شوند، وظیفه خود را
تا دم مرگ انجام میدهند، مگر آنکه بر اثر عدم اجرای عدالت از کار بر کنار شوند.
آنان در محاکمه داوری می کنند، قوانین ملی را تعبیر و تفسیر مینمایند، و در همه
امور تصمیم میگیرند».

اما ملل مغلوب مانند بابل، قوانین خاص خود را به موازات قوانین داریوش
حفظ کردند.

حقیقت وعدالت - که آثار سجاپا و ملکات عالی داریوش بود و او در کتبه های
متعدد خود آنها را توصیه میکند - با احساس ملیت - که پیش از او در شاهنشاهی های

۱ - در ت. ۱. : داریوش شاه گوید: بسیاری چیزها بد انجام شده بود، که من خوب ساختم. ایالات
در آشوب و اغتشاش بودند؛ یک مرد دیگری را میزد. کارهای ذیل را من به لطف اهورمزدا کردم،
که یکی دیگری را به چوجه تزند. هر کس درجای خود باشد. قانون من، که آنان از آن می ترسیدند،
این است که قوی ضعیف را تزند و معذوم نسازد. ۲ - در ت. ۱. : داریوش شاه گوید: به لطف
اهورمزدا، بسیاری از امور که سابقاً از محل خود خارج شده بود، من در محل خود جا دادم. شهری
بعنام ...، دیوار(ش) بر اثر طول مدت سقوط کرد، پیش از این مرمت نشده بود - من دیواری دیگر
بنانم که از آن زمان به بعد (به کار رود). داریوش شاه گوید: باشد اهورمزاد و بغان دیگر مرا وسای
شاهی مرا، و آنچه که بوسیله من نوشته شده حمایت کنند.

شرق باستان ادراک نمی‌شد - خلط می‌شود . «اهورمزدا مرا بیاری فرمود ، چنانکه همه بگان ، و اهورمزدا مملکت مرا از هجوم (دشمن) ، از محصول بد ، از دروغ محفوظ دارند . نه هجوم (دشمن) ، نه محصول بد ، نه دروغ ، ضایان مملکت پیشرفت نکند ! برای همین است که از اهورمزدا و همه بگان درخواست می‌کنم ، اهورمزدا با همه بگان آنرا بمن خواهند داد . »

این احساس ملیت ، که بدان درجه عالی درشاه بزرگ وجود داشت ، انحصاری نیست ، زیرا شاه ، خیر مملکتی را که وی مقدراتش را به بیاری و طبق اراده خدای بزرگ خود ، اداره می‌کند . خواهانست . همه قوم پارس ، واجد این دلبستگی به میهن - که هرودتوس یاد می‌کند - هستند . هرودتوس می‌گوید که هر گزیک پارسی از خدای خود نیکیها را برای شخص خویش تقاضا نمی‌نماید ، « بلکه او درخواست سعادت برای تمام ملت پارس و برای شاه می‌کند ، و خود را مشمول این دعای عمومی میداند . » این امر ، اثر اخلاقی تریتیجیبانه‌ایست که وجدان ملت را در نقشی که به عنوان ملت مخدوم به عهده گرفته بود ، توسعه می‌بخشد .

دین

« اهورمزدا بُغ بزرگی است ، او بزرگتر از همه بگانست ، اوست که آسمان و زمین را آفریده ، او مردان را آفریده ، او بشر را که روی آن (زمین) ساکن است مورد الطاف خود قرار داده است . اوست که داریوش شاه را براین سر زمین وسیع تسلط بخشیده ، (سر زمینی) که شامل چندین کشور است از جمله : پارس ، ماد ، و ملل دیگر با زبانهای مختلف ، کوهها و دشتها ، از این جانب دریا و از آن جانب صحراء . »

بدین وجه اهورمزدا ، خدای بزرگ ، آفریدگار همه ، ولی نعمت همه آفریدگان

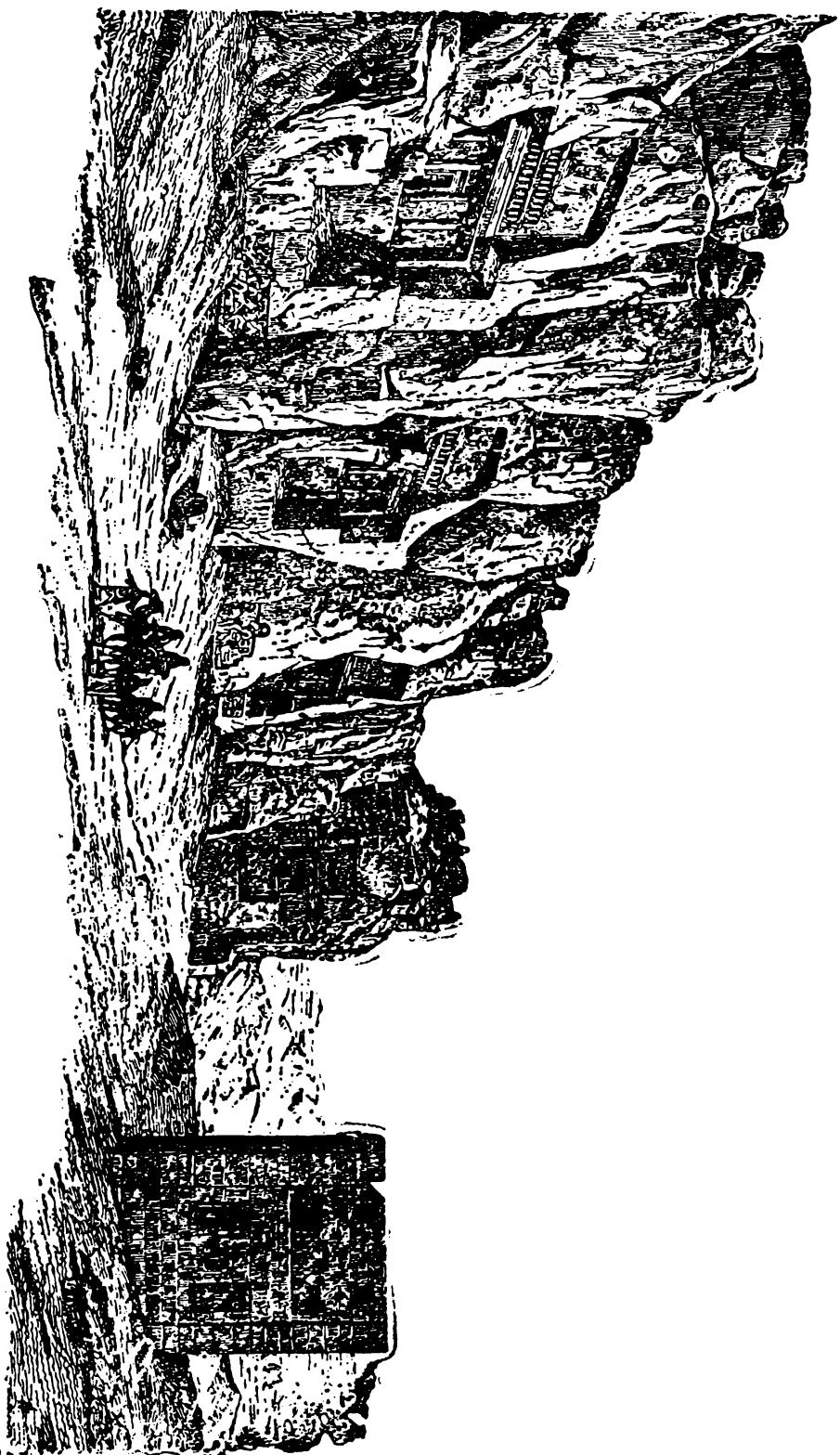
زنده است . اوست که بهاراده خویش اعمال شاه را - که خود قدرت را بدو اعطای کرده - هدایت می کند . پادشاه هخامنشی به نام خود شمشیر خویش را آن هم دور از سر زمین خود به کار نبرده ، بلکه در راه اجرای فرمانهای الهی ، اعمال پادشاه مورد تصویب و تجویز خدای بزرگ است . این امر مبین اطاعت و انقياد محض است . ایران عهد هخامنشی مملکتی نبود که بر بنیاد دین استوار باشد ، آنچنانکه در زمان خلفای عباسی حال بدین منوال بود . هر چند داریوش قدرت خود را از خدا می گیرد ، در عین حال : مسأله‌ای به شکل معتقداتی که صورت دین داشته باشد ، وجود نداشته است . عقیده‌ای شاهی تحقق نداشته ، اما همین عمل شاه که بهاراده اهورمزدا بر تخت نشسته ، نوعی وحدت به عالم پارسی داده است .

اهورمزدا یگانه بخ نبود . داریوش مکرراً این را یاد می کند . ما از گفته های هرودتوس میدانیم که پارسیان خورشید (مهر^۱) ، ماه ، زمین (زم^۲) ، آتش (آتر^۳) ، آب (اپم نیات^۴) ، و باد (وهیو^۵) را پرستش می کردند . کتبه های داریوش و دو جانشین وی ذکری از نام هیچ بخی جز اهورمزدا نمی کنند و ممکن است که در زمان هخامنشیان بین آیین رسمی و دین بقیه افراد مردم فرقی وجود داشته باشد . از زمان اردشیر دوم ، آیین رسمی با بغایی که در ردیف اهورمزدا در کتبه ها یاد شده اند ، توسعه یافته است . آنها عبارتند از : مهر^۶ ، خدای خورشید ، خدای عدالت و فدیه ، که خدای بسیار کهن ایرانی است^۷ ، و آناهید^۸ ، ربۃ النوع آبها ، حاصلخیزی و تولید ، که تأثیر عقاید غیر ایرانی را نشان میدارد .

Apam Napat - ۴ Atar - ۳ Zam - ۲ Mithra - ۱
 در اوستا (بارتولمه ۱۴۰۸) به معنی باد است و در اوستا (ها ، فرشته هوا) است (پوردادو
 Vâta (یشتها، ج ۱ ص ۱۵۸) به معنی باستان (Vayug در اوستا (ها ، فرشته هوا) است (پوردادو
 F. Cumont. Textes et Monuments ۷-۶ - رک. Mithra ۹۹
 ۹۹ figurés relatifs aux mystères de Mithra, 2 vols Bruxelles, 1896-1897
 « حکمت اشراق و فرهنگ ایران باستان » تهران ۱۳۲۹ ص ۱۸-۲۴؛ ایضاً « برغان قاطع »
 به تصحیح م. معین، ذیل واژه مهر (م.) ۸- آناهید، رک. برغان قاطع ایضاً، آناهید .

این دین ابتدایی آریایی مبتنی بر شرك - که در آن همه قوای طبیعت پرستیده میشدند - نمی‌توانست تحت تأثیر خدایان سکنه آسیانی نجد ایران قرار نگیرد. همان گونه که در یونان، یونانیان تحت تأثیر اقوام بومی قرار گرفتند، ایرانیان هم همین راه را رفته‌اند. در این اختلاط نژادها، که در شرف تحقق بود، دین و تمدن هم همان سرنوشت را داشته است. پارسیان خدایان خود را با قرآنیهای خونین عبادت می‌کردند. هرودتوس شرحی مشهور ازین تشریفات ساده و بسیار بدروی که منشأ آن به دوره قوم هند و ایرانی میرسد، نقل کرده است. همه قرآنیهای میباشد با حضور مغان - که جمعیت آنان شاید اصلاً مادی باشند - انجام گیرد. ایشان بعض مزایای سیاسی و دینی را دارا بودند اعمال مغان در زمان هخامنشیان - که طبق همه قوانین و شواهد روحانیت را از مادها به میراث برده بودند - بسیار مهم بود. مغان همراه سپاه میرفته‌اند تا قرآنیهای را اجرا کنند. آنان خواب را تعبیر می‌کرند و در تاج‌گذاری پادشاه جدید - که تشریفات آن در معبد پاسارگاد انجام می‌شود - شرکت مینمودند. همچنین ایشان مسئول تربیت جوانان و نگهبان مقابر شاهی - مانند آرامگاه کوروش - بودند. در باره اصل دین آنان - که با پارسیان فرق داشته اطلاعات اند کی در دست است. آنان گروهی مجزارا تشکیل میدادند، و ازدواج با محارم فزدیک را بجويز می‌کردند. در فلسفه عالم هستی بهدو اصل خدا و اهریمن قابل بودند. در برآبر پارسیان، که مردگان خود را دفن می‌کردند، مغان اجساد را در معرض سیاع یا طیور طعمه خوار می‌گذاشتند تا آنها را پاره کنند.

میدانیم که در آرامگاه کوروش - که اسکندر آنرا دیدار کرد، جسد حنوط شده شاه بزرگ را در تختی زربن خواهانیده بودند. از زمان داریوش، همه مقابر شاهان دیگر این سلسله در پر تگاه نقش رستم کنده شده (ش ۵۵). تنها نمونه تدفین در خاک که تا کنون شناخته شده، توسط هیأت باستانشناسان فرانسوی کشف گردیده است.



ش ۵۵ — نقش رسمی ، مقابلو سنگی پادشاهان هخامنشی و آتشکاه

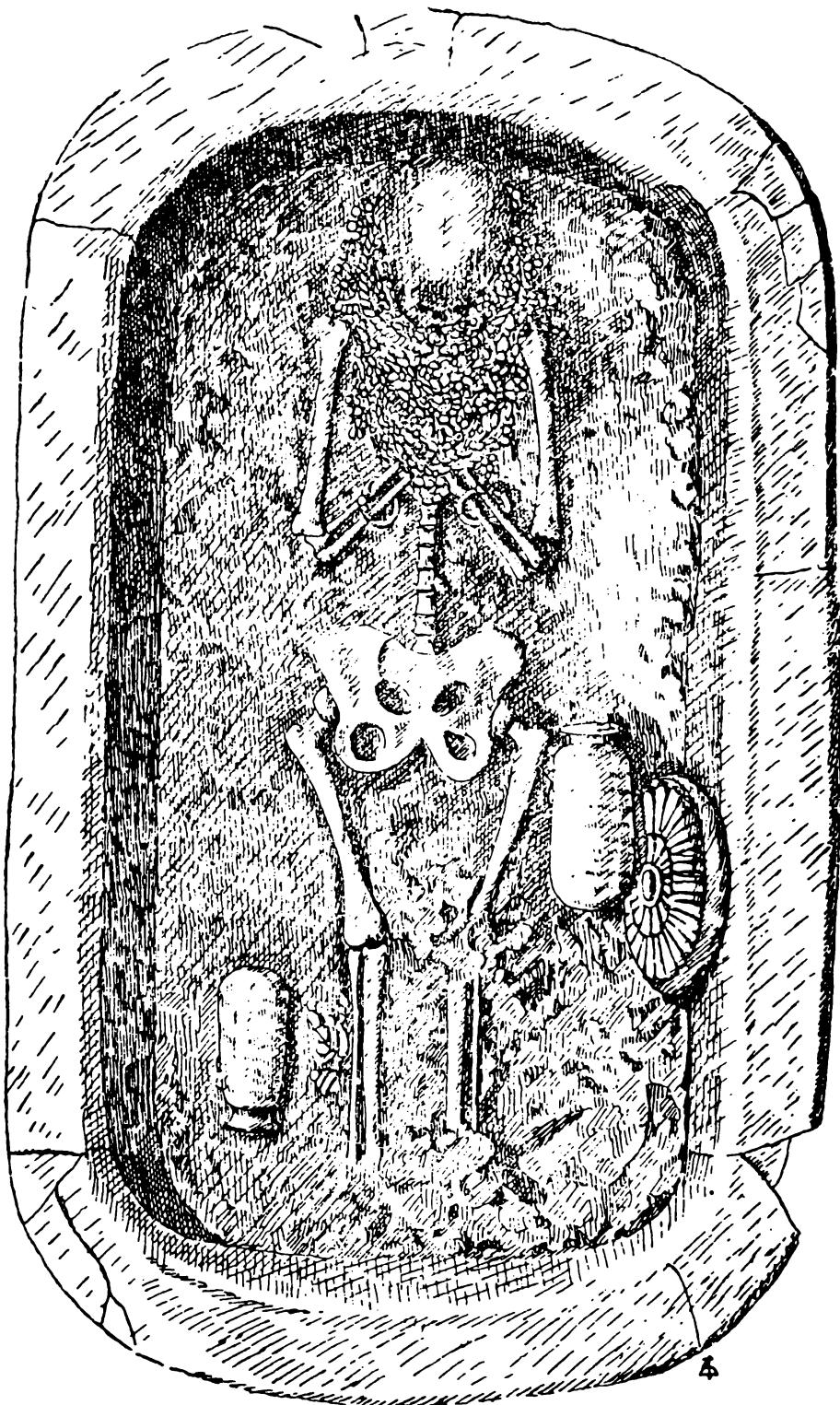
جسد ، که تصور می‌رود از آن زنی باشد ، در تابوتی مفرغی جای داده شده (ش ۵۶) و با زینت آلات زرین (ش ۵۷) ولوازم تدفین بسیار از قبیل بشقاچی سیمین (ش ۵۸) و ظروف مصنوع از مرمر سفید همراه بود . همچنین تهیه هوم^۱ به عهده مغان محول بود ، و آن مشروبی سکر آور بود که از کیاهی به عمل می‌آوردند و در مراسم دینی پارسیان به کار می‌رفت^۲ . در متونی که در مجموعه اسناد تخت جمشید کشف شده ، ذکر هوم و تفاصیلی از منافع فروش آن ، آمده است .

هرودتوس می‌گوید که پارسیان نه معبد داشتند و نه قربانگاه ، و نه مجسمه‌های خدایان ، و از نظریونانی اوراست کفته است . پارسیان معابدی دارای مذبح نداشتند و همچنین مجسمه‌های خدایان – که مؤمنان باید آنها را بپرستند – دارا نبودند . مع‌هدا ایشان معابدی داشتند ، و ما سه‌تای آنها را که متعلق به عهد هخامنشی است ، می‌شناسیم : یکی در پاسار گاد که به‌امن کوروش ساخته شده ، دیگری در نقش‌رستم در جبهه مقبره داریوش (تص ۴۳) که شاید بدستور خود او بنا شده ، و سومین در شوش ، که ظاهرآ متعلق به‌زمان اردشیر دوم است . هر یک از آنها به شکل برجی مکعب و دارای یک اطاق است ، که توسط پلکان به‌سوی آن میرفتند ، و در اینجا منغ آتش مقدس را نگهبانی می‌کرد . تشریفات دینی را در هوای آزاد انجام میدادند ، زیرا همه قربانگاه‌هایی که ما شناخته‌ایم – و معمولاً آنها توأمان‌اند – در ناحیه کشاده‌ای با مسافتی دور از معابد ، یافته شده‌اند . طبق قول کستفون^۳ اینها محل‌هایی بودند که از آنجا حیوانات قربانی و گردونه‌هایی را که به‌اسبان مقدس ایزد خورشید بسته می‌شد ، به راه می‌انداختند ، و سپس مراسم قربانی در حضور شاه اجرا می‌گردید .

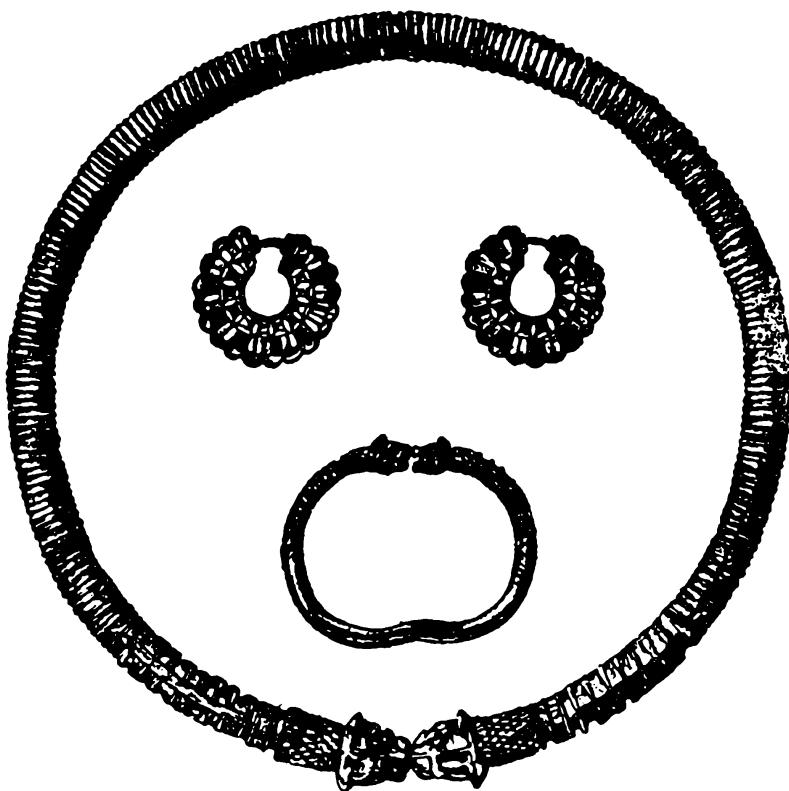
نیز پارسیان پیکره‌هایی از بagan خود ساخته‌اند . اردشیر دوم مجسمه ناهید

۱- رک. «مندیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی» تألیف م معین ، تهران ۱۳۲۶ Haoma

۲- ص ۳۹-۳۷ (م.) Xenophon

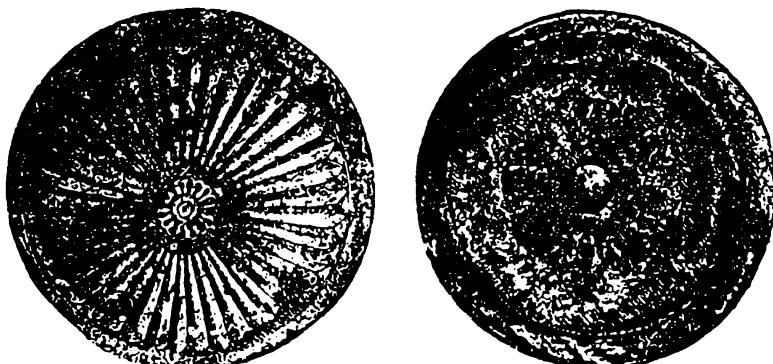


ش ۵۶ - شوش : قبر عهد هخامنشی



ش ۵۷ - شوش؛ زینت‌آلات زرین در مقبرهٔ عهد هخامنشی

(اناهیته) را در شوش، همدان، بابل و دیگر مراکز بزرگ شاهنشاهی خود نصب کرد.



ش ۵۸ - شوش؛ بشقاب سیمین از مقبرهٔ عهد هخامنشی

همه نقوش بر جسته برفراز مقابر هخامنشی شاه را در حالی که برابر قربانگاهی که در آن آتش مقدس مشتعل است، نشان میدهند که مشغول مراسم فدیه است، و بالای سر وی قرصی بالدار دیده میشود که از آن، سروشانه‌های اهورمزدا برخاسته است^(ش ۵۹). همان تصویر، برفراز نقش بر جسته بیستون و در بعض این بنای خسته در پرواز است. این یکی از باستانی‌ترین علایم پیکر نگاری مصریان است، که تاریخ



ش ۵۹ - تصویر اهورمزدا ، خدا

آن به زمان ایجاد سلطنت در آن ناحیه میرسد، و آن با بالهای گشاده هروس^۱ خدای بزرگ، خدای آسمان، معرف و مظهر آسمان میباشد. جهان تقسیم شده است: اهورمزدا، «سرور دانا»^۲، یا «خردمند» در آسمان سلطنت میکند، و «با بالهای خود زمین و فرمانروای آن را دربر و تحت حمایت میگیرد». پادشاه هخامنشی - نایب السلطنه او بر زمین - سلطنت میکند. اهورمزدا خدای اعلی است، که در فوق همه بگان دیگران قرار دارد. مع هذا دین هخامنشی هنوز مبتنی بر توحید نبود، اما باز قدمی به سوی توحید برداشته بود.

در عهد هخامنشی، آیین مزدایی^۳، که زرتشت آن را تغییر داده بود، در سراسر شاهنشاهی شروع به توسعه کرد. تاریخ حیات پیامبر هنوز مورد بحث است. تصور

۱- رک. «مزدیسنا و تأثیر آن در زبان فارسی» به قلم م. معین، ص ۱۵۶-۱۵۲ (۱۳۵۶).

۲- رک. «مزدیسنا» به قلم La religion mazdéenne ص ۲۴ : آیین آریایی (۱۳۰۰).

میکنند که وی اصلاً از مردم ماد بوده^۱، و مجبور به ترک موطن اصلی خود گردید، و برای موعظه به ایران شرقی شتافت، و در آنجا پیروانی یافت، از آن جمله امیری بود به نام ویشتاسپ (گشتاسب) که بعض دانشمندان او را همان ویشتاسپ پدرداریوش دانسته‌اند که شهر بان پارت و کر کان بود. به حال، آیین جدید از مشرق ایران به تدریج در سراسر آن کشور شروع به انتشار کرد.

تصویر میکنند، مقتضیات و شرایطی که قوم خانه نشین ایران شرقی در آن زندگی میکرد، و دایماً در معرض حمله بدویان مهاجم و مخرب بود، در زرتشت این اندیشه را ایجاد کرده که جهان را دواصل اداره می‌کند: نیک و بد – نخستین شخصیتی ناشی از اهورمزداست، دوم از اراده شر - اهریمن - نشأت یافته است. در کرداهورمزدا موجودات الهی قرار دارند، که بعضی از آنان محتملأ خدایان قدیم هستند، که در اصل به صورت قوای طبیعی پرستیده می‌شدند. نزاع بین این دو روح که نماینده مخالفت بین اندیشه و هوش است؛ در پایان به فتح روح خیر خاتمه می‌یابد. بنابراین دو کانگی ظاهری است، و آیین زرتشتی «توحیدی ناقص» می‌باشد.

نوع بشر نمی‌تواند از شرکت در این تنازع خودداری کند، زیرا آن نیز به افراد نیک و درست کار و پرهیز کار، و بد کرداران و لامذهبان تقسیم شده است. دسته اول از اهورمزدا پیروی کنند، و گروه دوم تابع اهریمن باشند. پس از مرگ در باره اعمال هرفردی داوری خواهد شد: نیک کردار به بهشت خواهد رفت و کناهکار مجازاتی طولانی خواهد یافت. علاوه بر این داوری انفرادی^۲، داوری عمومی وجود داشته، و آن آزمایش با آتش بوده است^۳. بشر باید از فساد عقیده احتراز کند و ضد آن بجنگد. وی باید با جانوران مهریان باشد، از آنها مراقبت

۱- در این مورد نیز دانشمندان اختلاف دارند (م.). ۲- درجهان دیگر (م.).
۳- اصطلاحاً آنرا «ور» گویند (م.).

کند، و با آنها خوش رفتاری نماید.

افراد ذیل در زمرة کناهکارانند: قاضی بد، مردی که در حفظ مزارع خود غفلت ورزد، کسی که دیگران را آزار کند. پادشاه نیک در راه آین خود می‌جنگد، از ملت خود دفاع می‌کند، بهتهی دست غذا می‌دهد، وضعیفر را حمایت می‌نماید.

«اندیشه نیک، گفتار نیک، کردار نیک» نهیشی را تشکیل می‌دهد که اخلاق زرتشتی بر مبنای آن استوار است.

آین مزبور با قوانین سخت و اکید منظم شده بود. قربانیهای خونین ممنوع بود، زیرا چار پایانی که بشر را غذا می‌دهند و برای او کار می‌کنند، باید مورد احترام قرار گیرند. نوشابه سکر آور، هوم^۱ نیز مطرود شد. مرد را نمی‌بایست دفن کنند یا بسوژانند، و در آب هم غرق نکنند، زیرا بیم داشتند که بدین وسایل سه عنصر مقدس زمین، آتش و آب را آلوده سازند. اجساد را می‌بایست در بالای کوهها یا بر فراز برجهایی که مخصوصاً بدین منظور ساخته شده بود، جای دهند.

سپس استخوانهای عربان را در ستودان می‌نهادند و در قبری – که یا ساخته شده بود و یا در صخره کنده بودند – جا می‌دادند.

آین زرتشت تقریباً با آین بودایی معاصر بود، و در این امر با دینی که در هند برخاسته بود اشتراک دارد که هردو ضد اعمال شقاوت آمیز و آداب و تشریفات خونین ادیان آریایی قدیم مخالفت کرده‌اند. در هر حال، تقدیر آنها مشابه نبوده است. نخستین ساخته اش افیت بود، در صورتیکه دو میں تعبیر آرزوها و اشتیاقهای عمومی بود؛ و این شاید یکی از دلایل توسعه بسیار بودایی که هنوز هم صدها میلیون پیرو

دارد می‌باشد، در حالی که آین زرتشتی به جامعه محدودی که با تعصب مدافعان آن هستند، منجر شده است.

زبانها و خطوط

اختراع خط میخی برای تحریر زبان پارسی باستان محتملاً به عهد چیزی پیش می‌رسد، زیرا ما لوحه‌ای زدین از پسراو اریارمنه داریم. مسئله تحریر پارسیان در زمان پادشاهی خود در فارس - بر الواح کلی، به نظر می‌رسد که توسط یکانه لوحی که به دست ما رسیده ثابت شده باشد. این لوح در شوش کشف شده، و شامل متن «فرمان بنای قصر» بهامر داریوش به زبان پارسی باستان است. در زمانی که این پادشاهی کوچک به شاهنشاهی بدل شد، این زبان و خط فقط در دسترس اقلیتی از طبقه حاکمه بود. حدس میزند که صاحب منصبان عالی رتبه و حکام غیر پارسی زبان مذبور را نمی‌دانستند. با سرعتی که شاهنشاهی مورد بحث تشکیل شد، غیر ممکن بود کروهی از منشیان را کرد آورده که لایق ترجمه از پارسی به همه زبانهای دیگر باشند. از سوی دیگر، زبان آرامی از آغاز هزاره اول ق. م. بسیار توسعه یافته بود. آرامیان که پادشاهیهای کوچک متعدد دایر کرده بودند: دمشق، حماة، و سمعل^۲، در سراسر خاور نزدیک تا مغرب ایران پخش شدند. در زمان آشوریان، زبان و خط آنان در تجارت و حتی در مکالمه بسیار رایج بود. بعض نقوش بر جسته آشوری دو منشی را نشان میدهند: یکی لوحه و قلمی را در دست دارد تا به خط میخی بنویسد، و دیگری پاپیروس برای نوشتن آرامی با مرکب در دست گرفته است. آرامی، در عهد هخامنشیان در آسیا و مخصوصاً از مصر تا هند زبانی بین‌المللی بود و در امکنه مذبور اسنادی بدین زبان یافته شده است. در نتیجه، با وجود

آنکه عیلامی در عیلام و بابلی در بابل نوشته میشد، همه اهل دیوان پارسی آرامی را به کار میبردند.

مع هذا، پارسیان میباشد زبان خود را هم تحریر کنند. استعمال خط میخی محدود به کتیبه‌ها بود که در این سنگی می‌نگاشتند، و به تدریج متروک میگردید. کم کم از شماره منشیانی که آنرا می‌دانستند کاسته شد، و محققان در یافته‌های بسیاری از کتیبه‌های میخی به زبان پارسی باستان، که متعلق به آخرین شاهنشاهان سلسله هخامنشی است، دارای خطاهای فاحش است، و این میرساند که منشیان ماهر در آن عهد وجود نداشته‌اند. همه قراین نشان میدهد که پارسیان، آرامی را برای تعبیر زبان خود پذیرفته‌اند. یکی از ترجمه‌های کتیبه مقبره داریوش - که متأسفانه بسیار آسیب دیده - به نظر می‌رسد که به زبان پارسی و با حروف آرامی نوشته شده باشد. شاهدی دیگر روی پوست یا پاپیروس باقی نمانده است. در خط میخی پارسی باستان چند علامت (ایدئوگرام) آرامی اقتباس شده است، و همین امر میباشد در تحریر پارسی باستان به حروف آرامی صورت گرفته باشد. از اینجا خط پهلوی - که عالیم (ایدئوگرام‌های) سامی را به کار می‌برد - توسعه یافته است.

از بین چندین هزار لوحة که در گنجینه اسناد (شاهی) در تخت جمشید یافته شده، حتی یکی به پارسی نوشته نشده، چند تای آنها به آرامی، و بیشتر به عیلامی تحریر شده است. این بر همان اتفاقی نیز مؤید فرضیه مبتنتی بر اینکه الفبای آرامی برای تحریر پارسی باستان به کار میرفته، میباشد.

کشف رموز متون عیلامی (ص ۵۸ ط) طریقه‌ای را که بدان وسیله این اسناد تهیه شده است، نشان می‌دهد: فرمان از دربار عالی به زبان پارسی باستان صدور می‌یافتد؛ دبیر آنرا به زبان آرامی ترجمه می‌کرد و روی پاپیروس مینوشت؛ سپس متن مزبور را به منشی دیگری میدادند، وی آنرا به عیلامی ترجمه می‌کرد و روی لوحه‌ای

می نوشت . الواح بمنزله اسناد هزینه بود ، زیرا بیشتر این اسناد صورت حسابهای صنعتگران و کارگرانی است که در ساختمان قصر تخت جمشید کار کرده‌اند .

هفت

از همه گوشه‌های جهان ، طلا بهسوی گنجینه شاهی روان بود . دیگر پادشاه هخامنشی زندگانی خشن یک‌سر باز را ادامه نمی‌داد ، و به مسکنی که اندکی بزرگتر از منازل دعا‌بایی وی بود ، قانع نمی‌شد . او در این زمان به پایتختها و قصوری وسیعتر و ظریفتر از نظامی‌خود که به امر سلاطین مقتدر بابل و آشور ساخته شده بود ، احتیاج داشت . عظمت مقر باشکوه وی به منظور تولید اعجاب همه کسانی بود که از نقاط دور و نزدیک برای تقدیم هدايا یا اظهار اطاعت و انقیاد بدانجا می‌آمدند . معماری و تزیینات آن توأمًا مقیاس قدرت ، نیرو و جلال دربار وی بود .

داریوش ، پس از مدتی کوتاه که در بابل اقامت کرد ، شوش را محتملاً در ۵۲۱ ق . م . پایتخت خود قرارداد . درا کروپلیس^۱ ، که کمی پیش از این عهد در آن معابد و قصور عیلامی بنا شده ، و در هنگام تاخت و تاز آشوربانی پال خراب گردیده بود ، داریوش دستور داد قلعه‌ای مستحکم بنایند . وی بفرمود تا روی یک تپه مجاور کاخ اپادانه^۲ - تالار بار - را بسازند . درجهٔ شرقی تر ، و مجزا از قصر به وسیلهٔ خیابانی عریض ، شهر به معنی اخص - با منازل و سراهای درباریان ، عمال و تجار - کشته شده بود . مجموعهٔ این ابنيه‌را دیواری محکم از آجر خام احاطه کرده بود ، و آن در جوانب دارای برجهایی برجسته بود که هنوز محل آنها را در طرح عمومی میتوان تشخیص داد . داریوش دستور داد مجاور پایهٔ این دیوار خندقی عریض حفر کنند . که آنرا از آبرود شاهور - که به همین منظور منحرف کرده بودند - پرمیکرند ،

و این خندق شهر را محاصره میکرد، و آنرا به صورت جزیره‌ای غیرقابل تسخیر در آورده بود. شوش پایتخت جهان، که بهوسیلهٔ چهار رود بدریا اتصال داشت، و پادشاهان، امیران، سفیران، پزشکان، ادبیان و هنرمندان به آنجا رفت و آمد داشتند، میباشد نشانهٔ باشد که شاهنشاه بدو تخصیص داده بود (تص ۴۴).

هیأت باستان‌شناسی فرانسوی، در خرابه‌های کاخ متنی پیدا کرده‌اند که در آن داریوش حکایت میکند چگونه کاخ مزبور را ساخته است. چون این متن یکی از بهترین قطعات ادبی رسمی هخامنشی است، بخش اصلی آنرا اینجا نقل می‌کنیم.

داریوش، پس از استعانت از خدای بزرگ خود، اهورمزدا می‌گوید^۱:

«این کاخی است که من در شوش بنایم. تزیینات آن از راه دور آورده شده. چندان خاک کنده شد که من بهبستر آن رسیده‌ام پس از آنکه زمین حفر شد، آنرا با ریگ درشت در بعض جاهای تا^۲ ارش و در برخی تا^۳ ارش^۴ با ریگ درشت انباشته‌اند. کاخ بروی این ریگها بنا شده. حفر زمین و انباشتن محل آن با ریگ درشت و قالب کیری آجر، کار بابلیان بود، که آنرا انجام دادند. چوب سدر را از کوه موسوم به جبل لبنان^۵ آورده‌اند؛ قوم آشور آنرا تا بابل (آورده‌اند) و از بابل تا شوش کاریان^۶ و ایونیان آنرا حمل کردند. چوب میش مکن از گنداره^۷ و کرمان حمل شد. طلایی که در اینجا به کار رفته از ساردس و بلخ آورده شده. سنگ لاجورد و عقیق را که در اینجا استعمال شده، از خوارزم آورده‌اند. نقره و مس که در اینجا به کار بردند، از مصر آورده شده. تزییناتی که دیوارها را مزین داشته‌اند، از ایونیه آورده شده. عاجی که به کار رفته از جبشه، هند و رخچ حمل شده، ستونهای سنگی که اینجا کار گذاشته شده از شهری به نام ابیردوش^۸ در عیلام،

۱- اینجا در ت. ۱. عنوان «ساختمان کاخ» افزوده شده (م.). ۲- Coudée (Cubit) ۳- Cariens (ت. ۱.) ۴- Gandhara (ناحیه پیشاور. م.) ۵- Abirdush (ناحیه پیشاور. م.)

آورده شده .

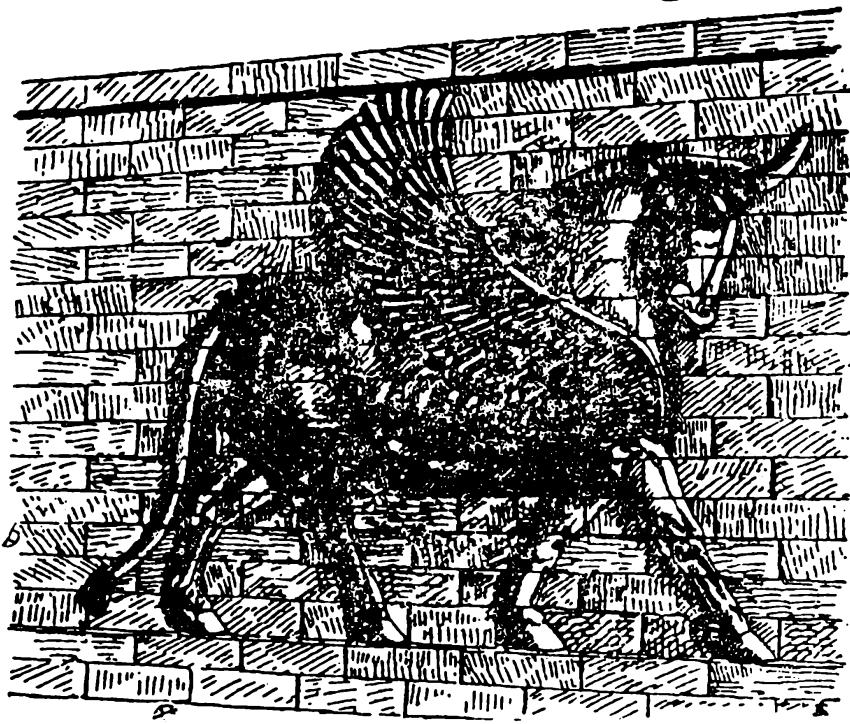
هنرمندانی که سنگ را حجاری کرده‌اند ، ایونیان و ساردنیان بودند .
زدگرانی که طلا را کار کرده‌اند ، مادی و مصری بودند . کسانی که ترصیع کرده‌اند از مردم ساردس و مصریان بودند . آنان که آجرهای مینایی (باتصاویر) ساخته‌اند ، بابلی بودند . مردانی که دیوارها را تزیین نموده‌اند ، مادی و مصری بودند . اینجا ، در شوش ، دستور ساختن ساختمانی با شکوه داده شد ؛ و آن به طرزی عالی تحقق یافت . اهورمزدا مرا حمایت کناد ، و همچنین پدرم ویشتاب و مملکت مرا .^۱

اهمیت متن مذبور از هدفی که شاهنشاه در نظر داشت ، تجاوز می‌کند ؛ و آن تصویری است درست از هویت شاهنشاهی و آنچه که پادشاه مقتدر از ملل خواستار بود : زیستن برای او ، کار کردن برای او ، انجام دادن کوچکترین خواهش‌های او ، مردن برای او .

معماری کاخ هنوز هم از اصول بابلی - که برانز وضع اقلیم تحمیل شده - حاکی است و دارای حیاطهای داخلی است که در آنها تالارها و اطاقهایی است محاط به دالنهایی طویل که نگهبانان در آنجا میتوانند کوچکترین حرکات را مراقبت کنند . دیوارهایی که از آجر خام بنا شده بود نیز دارای تزیینات بابلی است ، و با آجرهای مینایی تصاویر سپاهیان و فادار جاویدان ، یا شیر ، کاو نر (ش ۶۰) و یا موجودات خیالی را نشان می‌دهند . اما تالار بارازجای دیگر ملهم شده : آن منظریست از معبدی مصری ، با عده‌ای ستون که در عقب آنها تخت شاهنشاه قرار داشت . وی که در جایگاهی نیمه تاریک جای می‌گرفت . محلی را اشغال می‌کرد نظیر مدخل سلا^۲

۱ - در ت. ا. متن مذبور از Kent. Old Persian Grammar, Texts, Lexicon (1950) نقل شده ، ما در اینجا بنا به خواهش مؤلف از متن فرانسوی ترجمه کرده‌ایم (م.م.) . Cella-۲ محلی در معابد قدیم که در آنجا پیکره‌های خدایان را جا می‌دادند (م.م.)

در معابد یونانی، بدین منظور که شاه راجز به زحمت نتوانند بیینند. این تمایل بعدها محسوس‌تر می‌گردد در عصر ساسانی بین شاه و رعایای وی که بار می‌یافتد، در تالار پرده‌ای دراز - که اندکی حاکی مأوداء بود آویخته، و با رشته‌های طلا و نقره‌زد دوزی و با احجار کریمه ترصیع شده بود.

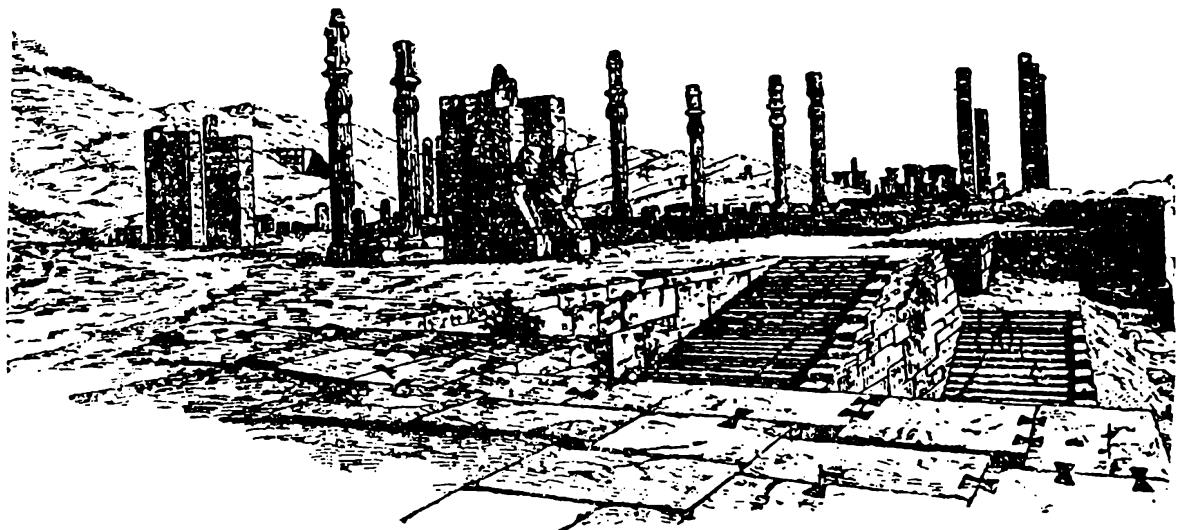


ش. ۶۰ - شوش : گاو نر بالدار از آجر مینایی

بنای مذبور تالاریست که بام آن بر فراز شش رده مرکب از شش ستون قرار گرفته، که ارتفاع آنها قریب به ۲۰ متر است، و بالای آنها در شمال، مشرق و مغرب قسمت علیای سرستونهایی به شکل گاو نر قرار دارد. تالار به سه ردیف دوازده ستونی محاط می‌گردد، که قاعده آنها و سرستونها باستونهای تالار فرق دارد، و سه پلکان عریض بدانجا همراهی می‌شود، که امروزه ازین رفتہ است. بعضی از سرستونها، مانند پاسار گاد، سنگهای پایه طاق ساده‌ای می‌باشند؛ و در بعضی دیگر بخش علیای سرستونها بر روی مارپیچ‌ها قرار دارد.

کاخ شوش تازه به پایان رسیده بود که داریوش تصمیم گرفت مقرّ دیگری در تخت جمشید، در سر زمین اصلی خود، پارس بنای کند. وی پاسار گاد را - که یادگار شعبه دیگر سلسله هخامنشی بود که پیش از وی سلطنت کردند - ترک کرد. تنها رابطه‌ای که باقی می‌ماند، معبد پاسار گاد است که تا پایان شاهنشاهی هخامنشیان باقی ماند، معبدهای پادشاهان خواهد بود.

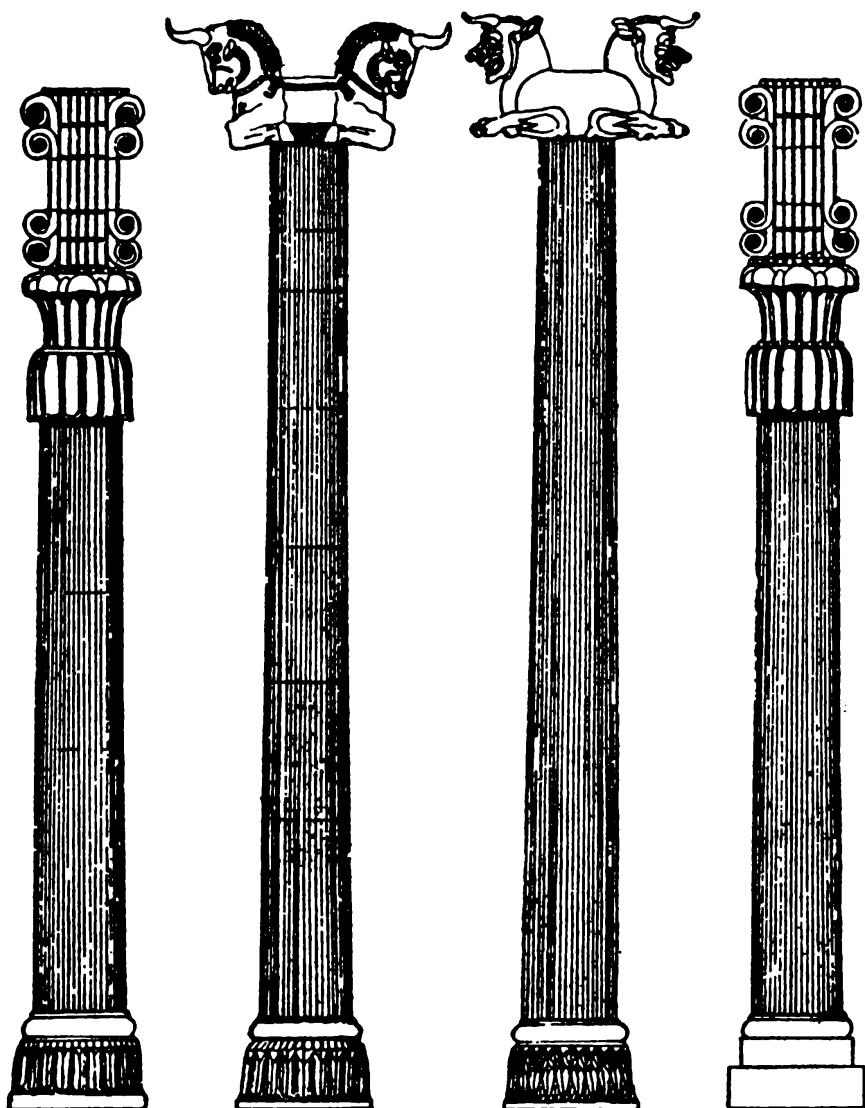
در تخت جمشید، سطحه بزرگی که به کوه تکیه کرده، و قسمتی از آن بر اثر هموار کردن صخره (کوه) ایجاد شده، و قسمت دیگر از توده‌های سنگی عریض که به وسیله آهن - که با سرب مذاب ثابت شده - به شکل دم چلچله، تشکیل شده است (ش. ۶۱). اجداد داریوش بدین وجه، ساحت‌هایی بنا می‌کردند و روی آنها کاخهای



ش. ۶۱ - سطحه تخت جمشید

کم اهمیت خود را بر می‌افراشتند. دیواری دفاعی از آجر خام و نسبه مرتفع در کوه، کرد اگر دغیر منظم سطحه مزبور را فرا گرفته، و آنرا از عقب حمایت می‌نماید. پلکانی عریض که دور میزند، اشخاص را به ساحت سطحه بالا میبرد، و از آنجا دو پلکان دیگر به آپادانه منتهی می‌شود. آپادانه تخت جمشید، قرینه آپادانه شوش است، و

الواح دارالاسناد تخت جمشید دلیل آنرا برای ماذکر می‌کنند: هنرمندان و مبادرانی که کارخود را در شوش به انجام رسانیده بودند، به تخت جمشید انتقال داده شدند، تا در آنجا نیز کار خویش را ادامه دهند. اینجا هم، مانند شوش، هفتاد و دو ششخان به ارتفاع قریب بیست متر قرار دارد، که در رأس آنها قسمت علیایی گاو نر یا شیر شاخدار نصب شده، و اینها سقفی را که از چوب سدر ساخته شده بود، نگهداری می‌کردند (ش. ۶۲).



ش. ۶۲ - ستونهای تخت جمشید

در اینجا نیز تصویر گروه طولانی سپاهیان جاویدان در سنگ حجاری شده و جواب پلکان را تزیین می کند (تص ۳۶). متعاقب آنان صفوی از درباریان، مادی و هخامنشی، جای دارند. سپس، در دو ردء، گروهی از رعایای ملل (مختلف) که حامل هدایا برای شاه هستند، حک شده: بعضی حیوانات کمیاب و گرانها را راهنمایی می کنند، و بعضی دیگر محصولاتی که کشورشان بهداشت آنها امتیاز داشته، از قبیل جواهر، ظروف، و پارچه حمل می نمایند (تص ۵۶).

هنر هخامنشی کمتر به صحنه های مربوط به زندگانی حقیقی توجه دارد. تصویر صفوف طویل خراجکزاران در پلکان تخت جمشید، تا حدی کوششی به سوی واقع پردازی (رئالیسم) می باشد، زیرا هدف عمدآ آنها از یک سوی، تجسم قدرت شاه بود و از سوی دیگر، نشان دادن تنوع مللی که شاهنشاهی را تشکیل میدادند. هنر مذبور هنری است در خدمت قدرت، و ما فوق همه هنری تزیینی به شمار میرود. در تعقیب این هدف، هنرمندان عصر در نقاشی حیوانات تفوق یافتند (تص ۴۵). سبک تزییناتی که در عهد داریوش به کار رفته دارای مشخصات ذیل است: صراحت، تعادل، قدرت استحکام، و بر روی سنگ سجیه حقیقی عهد خود را تعبیر می کند.

فردیک اپادانه در سطحی اند کی مرتفعتر، کاخ داریوش واقع بود. دیوارهای آن، مانند مواضع دیگر، از آجر خام بود، و اکنون از بین رفته، اما درها و پنجره های آنها به شکل قالب هایی از سنگ تراشیده شده، و سنگ سردی به سبک مصری بر فراز آنها قرار گرفته، که هنوز دست نخورده مانده است. طرح این مقر سلطنتی بجز طرح شوش است. آن کوچکتر از کاخ شوش و فقط شامل یک تالار مرکزی ستون داربوده که در جواب راست و چپ آن اطاوهای قرار داشته و بهایوانی دارای ستونهای چوبی باز میشده است.

این سبک سراهای نردیک^۱ است که سرمشق هناظل عالی ایرانیان گردید.



ش ۶۳ - تخت جمشید؛ سرستون به شکل سر انسان

درجنب آن، تالار کوچک دارای سه مدخل باستونهایی که در رأس آنها سرستونهایی به شکل سر انسان قرار دارد، بنا شده است (ش ۶۳).

جنب کوه ساختمانهای خزانه قرار دارد، و در آنجا دو نقش برجسته، یک صحنه مشابه را نشان میدهند که عبارت از پذیرایی داریوش از مأموران عالی رتبه دربار است (تص ۴۲) .

بعضی پنداشته‌اند که هنر ساختمانی عهد هخامنشی بعد از وصول به عالی ترین نقطه خود در زمان داریوش، دیگر چیزی تازه نمیتوانست به وجود آورد. این نظر فقط بعضًا صحیح است، زیرا در زمان خشیارشا تغییراتی در هنر مزبور داده شد. خشیارشا پسر فرمانروای شاهنشاهی که در زمان حیات پدر به عنوان جانشین وی تعیین شده بود، بر روی سنگ کمال سکر قدرت خود را - که خود او ایجاد نکرده ولی مالک آن شده بود - تعبیر کرده است. وی در این تمايل شبیه سلاطین آشور بود، و خشیارشا در نصب مدخل تالار «همه ملل» در سطحه تخت جمشید، از آنان تقلید کرده بود، و آن ساختمانی عظیم است که در جوانیش گاوهاي نر بالدار با سر انسانی کار گذاشته شده (ش ۶۴)، والمتناى جسمی پیکرهایی که مدخل قصور آشوری را نگهبانی می کردند، می باشد، چنانکه در عهد جانشینان اگسطس^۱، تمايلی به طرف ساختمانهای عظیم و جسم در هنر پیدا شد، عصر سلطنت خشیارشا نیز با چنین مبالغه‌ای در هنر مشخص و ممتاز است، ولی ارتباط آن به ترقیات فنی یا ذوق تجمل توأم با خودنمایی کمتر است تا به تخیل بی نظم پادشاه.

در تالاری که حتی عظیم‌تر از مدخل است یعنی «تالار صد ستون» خشیارشا دستورداد تصویر پادشاه را در گوشه‌های پنجره‌ها مانند قهرمان مغلوب کننده هیولاها نقش کنند (تص ۴۸). حیجاری با ابعاد بزرگ، از این هنر - که همواره ملهم قوت، قدرت و تسلط بود - منتج می باشد.

در عصر بعدی که عهد اردشیر اول است، جز چند اثر نادر دیده نمی‌شود. تالار

بزرگ خشیارشا در حیات او به پایان نرسید، و پسروی دستور داد درب جنوب شرقی آنرا بسازند. در شوش، قصر داریوش در زمان اردشیر اول دچار حریق کردید، و این پادشاه - که مانند جد خود بدین پایتخت بسیار علاقمند بود، و نمی‌توانست بنای عظیم مذبور را که طعمه آتش شده بود به سرعت تعمیر کند - دستور داد در انتهای



ش ۶۴ - تخت جمشید : گاو نر بالدار در دروازه خشیارشا

جنوبی شهر، برای وی کاخی کوچک بسازند، و آن به کرات در اعصار بعدی مرمت شده است. چند قطعه حجاری که از خرابه‌های آن به دست آمده از لحاظ سبک بسیار شبیه به قطعاتی است که ما از او در تخت جمشید می‌شناسیم.

عصر اردشیر عصر است که فیدیاس^۱ در اینه (آتن) مجسمه‌های خدایان

۱ - Phidas؛ حجار و مجسمه‌ساز بزرگ یونانی متولد در اینه (آتن) در حدود ۴۳۱ ق.م.

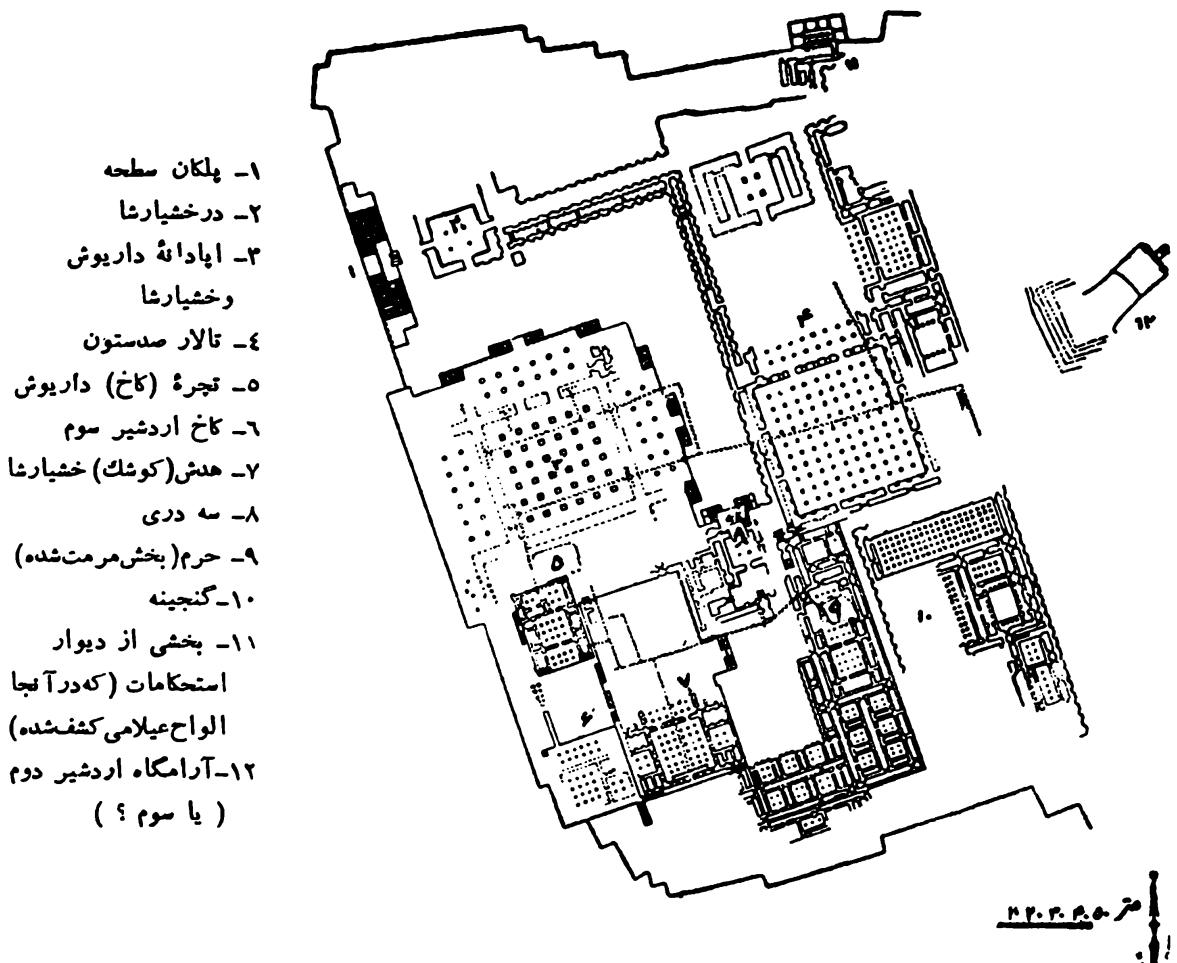
خود را می‌سازد . دور از حقیقت نیست کفته شود که هنر یونانی امکانی داشته تا نجد ایران - که سکنه آن آنچه را که مربوط به یونان بود به خوبی می‌شناختند - انعکاس یابد . می‌توان نمونه‌های نادر هنر هخامنشی را در نیمه قرن پنجم مورد مذاقه قرارداد و دید که چگونه تصفیه شده ، ملایم گردیده ، و ابعاد ثالثه را با رعایت کامل در جزئیات ظاهر می‌کند . اشکال حدت خود را ازدست میدهند ، اما تشخض یافته‌اند ، و پس از تفکن‌های هوس آمیز خشیارشا ، بیشتر به صورت اشکال ارضی و قابل قبول تجلی می‌کند .

پس از اردشیر اول ، هنر ساختمانی هخامنشی چیزی تازه ابداع نکرده است . مع‌هذا کار تزیین پایتختها توسط پادشاهان بعدی هر گز قطع نشد . بعض آنان کارهای ناتمام را به پایان رسانیدند ، و برخی دیگر - مانند اردشیر در شوش - آنچه را که خراب گردیده بود مرمت نمودند ، و بعضی - مانند اردشیر سوم در تخت جمشید (ش ۶۵) - قصور جدیدی بنادردند . اما جستجوی کوچکترین اثری دال براینکه هنر مورد بحث کماکان به حیات خود ادامه میداده ، بیهوده است . در ظرف یک قرن ، هنر مذبور به وضعی چاره ناپذیر معدوم گردید .

هخامنشیان پیکر تراشی یونانی را مورد توجه قرار می‌دادند . آیا خشیارشا بسیاری از مجسمه‌های یونان را به ایران انتقال نداده ؟ کاوشهای مؤسسه شرقی شیکاگو موجب کشف شاهکاری عالی از مجسمه‌سازی یونانی در خرابه‌های تخت جمشید گردید که پنلوپ^۱ (؟) را نشان می‌دهد ، و آن متعلق به قرن پنجم است . (تص ۴۶) فلوطر خس^۲ تأیید می‌کند که در این پایتخت مجسمه‌ای بزرگ از خشیارشا

-۱ زن او لیس Ulysse و مادر تلمک Télémaque در اساطیر یونانی (م.)
 -۲ Plutarch (ت. ۱.) : مورخ یونانی ، متولد بین ۴۵ و ۵۰ ، متوفی حدود ۱۲۵ م. (م.)

نصب شده بود که سر بازان اسکندر آنرا نگونسار کردند. در شوش قطعاتی از تای جامه‌ها و یک پای کفشن پوشیده متعلق به یک مجسمه شاهی کشف شده است.

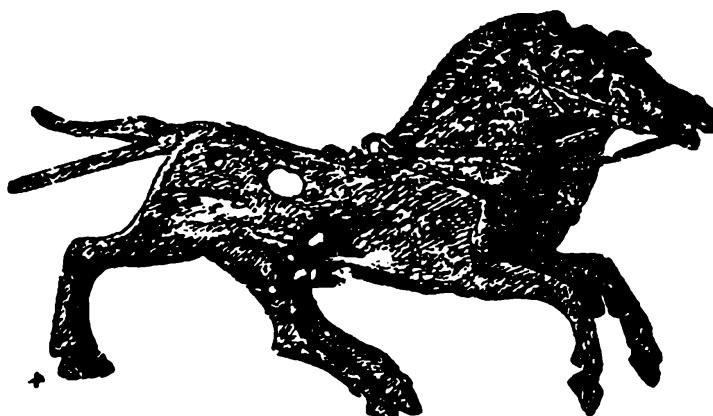


ش ۶۵ - سطحه تخت جمشید

ایرانیان نمی‌توانستند از نفوذ هنر یونانی، هنر ایونی - که خود مخدوم آنان بودند، و سابقاً پیش از جنگ‌های مادی بر یونان نیز نورافشانی می‌کرد - اجتناب کنند. استادان حجار ایونی حجت عظیمی در نواحی بسیار بعید به دست آورده بودند؛ حوادث سیاسی آنان را - که حاملان هنر کشور خویش بودند - از مساماً کن خود به نواحی بسیار دور کشاند، و داریوش در «فرمان» خود اقرار می‌کند که وی از تعلیمات این

یونانیانی که مطیع کرده بود ، کراحت نداشته است .

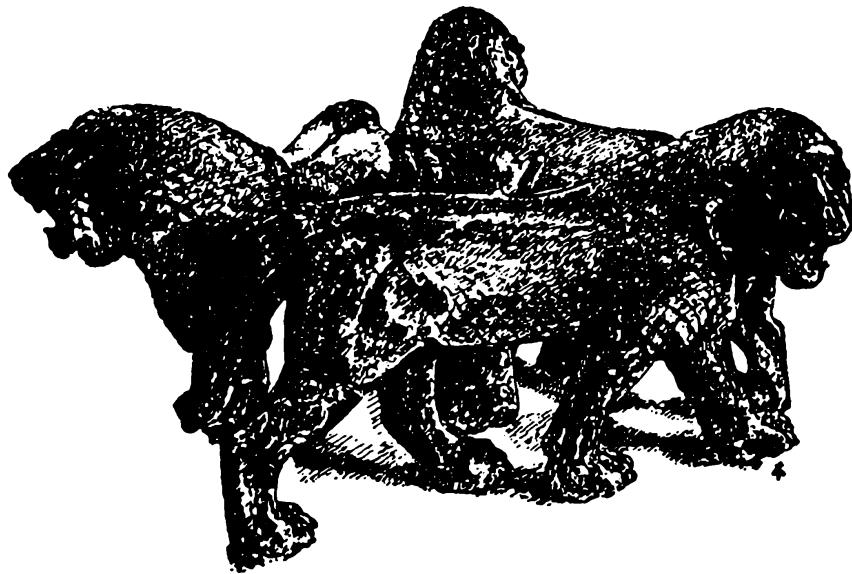
ما از هویت مجسمه سازی پارسی اطلاع نداریم ، ولی محقق است که آن با مجسمه سازی یونانی نمی توانسته رقابت کند ، زیرا مبنای هنر یونانی آیینی بود که پیش از همه « خلاق اشکال زیبا و داستانهای دلکش » می باشد . آیین پارسی بسیار جدی تر از آن بود که شاهکارهایی از قبیل عظمت مبرا از احساس زاوشن^۱ ، و فارآتنا^۲ یا جمال افرو دیتا^۳ را الهام کند . اگر از روی چند مجسمه کوچک زرین که از این عهد باقی مانده ، یا از سر امیری جوان که از خمیر لاجورد ساخته شده . وجدیداً در خرابهای تخت جمشید کشف گردیده (نص ۴۷) – داوری کنیم ، مجسمه سازی نمی باشد از ساختن پیکر شاهنشاه ، یا شاید چندتن از مقندر ترین افراد شاهنشاهی وی تجاوز کرده باشد . هنر هخامنشی ، چون - چنانکه میدانیم – مقید و محبوس دربار بود ، نمیتوانست از آزادی تعبیر برخوردار باشد ، ولی مع هذا میتوانست عظمت آن دوره را به وسیله تنوع اشکال و غنای جواهر و کنده کاری تعبیر کند . در بهای کاخ و ائنه کرانبهای آن از الواح زرین که با تصاویر موجودات واقعی یا اساطیری به وسیله چکش کاری



ش ۶۶ - تخت جمشید : لوحة تزييني مفرغى

۱ - Zeus خدای بزرگ یونان (م. Athena) - ۲ دختر زاوشن (م. Aphrodite)؛ نام یونانی و نوس Venus (زهره) ربة النوع جمال (م.)

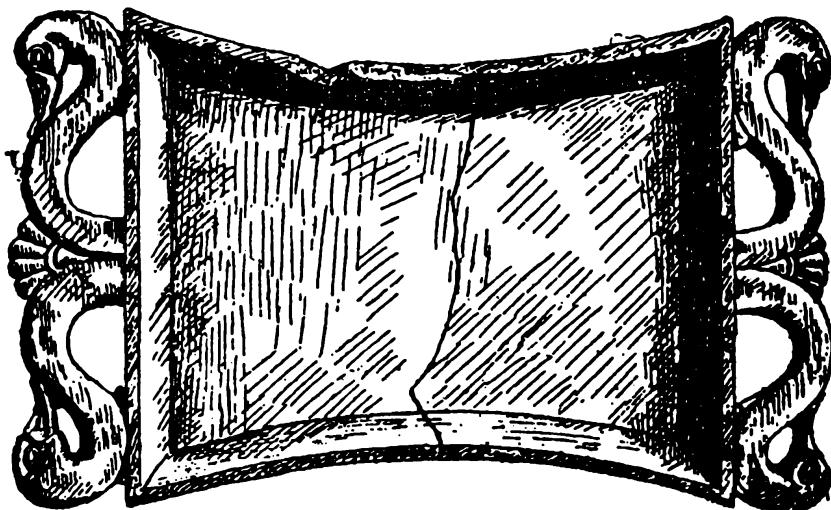
منقوش بود، پوشیده بود (تص ۲۲ و ۲۳)؛ همچنین الواح مزبور را با مفرغ میریختند و با میتین روی آنها کار میکردند (ش ۶۶) در هر یک از این اشیا هنرمندان هخامنشی خود را استاد نقاشی حیوانات بزرگ پیکر معرفی کرده‌اند. این ملاحظه درباره کنده کاران دوی سنگ و نیز مفرغ کرانی که قطعاتی مانند پایندانی مشکل از سه شیر غران (ش ۶۷)، یا ظروف دسته دار به شکل کریفن^۱، که در نقوش بر جسته تخت - جمشید هم دیده می‌شود (تص ۵۳ و ۵۶) به وجود آورده‌اند، صادق است. جواهرسازی،



ش ۶۷ - تخت جمشید، پایندان مفرغی

با ظرفت شایان تقدیر، گاهی جهان جانوران را مجسم می‌سازد: گاه موضوع کهن بین النهرينی که عبارت از دوشیر صلیب‌وار است، بر روی گردن بندی زرین تجسم میدهد (تص ۳۰)، و گاه غزالی را باواقع پردازی قوی روی سطحی مرصع بادندانه‌های جواهر مجسم می‌سازد، و آن به عنوان زینت در دسته آلت تیز گردن (فسان) به کار رفته است (تص ۵۷)؛ وزمانی جهان بناهات را مصور ساخته‌اند، چنان‌که در تاجی مشکل از بر که‌ها و گلهای (تص ۵۱)، یا - چنان‌که معمول بود - موجودات قرکیبی را ابداع

کرده‌اند مانند قطعاتی که «انتهای دستبندی زرین را مزین ساخته‌اند (تص ۵۴)». حفریات خرابه‌های تخت جمشید هزاران قطعه ظروفی را که از سنگ ساخته شده به حالت اول بر گردانده است؛ بعضی از آنها با سراردک یا قوزینت شده (ش ۶۸)، و این موضوع در نظر مشتریان سکایی قابل تقدیر بوده است. حکاکان روی احجار کریمه،



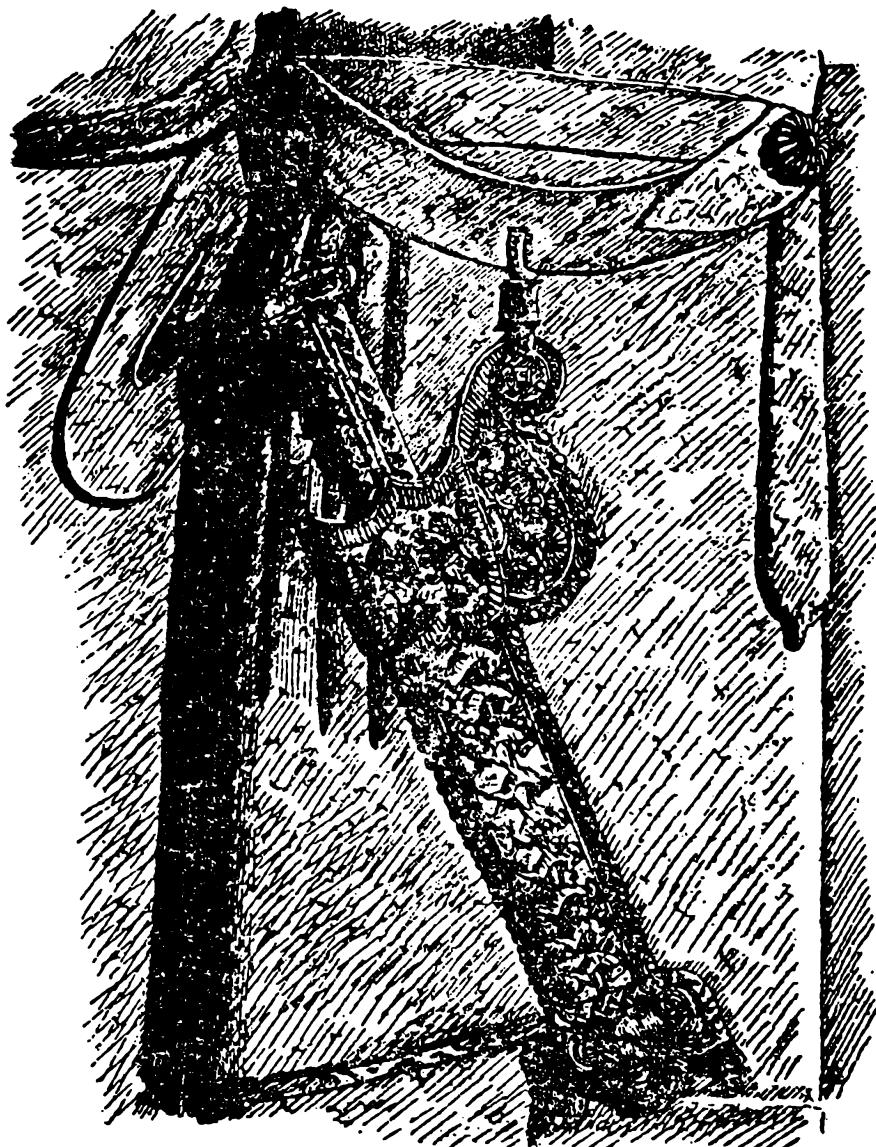
ش ۶۸ - تخت جمشید؛ بشقاب از سنگ حجاری شده

استوانه‌ها و مهرها، موضوعاتی را مصور می‌ساختند که معرف منازعه شاه در جدال با جانوران هیولا بوده، و یا صحنه‌های شکار را - مانند صحنه‌ای که روی استوانه مشهور داریوش نقش شده (ش ۶۹) - تصویر کرده‌اند. همچنین باید از حکاکان



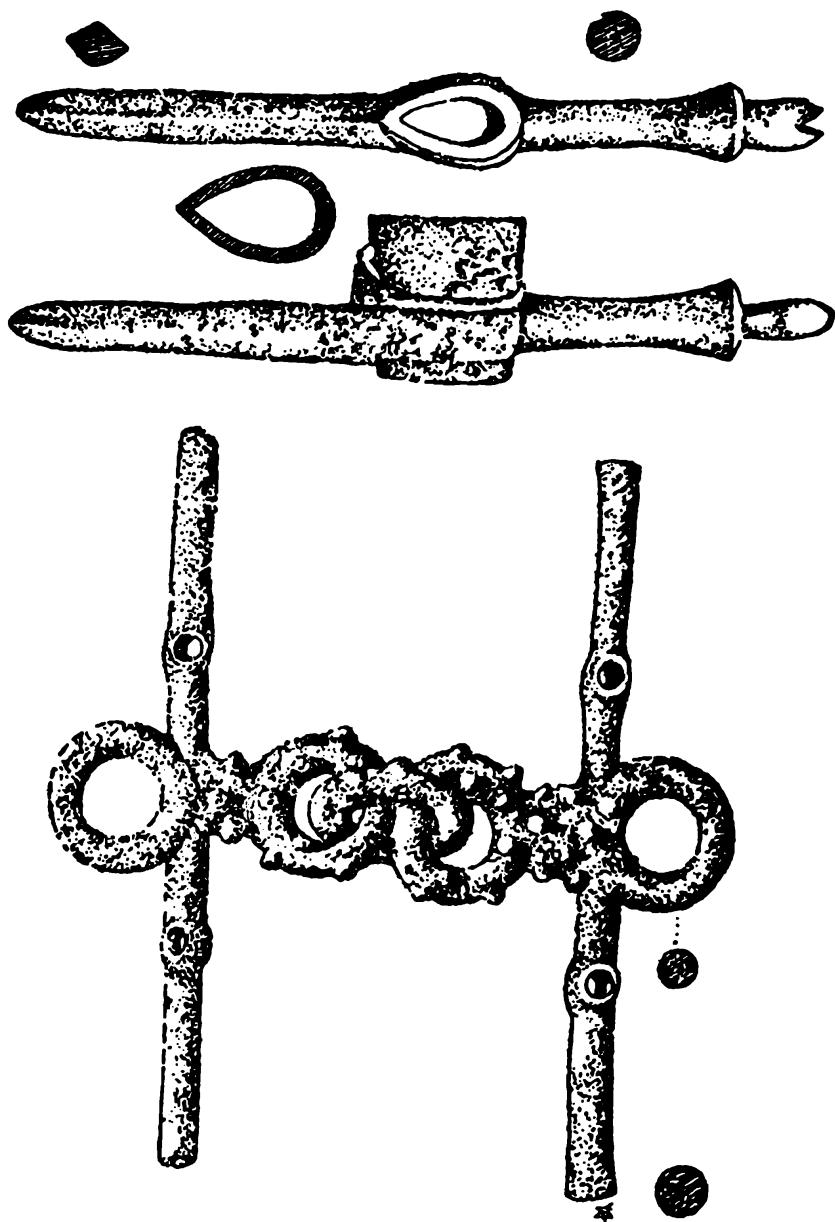
ش ۶۹ - مهر استوانه‌یی داریوش

مسکوکات صادراتی شاهنشاه که همواره شاه را به صورت کماندار مجسم می‌کردند، و نقش سکه حکام ایالات غربی که گاهی در زمرة شاهکارهای حقیقی به شمار میروند (تص ۵۸) باید یاد کنیم. اسلحه، مخصوصاً اسلحه تجملی، با گرانبهاترین قطعات سکایی که از مقابر سلطنتی روسیه جنوبی خارج شده، معادل است، هم از حيث کار هنرمندان، و هم از حيث موضوعاتی که در آنها به کار رفته. بدین وجه، غالاف



ش ۷۰ — نقش بر جسته تخت جمشید : شمشیر یک صاحب منصب مادی

شمشیری کوتاه - که ممکن است از فلزی گرانبها بود - که یکی از صاحب منصبان شاهی از مردم ماد بدان مسلح است و در نقش بر جسته داریوش (نص ۴۲) مجسم شده، دارای تزیینی است که بدون شک ملهم از بهترین سنن هنر سکاگی است، که - چنانکه می‌دانیم - یکی از عناصر مشکله هنر ماد را تشکیل میداده است (ش ۷۰). نیز در



ش ۷۱ - نخت جمشید : تبر جنگی و دهنۀ مفرغی

تخت جمشید، تبری جنگی و یک دهنۀ شکسته که برای تعلیم دادن اسپان وحشی به کار می‌رفته، پیدا شده که بدون شک متعلق به فرمانان شاهی بوده است (ش. ۷۱). «فرمان بنای کاخ» نه همان برای اطلاع در بارۀ شوش ارزش دارد، بلکه همچنین کاری را که در تخت جمشید و هکمتانه (همدان) انجام شده، و نیز همه هنر رسمی هخامنشی را تشریح می‌کند. این هنر که تابع مقدرات شاهنشاهی است، در پایتخت‌های بین‌المللی شاهنشاهان بزرگ، خود نیز بین‌المللی گردیده بود. در حقیقت، اگر شاهنشاهان همه آنچه را که تمدن‌های قدیم مشرق باستان ایجاد کرده بود، به عاریت نمی‌گرفتند، پارسیان نمی‌توانستند بدان سرعت از مساکن کم اهمیت خود به کاخها نزول اجلال فرمایند. آیا آنان در این مورد همان‌کار را که بسیاری از ملل قبل از ایشان انجام داده‌اند، نکرده‌اند؟ آیا اورارتیان آن‌همه از آشوریان و تمدن‌های آسیای صغیر یا بین‌النهرین عاریت نکرده‌اند؟ و آیا آشوریان خود را جانشین هنر شومری - اکدی، هوری و ختنی (هیتی) معرفی نکرده‌اند؟ مع‌هذا هیچ‌ملتی به شکوه و جلالی نظیر هنر هخامنشی دست‌نیافته است، هر چند که همه چیز در آن کامل نیست، و با وجود عدم تعادلی که بین ستونهای آن - که منتفعت از همه ستونهایی است که معماری در جهان باستان شناخته - و کوچکی اشخاص که نزدیک پایه‌ها صفت کشیده‌اند، مشهود است.

پارسیان نمی‌توانستند هنر آنان مقدرات خود را تعقیب کند، و با تکامل تدریجی به فضیح رسد. آنان با عاریه گرفتن هنر‌های ملل دیگر، می‌توانستند به شکوه و حشمتو برسند؛ اما هنر ایشان، از نظر جوهر خویش، اصلاً خاطی و حامل نطفه محکومیت خود بود. این هنر در زمان کوروش، بزرگ بود، و در زمان داریوش به ذره‌تر قدری خود رسید، ولی رکودی طویل از پی‌داشت. اگر جریانات عصر خشیارشا وارد شیر را کنار بگذاریم، هنر مزبور تا پایان عهد هخامنشی لا یتغیر ماند،

و آن زمانی که آتش مشتعل اسکندر عالیترین جلوات وی را طعمه نیستی کرد، بهغايت خود رسیده بود.

حيات اقتصادي و اجتماعي

تحقيق وحدت همه آسيای غربي^۱، در زير لوای تاج و تخت هخامنشي، تقسيم اين عرصه وسیع به ایالات مجهرز به يك طرز اداره که از طرف مرکز نظارت میشد، ایجاد وسایط ارتباطی بین بخش‌های مختلف شاهنشاهی به وسیله طرق بري و بحری، دستگاه کاملاً متعادل تحصیل مالیات، کثیر طلادر گنجینه‌های حکومتی، همه عوامل نیرومندی بود که قوه محركه‌ای - که سابقاً وجود نداشت - به حیات اقتصادي ایران داد. دخول وزنه‌ها و مقیاسها در همه اقطاع شاهنشاهی، و مخصوصاً سکه (نص ۵۸ الف تاح) موجب تشویق تجارت خارجي - که بر اثر مزاياي اقتصادي ملي توسعه بسیار یافته بود - گردید.

سکه کوچک سیمین قبلاً در قرن هفتم پدید آمده بود. اما دستگاه حقيقي مسکوکات، منکب از دو فلز طلا و نقره، توسط کرزوس^۲ در لودیا (لیدی) رواج یافته بود، و آن به سرعت در آسيای صغیر را بع گردید، و توسط داريوش در شاهنشاهی وی پذيرفته شد.

الواح تخت جمشيد - که بخشی از آنها اسناد تأديه حقوق کارگرانی است که در ساختمان قصر کارمی گردند - تصویری بسیار روشن از این عصر انتقال که بر اثر ادخال سکه در ایران پيش آمده بود، ارائه میدهد. سابقاً مزد به صورت اجناس از قبيل گوشت، جو، گندم، شراب و غيره پرداخته میشد. در زمان خشيارشا، هنوز دو سوم مزدرا جنس و يك سوم را پول می دادند. بعدها، در زمان همين پادشاه، مزد

۱- در متن فرانسوی : آسيای مقدم Crésus پادشاه لودیا ; رک ; ص ۸۴ (م.).

جنسی فقط به یک سوم تقلیل یافت. بنابراین تقریباً نیم قرن لازم بود بگذرد تا سکه جانشین محسول گردد، و طرز جدید غلبه کند، هر چند ازاوایل بعض معاملات تماماً با پول صورت می‌گرفته است.

در همه ممالک به کارهای عام المنفعه - که استعداد تولیدی را افزون می‌کرد - اقدام نمودند. حرف نوات زیرزمینی، که در نجد ایران و بعض نواحی کم آبدارای اهمیت اساسی است، کاری است که در زمان شاهان هخامنشی تحقق یافت. باید قبول کرد که در آن زمان، در شاهنشاهی به خشک کردن باتلاقها می‌پرداختند، زیرا یونانیان این کار را در همان عصر انجام می‌دادند. فلاحت توسعه یافت، و برانفر جنگها، خارجیان بباتات سودمند ایران را شناختند و در کشور خود کاشتند. در درجه اول آنها اسپست قرار داشت که به‌فور در دره‌های ماد به عمل می‌آمد، و خوراک عالی اسیان به شمار میرفت. جنگهای مادی آنرا برای تغذیه سواره نظام پارس به یونان برد، و مردم آن کشور کاشت آنرا اقتباس کردند. در نتیجه همان جنگها خروس، کبوتر سفید و طاووس - که بومی آسیا هستند - به اروپا حمل شدند.

داریوش شخصاً به کاشت درختان و استعمال انواع جدید علاقومند بود. نامه‌ای قابل توجه از او در دست است که به حاکم گداتس^۱ فرستاده شده است. وی در این نامه دستور می‌دهد که در آسیای صغیر و روسیه، کیاها و درختان شرقی را بکارند. شاه می‌نویسد: «من نیت شما را در بهبود بخشیدن کشورم به‌وسیله انتقال و کاشت درختان میوه دار در آن سوی فرات، در بخش علیای آسیا، تقدیر می‌کنم...» این امر مربوط به تمایل یک والی برای ارضاء هوس پادشاه نیست، بلکه کاملاً وابسته به سیاست اقتصادی است که دولت ایران - برای حداکثر توسعه کاشتنباتانی که استعمال آنها وضع زندگانی اتباع شاهنشاهی را بهتر می‌ساخت - به کار

می برد . بدین وجه ، می توان دریافت که ایرانیان کوشیدند در دمشق قسمی مو - که در دربار آنان بسیار مورد توجه بود - بکارند ، و همچنین نخستین درختان پسته حلب توسط آنان وارد شد . قریب به همین عهد است که دریونان فندق معروف به پنت^۱ پیدا شد . هخامنشیان بودند که کنجد را به مصر ، و برنج را به بین النهرین برداشت ، و اگر پادشاهان یونانی چنین سیاستی را بسیار اعمال می کردند ، آنهم به تقلید شاهان پارس بوده است .

ایرانیان که چنین علاوه‌ای شدید به کشت و ورزشان می دادند ، نمی توانستند از مسائلهای مهم مانند استفاده از جنگلها غافل بمانند . محققًا در اینجا نمی توان از استفاده علمی سخن راند ، بلکه باید گفت که نوعی مقررات در این باب وجود داشته است . ما دیده ایم که درختان سدر لبنان و چوب ارز مخصوصاً برای احتیاجات دربار ، مورد استفاده بوده اند . چوب راهم در ساختمان منازل به کار می بردند و هم در ساختن کشتیها ، گردونه های جنگی ، ارابه های حمل و نقل ، اسلحه و ابزار جنگی . آسیای صغیر ، اقیریطش^۲ ، جزیره قبرس ، لبنان و هند ، مراکز مهم برش چوب بودند .

در شاهنشاهی ، علاوه بر چوب ، فلزات را هم بسیار استخراج می کردند . قبرس نقره و مس و آهن ، و آسیای صغیر مس و نقره تهیه می کرد . همان مواد در فلسطین (ادوم^۳) به دست می آمد . مس و آهن همچنین از لبنان و دره های علیای دجله و فرات صادر می شد . در ناحیه کرمان طلا و نقره استخراج می گردید . سیستان از جهت قلع مشهور بود . قفقاز جنوبی برای نقره و آهنش شهرت داشت . دو فلز اخیر را از ساحل بحر اسود نیز وارد می کردند .

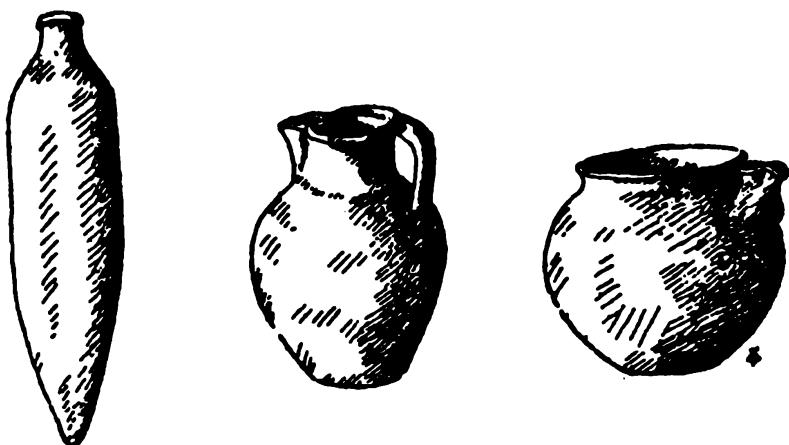
فعالیت مشاغل، بر اثر اعمال بزرگی که سلاطین به منظور زیبا کردن پایتختهای خود انجام می دادند، به وجهی قابل توجه افزون گردید؛ و «فرمان بنای کاخ شوش» به تنهایی به مامی فهماند که سنگهای ساختمان را در کوههای عیلام استخراج می کردند، و لاجورد را - که محتملأ از بدخشان می آمد - به کار می بردند و نیز پیروزه و عقیق- که در معادن خراسان استخراج می شد - مورد استعمال بود.

شکار و مخصوصاً صید ماهی در عهد باستان نقشی مهمتر از ایام ما داشته است. بخشی بزرگ از جمیعت دنیای قدیم، غنی و فقیر، ازنان، ماهی، اندکی روغن و شراب تغذیه می کردند. نقاط ماهیگیری خلیج فارس، دجله و فرات، انواع ماهی شور، خشک یا درآب نمک خیسانده را در خمرها به نقاط بعید صادر می کردند، و ما از قول هرودتوس میدانیم که قسمتی از خراج شاهنشاهی که کشور مصر می پرداخت به صورت محصولات صیادی بود.

ملک بزرگ مبنای محصول فلاحتی در عصر هخامنشی بوده است، و آن توسط رعایای وابسته به زمین - که با خودزمین خرید و فروش می شدند - و همچنین به وسیله غلامانی که بر اثر فتوحات همراه می آوردند، کشت می شد. فلاحت کلید صنعت کشور ایران بود و به منزله مشغولیت طبیعی مرد آزاد تلقی می شد. ملک کوچک وجود داشت، اما محتملأ نسبت به املاک بزرگ که دارای سیاست اقتصادی سختی بودند، کم اهمیت مینمود. این نوع املاک کوچک مخصوصاً در فارس، کشور ملت مخدوم - که از مالیات و عوارض معاف بود و دهقانان آن آزاد و مالک زمین بودند - وجود داشت. گندم و جو، مو و زیتون کاشته می شد؛ کاو، کوسفند، بز و حیوانات مرکوب، خر، استر و اسب را تربیت می کردند. تربیت زنبور عسل بسیار عمل می شد، و عسل در این عهد بجای شکر به کار میرفت.

در شهرهای توسعه صنعت آغاز کردند، بدون آنکه املاک بزرگ مصنوعات خود

را که به دست رعایای کارگر ساخته می شد ، ترک کنند . در وهله اول این مصنوعات عبارت بود از لباس ، نیم تنہ ، شلوار ، کفش ؛ همچنین اثاثه خانه ، که کاهی آنها را بسیار مجلل می ساختند و برای استفاده اغذیایی به کار میرفت که لوازم سفره طلا ، نقره و مفرغ استعمال می کردند . این لوازم که با فلزات گرانبهای ساخته میشد ، برای ایشان سرمایه ذخیره ای محسوب میگردید . زنان خود را با جواهر زینت میدادند ، و همه قسم مواد تزیینی را به کار میبردند . در خانه های کم اهمیت ، بعض مصنوعات سفالین (ش ۷۲) به جای ظروف فلزی به کار میرفت .



ش ۷۲ - تخت جمشید ، ظروف سفالین عهد هخامنشی

همچنین باید
یادآوری کنیم که با
توسعه تجارت جهانی ،
سطح زندگی به طور
محسوسی در ایران
عهد هخامنشی بالا
میرفت ، و مخصوصاً
در بابل ، به قول

اقتصادیون ، سطح زندگی بالاتر از یونان بود .

از زمان ایجاد شاهنشاهی ، جهان در عصر اقتصادی مساعدی قدم کذاشته بود . روابط تجاری بین نواحی که سابقاً وجود نداشت - مثلاً بین بابل و یونان - ایجاد شد و توسعه یافت . برای احتیاج به محصول ، فرخ منافع (بهره) ، مانند بهای جنس افزوده شد ، به استثنای اجناسی که حمل آنها مشکل بود مانند گاو . بعکس بهای زمین در ایران و یونان پایین آمد .

اروپای جنوبی داخل روابط اقتصادی بیش از پیش محکم با آسیای غربی

گردید. سابقاً، تجارت مستقیم، از حدودی که در هزاره دوم ق. م. صورت میگرفته به ندرت تجاوز نمینمود. در زمان هخامنشیان، بیشتر بر اثر ادخال مسکوکات، هم تجارت بُری و هم تجارت بحری به نواحی بسیار بعید کشیده شد. این عهد از جهت یک سلسله مسافرتها و اکتشافات بزرگ شایان توجه است. چنانکه دیده‌ایم، اسکیلا^۱ کس^۲ از مردم کاریاندا^۳ به‌امر داریوش به‌مسافرتی اقدام کرد که دو سال و نیم طول کشید، واز دهانه^۴ رود سندتا مصروف کرد. یک فرمانده ایرانی، بنام ستاسبه^۵ در قرن پنجم ق. م. با کشتی تاماورداء ستونهای هر کولس^۶ (جبل طارق) پیش‌راند. ملاحان یونانی، فیقی و عرب ارتباط بین هند، خلیج فارس، بابل، مصر و بنادر بحر الروم را تأمین می‌کردند. تجارت جهانی بیش از پیش به نقاط دورتر کشانیده می‌شد و تا نواحی دانوب و دن^۷ رسیده بود، و سکه‌های مکشوف در گنجینه‌ها وسعت آنرا نشان میدهد. حتی هندوستان و سراندیب در این عهد، ادویه مانند پوستهای بباتات معطر و فلفل صادر می‌کرد. خمرهایی که در آنها شراب، روغن، دارو و عسل حمل می‌شد - و دلیل روابط تجاری با غرب می‌باشد - در خود ایران به دست آمده است. اشیاء مفرغی، ظروف، لوازم سفره، وسائل آرایش و مخصوصاً قرنفلی شعبه^۸ دیگر مبادلات آن عهد را تشکیل میدهد، و در این مورد کارخانه‌های شرقی جانشین کارخانه‌های اروپایی گردید. اجناس تجملی هنوز متعدد و فراوان بود: مهرهای شیشه‌یی از مصر، انگشت‌ریهای شیشه‌یی و عنبر از شمال، منسوجات قرنطش^۹، ملطیه، و قرطاجنه، سپرهای آتیکی^{۱۰} و شمشیرهای پنتی^{۱۱}. بسیاری از هنرمندان و پیشه‌وران مورد احتیاج بودند، و ما از روی «فرمان بنای کاخ» میدانیم که سال‌ها طول می‌کشید تا این مردان تعهدات مهم خود را در کاخهای شوش و تخت جمشید

Colonnes —۴	Sataspès —۳	Caryanda) Caryande —۲۰	Scylax —۱
Corinthe —۶	Rhine) Rhin —۵	(. ا.) Pillars of Hercules) d'Hercule	
	Pont —۸	(. ا.) Attic) Attique —۷	(. ا.) Corinth)

ایفا کنند.

حجم تجارت در قرن‌های ششم و پنجم ق. م. از همه آنچه مشرق قدیم از حیث مواد تحقیق داده بود تجاوز کرد، اما امتیاز آن از این جهت است که بعض اشیاء تجملی اعصار قبلی، معاملات مخصوصاً مربوط به محصولاتی است که مورد استعمال یومیه - لوازم خانه و البسه ارزان - است. بدین وجه، صنعتی که تازه با به عرصه ظهور نهاده بود، بیش از پیش در دسترس همه طبقات افراد شاهنشاهی فرار گرفت. بعکس تقاضای فلزات خام تقریباً هیچ افزوده نگردید، و به نظر میرسد که این صنایع محلی بسیار توسعه یافته بوده است.

همواره بر اثر ورود مسکوکات، تجارت داخلی شاید سریعتر از تجارت خارجی توسعه می‌یافتد، هر چند که وی به مانعی مهم از جانب اقتصاد شدید املاک بزرگ ایالات و حتی ممالکی که جزو شاهنشاهی بودند، بر میخورد. همچنین سکه فعالیت بانکها را توسعه داد. در بین النهرین فعالیت مزبور بیشتر در هزاره دوم ق. م. مجری بود، اما مهاجمات بزرگ آغاز عهد آهن، عدم امنیت جاده‌ها و اغتشاشات، کارها را بطیء کرد. شاهنشاهی پارسی برای بانکها امکاناتی به وجود آورد که هرگز در سابق وجود نداشت. اعمال بانکی تا آن زمان فقط توسط امرا یار و حانیان انجام می‌گرفت، و ندرة افراد عادی می‌توانستند بدان کار پردازنند. در زمان هخامنشیان، بانکهای حقیقی خصوصی تأسیس شد که اسناد و مدارک آنها - مانند مدارک بانک اخلاق اژبی^۱ از مردم بابل - به دست آمده است. بعض دانشمندان نام مذکور را با یعقوب^۲ - یکی از افراد بنی اسرائیل که در زمرة جامعه یهودیانی بود که نفی بلد شده بودند - یکی

۱- در ت. ا. بجای عبارت اخیر چنین آمده: قابل توجه است که در نیمة قرن ششم ق. م. تخفیفی در بهای فلزات خام ایجاد شد: این تخفیف قیمت، قسمتی مربوط به روپهای اقتصادی ذوب فلزات، و قسمت دیگر مربوط به امنیت کامل، و در نتیجه کمی هزینه حمل و نقل بود

Iacob-۲ Egibi -۲ (A. T. Olmstead, History of the Persian Empire, p. 82)

میدانند. تأسیس این بانک به قرن هفتم ق. م. میرسد. این بانک امور رهنی، اعتبار متحرک و امانات را انجام میداد.

سرمایه آن درمورد منازل، مزارع، غلامان، چهارپایان، کشتیهای مختص حمل مال التجاره به کار می‌رفت. این بانک از عملیات مربوط به حساب جاری و استعمال چک اطلاع داشت. بانک دیگر متعلق به موراشی از مردم نیبور^۱ و جدیدتر از بانک نخستین بود. این بانک وجه مال التجاره را اخذ می‌کرد، فتوت را حفر می‌نمود، و آب را به کشاورزان می‌فروخت، و انحصارات از قبیل انحصار فقاع (آب جو) یا صیادی را - که با اخذ منافع واکذار می‌کرد - تأمین می‌نمود. مؤسسات مشابهی، به تقلید بانکهای شرقی دریونان - مخصوصاً در معابد دلس^۲، المفیا^۳، دلفس^۴ - ایجاد شد.

ساختمان جاده‌ها به همان نسبت که برآمدگی می‌افزود، سرعت حمل و نقل را نیز تأمین می‌کرد. در این عصر یک قسم جاده سازی توسعه یافت، و آن عبارت بود از سنگ‌فرش کردن قسمتهای نرمنتر جاده‌ها؛ و حتی ساختن رد چرخ در جاده‌ها مصنوعاً برای وسایل نقلیه چرخ دار معمول گردید. از قرن چهارم، اختراع کفشکی برای چارپایان بار کش، به منظور حمایت سم آنها در جاده‌های سخت، صورت گرفت و آنرا با مس، پوستین یا موی اسب می‌ساختند. نعل حقیقی اسب فقط در قرن دوم یا اول ق. م. اختراع گردید. سفینه سازان کشتیهایی به سبکهای تازه بیرون دادند که می‌توانستند از ۶۰ تا ۸۰ میل دریایی در روز حرکت کنند. در آن زمان کشتیهایی وجود داشت که از ۲۰۰ تا ۳۰۰ تن ظرفیت داشتند، و معمولاً ۱۰۰ تا ۲۰۰ تن ظرفیت کشتیهایی بود که در شطوط بزرگ مانند نیل، دجله و فرات رفت و آمد می‌کردند.

۱- Olympia (Olympe) - ۴ Delos - ۳ Nippur - ۲ Murashshi
۲- ت. ا. ۱۰۰، ۲۰۰ تا ۵۰۰ تن Delphi (Delphes) - ۵

هم در آن عهد ساختن بنادر را بارصیف آغاز کردند، علاوه بری را مورد مطالعه فرار دادند، استناد و مدارکی برای کشتیها هرتب ساختند و تخصص را در خدمات بحری مراعات میکردند.

عهد هخامنشی نخستین قدمها را در تنظیم اقتصاد ملی برداشت. دولت مالیاتی وضع کرد که از املاک، مزارع، باغها، احشام و معادن گرفته میشد. نوعی مالیات متعلق به زمین وجود داشت که کاملاً شبیه به مالیات بر مصنوعات صنعتی بود. عوارضی بر رصیفهای بنادر - کاملاً مانند مالیات و عوارض تجارت در کشور و عشریه بازارها - وضع کرده بودند. مالیاتی که توسط عمال جمع آوری میشد، در صندوقهای ایالات گردید آمد و سپس به خزانه ارسال میگردید. این وجوه صرف مخارج دربار، ادارات و قشون میشد، اما احتیاجات اقتصادی - به استثنای آنچه که مربوط به ساختن جاده‌ها و قنواتی که مربوط به مقاصد نظامی و اداری بود - کمتر مورد توجه رهبران فرار میگرفت. در مرکز شاهنشاهی، دولتها و معابد به منزله مراکز اقتصادی به کار خود ادامه میدادند، اما چون انحصار از دست آنها خارج شده بود، قدرتشان محدود بود. معهدها دولت به طبقه کارگر علاقمند بود، و تا آنجا که اصول آن عهد اجازه میداد، کار و مزد افراد طبقه مذکور را تنظیم کرد. محققان نباید توقع داشت که فوایندی در مورد کارگران اجرا شده باشد، اما نشانه‌هایی از اقدامات مربوط به امور اجتماعی در الواح کنجه‌ئه تخت جمشید منعکس است. در آنجا مزد هر طبقه از کارگران دقیقاً تعیین شده، و مزد یک کودک، یک زن، یک مزدور یا پیشه‌ور متخصص مشخص شده است. از این حد هم پیشتر رفته‌اند: به منظور احتراز از تقلب، معادل پولی همه محصولاتی را که به منزله مزد جنسی تأثیر میشده ذکر کرده‌اند، و ما بدین وجه میدانیم که یک خمره شراب یک «شکل»^۱ (تقریباً یک دلار)، و یک گوسفند سه

«شکل» ارزش داشته است. حتی مزد روحانیانی که در خدمت دین بودند تثبیت شده: بدین وجه، مزد یک من مأمور تهیه هوم و مشروبات، بالغ بر دوازده خمرة شراب در سال بود.

در آن عهد میباشد مرآکزی برای جمع آوری عمله وجود داشته باشد، زیرا در الواح تخت جمشید ذکر شده که کارگران از همه اقطاع شاهنشاهی می‌آمدند. این الواح در تکمیل مطالب «فرمان» شوش، میرسانند که تشکیلاتی شاهنشاهی برای تنظیم امور وجود داشته است. به علت کثرت کارهای مذکور، این تشکیلات میباشد، در تمام ممالک شاهنشاهی شعبه داشته باشد. ساختمان شهرها، کارهای مربوط به دربار، و مخصوصاً اداره تجارت شاهنشاهی وجهانی موجب رفت و آمد بسیار افراد خارجی در قسمتهای مختلف ایران میشد. ایرانیان از این تحولات خارج نماندند، والواح بابلی، که هرگز نامهای ایرانیان را پیش از سال ۵۲۱ ق.م. در بابل ذکر نمی‌کنند، از این تاریخ به بعد، اسمی ایشان را که روز بروز در تزايد بود یاد میکنند، تا آنجا که میتوان این جنبش را به یک مهاجمه حقیقی ملت مخدوم تعبیر کرد. شاهنشاهی با اداره خود، قشون خود، ایرانیان را مجبور کرد که از انزوا در داخل نجد ایران بدرآیند، و در همه آسیای غربی پخش شوند.

جانشینان داریوش^۱

سلطنت داریوش ذروه اوچ قدرت شاهنشاهی و همچنین تمدن هخامنشی بود. مدتی قریب به یک قرن و نیم، شاهنشاهی منحصرآ بر شالدهای که کوروش طرح و داریوش بنادر بود، زندگی میکرد. از آن پس نیز همان روش را جداً ادامه داد،

۱- در ت.ا. این قسمت در ذیل فصلی جداگانه (فصل چهارم) به عنوان «هخامنشیان متأخر» آمده است.

اما توقف در حیات یک ملت معادل محکومیت اوست . قطع پیشرفت و ترقی، و کاهی فقدان وسایل دفاع از آنچه که دومؤسس مذکور کسب کرده بودند ، ملترا به انهدام میکشاند . محقق است که شاهنشاهی هنوز ادار خوشبختی و سعادت و حتی توسعه در پیش داشت ، و ملت ایران آنرا مدیون چند شخصیت نادر و با فراست - که تختداریوش را اشغال کردند - و مخصوصاً بازی ماهرانه سیاست شاهنشاهی، بود . اما این متفاوت وقت به دست نمی آمد مگر برای آنکه سقوط حکومت مزبور را در سر اشیبی تسریع کند . پس از شکست خشیارشا در یونان ، و مدتی بیش از یک قرن ، هیچیک از شاهنشاهان بشخصه ، سپاه خود را مانند کورد و داریوش رهبری نمی کردند . رقبتها ، توطئه ها و نزاعها در اطراف تاج و تخت ، کشتار اعضای خاندان شاهی که بر اثر جلوس هر پادشاهی به تخت سلطنت روی میداد ، افراد این خاندان را چنان فصد کرد که بمعنوان جانشین پسر ارشیور سوم ، جز خویشاوندی دور ، داریوش سوم کدمان^۱ - برای ادامه سلطنت خاندانی که ایران را مافوق همه ملل جهان فرار داده بود - کسی را پیدا نکردند .

فتحات پرولوله اسکندر تنها مدیون هنر نظامی وی ، یا شجاعت سربازان مقدونی ، و حتی فکر محرك آزاد کردن یونانیان از یوغ ایرانیان نبود . سلاطین هخامنشی ، جانشینان داریوش ، در تسخیر مجدد جهان توسط پادشاه مقدونی ، خود عاملی مهم به شمار می روند . آنان ، بر اثر خود پرستی و فقدان روشن بینی و عدم شتم سیاسی و ملی ، تاحدی موجبات شکست خویش را فراهم آورده و عامل انحطاط خود کشتند . سرنوشت ملت ایران چنان اقتضا کرد که چون در میان شاهزادگان پارسی بیک تن پیدا شد که از دیگران در جرأت و رفعت شأن برتر بود - چنانکه در مورد کورد وش جوان چنین است - نهضت وی تقریباً در هنگام عزیمت درهم شکسته شد .

هیچیک از کسانی که پس از خشیارشا در شوش سلطنت کردند، از سیاست جوانمردانه کوروش یا سیاست محکم و توأم با پیش‌بینی داریوش نمیتوانستند الهام بگیرند. آنان برای تأمین ارتباط بین ملت مخدوم و مملک متعددی که در زمرة اتباع شاهنشاهی وارد شده بودند، کوششی به عمل نمی‌آوردند، جز قدرت‌تسلط چیزی را جستجو نمی‌کردند، و طلای خود را در خدمت فساد و خیانت به کار می‌برند. اصولی که شالدۀ بنای شاهنشاهی بود منحرف و منهدم گردید. شاهنشاهی بر سر پا بود و به نظر میر سید که از همه وقت مستحکم‌تر است، اما در داخل وی قوای انحلال به کار افتاده بود. تا وقتی که تهدیدی جدی در خارج ایجاد نشد، و تا زمانی که وی می‌توانست در لحظات مشکل به وسیله طلای خود از خویش دفاع نماید، زنده ماند و چنین وانمود کرد که دارای قدرتی مشابه با قدرتی است که در آغاز تأسیس شاهنشاهی داشته است. مع‌هذا، در برابر دیدگان خیرۀ جهانیان متحیر، وی تحت نخستین ضربات متعرضی مصمم، منهدم گردید. ملت ایران که با علاقه دوقاید نخستین خود را پیروی کرد، قوای ملتی جوان را حفظ نمود، و هنوز شایستهٔ فتوحات بزرگ بود، اما پیشوايانی که قابل رهبری وی به‌سوی مقدرات جدید باشند، نیافت. سقوط شاهنشاهی برای ملت ایران آسیبی شدید بود، مع‌هذا توانست بدون گسیختگی، و با سر بلند کردن تدریجی، رو به ترقی گذارد و بزودی نشان دهد که چگونه ملتی مغلوب می‌تواند از راه صلح بر غالب پیروز گردد.

خشیارشا (۴۸۶-۴۷۵ ق. م.)

خشیارشا، که داریوش او را جانشین خود معرفی کرده بود، پس از دوازده سال نیابت‌سلطنت در بابل، به تخت شاهنشاهی جلوس کرد. یکی از نخستین اندیشه‌های وی جلوگیری از شورش مصر بود که در زمان پدرش آغاز شده بود. بر اثر اقدام شدید

خشیارشا ، ملت مصر کینه خودرا فرو برده منتظر انتقام ماند . وی با همان خشونت ضد بابل - که آن هم عصیان کرده بود - افدام نمود و دستورداد دیوارهای استحکامات شهر مزبور را خراب کنند ، معابد آنرا ویران سازند ، و مجسمه زرین خدای بعل^۱ را ذوب نمایند . از این زمان ، وی عنوان « شاه بابل » را ترک کفت ، و به عنوان « شاه پارسیان و مادها » اکتفا کرد . از این پس ، اطمینان شاه فقط به ملت مخدوم بود .

آرامش شاهنشاهی مستقر گردید . خشیارشا ، که بیشتر به زندگانی مجلل در بار خود تمایل داشت ، و خودرا به ساختن کاخها و ابنیه مشغول میکرد ، در صدد ادامه جنگ برنیامد . مع هذا تقدیر برای او سرنوشتی دیگر پیش آورد . این پادشاه که تحت تأثیر اشخاص قرار میگرفت ، تسلیم فشاری که از جانب طرفداران جنگ و تبعیدیان ائینه (آن) وارد می آمد شد ، و علی رغم تمایل خود ، تصمیم گرفت سیاست پدر را تعقیب کند ، و بنابراین دستگاه مهیب جنگی را که توسط داریوش ساخته شده بود ، به کار آنداخت . چهل و شش ملت قشون اورا تشکیل می دادند ، و بیستونه فرمانده - که همه پارسی بودند - براین سپاهیان ریاست داشتند . مادها و بابلیان فقط دارای مشاغل فرعی بودند . خشیارشا ، در رأس سپاهیان خود ، به سوی یونان حرکت کرد ، و تصمیم داشت که از راه خشکی حمله کند ، نه از راه دریا . فینیقیان در تنگه ها^۲ پلی از قایق ساختند و سپاهیان ایران در مدت هفت روز پیاپی از آن عبور کردند ، و شاه بزرگ خود را به حمایت بغان سپرد ، شراب پاشیدند و یک جام ، یک شمشیر و یک کمان در آب انداختند . تسالیا^۳ و مقدونیه هیچ مقاومتی نشان ندادند . یونانیان شمال مطیع شدند . بادر نظر گرفتن ممالک آسیا و افریقا ، بیش از نصف دنیا یونانی رعیت پادشاه بودند . پیشتر ، دمو کرانهای ائینه (آن) تصمیم گرفته بودند با ایرانیان اتحادی

منعقد کنند، اما وطن پرستان مخالفت و رزیدند و اتحادیه‌ای به ریاست اسپارطه (اسپارت) تشکیل دادند، و بر آن شدند که در تپهٔ ترمولیل^۱ منتظر دشمن بمانند. در این اثنا، جهازات ایرانی که پشتیبان عملیات بود، دچار طوفان گردید، ولی قشون برّی حمله کرد، و در تپه‌ها با مقاومت شجاعانه مشتی یونانی مواجه شد. جنگی خونین که عاقبت آن نامعلوم بود در گرفت، و نزدیک بود به عدم موفقیت ایرانیان منجر گردد، ولی بر اثر خیانت^۲، عاقبت آنان پیروز گردیدند. ائمیک^۳ که سکنه آن آنجارا ترك کرده بودند، تصرف شد. ائمیه تسخیر گردید. به دفاع اکرپلیس^۴ که توسط چند یاغی به عمل می‌آمد، بر اثر ایجاد حریقی عام که در آن همه چیز: مردم، معابد، منازل از بین رفته، خاتمه داده شد.

اما یونانیان تسلیم نشدند: جهازات آنان در سال‌امیس^۵ متوجه شدند، و تصمیم گرفتند از برزخ مذکور دفاع کنند. آنجا برابر دید کان خشیارشا که بر اریکه خود - که بر تپه‌ای مستقر گرده بودند - نشسته بود، جهازات یونانی جهازات شاه بزرگ را در هم شکستند، و او یک‌ثلث از سپاهیان خود را از دست داد (۴۸۰ ق. م.). مع‌هذا این شکست نمی‌توانست چندان اهمیتی برای ایران داشته باشد: قشون وی تقریباً دست ناخورده مانده بود، نواحی متصرف تحت تسلط او بود، و تعداد دشمن - که با وجود همه مصایب مقاومت می‌کرد - اندک و ناجیز بود. اما طبیعت حساس خشیارشا، که شاهد شکست بحریه خود بود، تصمیم به بازگشت گرفت. شاهنشاه خیره شد و دستور داد امیر البحار فینیقی را اعدام کنند، و همین امر باعث گردید که هموطنان امیر البحار مزبور ایرانیان را ترک گویند، و مصربان نیز از آنان تقلید کردند.

۱ - Thermopyle (Thermopylae ت. ا.) ۲ - مراد خیانت یونانیان است (م.).
 ۳ - Attica (Attique ت. ا.) ناحیه‌ای در یونان قدیم، در شمال شرقی پلوپونز که ائمیه (آتن) پایتخت آن بوده (م.). ۴ - Acropole (Acropole ت. ا.) قلعه ائمیه (آتن) باستان که بر صخره‌ای به ارتفاع ۱۵۰ گام بنانده بود (م.). ۵ - Salamine (Salamis) (Salamine ت. ا.)

خشیارشا ماردنیوس^۱ را دریونان کذاشت، و خود به سوی آسیا حرکت کرد. فرمانده مزبور تصمیم گرفت طرز محاربه را عوض کند. وی با اینه (آن) وارد مذاکرات شد و پیشنهاد اتحاد، استقلال و پرداخت خسارات داد. مساعی وی بی نتیجه ماند، واو به حمله پرداخت و مجدداً به آتیک و اینه هجوم برد، و همه آنچه را که از سال کذشته بجا مانده بود، آتش زد و دور شد. عاقبت متحدان موفق شدند قشو نی ترتیب دهند که محاجمو با نه به سوی دشمن حرکت کرد. تلاقی فریقین در پلاته^۲ صورت گرفت (۴۷۹ ق.م.). ماردنیوس خطایی بزرگ مرتکب شد: او بشخصه وارد میدان کارزار گردید و کشته شد. قشون او که فرمانده خود را از دست داده بود، ترک مخاصمه کرد. فتح مزبور در نظر یونانیان کامل بود، اما برای ایرانیان - حتی پس از سلامیس - این پیروزی نمی‌توانست قاطع باشد، زیرا دونلث قشون آنان در آسیا بکرمانده بود. اما بد بختی در این بود که در همان روز جنگ پلاته، جهازات جدید یونانی به کشتهای ایرانی که به میکال^۳ قریب شامس^۴ پناه برده بودند، حمله کرد، و آن هارا دچار حريق نمود، و در نتیجه جنگ به شکست ایرانیان منجر شد.

در بر این شکست، قسمتی از ایونیان به اتحادیه یونانیان - که پیش فتھای خود را از حدود جنگ تدافعی به عملیات تهاجمی کشانده بودند - ملحق گردیدند. اینه (آن) در رأس اتحادیه دلس^۵ فرار گرفت. هر یک از متحدان مبلغی برای تسليحات و ادامه جنگ تأديه می‌کرد. عاقبت در سواحل اوریمدن^۶ یونانیان فتحی تازه کردند (۴۶۶ ق.م.)، و بر اثر آن ایرانیان را از همه متصرفاتی که داریوش در ماوراء آسیا صغير برای آنان کذاشتند، محروم کردند. ضعف خشیارشا، برای شاهنشاهی کران تمام شد: اروپا آسیا را قطعاً به عقب تنگها راند.

غلبهٔ یونان کوچک بر سپاه عظیم شاهنشاهی ایران، در نظر اول تعجب آور است، اما با مطالعهٔ دقیق میتوان به علل آن پی برد. محقق است که ارزش جنگی سرباز یونانی مورد دشک نیست، اما فرماندهان آن غالباً بی کفایت، غیر مصمم، و ناشایسته برای رهبری دسته‌های تحت فرمان خود بودند.

شکستهای ایرانیان ناشی از اشتباهات نظامی و سیاسی خود آنان بود. نظم قشون ایران بهیچوجه خوب نبود. صدھا هزار مرد که تشکیل این سپاه عظیم را می‌دادند، بر اساس تجهیزات تسلیحاتی ایرانیان جمع آوری نشده بودند، بلکه بر مبانی که خود آنان دارا بودند، مجهز گردیده بودند. خوراک برای تغذیه آنان عملاً وجود نداشت. سپاهیان شاه میباشد از نواحی اشغالی غذای خود را به دست آورند، و این امر برای چنین سپاهی بزرگ غیر ممکن بود. از سوی دیگر، تعداد بسیاری از افراد جهازات ایران ایونی بودند، و یونانیان آسیا در چنین جنگی میباشد با برادران اروپایی خود متعدد گردند. بالاتراز همه ما با عدم لیاقت فرماندهی عالی تصادف می‌کنیم، و از اطمینان مبالغه آمیز مشاوران پادشاه – که خود او نیز سست رأی بود – دچار شکفتی میشویم.

این بد بختیها خشیارشا را به خشم آورد و وی هر گونه امید انتقام را از دست داد، و دیگر از پایتختهای خود بیرون نیامد. در تخت جمشید – مانند شوش – او کارهای ناتمام پدر را به اتمام رسانید، و از ایجاد ساختمانهای تازه‌ای که در آنها تکبر بی اندازه استبداد وی به سبکی نزدیک به خارق العاده تجلی میکرد لذت میبرد. تاریخ جدید میکوشد برای پسرداریوش تجدید اعتبار کند. میتوان قبول کرد که روایات یونانی – که تنها منابع ما در این خصوص هستند – به وجهی غیر قابل اجتناب درباره مخبر ایننه (آن) اغراق گفته باشند، و ممکن است که شکستهای مذکور نزد معاصران او کمتر اهمیت داشته باشد تا نزد اخلاق؛ هر چند قرینه‌ای در دست است که این

جنگها بهشت در کشوری تأثیر کرده بود، زیرا در مدتی قریب ده سال همه کارهای تخت جمشید، توسط این بانی عالی مقام، متوقف ماند. کتبه‌های وی که در این اوآخر در تخت جمشید کشف شده، اورا به عنوانی جدید یاد می‌کنند، و وی را نه تنها مدافع آیین رسمی، بلکه مبلغ آن معرفی مینمایند. محققًا خشیارشا مصروف با بل را فتح کرد، و با همه وزنه قدرت مهیب خود براین ملل باستانی فشار وارد آورد. اما اونمیتوانست بفهمد که هنگام تغییر روش نسبت به ملل مغلوب صراحةً فرا رسیده است. وی می‌باشد این ادعای ملت مخدوم را – که باید بر دیگران به نام قدرت تامه خود حکومت کند – ترک گوید. ایرانیان که تازه از دورهٔ صباوت بیرون آمده بودند، و بر مللی که دارای تمدن‌های بسیار کهن بودند، فرمان میراندند، می‌باشد آنها را بیشتر در ادارهٔ امور شاهنشاهی شرکت دهند؛ اما بهیچوجه این کار را نکردند. خشیارشا، محاط در میان درباریان و خواجه سرایانی که بیش از پیش بر او تسلط می‌یافتدند، زندگانی خود را به وجهی اسف‌آور به پایان رسانید، و در کاخ مجلل خود کشته شد (۴۶۵ ق. م.).

اردشیر اول (۴۶۵ - ۴۲۴ ق. م.)

جلوس پسر خشیارشا – که مردی ضعیف بود – بر تخت سلطنت با عصیان برادرش، شهربان ایالت بلخ، آغاز شد. این اغتشاش بزوی سر کوب گردید، و بر اثر آن همهٔ برادران شاه جدید به قتل رسیدند. مصر نیز یاغی شد، اما این بار ائینه (آن) – که در جستجوی گندمی بود که به اشکال از راه تنگه هامیر سید – آنرا تصرف کرد. نخستین عملیات پارسیان ضد مصریان به شکست منتهی گردید، ولی قوای امدادی مهمی رسید و عاقبت موجب پیروزی آنان شد، و ایرانیان حتی جهازات ائینی (آن) را که در مصب نیل مجتمع بود، سوختند. در همان زمان، طلای پارسی اسپارطه

(اسپارت) را ضد ائینه برانگیخت. ائینه، در اوچ قدرت خود، ضربتی حساس خورد - ولی بزودی آنرا جای دیگر تلافی خواهد کرد - و سیاست وی بسرعت رو به تنزل گذاشت. بر اثر اقدامات سیمون^۱ ائینه به اسبارطه نزدیک شد و با یاری آن دولت وارد جنگ با ایرانیان گردید^۲، و به پیشرفت‌هایی نظیر فتح سالامیس^۳ نایل آمد^۴. در نتیجهٔ صلحی که پس از این عملیات پیش آمد، شاه بزرگ ناگزیر شد که از شهرهای یونانی ایونیه^۵ - که جزو اتحادیه بودند - صرف نظر کند. سربازان پارسی از این پس نمی‌توانستند از قزل ایرماق^۶ تجاوز کنند، و این امر معرف عقب‌نشینی جدید و شدیدی از جانب شاهنشاهی است، ولی وی با صرف طلا و ایجاد مناقشات بین اسبارطه و ائینه مجدداً اداره امور را در دست خود می‌گیرد.

نیمهٔ قرن پنجم با ظهور پریکلس^۷ یکی از درخشان‌ترین اعصار تاریخ ائینه است. این مملکت کوچک، موجود و رهبر اتحادیه قوی دلیل^۸ بود، و بر اثر تجارت و باجی که متحدان وی می‌پرداختند ثروتمند شده، و در جادهٔ تحولات سیاسی و اجتماعی افتاده و موجب پیروزی افکار دموکراتیک گردیده بود. برای ایجاد کارجهت مزدوران کارهایی عظیم - از قبیل دیوارهای طویل، قورخانه، معابد، سد، لنگرگاه، حوضچهٔ تخلیه کشتهایها، بنادر - انجام داد. تضاد بین این کشور و شاهنشاهی پادشاه بزرگ آشکار است. در کشور شاهنشاهی، اداره امور بر دوش ملل مغلوب سنگینی می‌کند، و شهرهایی که سابقاً سعادتمند بودند - مانند بابل - در این زمان به صورت خرابه در آمدند، و در کشوری مانند مصر چند شهر بر اثر حریق منهدم گردیده بودند.

۱ - در ت. ۱. افزوده شده : سیتیوم Citium محاصره شد Cimon - ۲
 Salamine - ۳
 ۴ - در ت. ۱. آمده: عملیات جنگی دریایی نزدیک سالامیس در قبرس (T. ۱.)
 به عمل آمد Péricles - ۵ Halys - ۶ Ionie T. ۱.)
 Delian league) Ligue délienne - ۸

در بابل اردشیر سیاست پدر را به کمال تعقیب کرد. اگر چه روحانیان بعلمردوك^۱ اجازه اجرای مراسم دینی خود را داشتند، اشغال مملکت مزبور به دست ایرانیان بشدت تعقیب میشد. پادشاه زمین‌های آن کشور را میان ایرانیان تقسیم کرد، قضاة منحصر آپارسی بودند، همانگونه که همه ادارات در دست پارسیان اداره میشد. هیأت مغان نیز در آنجا اهمیتی یافتند. سکنه محلی در زیر مالیاتها خرد شده، آماده عصیان در اولین فرصت بودند. آنگاه که شهر باش سوریه عصیان کرد، و پس از کرفتار آمدن به سهولت مورد عفو و لطف پادشاه قرار گرفت، وضع پیچیده تر شد. ایرانیان علاوه بر آنکه سرحدهای غربی را از دست دادند، قسمتی از تغور شرقی نیز از دست آنان خارج شد. نخستین علایم انحطاط مخفیانه. اما به صورت اعلام خطر-تجلى میکند. شاهنشاهی در نظر یونانیان، پس از پیشرفت‌هایی که متعددان کرده‌اند، دیگر دشمنی موحسن و مهیب به شمار نمی‌رود، و نویسنده‌ای مانند او ریپیدس^۲، که حالت روحی عصر خود را منعکس می‌سازد، می‌گوید: «آسیا حکم برده اروپا را دارد». وضع از نیم قرن به‌این طرف تغییر یافته است.

اردشیر، در تعقیب سیاست کوروش و داریوش، به عزرا^۳ اجازه داد به بیت المقدس برود، و هزار و پانصد خانواده یهودی را که در قدیم نفی بلد شده بودند با خویش همراه برد، اما نفاقی که بین ایشان و هم‌کیشانشان – که هر گز فلسطین را ترک نگفته بودند – ایجاد شد، شاه را وادار کرد اقدامات احتیاطی به عمل آورد، و حتی نحتمیاً^۴ ساقی و معتمد خود – را فرستاد تا به مناقشات این مملکت خاتمه دهد. اردشیر نسبت به جامعه یهود به نظر خیرخواهی می‌نگریست به شرطی که رؤسای مسئول آنان به قدرت سلطنتی وفادار بمانند، عزرا، به منزله یکی از موجدان

بزرگ یهودیت، برای جامعه خود قوانینی ترتیب داد، و براین سیاست روشن بین خویش - که هرگز از اطاعت قدرت سیاسی پارس سرپیچی نکرد - به ملت یهود اجازه داد که وضع خود را جبران کند. در سال ۴۴۵ ق.م. معبد و دیوارهای بیت المقدس مجدداً ساخته و روحانی بزرگ به عنوان رئیس بیت المقدس و یهودیه شناخته شد.

اردشیر هرگز سپاهیان خود را شخصاً رهبری نمیکرد. وی در اواخر ایام زندگی خود، حتی به‌امور یونان - که برای اعتبار شاهنشاهی دارای اهمیت حیاتی بود - توجهی نداشت. بنایی که داریوش برآفرانسته بود، به تدریج و تقریباً به نهجه غیر محسوس، شکاف بر می‌داشت.

مع‌هذا در زمان سلطنت اردشیر، قرابت حقیقی فرهنگی بین ایران و یونان برقرار شد، و این قرابت موجب گردید بعض تحولات در کارهای هنری زمان وی ایجاد شود. مورخان و دانشمندان یونانی ذر مصر، بابل و ایران مسافت میکردند و تاریخ، مذاهب و علوم شرقی را فرا می‌گرفتند و می‌شناسانیدند. این دوره عصری است که هرودتوس^۱ کتاب «گردش جهان» خود را تألیف کرد، و تصور می‌رود که ذی مقتاطیس^۲ اگر با دانشمندان بابل تماس نداشت، نمی‌توانست فرضیه آتم خود را پیدا کردد.

دو جهان (شرق و غرب) در صدد مبادله معارف بودند؛ و اروپا در حالی که به مخالفت آسیا برخاست - با وجود جنگها، آشوبها و امراض ساری که شرق و غرب هردو را مبتلی کرده بود - ذخایری را که فاره اخیر در طی فرون گردآورده بود، اخذ و اقتباس کرد.

داریوش دوم (۴۲۴-۴۰۵ ق. م.)

سراسر سلطنت این پادشاه مصروف آواه توطئه و فساد میشد و طلای ایران برای اغوای آتن ضد اسپارت، در جنگهای پلوپونزی^۱ به کارمیرفت. این امر تاحدی بهمنزله سیاست پیشرفت برای شاهنشاهی وانتقام جنگهای مادی^۲ تلقی میشد. عصیان شهر بان ساردن^۳ که ائینه از او حمایت می‌کرد، موجب گردید که اسبارطه جانب شاه بزرگ را بگیرد، پادشاه از تیسافرن^۴ – که در میان سیاستمداران ایرانی لاپتر و کم وسوس‌تر از همه بود – خواست تا شورش مزبور را درهم شکند. وی اغتشاش را با کومک سربازان مزدور یونانی از بین برد، اما پسر شهر بان عاصی جنگ پدر را دنبال کرد. پادشاه، پس از آنکه با اسبارطه معاهده‌ای منعقد و امضا کرد، با ائینه به جنگ پرداخت، و مجدداً چند شهر یونانی را به تصرف درآورد، و اهالی آنها را ملزم کرد پادگان‌های ایرانی را بیندیرند و خراج‌های معوق را بپردازنند. اندکی بعد، با عقد معاهده‌ای جدید، سلطنت شاه بزرگ بر یونانیان آسیا شناخته شد. اسبارطه وضع ممتاز خود را از دست داد، اما به پاداش آن طلاگرفت.

عصیانی در ماد ایجاد شد، و متعاقب آن آشوبی در مصر پدید آمد. معبد یهودان را خراب کردند، دولت ایران جرأت نداشت تهییج سکنه بومی را فرو – نشاند. جهازات ایران در پلوپونز شکستهایی خوردند، و با وجود اینکه پادشاه برای تعویض آنها وجوهی اختصاص داد، نتوانستند از ادامه پیشرفت‌های ائینه (آتن) جلوگیری کنند. بهر حال، بار دیگر، اسبارطه با کومک ایران، توانست تنگه‌ها را محاصره کند، وائینه – که از گندم آن نواحی محروم مانده بود – مجبور به تسليم گردید. باز طلا پیروز شد.

کاخ و دربار - که در آن خانواده شاهی در معرض تفرقه و کسیختگی قرار داشت - منظری درست از سیاست خارجی بود . ملکه پرورشات^۱ از پسر خود کوروش - در برآبر و لیعهد رسمی - حمایت میکرد ، و برای او حکومت ایالات لودیه (لیدی) ، فریکیای بزرگ^۲ ، و کاپادوکیه^۳ ، و همچنین فرماندهی همه سپاهیان شاهی را در آسیای صغیر گرفت . شاهزاده جوان که بر چنین نیروی فرمانروایی داشت ، اگر فرصتی مساعد پیش میآمد ، در وضعی بود که میتوانست برای رسیدن به تاج و تخت سلطنت نیروی خود را به کار برد .

داریوش دوم^۴ هر گز پایتختهای خود را ، برای فرماندهی سپاهیان خویش در جنگها ، ترک نگفت ؛ و فقط نزدیک آخر عمر ، سفر جنگی ضد کادوسیان^۵ را رهبری کرد ، واند کی بعد در گذشت ، و تاج سلطنت را برای فرزند ارشدش - اردشیر دوم - به جا گذاشت .

اردشیر دوم (۳۵۹-۴۰۵ ق. م.)

جلوس این پادشاه با سوء قصد نسبت به حیات او مشخص است . وی از ضربت خنجر برادر خود - کوروش - در هنگام اجرای مراسم تاجگذاری در معبد پاسارگاد نجات یافت . شاه بر اثر مداخله مادر خود - پرورشات - برادر را عفو کرد ، و حتی اجازه داد به ایالت خود - آنجا که همه آسیای صغیر با سپاهیانش در اختیار وی بود - باز گردد . اند کی بعد ، کوروش ضد اردشیر قیام ، و در رأس سپاهی قوی برای بدست آوردن تاج و تخت حرکت کرد . وی در نزدیکی بابل در جنگ ، تقریباً فتح قطعی را به دست آورد ، ولی بر اثر غرور جوانی و بی پرواایی درست در لحظه‌ای که ضربت

سلاح وی بر برادرش پادشاه وارد می‌آمد، کشته شد. همه کزارشها جرأت خارق العادة این شاهزاده جوان را تحسین می‌کنند. اردشیر فرمان داد جسد او را قطعه قطعه کنند. اگر کوروش به تخت سلطنت جلوس می‌کرد، شاید میتوانست از انحطاط سلسله جلوگیری کند.

اردشیر به ده هزار تن یونانی که جزو قشون برادر مقتولش بودند، اجازه بازگشت داد. وی با خدعاً فرماندهان ایشان را اعدام کرد، ولی نتوانست از مراجعت آنان به یونان، از راه ارمنستان، ممانعت نماید.

ازش سرباز ایرانی در سیاست شاهنشاهی، دیگر عاملی مهم-آن چنان‌که در زمان کوروش یا داریوش بود - به شمار نمیرفت، بلکه عامل مهم طلا بود، که سیاستمداران ماهر و مهیب شاه بزرگ در به کار بردن آن ورزیده بودند. آنان طلا را به شکل فواره‌ای مدام در صندوقهای اثینیان، اسپارطیان، یا هر دسته دیگر که به وسیله خدعاً میتوانست دشمنی را ضعیف کند، یا اورا به اردوی شاهی کسیل دارد، میریختند، در هنگام جلوس اردشیر، مصر عصیان و اعلام استقلال کرد. شاه برای تصرف مجدد آن فاقد قدرت بود، هر چند که میدانست اگر مصر از دست برود، ایالات غربی مدتی در از در تصرف او باقی نخواهد ماند. ایننه که ضعیف شده و شکست خورده بود دیگر خطری نداشت، اما اسپارتی تحت تأثیر مراجعت ده هزار تن - که شاه بزرگ نتوانسته بود آنان را از ترک مر کز حقیقی مملکت خود ممانعت کند - ضد شاهنشاهی اسلحه به دست گرفت. اژزیلاس^۱ فرمانده بزرگ اسپارتی، به آسیای صغیر حمله برد، و شهر بانها - که با یکدیگر در جنگ وجدال بودند - لیاقت متوقف ساختن پیشرفت‌های سر بازان او را نداشتند. به حال، در این زمان، ایننه به جانب پادشاه ایران گرایید، و اژزیلاس در اوج پیشرفت خود، به اسپارتی احضار گردید.

او به تلخی گفت که وی از ۱۰'۰۰۰ تیرانداز پارسی شکست یافت که سر باز نبودند، بلکه تصاویری بودند که بر سکه‌های شاه بزرگ منقوش بود (تصنیف ۵۸ الف-د). این تصمیم سیاسی فرمایه اند کی بعد منجر به شکست جدی اسبارطه و پایان سلط او برایونیه گردید.

هنگامی که دو مدینه بزرگ یونان، که رقبای سنگدل بودند، به اغوای طلای ایران، به جان هم افتادند، هردو برایر جنگها تحلیل رفتند. شاهنشاه، از مرکز ایران - که هر کزانرا ترکنمی گفت - شرایط «صلح شاه» را اعلام کرد: همه شهرهای ایونیه در دست وی خواهند ماند، و با کسانی که با او مخالفت کنند درخشکی و دریا محاربه خواهد شد. سفرای یونانی، که تصمیم شاه در برابر آنان خوانده شد، سر تعظیم فرود آوردند. آنچه را که داریوش و خشیارشا بادستگاه همیب جنگی خویش نتوانستند به دست آورند، سیاست اردشیر دوم با استعمال مفرط طلا به انجام رسانید.

یونانیان ایونیه مجدداً رعایای شاه بزرگ شدند. قدرت ائینه، که تحت عنوان اتحادیه خراج حقیقی مطالبه میکرد، به پایان رسید. سلط اسبارطه نیز که حمایت وی از ایونیان برایر مالیاتها موحش شده بود، خاتمه یافت؛ و علاوه بر اینها در مدینه مذکور مبالغی به عنوان هدف نجیبانه استخلاص برادران آسیایی می گرفتند. ایرانیان، مالیاتی را که هدیه دراز از طرف آنان برقرار بود، ثبیت کردند، و آن بسیار سبکتر از عوارض ائینه و اسبارطه بود. شهرهای ایونیه، که مجدداً در حلقة تجارت شاهنشاهی مجتماع شدند، فعالیت و سعادت قدیم خود را باز یافتند. منافع شاه در همینجا متوقف نشد؛ سیاست وی همواره نزاع دیرین بین ائینه و اسبارطه را احیا میکرد. مجادله، که برایر صلحی قطع شده بود، مجدداً در گرفت، و هردو کشور را به انهدام کشانید. هنگامی که دور قیب عاقبت عداوت و خصومت را کنار گذاشتند،

تبس^۱ تحت حمایت اردشیر، ضد دو دشمن دیروزی - که در این موقع هدفی مشترک داشتند - وارد میدان شد و آنها را در هم شکست . هلا^۲ قدیم، بهاراده شاه قطعه قطعه و کوفته گردید ، زیرا هیچیک از این مدینه‌ها قدرت ایجاد وحدت کشور واستقرار نظم و صلح را نداشت .

در زمانی که قدرت اردشیر به نظر میرسید از تنگه‌ها تجاوز کرده ، و دربار شوش فرامین خود را به یونانیان اروپا اهلا می‌کرد ، در ایالات غربی شاهنشاهی دملی منفجر شد ، و آن عصیان ولایه بود . در زمان آخرین پادشاهان هخامنشی ، از وظیفه « چشمها و گوشهای » شاه - که از عهد داریوش به تفتیش امور حکام موظف بودند - جز خاطره‌ای باقی نماند . انواع مناصب شهر بانان مورونی گردید . بعضی از آنان چندان قوی شدند که شاه دیگر نمی‌توانست ایشان را تحت تفتیش و مراقبت درآورد ، و یا عملیاتی ضد آنان انجام دهد . جمهوری روم نیز با مأموران سنا که به تفتیش امور فرماندهان سپاه موظف بودند ، دچار همین مخصوصه شد . فرامین قدیم چنان قدرتی به فرماندهان سپاههای رومی داده بود که آنان از تحت نظارت خارج شدند ، و عاقبت خود را نماینده سنا معرفی کردند ، و بدین وجه ضعف آشکار سنا را به ثبات رسانیدند .

وضع حالت داخلی شاهنشاهی موجب بدینی و یأس بود . مالیات ، بومیان را خرد می‌کرد ، و آنان را ودار به عصیان مینمود . مصر از زمان جلوس اردشیر مستقل گردیده بود ، و عملیات پردازنه‌ای که برای تسخیر آن به عمل آمد منجر به شکست گردید ، و آن کشور دیگر هرگز فتح نشد .

شاهنشاهی به دریج تجزیه می‌گردید : پس از مصر ، قسمتی از قبرس ، و سپس فینیقیه و سوریه - یکی پس از دیگری - استقلال خود را اعلام نمودند . شهر بانان

یاغی در حالی که شاهد انحطاط دولت شاهنشاهی بودند کشورها را ویران میکردند. جنگ طبقاتی توسط مزدوران کرسنده در گرفت، و آن را با خشونت خفه کردند، ولی بر اغتشاشات افزوده شد. آسیا قطعه کردید : بیشینیه^۱ در دنبال کاریه^۲ استقلال خود را به دست آورد؛ سپس لودیا^۳، میسیه^۴، لیکیه^۵، پیسیدیه^۶، پامفیلیه^۷، کیلیکیه^۸ از آنها تقلید کردند. خلاصه همهٔ ممالک مغرب فرات در حال اغتشاش بودند، وضع شاهنشاهی از پیش آشفته‌تر گردید، و همهٔ امور آن - از جمله وحدت کشور و حیات خودشاه - در معرض خطر بود. شهر بانان عاصی سکهٔ طلا ضرب میکردند، و این امر تا آن زمان فقط بدشاه بزرگ اختصاص داشته است. شاه با ایالات غربی - که در حال اغتشاش بودند - ومصر آزاد، نصف درآمد خود را از دست داد. اردشیر، که آن‌همه موققیتهای سیاسی در یونان بدست آورده بود، تاج و تخت خود را در معرض انهدام می‌دید. اگر اندکی پیش، به نظر میرسید شاهنشاهی وحدت خود را به دست آورده، این امر فقط اتفاقی بوده، و بر اثر فقدان پیوستگی شاهنشاهی در آستانهٔ تجزیه بود. مصر که با اسپارت (اسپارت) و شهر بانان یاغی متعدد شده بود، ضد شاه قدم برداشت و سپاهیان وی تحت فرمان تاخس^۹ فرعون به سوی سوریه حرکت کرد، و در همان هنگام داماکس^{۱۰} شهر بان عاصی از فرات گذشته بود. و خامت وضع چندان بود که اردشیر خود فرماندهی عالی قشون را عهد دارد شد، زیرا پسرش اخس^{۱۱} آن شایستگی را نداشت که از پیشرفت سپاهیان مزدور یونانی که در خدمت عاصیان بودند، جلوگیری کند. شاهنشاهی میحکوم به نظر میرسید.

مع هذا کشور ایران بر اثر اعراض مصر - به علت اغتشاشی که ضد تاخس پدید

۱ Bithynie (ت. ا.) Caria (ت. ا.) ۲ - در متن فرانسوی Lycie (ت. ا.) Mysia (ت. ا.) ۴ Mysie ۵ - چاپ شده، در ت. ا. Lycia (ت. ا.) Pamphilie ۷ (ت. ا.) Pamphilia ۸ Cilicie - ۹ Pisidia (ت. ا.) Takhos (ت. ا.) ۱۰ Damatès (ت. ا.) ۱۱ Ochos (ت. ا.) Cilicia (ت. ا.)

آمده بود - نجات یافت؛ فرعون متهدان خود را رها کرده، باز گشت. پس از آن شهر بان اروآندر^۱ تسليم شد، زیرا شاه او را عفو کرد و به شغل خود باقی گذاشت؛ و این امر ضعف قدرت مرکزی را ثابت می‌کند. مقارن خیانت شهر بانان، دسته‌های مسلحی پیدا شدند که شهرهارا فدیه می‌کرند؛ مدینه‌های دیگر بر اثر منازعه بین اغناها و فقرا قطعه شدند. شهر بان یاغی اریو برزن^۲ مورد خیانت پسر خود واقع وبهدار آویخته شد. دامانس، در زمان اتحاد شهر بانان یاغی به قتل رسید. خطری که برای شاهنشاهی وجود داشت، به همان سرعتی که ظهرور کرده بود، از بین رفت؛ اما جنبشها همچنان ادامه یافت تا آنگاه که اردشیر - که بعضی اورا ملایم، عادل و سخنی، و برخی دیگر اورا کم اطمینان، خونریز و تحت نفوذ مادر خویش می‌دانند - در گذشت. وی در سراسر سلطنت خود، که نزدیک به نیم قرن طول کشید جز یک هدف نداشت، و آن عبارت بود از حفظ همه نبور شاهنشاهی خود. کوشش وی مافوق قوای او بود.

اردشیر سوم (۳۵۹-۳۴۸ ق. م.)

به نظر می‌آید که با جلوس اردشیر، تقدیر فرصتی دیگر به ایران برای نجات وی داد. او محققًا مردی شقی و دارای خوبی سبع و وحشی، ولی از سوی دیگر دارای اراده‌ای آهنین و شم سیاسی بود. جلوس وی، از خون همه برادران و خواهرانش که چندین ده تن بودند، سیراب شد. آیا این امر برای کسب مجدد وحدت شاهنشاهی - که از خطری به خطر دیگر چار می‌شد و راه سر اشیبی می‌پیمود، و فقط بر اثر تصادف نجات می‌یافت - زاید بود؟ اردشیر، با ثبات بسیار، اغتشاش کادوسیان^۳ و عصیان شهر بانان را سر کوبی کرد. به اینبه (آن) که بعضی از این ولایت را حمایت می‌کرد، اعلامیه

شدیدی صادر نمود، و آن دولت از بیم جنگ، سپاهیان خود را احضار کرد. مساعی شاه مصروف فتح مجدد مصر شد، اما نخستین اقدامات وی منجر به شکست گردید. سیدون^۱ - متعدد مصر - عصیان کرد. پادشاه، آن ناحیه را با هزاران تن سکنه اش بسوزانید، واز آن جز خرابه‌ای باقی نگذاشت. سفر جنگی جدیدی ضد مصر آغاز شد، وبا همراهی سپاهیان مزدور یونانی، فتح قطعی به دست آمد. فرعون به حبسه فرار کرد، شهرها تسخیر شد و دیوارهای آنها خراب گردید، معابد غارت شد، و روحا نیان با پرداخت بهای گزاف آزادی خود را باز خریدند. شاهنشاهی با همه اکناف و اقطاعات خود، استقرار یافت، و به نظر میر سید در این زمان از همه ازمنه پس از داریوش قوی‌تر بوده است.

یونان از این تجدید قوای ایران متأثر گردید. از مدتی دراز، افکار وطن پرستان، از جمله ایسقراطیس^۲، هلنیان^۳ را فرا می‌خوانندند و ایشان را به اتحاد و محاربه با ایرانیان دعوت می‌کردند، و در خطابهای خود نغمه‌های جدیدی آغاز مینمودند: هلنیان تنها اخلاف یونانیان نیستند، بلکه همه کسانی که در تمدن آنان شریک و سهیم‌اند، هلنی به شمار می‌روند. محاربه‌ای که آنان توصیه می‌کردنند، از حدود ملی و شاهنشاهی خارج شده منجر به نبرد بین فرهنگ‌ها و اصول تمدن گردید. اما یونان که براین جنگ‌های طولانی فرسوده شده بود، قادر نیرویی بود که بتواند وحدت اساسی را برای غزوه جدید تحقق بخشد. مع‌هذا این هدف علی‌رغم یونان، بالجبار مقدونیه - که ملتی نیرومند از اعقاب غیر‌هلنی، ولی دارای فرهنگ یونانی بود - تحقق یافت. از سال ۳۶۰ ق. م.، مساعی فیلوفوس^۴ مقدونی مصروف الحاق نواحی واقع در شمال یونان^۵: تراکیه^۶ و تسالیه^۷ به کشور خود بود. وی شخصیتی

۱- نام میخوانندند (م.) Philip (Philippe) در ت. ۱. در شمال پلوپونز (Thessaly) T. ۱. Peloponnes

سلط در میان یونانیان محسوب میشد، و اورابه عنوان پیشوایی که غزوات ضد آسیا - که سعادتمند تر از اروپا بود و در آن قاره بربیان^۱ از یونانیان غنی تر بودند - تلقی می کردند.

اما فیلوفوس مردی محتاط بود، و می دید که اردشیر مجدداً مصر را فتح کرده، ترجیح داد که دشمن را گمراه کند، و باب معامله را با ایران - که در آن همه اغتشاشات حتی اغتشاش قبرس، سر کوب شده بود - مفتوح کرد.

در ایننه، دموستنس^۲ به شدت ضد سیاست طرفداری مقدونیه مبارزه میکرد، و بعکس، نجات کشور خود را در اتحاد با پادشاه بزرگ می دید، و چون او را ملامت می کردند که به یونانیان آسیا خیانت می کند، این حقیقت تلخ را در جواب می کفت: « آیا حقیقته^۳ به این یونانیان آسیا علاقمندیم؟ آیا هر یک از فرماندهان ایننه (آتنی) شر کت « خیر خواهانه » خویش را تحمیل نمیکند؟ » سفارتی از ایننه به شوش فرستاده شد، و اتحادی منعقد گردید. چون امنیت و آرامش در سرحد ایننه برقرار گردید، شاه قشونی فرستاد تا فیلوفوس را به خارج پرینتوس^۴ براند. تنها خطری که این اتحاد ممکن بود داشته باشد، متوجه مقدونیه بود. فیلوفوس تصمیم گرفت کار را - ولو با اعمال زور باشد - با یونانیان یکسره کند. او به یاری پسرش اسکندر بر ایننه و متحدانش غلبه کرد، و پیروزی قطعی به دست آورد، و به استقلال یونان خاتمه داد (۳۳۸ق.م.). در همان سال اردشیر مسموم گردید: قاتل با معذوم کردن شاه، ضربت کشنهای به شاهنشاهی وارد آورد، و آن دیری نپایید.

اگر ایرانیان عهد هخامنشی را به صورت فاتحانی تصور کنیم که خود را

۱- Barbaros در اصطلاح یونانیان Barbaros به همه خارجیانی که دارای تمدنی پست تر از خود آنان بودند، اطلاق میشد (م.). ۲- Périnthe (Demosthenes) Démosthène ت. ۱. (Perinthus) ت. ۱. (۱)

بدهملل تابعه تحمیل می کردند، و از آنان فقط اطاعت کور کورانه نسبت به قدرت فاتح می خواستند، درست و عادلانه نیست. راست است که در لفاف سیاست آنان استعمار، میل به قدرت و تسلط، نگاهداری ملل تابعه در جال اطاعت، مستتر بود. در زمان ایشان جهان بهدو گروه بسیار متباین تقسیم شده بود: شاهنشاهی ایران، و یونان. هریک از آن دو زندگانی داشت که تمدن و اقتصاد آن متعادل بود و هریک مایل بود که طریقه زندگی خود را در بقیه بلاد جهان انتشار دهد. هخامنشیان نخستین کسانی بودند که وحدت ایران را تحقق بخشیدند، همچنانکه آنان نخستین پادشاهانی بودند که وحدت عالم شرقی را، و به عبارت دیگر، جهان تمدن را - که عناصر مختلف آنرا تحت یک نظارت سیاسی که هیچگاه سابقه نداشت بهم مرتبط ساختند - تأمین کردند. ملت ایران که با وجود اختلاف نژادی، پا به منصه ظهور گذاشت، از هرج و مرج زبانها و تمدنها فاتح بیرون آمد. ایرانیان نه تنها شاهنشاهی جهانی تأسیس کردند، بلکه به ایجاد تمدنی جهانی - که منطقه نفوذ آن وسیع بود - موفق آمدند.

تشکیل این شاهنشاهی را به صورت ترکیب، باید علامت تدنی آن دانست، زیرا تمدنهای بزرگ دیگر مثلاً روم هم چنین راهی را تعقیب کردند. ایرانیان همچنانکه در اداره ممالک توفیق یافتند، در اقتصاد و تجارت نیز موفق آمدند. تحقیقات جدید ثابت می کند که ممالک دور دست که بر اثر توسعه کشور هخامنشی بدان پیوسته بودند، تحت نفوذ خیرخواهانه هخامنشیان عمیقاً تحول یافتند، مثلاً خوارزم و دیگر مستملکات شرقی در مدت سه قرن و نیم اصلاح برخوردار بودند، و این حادتهای نادر در تاریخ نواحی شرقی در این عصر به شمار می رود. در این مدت، ناحیه مذکور به توسعه حقیقی از لحاظ عمران و فلاحت مشغول بود. در همان عهد، طرز آبیاری به وسیله قنوات زیر زمینی - از جمله در واحدهای جنوبی

مصر - معمول گردید . هنر هخامنشی به نواحی بسیار دورتر از سرحدهای ایران رسید : نفوذ آنرا در مصر ، قبرس ، سواحل بحر اسود ، و مخصوصاً در سکاییان^۱ می‌توان دید . هخامنشیان محیطی مساعد برای توسعه عالم به وجود آوردند ، و ما می‌دانیم که در زمان داریوش منجمی بزرگ از مردم بابل بنام نبوریمانو^۲ در باره خسوفهای ماه مطالعاتی به عمل آورد ، و موفق به محاسبات دقیقتر از محاسبات بطلمیوس^۳ و کپرنیکوس^۴ گردید . نیز میتوان از منجم دیگر بنام کیدینو^۵ از مردم سیپار^۶ نام برد ، که در حدود او اخر عهد شاهنشاهی تقدّم اعتدالین را کشف کرد ، و موفق به محاسبه صحیح طول سال گردید ، و در محاسبه او فقط هفت دقیقه و شانزده ثانیه اشتباہ دیده می‌شود .

هخامنشیان وطن پرستی شدید را کنار گذاشتند ، و به عنوان نوعی امتیاز جهت صالح شاهنشاهی ، زبانی غربی - یعنی آرامی - را بهمنزله زبان (رسمی) مملکت وارد کردند ، و الفبای آنرا پذیرفتد . بعلاوه این زبان را بهند برداشتند ، و در آنجا نیز تحت نفوذ زبان مزبور ، خرستی^۷ - قدیمترین الفبای هندی که شناخته شده - توسعه یافت . در هند هم هنر و معماری هخامنشی آثار خود را باقی گذاشته است : حفریاتی که در پتنه^۸ به عمل آمده ، آشکار کرده که کاخهایی که در زمان سلسله موریا^۹ ساخته شده ، تجدید مطلعی از طرح کاخهای تخت جمشید است . سenn هندی یادگارهای بانیان ایرانی را - که در تخیل عامه منظره تیتانها^{۱۰} را به خود گرفته - حفظ کرده‌اند و این امر وجود آثار نفوذ هخامنشی را در هنر موریا و همچنین در

-۱ Ptolemy) Ptolémée -۲ Nabu-ri-mannu -۳ Scythian) Scythes
 -۴ Copernicus) Copernic -۵ Kidinnu -۶ Sippar -۷ Kharoshhti -۸ Patna -۹ Maurya -۱۰ Titans
 آنان ضد خدايان عصیان کردن و خواستند با انباشتن کوهها بر روی یکدیگر به آسمان حمله برند ، ولی زوپیتر آنانرا با صاعقه بسوخت . در ادبیات این هیا کل برای مساعی کسانی که به کارهای ناممکن دست می‌یازند به عنوان مثل به کار رود (م.)

کنداره^۱ می‌رساند.

علاوه بر این، دانشمندان معتقدند که از تماس بین زبان پارسی و زبان اقوام جدید مجاور دره سند، «برای محاوره فاتحان و مغلوبان، یک قسم لهجه مخلوط به سبک زبان اردو» ایجاد شد.

هخامنشیان که در امور دینی با دیده اغماض می‌نگریستند، و خود آنان هم به توحید متمایل بودند، عملاً به اقوام موحد – که در رأس آنها یهودیان بودند – توجه داشتند. اگر دین، جامعه، و حتی دولت یهود توانست پایدار بماند و بعدها پیش رو مسیحیت کردد، تا حد بسیار مدیون سیاست خیرخواهانه ایران هخامنشی است. دین هخامنشی در خارج ایران هم بی تأثیر نبوده است. دانشمندان بر آنند که دخول آیین اناهیته^۲ (ناهید) به وسیله اردشیر دوم صورت گرفته است، و پرستش پیکرهای او در معابد شوش، تخت جمشید، هگمتانه (همدان)، بابل، دمشق، ساردس^۳ و بلخ، می‌باشد به اتحاد همه اقوام شاهنشاهی تحت یک آیین مشترک – که آثار آن مدتی دراز در میان ملل آسیای صغیر زنده ماند – یاری کرده باشد.

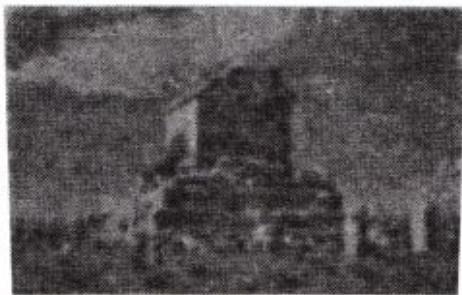
از سوی دیگر، دین هخامنشی از شمال غربی تجاوز کرده به کاپادوکیه^۴ و سپس به کیلیکیه^۵ – که در آنجا دزدان دریایی آیین میترا^۶ (مهر) را پذیرفتند – نفوذ کرد.

آیین اخیر، بعدها در میان سپاهیان رومی دین غالب به شمار میرفته، علاوه بر این اعتقاد قدیم سامی به نوعی بقای بعد از مرگ، توسط ایرانیان به اعتقاد ابدیت تبدیل شد^۷، و آن در معتقدات یهودی نفوذ نمود، و آیین زرتشت به وسیله این مصفاة

Cappadoce –۴ (Sardis) Sardes –۲ Anahita –۲ Gandhara – ۱
Cilicia –۵ (Cilicie) Cilicie – ۶ – رک. (T.A.)
مقاله مترجم، هورقلیا، در مجله دانشکده ادبیات تهران ۳۰۱ ص ۲۷-۲۸ (م.)

در حکمت الهی مسیحی تأثیر کرد.

هخامنشیان از لحاظ فرهنگ مادی و معتقدات دینی و فرهنگ معنوی نخستین کسانی بودند که صور و افکار را بین شرق و غرب مبادله کردند. آنان تقریب این دو جهان را با تمدن‌های آنها تحقق دادند، و بدین وجه برای آینده، طریقی را که جهان ایرانی می‌باشد در آن راه سپر گردد، هموار کردند.



پاسارگاد، آرامگاه کوروش

* فصل چهارم *

فرب ضد شرق و عکس العمل هشترق

پایان شاهنشاهی هخامنشی

اسکندر کبیر

قتل اردشیر سوم، صفحهٔ شطرنج سیاست جهان را، در زمانی که نیروی جدید - مقدونیه - دست به بازی می‌بازید، سرنگون کرد. در مقابل ایران، که پادشاه جوان آن ملعنهٔ خواجگان مقتدر است، فیلوفوس بر تخت سلطنت نشسته، و اتحادیه‌ای شامل یونان متحد به وجود آورده، و سپاه نیرومند مقدونیه را که متکی به جهازات یونانی است، مجهز کرده است. خود او نیز، بزودی بر اثر ضربهٔ دشنهٔ یاغیان - که در بارشوش در آن بی‌دخلت نبود - از پادرآمد، و پسرش اسکندر جانشین او گردید. اسکندر با تهور جوانی خود، کاری را که پدر آغاز کرده بود، دنبال نمود.

بر تخت شاهنشاهی ایران، پسر اردشیر مسموم شد و در گذشت، و یکی از خوشاوندان او به نام داریوش سوم کدمان^۱ جانشینی کرد. این مرد متهور، اگر برای نخستین بار در تاریخ کشور خویش، رقیبی - که شامل همهٔ یونانیان متفق بود - نداشت، شاید میتوانست مملکت خود را نجات دهد. محقق است که یونان به اجراء متفق شده بود، ولی نابغه‌ای در رأس جنگجویان مقدونی خود، آن را رهبری می‌کرد.

خطای بزرگ کدام آن بود که برای غزوه سلطنت مقتدر خویش ، اسکندر جوان را خوارشمرد ، و ارزش قوای او را اندک پنداشت .

محاربه‌ای که بین طرفین در میکیرد^۱ ، در مثلثی وسیع - شامل شاهنشاهی پارسی یونان که از چند مدینه مشکل است ، و حکومت جوان مقدونی - محدود میباشد . ایران هنوز همه منابع خود را در دست دارد . محقق است که در موارد متعدد ، وی ضعف خود را به دنیا نشان داده است ، از جمله هنگامی که سرداران وی نتوانستند از مراجعت کسنفون^۲ و ده هزار سر باز یونانی وی جلو کیری کنند ، یا آژدیلاس^۳ را از تسلیخ همه آسیای صغیر - تقریباً - تا رود فزل ایرماق^۴ مانع آیند ؛ بدین ترتیب متعددی که در جنگهای مصر گریبان کیری وی شد ، و شکستهای آن در فبرس حینیت سپاهیان وی را در نزد دشمنان تضعیف کرد . کاهی اتفاق میافتد که پادشاهی مقتدر بود ، ولی طرز استفاده از سپاهیان خود را نمیدانست ، و تصمیمات او بطبعی بود و اجرای او امرش به موانع برخورد میکرد . اگر در گذشته ، شاهنشاهی ایران در محاربه خود با یونان پیشرفتی داشت ، بخش اعظم آن مدیون نفاق بین یونانیان بود . از دیر باز به این طرف ، شجاعت مزدوران یونانی و تجربه فرماندهان آنان ، نقش مهمی را در فتوحات ایفا میکردند . با هر یک از این فرماندهان ، یکی از نجبای ایرانی که سمت ریاست عالیه بر او داشت - هر چند که غالباً کارشناس نبود - همراه میشد ، و اختلافات ناشیه موجب تضعیف عمل میگردید . تسلط پارسیان در غالب نواحی شاهنشاهی قابل تحمل بود ؛ روش حکومت مزجی بود از « روش قدرت و حسن نیت » . کمتر تصور می‌رفت که روزی ایران بتواند یونان را تصرف کند . از سوی دیگر ایران ، غالباً برای دفاع ، وسایل لایتناهی داشت ، و مساعی اسکندر در راه تسخیر آن سهل نمی‌نمود .

یونان بین دو جریان افکار تقسیم شده بود : طبق عقیده بعضی ، اطاعت و تعیت یونانیان آسیا به شاه بزرگ ، به منزله تحقیر و توهینی برای اینان - که در نظر ایشان نژادی عالی داشتند - به شمار میرفت . بنابراین ، اگر هلنیان خود لایق تحقق بخشیدن وحدت وحدتی که باید قدرت لازم را برای آزاد کردن برادرانشان از بند کی ایجاد کند . نیستند ، چه اهمیتی دارد که مقدونیه یونانی شده باین هدف دست یابد ؟ آسیای صغیر تا خط کیلیکیه^۱ به سینوب^۲ باید از شاهنشاهی ایران مجزا کردد . اگر این ناحیه آزاد شود ، این توده مواجه مزدورانی که عنصری برای ایجاد اغتشاشات میباشد ، استقرار و ثبات خواهد یافت ، وازسوی دیگر آنان با غرب مراکز معمور تجاری مرتبط خواهند شد و بازارهای جدیدی برای توسعه اقتصادی یونان ایجاد خواهند کرد .

در نظر گروه دیگر یوغ پارسیان چندان موحش نیست . شهرهای یونانی آسیای صغیر خوشبخت‌اند ، و کمتر از زمان ادوار کوتاه « استخلاص » آنها به دست سپاهیان یونانی ، رفع می‌برند . شاه بزرگ دور است ، و تحمل قدرت او آسانتر از تحمل تسلط مقدونیان خشن می‌باشد . این اندیشه که جنگی انتقام آمیز ضد ایرانیان ، میتواند مزد تفوق مقدونیان باشد ، و وحدت یونان ممکن است تحت تسلط سلسله‌ای خارجی تحقق یابد ، به نظر این گروه منفور تر از مشاهده برتری ایران می‌آمد . کشور اخیر از دیر باز خود را فاعل مختار سکنه یونان معرفی کرده بود ، و تمجید نیروی فرمانروایی مقتدر در مقابل قدرت نایاب دار توده‌های مردم ، حتی در معتقدات مکاتب عظیم فلسفی عصر نیز انعکاس یافته بود .

مقدونیه - که کشوری از لحاظ فلاحی عالی بود - وجوده مشترکی با ایران ، مخصوصاً بپارس - که هستهٔ مرکزی شاهنشاهی را تشکیل میداد و میان وجهه سیاسی و « ستون فرات نظامی » کشور به شمار میرفت - داشت . سکنهٔ مقدونیه ، مانند

ایران ، به قبایل و خاندانها تقسیم شده بود ، و آنها تحت فرمان رؤسای نجیب ، مالک زمینهای وسیع ، بودند . دهقانان آزاد بودند . در فوق همه افراد پادشاه قرار داشت که قدرت دینی ، قضایی و نظامی در دست او بود .

فیلوفوس توانست تشکیلات مملکت را از نو منظم سازد ، و با اجتماع ملت در گرد تاج و تخت ، به سلطنت نیرو دهد . نظم و نسق عظیم وی ، ایجاد قشونی بود که در آن مقدونیان آزاد ، بدون آنکه ارتباط خود را با قبایل قطع کنند ، فالانز^۱ و نجبا ، سواره نظام مشهور را تشکیل میدادند . در حالت جنگ ، دیگر مثل سابق ، نجبا با دسته‌های خود دخالت نمیکردند ، بلکه قشون شاه بود که تحت فرماندهی صاحب منصبان منتخب او شرکت میکردند . در زمانی که پسر فیلوفوس جانشین وی گردید ، ملت و مخصوصاً سران قوم – که هیأت منتخب را تشکیل میدادند – برای پیروی از قهرمان جوان و تحقق فتوحات عظیم تحت فرماندهی وی ، آزموده شده بودند .

غالباً اقدام اسکندر را ضد شاهنشاهی ایران به عنوان «غزوه» تلقی میکنند . در حقیقت ، بعض آثار شباهت بین این هجوم یونانیان به آسیا تحت قیادت اسکندر و بسط اروپاییان در قرون وسطی^۲ ، موجود است . اندیشه‌ای که جنبش اخیر بر آن ائکا داشت و هدف غایی نجیبانه آن ، نجات امکنه مقدسه بود ، اما قوه محرکه آن بیشتر دنیوی و ناشی از تمایل بارونهای فرانسوی به فتوحات ارضی ، بعلاوه منافع تجاری جمهوریهای بحری ایتالیایی بود . اسکندر ، که شاید در عصر خود تنها کسی بود که می‌توانست کمال مطلوب «پان هلنیسم»^۳ را تحقق دهد ، اقدام

۱- در یونانی Phalangē ، گروه سربازان نیزه‌دار سنگین اسلحه . م . ۲- مراد جنگهای صلیبی است (م . ۴- ۳) Baron عنوان نجای فرانسوی ، بالاتر از «شوایه» و پایین‌تر از «ویکونت» (م . ۴) Panhellénisme مسلک طرفدار توسعه‌جهانی یونانی (م .

خود را به فتوحات در تحت رایت نجات یونانیان از یوغ ایرانیان انجام داد، در همان زمان که نجای مقدونیه رؤوای فتوحات را برای افتخار و غنیمت میدیدند و بعض عناصر یونانی امیدوار بودند که دایره تجارت آنان به بازارهای نروتنند مشرق کشیده شود.

پادشاه جوان از نفاوهای وستیزه‌های داخلی که موجب تفرقه یونانیان شده بود، غفلت نداشت. در هر حال وی میباشد کار پدر را تعقیب و تکمیل کند. اعمال در خشانی انتظار او را میکشید. وی به عنوان منتقم یونانیان - و علی‌رغم ایشان -، قدم پیش گذاشت، هر چند که بیش از همه منافع مقدونیه خود را در نظر داشت. اعلامیه‌ای خشن خطاب به هلنیانی که تحت نظر اعمال پارسی کار می‌کردند، مبنی بر وفاداری آنان نسبت به اتحادیه‌ای که وی را در رأس غزوه قرار داده بود، صادر شد. اسکندر، برای اطمینان از عقب، دستور داد تبس^۱ را - که مردم آن ساخلو مقدونی را به قتل رسانیده بودند - بسوی زانند و سکنه آنرا به برد^۲ کی بفروشند. در نتیجه «اتحاد» وی با یونان جمعاً ۷۰۰۰ تن سرباز با جهازات ضعیف ائینی (آتنی) - که بر اثر فقدان پول بزودی آنرا منحل کرد - به یاری او رسید. از لحظه قهرمان هدف مقدس هلنیسم^۳، پشتیبانی که جهان یونانی ازاو کردند، کاملاً بخل آمیز بود. اسکندر، با سپاه اندک خود، که تقریباً همه آنرا مقدونیان تشکیل می‌دادند، و ستاد خویش - که در آن دانشمندان، مورخان، جغرافی دانان، گیاه شناسان هم شرکت داشتند. با کشتی از داردانل^۴ در همانجا که خشیارشا سابقاً سربازان خود را از روی پل عبور داده بود. گذشت. از نخستین شهرهایی که تصرف شدند، شهر تروا^۵ را باید نام برد. اسکندر در این شهر برای ارواح قهرمانان یونانی قربانی کرد، و با این عمل برشروع جنگ جدید ضد آسیا صحه گذاشت.

داریوش این اقدام را - که ضعیفتر از اقدام فیلوفوس می نمود - جدی تلقی نکرد. اطمینان وی از موافقیت خویش چندان بود ، که دستور داد اسکندر را مقید کنند و بهشوش برنند . سپاهی - هر کب از سر بازان بومی ، سواره نظام پارسی و هزدوران یونانی - که اند کی قویتر از قوای مقدونی بود ، برای جلوگیری وی اعزام گردید . فرمانده یونانی که در خدمت پادشاه ایران بود ، محتاطتر بود و پیشنهاد کرد که اسکندر را به داخل مملکت بکشانند ، و سپاه ایرانی عقب نشینی کند ، و در عقب خود « خاک سوخته » به جای گذارد ، اما این پیشنهاد رد شد . شهر بانا - بعکس - در پی جنگی بودند که فتح در آن به نظر شان سهیل می نمود ، و بدین وسیله به نقشه های اسکندر مساعدت کردند . نخستین تلاقی در گرانیکوس رخ داد^۱ . سپاه ایران مغلوب شد ، اما جنگ هزبور ، محاربه ای کوچک بود ، و پادشاه جوان مقدونی نزدیک بود زندگی خود را از دست بدهد^۲ ، بقایای سواره نظام پارسی تعقیب نشدند ، اما هزدوران یونانی تحت محاصره مقدونیان قرار گرفتند ، و به عنوان خاین نسبت به هدف هلنیان تنبیه شده ، تقریباً همه به قتل رسیدند . جاده آسیای صغیر باز گردید .

شهرهای یونانی ، یکی پس از دیگری ، تسخیر شد ، و آزادی آنها اعلام گردید . اما در بین آنها ، شهرهایی مانند هالیکارناسوس^۳ وجود داشت که خواستند نسبت به شاه بزرگ وفادار بمانند ، و بدین وسیله ثابت کردند که یوغ پارسیان برای آنان سنگین نبوده است . هالیکارناسوس در مدت محاصره دچار حریق گردید . اقدامات جهازات شاه بزرگ برای قطع رابطه اسکندر از مبادی وی در اروپا ،

۱- Granicus (T. ۱) ۲- به سال ۳۳۴ ق.م. ، رک. پیرنیا « ایران باستان »

۲- رک. پیرنیا « ایران باستان » ج ۲ ص ۱۲۵۰ (م.)

۳- Halicarnasse (T. ۱) ۴- ص ۱۲۵۲ (م.)

به شکست منجر شد. اسکندر پس از عبور از آسیای صغیر و تجدید نظم اداری این منطقه بر مبنای سه جانبه‌ای که ایرانیان ایجاد کرده بودند: شهربان (والی)، فرمانده سپاه، و رئیس مالیه؛ داخل کیلیکیه^۱ شد، و در طول ساحل حرکت کرد، و تزدیک دروازه‌های کیلیکیه، در ایوس^۲ خود را برابر سپاهیان داریوش یافت.^۳ بار دیگر، ایرانیان از لحاظ تدبیر حرب مرتب خطا بی‌شدند که برای شاهنشاه گران تمام شد: شاه به جای اینکه طبق توصیه یک تن مقدونی فراری منتظر سپاه اسکندر باشد، خود به مقابله او شتافت. سپاه ایران در مقابل ضربات مقدونیان تاب مقاومت نیاورد، و داریوش چون شکست سپاهیان خود را دید، ترک محاربه کفت و فرار کرد (نص ۵۹) پارمنیون^۴ خود را به سرعت به دمشق رسانید، و آن شهر را تسخیر کرد، و در آنجا محمولات خانواده شاهی را به دست آورد. مادر داریوش وزن و فرزندان وی به دست اسکندر افتادند، و او نسبت به آنان با احترامی که شایسته ایشان بود، رفتار کرد. سپاهیان مقدونی نیز غنایم بسیار در آنجا به دست آوردند. و نیز سفرای اسپارطه، ائینه، و قبس را که برای عقد معاہده با شاه ایران بدانجا آمده بودند در دست آنان افتادند، و این امر ثابت می‌کند که در نظر مردم هلا^۵ جنبه یونانی غزوه مزبور چقدر اندک بوده است.

منظوری که فیلوفوس تعقیب می‌کرد، به دست اسکندر تحقیق یافت: یونانیان آسیای صغیر آزاد شدند، و قسمت غربی شاهنشاهی به تصرف فاتح جوان در آمد. اعمال درخشنان دیگری منتظر او بود. اسکندر به تعقیب داریوش نپرداخت، و تصمیم گرفت فتح قسمتهای شرقی شاهنشاهی را، برای تأمین عقب جبهه، به تأخیر اندازد. وی شهرهای فینیقیه را در حصار گرفت، و آنها تسلیم شدند، و در زمانی

۱- باستان، ج ۲ ص ۱۳۰۹	۲- سال ۳۴۳ ق. م.	۳- Cilicia Cilicie
به بعد (م.)		Issus - ۲
Parménion Parménio	- ۴	T. ۱)
Hellade	- ۵	T. ۱)
نام اصلی یونان (م.)		

که ماراتس^۱ را تصرف نمود، نخستین نامه داریوش را دریافت کرد. داریوش در این نامه بدو پیشنهاد دوستی و اتحاد کرده و آزادی خانواده خود را در مقابل مبلغی هنگفت خواستار شده بود. اسکندر بدین نامه - که باب مذاکرات سیاسی را افتتاح کرده بود - جواب رد داد، و به شاه تکلیف کرد او را سلطان خود بشناسد. فرمانده کل قوای اتحادیه قرنطش^۲ خود را درباره سرنوشت پادشاه مقتدر فعل مایشا خواندمد بود.

از میان همه شهرهای فینیقیه، فقط تیر^۳ مقاومتی لجو جانه نشان داد، و در نتیجه هفت ماه کار اسکندر را به تأخیر انداخت. در هنگام این محاصره، وی نامه دوم را از داریوش دریافت داشت. پادشاه ایران برای نجات خانواده اسیر خود پیشنهاد کرده بود فدیهای هنگفت پردازد، از سرزمین‌هایی که تارود قزل ایرماق^۴ ممتد بود صرفنظر کند، و دختر خود را به ازدواج اسکندر در آورد. در شورای «یاران» اسکندر بعض آراء موافق با این پیشنهاد بود، اما در نظر فاتح، هدف محاربه، سلطنتی جهانی بود که در آن جایی برای دوشاهنشاه نبود، پس مجدداً به پیغام داریوش پاسخ رد داده شد.

تیر سقوط کرد، و مغلوبیت آن موجب انهدام تفویق بحری و تجارتی فینیقیه گردید اسکندریه^۵ شهری جدید که اسکندر بنا کرد. جانشین تیر گردید، و همچنین نیروی دریایی یونان جانشین نیروی دریایی آسیا بی شد.

اسکندر باز دوماه در کنار دیوارهای غزه^۶ - که در آنجا مجروح شد - سپری کرد، سپاهیان مقدونی وارد مصر شدند، و نه تنها مقاومتی ندیدند، بلکه بومیان آن سرزمین ایشان را فرا خواندند، زیرا کینه‌ای که برای فشارهای عهد اخس^۷

۱. Marathos - Corinthe - ۲. یکی از مدنیتهای مشهور یونان قدیم (م.).
 ۲. Tyr - Tyre) (T. A. ۳. Halys - ۴. Alexandria) (A. T. A. ۵. ۶. Gaza - Ochos - ۷.

نسبت به ایران، در دل کرفته بودند، آنها را با اسکندر متعدد می‌ساخت. اسکندر معبد آمن^۱ را دیدار کرد. در آنجا خدای بزرگ بدرواعلام داشت که وی پسراوست، و هاتف آن معبد برای وی، تسلط بر جهان را پیش بینی کرد. اسکندر، به عنوان فرعون قانونی، مراسم مخصوص را در معبد کرنک^۲ به جای آورد، و امور اداری آن کشور را منظم ساخت، و مزایایی به مصریان داد. وی قوای نظامی را در دست مقدونیان گذاشت، و سپس به طرف بین النهرین حرکت کرد. اسکندر، بدون آنکه داریوش - به علل نامفهوم - در سواحل فرات و دجله مقاومتی نشان دهد، از آن دو شط عبور کرد.

داریوش، پشت به کوههای ایران کرده، با جمع آوری حداکثر قوایی که وسایل موجود بدو اجازه می‌داد، خود را آماده دفاع نهایی از کشور خویش کرد، اما پیش از سنجش قوای حربی، بر آن شد که سوّمین بار، با مذاکرات سیاسی، شاهنشاهی را نجات دهد. شاه که به شدت از مرگ زنش - که اسکندر دستور داده بود تشییع جنازه شاهانه‌ای از او به عمل آوردند - متأثر، و از بقیه افراد خاندان خود - که هنوز هم اسیر بودند - جدا مانده و بر اثر مغلوبیتهای نظامی در هم شکسته بود، به اسکندر پیشنهاد کرد که فرات به منزله سرحد دو شاهنشاهی تلقی شود، و این امر به عنوان جهاز خترش باشد، و قبول کرد که پسرش به منزله گروگان نزد اسکندر بماند. و ۳۰۰۰ نالان برای آزادی مادر و دودخترش پردازد. بنابراین، قدرت او با اسکندر، که داماد او می‌گردید - تقسیم می‌شد و اسکندر در سلطنت شریک داریوش به شمار میرفت. جواب رد پادشاه مقدونی، بار سوم، به همه اقدامات پایان بخشید، و دو قشون در کوکمل^۳ یا «مرتع شتران»، نزدیک اربیل^۴ در دامنه جبال آشور،

۱. پیرنیا ایران
۲. Gaugamela، در ۳۲۱ ق. م. رک.
۳. Karnak - ۲
۴. Ammon - ۱
باستان، ج ۲ ص ۱۳۷۷ به بعد (م. ت. Arbela) Arbelles

مواجه گردیدند .

یک بار دیگر ، درست مانند زمان خشیارشا ، سپاهیان ایران به ایالات تقسیم شده بودند. فرماندهی آن در فنون نظامی ، مخصوصاً از زمان فیلوفوس به بعد ، به چوجه ترقی نکرده بود . داریوش در قلب قوی از سپاهیان جاوید محاط بود ، و مزدوران یونانی گردان کرد آن را فرا گرفته بودند .

منابع تاریخی نامهای بزرگترین نجیبای ایران را ذکر می کنند ، که جرأت شایان تقدیر ایشان در میخاربه ابدأ از پدر ایشان – که شاهنشاهی ایران را فتح کرده بودند – کمتر نبود ، ولی همه آنان از فنون جدید حرب بی بهره بودند . گردونهای و فیلهای آنان تأثیری اندک داشت . داریوش در نتیجه شکست یافت و بهسوی هگمتانه (همدان) فرار کرد ، بدون آن که فرار او میخاربه را پایان بخشد . سپاهیان ایران شرقی تا پاسی از شب گذشته ، مقاومتی قهرمانانه کردند . بهر حال جنگ به پایان رسید . محققان اسکندر ، هنوز برای آرام کردن نواحی مختلف شاهنشاهی ایران ، سالها باید سپری کند ، اما از این لحظه به بعد قسمتی از رعایا او را بدعنوان شاهنشاه می شناسند . شکست در میخاربه ، در داریوش بسیار مؤثر افتاد ، چه برای او ترک سپاهیان ، با ترک تناج و تخت یکسان بود .

ورود اسکندر به بابل – که در آنجا برای او گل نثار کردند – به منزله فتحی بود . وی شهر بان ایرانی شهر مزبور را مجدداً به شغل خود برقرار کرد و دستور داد بار دیگر مبعد بعل را که خشیارشا خراب کرده بود ، بسازند . شوش بدون جنگ تسليم شد . اسکندر در آن شهر خزینه‌ای هنگفت در قصر یافت . خانواده داریوش که از پی سپاهیان یونانی می آمدند ، در همان قصر مستقر گردیدند . شهر بان آنجا نیز به شغل خویش ابقا شد ، اما به جای فرمانده قلعه و گنجور ، مقدونیان گماشته شدند .

از سابق در ضمیر پادشاه جوان مقدونی این فکر پخته شده بود، که او با یک مشت مردم مقدونی نخواهد توانست براین شاهنشاهی مزرگ – که وی قسمتی از آنرا فتح کرده بود – حکومت کند، بلکه باید به عنصر ایرانی مقامی را که شایسته اوست بدهد. مخلوط کردن اقوام در قشون، مقدمه امتزاج آنان در شاهنشاهی است. نیز اسکندر فرمان داد سپاهی مرکب از ۳۰۰۰ جوان ایرانی تشکیل دهند تا به طرز نظام غربی تربیت شوند.

هنگام خروج از شوش، اسکندر ایران به معنی اخضرا، با جبال آن که مسكن قوم ممتاز بود، در برابر داشت. قوم مزبور میتوانست با لجاجت در مقابل او مقاومت ورزد. ولی مقاومتی بدون تمرکز ابراز شد، و بعد هاهم از طرف آنان خطری بروز نخواهد کرد. اسکندر بر اثر روش، اطوار، شخصیت و اعتبار خویش، به سرعت موفق شد که اکثریت عظیم ایرانیان را دور خود جمع کند. در حقیقت وی به عنوان جانشین داریوش وارد نجد ایران گردید. مقاومتی که سپاهی تحت فرماندهی والی^۱ در «در بندهای پارس» نشان داد، امری فرعی بود. اسکندر به تخت جمشید وارد شد، و در آنجا گنجینه‌ای جدید منتظر وی بود. دیگر مسئله غزوه در بین نبود: اسکندر چهارماه آنجا اقامت گزید، چند سفر جنگی برای مطیع ساختن کوهستانیان به عمل آورد، مقبره کوروش را دیدار کرد، و دستورداد در آن تصرف نکنند. در اوآخر ایام اقامتش، حادثه‌ای شدید موجب شد شهر شاهی دچار حریق گردد. آیا اسکندر مصمماً دستور این تخریب را برای گرفتن انتقام ائمه (آن) – که خشیار شا آنرا خراب کرده بود – صادر کرد، چنانکه برخی براین عقیده‌اند؟ آیا این عملی سیاسی و حاکی از مفهومی است که بدان وسیله شاه جوان مقدونی، خواسته است هاله افتخار آمیز هخامنشیان را خاموش سازد؟ یا چنانکه برخی دیگر معتقدند، حریقی غیر ارادی بود

۱- مراد آریوبازن Ariobarzane است؛ رک. پیرنیا «ایران باستان»، ج ۲، ص ۱۳۱۴ به بعد (م.)

که بر اثر عدم احتیاط ، طی یکی از مجالس باده نوشی و حشیانه – که کاه شاه جوان بایران وزنانی که همه‌جا همراه او بودند تشکیل می‌داد – به وسیله مشعلی که درستی لرزان بود ، یا بر اثر عکس العمل باده نوشی عارفانه ایجاد شد ، و شعله آن به یکی از پرده‌های عالی کاخ اصابت کرد ؟ این لاقل توجیهی است که هنر عهد باستان در تعبیر علت حريق تخت جمشید ، خوش داشت بیان کند^۱ .

اگر انتقامی سیاسی می‌بایست اجر اگردد ، شوش بیش از تخت جمشید مستحق این مجازات بود ، زیرا شوش پایتخت جهان بود . آنجا بود که همه کسانی که با سیاست یونانی شاه بزرگ تماس داشتند ، برای تعظیم می‌آمدند : سفرا ، پادشاهان مخلوع ، سیاستمدارانی که در خطر افتاده بودند . به نظر میرسد که یونانیان از وجود تخت جمشید – که حتی یک بار هم در منابع غربی پیش از اسکندر ذکر نشده – بی‌اطلاع بوده‌اند . و چرا اسکندر می‌بایست در صدد تخریب چیزی که در آن زمان به خود او تعلق داشت برآید ؟ چه وقتی که او وارد تخت جمشید شد ، دیگر به منزله دشمن یا فاتح به شمار نمیرفت ، بلکه به منزله داماد آینده داریوش ، جانشین آخرین پادشاه هخامنشی – که وی انتقام مرگ اندوه‌بار اورا با مجازاتی سخت در باره قاتل خواهد گرفت – تلقی می‌گردید . رفتار او در برابر خاندان شاهی و ملت ایران هیچ‌گونه ابهامی ندارد . اسکندر هرگز در طی جنگ‌های خود ، نواحی متصرف را به صورت بیابان در نیاورد ، و سکنه ولایات را در خون غرقه نساخت ، و شهرهای آنان را منهدم

۱- گروهی از دانشمندان برخلاف این عقیده‌اند ، آقای آندره گدار دلایل قابل توجه خود را مبنی بر رداين پندار در رساله‌ذيل آورده‌اند : André Godard, «Persépolis» Editions de l'Institut Franco-iranien, Téhéran, 1950 چهارم شماره ۲-۱ در تحقیق علت حريق تخت جمشید درج شده ، و مرحوم پیرنیا در ایران باستان ج ۲ ص ۱۴۱۹-۲۹ روایات مورخان قدیم و بعض دانشمندان معاصر را در این باب یاد کرده است (م.).

نکرد^۱ چنانکه ایران بارها در طی مهاجمات به خارج این اعمال را انجام داده بود.^۲ ولتر^۳ حق داشت بگویید که اسکندر بیش از آنچه که دیگر فاتحان آسیا خراب کردند، شهر بنا نمود. وی عمال اداری ایرانی را در شغل خود باقی گذاشت؛ جوانان مملکت را به طرف خود جلب کرد، و آنان در افتخارات نظامی آینده با او شرکت خواهند کرد، و با مقدونیان در سرنوشت شاهنشاهی متساویاً شریک خواهند شد. ذه تنها او هر گز به فکر تخریب تمدن پارسی نیفتاد، بلکه عکس در صدد امتزاج دو جهان - یونان و ایران - بود، و آن کمال مطلوبی بود که هنوز هم در نظر متمدن‌ترین افراد زمان ما طراوت و تازگی خود را حفظ کرده است. در زمانی که اسکندر در تخت جمشید اقامت داشته، آنگاه که همه مقاومت داریوش محوشده بود، ایران و شاهنشاهی آن بدو تعلق داشت، هیچ چیز موجب آن نبود که وی جهان رؤیاهای خود را بر بنیاد خاکستر بنا نهاد، اسکندر، خدایگان ایران، و «آخرین هخامنشیان» به شمار نمیرفت.

چون اسکندر اطلاع یافت که بسوس^۴، نایب‌السلطنه بلخ، داریوش را محبوس کرده به سوی مشرق می‌برد، به تعقیب او پرداخت. وی در حدود دامغان بهاردوی فراریان رسید، و در آنجا داریوش را برا اثر ضربت خنجر شهر بان تابع خود، مرده یافت.^۵ طبق روایات، اسکندر جسد پادشاه بد بخت را با جبهه ارغوانی خود پوشانید، و آن را به شوش نزد مادر داریوش فرستاد، و حرکت خود را به سوی مشرق ادامه داد. سر بازان دیرین او، پس از چهار سال و نیم سفرهای جنگی. به تصور اینکه شاه

۱- ولی چنانکه مؤلف خود نوشته (ص ۲۰۲) دستور داد شهر تبس را بسوزانند و سکنه آنرا به بردگی بفروشند (م. در ت. ۲). افزوده شده، بهر حال در مورد تخت جمشید باید استثنای قابل شد، چه طبق اقوال نویسنده‌گان قدیم، از جمله دیودورس سیکولوس Diodorus Siculus، ژوستین Justin و فلоторخس Plutarch، اسکندر آنرا تخریب و تاراج کرد؛ و همچنین گفته‌اند وی با سکنه آنجا در نهایت خشونت رفتار نمود.

Bessos

Voltaire

۳-۴

۵- ۳۳۰ ق. م. رک. پیرنیا «ایران باستان» ج ۲ ص ۱۴۴۵ (م.).

به منظور خود رسیده ، تقاضای باز کشت به وطن کردند ، اما خطابه اسکندر در آنان تأثیر کرد ، و ایشان بالاجتماع قول او را پذیرفته آماده پیروی وی شدند . از این زمان به بعد اسکندر به پرداختن به تجملات دربار شرقی و پوشیدن جامه ارغوانی شاهان هخامنشی آغاز کرد . بنابراین آتگاه مشرق ، فاتح خود را مغلوب کرده بود ! اشغال ایران شرقی ادامه یافت ، چند تن از شهر بانان غیر قانونی تنبیه شدند ، و بسیاری از ولاد در شغل خود باقی ماندند . همه جا اسکندر شهرهای جدیدی به نام اسکندریه بنای کرد : در هرات ، در نگ (زرنگ ، سیستان) رخچ ، در دامنه های جنوبی هندو کش^۱ ، اسکندریه قفقاز ، که وی زمستان ۳۳۰ - ۳۲۹ را در آنجا به سر برد . ایجاد آرامش و صلح در سرحدهای شمالی شاهنشاهی مدتی طول کشید : وی دو سال برای سر کوب کردن عصیان بسغدیان جنگید ، و در این مدت ، یاران خود اوهم - که به سر قیان که تعداد آنان در اطراف شاه افزون میگردید ، حسادت می ورزیدند - اشکالاتی برای وی فراهم آوردند . بعید نیست که ازدواج اسکندر با رخشانه^۲ ، دختر یکی از رؤسا - که اسکندر نیابت سلطنت بلخ را بدو داده بود به منظور سیاسی انجام گرفته باشد ، و آن اتحاد با فتنه جو ترین عناصر ناحیه بود . وی با جنگ و سریز تا سیحون - حدود جهان ایرانیان خانه نشین - پیش راند ، و بفرمود تا خطی از استحکامات و شهری دیگر به نام اسکندریه - خجند امروزه - بسازند .

در بهار سال ۳۲۷ اسکندر مجدداً از هندو کش گذشت ، و به سوی هند فرود آمد . اروپا ، که قبل از اسکندر به حدود تنگه ها متوقف می شد ، سرحدهای خود را تا سند رسانید . از شطی که مشخص سرحد شرقی شاهنشاهی ایران بود ، عبور

کردند، و قشون فاتح به هیفا سیس^۱ (بیاس^۲) رسید.

در این موقع سربازان مقدونی به شاه خود اعلام کردند که دیگر حاضر نیستند از او پیروی کنند. اسکندر - گاه با جنگ و گاه به صلح با هندوان - در طول سند حرکت کرد، و جهاز ای تحت فرماندهی امیرالبحر نئارخوس^۳ ترتیب داد که می‌باشد به خلیج فارس برسد، و قشون خود را به دو قسم تقسیم کرد: یک بخش می‌باشد از راه رخچ باز کشت کند، و بخش دیگر تحت فرماندهی خود او، با حفظ تماس با جهازات، ساحل را تعقیب نماید. اسکندر اجازه مراجعت داد. پس از ماههای بسیار راه پیمایی توانم با رنج و مشقت - که از جهت تعداد سربازان برای اسکندر گران تمام شد - دو سپاه قرب بندر عباس کنونی بهم ملحق شدند، و راه خود را به سوی پاسارگاد تعقیب کردند، تابتوانند در بهار سال ۳۲۴ به شوش برسند.

پنج سالی که اسکندر پس از نخستین اقامت در پایتخت بزرگ سپری کرد، تصمیم او را در اتحاد دو جهان آن روزی، راسختر ساخت. تمرّد سپاهیان وی در هند و یا گریهای نزدیکترین رفقای نظامی او - که لایق نبودند خود را همطر از افکار فرمانده ناگفه خویش نمایند - پادشاه جوان را بر آن داشت که در اجرای اعمال سیاسی از نظر وصول به هدفی که تعقیب می‌کرد، تعجیل کند. او در هیأت نجیابی ایرانی - که پیوسته بر تعداد آنان می‌افزود - تجدید نظر کرد، با دختر داریوش ستارته^۴ ازدواج نمود، خواهر او را به زوجیت هفستیون^۵ درآورد، و هشتاد تن از فرماندهان و ده هزار سرباز یونانی خود را به ازدواج با دوشیزگان ایرانی واداشت و برای آنان جشن‌هایی منعقد ساخت که مدت پنج روز طول کشید.

اسکندر شوش را ترک کفت، جاده قدیم شاهی را که به هکمتانه (همدان)

می‌رفت، تعقیب نمود، و از آنجا بهسوی بابل رهسپار شد. این آخرین سفر شاهی جانشین هخامنشیان بود. وی اندکی بعد، بر اثر بیماری در پایتخت قدیم شرق، در زمانی که همه چیز برای فتحی جدید – یعنی فتح قرطاجنه – مهیا به نظر می‌رسید، در گذشت (۳۲۳ ق. م.)

اسکندر آخرین ماههای حیات خود را در تنظیم امور شاهنشاهی خود گذرانید. وی، با الهاماتی عمیق که از افکار شاهان بزرگ هخامنشی در اقدامات خود گرفت، اصولی جدید – وسیع تر و انسانی تر – در آنها داخل کرد. او تقسیم شاهنشاهی را به ایالات (شهر بانی‌ها) قبول کرد، و عده‌ای از ولایات پارسی را به شغل خود باقی گذاشت. از جمله آنان والیان بابل، شوش، پاراتاکین^۱، هرات و ماد بود. در ایالت اخیر آتورپات^۲ حکومت می‌کرد. واو نام خود را بدان ناحیه که به آترپاتکان آذربایجان امروزه - مشهور گردید، داد. پادشاه مقدونی از ضعف قدرت مرکزی قدیم - که غالباً نمی‌توانست از استقلال ولایت ممانعت کند - آگاه بود، و برای جلوگیری از آن، قدرت را به دو قسم تقسیم کرد؛ بدین معنی که علاوه بر والی پارسی، فرمانده قوایی از مردم مقدونیه نصب نمود. اسکندر از همه وسائلی که هخامنشیان برای کسب وحدت آسیا به کار می‌بردند، اطلاع داشت هر قدر وی پیشتر می‌رفت بیشتر لزوم انکاء به ملت مغلوب را احساس می‌کرد، و این سیاست را هخامنشیان - جز به‌آکره - تعقیب نمی‌نمودند. یونانیان و مقدونیان در گنبدیکردن چرا شاه، آنان را در همان ردیف ایرانیان - که صداقت و شهامت‌شان بیش از پیش جلب نظر اسکندر را می‌کرد - قرار میدهد. مقاومتی که فاتح مقدونی از جانب دوستان و سربازان خود در برابر او امرش مشاهده می‌کرد، شاید بیش از پیش او را به‌سوی رعایای جدید می‌کشانید. وی می‌خواست براینان سلطنت کند، همان گونه که مایل

بود بریونانیان و مقدونیان حکومت نماید. اسکندر چون مصر- که مردم آن سلطنت را جز از کوهر الهی نمی‌بیندیرفتند - و ایران را - که پادشاه آن می‌باشد - نشأتی از خدا باشد - فتح کرد، و زاوش- آمن^۱ او را پسرش شناخت ، الوهیت شخص خود را اعلام داشت ، نه بدین منظور که پرستش وی موضوع دینی رسمی کردد ، بلکه به منظور سیاسی این کار را انجام داد تا برای او در نظر مردم مذاقین یونانی ، قدرتی ایجاد شود . وی پرسکینس^۲ - به سجده افتادن - را به اتباع خود تحمیل کرد ، و آن از مراسم دربار هخامنشیان بود که طبق آن هریک از تبعه ایرانی در حضور شاهنشاه بزرگ باید بهجا آورد ، و مخصوصاً اتباع شرقی وی موظف به اجرای آن بودند .

در زمانی که قشون وی به سند رسید ، فقط یک ربع از سربازانش مقدونی ، و بقیه از اتباع شاهنشاهی ایران بودند . امور اداری مانند امور نظامی شرکت عناصر ایرانی را ایجاب می کرد ، و اسکندر این همکاری را طالب بود ، اما نه بر اساس غالب و مغلوب که منظور هخامنشیان بود - بلکه بر اساس معامله بهمثل . علت رفتار ایرانیان را نسبت به شاه جدیدشان ، در همین طرز تفکر باید جست . آنان خود را ملتی مغلوب که بر آن یک تن خارجی حکومت می کرد احساس نمیکردند ، بلکه هنوز خویش را سرور ممالک قبلی می دیدند . اسکندر ، برای اینکه اطمینان بیشتری از صمیمیت آهال خود بدیشان نشان دهد ، راه ورود به حلقة یاران خویش را بر روی آنان باز کرد ، و در آن حلقه برادر داریوش و چند تن از سروران ایرانی را پذیرفت . سی هزار جوان از بهترین خانواده‌ها تحت نظر استادان یونانی - که زبان یونانی و فنون نظامی را بدانان می آموختند - تربیت شدند . سربازان ایرانی داخل فالانژ گردیدند .

اگر تجمل و شکوه و جلال شرقی اسکندر، مقدونیان را آزرده خاطرمیساخت، به الطاف وی نسبت به شرقیان نیز حسادت ایشان را تحریک می کرد، زیرا آنان می اندیشیدند که این عمل به زیان آنان تمام می شود. از آنجا عصیانها آغاز شد: در ۳۳۰ در درنگ (زرنگ - سیستان) ، در ۳۲۸ در مرکند^۱ (سمرقند) ، در ۳۲۷ در بلخ ، در ۳۲۴ در اپیس^۲. اختلاط نژادها و تمدنها جز تحت تأثیر قوهای واحد، امکان نداشت عملی شود. مجموع این جنبشهای که تأثیری در شاه جوان نداشت. در طی سالهای سفرهای جنگی وی، هرگز نتوانست هدفی را که وی با اصرار و ابرام تعقیب می کرد، مورد مخاطره قرار دهد: می بایست به اینان همان قدر و مقام را داد که به مقدونیان و یونانیان داده می شد. بنای شهرها و مستعمرات فقط به منظور استقرار ساکنها و آرام نگاهداشتن اقوام فتنهجو یا سرکش نبود، بلکه همچنین - و مخصوصاً برای ایجاد تمدنی مختلط بود که در آن دو قوم مذکور متساویاً شرکت داشتند.

تجدید بنای شاهنشاهی که از بالکان تا سند ادامه داشت، ممکن نبود فقط بر مبنای سیاسی و اداری - که کاملاً وابسته به مسایل نژادی بود - محدود شود. شاه بزرگ جدید افکار خود را در این امور اجرا می کرد، و در نتیجه افکار قدیم مبانی قدرت را واژگون می ساخت. اسکندر، بالا حق غرب به شرق و تحقق وحدتی که هخامنشیان آرزومند آن بودند، جهشی بزرگ در حیات اقتصادی جهان - که از تقسیمات گوناگون آزاد شده بود - داد. کمتر احتمال می رود که در این حیطه، در مدت عمر بسیار کوتاهی که اسکندر داشته، خطمشی مخصوصی مورد مطالعه قرار گرفته و به مرحله اجرا در آمده باشد. اما وی، با تقلید از پیشینیان خویش، و مانند ایشان، مخصوصاً در تعقیب مقاصد نظامی و اداری، وقت بسیار در طرق ارتباطی،

و بالاخص به طرق کشته رانی، از شبکه‌های قنوات^۱ کرفته تا طرق بحری که فارمها را بهم می‌بیوست، مبنول میداشت. مسافت امیرالبحر وی ناخوس^۲، برابر اکتشافات اسکندر کس^۳ - که به امرداریوش انجام کرفته بود - صورت پذیرفت. طرح اکتشاف سواحل عربستان یا بحر خزر - که وی می‌بیندشت با بحر اسود مرتبط است - برای همین اشتغالات بوده است. طرح استفاده از دریاچه جانیه را - که در عصر ما تحقق یافته - اسکندر به منظور منظم ساختن طفیانهای فرات و تأمین عمل معمولی قنوات ریخته بود.

اسکندر مانند شاهان هخامنشی به کردآوردن کنجینه‌ها نمی‌پرداخت. وی خزینه‌هایی را که در پایتختهای شاهنشاهی یافت، تبدیل به پول کرد و پول را متعدد الشکل ساخت، و بدین وسیله به مسکوکات شاهنشاهی، و مسکوکات ولایا مسکوکات ایالتی خاتمه داد، و چون تنها یک نوع پول در منطقه وسیع شاهنشاهی او واسطه داد و ستد بود، روابط اقتصادی قسمت‌های مختلف کشور را تأمین می‌کرد. اسکندر، با سعه صدری که داشت، هدایا و پاداشها را توزیع می‌نمود، و سپاهیان خود را نرومند می‌ساخت، و در نتیجه همه ممالک خویش - از جمله یونان - را غنی کرد. برای سکنه یونان، راه در آمد دیگری در حیطه شاهنشاهی باز شد: مملکت مزبور که برای جنگهای طولانی فقیر کردیده بود، فرصت یافت که سکنه خود را برای کسب و کاری - غیر از عنوان مزدوری در خدمت شاهنشاه - به خارج بفرستد. بسیاری از شهرهای قدیم سوریه و فلسطین در زمان اسکندر روی تجدد و سعادت دیدند، اما اکثریت یونانیانی که مملکت خود را ترک کفتند، در شهرها و مستعمراتی که پادشاه مقدونی بنادر کرد، مستقر گردید، و در قسمتی از آنها، سربازان قدیم و متلاuded، به تساوی جای داده شدند. ایجاد مرکزی در نقاط سوق‌الجیشی و

همچنین اقتصادی توجه گروهی معتنی به از تجار یونانی را جلب کرد . بازار گانا ن مذکور در این نقاط مشتریان بسیار از نظامیان و عمال غربی می یافتد ، و به این عده بزودی عنصر ایرانی ، که فریقته زندگی یونانیان و مقدونیان شده بود ، افزوده گردید با افزایش تجارت ، مرآکز تجاری سبک قدیم تغییر یافت . جاده ها و قنوات ، و روابط بین شهرها به بازار گانا اجازه میداد که بیشتر در داخل ممالک مختلف نفوذ کنند ، و کارهای تجاری را در نقاطی بیش از پیش دور اجرا نمایند ، و وضع اقتصادی خود ناحیه را تغییر دهنند . به علت اطمینانی که نسبت به صلح و امنیت ایجاد شده بود ، به نظر میرسید که اتحاد سیاسی و اقتصادی ایرانی - یونانی - که روی اصول عالیه ای بناسده بود ، در آینده مدتی طولانی برقرار خواهد ماند ، اما مرگ مؤسس آن - که بر اثر نبوغ خود ، در « سلسله وقایع تاریخی » کستگی آشکار ایجاد کرد - جهان را بهسوی مقدرات دیگر کشانید .

سلوکیان^۱

شاهنشاهی که اسکندر کبیر بنیاد نهاد ، پس از او پایدار نماند . فکر وحدت شاهنشاهی مزبور بزودی از بین رفت ، و در مدت چهل سالی که متعاقب مرگ او گذشت ، جهان در خونین ترین مباربات بین یاران اسکندر ، فرورفت . همه فرماندهان سپاه یا ولاة بزرگ ، که در مکتب دشوار فیلوفوس یا اسکندر - که در آن تھرو شجاعت ، اشخاص را به افتخارات عظیم نایل می کرد - تربیت شده بودند ، آرزومند بودند که نه همان بر سپاهیان ، بلکه بر اقوام و ملل حکومت کنند . کمال مطلوب اسکندر در جمع آوردن ملل که ، با ترک احساسات ملی ، میباشد جامعه ای واحد ایجاد کنند ، فراموش شد . پس از مباربه ایپسوس^۲ (۳۰۱ ق . م .) تشکیلات سیاسی جهان بر مبنای

سه حکومت نهاده شد : سلطنت مقدونیه در اروپا ، سلطنت بطائسه^۱ در مصر ، سلطنت سلوکیان در آسیا .

از میان همه جانشینان اسکندر . سلوکوس^۲ بیشتر از دیگران به افکار فاتح مقدونی آشنا بود ، و به نظر می‌رسید که برای شناختن و ادراک جهان ایرانی و اتحاد با آن از همکاران خود مستعدتر بوده است . وی از زمان تسخیر شوش ، به سمت فرمانده تشکیلات سواره نظام نجای ایرانی منصب شد ، و آنها را به واحدی متشابه شامل چندین ده هزار جنگجو در آورد . او با اپامه^۳ ، که از خانواده‌ای از نجای ایرانی بود ، ازدواج کرد . وی سلسله‌ای تأسیس کرد که در آن خون ایرانی باخون مقدونی متساوی‌امزوج گردید . سلوکوس والی بابل شد ، و عاقبت شاهنشاهی هخامنشی را - که مرکب از مصر و دنباله سرایی سرایی صقییر بود - بهارث برد . خود او از متصرفات میشد ، و چند بخش از سرزمین آسیای صغیر بود - بهارث برد . خود او از متصرفات خویش چیزی به کسی تسلیم نکرد به استثنای چند قطعه که در سرحدهای شرقی - رخچ و گذرزیا^۴ - به چندران گوپتا^۵ پادشاه هند - در عوض فیلهایی که وی می‌باشد بفرستد ، ناسلوکوس بتواند سرحدهای غربی کشور خود را حفظ کند - داد . او برای پرسش ، سرزمینهای پهناور و مسکون از جمعیت بسیار - که چنان‌که حدس زده‌اند بالغ بر سی میلیون تن می‌شد - باقی گذاشت . اما به محض فوت وی ، تجزیه و تحلیل شاهنشاهی او شروع شد ، و این عمل به تدریج تا انقراض سلسله سلوکی ادامه یافت . سلوکوس بانی دوپایتخت است : سلوکیه^۶ در ساحل دریاچه که بابل را از اعتبار آنداخت ، و انطاکیه^۷ در ساحل ارتنس در سوریه . وی مبانی تشکیلات سیاسی ، اداری و اقتصادی

۱ - در متن فرانسوی Ptolemaic monarchy و در ترجمه انگلیسی Mouarchie Lagide
 ۲ - Gedrosia) Gédrosie -۴ (Apama) Apamée -۳ Séleucus ت. ۱.
 ۳ - Seleucia) Séleucie -۶ (Chandragupta) Chandragupta ت. ۱.
 ۴ - Orontes -۸ (Antioch) Antioche -۷

شاهنشاهی خود را - که به دو قسمت تقسیم می‌گردید و در اطراف این دو مرکز که به وسیله «جاده شاهی» بهم هر قبط می‌شد - تنظیم کرد . تا زمانی که جانشینان سلوکوس مالک پایتخت شرقی بودند ، دولت آنان به آینده امیدوار بود . پس از یک قرن و نیم . که سلوکیه به دست پارتیان تسخیر شد ، شاهنشاهی سلوکی جز دولتی که در سوریه متصرف شد - و بزودی توسط روم مستهلك گردید - چیزی محسوب نمی‌شد .

سلوکیان که جانشین هخامنشیان گردیدند ، و تقریباً جمیع متصرفات آنان را در دست داشتند ، و بخش اعظم اصول تشکیلات خود را از ایشان اقتباس کردند ، مجبور بودند که هدفی را بر گزینند که اسلاف ایشان هر گز بدان دسترسی نیافتدند ، و آن عبارت بود از وحدت پادشاهی با وجود تنوع ملل و تمدن‌های مختلف آن . ولی سلوکیان هم بدین هدف نرسیدند . همه اموری که به تدریج شاهنشاهی هخامنشی را ضعیف کرد ، و عاقبت موجب انفراض اسف آور آن سلسله گردید ، دامنگیر سلوکیان نیز شد : جنگهایی که آنان با سلسله‌های دیگر کردند ؛ نخست با مقدونیه و مصر ، سپس با پارتیان و رومیان ، محاربات ایشان برای جلوگیری از تمايلات تجزیه طلبی بعض ممالکی که در مرغه متصرفاتشان بود ؛ مساعیی که برای مطیع نگاهداشتن ولاة خود به کار می‌برند ، توطئه‌های در بار و رقابت‌های مدعیانی که غالباً منجر به قتل می‌گردید . شاهان این سلسله در قرن دوم ق . م . از به کار بردن طلا ، که راه فساد را بازمی‌گرد ، خودداری نداشتند . آنان به سنا تورهای رومی برای دخالت قشون روم ضد دشمنان خود رشوه می‌دادند . اما چون پیروزی به دست می‌آمد ، رومیان دیگر ممالک را ترک نمی‌کردند ، و سلوکیان پس از دیری فهمیدند که خود آنان مشرق را تسلیم رومیان کرده‌اند . محقق است که بعض شاهان ایشان - مانند برخی از پادشاهان

هخامنشی - از جمله انتیوخوس سوم^۱ برای «ترمیم» شاهنشاهی خود فعالیت بسیار و کوشش قابل توجه کردند ، ولی از متوقف ساختن استیلای دو قوهای که از ضعف ایشان استفاده میکردند ، عاجز بودند : قوهٔ تدریجی و بطیء ولی مستمر ایرانیان ، و قوهٔ روم که سابقاً در آغاز قرن دوم ، ضربتی علاج ناپذیر به شاهنشاهی سلوکی وارد آورده بود .

سلوکوس اول پسر خویش ، آنتیوخوس اول^۲ را با خود شریک کرد ، و شاهنشاهی را با او تقسیم نمود ، و ایالات علیا یعنی مشرق را با سلوکیه به عنوان مستقر وی ، بدرو سپرد . اما ، در زمان انتیوخوس اول^۳ (۲۸۰-۲۶۱ ق. م.) نخستین علایم ضعف آشکار شد ، و عموماً تصور می‌کنند که پارس مستقل گردید . دوران سلطنت جاشین وی ، انتیوخوس دوم (۲۶۱-۲۴۶ ق. م.) با فقدان سرزمینهای بسیار مهم ، و تجزیه ایالت بلخ در حدود ۲۵۰ ، و ایالت پارت و کران در حدود ۲۴۹-۲۴۸ ق. م. مشخص است .

شاه که در محاربات خویش در مغرب گرفتار بود ، از ایجاد احترام برای قدرت خویش ، عاجز بود . ایالت بلخ شامل دشت شمالی افغانستان امروزی بود و از سوی شمال به جیحون - آمو دریایی کنونی - میرسید . این ایالت ، منطقه‌ای سرحدی بود که برای دفع خطر دایمی - که بدویان ایرانی ایجاد میکردند - ساخته شده بود ، و قریب بیست هزار سرباز اسکندر را - که بیمار یا مجروح بودند - در مؤسسات جدید آن اقامت دادند . پس از مرگ پادشاه مقدونی ، این سر بازان عصیان کردند و تقاضای بازگشت نمودند ؛ بخشی از آنان مقتول گردیدند ، و مع‌هذا عده آنان برای تشکیل قوهای مسلح در کشور ، کافی بود . دیودوتوس^۴ ، که حاکمی یونانی بود ، از یک سوی به یونان متکی بود ، و از طرف دیگر به عنصر ایرانی تکیه داشت . وی ضد پادشاه

سلوکی متبع خویش عصیانی - به معنی خاص - ننمود ، اما برای مشاهده ضعف شاهنشاهی به یاری سکنه محلی ، کوشید دولتی نسبت فوی برای خود تشکیل دهد ، تا بتواند در مقابل تهدید بدرویان مقاومت ورزد .

آیا برای دوری یونانیان ساکنان ایالت بلخ - که در قسمت نهایی شرقی ترین بخش جهان یونانی قرار داشت - یا به عمل فشار تهدید خارجی برای ایالت سرحدی من کز آسیا بود که دو قوم یونانی و ایرانی چنان تفاهم مشترک استوار و طولانی برقرار کردند که نظیر آن در هیچ جای دیگر ، وقوع نیافت ؟ این امر با وجود دو سبک زندگی مختلف که ناشی از دو روش کوناگون اجتماعی و اقتصادی آنان بود ، صورت پذیرفت .
 بلخ ، ناحیه فلاحتی و سرزمین پرورش اغذام و احشام ، مغرب را از یک سو به چین ، واژسی دیگر به سیبریه - که از جهت طلا غنی بود - و روسیه جنوبی متصل میساخت .
 ایالت مزبور همچنین ثروت خود را مدیون تجارت « ترازیت » بود ، و با اسوق و بازارهای خود ، عنصری مهم را در تجارت جهان تشکیل میداد .
 بلخ ناحیه‌ای ایرانی و دارای جامعه‌ای ملوک الطوایف^۱ بود که اشراف مالک زمینهای آن در قصور حصین اقامت داشتند ، و مستملکات خود را اداره میکردند ، و دهقنت ناحیه نیز در دهکده‌های مستحکم انجام می‌گرفت .
 این ایالت از زمان ورود عنصر یونانی - که فنون نظامی آنان تضمینی عظیم برای دفاع سرحدهای خارجی بود - تحولی نیافت .
 سروران جدید تغییری در سازمان اقتصادی کشور ندادند ، اما بر اثر تأسیس شهرها و مستعمرات خود ، و به وسیله استقرار جمعیتی تاجر و صنعت پیشه ، در ازدیاد ثروت آن منطقه شرکت کردند ، و ایرانیان نیز از این امر استفاده بسیار برداشتند .
 بنابر آنچه گفته شد ، یونانیان بلخ که از شاهنشاهی سلوکی به عمل اغتشاش پارت جدا مانده بودند ، با ایرانیان متحد گردیدند و تشکیل هیئتی دادند که در مدت دو قرن

مبلغ تمدن یونانی در هند و آسیای مرکزی شدند، و فقط برادر موج مهاجمه‌ای جدید و موحش از طرف بدوان ایرانی، در پایان قرن دوم ق. م. منقرض گردیدند.

تجزیه پارت و گرگان - یعنی نواحی جنوب شرقی و مشرق بحر خزر - که یک دو سال پس از تجزیه بلخ صورت گرفته، کمتر ناشی از حدت و سورت قوم نیمه بدوان مزبور بود تا ضعف سازمان شاهنشاهی سلوکی. این امر هنوز به منزله عکس العمل جهان ایرانی ضد عنصر خارجی مستقر در مملکت وی، تلقی نمی‌شد. اما بعدها، آنگاه که ایران در برابر تهدید قد علم کرد، وجودان ملی اش بیدار شد، و روح جدید خود را نشان داد. پارتیان علامت شروع نهضت را ارائه دادند، اما بیش از یک قرن طول کشید تا مجدداً ایران را از دست یونانیان بگیرند، و سرحدهای غربی خود را در ساحل شط فرات - که از آن پس، تا زمان حمله عرب در دست ایرانیان باقی ماند - مستقر سازند. سلوکوس دوم^۱ (۲۴۶-۲۲۶ ق. م.) کوشید که وضع شاهنشاهی را در مشرق ثبیت کند. پارتیان از مقابل سپاهیان او که وارد ایالات شرقی می‌شد، عقب نشینی کردند. در این هنگام در انطاکیه^۲ اغتشاشی ایجاد شدو شاه را مجبور کرد همه آمال خود را ترک کوید و به سوریه باز گردد. پارتیان که نیرویی سیال و محتاط به شمار می‌رفتند، باز گشتند و به سهولت «فتح» را به دست آوردند. پس از مرگ سلوکوس دوم، علاوه بر این سرزمین‌های شرقی، آسیای صغیر نیز از دست سلوکیان خارج شد. نیم قرن پس از درگذشت مؤسس شاهنشاهی سلوکی، سرزمین‌های کشور فقط از سوی مغرب به توروس^۳ و از سوی مشرق به ماد منتهی می‌شد.

در این لحظه حساس، تاج و تخت انطاکیه در دست انتیوخوس سوم^۴

(۲۲۳ - ۱۸۷ ق. م.) افتاد . وی پادشاهی بود دارای نیرویی خشن و شم سیاسی قوی . هنگام جلوس او ، در نجد ایران عصیان حکام ماد و پارس صورت کرفت . پارتیان با بلخیان متحد شده ، ماد را تهدید می کردند . انتیوخوس حکام مزبور را درهم شکست ، و به عنوان تفتیش مسلحانه سفری به مشرق کرد ، و این سفر کمتر از هشت سال طول نکشید . وی از طریق کاپادوکیه به ارمنستان رفت ، و خشیارشا پادشاه آن ناحیه سلطنت او را شناخت و با خواهر وی ازدواج کرد . سپس پادشاه سلوکی از شمال به جنوب سراسر ایران را زیر پا گذاشت ، بهوش رفت ، واژ آنجا به هکمتانه (همدان) شد ، تا سفر جنگی ضد پارتیان را ادامه دهد . ارشک (اشک) سوم^۱ ، دربرابر سپاهیان او عقب نشینی کرد و عاقبت اطاعت او را پذیرفت ، و خراج خود را تقدیم داشت . انتیوخوس به سرحد بلخ نزدیک گردید . در آنجا او تیدموس^۲ سلسله‌ای جدید به جای سلسله دیودوتوس^۳ دایر کرده بود ، و او دربرابر شاه سلوکی مقاومتی شدید نشان داد که منجر به موافقت بین طفین و ازدواج پسرش دمتریوس^۴ با دختر انتیوخوس گردید . پادشاه سلوکی پس از عبور از هندوکوش . در دره کابل شاه موریاها^۵ هند را ملاقات کرد ، و با او عهد مودت را تجدید نمود . سپس از راه رخچ ، زرنگ (سیستان) ، کرمان به پارس باز رسید . ساحل غربی خلیج فارس را با مرکز تجارتی کندر دیدار کرد ، و از جزایری که بر اثر صید مروارید شهرت داشتند ، عبور نمود ، و عاقبت به سلوکیه در ساحل دجله باز گشت . طبق بعض قراین تصور می‌رود که منافع تجارت شاهنشاهی با مشرق از طریق بری و بحری تا حدی در اقدام بدین سفر طولانی دخالت داشته است . انتیوخوس که از باده موفقیت‌های خود سرمست شده بود ، تصمیم گرفت مقدونیه را به شاهنشاهی خویش ملحق کند .

بدین منظور از تنکه‌ها عبور کرد، ولی روم ضربتی علاج ناپذیر بر او وارد آورد؛ وی در محاربه مغnesia^۱ مغلوب شد. صلح اپامیه^۲ (۱۸۸ ق.م.) نه تنها او را از متصرفات آسیای صغیر محروم کرد، بلکه خراجی بسیار هنگفت بر او تحمیل نمود. انتیوخوس چهارم^۳ (۱۷۵ - ۱۶۴ ق.م.) آخرین پادشاه بزرگ سلوکی بود. وی بالقدامات جسورانه در صدد مرمت شاهنشاهی ونجات آن از تجزیه برآمد. پیشرفت‌های نظامی وی در مصر بدختانه برای او سودی نداشت، و نیز مساعی این پادشاه برای استحکام روابط بین ملل مختلف کشور خویش بهوسیله ایجاد یونانیت «عمقاً» بی نتیجه ماند. اندکی پس از مرگ پادشاه مزبور، سلوکیان بین‌النهرین را از دست دادند، و آن منطقه به دست پارتیان افتاد، و انحطاط سیاسی سریعی ایجاد شد که علامت رجعت یونانیت (هلنیسم) از مشرق بود. حکام استقلال یافتد، کمی بعد سلسله‌های کوچک و جباران در همه جا ظهرور کردند. آنگاه شاهنشاهی سلوکی - که فقط تقریباً منحصر به سویه بود - مجموعه‌ای از ممالک کوچک‌را که عملاً آزاد و مستعد افتادن در دست رومیان - که برای تسخیر جهان یونانی در مشرق مداخله می‌کردند - بودند، شامل می‌گردید، سلطنت‌های یونانی - یکی پس از دیگری استقلال خود را از دست دادند، و تابع روم شدند. دولت اخیر اراده خود را بدانان تحمیل می‌کرد و سبک حکومت خدعاً آمیز خویش را - یعنی حکومت «استعماری مفرور، فاسد، قسی و بی‌نمر» را مستقر ساخت^۴.



شاهنشاهی سلوکی که شامل جهان ایرانی، بابل قدیم، شهرهای فینیقیه و مدنیه‌های آسیای صغیر بود - مانند شاهنشاهی هخامنشیان - حکومتی مرکب

۱ - Antiochus IV - ۲ - (Apamée) Apamée - ۳ - (T. A. T. Magnésie) Magnésie - ۴ - در حاشیه ت. ۱. بهمأخذ ذیل ارجاع شده: Rostovtzeff, «Social and Economic History of the Hellenistic World» vcl. II, ch. VI, p. 1017

به شمار می‌رفت . نخستین شاهان این سلسله مساعی عمدۀ برای تحقق وحدت آن به کار بردند . هخامنشیان بر قوم ایرانی ، که بیش از پیش در شاهنشاهی نفوذ می‌کردند و در خارج ایران قوای مسلح و اداری حکومت را تشکیل می‌دادند ، متکی بودند . اسکندر کبیر ، در مدت سلطنت کوتاه خود ، می‌توانست به سپاهیان مقدونی خویش اتکا کند . سلوکیان سلسله‌ای ملّی ناشی از ملت نبودند ، و برای ایشان خطرناک بود که به عنصر ایرانی که اکثریت شاهنشاهی آنان را تشکیل می‌داد اعتماد کنند . آنان دیگر سیاست اختلاط نژادها را که مورد تصویب اسکندر بود ، ادامه ندادند و مسأله را چنین حل کردند که از مجموع بخش‌های شاهنشاهی عنصری ایجاد کنند که بدانان نزدیک باشد و نسبت به ایشان وفادار بماند . سلوکیان در جهت مخالف آنچه که هخامنشیان به تحقق بخشیدن آن آغاز کرده بودند ، رهسپار شدند ، یعنی یونانیان و مقدونیان را در بخشی وسیع از متصفات خود متumer کر ساختند . سکنه جدید در حکم سیمان ساختمان شاهنشاهی و در عین حال رابط بین حکومت و سکنه بومی بودند . آنان می‌بایست هم در قشون خدمت کنند و هم در ادارات ، در شهرها و قصبات سکنی گزینند ، به کارها اشتغال ورزند ، و زمین را زراعت کنند . این طرحی عظیم بود که به علت اوضاع مخصوصاً مساعدی - که شاهنشاهی سلوکی در یونان پرجمعیت و بدبوخت یافته بود - مورد تشویق قرار گرفت . در سراسر قرن سوم ق . م . جریانی تقریباً لاینقطع ، سکنه اروپای جنوب شرقی را به سوی سوریه ، بابل و ایران سرازیر کرد ، و عناصری که آسیای صغیر و حتی سوریه را ترکمی کفتند ، بدانان افزوده می‌شدند . برای استقرار آنان ، طرحی وسیع جهت شهرسازی تهیه و اجرا گردید . مستعمرات نظامی و غیر نظامی ایجاد شد . بدین وجه سلوکیان سیاست شهرسازی اسکندر را تعقیب و تکمیل کردند ، و ممالک را - و مخصوصاً ایران را ، که در زمان هخامنشیان در آن فقط به بنای شهرها آغاز شده

بود. از شبکه‌ای از اقامتگاهها پوشانیدند. مؤسسات اخیر به منظور دفاع کشور ضد بدویان. چنانکه در بلخ- یا به جهت مراقبت سکنه فتنه جو. مخصوصاً اهالی ماد- ایجاد میشد. عده‌ای معتنی به از آنها در طول جاده بزرگ نظامی، شریان اصلی شاهنشاهی که سلوکیه را در ساحل دجله به بلخ متصل می‌ساخت و جاده هزار ساله که از کرمانشاه همدان می‌گذرد. بناشد؛ از سوی دیگر بنادری در ساحل دریا برای آنان لازم بود. سلوکیان کمتر از نه شهر در ساحل خلیج فارس بنا نکردند و از آن جمله است انطاکیه در پارس- بوشهر امروزه - که جانشین شهر کهن عیلامی گردید. نواحی حاصلخیز نیز دقت آنان را به خود جلب کرد، مخصوصاً مثلثی که بین کرمانشاه، همدان و بروجرد واقع است، و از زمین‌های کاملاً مشروب به شمار می‌رفت. در دشت کرمانشاه، که سر بازان اسکندر آنرا با نسا (نیسا^۱) - مسقط الرأس دیونیسوس^۲ - یکی دانسته‌اند، در دینور و کنگاور مؤسسات یونانی بناشد؛ هکمتانه (همدان) مجدد آن تعمیر گردید. در بخش جنوبي تر، لائودیسه^۳ - نهادند امروزین - ساخته شد. شهری دیگر در کره^۴ نزدیک اراك^۵ بنا گردید. رگای (ری) قدیم، که اکنون در حومه تهران است، بنام اروپوس^۶ خوانده شد. در پارت شهری بنام نسا - الکساندر پولیس^۷ بناشد که پیش از شهر صد دروازه (هکاتوم پیلس)^۸ که آن هم شهری یونانی بود و به علت آنکه پیش از چهار دروازه داشته^۹ بدین نام موسوم گردیده بود - یکی از نخستین پایتخت‌های پارتيان گردید.

شهرهای جدیدالبنا و شهرهای تعمیر شده به وسیله سکنه مختلط مسکون گردیدند، چنانکه قسمت اعظم اهالی بابل را در سلوکیه واقع در ساحل دجله جای

Dionysos -۲	Bacchus	Romian (م. .)	Nysa -۱
Europos -۶	Arak - ۵	Khurha - ۴	Laodicea (Laudicée) -۲
-۹ ت. ۱.	-۹ ت. ۱.	Hecatompylos -۸	Nysa-Alexandropolis -۷

داشته است.

دادند. معلوم نیست این زندگانی مشترک چگونه تحقق می‌یافتد، اما تشکیلات همه‌جا به سبک مدینه قدیم، با توده ملت، شوری، و عمال دولتی آن که سالیانه تعیین می‌شدند، اداره می‌گردید. عقاید و سنت محلی محفوظ ماند، ولی بامظاهر آینه‌یونانی مخلوط شد. از راه احتیاط، در قلعه وارکی که بر شهر مسلط بود، ساخلو یونانی کماشته بودند، و یونانیان در حال خطر می‌توانستند بدان پناه ببرند.

شهرها دارای زمینها و املاکی بود که روستاییان در آنها سکونت داشتند و به کار کشاورزی مشغول و بدان املاک وابسته بودند. روستاییان گاه از سعه صدر جوامع شهری استفاده می‌کردند، و به توسعه اجتماعات خود پرداخته، به صورت دهکده‌هایی که نوعی استقلال داخلی داشتند، در می‌آمدند. تا زمانی که ستونهای مهاجران جدید ادامه داشت، شهرها سعادتمند بودند. چون استعمار به تدریج ضعیف می‌گردید، و عاقبت در حدود نیمه قرن دوم پایان یافت، انحطاط بعضی از شهرها شروع شد و در آخر آنها سبجیه یونانی خود را از دست دادند.

عموماً تصور می‌کنند که غالب مستعمرات نظامی بوده و سکنه آنها را مردانی تشکیل می‌دادند که لایق خدمت و مستعد احصار در حال خطر بودند. مستعمراتی در دهکده‌های بومی ایجاد می‌شد، و یا زمینهایی در قرب بومیان به یونانیان میدادند؛ و کاهی نیز دو قوم مزبور را برای نظام اجباری در شهرها مجتمع می‌گردند. بهر کس مقداری زمین، یک خانه، بندر و چهارپا داده می‌شد. سربازان در این سرزمین‌ها می‌توانستند مجتمع گردند و حتی شهرهای^۱ که همواره شامل سکنه مختلط ولی مجهز به نظم و تشکیلات یونانی بود، ایجاد کنند. علاوه بر یونانیان و مقدونیان، مزدوران میسیه^۲، کاپادوکیه^۳، و حتی تراکیه^۴ به ایران وارد شدند. همه افراد عنصر

جدید ایران، باطریزندگی و تفکر یونانی، با علاوه مندی به خانه‌ها و شهرهای خویش نکیه‌گاهی برای سلسله‌ای که آینده، ثروت و امنیت را برای آنان تأمین کرده بود، به شمار میرفتند.

طبیعتهً این سکنهٔ مختلط، در بارهٔ شاه که مخدوم مطلق بود و فرمانهای وی حکم قانون را داشت، به یک نظرنگاه نمی‌کردند. ایرانیان بدرو بمنزلهٔ جانشین هخامنشیان مینگریستند، در صورتی‌که در نظر مقدونیان وی جانشین اسکندر بود؛ اما یونانیان او را فقط حامی مصالح خود می‌دانستند. پس از انتیوخوس دوم، آینه رسمی سلسلهٔ سلوکیان استقرار یافت. پیشتر انتیوخوس اول پدر فقید خود را به عنوان خدا معرفی کرده بود. شاهی که سلطنت می‌کرد و ملکهٔ او نیز مقام الوهیت یافتند. در معابد شهرهای عمدۀ ایالات، روحانیان بزرگ - مرد و زن - وابسته بدین آینه می‌زیسته‌اند. انتیوخوس سوم در فرمانی مورخ به سال ۱۹۳ ق. م. که بر روی ستونی حک شده، و اخیراً در نهادن (لائودیس) ^۱ کشف گردیده، دستور میدهد که پرستش زوجهٔ او لائودیس را اعمال کنند.

سلوکیان در سیاست خود، اصول و مبانی داریوش را پذیرفتند، ملیت‌ها را ابقا کردن و لی در عین حال آنها را در زمرة شاهنشاهی وارد ساختند، اما عاقبت مجبور شدند که به سیاست کوروش و سلطنتی توأم با اغماص باز گردند. شاهنشاهی سلوکی - چنان‌که عموماً معتقدند. اصل تشکیلات ایالات را با تقسیمات دو درجه‌یی حفظ کرد، و هر والی تشکیلات اداری را که تقریباً مستقل از مرکز بود، اداره می‌کرد. ضعف این نوع تشکیلات در شاهنشاهی بزودی آشکار گردید، و تمایل تجزیه‌طلبی حکام و ممالک - که سابقاً نیز در زمان هخامنشی مرض حاد به شمار می‌رفت - قوای سلوکیان را منهدم کرد، و عاقبت شاهنشاهی آنان به صورت دولتهای خرد و کوچک که پاره‌یان

آنها را بهارث خواهند برد و حفظ خواهند کرد - در آمد ، زیرا سلوکیان از تحمیل تمرکز قدرت بدانان عاجز بودند . تنها مدارین یونانی تشکیل جزیره - کونه‌هایی دادند .

معهذا اداره شاهنشاهی موقعیتی بزرگ برای سلوکیان به شمار می‌رود . صاحب منصبان شاهی ، مجرّب و نیکو تربیت یافته ، دستگاهی را که مخصوصاً میباشد صندوقهای خزانه دولت را پر کند ، به خوبی به کار انداختند . مالیات بر اراضی شاهی شهرهای امامعابد ، سربازان ، قبایل یا اشخاص توسط کروهی از عمل رسمی جمع آوری میشند که در زمرة آنان یونانیان دارای مشاغل مسئولیت داری بودند ؛ هر چند ایرانیان نیز از این نوع شغلها محروم نبودند . دستگاه بیت‌المال که قابلیت انعطاف بسیار داشت قسمت اعظم آن از هخامنشیان بهارث برده شده بود ، اما نحوه کار آن مشخص‌تر و منظم‌تر بود ، و برای شاهان در آمد بسیاری را تأمین میکرد .

همه زمینهای به حکم فتوحات متعلق به شاه بود . معابد نیز دارای زمینهایی بودند ، و هر چند ما اطلاعی از املاک آنها در ایران نداریم ، از پیش باید قبول کنیم که معابد مهمی مانند معابد هگمتانه (همدان) ، کنگاور یا نهادن می‌باشد دارای متصرفانی بزرگ با دهکده‌هایی باشند که رعایا و شاید برداش کان ، برای تغذیه آنها روحانیان مرد و زن ، مفتشیان و مفتشیات ، مطریان ، غلامان و خدمتکاران ، به کشت و ورز مشغول بودند . معابد ثروتها بسیار داشتند ، و شاهان سلوکی مانند انتیوخوس سوم یا انتیوخوس چهارم ، هنگامی که دچار مشکلات مالی می‌شدند ، از غارت آنها به عنوان این که به حکم سلطنت همه این ثروتها متعلق به شاه است خود داری نمی‌کردند . در امکنهای که معابد رب‌النوع اناهیته (ناهید) یا نانا یا وجود داشت ، شاه به منزله زاوش^۱ و شوهر رب‌النوع به شمار می‌رفت و از او طلب

جهیز می‌کرد.

زمینهای دیگر به افراد خانواده شاهی، درباریان، صاصبمنصبان، و شهرها داده شده بود و قسمتی راهم فروخته بودند. زمینهای مزبور، مانند عهد هخامنشیان، در دست قوادالهای بزرگ ایرانی یا یونانی اداره میشد، ولی رعایا که جزو لاینفک اراضی بودند، از نوعی آزادی برخورداری داشتند. مالکان مذکور موظف بودند در صورت لزوم، سواره نظامی آماده سازند که شاه به ندرت از آن استفاده میکرد. نیروی سپاهیان منظم مخصوصاً مبتنی بر تعدادی فیل بود. شاه مالک متصرفاتی بود که عمال شاهی و پایهوران مالیه آنها را اداره میکردند. از میان همه روستاییان، آنان که در املاک متعلق به شهرها کارمی کردند، محققاً از مزایای بزرگی بهره‌مند بودند.

بدین وجه در کشور ایران جامعه‌ای جدید تشکیل شد که بهزندگانی و کار پرداخت. عناصر مختلف این جامعه کما بیش به شدت در مدنیتهای شهرها، قصبات و دهکده‌ها مخلوط شده بودند، واکثیت آنان ایرانی و اقلیت یونانی بودند. آینده شاهنشاهی سلوکی مستقیماً وابسته به توفیق استقرار سکنه یونانی - مقدونی در کشور بود. سکنه مزبور - قبل از هر چیز - دارای سجیه سیاسی و نظامی بود، و اجراء میباشد به مشاغل اجتماعی و اقتصادی مرتبط باشد. این سیاست که بهمنزله تاروپودی بود که بر آن میباشد وحدت مملکت باقته شود، در صدد یونانی کردن ایرانیان یا الزام آنان به قبول طرز مخصوص زندگی یا فرهنگ برنمی‌آمد. دانشمندان بادلایلی قایید و ابرام کرده‌اند که یونانی ساختن، اصطلاح و بینشی جدید است، و یونانیان خود از آن خبر نداشتند. یونانی کردن ایرانیان کاملاً طبیعی صورت گرفته، چنان‌که ایرانی کردن یونانیان هم چنین بوده است، و این مسئله برای دو کروه از اقوامی که مجاور یکدیگر زندگی میکردند، غیرقابل اجتناب بود. امر مزبور تحقیق یافت بدون آنکه سلوکیان - که در نظر آنان این گونه مسائل اجتماعی اهمیتی نداشت - در

صدق برآمده باشند آن را توسعه بخشنند یا از حدود آن بگاهند . ایشان در نظر نداشتند مملکتی یونانی یا مقدونی به وسیله استقرار هموطنان خود در آسیا ، ایجاد کنند . شبکه مدینه‌هایی که توسط سلوکیان برپاشد ، میباشد شاهنشاهی را بهم متعدد سازد . جامعه شهرنشین جدید در فوق ایرانیان قرار داشت و به منزله رابطه بین آنان و مقام سلطنت به شمار میرفت . جامعه مزبور نیز شامل تعدادی از عمال عالی رتبه ، اطرافیان شاه و دربار ، و دوستان وندمای وی بود . در درجه پایین‌تر ، عمال ادارات ، وسپس تجار قرار داشتند . همچنین باید از قشون یاد کرد که ساخلو همه نقاط را مخصوصاً در پایتختها یا قلاع ، اداره میکرد . همان منظرة اجتماع در نواحی خارج دیده می‌شود : در جنب املاک بزرگ ایرانیان ، زمینهای فئودالهای یونانی یا مقدونی وجود داشته است . سکنه این مستعمرات نزدیک دهکده‌های روستاییان ایرانی میزیستند . بر سکنه قدیم ، اشرافیتی جدید و «بورژوا» افزوده گردید ، و آن عبارت بود از مهاجران یونان و مقدونیه ، استادان ، فلاسفه ، تجاری که در جستجوی شغلی بودند . همه قراین دال براین است که سلوکیان با طبقه عالی ایرانیان روابطی نیکوداشتند ، و بعضی از اینان برای انبات اطاعت خود نسبت به شاه شاغل مقامات مهمی گردیدند ، و میتوان قبول کرد که این طبقه از جامعه ایرانی بیشتر صبغه یونانی به خود گرفته بود .

زبان یونانی از زمان اسکندر کبیر - یعنی از زمانی که هزاران جوان اشرافی در تشكیلات سواره نظام قشون وی داخل شدند و سربازان ایرانی را داخل فالانژ نمودند - به انتشار در ایران آغاز کرد . سپس مزاوجتهای بین ایرانیان و مقدونیان که عده بسیاری از آنان در ایران باقی ماندند ، ایجاد مستعمرات ، تجارت ، ادارات ، قشون ، عدله ، همه اینها موجب گردید که زبان آرامی که در عهد هخامنشیان ربان رسمی بود متروک گردد و زبان یونانی جای آن را بگیرد . زبان اخیر به نوبه

خود حکم زبان بین‌المللی را پیدا کرد و حتی در دوره پارتبیان در شهرهای یونانی تدریس می‌گردید. نتیجه این شد که قسمت بزرگی از سکنه نجد ایران نوالمیانین شدند، چنانکه امروزه سکنه کرستان، آذربایجان، قبایل بلوج و قشقایی بهدو زبان سخن می‌گویند. جمعیت شهرنشین ایران و بخشی از سکنه اراضی اطراف، استعمال زبان یونانی را در مدت چند قرن، حتی پس از سقوط شاهنشاهی سلوکی حفظ کردند. نوشه‌های مددگاری شاهان پارت و نیز پارشمن^۱ اورامان^۲ در کرستان که به‌زبان یونانی بین مراغعین ایرانی حکم می‌کند مؤید این مدعی است. دو کتیبه‌ای که از نقوش بر جسته پارتبی شناخته‌اند به‌زبان یونانی انشا شده، و کتیبه‌های شاهان ساسانی، در جنب پهلوی پارتی و پهلوی ساسانی، دارای نوشه‌ایست به خط و زبان یونانی. همه مبادلات تجاری از یونان تابلغ به‌زبان یونانی انجام می‌شده، و همه مرفقات بین ایرانیان و یونانیان توسط قضاة یونانی طبق قوانین مدنی یونانی حل و فصل می‌یافته است. بومیان از قوانین یونانی اطلاع بهم رسانیدند و حتی در روابط بین خود آن را پذیرفتند.

بدین وجه، بدون هیچگونه اجبار و سیاستی مخصوص، صبغه یونانیت ایجاد شد و مخصوصاً در ایرانیان ساکن مدنیه‌ها و شهرها تأثیر کرد، و در میان همه افراد طبقه علیاً و طبقه وسطی انتشار یافت، و حتی به کارگران آزادشهرها نیز سراست کرد، اما در سکنه روستایی بسیار کمتر تأثیر نمود و یا هیچ اثری نکرد. ایجاد یونانیت مخصوصاً به‌واسطه نفوذ عنصر ایرانی در زندگانی سیاسی و اداری شاهنشاهی صورت گرفت، و بر اثر آن، جامعه‌ای مختلط به وجود آمد که بدون آن ایران مملکتی آسیایی به‌شمار می‌رفت که یونانیان در آن ساکن شده بودند. شرکت طبقه علیاً و طبقه متوسط ایرانیان در زندگانی دولتی - که دنباله منطقی سیاستی بود که سدهای

بین ملتها را برمی داشت - نوعی اشتراك بین کسانی که به زبان یونانی سخن می گفتند، ایجاد کرد . به موازات یونانی کردن ایرانیان ، ایرانی کردن یونانیان نیز به جهی غیرقابل احتراز صورت می گرفت ، و ازدواج‌های مختلط بدین امر کوچک می‌گرد ، و همچنین لطف و جدا بیت معتقدات شرقی و تشریفات مذهبی - که مذهب تألف یونانی در آن میدان وسیعی برای جولان یافت - مؤید این امر گردید . بخشی از این یونانیان ، بدون ترک زبان و تشکیلات خود ، تحت تأثیر طرز زندگی و دین ایرانیان واقع شدند ، و در نتیجه منافع معنوی و شغلی آنان تضعیف شد .

توده عظیم ایرانی ، قومی که در نواحی اطراف - یعنی در دیمها و قصبات - زندگی می کردند ، در هر حال خارج از حیطه تأثیر یونانیت باقی ماندند . ضدی که بین جامعه شهرنشین و جامعه روستایی وجود داشت ، شکافی بین ایشان پدید آورد ، و از همان دوران پایه‌های مخالفت و دشمنی آینده گذاشته می شد . در نظر ملت ، تغییرات سلسله‌ها مفهومی جز تغییر مخدومان - که همه مانند هم مالیات را تحمیل می کردند و بیکار می گرفتند - نداشت . دانشمندان برآند که در نظر افراد ملت ، عمل ادارات شاهی به اندازه بورژوازی یونانی شده ، ستمکار و جبار بهشمار نمی رفتند . ملت به دین خارجی در مملکت خود معتاد شده بود ، ولی با این طبقه حاکمه که دارای طرز زندگی خاصی بود و خدایانی جز بغان ایرانی می‌پرستید مخالفت نمی‌ورزید .

از نظر جغرافیایی ، ایجاد یونانیت تمام ایران را بهیک نحوه فرا نگرفت . درستست که در ماد تعداد معتبری بهی از مدنیه‌ها و مستعمرات یونانی بنا گردید ، ولی به نظر میرسد که نواحی خارج از این محوطه بسیار کمتر تحت تأثیر استقرار یونانیان قرار گرفتند ، و یا هیچ تحت تأثیر واقع نشدند . « هر ناحیه که یونانیان

به صورت مراکز مستقل در آن مجتمع نگردیدند و با ایرانیان مخلوط نشدند، به تدریج سجیه یونانیت را از دست داد.^۱ به نظر میرسد که پارس یکی از آنها بود که به صورت جزء‌های درآمد که سنن اجدادی در آنجا بهتر محفوظ ماند. منابع ما در این ناحیه تقریباً از هیچ نوع تأسیس مداری یونانی یاد نمی‌کنند، و قوانین باستان‌شناسی که تا کنون جمع آوری شده، به نظر میرسد این نکته را تأیید نماید. سرزمین حقیقی پارس که با جاده‌های بزرگ ارتباطات سوق‌الجیشی و اقتصادی رابطه نداشت، به وجهی نیکو در خارج از منطقه اختلاط ملل و زبانها – که در ایران از زمان اسکندر کبیر ایجاد شده بود – باقی ماند، وزبان، فرهنگ، و دین خود را محفوظ داشت. بعدها در ناحیه‌ای – نه چندان دور از خرابه‌های تخت جمشید – مدینه‌ای به نام استخر – یا «قلعه»^۱ – برپا خواهد شد که به مرور زمان مدینه دینی و مرکزی‌سیاسی پارس حقیقی خواهد گردید، و سلسله‌ای ملی آنرا هدایت خواهد کرد. در پایین سطحه تخت جمشید، معبدی بر افراشته خواهد شد که آنرا بر طبق طرح سنتی امکنه مقدس ایرانی بناخواهد کرد؛ معبدی دیگر، درجهت غربی‌تر، در دور آباد، شبیه تام معبدی که توسط هخامنشیان در برابر مقابر شان در نقش رستم بنا شده بود ساخته خواهد شد. این معابد به موازات معابدی که به سبک و طرح یونانی در همان عهد در ماد، کنگاور، کره، و نهادند بنا شده بود، قدر افزایش شاهد استقامت و پایداری فرهنگ ایرانی بودند. «یونانیان وحدتی را تشکیل میدادند که ملت ایرانی را مستهلک نساخت. ملت ایرانی در حیات ملی اجتماعی، دینی و فرهنگی، با آنان اختلاف داشت، و این سجایا را تا پایان حفظ کرد.»

هنر

هنر عهدی که بین سقوط سلسله هخامنشی و تصرف مجدد ایران به دست پارتیان

۱- رک. «برهان قاطعه»، به تصحیح مترجم، ذیل کلمه استخر (م.)

در حدود دو قرن طول کشید هنوز هم خوب شناخته نشده است. اشیاء متعلق به این دوره نادر و ابنيه آن عهد کم است. هنریک ملت هر گز نمی تواند در برابر ضعف سیاسی و فقری که عموماً منتج از آنست، پایداری کند. وضع هنر ایرانی هم در این دوره چنین بود، و در دنبال این عهد نیز انقطاعی احتراز ناپذیر در هنر مزبور ایجاد شد. هنر هخامنشی - چنانکه مامیشناسیم - دچار کسوف گردید، زیرا اوی جز برائی حمایت شاه و دربار نمیتوانست پایدار بماند. اطلاع اند کی که ما از تجدید حیات آن داریم حاکی از رجعت قهقهایی قابل تأملی است.

آنچه که مورد توجه شاه و دربار سلوکی و توده تازه واردان به ایران بود، جنبه ایرانی نداشت. هنرمندانی که از یونان یا از نواحی دیگر جهان یونانی می آمدند می بايست مشتریان یونانی خود را کاملاً ارض اکنند. همچنین بود وضع ایرانیان یونانی شده، که عالی ترین و ثروتمندترین طبقه جامعه ایرانی را تشکیل می دادند. این گروه تحت تأثیر فرهنگ یونانی، سلیقه خود را با طرز زندگی یونانی منطبق می ساختند. هنرمندان محلی نیز که برای آنان کارمی کردند تحت نفوذ جریانات هنر غربی فرار گرفتند. این افراد چیزهایی می ساختند که نه جنبه یونانی داشت و نه جنبه ایرانی. در این مورد هم فقط اقتباسی به عمل می آمد که حالت میانجی داشت. شکل و صورت حفظ شده بود ولی روح نداشت. بدین وجه هنر یونانی - ایرانی، که یکی از نتایج فتح مقدونی بود، به وجود آمد، و آن متعاقب هنر یونانی - سوری، و یونانی - بین النهرينی، و مقدم بر هنر یونانی - هندی، یا یونانی - بودایی بوده است.

اطلاع اند کی که از امور فنی این عهddاریم می رساند که در آن زمان تنها یک هنر نبوده، بلکه هنرهای متعدد وجود داشته است. کارهای هنری مانند خود مملکت، فاقد پیوستگی و اتصال و حاکی از انقلابی عمیق بود که در تمدن ایرانی صورت گرفته

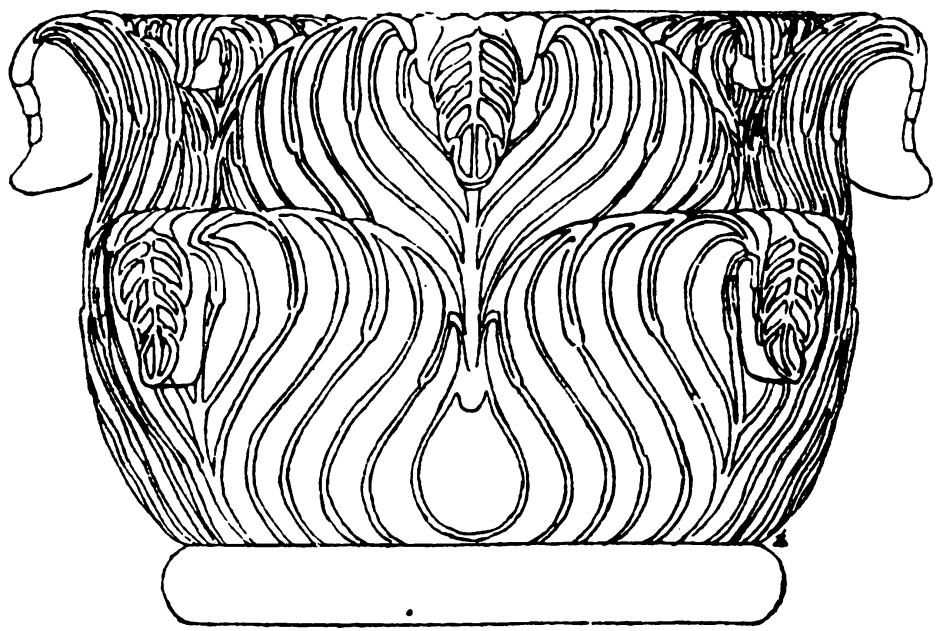
بود. آنها را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

- ۱- هنر ایرانی به معنی اخص، ۲- هنر یونانی - ایرانی، ۳- هنر هلنی.

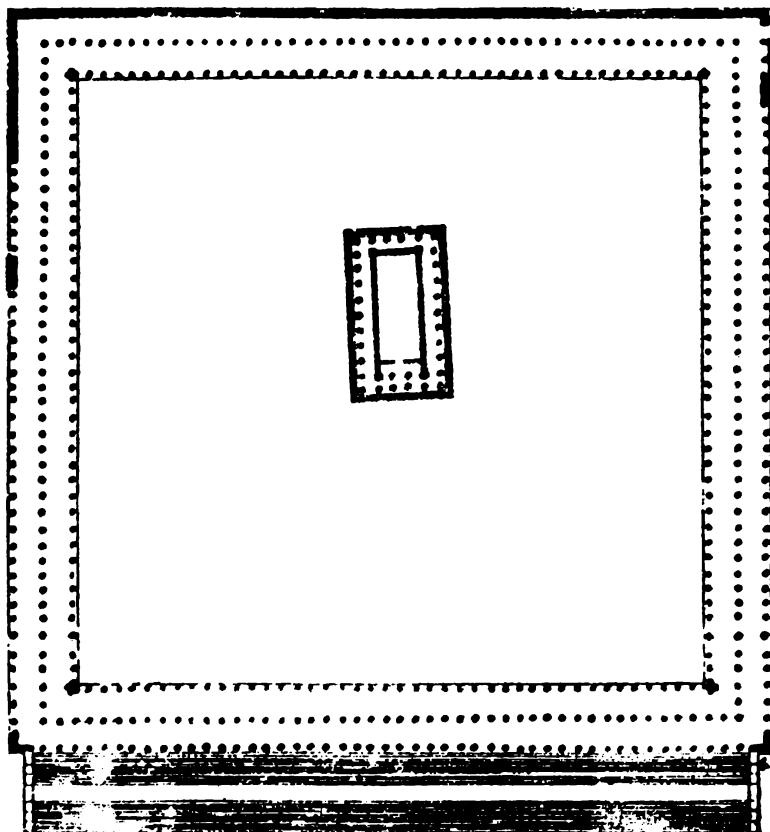
دسته اول به وسیله معماری معبد نورآباد معرفی می‌شود که چنان‌که گفتیم تقلیدی است از معابد هخامنشی پاسارگاد و نقش رستم، ولی با ابعاد محدودتر و با بعض تغییراتی که مربوط به بدعهایی است که در دین پدید آمده بود. طرح معبد - که در پایه سطحه تخت جمشید بنا شده - نیز ایرانی است، و اهمیت آن منحصراً در تزیین چهار چوبهای دراست که طبق سنن تخت جمشید، توسط دون نقش بر جسته - که در داخل حجاری شده - مزین است، و دو شخص را نشان می‌دهد که یکی دسته شاخه‌ای مقدس (برسم^۱) را در دست دارد. هنری که در ابینی به کار رفته ابتدایی است. شکافهای ساده در سطح و زمینه‌ای که عمیقاً فرو رفته، عدم لطف نقش بر جسته، فقدان کامل تبع در ترسیم سایه و روشن، فقدان طرح ریزی و منظره طولی نیمرخها حاکی از عدم تجربه و ناشی‌گری مساعی اولیه است. این هنر از بین نخواهد رفت، و آثار آن هم در هنر پارتی و هم در هنر ساسانی آشکار خواهد شد.

در حال حاضر، جز بقایای سه بنایی که لااقل دو تای آنها معبد بوده‌اند، چیزی دیگر را به دسته دوم نمی‌توان اسناد داد. در استخر، خرابهای ساختمانی مهم که هویت آن معلوم نشده، کشف کردیده که تقلیدیست از سرستون کرتی^۲ بدون تخته روی سرستون، و این امر حاکی از رابطه ستون ایرانی با سرستون یونانی (ش. ۷۳) است.

در معبد کنگاور، پرستشگاهی با طرح غربی (ش. ۷۴) ساخته شده، و تصویر می‌رود در حدود ۲۰۰ ق. م. بنا شده باشد. در ساختمان اصلی، استعمال



ش ۷۳ - استخر : سرستون سنگی



ش ۷۴ - طرح معبد کنگاور

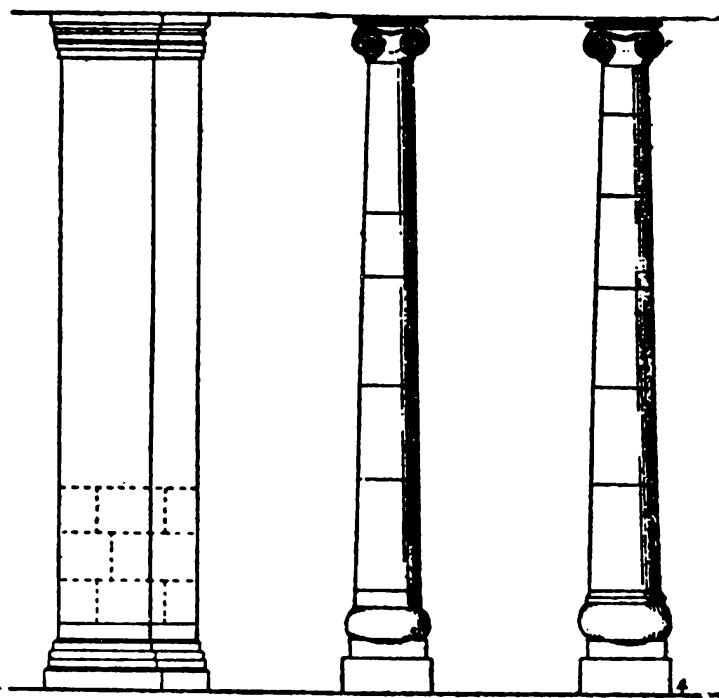
قطعات سنگی سطحه تخت جمشید تقلید شده، اما ستونهای آنها دارای سرستون



ش ۷۵ - خرابه‌های معبد کنگاور

دری است که بر فراز آنها تخته‌های کرتنی قرار گرفته است (ش ۷۵). نیز در کره،

معبدی است که طبق طرح
غربی ساخته شده. بر
بالای دو پایه ستون
نازک، کچبری ضخیم
حاشیه‌داری دیده
می‌شود. ستونها از
نسبتها بسیار کم در قدیم
بین ارتفاع و قطر قابل
بودند، بسیار تجاوز
می‌کند، و این امر
حاکی از سلیقه ایرانی



ش ۷۶ - ستونهای معبد کرمه

است که سابقاً در تخت جمشید اعمال شده بود. سرستونهای معبد تعبیر نادرستی

است از سبک ایونی^۱ (ش ۷۶). نتیجه در همه جایگسانست، هنرمند ایرانی خود را به شباهت راضی می‌کند، و در جستجوی کشف دلیل یا حفظ نسبت بر نمی‌آید.

بیشتر اطلاع ما مر بوط به اشیاء هنری از دسته سوم است که تعداد آنها فراوان است، مع هذا نتوانسته‌اند تعیین کنند که این اشیا در خود کشور ساخته شده یا آنها را از خارج وارد کرده‌اند. باید دانست که اشیاء هزبور همواره با واقع پردازی دقیقی که از مختصات هنر هلنی است، هشخوص هیباشد. در این ایام، کشفیات سودمند موجب پیدایش چهار مجسمه کوچک مفرغی متعلق به معبد نهادن (لانودیسه)^۲ کردید که در همان محلی پیدا شده که ستل (ستون) حاکی از فرمان انتیوخوس سوم^۳ مر بوط به سال ۱۹۳ ق. م. یافته شده است (تص ۶۵). یک سر بسیار زیبای مجسمه‌ای مفرغی که بد بختانه خراب شده، و آنرا به انتیوخوس چهارم^۴ نسبت می‌دهند، از معبد ایرانی شمشی نزدیک مال امیر، در جبال بختیاری به دست آمده (تص ۷۱). باید تصور کرد که سلیقه عصر بسیار متمايل به کارهای هنری مفرغی بود و همین سلیقه در زمان پارتیان تعقیب شد، و آن در حقیقت حکم احیای یک سنت عیلامی را داشته است. در شوش، کاخ کوچک «نگهبانی» متعلق به عهد هخامنشی در عصر سلوکی کاملاً تعمیر گردید، و بر اثر حفرياتی که در آنجا به عمل آمده، لاقل ده پایه سنگی مجسمه‌های مفرغی - که بعض آنها دارای کتیبه یونانی است - به دست آمده است. یکی از این کتیبه‌ها، متعلق به فیثاغورس^۵ نامی است که فرمانده ساخلو یونانی شوش بوده، و در ۱۸۵۲ م. توسط لفتوص^۶ کشف شده، و به وسیله آن توانسته‌ایم هویت این محل را بشناسیم. همچنین قطعه‌ای از بدن مجسمه یک زن از مرمر یونانی و تعدادی قطعات کوچک مجسمه‌هایی که از مرمر وارداتی ساخته

شده ، در شوش به دست آمده است (تص ۷۲).

در دینور ، تردیک کرمانشاه ، قطعاتی از یک لگن سنگی که با مجسمه‌های نیم تنہ سیلنوسها^۱ و ساتیرها^۲ ، یاران دیونیسوس^۳ مزین است ، کشف شده (تص ۶۲ و ۶۳) . دشت بزرگ کرمانشاه در عهد باستان به سبب اسباب خود مشهور بود ، و به نام نسا^۴ خوانده می‌شد ، و آن نام جغرافیایی اساطیری است که با آین دیونیسوس انتقال یافته و توسط یونانیان به عده بسیاری از نواحی - از یونان تا هند - اطلاق گردیده است . این دشت با فراوانی چشمها و رودهای خود که منبع طویل ترین شط ایران است ، موجب تعیین همیوت آن گردید . خلاصه آنکه پنداشته‌اند دیونیسوس در محلی مرطوب زاییده شده ، و یکی از مترادفات نام او به معنی «متولد در باقلاقها» است . وی پیش از همه خدای باده است^۵ ، و معلوم است که ناحیه مورد بحث چه شهرت فراوانی از جهت تاکستانهای خود داشته است . اسب نیز در زمرة سلسله مظاهر دیونیسوس است . و در این امر پوزیدن^۶ با او شرکت دارد ، و هر دو با اصل رطوبت و چشمها ارتباط دارند . احتمال می‌رود که یونانیان با تطبیق این ناحیه با محل تولد خدای مورد علاقه خویش - که طبق سنن نخستین کسی بود که هند را فتح کرد - برای او معبدی بنای کرده باشند که لگن مذبور بدانجا تعلق داشته است .

زندگانی اقتصادی و اجتماعی

ایجاد شاهنشاهی اسکندر و تبدیل آن به سلطنت هلنی از نظر اقتصادی ، انقلابی حقیقی در دنیای آن عصر محسوب می‌شد . نخستین بار بود که دورترین

۱ - Dionysus (Dionysos) Silenes (Silene) Satyrs (Satyr) . ۲ - رک . ۳ - یک رسم باستانی » به قلم مترجم ، در مجله یادگار ، ت. ۱. ۱.) . ۴ - Nysa . ۵ - Poseidon (Poséidon) . ۶ - (م. ۸) : رب النوع دریا نزد یونانیان ، برابر «پیتون» رومیان (M.)

بخش‌های جهان، کاملاً به یکدیگر مرتبط شدند، به حدی که کوچکترین اضطرابی در یک منطقه به منطقه دیگر سرایت می‌کرد. هر گز اقتصاد به اندازه عصر مورد بحث تابع انقلابات سیاسی و عمیقاً تحت تأثیر آنها واقع نشده بود. تأثیر سکه که در این صحنه وسیع رایج بود، بسیار اهمیت داشت، نروتهایی که بر اثر فتوحات به بازار جهان آمده بود، به حدی قابل توجه بود که ارزش طلا و نقره پنجاه درصد کاسته گردید، و این امر در تاریخ جهان - به استثنای عصر کونکیستادرها^۱ - شناخته نیست.

عهدی که شامل سلطنت سلوکوس اول و نخستین جانشینان او بود، مخصوصاً رونق داشت. تعادلی - که هر گز سابقه نداشت - بین مزد و قیمت‌ها ایجاد شد، و این خود موجب بهبود وضع زندگی گردید. افزایش نرخ منافع معرف و وضع نیکوی تجارت و کسب سرمایه‌ها می‌باشد. طلایی که بر اثر فتح در ایران به دست آمده و قسمت اعظم آن، راه اروپا را پیش گرفته بود؛ به علت مبادله محصولاتی که مملکت به بازارهای جهان صادر می‌کرد، به ایران باز می‌کشت.

با ضعف قدرت و از دست رفت رفتن ایالات مانند پارت و بلخ، نخستین اضطرابات محسوس گردید. پس از دوره کوتاه بهبودی که بر اثر سیاست فعال انتیوخوس سوم پیش آمد، بحران مجددآغاز شد و به شکل آفتی حقيقی در آمد. در آن زمان روم، با دخالت خشونت‌آمیز خود در مشرق، مقتضیات سیاسی آن منطقه را تغییر داد، و بدین وسیله بحران اقتصادی عمیقی ایجاد کرد. در هنگامی که پارتيان به خط فرات رسیدند، و سرحد غربی آنان در آنجا تثبیت شد، هر گز سیاسی و اقتصادی جهان تغییر یافت، و لاقل در مدت چهار قرن در سواحل دجله مستقر

۱- Conquistadors، عنوانی که به حادثه جویان اسپانیایی که برای فتح امریکا می‌شناختند، داده شده (م. Antiochus III - ۲)

کردید.

سلوکیان، مالک جاده‌های بزرگ بین قاره‌ها بودند. طرق مزبور از ایران عبور می‌کرد و به سمت چین و هند می‌رفت. آنان این جاده‌ها را وسیع کردند، و وضع آنها را نیکوتر ساختند. جاده‌ها، از بحر احمر تا هند، توسط ایستگاه‌های نظامی محافظت می‌شد. آب انبارهایی در بیانها ساخته شد، و کاروان‌سراها بنا گردید. قنوات را غالباً با سرمایه‌های شخصی به منظور تجارت حفر می‌کردند. سرعت ارتباطات و حمل و نقل به عالی ترین درجهٔ خود رسید، و جزء عهد اختراع ماشین بخار، هیچ عهدی از این جهت نمی‌توانست با آن دوره رقابت کند. اگر سلوکیان نمی‌توانستند بر جاده‌ای که به سوی روسیهٔ جنوبی می‌رود و از شمال بحر خزر عبور می‌کند، نظارت کنند، در عوض جاده‌ای که پس از عبور از بحر خزر و تعقیب رودهای کور^۱ و فاسیس^۲ به سواحل بحر احمر منتهی می‌شد، در دست آنان بود. سلوکیان در نواحی شمال جیحون سفرهای اکتشافی به منظور دفاع کردند، و برای کوتاه کردن جاده‌های تجاری موجود، اطراف بحر خزر را کشف نمودند. آنان جهازات مهمی در خلیج فارس ترتیب دادند که موجب تأمین ارتباط با هند در مشرق و بحر احمر در مغرب می‌گردید.

وضع تجارت در این دوره بار دیگر تغییر یافت. از حجم محصولات ارزان قیمت، که در طی عهد پیشین بخش اعظم مبادلات را تشکیل میداد، کاسته شد، و در عوض اشیاء تجملی و لطیف و ظریف جای آنها را گرفت. عاملی جدید - دوم - در جریان تجارت جهان وارد گردید. مواد اولیه مانند چوب و فلزات، که ایران و هند تهیه کنندگان مهم آنها بودند، بسیار مورد تقاضا بود. مبادلات، شامل اشیاء ذیل بود: احجار کریمه و جواهر که روی آنها به طور برجسته کار کرده بودند، داروهایی که

هند تا حدود بر تانی^۱ صادر میکرد ، نباتات ، مرهمها ، روغنها ، عطربیات ، ارغوان ، کلاب ، ظروف سفالین ، شیشه ، منسوجات ، اشیاء هنری ، پاپیروس ، غلامان . این تجارت با مال التجاره هایی که وارد میکرد ، موجب تشكیلات جدید اقتصادی و تولید افکار نو و مبانی تازه در مبادلات ایران گردید .

ایران البسه وزینت آلات ، داروها ، احجار کریمه ، فرشها ، بذر گندم ، سرب و سگهای اصیل النسب صادر میکرد . فراوانی مواد اولیه موجب توسعه صنعت ایران گردید ، مخصوصاً صنایع نساجی ، قالی بافی و قلمزنی فلزات – که در آن هنرمندان و پیشهوران ایرانی شهرتی بسزا دارند – رونق گرفت . همچنین کشور ایران در صدد برآمد که بازار را از بعض محصولات وارداتی نجات بخشد ، مثل پاپیروس که مصر انحصار آن را در دست داشت ، و کوشیدند بآن باتات محلی آن را بسازند یا پاپوست (پارشمن) را به جای آن به کار بزنند . حیوان در آسیا جانشین انسان گردید . صنعتگر محصول خود را افزایش داد . شعب ظروف سفالین ، پیکرسازی و حکاکی روی استخوان ، کنده کاری ، و ساختمان تابع جریانات عهد شده توسعه یافتند . عهد سلوکی با توسعه بسیار کاشت همه اقسام نباتات ممتاز است . این عهد دوره ایست که در اروپای جنوبی و مخصوصاً در ایتالیا ، تحت تأثیر مشرق ، مقداری از نباتات و حیوانات تازه وارد را پرورش دادند . مشرق مغلوب ، اروپا را مقهور کرد . پنبه ، لیمو ، خربزه ، حب کنجد ، جوز شرقی ، زیتون ، خرما ، آنجیر ، اردک و گاو آسیایی موجب انقلاب حقیقی در فلاحت و گله پروری ایتالیا گردید .

سلوکیان ، با آماده کردن زمین های زراعتی و زهکشی نواحی جدید ، اراضی بایر را قابل کشت کردند . احتیاجات بازار مستلزم اعمال روشهای معقول و مبانی علمی بود ، و فن فلاحت بهشت توسعه یافت تا حدی که حتی در قرون وسطی

و عهد اسلامی نیز از آن حد تجاوز نکرد. روش‌های جدید در مواظبت موقبه کار برده شد. کاوآهن جدیدی معمول گردید. سه دوره برداشت محصول از زمینهای زراعتی عملی شد، و طرق جدیدی در آبیاری، احداث جنگل و پرورش میوه‌ها و باغها مجری گردید.

سلوکیان تشکیلات فلاحتی را که در ایران عهد هخامنشی وجود داشت تضعیف کردند. عدمای از املاک بزرگ شاهی و خصوصی یا املاک متعلق به معابد را تقسیم نمودند و آنها راهدیه دادند. زمین‌هارا بین مدارین و شهرها توزیع کردند و یا در آنها مستعمره نشینان نظامی را مستقر ساختند. این تغییرات موجب تعدیلاتی در وضع روستاییان - که در جنوب یونانیان قرار داشتند و از ایشان روش‌های جدید فلاحت را آموختند - گردید، و در مدت چند قرن پایدار ماند و عمل شد. در املاک دیگر، رعایا نوعی مستأجر بشمار می‌آمدند. اما هرجا که ملک بزرگ تقسیم نشده بود، وضع رعایا تابع انتظاماتی بود که تا حدی سرنوشت آنها را بهتر می‌سکرد. روستاییان وابسته به زمینهای مدینه‌ها، به نوبت خویش، تقریباً آزاد گردیدند. سلوکیان، با تحولات فلاحتی مقامی مهم به دست آوردند، و آزاد کردن طبقه روستائیان در ایران، از جهت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کاری بزرگ بهشمار می‌رفت.

صرف فلزات، و مخصوصاً فلزات قیمتی، بسیار زیاد بود. سلوکیان طلا را از هند، شمال غربی، بلخ، ارمنستان و قفقاز وارد می‌کردند. ایران به نوبه خود آهن، مس و سرب که استخراج آن تحت مراقبت صاحبمنصبان شاهی افزون می‌گردید، صادر می‌کرد. همه معادن و استخراجات تحت انحصار بود، و ملک شاه محسوب می‌شد.

در حیات اجتماعی، تمایل به ایجاد مساوات بین سکنه محسوس گردید

مخصوصاً در مدينه‌ها و شهرها که در آنها مسئله وجود تربیت و زبان یونانی برای عنصر ایرانی یونانی شده - که با یونانیان مخلوط بودند و تحت حمایت یک قانون می‌زیستند - راه را باز می‌کرد. اختلافات بین نژاد ایرانی و یونانی به سرعت از بین می‌رفت.

ملکت سلوکی، به وسیله سجیه خود، کشوری است سرمایه‌دار با تشکیلات بیت‌المالی قوی. شاه انحصارهای محصولات یا کارخانه‌ها را تکثیر می‌کند، و عملاً همه منافع مملکت را در دست خود متمن کر می‌سازد. طبق عقیده بعض دانشمندان سیاست او عالی ترین درجه ظرافت طرح اقتصادی است که دنیای جدید پیش از قرن بیستم شناخته است. با وجود این خوبیتی، عوارض کمر ملت را خرد می‌کرد، زیرا فقط عده‌ای محدود از افراد جامعه از نروت برخوردار بودند. آنها عبارت بودند از شاه با خانواده خود، دربار او، عمال، دارندگان انعامات و امتیازات، کسانی که به تجارت بین‌المللی مشغول بودند، و به درجه‌ای کمتر، نظامیانی که در املاک مستقر بودند. اما دستگاه بیت‌المال موحش می‌نمود، زندگی بسیار سخت بود، و دلیل آنکه مردم بیش از پیش به افکار نجات و استخلاص - که موفقیت آن همه ادیان: مسیحیت، مانویت و بودایی وابسته بدان بود - پناه می‌بردند، همین امر بود. مالیاتها و عوارض بر افراد، منازل، چهار پایان، مزرعه، باغ، تولد، ازدواج و مرگ تعلق می‌گرفت. مملکت برای زندگانی شاه سلوکی و دربار او، نگاهداری فشون و جهازات، جریان امور معابد و روحانیان آنها، حمایت هنرها و علوم، به پول احتیاج داشت. تشکیلات بیت‌المالی متمن کر شد. ادارات ممیزی‌ها را برقرار کردند، و نخستین مبانی آمارگیری بنیاد نهاده شد. انتظاماتی برای محصولات کارخانه‌ها، نمک، عطریات، مبادلات تجاری، حرکت روی شطهای بزرگ وضع گردید. « دولت دارای سیاستی فلاحتی، یا سیاستی صنعتی و تجاری بود »، امادر

تعقیب این‌ها، اصول دموکراسی را فراموش کرد، و از منافع رعایای خود غافل گردید.



توسعه و بسط اروپاییان در زمان اسکندر و جانشینان وی، فرهنگ مادی ایرانی را به حدی غنی کرد که چندین نسل بر بقایای آن زیست کردند. فرهنگ مزبور میراثی بزرگ در تشکیلات اداری و توسعه شهرسازی بهجا گذاشت. بعدها اصول طرح هیپوداموس^۱ که در آن زمان معمول بود توسط شاهان ساسانی - بانیان بزرگ شهرها - به کار رفت.

یونانیان اصولی در زندگانی شهری ایجاد کردند و موفق شدند آنرا توسعه دهند. آنان صنعتی ممتع ، فلاحتی پر نیرو ، و تجاری مترقی ایجاد و کشور را از شبکه‌ای از طرق و ارتباطات پر کردند ، هنرها و علوم را تشویق نمودند. تقویمی با تاریخی جدید برقرار ساختند. فوايد اين نوع اعمال موجود تمدن حتى در نقطه بعيد خوارزم محسوس است ، تحقیقات باستان‌شناسی اخیر که در منطقه مزبور به عمل آمده ، نشان داده است که عصر مورد بحث با ایجاد شهرها و دهکده‌های مستحکم ، ترقی فلاحت ، افزایش مصنوعات ، تمرکز حیات اجتماعی در اطراف «آتشگاهها» مشخص است . با وجود این ، سلوکیان مسئله اساسی را که عبارت بود از وحدت سیاسی دو قوم مختلف يالااقل اشتراك مسامعی وسیع بین آن دو - که در نظر اسکندر ضروری بود - حل نکردند . سروران مملکت هر گز اتكاء حقیقی به ایرانیان نداشتند و نتوانستند دولتی ملی تأسیس کنند ، و بهیچوجه در ملت ایرانی ایجاد رضایت سیاسی یا اخلاقی نکردند . اما چون آنان سیاست یونانی ساختن بالاجبار را

۱ - Hippodamus (ت. ا.) ، فیلسوف و معمار ملیطی یونانی در قرن پنجم ق. م. وی شهرهای متعددی بر بنای طرحی منظم بنادرد (م).

نداشتند، ایرانیان در صدد مخالفت ظاهری و منظم برنامی آمدند. از اغتشاش، فتنه، ایجاد اشکال از طرف طبقات بومی کفتکوبی در میان نیست، و این موضوع روشن می‌سازد که چرا مدت یک قرن طول کشید، تا پارتیان توانستند ایران را مجدداً تصاحب کنند.

سبجیهه جهان دوستی تمدن هلنی؛ در نظر ایرانیان - که وحدت ملی و تا حد زیاد زندگانی اجتماعی و اقتصادی خود را حفظ کرده بودند - بیگانه ها ماند. توده ملت هر کز در یونانیت مستغرق نشد و زندگانی اجدادی خود را حفظ کرد، و معتقدات فرهنگی و اجتماعی و مذهبی خویش را تعقیب نمود. وی در خارج از آن طبقه از جامعه که شامل یونانیان و ایرانیان یونانی شده بود، باقی ماند. «مخالفت دایمی بین کارگر و بورژوازی، بر اثر تضادهای ملی و دینی تشید می‌شد»^۱. مدینه ایجاد شد، و با آن، ناسازگاری قدیم بین شهر و روستا ظهر کرد. ناسازگاری مذکور در ایران آن عهد، بر اثر مخالفتی که بین یونانیان از یک سوی و ایرانیان - که تعداد آنان بسیار زیادتر بود - از سوی دیگر وجود داشت، شدیدتر می‌گردید. محقق است که گروه ایرانیانی که با یونانیان کار می‌کردند و در اداره امور شرکت داشتند، مانند اشراف مالک ایرانی، دارای مزایایی بودند. سکنه شهرها مانند یونانیان تحت حمایت یک قانون بودند، و بخشی از روستاییان نیز دارای آزادی بودند که بعدها در زمان پارتیان و ساسانیان نخواهند داشت. اما ایرانی نمی‌خواست یونانی شود، بلکه آرزومند بود ایرانی بماند. او آنچه را که تمدن خارجی برای وی می‌آورد می‌پذیرفت، ولی نمی‌خواست در آن ذوب یا حل گردد. در نتیجه، یونانی کردن ایران - هر چند دامنه دار به نظر میرسید - بیش از آن که در اعماق جامعه مؤثر شود، در سطح تأثیر کرده بود. «در ماده و شکل

موفق شده بود، ولی در روح تأثیر نکرده بود». «دو جهانی که براند فتح مخلوط شده بودند، در حقیقت بسیار اختلاف داشتند.» این فتح ایران شکستی برای یونانیت بود و بعکس، فتحی صلح جویانه برای ایران محسوب میگردید، و در نتیجه ایران ماده نروتمند و مترقی تر از آن میان خارج شد، و توانست این فواید مکتب را به سلسله جدید، پارتیان - سلسله‌ای که ایرانی الاصل بودند و مع‌هذا از طرف ایرانیان غربی بیگانه بهشمار هیرفتند - بدهد.



شوش : مجسمه‌های کوچک استخوانی

فصل پنجم*

پارسیان

هنوز دو سه سال از عصیان بودنوس^۱ حاکم بلخ و تجزیه آن ایالت نگذشته بود که پارت - ایالت مجاور آن که در جهت غربی تر واقع بود - خود را مستقل ساخت. آیا در آن زمان این امر می‌توانست نخستین نشانه عکس العمل ایرانیت در مقابل یونانیت باشد؟ بهاشکال می‌توان این موضوع را قبول کرد. قومی که می‌باشد سلسله جدید را تأسیس کند هیچگاه تحت تابعیت سلوکیان قرار نگرفت، و زمینهایی که قوم مزبور به صورت چادرنشینی از دیرباز در آن زیست می‌کردند، هرگز به نصف سلوکیان در نیامد و به شاهنشاهی آنان ملحق نگردید. بیشتر ضعف مترايد قدرت سلوکی بود که هافند نفعهای نقریباً در یک زمان و به شکل متشابه باعث ایجاد دو حکومت جدید گردید: حکومت یونانی بلخی و حکومت پارتی. یک

* بنا بر ت. ۱. فصل ششم. در متن فرانسوی این قسمت فصل جداگانه‌ای به شمار نرفته است.(م.)

سلسله یونانی و یک سلسله ایرانی طرح یک نحو نهضتی را بهسوی استقلال ریختند و روابط بیهوده‌ای را که این سرزمینها را بدولت بزرگ دور دست سلوکی متصل می‌ساخت، قطع کردند. اما با وجود اینکه علت استقلال این دو دولت یکی بود، دلایل ایجاد آنها اختلاف داشت.

با اطلاعاتی اندک که ما در خصوص منشأ پارتيان داریم، میتوانیم قبول کنیم آنان به قبیله پرنی^۱- که جزوی از قوم دهه^۲ بود - متعلق بودند. دهه، مجتمعه‌ای از قبایل سکایی بود که به صورت چادرنشین در استپ‌های بین بحر خزر و دریای آرا^۳ زندگی میکردند. این قوم مرکب از سواران و جنگجویانی بود که خوشبختی بزرگ آنان، طبق اقوال نویسنده‌گان قدیم، عبارت از مرگ در جنگ بود، و مرگ طبیعی در نظر آنان امری قبیح و شرم‌آور مینمود. دانشمندان بر آنند که در حدود ۲۵۰ق.م. دو برادر، ارشک^۴ و تیرداد^۵، با جنگجویان خود همراه پنج تن از دوسرای دیگر، ناحیه علیای «تجن» را اشغال کردند. دیودotos، پادشاه جدید بلخ، بدانان حمله کرد، اما ایشان از این خطر گریخته به ایالت مجاور پارت هجوم برداشت و حاکم آنها را کشتند. دو سال بعد ارشک در جنگ کشته شد، ولی پارتيان که همیشه در محاربه بودند، تحت فرماندهی تیرداد تمام ناحیه‌ای را که امروزه سرحد ماوراء خزر روسیه و ایران را تشکیل میدهد، به تصرف درآوردند. تیرداد، در همین کوهها نخستین پایتخت خود را بنا کرد، و آن به منزله آشیانه عقابی تسخیر ناپذیر بود، و اندکی بعد شهری دیگر به نام مؤسس سلسله - ارشک^۶ بنا شد، و تیرداد در آنجا تاجگذاری کرد.

سلوکوس دوم^۷ در صدد جلوگیری از این نهضت و در صورت امکان، عقب

راندن مهاجم، برآمد. چون قشون سلوکوس نزدیک گردید، ظاهرآ تیرداد فن جنگی سواران سکایی را به کار برد، و به سوی استپهای اصلی خود عقب نشینی کرد. اغتشاشات شدیدی که در انطاکیه ایجاد شده بود، پادشاه سلوکی را مجبور کرد عملیات جنگی را ترک گوید و به سرعت به سوریه باز گردد. پارتیان فرصت را غنیمت شمردند، و تیرداد ناحیه‌ای را که پیشتر تصرف کرده بود مجدداً اشغال نمود، و بهزادی گرگان - ایالت واقع در جنوب شرقی بحر خزر - را هم ضمیمه ساخت. بدین وجه هسته حکومت آینده پارت - که به طور قطع راه شاهنشاهی سلوکی را با حکومت یونانی بلخ قطع کرد - ایجاد شد. با وجود آن که پارت بین این دو دولت محصور بود، برای حفظ خود و افزایش وسعت متصرفات خویش به حد کافی نیرو و قوهٔ حیاتی کسب کرد..

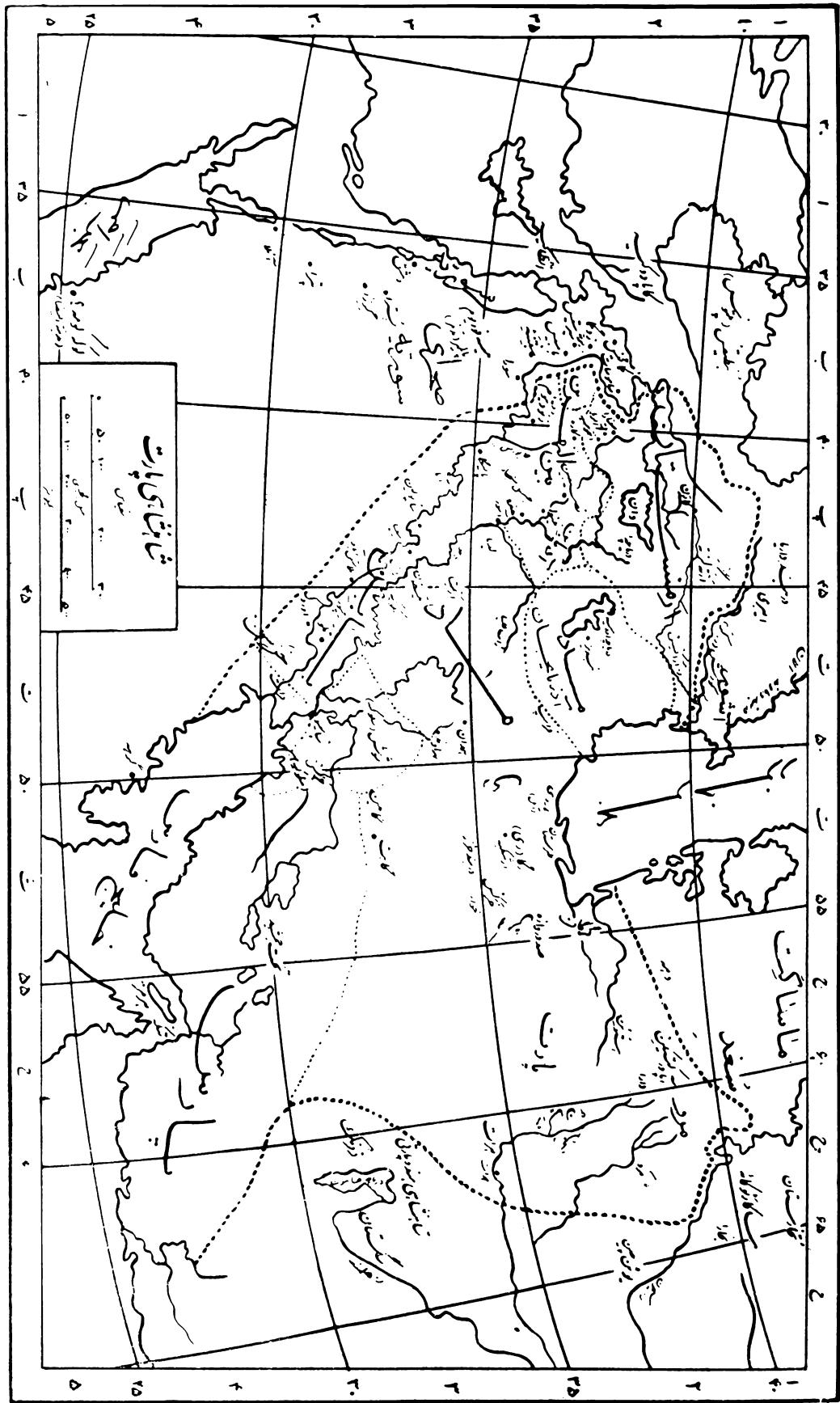
استپهای مجاور که به منزلهٔ مخزنی بزرگ از افراد آدمی محسوب میشدند و توسط اقوام نزدیک پارتیان مسکون بودند، بدون شک برای اینان مددی مطمئن قر بهشمار میرفت تا رفتار خیرخواهانه یا بیطری فانهٔ ملت بومی ایران که شاید ایشان را با خصوصی کمتر از حکام یونانی تلقی میکردند. بعدها، و در مدتی بیش از یک قرن، هرشکست و نشانهٔ تازه‌از ضعف قدرت سلوکی برای دولت جوان پارت، غنیمتی محسوب میشده است.

نامی که پارتیان به خود میدادند، معلوم نیست. اصطلاح پارت - که در منابع غربی شناخته شده - شاید متراծ پر ثوه^۱ است که سابقاً در زمان کوروش و داریوش ذکر شده بود^۲، و بعض ایران شناسان این کلمه را به معنی «جنگجو، سواره» گرفته‌اند، و این، اسم جنسی است که از طرف قوم خانه نشین به همهٔ اقوام چادرنشین و سواره‌ای که متناوباً به شرق ایران هجوم می‌بردند، اطلاق میشده، و سپس به یکی از ایالات

سرحدی مشرق شاهنشاهی ایران اطلاق کردید. میتوان این نفوذ پرنی را در سرزمین ایران، مقدمه نهضت بزرگ قبایل سکایی - که مهاجمة آنان میک قرن بعد هم دولت ایران را زیر و رو خواهد کرد، و به حکومت یونانی بلخ پایان خواهد داد - دانست.

سی و هفت سال سلطنت تیرداد موجب شد که وی قدرت خود را مستحکم سازد، قشونی تشکیل دهد، به سوی مغرب پیشرفت کند، و پایتخت خود را به شهر صد دروازه - شهر یونانی که در کنار جاده بزرگ تجارتی بین مغرب و مشرق واقع بود - انتقال دهد. ارشک، شهر صد دروازه، هکمتانه (همدان)، تیسفون، چهار پایتخت معروف چهار مرحله ترقی سلسله‌ای چادر نشین میباشد که در اوچ قدرت خود مختصات نژادی خویش را حفظ کرد. جانشین تیرداد، اردوان (ارتیان) اول، هنوز آنقدر قوی نبود که بتواند با قشون انتیوخوس سوم مقاومت ورزد. پادشاه اخیر در طی «گردش مسلحه» خود در مشرق، وحدت موقعت شاهنشاهی خویش را تأمین کرد. اردوان که مغلوب شده بود، مجبور کردید سلطنت سلوکی را بشناسد، ولی این امر از آن هانع نیامد که جانشین وی، پریاپاتیوس^۱ شکستی را که رومیان بر انتیوخوس سوم وارد آوردند، غنیمت داند و به تسخیر ایالات جنوب بحر خزر پیردازد. پارتیان تنها قومی نبودند که از سیاست روم در تضعیف و انهدام حکومت سلوکی استفاده کردند. ماد در آذربایجان استقلال خود را اعلام کرد. الیماهی^۲ نیز پس از استخلاص ذایحه اصفهان مستقل گردید. پارس هم شاید برایشان در این نهضت تقدم یافته باشد. در بابل جنوبی حکومت جدید خرسن^۳ تشکیل شد. مستملکات شرقی شاهنشاهی سلوکی از حیطه اقتدار آنان بدر رفته و به صورت دولتهاي کوچکي

پنجمین پیشہ ملکیت



در آمد که در استقلال خود تعصب میورزیدند . و بین آنها وجهه اشترانکی نبود . از آن زمان این دولتها لقمه سهل التناولی برای قدرتی جدید محسوب می گردیدند . این قدرت در شخص مهرداد او^۱ پادشاه مؤسس حقیقی شاهنشاهی پارت تمرکز یافت . این پادشاه برای استخلاص ایالات منفصل ایران ، سرزمینهای مختلف را تحت لوای تاج و تخت جدید گرد آورد ، و آن جنبشی وسیع بود که رومنان غیر مستقیم وسائل آن را فراهم آورده بودند . مهرداد او ، در بین سالهای ۱۶۰ و ۱۴۰ ق . م . ، پس از محارباتی این ایالات را ضمیمه متصرفات خویش ساخت : ماد ، الیماهی ، پارس ، خرسن ، بابل و آشور در مغرب ، کدر و زیما^۲ و شاید هرات و سیستان در مشرق . پارتیان نزدیک فرات رسیدند ؛ اما سلوکیه واقع در ساحل دجله ، بزرگترین مدینه این بخش آسیا و مرکزی و مند تجارتی که قریب ششصد هزار سکنه داشت ، بیمی به خود راه نداد . دانشمندان به دلایلی معتقدند که مقاوله نامهای مبنی بر انتظام امور موقتاً بین فاتح پارتی و اشراف تجارتی یونانی - سامی منعقد شد . ساخلو پارتی در سلوکیه مستقر نگردید ، اما اردوی نظامی بزرگی در برابر مدینه هزبور ، در ساحل چپ دجله جای گرفت که بعداً تبدیل به پایتخت پارت - تیسفون - خواهد شد (ش . ۷۷) .

آیا سلیقه یا تمایل حکومتهای کوچک به استقلال و یا ترک تابعیت دولت مرکزی در اصل ناشی از این بوده که در هیچ جا پارتیان به عنوان آزاد کننده مردم از «یوغ» سلوکیان تلقی نشده‌اند ؟ در هر حال ، ایالتی که بیشتر جنبه ایرانیت داشتند ، مانند ماد آذربایجان یا پارس ، با ایشان بهشت جنگیدند . در هر صورت مهرداد راه خود را تعقیب کرد . و مجدد شاهنشاهی باستانی هخامنشی گردید . وی عنوان «شاه بزرگ» یافت ، و برای نشان دادن خیرخواهی خود نسبت به سکنه یونانی

– که در متصروفات جدید او پر اکنده بودند – در روی مسکوکات خود، خویشتن را یونانی دوست^۱ خواند.

عدم نبات روابطی که ایالات مسخر مهرداد اول را بهم می‌پیوست، و اختلاف میان سکنه آنها – که هم یونانی وهم ایرانی بودند – بهزودی – آنگاه که دمتربیوس دوم^۲ در رأس قشونی برای تسخیر مجدد بخش شرقی شاهنشاهی خود حرکت کرد – جلوه گرفت. یونانیان ساکن مدینه‌ها، و در مرحله اول سکنه سلوکیه واقع در ساحل دجله، اهالی الیمایی^۳، پارس و حتی بلخیان ضد مخدومان جدید، به یاری او برخاستند. مع‌هذا تقدیر با پارتیان مساعد بود. پادشاه سلوکی در جنگ مغلوب شد، و در دست پادشاه پارت گرفتار گردید. این پادشاه با علو همت با وی رفتار کرد، او را در گرگان مستقر ساخت، و دختر خویش را به زنی بدو داد. مهرداد نسبت به اتباع یونانی خود – با آنکه با حدت تمام دشمن وی را یاری کرده بودند – خشونتی ننمود، اما بعکس، سلطنت خود را در ممالکی که قبلًا با زور تسخیر کرده بود، ثبیت نمود، و مخصوصاً الیمایی دا تبیه کرد، و در آنجا، به تقلید پیشینیان خود – انتیوخوس سوم^۴ و انتیوخوس چهارم^۵ – دو معبد ثروتمند «اتنا»^۶ و «ارتئیس»^۷ را. که محتملاً امکنه مقدس آیین ناهید (اناھیته)^۸ بودند – غارت کرد، و غنیمتی مهم عاید او شد. وی در سال ۱۳۷ ق. م. در گذشت، در حالی که برای پسرش فرهاد دوم^۹ شاهنشاهی که از فرات تا هرات ممتد بود به جای گذاشت. منابع اندکی که از او سخن رانده‌اند، ویرا پادشاهی دارای سجاپایی نیک، پارسا، شجاع و قانونگذاری نیکو معرفی کرده‌اند. خدمت ویرا در احیای دولتی ایرانی، با خدمت کوروش بزرگ – که مهرداد خود بعض صفات او را دارا

بود - میتوان تطبیق کرد .

برادر دمتریوس محبوس ، موسوم به انتیوخوس هفتم سیدتس^۱ کوششی نهایی برای تصرف ایالات از دست رفته و نجات دادن برادر خویش به عمل آورد ، و با قشونی قوی وارد بین النهرین شد . پادشاه مزبور در سه جنگی که با پارتیان کرد غالب گردید ، زیرا قوای پارتی قابل مقاومت با قشون تربیت شده یونانی نبود . انتیوخوس به گمтанه (همدان) رسید ، و در این هنگام فصل سرما از تعقیب عملیات جلوگیری کرد . شاه سلوکی خود در پایتخت باستانی مذکور مستقر شد ، و قشون خویش را در شهرها و قصبات برای گذراندن فصل زمستان متفرق ساخت . در این هنگام فرهاد بدو پیشنهاد عقد معاهده کرد . شرایط یونانیان صریح بود : پارتیان باید دمتریوس را باز گردانند ، و کلیه ایالات مسخر را بداستنای پارت تخلیه کنند ، و خراج بپردازنند . پادشاهی جوان پارت به سبب لاقیدی و عدم استحقاق حکمران یونانیان ، از این تهدید خطرناک نجات یافت . سکنه محلی ، از مظالم سربازانی که در منازل آنان مستقر شده بودند ، به جان آمده آمده طفیان بودند و به تحریک عمال پارتی عصیان آغاز کردند . در همان زمان پادشاه پارت ناگهان به انتیوخوس حمله برد . انهدام سلوکیان قطعی بود . پادشاه سلوکی کشته شد ، و بخشی از قشون وی مقید گردیده در جزو سپاهیان پارتی هنچل گردید . در مدت چند ماه : پیشرفت عظیم سلوکیان - که به نظر میرسید بتواند شاهنشاهی هتلزل آنان را سامان دهد - مبدل به بد بختی بزرگ گردید ، زیرا دیگر هیچ قوهای منظم که بتواند سوریه را از حمله احتمالی پارت مصون دارد ، وجود نداشت . سال ۱۲۹ ق . م . در تاریخ یونانیت - که دیگر سر بلند نخواهد گرد - سنهای مقدر بوده است . در این سال سلطنت سلوکی ، که از آن پس مدت چند ده سال دیگر

خود را حفظ خواهد کرد، در برابر ایران فاتح خم گردید. سرحد اروپا بطور قطعی تا فرات عقب رفت.

پارسیان به سوریه حمله نکردند، زیرا در آن زمان می‌بایست با مهاجمة موحش بدويان در سرحدهای شرقی مقابله کنند. در عصری که فرهاد بر انتیوخوس هفتم غالب شد، و مناظر درخشانی برای توسعه شاهنشاهی پارت گشوده بود، جنبشی وسیع از جانب اقوام سکایی الاصل – که از نواحی بعيد تر کستان چین آمدند – به ایران سرایت کرد. سابقاً نخستین موج مهاجرت این بدويان در زمان مهرداد اعلام خطر کرده بود، و مهرداد با ایشان محاربه نمود و فاتح شد. فرهاد حاکمی در بین النهرين نصب کرد، و به سوی مشرق عزیمت نمود، تا مهاجمان را متوقف سازد. چنین به نظر می‌رسید که اینان در دو جهت پراکنده خواهند شد: بعضی مستقیماً از راه مرو، شهر صد دروازه، همدان، به سوی مغرب خواهند رفت، و بقیه به طرف جنوب خواهند شتافت در حالی که از مرو به هرات فرود خواهند آمد و به جانب ایالت غنی سیستان خواهند رفت. در اولین تماس، اسرای یونانی قشون انتیوخوس – که توسط فرهاد در عساکر وی داخل شده بودند – او را ترک گفتند، و بدین وجه موجب هزیمت گردیدند، و او خود در این جنگ کشته شد.

عم و جانشین وی، اردوان دوم^۱، اند کی بعد به همان سرنوشت دچار شد. در بابل، حاکمی که از طرف فرهاد تعیین شده بود، خود را شاه خواند، و حکومت خرسن^۲ مجزا گردید. هنگامی که مهرداد دوم به تخت جلوس کرد (در حدود ۱۲۳ ق. م.)، وضع شاهنشاهی پارت وخیم بود: مغرب در اغتشاش و مشرق مورد مهاجمة بدويان بود. این پادشاه لایق ترین سلاطین سلسله پارت بود. وی نظم را در مغرب برقرار کرد، و به انتهای دیگر مملکت خود شتافت و سرحدهای خویش را تا

جیحون عقب برد. هرو را مجدداً تسخیر کرد، هرات را از نو اشغال نمود، موج بدویان را عقب راند، سیستان را مطیع کرد. موقیت وی بسیار مهم بود زیرا او جهان غربی را از تهدید سکه‌ها^۱ نجات داد. سگزیان^۲، که تا دیروز هنوز بدوى محسوب می‌شدند، راه اقوام مجاور خود را سد نمودند، و بدین وجه تمدن آسیای غربی را حمایت کردند، و این نقشی است که ایران ایفا کرد، و بعدها - در طی تاریخ طولانی خود - نیز ایفا خواهد کرد.

مهاجمهه بدویان آسیای مرکزی، حکومت یونانی - بلخی را جاروب کرد، و دشت‌های واقع در شمال و جنوب جیحون وسطی از طرف دو اتحادیه بزرگ آنان اشغال گردید: سکارو کایه^۳ در مغرب، یوچی^۴ یا طخارها در مشرق. قبایل مقدمه آنان، در دنباله جنبش خود، به تدریج جلو رفته‌اند. بعضی جاده شمالي را گرفته به سوی پنجاب رفته‌اند، و برخی جاده جنوب را پیش گرفته به طرف سند راندند. این قبایل در آغاز قرن اول ق. م. بر فراز خرابه‌های آخرین امرای یونانی - بلخی حکومتهاي ايجاد کردنده که عنصر پارتي با آنها روابط بسيار نزديك - هم از جنبه سياسي وهم از لحظه فرهنگي - داشته است. حکومتهاي هند متحققاً از حيطة قدرت پارت خارج بودند. حکومتهاي سیستان ورخج - لااقل چنین به نظر مى‌رسد - تا آغاز قرن اول مسيحي، سلطنت پارت را می‌شناختند، و در آنجا اميری - که او را پارتی تصور می‌کنند - به نام گندفر^۵، به منظور ايجاد شاهنشاهي که از سیستان تا ماوراء سند ادامه داشت، آنان را گردآورد.

در حدود ۱۱۵ ق. م. مهرداد هیأت سفارتی را که از جانب امپراتور چين اعزام شده بود، پذيرفت. دولت پارت با امپراتور مزبور معاهداتی منعقد کرد

Sacarauques - ۲ Scythians (Sakae) Sakas - ۱
 Gondopharès - ۵ Yueh-chi) Yue-tche - ۴ (Sacaraucæe)
 پيرنيا « ایران باستان » ج ۳ ص ۲۲۶۳ (م.)

مبنی بر تأمین تسهیلات بسیار در امور تجارت بین‌المللی که در آن باب، ایران به عنوان کشور ترازیت، حلقة ارتباطی را که دارای اهمیت اساسی بود، تشکیل می‌داد. بیست سال بعد، مهرداد دوم در امپراتوری ارمنستان مداخله نمود، و تیگران را که مورد حمایت او بود، بر آنجا شاه کرد، و بدین طریق فصلی جدید در تاریخ این کشور که مقدرات وی کاملاً وابسته به مقدرات ایران خواهد بود - افتتاح نمود. اند کی بعد تیگران، با مهرداد او پاتور پادشاه بنطیقس (پنتوس) متعدد گردید. پادشاه مذبور بین ۱۱۲ و ۹۳ ق.م. حکومتی مقدر شامل همه آسیای صغیر که بایونان قاره (اروپا) هم‌جوار بود تشکیل داده، و سالها در برابر پیشوای های رومیان مقاومت کرده بود. مهرداد دوم، در برابر این اتحاد - که موجب تقویت وضع ارمنستان گردید - حالت انتظار به خود گرفت، و نقش قوّه تعادل را ایفا کرد. در سنه ۹۶ ق.م. رومیان به فرات رسیدند، و مهرداد سفارتی به سوی آنان فرستاد و پیشنهادی برای اتحاد داد. سیلا^۳، که از اهمیت و قدرت پارت آگاه نبود، به فرستاده وی چندان اهانت نزد که شاه بزرگ رنجید، و با دو پادشاه بزرگ شرقی نزدیک شد. رفتار توهین آمیزی که روم در نخستین تماس خود با پارتیان نشان داد، به بهای گرانی برای وی تمام شد.

در تشکیل شاهنشاهی پارت، مهرداد اول نقش کوروش را ایفا کرد، و مهرداد دوم نقش داریوش را. پادشاه نخستین، شاهنشاهی مذبور را از نظر متصفات ارضی تشکیل داد، و پادشاه اخیر آنرا تثبیت کرد و انتظام بخشید. وی ایران را به صورت قدرتی جهانی درآورد، و تماسهای او با روم در مغرب و با چین در مشرق اهمیت کشور و عظمت نقش او را در حیات سیاسی و اقتصادی دنیای آن روز نشان می‌دهد و همین موجب شد که وی را به لقب «شاهنشاه» بخوانند.

پس از مرگ این پادشاه، پارت در عهد انحطاطی عمیق داخل گردید. در مدت سی سال، شاهان بسیار، بر تخت وی جلوس کرده، جانشین یکدیگر شدند. شاهنشاهی بر اثر محاربات داخلی چندان ضعیف شد که تیکران پادشاه ارمنستان، که تاج و تخت خود را مدیون پارتیان بود، چند ایالت را از آنان منزع کرد، و نواحی را که دامنه آن تا همدان می‌رسید، به تصرف خود درآورد، و با تاختان عنوان «شاهنشاه» به شاهنشاهی پارت توهینی ساخت روا داشت. «پادشاهی پارت ضعیف گردیده و تجزیه شده و از هر سو علایم اضمحلال آن آشکار بود، و به نظر همی‌رسید که موقتاً از نقشه آسیای علیا حذف شده است». در این هنگام، بنا به تقاضای مردم سوریه – که از منازعات بین آخرین مدعیان سلطنت سلوکی خسته شده بودند – تیکران تاج و تخت سلوکیان را پذیرفت. وضع چنان بود که تصویر میرفت پادشاه پارت خود نیز قابع گردد.

مع هذا، با وجود چنین ضعفی، روم با پارت معاهده‌ای منعقد کرد. روم مایل بود ایران در محاربه وی با بنطیقس (پنتوس)^۱ و ارمنستان بی‌طرف بماند، بدون آنکه تغییری مهم در رفتار رومیان نسبت به پادشاه پارت صورت پذیرد. لوکولوس^۲ پیشنهاد و شاید تقاضای عقد معاهده کرد، و فرداد دوم هم پذیرفت، و چون قول خود را محترم می‌شمرد، بهیچوجه در صدد حمله به سوریه بر نیامد، در صورتی که در آن زمان لوکولوس در محاربه با بنطیقس (پنتوس) و ارمنستان دچار اشکالات بود. حتی بعدها هنگامی که مهرداد اوپاتور چندین بار شکست خورد، و به نوبه خود از پارت تقاضای عقد اتحاد کرد، فرداد معاهده قدیم را با پمپئوس^۳ تجدید نمود، و همواره به رومیان به نظر احترام می‌نگریست، اما اینان با تکبر و جهل خویش به ملتی که تعهدات خود را دقیقانه انجام می‌داد، کمتر اعتنا می‌آکردند. اندکی

بعد روم معاهده را نقض کرد و ایالات غربی پارت را مهترف شد ، و با شاهان تابع فرhad توطئه کرد ، و حتی به خود فرhad - در جواب اعتراضات وی - توهین روا داشت . پس از قتل فرhad هم ، فمایند کان روم تغییر روش ندادند ، و گابینیوس^۱ در عوض مبلغی هنگفت ، قبول کرد مهرداد سوم را در برابر ارد دوم تقویت کند و بر تخت سلطنت پارت جلوس دهد . مع هذا وی این کار را همنکرد ، زیرا یکی از مدعیان مصری که در مصر همان وضع را داشت که مهرداد در ایران ، به گابینیوس مبلغی بیشتر از آنچه که سردار رومی قبول کرده بود ، تقدیم داشت . هنگامی که کراسوس^۲ به سمت کنسول سوریه تعیین شد ، حرص و طمع رؤسای رومی به ذره اوج خویش رسیده بود . سنا^۳ در صدد جنگ با پارتیان نبود ، اما کراسوس کاملاً مانند سربازان خود ، تصوری کرد فتح ایران آسان است . و هی پنداشت که ثروتهای مجتمع در آن کشور برای وی غنیمتی عالی خواهد بود . مع هزار نزدیک کاره^۴ ، سواره نظام سنگین و سبک پارتی به فرماندهی سورنا^۵ ، رئیس خانواده بزرگ فئودال ایرانی ، رومیان را شکست داد . سه ربع قشون کراسوس را منهدم و اسیر کرد و کراسوس و فرزندش در این جنگ کشته شدند . (۵۳ ق . م) . سواره نظام سنگین پارتی مرکب از کمانداران ، فاتح شد ، و بن قشون رومی - که قادر تشکیلات سواره بود - تفوق یافت . جنگ کاره روم را مجبور کرد که سواره نظام را داخل قشون کند ، همچنان که در حدود هزار سال پیش از آن ، نخستین ایرانیانی که به نجد ایران رسیده بودند . آشوریان را بهمین امر ملزم ساختند^۶ .

طبق روایت ، سر و بازوی تریومویر^۷ بد بخت را نزد ارد دوم برداشت . پادشاه

Carrhae - ۵	Sénat - ۴	Crassus - ۳	Orodes II - ۲	Gabinius - ۱
Triumvir - ۸	یکی از سه حاکم	۸۷ کتاب حاضر (م.)	۷ - رک. ص	Sourena - ۶
روم که به همراهی دو تن ، امور را اداره میکرد (م.)	در ت. ا. : سر و بازوی			کراسوس بد بخت .

پارت در این هنگام همراه پادشاه ارمنستان و با درباریان خود ، در نمایش «باکا»^۱ اثر اوریپیدس^۲ حضور داشت . فتح پارت ، که در نظر رومیان تعجب آور و حیرت انگیز بود ، دیدگان آنان را باز کرد ، و ارزش حقیقی قدرت پارتی را – که شاید بیشتر قدرت دفاعی بود تا قدرت تهاجمی – بدیشان شناساند . عقابهای لژیونهای رومی مدتی در از در معابد پارتی باقی ماند ، وایرانیان اسرای رومی را در واحه مر و مقیم کردند ، و در آنجا بسیاری از ایشان تشکیل عایله دادند . روم به خطای عظیم سیاستمداران و فرماندهان نظامی خود ، که منتج از عدم شناسایی ایران بود واقع کردید . بار دیگر ، ایرانیان اسلحه به دست ، یونانیت را – که رومیان خود را وارث آن معرفی می کردند – از سرحدهای خویش طرد کردند ، و از این پس تا مدتی بیش از یک قرن ، فرات سرحد قطعی به شمار رفت . از سوی دیگر ، سامیان غربی که مخالف رومیان بودند ، مانند یهودیان فلسطین ، بسطیان دمشق ، اعراب صحرا و تدمیریان^۳ چشم امید خود را به سوی ایران – که در آن کشور ارد به منزله جانشین حقیقی هخامنشیان تجلی می کرد – دوختند . آنان به یاری سواره نظام پارتی – که مؤلف «مکاشفات»^۴ ورود ایشان را برای درهم کوفتن روم سبع اعلام می کند – انتقام خود را می کیرند . اما افسوس که استخلاص آنان فقط در مدتی اندک و موقتاً دست فاتح رومی را کوتاه کرد ، ولی بعداً رومیان مجدداً با فشار بیشتر بر آنان مسلط گردیدند .

بدبختی کراسوس ، مانند بدبختی انتیوخوس هفتم ، سوریه را تقریباً بدون دفاع نظامی گذاشت ، و جنگهای داخلی روم مانع از آن بود که قوای رومی در مشرق

۱) زنان کاهن معبد باکوس (رب النوع شراب) (م.)
 ۲) شاعر یونانی که قطعات بسیار ازاو بجائی مانده (۴۸۰)
 ۳) ایا ۴۰۶ (م.)
 ۴) Apocalypse (مکاشفات یوحنا) (م.)
 ۵) Palmyréniens

او ضاع را مرمت کند. به نظر میر سید که بار دیگر جاده پیشرفت پارتیان به سوی سواحل بحرالروم باز شده است، اما این دفعه، او ضاع داخلی خود کشورمانع تحقق این امر گردید. سورنا که علی رغم شاهنشاه، بسیار مقندر گردیده بود، کشته شد. پاکر^۱، پسر ارد، که جوان و کم تجربه بود، به فرماندهی سپاهی که ارزش سپاه سورنا را در کاره نداشت داخل سوریه شد، ولی مهاجمة کوتاه وی به شکست منجر گردید. او مجدداً در سال ۵۱ ق. م. سراسر کشور هزبور را تحت تصرف در آورد، و مدت چند ماه آن کشور در دست پارتیان بود، وایشان موجب بی‌نظمی زندگانی اقتصادی مغرب گردیدند. اما پاکر نمی‌توانست عملیات را ادامه دهد. وی را به خطاب متهم به ایجاد توطئه‌ای ضد پدرش گردند. ارد او را احضار کرد و نزدیک بود کشته شود، ولی نجات یافت. دلیل تأخیر پارتیان در حمله، در مدت ده سال آینده معلوم نیست. آیا حوادث مشرق، یا اغتشاشات داخلی، یا مقاومت بعض عناصر از اشراف پارتی - که بر گزیدگان قشون را تشکیل میدادند - موجب منع آنان از حمله به سوریه بوده است؟ در هر حال تاسال ۴۰ ق. م. این امر به تعویق افتاد، و در این سال ارد و پاکر، تحت فشار لا بینوس^۲ - سفیر سابق بروتوس^۳ که به خدمت پارتیان درآمده بود - تصمیم به حمله گرفتند.

خشون ایران بین لا بینوس و پاکر تقسیم شد. لا بینوس مأمور عملیات جنگی به سوی شمال گردید، و قسمت اعظم آسیای صغیر را تا ایونیه اشغال کرد. پاکر به سوی جنوب فرود آمد و همه جا مورد استقبال قرار گرفت، سوریه و فلسطین را تسخیر کرد، و هرودس^۴ را از بیت المقدس اخراج کرد و به جای او پادشاهی محلی بر گماشت. نبطیان اوامر پارتیان را پذیرفتند. تقریباً سراسر مشرق رومی تحت تصرف پارت در آمد. لا بینوس مدت یکسال و نیم فرمانروای آسیای صغیر بود.

جنگ سوریه در سال ۳۸ ق. م. خاتمه یافت، اما در برابر قوای رومی، قشون پارت نمی‌توانست مقاومت ورزد. لابینوس کشته شد، و به پا کر خیانت ورزیدند. وی سپاه خود را به سوی اردوگاهی رومی که تصور میکرد بلا دفاع است، هدایت کرد. در آنجا سواره نظام سنگینی که کمانداران سواراز آن حمایت نمیکردند، شکستی سخت یافت. پا کر در این جنگ کشته شد، و فقدان او در ایران تأثیری عظیم کرد، زیرا یا مرگ وی کشور مزبور مردی ارجمند، با نیرو، و دارای لیاقت نظامی غیر انکار را از دست داد. جنگ اخیر نسبت کرد که سواره نظام سنگین زره پوشیده نمی‌تواند بر قشون رومی، بدون عملیات تهاجمی فایق آید. مع هذا حمله به ممالک مذکور بی نتیجه نبود.

رومیان از ملل و امراضی که در آشکار کردن مسرت خویش از ورود ایرانیان عجله نموده بودند، به سختی انتقام کشیدند. به بعضی از آنها خراجی سنگین تحمیل شد، و دیگران - مانند پادشاه بیت المقدس - اعدام شدند. هرودس مجدد آباز گشت. ارد پیر به زودی توسط پسرانش مقتول گردید، و فرهاد چهارم جانشین او شد (حدود ۳۷ ق. م.). جلوس این پادشاه، بار دیگر با اغتشاشات داخلی و منازعات بین نجبا و طبقات پست، بین طرفداران خاندانهای مختلف، بین دو بخش بزرگ قشون پارت: سواره نظام سنگین و کمانداران سواره، توأم بود. در یک چنین وضع نامناسبی، تهدیدی به عنوان مهاجمه‌ای جدید از جانب رومیان رخ نمود، و آن حمله انتونیوس^۱ بود که بایکی از قویترین قشونهای رومی که با ایرانیان جنگیدند، وارد قفقاز شد. ایبریان^۲ و آلبانیان^۳ را مقهور و مطیع ساخت، و ارمنستان را تابع خود کرد. وی چون از عقب قشون خود مطمئن گردید، به سرعت به سوی ماد آذربایجان راند تا پایتخت آنرا محاصره کند، و محمولات و آلات جنگی را در نقطه‌ای دور دست در

عقب به جای ماند.

انتونیوس برای تحقق طرحهای فتح سراسر مشرق که قیصر در ده سال قبل ریخته بود، شکیب نداشت. اما میخاربه^۱ کاره در اذهان ائمی باقی گذاشته بود.

وی به سهولت نتوانست در میان ارمنیان یا مادیها یا مردم الیمایی^۲ - که در برابر نفع عموم از خیانت احتراز میکردند - متحدانی بیابد.

فرهاد چهارم، با سواره نظام سبک خود، بهسوی مسیر بارو بنه انتونیوس حمله برد، و نگهبانان آنرا در هم شکست، و آلات محاصره را غارت کرد و سوخت. انتونیوس، بدون آلات جنگ و بدون توشه، نمی‌توانست در برابر نقطه‌ای مستحکم که ساخلو آن شجاعانه مقاومت می‌کرد، کاری از پیش ببرد. در این ایام، فصل سرما پیش میرفت. سردار رومی اقدام به عقب نشینی کرد، و در انتهای آن پارتیان، با حملات ناکهانی، تلفات بسیار سنگینی بدو وارد آوردند. فرهاد فتح خود را جشن گرفت، و نام خویش را بر سکه‌هایی که تمثیل انتونیوس و کلئوپاتر^۳ داشت، و در ذمرة اثنانه رومیان پیدا شده بود، ضرب کرد. در بهار آینده، انتونیوس مجدداً ارمنستان را مسخر و پادشاه آنرا مغلوب نمود. سال بعد، تا ماد پیش راند، اما عکس العمل مشترک پارتیان و ارمنیان او را از تمام متصفات خود محروم کرد، و کمی بعد اکتاویوس^۴ او را شکست داد و قدرت را از دشت وی خارج کرد. در این هنگام سیاست روم در مسأله مشرق روشنی جدید اتخاذ کرد.

افکار عامه روم در خصوص پارتیان تغییر یافت. قدرت دفاعی اینان شناخته شده بود. رومیان دانستند که تمایلات تعرضی آنان خطا و سیاست کسانی که در صدد فتوحاتی در مشرق فرات بودند، بر ماطلب بوده است. اگسطس^۵ که شاید در آغاز اندیشه

مطیع کردن آسیا را داشت، تغییر عقیده داد و در صدد مصالحه برآمد. پارت نمیتوانست برای روم تهدیدی بهشمار رود. تشکیلات اجتماعی، اغتشاشات متعدد در کاخ، منازعات بین خاندانها، تمایلات تجزیه طلبی اتباع، فقدان نیرو در قدرت مرکزی پارت، موجب آن بود که رومیان با کشور مزبور رفتاری دوستانه داشته باشند. این تغییر روش ثمراتی به بار آورد: فرهاد چهارم عقاوهای لژیونهای کراسوس را به اگسطس باز گرداند، و بعداً، از بیم خطر قتل فرزندان خویش، آنان را به روم فرستاد تا تحت حمایت قرار گیرند، و نیز بدین وسیله میخواست روش نیکخواهانه خود را نسبت به امپراتوری روم، به قیصر ثابت کند.

روم تازه فهمید که ایجاد موافقت بین دو قدرت که برای هردو مفید خواهد بود، جز به وسیله توسعه تجارت صورت نخواهد گرفت. اما کشور مزبور میخواست دفاع نفور وی تأمین شود، و بنابراین مایل بود دولتها بی پوشالی ایجاد کند. یکی از آنها تدمر^۱ که در سرحد شرقی قرار داشت، و دیگر ارمنستان بود. هیچیک از دو دولت روم و پارت مایل به استقلال کشور اخیر نبود. در نظر هر دو، ارمنستان از نظر سوق الجیشی در مرحله اول اهمیت قرار داشت. موافقت به عمل آمد که پادشاهی یونانی شده و دست نشانده که از طرف روم انتخاب شود، بر آنجا بگمارند. فرهاد این امر را قبول کرد، اما افکار عامه بهجهت اعطای این امتیاز بر او نبخشود، و در نتیجه شعبه خاندان مهرداد اول به سلطنت رسید.

با وجود این موافقت، پادشاهان ارمنستان پیاپی به سلطنت میرسیدند، بعضی از طرف رومیان نصب و بهزودی خلع می شدند و دیگران از طرف پارتیان جانشین آنان می گردیدند. نه دوستی بین دو شاهنشاهی، و نه اغتشاشات ارمنستان هیچیک مانع روم نشد که از مدعیات خود مبنی بر تحت الحمایه ساختن این کشور دست بردارد.

روم جلوس فرhad پنجم^۱ را - که پدرش را مسموم کرده بود - به تخت سلطنت تأیید کرد به شرطی که از هدفهای خود در ارمنستان صرف نظر کند. این پادشاه جوان بهزودی بر اثر عصیان نجبا - که از اغسطس خواستند یکی از پسران فرhad چهارم را از روم نزد آنان بفرستند - خلع شد.

ونن اول^۲ به ایران آمد، ولی مدتی دراز نتوانست تاج و تخت را حفظ کند: تربیت غربی وی مورد نفرت بزرگان و ملت ایران بود. او هم به نوبه خود خلع گردید و در سوریه - که بدانجا پناه برده بود - کشته شد.

اردوان سوم^۳، که از اخلاف شعبه‌ای از نسوان اشکانی بود - خانواده‌ای که روابط محکم با گران داشتند و تاج ماد آذربایجان در دست آنان بود - جانشین ونن گردید. سلطنت شعبه مهرداد در ایران قطع شد، و شاخه جدید در زندگانی دینی و فرهنگی کشور نهضتی مبتنی بر احیای تمایلات ایرانی قر و ملی ترا بیجاد کردند. برای روم، این امر شکستی محسوب میشد، زیرا شاهان پارتی رومی شده که در ارمنستان منصب شده بودند، مانند سلاطین ایران، طرد گردیدند. سلطنت طولانی اردوان سوم - که در زمان وی عصیانی درسلو کیه واقع در ساحل دجله رخ داد و این شهر مدت هفت سال با سلطان متبع خود جنگید - به نظر نمیرسد که بدرو اجازه تثبیت قدرت مرکزی داده باشد، از سوی دیگر خدوعه‌های روم موجب مرگ وی گردید. پادشاهان رقیب برای تملک قدرت از نو، هم درباره ارمنستان و هم در باب تاج و تخت اشکانی، به منازعه پرداختند. عاقبت دوشاهنشاهی متخاصم، پس از نزاع طولانی بر سر مسئله ارمنستان، در زمان ولاش (بالاش) اول^۴ موافقتی به عمل آورده است، مبنی بر اینکه برادر این پادشاه تیرداد، پادشاه ارمنستان گردد، ولی تاج خود را

از دست امپراتور روم بگیرد . روم ، پس از شکستی نظامی ، برای حفظ آبرو ، به سیاست اغسطس باز کشت ، و این مصالحه را پذیرفت . در سال ۶۶ م . پادشاه جدید ارمنستان ، به همراهی خانواده خود و سه هزار سوار از نجبا ، به ایتالیا وارد گردید ، و در طی جشن های عمومی از طرف نرون ^{تاج} گذاری شد . از این پس سلسله ای اشکانی در ارمنستان حکومت می کند ، و در باره کشور مزبور ، روم جز خاطره ای ضعیف از آرزو های کهن خویش ندارد . اما این موافقت نامه ، صلح و آرامشی در این ناحیه - که مدتی دراز بر اثر رقابت دو همسایه بزرگ قطعه شده بود - ایجاد کرد که قریب به نیم قرن دوام یافت و ثابت نمود که تا چه اندازه روابط ارمنستان با پارت مستحکم بوده است .

در زمان ولاش (بلاش) اول ، نخستین علایم احیای ایرانیت جدید ، آشکار شد . در پشت مسکوکات وی نقش آتشگاهی با یک تن روحانی قربانی کننده دیده می شود ؟ و نخستین بار ، این سکه ها با الفبای پهلوی اشکانی ضرب شده اند (ش ۷۸) .

رلله لر لر لر لر لر لر لر لر
لر لر لر لر لر لر لر لر لر لر
لر لر لر لر لر لر لر لر لر لر
لر لر لر لر لر لر لر لر لر لر
لر لر لر لر لر لر لر لر لر لر
لر لر لر لر لر لر لر لر لر لر
لر لر لر لر لر لر لر لر لر لر

ش ۷۸ - خط پهلوی اشکانی

سنت (زرتشتی) می گوید که در زمان همین پادشاه بود که متن اوستا تدوین گردید . پادشاه پارت برای درهم شکستن مقاومت شهر یونانی سلوکیه در مقابل تاج

و تخت، تصمیم گرفت شهر بلاش آباد^۱ را بنا کند و آن بعدها مرکزی جدید برای تجارت و خود جانشین شهر عاصی مزبور گردید. پادشاه ایران، نخستین بار، در تعقیب مهاجمة شدید آلانان از راه معاابر قفقاز به روم پیشنهاد محاربه‌ای مشترک ضد بدوبانی که سرحدهای آنان را از شمال تهدید می‌کردند، نمود. اما روم این پیشنهاد را رد کرد، ولی بعدها در زمان ساسانیان - آنگاه که تهدید بسیار قویتر و فشار آن بیشتر گردید - تغییر عقیده داد.

سیاست روشن بین اگسطس در خصوص شئون مر بوط به شرق اندکی دوام یافت، و در زمان طرایانوس^۲ در روم روشی ایجاد شد که کمتر به افکار مؤسس امپراتوری توجه و اعتماد کردند. مسئله ارمنستان و ایران دوباره مطرح شد و به شکلی خشونت‌آمیز حل گردید: ارمنستان باید فتح شود و به صورت ایالتی رومی در آید؛ پارت هم باید تابعیت را بپذیرد، و توسط پادشاهی دست نشانده اداره گردد. در سال ۱۱۶ م. طرایانوس پس از مطیع کردن اقوام قفقاز، و بعد از پیشرفت‌های نخستین، ایالات رومی آسیای صغیر را به کشور تابع بسفر^۳ متصل ساخت بدون آنکه فاصله‌ای مابین آنها باشد، و بدین وجهه دایرۀ تسلط روم را در اطراف بحر اسود مستقر کرد، و به ارمنستان حمله برد، و پادشاه آن پیش از کشته شدن. تاج خود را بدو تسلیم نمود.

ارمنستان ایالتی از روم محسوب شد. پارت - که در آنجا از چند سال به‌این طرف، بار دیگر جنگ داخلی در گرفته بود - هیچ عکس عملی نشان نداد. سال بعد، طرایانوس بعد از اینکه هدیه‌ای بینه^۴ را به عنوان ایالتی جدید ضمیمه کرد، به سوی فرات فرود آمد، تیسفون پایتخت پارت را به تصرف در آورد، و در آنجا دختر خسرو^۵

و تخت او به دست وی افتاد . سپس در طول دجله به خلیج فارس رسید ، و شاید قصد تصرف احتمالی هند را نیز داشته است . او هم به نوبه خود در بابل متوقف شد ، و بدآنجا در اطاق کاخی که اسکندر سلف وی ، که طرایانوس عمل اورا تعقیب می کرد - فوت کرده بود ، مراسم قربانی به عمل آورد .

اما پیش رفت امپراتور دوام نداشت . عصیانی در سراسر ممالکی که در حوضهٔ شرقی بحرالروم واقع بودند ، ایجاد شد . بهودیان قورینا^۱ ، مصر و قبرس در عین عصیان ، اغتشاش را به فلسطین ، سوریه و بین النهرین شمالی که شامل همهٔ عالم سامی بود ، کشانیدند . پارتیان ، از مشکلاتی که رومیان دچار آنها شده بودند استفاده کرده جنگ « پارتیزانی » را آغاز نمودند ، و در تعقیب آنان ارمنستان سر بلند کرد . طرایانوس که آنگاه به عزل و نصب شاهان آغاز کرده بود ، تصمیم گرفت که در حال باز کشت به جنگ پردازد . وی در حین مراجعت بیهوده کوشید قلعهٔ پارتی موسوم به هتره^۲ را در بین النهرین تصرف کند . او پیش از وصول به روم ، در گذشت .

پیش رفت عظیم روم به شکست مبدل شد . ایران با وجود آنکه در داخل بر اثر محاربات لابنقطع بین شاهزادگان قطعه قطعه شده بود ، بار دیگر مهاجم را طرد کرد ، اما تسخیر تیسفون در ایرانیان تأثیری شدید داشت و موجب شد که در تحریک و تجدید احساسات ملی نکوشند . هادریانوس^۳ که جانشین طرایانوس شد ، افکار استعماری سلف خود را تعقیب نکرد و وضع موجود را حفظ نمود . فرات به عنوان سرحد بین دو شاهنشاهی باقی ماند ، اما ایران باز هم در داخل روی آراهنن ندید . محاربه بین ولash (بلاش) دوم و خسرو سالها دوام یافت . وضع ایران بر اثر مهاجمة جدید بدویان آلبانی^۴ سخت ترشد . اینان تا حوالی بین النهرین نفوذ کردند ، و بازحمت ،

برابر مقاومت دلیرانهٔ پارتیان متوقف گردیدند.

نهضت اشکانیان و پایان مatar که با روم، از مشخصات جلوس ولاش (پلاش) سوم (۱۴۸ - ۱۹۲ م.) است. پادشاه پارت، پس از تهیه وسایل هجوم به سوریه، از فرات عبور کرد، به سوریه داخل شد، و سکنی محل از سپاهیان او استقبال به عمل آوردند. در این هنگام انتظار عصیان عمومی جدیدی ضد روم میرفت. اما پارت، هرچند در موقع خود قادری عظیم برای مقاومت در مقابل مهاجم نشان داد، از عهده اختفای ضعف قدرت تهاجمی خویش بر نمی آمد. همین امر عیناً در زمان پاکر در دو قرن قبل اتفاق افتاد، سپاه ولاش سوم، بر اثر حملهٔ فرماندهان انتونیوس متقیٰ عقب نشینی کردند، و در دوران^۲ شکستی عظیم یافته‌ند. پادشاه تقاضای مatar که کرد، ولی رومیان بدان سوی دجله رسیده بودند. تیسفون تسخیر گردید و کاخ شاهی سوخته شد (۱۶۵). این پایتخت که نیم قرن پیش بر اثر عصیان ایالات شرقی امپراتوری روم مستخلص گردیده بود، این بار به علت سرایت طاعون آزاد گردید. این مرض از سرحدهای ایران حرکت کرده بود، و ظاهرآً بواسطهٔ سپاهیان رومی - که از سواحل ارس بهین النهرین فرود آمده بودند - توسعه یافته، به تمام آسیای غربی، مصر، آسیای صغیر سرایت کرد، واژراه یونان به ایتالیا رفت و حتی به ناحیهٔ رن^۳ آصابت کرد. رومیان بابل را تخلیه گردند، اما بعض ایالات واقع در ساحل فرات را نگهداشتند، و حمایت خود را بر ارمنستان حفظ کردند. جنگ داخلی جدیدی که در روم ایجاد شد، فکر انتقام رادر ولاش سوم برانگیخت، ولی او هرگز نتوانست بدان تحقق دهد.

یک بار دیگر تیسفون در زمان سپتیموس سوروس^۴ (۱۹۷) در دست رومیان افتاد، و برای دفعهٔ سوم پایتخت پارت دچار غارت و حریق شد، و فقط به علت

اشکالاتی که سپاه امپراتور در کشوری مخرب دچار بود ، نجات یافت . امپراتور راهی را که طرایانوس در عقب نشینی خود پیش گرفته بود ، تعقیب کرد ، و دو بار کوشید که هتره را تصرف کند ، ولی به نتیجه فرسید ، و به سوریه عقب نشینی کرد . در زمان کارا کالا^۱ ، جنگ داخلی که بین ولاش (بالاش) پنجم و اردوان پنجم^۲ آدامه داشت ، بر اثر حمله مجدد رومیان به بین النهرین ، گرفتار گردید . قتل امپراتور روم وضع دو شاهنشاهی را عوض کرد . دو بار اردوان پنجم بر امپراتور ما کرینوس^۳ غلبه کرد ، و بر روم خراجی هنگفت تحمیل نمود . سرحد قدیمی ایران در ساحل فرات مجدداً برقرار گردید و هجوم پارتیان به سوریه فقط مسئله‌ای موقت تلقی شد . بدین وجه ، مدت دو قرن و نیم مساعی رومیان برای الزام ایرانیان به تابعیت ، باشکست خاتمه یافت . فتوحات اردوان پنجم به نظر میرسد که تاریخی جدید در توسعه ایران به سوی مغرب باشد . ولی این عمل به دست سلسله اشکانی - که قادر به تحقق بخشیدن قدرتی قوی در قالب طرحی ملی نبودند - انجام نگرفت . بعدها ساسانیان از اوضاع مساعد - اوضاعی که به وسیله پارتیان ایجاد شده بود - برای انتقام کرften از رومیان استفاده خواهند کرد و اسلحه ایران را تا سواحل بحر الروم خواهند کشید .

پارتیان و شرق

معلومات ما درباره وضع قبایل سکایی مستقر در دشت بزرگ جنوب جیحون ، پس ازانقراض دولت یونانی - بلخی (در حدود ۱۲۸ ق . م .) مبهم و تاریک است . از پایان قرن اول ق . م . به نظر میرسد جنبشی برای ایجاد وحدت در آنان از سوی کوشانها^۴ - که یکی از شعب اتحادیه یوئهچی ها^۵ یا طخارها بودند - ایجاد شده باشد .

کوشانها از نیمة اول قرن اول میلادی، با پادشاه خود کوجولا - کدفیس^۱ وارد تاریخ می‌شوند. این پادشاه، پس از فتوحات پیاپی و بعد از الحق همه ایالت بلخ به متصرفات خود، از هندوکش عبور کرد، و ناحیه کابال را اشغال نمود، و سرحدهای حکومت خود را تا ساحل چپ سند ادامه داد، و این ممالک را از تصرف آخرین شاهان پارتی نژاد - جانشینان گندوفار^۲ بدرآورد. وی هنگام توسعه ممالک خویش به سوی مغرب، ناگزیر می‌باشد با پارتیان تماس کرftه باشد، و مسکوکات او ظاهرآ نشان می‌دهند که وی ناحیه مرور را از ایشان منزع کرد، و سرحد مشترک را محتملاً در حد کان تثبیت نمود. این توسعه پادشاهی جوان کوشان مربوط به عصری است که سیاست شدید نرون^۳ و مشاوران او نتایج خود را تا ساحل شرقی بحر خزر ظاهر کرده بود. روم، به نوبه خود، با گران روابطی برقرار کرد و به نظر میرسید که معاهده‌ای با آن بسته باشد. در این نزدیکی و تقرب، مسئله اقتصادی در نظر رومیان - که ظاهرآ در صدد تأمین رفت و آمد عادی جاده تجارتی که می‌باشد مبادلات بین روم، چین و هند را تأمین کند، در حالی که از سرزمین پارت احتراز شود مسئله‌ای فرعی و ثانوی به شمار نمیرفت. بازرگانان محصولات این ممالک شرقی را از جیحون به بحر خزر میرسانند، و از آنجا عبور داده به سوی رود کورش (کر)^۴ می‌برند، و پس از حمل آنها در مدت پنج روز، در ساحل فازیس^۵ به کشتی انتقال میدارند، و از آنجا به بحر اسود می‌برند. در سال ۵۸ م.، گران از دولت پارت مستقل گردید و سفیری به روم فرستاد.

کوجولا - کدفیس، با الحق مرور و شاید انعقاد اتحادی با گرانیان، تقریباً سراسر مسیر قابل کشیده ای جیحون را تحت نظارت درآورد، و خود را به دروازه‌های

خزر رسانید . جانشین او ، وینا کدفیزس^۱ ، کارهای پدر را دنبال کرد . وی از ضعف پارتیان و محاربۀ آنان باروم استفاده کرده در مغرب ، هرات ، سیستان ، و خجرا از ایشان گرفت ، و در مشرق ، سراسر هند غربی را تصرف نمود ، و مصب سند و بنادر غربی شبه جزیره را مسخر ساخت . از سوی دیگر ، از زمان اگسطس ، و در تعقیب کشف بادهای موسمی ، حمل و نقل دریایی قوی بین بحر احمر و هند دایر گردید . مال التجاره‌هایی که از مصر و حوضهٔ شرقی بحرالروم – که در تصرف رومیان بود – ذر بنادر بحر احمر بارگیری و حمل میشد و به مصب رود سند میرسید ، سپس آنها را از روی این شط تا پیشاور کتوانی میرساندند ، آنگاه به وسیلهٔ کاروانهای از هندوکش و پامیر عبور داده ، پس از گذراندن از ترکستان چین ، به چین حمل میکردند . بدین وجه کوشانها ، از آغاز قرن دوم سه قطعهٔ عمده از جاده بزرگ ابریشم را در قبضهٔ خود گرفتند : اول جاده بین دو دریا ، دوم جاده‌ای که از راه مردو به سوی شهر صد دروازه^۲ و هگمتانه (همدان) میرفت ، و پس از عبور از فرات به بنادر بحرالروم میرسید ، سوم طریق بحری بین هند و بحر احمر . تشکیل شاهنشاهی کوشان در سرحدهای شرقی پارتیان برای اینان دو خطر داشت : از نظر سیاسی ، ایران عهده‌پارت ، به جای اینکه یک رقیب در مغرب داشته باشد ، به شکل شاهنشاهی مركزی واقع در بین روم و کوشان درآمده بود . از لحاظ اقتصادی ، کشور کوشانها مانند مملکت پارتیان ، در مبادلات تجاری از «ترازیت» استفاده میکردند و قسمتی از سه جاده را در ضبط خود داشتند ، و میتوانستند مال التجاره‌ها را از راههای خارج از سرزمین پارت عبور دهند . روم زود بدین اهمیت دوگانه شاهنشاهی جدید پی برد ، و در صدد تماس مستقیم با سلاطین آن برآمد . بهر حال ، کوشانها حتی در زمان شاه بزرگ خود کنیشکا^۳ (۱۴۴ - ۱۷۳) و در زمان جانشینان بالافصل وی – آنگاه

که شاهنشاهی آنان به‌اوج قدرت خود رسیده بود – به نظر نمیرسید که به‌تصرف سرزمینهایی به‌زیان پارت متمایل باشند. هند با ثروتهای بسیار خود، که تحت لوای یک قدرت هم مجتمع نبود، در نظر کوشانها من‌کزی جاذب‌تر و سودمندتر از نواحی بیابانی ایران شرقی می‌نمود. در همین نواحی، سرحد بین دو کشور – به نظر نمیرسد تقریباً قریب به‌خطی که امروزه مشخص سرحد بین ایران و افغانستان است – تثبیت شده باشد. به‌حال، جنگ کنیشکا با پارتیان که روایات بودایی از آن سخن میرانند، نمیتوانست جز در زمان ولاش (بلاش) سوم، وقوع یافته باشد. آیا پادشاه پارت می‌کوشید یکی از ایالات ایرانی را که به کوشان ملحق شده بود باز پس گیرد؟ در متنی سریانی مربوط به سلطنت ولاش (بلاش) چهارم (۱۹۱ - ۲۰۷) از سپاهی مهم مر کب از «مادها و پارسها» که به‌شرق ایران حمله برداشت، به‌طور مبهم ذکری شده است. ولاش محاصره گردید و در آغاز ظاهراً تلفات سنگینی داد، اما سپاهیان او مجدداً حمله کردند و گویا دشمنان را تا «دریا» عقب راندند.

بنا بر این بسیار محتمل است که روابط بین دو شاهنشاهی مجاور همواره بدون اختلاف نبوده باشد، اما میتوان معتقد شد که پارتیان – که دچار اشکالات مدام با روم بودند، و نیز بر اثر منازعات داخلی خود کوشه شده بودند – تمايل داشتند که توسعه کشور را به‌سوی هشتر – در عصری که صریحاً توأم با انحطاط آنان و اوج ترقی شاهنشاهی کوشان بود – به‌حداقل تنزل دهند. شاهنشاهی مذکور تهدیدی مدام برای ایران به‌شمار می‌آمد، و نیز میتوانست به‌وسیله سد کردن راه تجارتی، ایران را بیشتر تضعیف کند. نخستین پادشاهان ساسانی این امر را دریافت‌های بودند، و به‌همین مناسبت در زمرة اولین اقدامات شاپور اول فتح مملکت کوشان بود.

تشکیلات و ادارات

به‌تاج و تخت رسیدن سلسله اشکانی، که قدرت عالی را در ایران به‌اتکای

چند خانواده از نجایی پرنی^۱ - در درجه اول - بدست آورده بودند، به منزله پیروزی ایرانیان شمالی بر ایرانیان جنوبی و تفوق ایرانیان بدی و مستقر در خارج ایران بر ایرانیان خانه نشین بود، در حالی که قوم اخیر از تمدن‌های کهن آسیای غربی- که خود جانشین آنها شده بودند، واژzman فتح اسکندر، یونانیت با آنها در آمیخته بود - اشباع گردیده بودند. مفاکی که دو جامعه ایرانی را از هم جدا می‌کرد، بسیار عمیق بود و با وجود گذشت قرونی که پارتیان اشکانی تاج و تخت را در دست داشتند، هر گز پر نگردید. به نظر میرسد که در امور داخلی، اقوام ایرانی ساکن کشور روش احتیاط‌آمیز خود را حفظ کرده باشند، و شاید هم در آغاز نسبت به شاهان خود و اطرافیان بالا فصل آنان خصوصت می‌ورزیدند. پادشاهان پارت از آن غافل نبودند، و بعضی از آنان که دچار اشکالاتی می‌شدند، ترجیح میدادند به جای آنکه از پارس یا ماد یاری و پناه بخواهند، توجه خود را به استپهای مشرق خزر - یعنی به خویشاوندان بدی خود - معطوف دارند. روابط اقوام مزبور با سلسله اشکانی هر گز قطع نشد، و شاید این امر یکی از عللی است که گزارش‌های تاریخی شرقی - و مخصوصاً نوشهای ارمنیان - سلسله کوشانی را، که آنهم ناشی از عناصر ایرانی بدی بود، به خاندان پارت مربوط میدانند.

پارتیان، که وارث شاهنشاهی منحظر سلوکی - که قادر نبود پادشاهیهای متعدد و امیر نشینی‌ای که از آن مجزا می‌شدند، تحت اطاعت خود نگاهدارد - شده بودند، به نظر نمیرسد در صدد برآمده باشند تغییرات بسیار در اوضاع و احوال بدھند. شاید آنان از انجام دادن این امر عاجز بودند. اشکانیان پادشاهان کوچک و امرا را عزل نکردند؛ بلکه به این قانع شدند که سلطنت خود را بدانان بقبولانند و اتباع جدید خویش را وادر به اجرای احترامات و تأدية خراج کنند. آیا خارج از

این مدعیات، که بین سلسله مزبور و ممالک آنها روابطی سست ایجاد میکرد، پارتیان خطاهایی مرتکب شدند که تولید مخاصمت کرد؛ این امر استثنایی نبود، زیرا از زمان انتیوخوس سوم^۱ هر زمان که سلوکیان میکوشیدند ایالات متصرف پارتیان را تسخیر کنند، حکام این نواحی که تابع پارتیان بودند، در عصیان ضد سلطان متبع خود تعجیل میکردند. رومیان جایگزین سلوکیان شدند، اما وضع تغییر نکرد، و هنگامی که لوکولوس^۲ یا پمپئوس^۳ از فرات عبور کردند، بسیاری از شاهان دست نشانده در پیشنهاد ایجاد اتحادی با آنان ضد پارتیان شتاب کردند. ماد مدتها در برابر پارتیان مقاومت ورزید. گرگان، که از آغاز ضمیمه متصرفات پارتیان شده بود، استقلال خود را از سال ۵۸ م. به دست آورد. الیماهی^۴ به دمتریوس دوم^۵ و انتیوخوس هفتم^۶ معاضدت کرد، و منابع قدیم مدعی هستند که آنها در زمان اردوان سوم مستقل و حتی دشمن اشکانیان بودند.

نویسنده کان باستانی هیجده مملکت تابع پارتیان را نام میبرند که یازده تای آنها ممالک «برتر» محسوب می‌شدند، و هفت دیگر مملکت «فروتن». ماد، با سلسله پادشاهان اشکانی‌الاصل، در مرحله دوم قرار داشت، و ارمنستان که پادشاهان آن از زمان تیرداد از همان اصل میباشند، در مرحله سوم واقع بود. بسیاری از این پادشاهیها، مانند پارس، الیماهی^۷ یا خرسن^۸ مسکوکات ضرب میکردند. بقیه کشور بهای الاتی تقسیم شده بود که در رأس آنها غالباً رؤسای خاندانهای بزرگ فئودال پارت قرار داشتند، که عموماً شغل والی را به عنوان مورونی حفظ میکردند، و بنابراین اختلاف چندانی بین تشکیلات آنان با تشکیلات سلسله‌های کوچک نبود. علاوه بر آنها اقوام بدوى یا نیمه بدوى مانند کوسیان^۹ و اوکسیان^{۱۰} در جنوب غربی و

Élymaïde — ۴	(pompey) Pompée — ۲	Lucullus — ۲	Antiochus III — ۱
Antiochus VII — ۶	Démétrius II — ۵	(. .) ، خوزستان (. .) Elymais	
(. .) Uxiens — ۹	(. .) Kossaioi) Cosséens — ۸	Characène — ۷	

ماعراب در سرحد غربی بودند که عملاً استقلال کامل خود را حفظ میکردند. روایتی شرقی دال براین است که در زمان مرگ اسکندر، وی از بیم انتقام پارس، و برای فالج ساختن آن، کشور را بین ۹۰ شاه تقسیم کرد، و این امر موجب ضعف سیاسی و اداری پارتیان شد. مدینه‌های یونانی مانند سلوکیه^۱ واقع در ساحل دجله یا سلوکیه واقع در ساحل اولئوس^۲ (شوش) به پادشاهیهای تابع ملحق گردیده، از طرف پارتیان مجاز بودند تشكیلات یونانی خود را حفظ کنند. وضع زندگی آن جز تغییری مختص نکرد، مگر آنکه یونانیان میباشد از یک والی ایرانی که از جانب اشکانیان به جای والی یونانی تعیین میشد، اطاعت کنند. وضع فئودال پادشاهی پارت، که بهوضع فئودال اروپا در قرون وسطی بسیار شبیه و مبتنی بر هفت خانواده بزرگ از جمله اشکانیان بود، یاد کار سنن هخامنشی میباشد. پس از این خانواده‌های فئودالهای بزرگ، نجایی کوچکتر یا فارسان^۳، و در طبقه سفلی روستاییان و رعایا قرار داشتند. روابط بین مخدومان بزرگ و اتباع کوچک آنان محکمتر از روابط نجایی پادشاه بوده است. سلطنت پارت لزوماً از پدر به پسر منتقل نمیشد، رأی اشراف که توسط شوری یا «سنا»^۴ اظهار میشد، بسیار ارزش داشت. شورای مزبور قدرت سلطنتی را محدود میکرد. مجمع دیگر عبارت از مجمع «فرزانگان و مغان» بود که فقط بمنزله هیأت مشاور پادشاه به شمار میرفت.

نجایی بزرگ، که در آغاز نیروی شاهان پارت را تشکیل میدادند، به مرور موجب سقوط سدلله شدند. تشكیلات فئودالی بدعت پارتیان نبود. اینان آنرا از هخامنشیان بهارث برداشت و به ساسانیان منتقل ساختند. این وضع مدتی دراز در عهد اسلامی به شکلی کاملتر حفظ شد. بهر حال، نجایی فئودال، با ضعف شاهان اشکانی

در دست خود قدرتی را هتمرکز کردند که اوضاع را دیگر کون ساخت و روابط شاه را با رعایا به مهلکه انداخت. در سراسر تاریخ پارت، نجباگاهی با وسایل مخصوص خود، و گاه بهاتکای خارجیان (غالباً روم) شاهان را عزل و نصب میکردند. هر بار که پادشاهی در صدد ثبیت قدرت خود برمی آمد، به عنوان ستم کری معزول میگردید تقریباً در زمان تغییر هر پادشاه، جنگی داخلی ایجاد میشد، و بسیاری از مدعیان، خود را «شاه» می خواندند، بدون آنکه مردم بدانند حق با کیست. شاهانی که از تاج و تخت محروم می شدند، گاه به بدويان پناه میبردند، و گاه به رومیان که در موقع مقتضی با لژیون های خود ایشان را یاری میگردند.

جامعه ایرانی در زمان پارتیان سنن باستانی خود را حفظ کرد. مرد نجیب و آزاده، جنگجو و سواری بود که وقت خود را در جنگ یاشکار می گذرانید. پارتیان دارای قشون منظم نبودند. ترکیب قشون آنان انعکاسی از وضع اجتماعی کشور بود: هر فئو دال بزرگ دارای قشون حقيقی خاص خود بود، و در وقت محاربه با اتباع و مردان آزاد و بردگان خود شرکت میکرد، چنانکه وضع سورنا^۱ در جنگ کرده^۲ چنین بود، چه سوارانی که در آن هنگامه تحت فرماندهی وی بودند، اغلب از افراد خود او بودند. مخدومان ارجمند تشکیل سواره نظامی سنگین میدادند مجهز به سلاح آهنین (زره پوشان)، دارای نیزه و شمشیر که در مانور جنگی، نیروی موحش داشت (ش ۷۹). این قشون سوارشتر



ش ۷۹ - دورا - اروپوس^۳ : یک تن زره پوشیده پارتی

نیز میشد، ولی به نظر میرسد که هر گز پارتیان در تشكیلات خود، فیل را به کار نبرده باشند. نجایی که همین، تشکیل سواره نظام سبک اسلحه را میدادند، و این سپاه مسلح به کمان در جنگ «متحرک» ماهر بود، و دشمن را با ابری از تیرها محااط میکرد، و هنگام کوچکترین حمله متقابل ناپدید میشد. در جنگ کره هزار شتر که بار آنها تیرهای ذخیره بود با سپاه کمانداران سواره که موجب شهرت قشون پارت بود همراه بوده است. پیاده نظام نقش فرعی داشت و افراد آن از کوهستانیان یا برگان بودند. قشون پارتی بطور کلی قشونی تدافعی بود، و برای جنگ تهاجمی تربیت نشده بود. اطلاع آنان از آلات محاصره هقدماتی بود، و قشون پارتی در زیر دیوارهای قلاع دشمنان، عجز خود را نشان میداد.

پارتیان و یونانیان

نخستین پادشاهان پارت از مهرداد اول به بعد در مسکوکات خویش، خود را «یونان دوست» می خواندند. آیا حقیقت آنان از این فرهنگ خارجی بسیار مطلع و در آن منغم بودند؟ دلایلی هست که در این باب تولید شک میکند و موجب میشود باور کنیم که این امر در نظر پارتیان یکی از اقدامات سیاسی بود که وضع ایران برایشان تحمیل میکرد. آنان نمیتوانستند راهی دیگر انتخاب کنند. ایران - که پارتیان آنرا از دست یونانیان آزاد کرده بودند - از فرهنگ غربی بسیار متاثر بود، و یونانیت - که ملک را به پارتیان واگذاشت - آثار عمیقی در این تمدن که منظره‌ای جدید، یونانی - ایرانی، میگیرد به جای گذاشت. از دست بدويانی که از سوی استپها آمده بودند، چه کاری ساخته بود؟ این سواران که در مقابل میرانی که بر اثر وجود یونانیت در مدت دو قرن در ایران پدید آمده بود جز تهور جنگی چیزی نداشتند،

چه تحوّلاتی در حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ممکن بود ایجاد کنند؟ پارسیان که به فرمانروایی ایران رسیدند، در آن کشور تشکیلاتی منظم و مدینه‌هایی دیدند که به وسیلهٔ مستعمره‌ای قوی از یونانیان ممزوج با طبقهٔ جدید بورژوازی ایرانیان یونانی شده که واسطهٔ بین آنان و یونانیان می‌شدند، و عنوان میانجی را برای ایشان داشتند، اداره می‌شد. طبقهٔ میانجی مزبور با پارسیان و یونانیان همکاری می‌کرد، اداره امور را تأمین می‌نمود، مسئول جمع مالیاتی که بخش اعظم آن از این مدینه‌هایی که تجارت بین‌المللی را در دست داشتند، بود و همچنین جریان حکومت محلی را تحت مرآبی و نظارت نمایندهٔ شاهی، تأمین می‌کرد. تأثیر مدینه و بورژوازی یونانی و ایرانی آن در حیات سیاسی کشور بسیار مهم بود، زیرا اغلب همانجا بود که افکار عمومی تشکیل می‌شد و حتی میتوانست دربارهٔ سرنوشت شاه تصمیم بگیرد. شاهان پارت وضع را درک کردند. علت اینکه ساخلو ایشان وارد سلوکیه نشد، بلکه در ساحل مقابل اردو زد، عملی معنی‌دار بود، و این روش با جنبشها در سراسر مدت سلطنت سلسلهٔ موربد بحث، باقی ماند. «رومیان و پارسیان خصیصهٔ یونانی خود را فقط به وجود شبکهٔ مستعمرات یونانی مدیون بودند.» مستعمراتی که در ایران بودند به منزلهٔ صفات‌قدمی به شمار میرفتند که تشکیلات وزبان خود را حفظ کردند. زبان آنان در مدت چند قرن، پیش از آنکه زبان پارسی جانشین آن بشود، در حکم زبان بین‌المللی در امور سیاسی و تجارتی خواهد بود. خط یونانی، که بدويان مستقر در ایالت بلخ هم که بعدها ایجاد شاهنشاهی کوشان خواهند کرد—آنرا اقتباس کردند، در نزد یونانیان مزبور تا قرن هشتم تاریخ مسیحی محفوظ خواهد ماند.

پارسیان ارزش تمدن یونانی را میدانستند، و آنرا همانگونه که بخشی از جامعه ایرانی تقدیر می‌کردند، ارج مینهادند. برهم زدن نظم موجود و بازگشت به وضع پیش از اسکندر یا ایجاد وضعی جدید، برخلاف منافع دولت بود. بنابراین

پارتیان این مدینه‌های یونانی را - که به شکل «سنگرهای نروت و سعادت مخدومان جدید» در آمده بودند - به‌وضع خود باقی گذاشتند. سلوکیه در ساحل دجله، سلوکیه در ساحل اولئوس^۱ (شوش)، دورا-اورپوس^۲، اوروك^۳، و شاید شهرهای دیگری که تا کنون کشف نشده‌اند، سجیه نظامی، کشاورزی و بازرگانی خود را حفظ کردند، سرزمین‌های سکنه آنها را بدیشان واگذاشتند، و در وضع اجتماعی و اقتصادی آنان دخالتی نکردند، و حتی ساخلو یونانیان هم در جای خود باقی ماند، و مستعمرات نظامی ایشان مثلاً در شوش - طبق کتبیه‌های قرن اول مسیحی - به کشف زمین می‌پرداختند. حکام از افراد خاندانهای محلی و از جانب شاه یا مدنیه انتخاب می‌شدند، و شهربان (والی) بر او نظارت می‌کرد. قضاة از میان همین خاندانها بر گزینه می‌شدند. شهرها اجتماعات خود را حفظ کردند. بدین وجه تفاہیم بین دو قومی که در جوار هم می‌زیستند، ادامه می‌یافت. مع‌هذا هماهنگی همیشه کامل نبود، و اغتشاشاتی در بعض مدینه‌های بزرگ، مانند سلوکیه واقع در ساحل دجله، نشان میدهد تصادماتی - که گاه شدید بوده - بین اشرافیت بازرگانی یونانی و سکنه ایرانی و سامی، که در طرفداری یا مخالفت با سلطنت فلان و بهمان با هم موافقت نداشتند، روی میداد. همچنین اختلافاتی بین مدینه و دربار ایجاد می‌شد، و از این‌رو بود که سلوکیه مزبور علناً ضد شاه پارت عصیان کرد، و مدت هفت سال پیاپی جنگید. اما جمعاً روابط آنان نیکو بود. حکام پارتی، صاحب منصبان، دیپران و عمال آنان زبان یونانی را بلدو دند. شاهان هم یونانی می‌دانستند، و بعض کارهای هنری و مسکوکات سلطنتی (تص ۸۶) ثابت می‌کند که آنان - مخصوصاً در دو قرن اخیر هزاره اول ق. م. - نویسنده‌گان و هنرمندان یونانی را به دربار خود جلب می‌کردند و مورد حمایت قرار می‌دادند.

رفتار خیرخواهانه پارتيان نسبت به میراث یو نانیت در ایران، اهمیتی عظیم در مقدرات و توسعه تمدن ایرانی داشته است. این امر باعث شد که کشور از واژگونی و تحولات شدید بر کنار ماند، و در حالی که مملکت را به راه تکامل تدریجی سوق داد، موجب گردید که به مرور زمان و به تدریج و تأثیر عنصر خارجی مستهلك شود، و در نتیجه فرهنگی ملی که جلوه عالی آن در تمدن ساسانی مشهود است، پدید آید.

دین

بسیاری از مطالب مربوط به دین ایرانی در زمان پارتيان بر ما مجهول است. سلسله پارت که در نواحی خارجی ایران - مسکن عناصر بدوی ایرانی - نشأت یافته بودمی باشد معتقدات ابتدایی پرستش عناصر طبیعی - و به نظر میرسد در مرحله اول پرستش خورشید و ماه - را با خود همراه آورده باشد. ما نمیدانیم تا چه حد پارتيان دینی را که در خود ایران متداول بود، پذیرفته باشد، و یا آنچه میدانیم مهم نیست. تحقیقات جاری در باب سنین دینی و عملیات باستانشناسی میرساند آینه زرتشت - که بعض دانشمندان آنرا آینه ایران عهد پارت می دانند - اهمیتی چندان نداشته است. پارتيان، مانند هخامنشیان زرتشتی نبودند. کسانی که طرفدار فرضیه انتساب پارتيان به دین زرتشت هستند، به قول تاسیتوس استدلال می کنند که تیرداد پادشاه ارمنستان، برادر ولاش (بلاش) اول، هنگامی که به روم عزیمت می کرد، برای اینکه تاج خود را از دست نرون بگیرد، از مسافت دریایی صرف نظر کرد، تا مبادا آب - که عنصری مقدس است - آلوده شود. به طور خلاصه باید گفت که آب در همه ازمنه، نزد ایرانیان مقدس بوده و هرودتوس آنرا تأیید می کند، و ما میدانیم که ربه النوع

مظهر آب ، اناهیته (ناهید) بوده است . از سوی دیگر ، غالباً اهمیت عبارتی دیگر از تاسیتوس (29, XV) مورد غفلت واقع شده است ، وی میگویند در جریان جشنی «مقدماتی» که در ارمنستان منعقد شده بود ، همین تیرداد ، تاج خود را زیر پاهای مجسمه نرون فرارداد ، و این عمل رمزی را پس از «اجرای قربانیها طبق مراسم» انجام داد . بنابراین ، قربانیها خونین در قرن اول مسیحی در ایران معمول و جزوی از مراسم دینی خانواده شاهی بوده است ، و این امر با تعالیم زرتشت - که شدیداً ضد قربانی جانوران اقدام کرده است - مخالف میباشد .

تثییث اهورمزدا^۱ - مهر^۲ - ناهید^۳ که در زمان هخامنشیان پرستش میشد به نظر میرسد در زمان پارتیان نیز مورد توجه دین عمومی و بحتمل دین رسمی هم بوده است و اگر ما متونی مؤید این امر در ایران نداریم ، مدارک کتبی مثبت وجود آن در ارمنستان به دست آمده است ، زیرا مورخان قدیم آن کشور ، نام معابد دارای سه مذبح مختص این سه رب النوع را - که به اسم یادشده‌اند - نقل کرده‌اند . اگر از این عهد به‌عقب رویم و به‌عهد هخامنشی بررسیم ، باید قبول کنیم دومذبحی که در فضای آزاد در نقش رستم و پاسارگاد قرار دارند ، با مذبح سومی که نزدیک برج معبد برپا بوده است ، به‌همین تثییث تعلق داشتند ، و همچنین سه آتشی که روی سه مذبح در بام برج معبدی که در مسکوکات شاهان پارس - تابع پارتیان - منقوش است نماینده همین تثییث میباشد .

سابقاً ، از زمان سلطنت اردشیر دوم ، از میان این سه بنغ ، به‌نظر میرسد اعتقاد به‌ناهید (اناهیته) اهمیتی بیشتر یافته بوده ، و آن در زمان پارتیان هم در درجه اول قرار داشته است . معابدی کاملاً مختص بدین رب النوع شناخته شده که اردشیر دوم آنها را در همه مراکز بزرگ شاهنشاهی خویش بر پا کرده بود . تشویقی که پادشاه

هخامنشی از پرستش ناهید کرد ، موجب شد که این عقیده در طی قرون بعد از سقوط سلسله هخامنشی توسعه یابد ، و در زمان پارتیان ، همه معابد ایرانی که در منابع تاریخی مذکور است به همین ربة‌النوع تعلق دارند . تیرداد اول در شهر ارشک^۱ دریک معبد ناهید ، تاجگذاری کرد . در هکمتانه (همدان) – مقر تابستانی شاهان پارت – معبدی از ناهید برپا بود که انتیوخوس سوم^۲ آنرا غارت کرد . معبد کنگاور مختص ارتمیس^۳ – یعنی ناهید – بود . در الیمایی^۴ دو معبد که مهرداد اول غارت کرد ، متعلق به «آتنه و ارتمیس»^۵ بودند . در معبد شوش ، ربة‌النوع نهنه یا^۶ را که مظہر سامی ناهید است – همچنان‌که آتنه و ارتمیس مظہر یونانی آن می‌باشد – می‌پرستیدند . در استخر اجداد خاندان ساسانی نگهبان معبد ناهید بودند که در آنجا آنوار ناهیت^۷ (آتش ناهید) برافروخته بود . و به قول بعض دانشمندان ، آتش پرستی مخصوصاً وابسته‌بدين ربة‌النوع بوده است . اردشیر اول^۸ سر های دشمنان خود را که بریده بود ، بر دیوارهای این معبد آویزان کرد ، و در اردشیر خوره پوست اردوان پنجم را که مغلوب و مقتول شده بود ، به معرض نمایش گذاشت .

از میان سه فرد تثلیث ایرانی مذکور ذرفوق ، ناهید در خارج از سرحدهای غربی ایران ، پیشرفت بسیار کرد ، پرستش وی در لودیا^۹ – که در آنجابه نام «بلخید»^{۱۰} مشهور شد – بنطیقس^{۱۱} ، کاپادوکیه ، ارمنستان انتشار یافت و مورد اقبال و توجه – شاید بیشتر از پرستش مهر (میترا) – گردید . مهر پرستی توسط دزدان دریایی اسیر پمپئوس^{۱۲} به روم برده شد ، و با سپاهیان رومی ، به نواحی رن^{۱۳} و دانوب^{۱۴} رسید .

ت. ا.) Elymais) Elymaïde - ۴	Artémis - ۳	Antiochus III - ۲	Arsak - ۱
خوزستان (م.) Nanaïa) Nanaïa - ۷	Artémis - ۶	T. ا.) Athene) Athêna - ۵	(م.)
ت. ا.) مراد اردشیر پاپکان مؤسس سلسله ساسانی است (م.)	۹	Athur Anahit - ۸	(م.)
The Bady of Bactria) la Bactrienne - ۱۱		T. ا.) Lydia) Lydie - ۱۰	
Danube-۱۵	Rhin-۱۴	T. ا.) Pompey) Pompée - ۱۳	T. ا.) Pontus) Pont - ۱۲

شیز، مر کزعظیم دینی ماد آذربایگان (نخت سلیمان امروزه) و معبد عمدۀ شمال ایران، نیز متعلق به ناهید بود. در این معبد جامعه‌ای بسیار قدیمی از مغان میز استند، که به نظر میرسید، از عهدی که نمیتوان آنرا مشخص کرد، تاحدی افکار اصلی تجدد دین زرتشی را پذیرفته بود، در همان حال که سنن قدیمی و عملی خود را، که در آنان عمیقاً متمکن شده، حفظ کرده بود. اثر این سنن را در عبارت تاسیتوس که مذکور شد، میتوان مشاهده کرد. یکی از سنن، عرضه اجساد اموات است.^۱ معهداً اشکانیان از این سنت تبعیت نمیکردند، چه آنان در نسا^۲، در کوههای سرحدی استپهای ماوراء خزر، در مقابر شاهی خود - مانند هخامنشیان - دفن هیشندند. علاوه بر این به نظر میرسد، عرضه داشت اجساد در عهد پارت بسیار تخفیف یافته بود، زیرا تفحصات باستانشناسی در نیپور^۳، کاکزه^۴، دورا - اورپوس^۵، گورستانهای پارتی نشان داده است که در آنها اموات را بالوالزم تدفین در تابوت‌های سفالین دفن کرده بودند. تابوت مزبور غالباً لعب کاری شده و هزین بنه نقشی بر جسته معرف ربه النوعی عربان است، و دانشمندان آنرا ناهید میدانند. این ملاحظات به وسیله تحقیقات اخیر ما در شوش، در گورستانی وسیع متعلق به دوره پارت، تأیید شده است. ماقابر بسیاری در آنجا کشف کرده‌ایم. بعضی از آنها دارای چاهی است که به دخمه میت مربوط است (نوع قبری که شاید از عهد هخامنشی به بعد باقی مانده باشد)؛ و برخی دیگر عمیقاً در خاک بکر کنده شده، و به وسیله پلکانی به مغاره کوچک خانوادگی - که شامل اطاق‌های متعدد و خوابگاههای اموات بوده است - منتهی میشده. اموات را همواره در تابوت‌های سفالین دراز خوابانیده‌اند. تابوت‌های مزبور گاه لعب کاری شده، و سرپوش آنها به شکل صورت اولی باناشی گردی ساخته شده و بدون شک تقلید تابوت‌های

۱- مراد قرار دادن جسد میت در هوای آزاد است تا مرغان لاشخور گوشت آنرا بخورند (م.)
 ۲- Dura - Europos - ۵ Kakzu - ۴ Nippur - ۳ Nysa - ۲

انسانهای میمونوار است که میباشد از سوریه یا فلسطین آمده باشد (تص ۶۸ و ۶۹). در پایان قرن اول یا در آغاز قرن دوم مسیحی، تغییری نسبتۀ مهم در عملیات تدفینی سکنه شوئن پدیدارد. مقابر افراد و دخمه‌های خانوادگی جای خود را به گورستان مشترکی داد که پلکان، اطاق اموات و سقف آن از آجر نیک پخته ساخته می‌شود. جسد میت را روی نیمکتی در برابر مدخل میگذاشتند تا کاملاً پوشیده گردد؛ سپس استخوانهای وی را بی‌ترتیب روی دو نیمکت مجاور در سمت راست و چپ مدخل می‌نهاند (تص ۷۰). این طرز جدید دفن اموات، بدون شک با طرز تدفین مغان شمال ایران - که مستلزم عرضه داشت اجساد در هوای آزاد، روی کوهها یا «برج خاموشی» بود - وجوده اشترانکی دارد. اما به عقیده‌ها، طرز تدفین شوش، درجه‌ایست از انتقال بین عرضه داشت دره‌وای آزاد و دفن. در اینجا این سؤال حقاً پیش می‌آید که آیا با جلوس شعبه زنان سلسله اشکانی از اردوان سوم - شعبه‌ای که در ماد آذر با یگان سلطنت میگرد، آنجا که معبد «شیز» و مرکز مغان بود - طرق تدفین که نزد این مغان معمول بوده، در میان سکنه جنوب ایران نفوذ نکرده است، و آیا در آغاز این نفوذ به صورت نوعی مبادله بین دو طریقه تدفین، در نیامده است؟

دانش جدید، افسانه‌ای را که مدعی است اسکندر بزرگ اوستارا که کتاب مقدس ایرانیان و بر روی هزاران پوست با حرف زرین نوشته شده بود، معدوم گردید؛ و به روایت دیگری که طبق آن کتاب مزبور به امر ولاش (بالاش) اول نوشته شده بود، توجهی اندک دارد. کتبیه بزرگ شاپور اول، که روی دیوارهای آتشگاه نقش رستم حک شده، واخیراً کشف گردیده، در نظر بعض دانشمندان ثابت میگند که متون مقدسی - که به نام اوستارا شناخته شده - در زمانی که کتبیه مزبور انشا و حک شده (نیمة دوم قرن سوم م.) هنوز وجود نداشته است، و متخصصان بزرگ

فن ، اختراع الفبای اوستایی را پیش از نیمه قرن چهارم یا حتی قرن ششم م . نمیدانند^۱ ، پارتیان اشکانی ، درست مانند کوشانیان - دو سلسله ناشی از ایرانیان بدوى آسیای مرکزی - بهادیان خارجی - که مورد احترام آنان بود - با نظر اغماض بسیار می نگریستند . در بین النهرین ، آنان معتقدات کشورهایی را که فتح کردند ، با تعدل یا با تغییری اندک در ظاهر ، پذیرفتند . خدایان خارجی نواحی غربی که قسمتی از شاهنشاهی اشکانی به شمار میرفت ، در نظر آنان به منزله نیکخواهان و حامیان ایشان محسوب میشدند . به نظر نمیرسد که پارتیان دین خود را در میان اقوام مغلوب رواج داده باشند . در دورا - اورپوس^۲ ، که مدتی دراز ایستگاه مقدم شاهنشاهی پارت محسوب میشد ، و با اینکه مستعمره بزرگی از ایرانیان در داخل دیوارهای این شهر تجاری سکنی داشتند ، حتی یک آتشگاه هم در میان تعداد معتبری به معابد ، پیدا نشده است .

اغماض اشکانیان ، مخصوصاً در روابط آنان با قوم یهودی آشکار است . یهودیان شاهان ایرانی مزبور را مدافعان حقیقی دین خود میدانستند ، و چون از طرف سلوکیان و رومیان مورد ظلم و ستم قرار گرفته بودند ، معتقد شدند ، ایران - که همواره نسبت به آنان خیرخواه بوده - تنها قدرتی است که ممکن است ایشان را از یوغ خارجی نجات بخشد ، همان گونه که در زمان هخامنشیان این امر تحقق یافته بود . ظهور سواران پاکر^۳ که در بیت المقدس ، سلسله ملی را مجدداً برقرار کردند ، با شور و شف مورد استقبال قرار گرفت . در زمان پارتیان ، یهودیت در بابل توسعه بسیار یافت . در سال ۲۰ ق . م . ، دولت حقیقی کوچکی از یهودیان - دست نشانده -

۱ - ولی گروهی که معتقدند اوستای مکتوب پیشتر وجود داشته ، بر آنند که این کتاب به خطی دیگر - به اقرب احتمال آرامی - نوشته شده بود (م .) ۲ - Dura - Europos ۳ - Pacorus

در سواحل فرات ایجاد شد و مدت بیست سال دوام یافت. در سراسر این ناحیه، در بابل و مدینه‌های یونانی، حیات معنوی و عقلانی قوم یهود با مکاتب متوفی خود پناهنده و متمرکز شد، و این نزدیکی موجب تأثیر افکار یهود در دین ایرانی گردید در زمان اعتصاب عظیم یهود در قرن دوم مسیحی، که سراسر نواحی شرقی دولت روم را فراگرفت، یاغیان مورد مساعدت و حمایت پارتیان بودند، و این یاری در عبارت مشهور ذیل تعبیر شده: « هنگامی که تو اسب پارتی را به قبری بسته بینی، ساعت ظهور مسیح نزدیک است. »

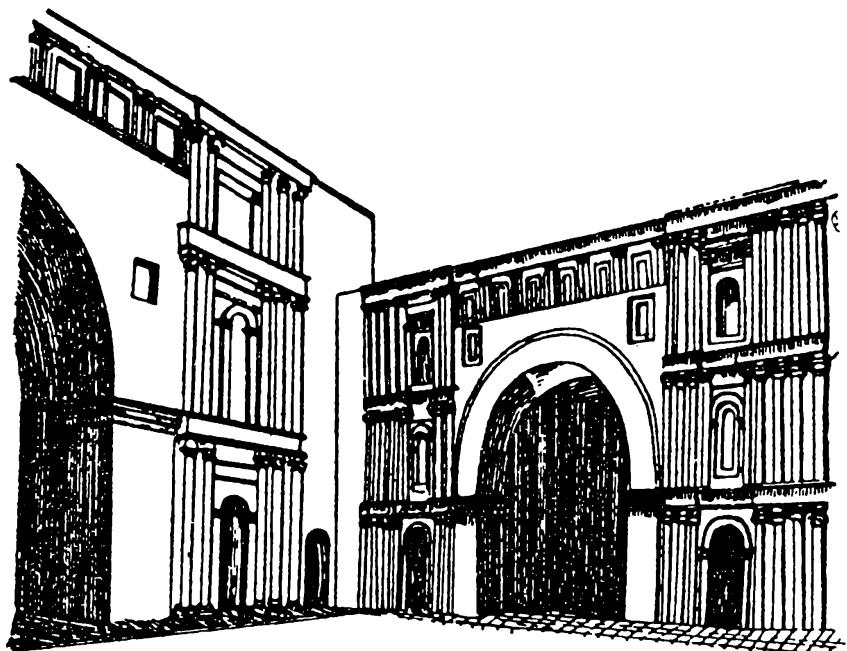
شهرسازی، معماری، هنر

به نظر میرسد پارتیان بانیان بزرگ شهرها باشند. از تأسیسات آنان جز اندکی شناخته نشده است. شهرهای ذیل را میتوان از مؤسسات عهداشکانی محسوب داشت. در خارج سرحدهای نجد ایران، تیسفون و هتره^۱ در بین النهرین، و در ایران، دارابگرد. گور - فیروزآباد^۲ در جنوب شیراز، توسط نخستین فرد سلسله ساسانی، اردشیر، بنادر آنگاه که این امیر تابع پارتیان ضد پادشاه هتبوع خود عصیان کرده بود و یا در صدد عصیان بود. طرح این شهرها عدم امنیت دائمی را که در ایران عهد پارتیان حکمفرما بود، و عدم ثبات سیاست خارجی، و اغتشاشات داخلی را آشکار میسازد. طرح عمومی آنها عبارتست از دایره‌ای که مبادی آن از اصول شهرسازی قدیم آسیای غربی اقتباس شده، و نیز طرح اردوگاههای نظامی قدیم را - که در قشون آشونی متدائل بوده - به خاطر می‌آورد. علاوه بر این، تاریخ وضع این شهرهای ناد: مؤید و مصدق طرح مذکور میباشد: تیسفون در آغاز اردوگاه نظامی پارتی بود که در مقابل سلوکیه در ساحل دجله ساخته شد؛ هتره به منزله قلعه‌ای مستحکم در جو اسرحد بین دو شاهنشاهی به شمار میرفت. و غالباً دفاع ایران در مقابل سپاهیان

۲- شهر گور (جور) نام قدیم فیروزآباد است (م).

رومی بدان متکی بود؛ و همچنین اردشیر، گور- فیروزآباد را در زمانی بنای کرد که هدف جسورانه انتزاع تاج و تخت را از اردوان در سر داشت. وی احتمال میداد شکستهایی بیابد و شاید هم می‌اندیشد که باید از خود در شهری مستحکم دفاع کند. اردشیر، طرح مدور این شهر از دارابگرد را- که خود سابقاً مأموریتی دسمی در آنجا داشت- اقتباس کرد. شهر اخیر شاید به‌شکل اردوگاهی به‌منظور احتمال منازعاتی بین خاندانهای فئودال، طوایف و قبایل، ساخته شده بود. وضع ایران این عهد، از نظرهای مختلف می‌باشد شبیه به‌وضع اروپای قرون وسطی بوده باشد.

از معماری خانه سازی پارتیان، تاکنون در نجد ایران نمونه‌ای به‌دست نیامده، اما از بقایایی که در ایالات غربی کشور به‌جا مانده، می‌توان تصوری درست از آن در ذهن ایجاد کرد. معماری مزبور، مانند عهد هخامنشی، دارای دو طرح است: طرح اول، شامل سرایی است دارای حیاط؛ این طرح از آن بین النهرین است،



ش ۸۰ - آشور : کاخ پارتی

چنانکه در دورا - اورپوس^۱ یا قصرداریوش در شوش دیده میشود . بعکس، در آشور (ش ۸۰)، هتلر^۲ و فیروزآباد، طرح ایرانی که صورت «کلاسیک» داشته، شامل سرایی است با ایوان . این طرح از طرف ساسانیان بسیار رواج یافت ، و علاوه بر آن تاعصر ما نیز در معماری ملی ایران پا یادار مانده است . طرح مذبور در عهد پارتیان به شکل سه اطاق درآمد که قسمت مرکزی عریضتر از جناحین بود . کاخ تیسفون ، با بعض تغییرات به طرح اخیر متعلق است . استعمال مواد بنا نیز متغیر است :

دیوارهایی که با قلوه سنگها یا سنگهای کنار دریا ممزوج با ملاط ساخته شده بسیار رایجتر از ساختمانهایی است که با سنگهای تراشیده - چنانکه در هتلر دیده میشود - بنashده‌اند.



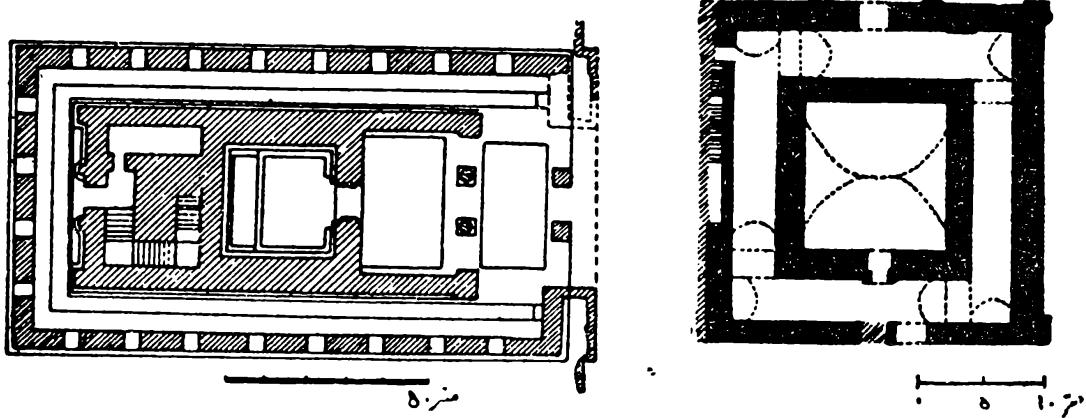
ش ۸۱ - هتلر : کاخ پارتی ساختمانهایی است که با سنگهای تراشیده - چنانکه در هتلر دیده میشود - بنashده‌اند.

ساختمانهای نوع اخیردارای تزیینی است که در سنگ حجاری شده و در هتل‌هه، تزیین مزبور شامل موضوعاتی چند است که در میان آنها تصویر چهره هم دیده میشود . (ش ۸۱) .

این بناها که آنها را با سنگهای حجاری شده ساخته‌اند ، مربوط به معماری هخامنشی است ، و در زمان نخستین پادشاهان ساسانی نیز این سبک ادامه خواهد یافت . دیوارهای ابنیه سنگی یا آجری ، با گچ بری یا نقاشی روی گچ مزین است . در بابل و آشور ، و نیز در کوه خواجه – که جزیره‌ای است در میان دریاچه هامون ، در سیستان – از این سبک نمونه‌هایی یافته‌اند . در محل اخیر ، تزیین گچ بری شامل نقشه پیچایچی از خطوط مستقیم و عمود بر یکدیگر ، و دندانه‌های اره‌یی ، و دوایر پیچیده میباشد . به نظر میرسد نقاشی دیواری در عهد پارتیان ، توسعه بسیار یافته باشد ، و دانشمندان گویند که یکنواختی نقوش بر جسته این عهد ممکن است انعکاسی از نفوذ نقاشی در آن باشد . تخته‌های منقوش ، مکشوف در کوه خواجه و منسوب به قرن اول مسیحی مفهومی کاملاً تزیینی دارد ، و از جهت الوان و موضوعات غنی است . در میان آنها اشکال مستطیل در جنب منحنيات دیده میشود ، و این موضوع سابقاً در نقاشی دیواری آشور شناخته شده بود که از میان آن بر کهای زرد و بنفش کنگر بیرون می‌آید . اروس^۱ سوار بر اسبی سرخ یا پلنگ ، مطریان ، ارباب انواع ، شاه و ملکه موضوعاتی هستند که به آزادی و به طور طبیعی نقش شده‌اند ، و به نظر میرسد که اینها ابتکنند که جریان و نفوذ هنر یونانی هنوز در کشور ایران زنده بوده است .

ناکنون معابد پارتی را در نجد ایران کشف نکرده‌اند ، و همواره ایسالات خارجی شاهنشاهی آنها این خلا^۲ را پر میکند . اگر از روی معبد هتل^۳ (ش ۸۲) و معبد تکسیلا^۴ که در ساحل شرقی سند بنا شده بود (ش ۸۳) داوری کنیم ، طرح معبد

ایرانی این عصر - که ناشی از طرح عهد هخامنشی است - شامل یک تالار وسطی مربع بود که بهوسیله رواقی در گردانگردان، پازمحوطه خارج مجزا میشد. پلکان



ش ۸۲ - هتره : طرح معبد پارتی

را که بهسوی بام قربانگاه میرفت در ضخامت دیوار کارمیگذشتند. این قربانگاهها از زمان هخامنشیان، در داشت برپا میشد. بنابراین تشریفات دینی همواره در هوای آزاد، در اطراف معبد اجرا میگردید، اما آتش در مذبحی که در بام قرار داشت، میسوخت.

در مسأله هنر عهد پارت، بدون بحث از دو فرضیه در این باب - که در بادی نظر ناساز گار به نظر میرسید - نمیتوان وارد شد. در نظر بعضی، پنج قرن عهد پارت مشخص طراز هنری «به نحو تأثرا نگیز پست» میباشد، و ابداعات این عهد معرف سقوط بهسوی حالت بدوى - عهد صباوت نه، بلکه - ضعف دوران پیری است. عکس در نظر دیگران، هنر پارتی، که یک دفعه از زیر باری همه آنچه که یونانیت بر هنر ایرانی تحمیل کرده بود، خارج شد، در طریقی ملی افتاد و مشخص «ترقی قطعی» است. با این سائقه جدید، جریانی به صبغه ایرانی نو حادث شد که در آن نفوذ یونانیت به حد صفر رسید. و سenn ایرانی - موضوعاتی که هرگز وجود آنها از بین نرقته و اشعه آنها دور از سرحدهای ایران به معنی اخص پرتو افکن شده بود -

احیا گردید.

بدون خرق اجماع میتوان اثبات کرد که دونظر مزبور ، چندان مخالف هم نیستند ، زیرا هر یک در مبحث دیگری وارد شده است : نخستین به کار هنری از نظر طرز اجرای آن مینگرد ؛ دومین ، پیش از همه ، به موضوع بینشی که در آن به کار رفته ، به اندیشه‌ای که ساختمان مبین آنست ، اهمیت میدهد . مرحله‌ای که هنر پارتي را از یونانی - ایرانی به ایرانی نو میرساند ، تأسف آور است . باز گشت به سوی فنی بدوى محقق میباشد . هنر پارتي ، انحطاط در کارهای هنری را به حد اکثر رسانید و تأثیر آن حتی در نخستین مصنوعات عهد ساسانی مشهود است . اما هنر مزبور ، با وجود عدم ارزش فنی ، به همین وسیله توانست آنچه را که میراث اجدادی و ملی - عاری از هر گونه نفوذ خارجی - محسوب میشد ، احیا کند . این امر از نظر ملیت سودمند بود ، ولی از نظر هنری زیان داشت . در پرتو اطلاعات کنونی ما ، مشکل است تاریخ و مشخصات دقیق هنر مورد بحث را تعیین کرد . فرضیه‌ای که طبق آن ، تحولات در امور هنری ، میباشد طی قرن اول مسیحی انجام گرفته باشد ، ظاهراً مقرن به صواب می‌آید . اما به نظر میرسد که این تاریخ نباید سبب انکار وجود کارهای هنری نو ایرانی در قرون گذشته شود . به حال ، چنین تاریخ متأخری نباید موجب تعجب گردد . «تحولات فرهنگی تدریجی ، غالباً مدتی بعد از حکومتهای موقتی که نشأت خود را بدانها مدیونند . آشکار میشود .»

یکی از خصایص هنر پارتي قانون تقابل^۱ شدید است که آنرا در ابنيه رسمی عهد هخامنشی نمی‌بینیم ؛ از این رو منشأ آنرا در همه جا - به استثنای ایران - جستجو کرده‌اند . به طور خلاصه ، به نظر میرسد ، در نجدا ایران ، تقابل با ورود نخستین ایرانیان ، و پیدایش قدیمترین تجسم سر انسانی از رو برو سابق در ظروف منقوش

گورستان ب سیلک - و بنا بر این از آغاز هزاره اول ق.م. - ظاهر شده باشد. اند کی بعد، هنر لرستان این موضوع را با تجسم تمام بدن از رو برو، توسعه داد، چنانکه میتوان آنرا در اشیاء نذری (تص ۲۸) و در بسیاری از مصنوعات این هنر فیاض دید. اگرچه این طرز نمایش دادن انسان در هنر رسمی هخامنشی مورد توجه نبوده، اما تقابل در هنر ایرانی وجود داشته است، و حجاری یونانی - پارسی آنرا تأیید میکند. ساسانیان این سنت کهنه هنر ایرانی را ترک نگفتند، و آن در مصنوعات هنرمندان سوری - بین النهرینی نفوذ کرد، و از آنجا در اشیاء هنری بوزنطی (بیزانسی) اثر بخشید.

مهترین بنای ایلامی که از عهد پارت‌ساخته شده‌اند، بدون شک، مجسمه بزرگ مفرغی است که در شمی (تص ۶۴). ناحیه‌ای که متعلق به الیمایی قدیم است. به دست آمده. معبدی که این مجسمه در آن پیدا شده، نزدیک مال امیر قرار دارد. مال امیر سابقاً من کز بزرگ عهد عیلامی جدید^۱ بود، و اگر پایتخت دولت الیمایی محسوب نمیشد، به سبب استقرار در جاده بزرگ تجارتی - که خلیج فارس را به ناحیه اصفهان مربوط می‌سازد - یکی از مهمترین اجتماعات آن به شمار می‌آمد. امروزه نیز بقایای این جاده نفوذ به سوی قلب نجد ایران را - که قسمتی از آن سنگفرش، و قسمتی در صخره‌ها کنده شده بود - میتوان دید.

از همان معبد یک مجسمه کوچک مفرغی بدون سر (تص ۶۶) و سرامیری با دیهیم از هر مر (تص ۶۷) و نیز دو قطعه از سر مجسمه‌ای به سبک یونانی از مفرغ - که قبلاً یاد کرده‌ایم - به دست آمده است (تص ۷۱). فراوانی اشیاء مکشوف به هنگام حفریات معبد مزبور - که موجب پیدایش بسیاری از قطعات مجسمه‌های مرمری و مفرغی گردید - میرساند که این انواع زیاد ساخته می‌شدند. اگر هم چنانکه بعضی

اظهار نظر کرده‌اند، سرمفر غی سبک یونانی را، سرمجسمه انتیوخوس چهارم^۱ بدانیم میتوانیم از خود بپرسیم آیا معبد شمی^۲ یکی از دو معبدی نیست که توسط مهرداد اول، پس از غلبه بر دمتریوس دوم^۳ (۱۳۹ق.م.) - به هنگام فتح مجدد وی بر کشور الیمایی^۴ - غارت شده؟ اگر فرضیه^۵ ما درست باشد، مصنوعات هنری که از شمی به دست آمده، تاریخ آنها مؤخرتر از نیمه قرن دوم ق.م. نباید باشد. میتوان سرمهرین ملکه‌ای را (تص ۷۳) که در شوش کشف شده به هنر یونانی - ایرانی انتساب داد. تصور کرده‌اند که آن مجسمه موزا^۶ زن فرهاد چهارم است. در صورت صحت این حدس، پیکر هزبور متعلق به پایان قرن اول ق.م. میباشد. دانشمندان مایلند سربزرگی را که در موزه تهران محفوظ است و در همدان - هگمتانه قدیم، آنجا که پادشاهان پارت در تابستان اقامت میکردند - به دست آمده است (تص ۷۵)، به قرن بعد انتساب دهنند. این مجسمه که هنوز بر جستگی خود را حفظ کرده، و در ماده‌ای پست (سنگ آهکی) کار شده، دارای چشم‌های مرضع بوده، و قادر روح نبوده است. دیگر سر مردی ریش دار، که آن هم از سنگ آهکی ساخته شده و در شوش به دست آمده است (تص ۷۴)، از لحاظ تاریخ، میتوانید این دسته اشیاء متعلق به ایران دوره پارت را تکمیل کنند. در پیکر اخیر، میتوان تمايل به نیمرخ هموار و کشیده را احساس کرد، که تجسم تفاصیل، به وسیله برشها، آنرا به فنی که علامت مشخصه نقش بر جسته ایرانی نو میباشد، نزدیک میسازد.

نقوش بر جسته، بسیار کمتر از سنن هنر غربی متأثر میباشند. نقش بر جسته پارتبی - چنان‌که مامیشناسیم - تقریباً بدون هیچگونه تغییری، به نوع کار فر تداره‌های^۷ چهار چوبه‌ای در آغاز قرن سوم ق.م. در پایه سطحه تخت حمشید

بنا شده، مرتبط با مانند است (تص ۶۰ و ۶۱). قدیمترین نقش بر جسته پارتی که تا کنون شناخته شده، از آن مهرداد دوم است که در حدود ۸۰ ق. م. در بیستون حجاری گردیده (تص ۸۰) و در آن صلابت، فقدان حیات، عدم آشنایی به کالبدانسانی مشخص «تکنیک» کوکانه هنر نو ایرانی است. در جنب بنای اخیر، بنایی دیگر توسط گودرز دوم به یاد گار غلبه وی بر رقیبیش مهرداد، در حدود ۵۰ م. حجاری شده، و در آن هنوز اثر یونانیت در مظهر پیروزی بالدار^۱ که تاج بر سر شاه میگذارد، دیده میشود. این نقش با وجود ترکیب «مکانیکی»، عاری از حرکت و جنبش نیست.

نقوش بر جسته تنگ سروک^۲ - که از شمی دور نیست - تشکیل مجموعه‌ای میدهد که کاملاً مشخص هنر مزبور است و با وجود پستی «تکنیک» تمايل به عظمت دارد، چنانکه این خصیصه در صحنه‌ای که پادشاه قربانی میکند و عده بسیاری دنبال اویند، و همه از رو برو نقش شده‌اند، و همچنین در تصویر سوار سنگین اسلحه که حامل نیزه است (تص ۷۹ و ۸۲) دیده میشود. همان قانون تقابل شدید، همان فقدان حیات، و همان تعجب تفاصیل به وسیله برش را، در صحنه‌ای نظیر نقوش مزبور، که تصویر امیری (?) را - که مشغول قربانی در برابر مذبحی است (تص ۷۷) - نشان میدهد، و در نقش بر جسته‌ای روی صخره‌ای مجزا از بیستون حجاری شده، میتوان دید. سلسله ابنیه بزرگ با نقش بر جسته‌ای که ما اخیراً در شوش یافتدایم، تکمیل میشود، و آن اردوان پنجم، آخرین پادشاه اشکانی را نشان میدهد که به شهر بان شوش حلقه یا تاجی که نشانه قدرت است، اعطای میکند. همه آثار مذکور در فوق که مشخص هنر نقش بر جسته پارتی است، در این نقش - که فی الحقیقه میتوان آنرا آخرین اثر سلسله مزبور دانست - منعکس است (تص ۷۸).

در اینجا باید از یک پیکرۀ کوچک پادشاه که برجسته و عالی است (تص ۷۶) بالاختصاص یاد کرد : این اثر از سنگی سبز و سخت ساخته شده ، و با درنظر گرفتن ابعاد ، میتوان آنرا جزو احجار کریمه‌ای که در گردن بند یا تاج به کار میرفته (ارتفاع : ۳۲ سانتیمتر)^۱ محسوب داشت .

پادشاه که از رو برو مجسم شده ، کلاه ملی اشکانیان را – که چهره را فرا گرفته ، کوشها را پوشانده و به شانه‌ها میرسد – بر سر دارد . این کلاه ، که در جلو مزین به یک ردۀ عمودی از سنگهای مربع است ، در محاذی پیشانی ، به وسیلهٔ دیهیمی دارای دو رشته موی اسب که منتهی‌الیه آنها ضخیم‌تر گردیده بر شانه‌ها می‌افتد ، فشرده شده است . بینی با هنرین گشاد ، سبیلهای پرپشت ، و ریش دراز مؤید آنست که تصویر حقیقی و درست است . حقیقت پردازی و نجابت با وقار تجسم آن اجازه میدهد این شاهکار کوچک را در میان هزاران قطعهٔ هنری پارتی جا بدھیم . پیکرۀ روی لوحه‌ای به شکل ستل^۲ نقش شده ، که بخش سفلای آن – که دارای کتیبه‌ای به زبان پهلوی اشکانی میباشد – مدور است ، مضمون کتیبهٔ مزبور این است : « ولاش (پلاش) اشکانی ، شاهنشاه ». نظر به شباهت این اثر با مسکوکات ، به نظر میرسد از آن ولاش سوم باشد . میتوان قرابتی بین این اثر و پیکرهای تدمیری^۳ یافت .

مجموعهٔ نقوش برجسته سنگی یا ابنيه‌ای که ما به شرح آنها پرداخته‌ایم ، از نظر فقر تکنیک و فقر موضوع کاملاً ایرانی و متعلق به عهد پارت است . اجرای تشریفات مذهبی در برابر آتشگاه ، اعطای منصب ، محاربه سواران ، شکار ، صحنه‌هایی هستند که مورد تقدیر هنر ایرانی در این عهد بود ، و در نواحی دور از سرحدهای

۱ - ۴ اینج (ت. ا.) ۲ - Stèle ، ستون بی‌سر و لوح سنگی (م.)
۳ - Palmyréniens (ت. ا.)

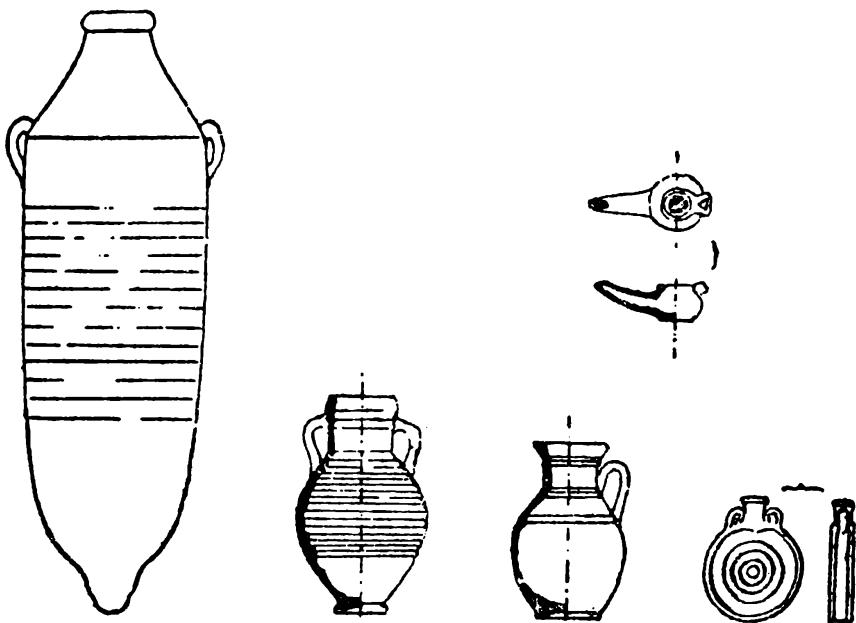
خاص ایران نیز پرتو افکن کردید. این جریان در مغرب ایستگاههای سرحدی ایران نیز نفوذ کرد، مخصوصاً در دورا^۱، وروسیه جنوبی، که در آنجا این صحنه‌ها روی دیوارهای مقابر سرهنگیان^۲ دیده می‌شود. این هنر توسط ایرانیان بدوی استپهای اوراسی^۳ اقتباس شد و توسط آنها تا حدود چین رسید، چه در چین ابینیه هان^۴ ثابت می‌کند که هنرچینی از تأثیرات هنر ایرانی، بیگانه نمانده است.

هنر پارتی الهام بخش دیگران شد، ولی به نوبه خود از آنان ملهم کردید. وی در عوض از بدویان مذکور، سلیقه جواهرسازی رنگارنگ و پر زرق و برق را - که از آن کوشانها و سرمه‌ها بود - اقتباس کرد. همین نوع جواهر است که کتها^۵ و ژرمنها بعدها خودرا بدان مزین ساختند، و به سواحل اقیانوس اطلس - آنجا که مرونزیان آنرا اقتباس کردند - نیز نفوذ نمود.

همچنین از همین نواحی استپهای سبک نقوش حیوانی - دارای حدت و پر از جنبش - به ایران رسید، و تحت تأثیر آن مجمر مفرغی (تص ۸۳) ساخته شده است، و آن دارای دسته‌ایست به شکل جانوری نیکو که بدن فرم و قوی وی دارای حالتی مشابه با جانوری از گنجینه سرهنگی نورسییسک^۶ می‌باشد.

اکنون باید از کار کوزه گران و سازندگان مجسمه‌های سفالین که نقش عظیمی در زندگی یومیه داشتند، یاد کنیم. همان کونه که امروز نزدیک قبرستانها امتعه فروشند گان آثار هربوط به اموات و اشیاء مقدس کسترده است، در عهد پارتیان نیز، نزدیک گورستانها و در خارج دیوارهایی که شهر را محاصره می‌کرد، کارگاههای کوزه گران و سازندگان مجسمه‌های سفالین قرار داشت. ما چند عدد از آنها را در شوش تشخیص داده‌ایم. این هنرمندان برای اشخاص بالغ تابوت و برای کودکان

خمره میست میساختند ، و نیز به دست آنان ظروف و جامهای سفالین - که بهرنگ آبی یا خاکستری لعاب داده میشد - برای استعمال در زندگی خانوادگی ، و یا برای نهادن در مقابر - مانند «قمقمه آبخوری زوار» - ساخته میشد (ش ۸۴) .



ش ۸۴ - شوش ، ظروف سفالین عهد پارتی

همین کارگاهها مجسمه‌هایی از ربه‌النوع عربان [که گاه آنها را با استخوان نیز میساختند] (تص ۸۴) ، یا سواران بر هر کب نشسته - که ده‌ها عدد از آنها را در گورستان میتوان یافت - و شاید معرف ربه‌النوع‌های حامی باشند - تهییه میکردند . سودی که از این سواران مصنوع از گل پخته - که در همه ممالکی که فاتحان ایرانی از مصر هخامنشی تا شاهنشاهی کوشان زیر یا گذاشته‌اند ، وجود دارد - عاید میشد و سابقاً مورد توجه و تأیید قرار گرفته است (تص ۸۱) . در پایان از یک نشان یادمی‌کنیم که از گل‌پخته ساخته شده و در کارگاه یک‌سازنده مجسمه‌های سفالین در شوش کشف گردیده است ، و آن ربه‌النوع بر هنره رانشان میدهد که یک پستان خود را می‌شارد و شیر آنرا در جامی که در دست چپ گرفته میریزد . کاری که در این قلعه شده ،

از نفوذ هنر غربی عاری نیست، هرچند که مبنای بینش آن شرقی است. نمیتوان تصور کرد - هرچند تأیید نشده - قطعه مزبور معرف ربه‌النوع ناهید (اناھیتہ) باشد که به صورت ربه‌النوع یونانی (تص ۸۵) درآمده است.

حیات اقتصادی و اجتماعی

میراث اسکندر کبیر، که بین سه سلطنت مقدونی تقسیم شد، از سوی مغرب مورد حمله روم و از سوی مشرق مورد مهاجمة پارتبیان قرار گرفت، و پس از احتضار طولانی منهدم گردید، و با سقوط خود در ممالکی که آنرا تشکیل میدارند، انقلاباتی شدید ایجاد کرد، و از آن میان به نظر میرسد آسیا بیشتر متاثر گردیده باشد. انقلابات و اغتشاشات جهان قدیم را تکان داد، و همانگونه که در نواحی حوضه بحرالروم تأثیر کرد در ایران و حتی روسیه جنوبی نیز مؤثر افتاد. همه جا بحران اقتصادی حکم‌فرما بود. محصول کم گردید، با کثرت راه‌زنان در جاده‌ها و دزدان دریایی در دریاها، اشکالات مبادلات و حمل و نقل شدیدتر شد. این عصر را، از لحاظ محاربات و غارت‌ها، با تاریکترین اعصار سابق نمیتوان مقایسه کرد، غارت کاروانها و مخصوصاً سرتهمایی دزدان دریایی چندان شدید شده بود که روم مجبور گردید بدقتدرت آخرین شاهان کوچک سلوکی - سلاطین خیمه شب بازی - خاتمه دهد، و بوریه را - بدمنظور تصفیه آن گنداب شرارت منطقه بحرالروم - توسط پمپئوس^۱ به متصرفات خود ملحق سازد (۶۴ ق. م.). بحران اخلاقی بصورت تمایل متزايد طبقه عالیه رومی برای تحصیل ثروت تجلی میکرد. تمایل مزبور به آفته حقیقی برای جامعه تبدیل میشد و گاه جمهوری روم را به منازعات بین‌المللی میکشانید. و کراسوس^۲ یکی از مظاہر آن بدمشار میرفت.

اما از قرن اول ق. م. تمایل شدید و متزايد نسبت به صلح ایجاد شد که از

سرحدهای روم وبالاخص ایران نشأت یافته بود و اقوام و ملل جهان به کمال طالب آن بودند. اگسطس^۱ در زمانی قدرت را در دست گرفت که افکار صلح طلبانه در روم نفوذ کرده بود.

عمل نخستین امپراتور روم از لحاظ ایجاد تعادل مجدد در جهان، واستقرار وضع عمومی، تثبیت قیمتها، دامنه‌دار و وسیع بود، و نتایج آن در ممالک بسیار دور از روم - از جمله ایران - محسوس گردید. بهر حال، این ترمیم، از نجات دادن مبادی فرهنگ قدیم عاجز بود - دنیای کهن و هلنیسم واژگون شدند. جهان، به تدریج در طریقی افتاد که توانست تشکیلات خود را بر مبانی جدید اجتماعی و اقتصادی قرار دهد.

از قرن دوم ق. م. ایتالیا عامل مهم اقتصادی در حوضه بحرالروم گردیده بود، و چون محصولات کشور برای خود آن کافی نبود، وی یکی ازوارد کنندگان محصولات از نواحی یونانی - که بیش از پیش وسعت یافته بود - گردید، و با تحولات اجتماعی و اقتصادی خود، تقاضای او برای مصنوعات دائماً در تزايد بود. فتوحات رومیان ثروتهای دنیای قدیم را - که بدطرف روم سرازیر میشد - به سوی خود جلب کرد، و آن کشور من کز شبکه‌ای وسیع از ممالک گردید که از غالیا^۲ تا آسیای مرکزی، چین و هند کشیده میشد. مصنوعات تجملی کشورهای اخیر ابریشم، ادویه، عاج، عطربیات، احیجار کریمه که بسیار گران قیمت بود، دائماً حجم تجارت را افزون میساخت و روم، در عوض، محصولات صنعتی مانند مفرغ آلات، شیشه، اشیاء هنری، شراب و روغن و مخصوصاً طلا بدانها صادر میکرد. ایران، در تجارت جهانی، کما کان به وظیفه میانجیگری خود داده میداد، چه کاروانهای بسیار از جاده‌های آن استفاده می‌کردند. وظیفه هزبور اهمیت بسیار داشت: در سرزمین ایران مرکزی برای

متخصصان تجارت ترازنیت، دلالان، عمال همه نوع حمل و نقل، رهبران کاروانها و تشکیلات دریانوردان برای حمل و نقل بحری، تشکیل کردید. اعزام سفارتها از چین به دربار اشکانی موجب شد که روابط مستقیمی بین دو شاهنشاهی ایجاد شود، تشکیلات جاده‌ها بهتر و مبادرات بین آن دو کشور منظم گردد. از قرن اول مسیحی مال التجاره‌ها، پس از عبور از سرزمین ایران، وارد شاهنشاهی کوشان هی شد: قسمتی از آنها را از راه پامیر^۱ و ترکستان چین به سرحد چین حمل می‌کردند، و قسمت دیگر از طریق معابر هندوکش و طول دره کابل، به سوی هند فرستاده می‌شد. هر گز دول شرق و غرب بدینسان با هم ارتباط حاصل نکرده بودند. هر گز، پیش از عهد اگسطس، هوج مال التجاره‌هایی که در دو جهت جریان داشت، بدین وجه نیرومند نگردیده بود.

از لحاظ اقتصادی، ایران، بابل، و سوریه - فلسطین از عهد هخامنشیان به هم مرتبط شده بودند، و اگرچه نقشهٔ قیاصره مبنی بر الحق ایران و بین النهرين صورت تحقق نکرفت، مع هذا این روابط همچنان ادامه یافت و تقویت گردید. ایران فلزات صادر می‌کرد، از جمله آنها فولاد چین و هند در بازارهای جهانی آن عهد شهرت داشته است، و تصور می‌کنند که فولاد دمشقی - که در قرون وسطی معروفیت بسیار داشته - اصلاً هندی، یا شاید چینی بوده است. فلوطرخس^۲، اسلحه سواران پارقی را «اسلحة مرو» - شهری که محققًا واسطهٔ مهم تجارت فولاد چینی بود - مینامد. بین مال التجاره‌های دیگر از پوست، پوستین، منسوجات، اشیاء چوبی، چارپایان، پرندگان، برنج، زعفران، ادویه، احجار کریمه، قیر معدنی و وغیر معدنی را باید نام برد. اجناس ذیل به کشور وارد می‌شد. پاپیروس، اشیاء مفرغی، شیشه، ظروف سفالین، رنگ ارغوانی، اشیاء فلزی عموماً. تجارت داخلی با از دیاد تعداد تجارت خانه‌های

بزرگ و کوچک و بازارهایی که مال التجاره آنها در محله‌های مخصوص به فروش میرفت، روبرو تزايد گذاشت. یکی از شعب نادری که به نظر میرسد عهدانحطاط راطی می‌کرد، بانکداری بود.

وسایل حمل و نقل بهتر گردید. هر گز جاددها مانند زمان پارتیان خوب نگهداری نمی‌شد، زیرا پادشاهان پارتی به‌انتظام مرافت طرق و شوارع دقت بسیار مبذول می‌داشتند، از این‌جهت که مالیاتی که از جریان مال التجاره‌ها اخذ می‌کردند، یکی از مهمترین منابع عایدات دولت بود. خط سیرهایی که از بیابانها می‌گذشت، با چاههای آب و کاروانسراهای مجهز بود. در مدینه‌های کاروانی مانند تدمر^۱، دورا^۲، پترا^۳، سراهایی برپا شده بود که در آنها تجارت کرد می‌آمدند. اسنادی که در «دورا» کشف شده وجود دستگاه پلیس سواره بیابان را اثبات می‌کند. مردم عصر خدایان حامی کاروان را سوارشتر و اسب تصور می‌کردند. پارتیان هنگام نزول ناروانها وایستگاههای دارای اسباب یاد کی را - که برای نقل و انتقال سریع به کار میرفت. مرافت می‌کردند، چنانکه وردان (بردان)^۴ برای عزل برادرش گودرز دوم ۳۵۰ میل را در دو روز طی کرد. هم در این عهد نعل یا کفشک اسب اختراع شد، امام‌علوم نیست که هنئا آن شرق یا غرب بوده است.

صنعت و پیشه فعالیتی داشت که مخصوصاً در برتری کیفیت و کمال کارهای نساجی، چرم کاری، ظروف سفالین، اسلحه و شیشه‌آلات مشهور است، و بیهوده نیست اگر یاد آوری شود که همین امر هم در مصنوعات روم و هم مصنوعات ایران صادق است، و این موضوع کاملاً ثابت می‌کند که روابط مستحکمی بین دو مرکز صنعتی مزبور وجود داشته است.

تحولاتی عمیق در حیطه فلاحت ایجاد شد. در روم، مردم ثروتمند و جسور

زمینهای متعلق به دولت را به قیمت ارزان می خریدند و از آنها املاک وسیع بی‌الاتی فوندیا^۱ - تشکیل می دادند. در ایران دیده می شود که به تدریج املاک کوچک از بین می روند و تبدیل به املاک مالکان عمدہ (فؤوالهای) می گردند. اصولاً دهگانان^۲ و خرده مالکان استقلال خود را از دست می دهند و بیش از پیش تحت فشار مالکان عمدہ قرار می گیرند. آنان رسماً آزاد بودند، اما آزادی ایشان نسبی بود. استفاده از زمینهای شاید از این نظر مفید بود که مالک ثروتمند هم می توانست سنن مفید فلاحت را حفظ کند و از لحاظ علمی زمینهای را به کار اندازد، و هم ترقیات و تحولات طرق جدید را پیروی نماید، و این امور برای یک دهگان بسیار جوچه میسر نبود. این هزیت و سود به بهای انهدام بخشی از آزادی توده روستاییان به دست آمد. در تعقیب این تحولات، اختلافی ایجاد شد که نظیر آن هر گز بدان شکل در جامعه ایرانی روی نداده بود، و آن تقسیم جامعه مزبور است به دو قسمت روستاییان و شهرنشینان، که هر کدام به شعبهای مخصوص از اقتصاد کشور تعلق داشتند، و از لحاظ شهرنشینی و ده نشینی طرز زندگی خاصی دارا بودند. بهای زمینهای افزوده شد، و این افزایش به علت اهمیت استقرار سرمایه صورت گرفت. برای خرده مالکان امکان نداشت که زمینهای خود را حفظ کنند و بهستیزه خود با مالکان عمدہ ادامه دهند. بدین وجه کشور تحول یافت و اکثریت آن را خالصه‌ای دولتی و املاک وسیع تشکیل می داد.

فن کشاورزی که در دوره یونانیان به طرازی بسیار عالی رسیده بود، رو به انحطاط گذاشت، اما پرورش حیوانات اهلی و مخصوصاً پرندگان که در بازارهای خارجی مشتری بسیار داشت، ترقی کرد. در تعقیب نخستین سفارتها بی که چین به ایران فرستاد، اسپست، مو، و سپس خیار، پیاز، زعفران و یاسمن در شاهنشاهی

۲- مراد معنی لغوی دهگان (دهقان) است. (م.)

آسمانی^۱ وارد شد ، و در آن کشور شروع به کاشت آنها کردند . در عوض ، ایران از چین زرداو و هلو و سپس کرم ابریشم وارد کرد . نیشکر از هند وارد میشد ، و در همان عهد به کاشت آن شروع کردند .

اطلاعات بسیاری در خصوص تجولاتی که در این عهد در جامعه ایرانیان شهر نشین رخ داد در دست نیست ، اما میتوان قبول کرد که افکار آزادی خواهانه که توسط هلنیسم رایج شده و در روم بسیار توسعه یافته بود ، در ایران نیز مؤثر افتاد . همطر ازی محسوسی در ایران - مانند روم - به وجود آمد و نسبت به غلامان روشی دیگر اتخاذ گردید . غلامان آزاد شده بهترین مصنوعات هنری رامی ساختند ، و آنان که عنوان « غلامان تجملی » داشتند در خدمات دولتی به درجات عالی و حتی اشغال تاج و تخت قیاصره می‌رسیدند . در ایران نیز مشاهده می‌شود کنیزی که روم به فرhad چهارم اهدا کرد ملکه شد ، واو در زمان پسرش فرhad پنجم - که بعدها شوهرش گردید - نقشی مهم در امور دولتی داشت .

آمیزش بین دو قوم ساکن ایران همچنان ادامه یافت . یونانیان ، خانواده‌های یونانی - ایرانی تشکیل داده بودند که در آنها نامهای یونانی و ایرانی به اندازه هم معمول بود . تجدید حدود طبقه عالیه و طبقه سافله بیش از پیش مشکل می‌گردید . اتفاق می‌افتد که یونانیان ایرانی شده که دچار فقر شده بودند ، در درجات اجتماعی رتبه‌ای پایین تراز ایرانیان یونانی شده دارا می‌شدند . در نتیجه ، جامعه - که در آن یونانیان مقامات عالی را دارا بودند - از نظر اهمیت ثروت تقسیم شد به اغنية که ممکن بود ایرانیان هم در آن زمرة باشند ، و فقر اکه ممکن بود یونانیان نیز در آن میان باشند .

در جامعه ایرانی بطور کلی اختلاف عظیمی پیدا شد : مالکان عمدۀ ، درباریان ،

صاحب منصبان، خانواده‌هایی که جزو اشراف عمدۀ نبودند، نسلّاً بعد نسل تشکیل اشرافیتی دادند که در مقابل آن، طبقه‌ای نیز شامل مردم آزاد شهرها و روستاهای ایجاد شد. بعدها در جامعه رومی، تحولی مشابه صورت گرفت که آنرا به چهار قسم تقسیم کرد: ۱- سلسله قیاصره، ۲- کلیسا، ۳- اشراف، ۴- طبقه دانی.

این طبقه بنده در سازمان جامعه ساسانی بدین صورت منعکس گردید: ۱- نجبا و جنگ جویان، ۲- روحانیان، ۳- دبیران و کارگزاران، ۴- مردم کارگر.

خوبشختانه بر اثر تبعات جدید که در زمینه تاریخ آیین، هنر و تمدن مادی عصر مورد بحث به عمل آمده، به تدریج چهره حقيقة پارتیان اشکانی و نیز وضع ایران - که ایشان مدت پنج قرن بر آن حکومت می‌کردند - آشکار می‌شود. در آغاز این امر جز فتح ایالتی کوچک و کم ارزش که در خارج شاهنشاهی سلوکی واقع بود چیزی نمی‌نمود، ولی به تدریج مانند لکه روغنی وسعت یافت، و آثار یونانیت مختصر را از صفحه ایران زدود. جنبش اشکانیان در سمت مغرب مصادف با توسعه روم - که به هرجا که یونانیت از آن رخت می‌بست قدم می‌نهاد - به سوی مشرق گردید. عاقبت زمانی فرار سید که دولت ایران و روم که میراث مادی و حتی معنوی یونانیت را بین خویش قسمت کرده بودند، خود را در مقابل یکدیگر در دو ساحل فرات مشاهده کردند. یکی حق و راثت هخامنشیان و سلوکیان را برای خود قایل بود و بنابراین می‌خواست شاهنشاهی قدیم را با مخرجهای آن واقع در بحر روم مجددًا برقرار سازد؛ دیگری، بهاراده قیاصره، خود را وارث اسکندر می‌دانست و مایل بود بر تمام آسیا - و از جمله هندوستان - استیلا یابد.

در مدتی قریب به سه قرن، ایران به عنوان مدافع در مقابل روم باشد مقاومت کرد و کلیه اقدامات رومیان - به استثنای چند پیشرفت موقت - به شکست

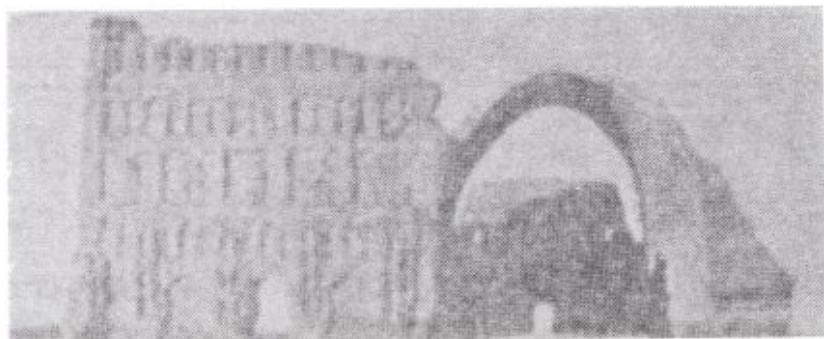
منتھی گردید . ایران که گرفتار چنین منازعه‌ای طولانی شد ، اسلحه به دست گرفت و در مقابل قدرتی بسیار موحش چون قدرت امپراتوری روم نبرد کرد و فاتح گردید . کشور مزبور از این محاربه سودی برداشت ، و آن این که سلسله‌ای که بر آن حکومت می‌کرد نفعه‌ای جدید از روح جنگجویی قدیم ایرانی - که اندک زمانی در دوره آخرین پادشاهان هخامنشی متروک شده و در زمان سلوکیان فقط پرتوی از آن باقی مانده بود - در او دمید .

این منازعه با روم نتایج مثبت دیگر هم برای ایران اشکانی به بار آورد . شکست کراسوس^۱ ، مهاجمة پاکر^۲ به سویه ، بد بختی انتونیوس^۳ ، گذشتهای اغسطس ، به ایرانیان فهماند که ایشان منابعی در دست دارند که به وسیله آنها میتوانند در مقابل مهاجمة مغرب استاد کی نمایند و استقلال و تمامیت کشور خود را حفظ کنند . در روح ایرانی ، وجدان ملی که در زمان فتوحات ارشک و تیرداد بهیچوجه وجود نداشت ، به تدریج ایجاد شد . این انتباہ پیشافت کرد ، و شاید شعبه جدید سلسله اشکانی را که از آن استفاده کرد تکیه گاه و پشتیبان خود یافت ؛ از این رو جلوه آن در زمینه سیاست ، دین و هنر ملت آشکار است .

ایران در زمان پارتیان ، در همان حال که در مقابل روم از خود دفاع میکرد ، همه وزنه مهاجمات بدویان را - که بعض آنان از استپهای شمال شرقی و برخی دیگر از معاشر قفقاز وارد می‌شدند - تحمل نمود . در این منازعه ، ایران خدمتی عظیم به جهان کرد ، زیرا او بود که شاید از همه تمدن کهن آسیای غربی - که خود یکی از وراث آن به شمار می‌رفت - مدافعت نمود و آنرا از تخریب نجات داد .

ایران ، هر چند بر اثر محاربات داخلی که ناشی از فقدان قدرتی قوی بود فرسوده و کوفته شده بود ، مع هذا در سه سرحد برشمنان خارجی فایق آمد همچنان

که در طرح داخلی موفق شد روح ایرانی را احیا کند. پارتیان اشکانی، برایر این دو موقیت، جای ساسانیان را آماده ساختند و شاهان سلسله اخیر از آن استفاده بسیار بردند و به نوبه خویش وحدتی ملی و تمدنی ایجاد کردند که شاید هرگز وحدت و تمدن ایرانی محض نظیر آن تولید نشده بود. «تجدد و احیای ناگهانی ساسانیان اسطوره‌ای به نظر می‌آید.» پارتیان رابط بین آنان و هیخامنشیان بوده‌اند.



تیسفون : کاخ ساسانی

*فصل ششم

قوضهٔ تمدن ایرانی

ساسانیان

احیا و تجدد ایران توسط سلسله‌ای جدید صورت گرفت که کانون آن ایالت فارس بود، یعنی همان سرزمین باستانی جنوب غربی ایران، که قریب به هزار سال پیش نخستین قبایل قوم پارس در آن مستقر شده بودند. تخت شاهنشاهی به دست سلسله‌ای از پادشاهان ملی افتاد که خود را وارث هخامنشیان معرفی می‌کردند، و با محروم کردن اشکانیان از این هزیت، سلطنت را تنها حق خود می‌دانستند. ساسانیان پس از آن که تاج و تخت را برای هنزاوهات طولانی به دست آوردند، حکومتی ملی تأسیس کردند که متمکی به دین ملی و تمدنی بود که شاید از جنبه ایرانیت در سراسر تاریخ طویل ایرانیان نظیر نداشته است. تشکیل قدرتی هر کزری و قوی که زمام اشراف و ملوک العوایفی فتنه جو را در دست گرفت، تشکیل قشون منظم و نیکو تربیت شده، و سازمان دقیق داخلی که به عهده اداره‌ای – که تحت نظارت قرار داشت – سپرده شده بود، همه موجب گردید ایران – که تجدید قوی یافته بود – در طریقی که آخرین پادشاهان اشکانی طرح کرده بودند رهسپار شود، و چنان قوه‌ای بهم رساند که به نظر می‌رسد دنیای متمدن بین آن کشور و روم

* در ت. ا.، فصل هفتم. (رك. ص ۲۸۵ ح)

تقسیم شده بود .

از نظر مسایل خارجی ، ساسانیان بدون احساس خستگی و با موفقیت متناوب درسه جبهه محاربات را ادامه می دادند : با رومیان در مغرب ، با کوشانیان و هیاطله^۱ در مشرق ، و یا بدويان در شمال . مسئله دشوار ارمنستان نیز بخشی از مساعی آنان را مصروف خود میداشت بدون آنکه انتظامی قطعی بن فرار شود . این محاربات طولانی و جنگهای خونین با ممالک مجاور ، مدت چهار قرن ملت ایران را فاصله می کرد . بی آنکه وضع داخلی شاهنشاهی بتواند برای استقرار تعادل چاره ای بیندیشد . ملوک الطوایفی همواره در صدد بود مجدداً حقوق قدیم خود را باز یابد . عصیانهای فرماندهان نظامی که توقع داشتند قدرت عالیه را در دست خود بگیرند ، استبداد ورقابت‌های شدید در اطراف تاج و تخت که قدرت آن به مرور ضعیف می‌گردید ، و پس از همه منازعه حقیقی طبقات بدشکل جنبش کمونیسم که مبانی جامعه ایرانی را لرزانید در شهرها و قصبات خونها جاری کرد ، همه این عوامل برای سقوط شاهنشاهی در همان زمان که^۲ وی در نظر جهانیان به اوج قدرت خود رسیده بود ، دست بهم دادند . ضربت قاطع از سوی دشمنان ایران - که مدت چند قرن قوای آن را فرسوده کردند - وارد نشد ، بلکه از طرف قوم جدید عرب که تازه از زندگانی بدی چادر نشینی و وحشی به درآمده بود - اما تعصب دینی داشت - وارد آمد . این قوم مدت چند سال خود را به عنوان مولی و مخدوم شاهنشاهی و سیع ایران معرفی کرد . ماترک ساسانیان به منزله مکتبی ارجمند برای آنان بود ، فتح نظامی عرب موجب منازعه صلح جویانه‌ای شد که در نتیجه جنبه ایرانی غلبه کرد .

طبق روایات ، ساسان جد سلسله ساسانی مقامی ارجمند در معبد اناهیته

۱- که مغرب آن باید هبتال و جمع آن هیاطله باشد بغلط مشهور هیاطله متداول است . رک . برhan قاطع ، به تصحیح مترجم ، ذیل کلمه هیتال (م.)

(ناهید) در استخر داشت . پسر او پاپک که جانشین او گردید ، با دختر امیری محله ازدواج کردو به وسیله کودنایی قدرت را از دست او گرفت . هموست که بعدها به منزله مؤسس حقیقی سلسله شناخته شد ، و جلوس وی مبدأ تاریخی جدید به شمار می‌رود (۲۰۸ م.) . سلطان متبع او ، پادشاه پارت ، این جانشینی را مشروع ندانست ، و با پیشنهاد پاپک هبنتی بر جانشینی پسرش شاپور ، رضایت نداد . بنابراین بین شاه بزرگ و تابع او قطع رابطه شد ، و این قطع رابطه معرف وضع اغتشاش آمیز و هرج و مرجی است که در این عصر در ایران ، و مخصوصاً در فارس حکم‌فرما بوده است .

اردشیر ، پسر دوم پاپک ، در دارابگرد - شهر ایالتی پارس - شغلی نظامی داشت . وی پس از مرگ پدر ، از شناختن پادشاهی برادر خود ، شاپور ، امتناع ورزید . کشمکش بین آنان قریب الوقوع بود ، ولی حادثه‌ای موجب مرگ شاپور شد ، و راهرا برای اهواه اردشیر - که خود را به عنوان شاه پارس معرفی کرد - باز نمود . او امرای کوچک ایالت مزبور را - یکی پس از دیگری - از بین برد ، و وحدت آن زاحیه را تأمین کرد ، و سلطنت خود را در خارج از حدود پارس - یعنی اصفهان و کرمان - هم تثبیت نمود . موقوفیتهای وی اردوان پنجم را مضرب ساخت . او به پادشاه اهواز دستور داد که به فعالیت توأم با استقلال تمام اردشیر خاتمه دهد . اما اردشیر فاتح شد و اندکی بعد خود به حمله پرداخت . وی درسه جنگ متواتی ، سپاه شاه بزرگ پارت را منهزم ساخت ، و خود او را در طی تلاقی نهایی که در ایالت شوش (سوزیان) وقوع یافت (۲۲۴) بکشت . پنج قرن و نیم پس از سقوط هخامنشیان ، قدرت ایران مجدداً به دست قوم پارس افتاد ، و قوم مزبور ادامه تمدن ایرانی را به وسیله سلسله جدید - جانشین قانونی هخامنشیان - تعهد کرد .

غلبه بر اردوان پنجم و مرگ پادشاه مزبور ، همه موانعی را که در سر راه اردشیر - برای اینکه فرمانروای بی‌چون و چرای ایران گردد - وجود داشت ، بر طرف نکرد .

اتحادیهای قوی برای ترمیم وضع خاندان اشکانی و ضد اردشیر ایجاد شد. روح این اتحادیه پادشاه ارمنستان خسرو اول - که خود او هم از خاندان اشکانی بود - محسوب میگردد. وی معاابر قفقاز را باز کرد و سکاییان را بهیاری خواست. رومیان هم پشتیبانی خود را اعلام کردند و پادشاه مقتدر کوشان نیز، که اعضای خانواده اردوان به دربار وی پناهنده شده بودند، قوای خود را در اختیار متحدان گذاشت. بهر حال از میان همه خاندانهای بزرگ پارت، تنها خاندان قارن در این اقدام خود اردشیر شرکت کرد، و بقیه سلطان جدید را از وفاداری خود مطمئن ساختند.

اردشیر، در یک سلسله مجاربات، متحدان را مغلوب کرد و با سیاست ارتقاء بعض آنان را به ترک مغاربات بیهوده واداشت. رومیان و سکاییان خود را کنار کشیدند، پادشاه کوشان پس از دو سال مخاصمه عقب نشست، و در پایان امر، پادشاه ارمنستان برای مقاومت با اردشیر تنها مانده بود. وی با حدت به مقاومت پرداخت، وارد شیر پس از ده سال زد و خورد توانست او را مغلوب سازد. اردشیر فرمانروای شاهنشاهی گردید که از فرات تا مرو، هرات و سیستان ادامه داشت، وی پس از غلبه بر رقبای داخلی در صدد تحریک سرحدهای کشور خود بآمد، و بنا بر این تلاقي او با رومیان غیرقابل اجتناب بود. ایرانیان پس از چند شکست، مجدداً دو شهر مستحکم و مهم نصیبین و حران را فتح کردند (ش ۸۵).

اردشیر در مدتی قریب به نیم قرن، از حریفی به حریف دیگر میپرداخت و سرنوشت خود را با دلیری تعقیب میگرد. وی عاقبت موفق شد در ایران، شاهنشاهی جدید به وجود آورد. اولین موقفيت او ایجاد سپاهی بود که به منزله آلتی مقتدر برای تحقق دادن به آمال و نقشهای وی به شمار میرفت. اردشیر در زمان حیات خویش، پسرش شاپور را در سلطنت با خود شریک کرد، و طبق روایت با تسلیم تاج و تخت به پسر کمی پیش از مرگ خویش، ارزندگانی توأم با فعالیت کناره گرفت.

شاپور از پدر خود مملکتی را بهارث برداشت که در آن تشکیلات پارتبی محفوظ مانده و مجدداً بر اصل تمرکز قوی تنظیم شده بود، بدون آنکه دستگاه ملوک الطوایفی از بین رفته باشد. شاهنشاهی، با ایجاد قشوی با انضباط و تشکیلات اداری که طبق مبانی و اصول جدید کار میکرد، ثابت و مستقر گردید. این پادشاه از آغاز کار توجه خود را به مسایل خارجی معطوف داشت. پیشتر دیدیم که از قرن اول مسیحی تشکیل شاهنشاهی عظیم کوشان در سرحدهای شرقی ایران برای کشور اخیر خطری سیاسی و مزاحمتی اقتصادی فراهم کرده بود. شاپور از یک سو بین رومیان و کوشانیان گرفتار بود، واز سوی دیگر دایماً برای حل مسئله ارمنستان میکوشید، واز جانب دیگر همواره تحت تهدید بدويانی بود که بر معاشر قفقاز فشار وارد میآوردند. شاهنشاهی جدید ساسانی میباشد مافوق قوای خود خطر محاربه ناگهانی را در همه سرحدها احساس کند. شاهنشاهی کوشان از دولحاظ توجه شاپور را به خود جلب میکرد: نخست آنکه کشور مزبور بواسطه تجارت بین المللی ثروتمند شده بود، دیگر آنکه مخالف قدرت شاپور بود. شاپور اول از آغاز، مساعی خود را بدان سوی معطوف داشت. وی در کتبهای طولانی که در دیوارهای آتشگاه نقش رستم حکم شده، نخستین پیش فتھای خود را نقل میکند: سپاه فاتح او پیشاور، پایتخت زمستانی شاهان کوشان، را متصرف شد، دره سندر را اشغال کرد و به سوی شمال راند، از هندوکش عبور کرد، ایالت بلخ را تسخیر نمود، از جیحون گذشت و به سمرقند و تاشکند درآمد. سلسه کوشان، که کنیشکای^۱ کبیر آنرا تأسیس کرده بود، منقرض شد. از این پس سلسه ای دیگر جای گزین آن میگردد که سلطنت ایران را میشناسد و بر مملکتی محدود حکومت میکند.

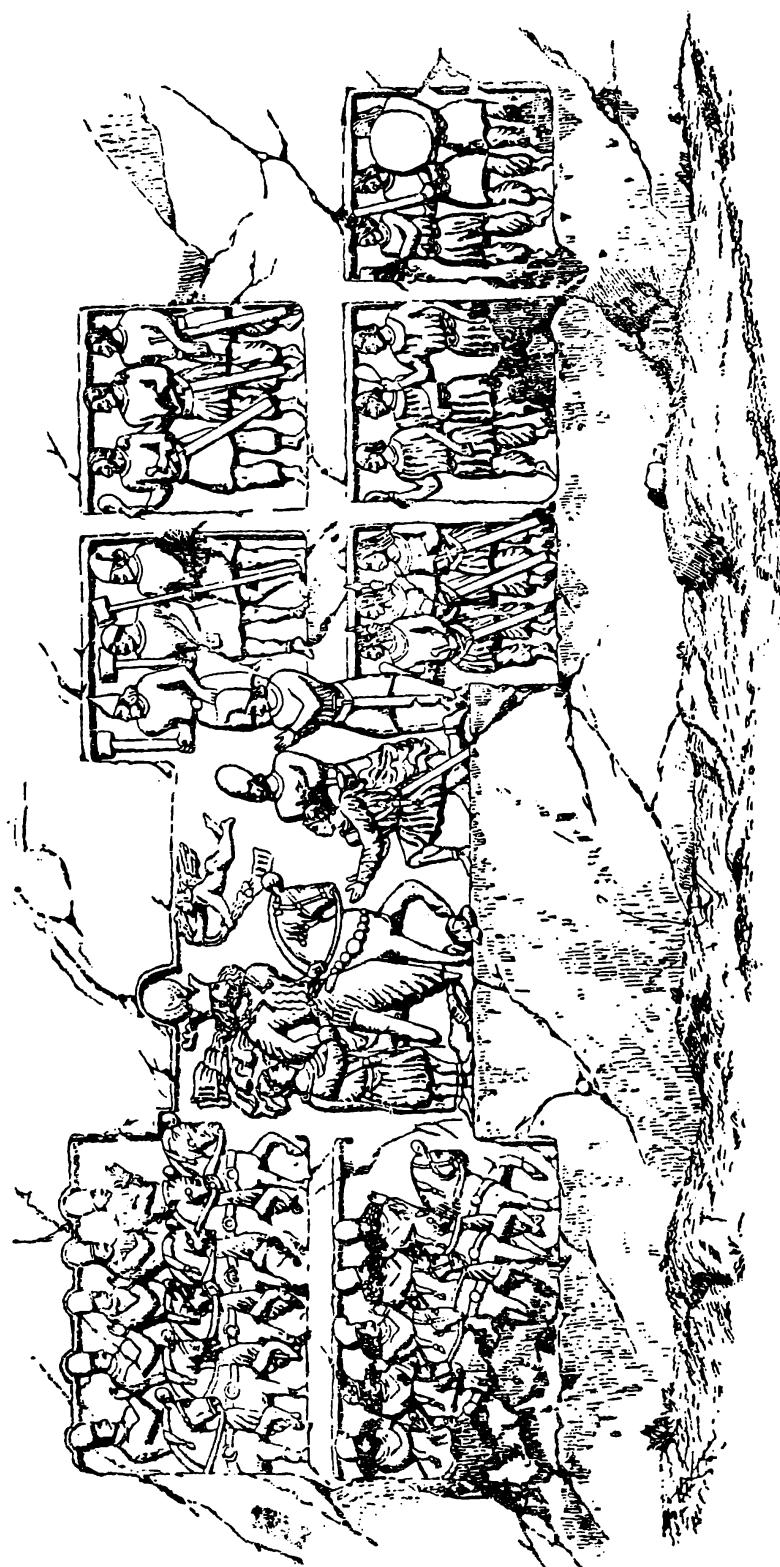
چون مسئله مشرق منظم شد، شاپور به سوی مغرب باز گشت. اینجا نیز اقبال

با او باری کرد. وی در سوریه پیش رفت و به انطا^۱ کیه رسید. شاپور پس از چند شکست آماده باز گشت بود. در این هنگام امپراتور گردیانوس^۲ کشته شد، و جانشین او فیلفوس عرب^۳ در انعقاد صلح عجله نمود و پرداخت خراجی هنگفت را تعهد کرد و بین النهرین و ارمنستان را به ایران واگذاشت (۲۴۴). پس از پانزده سال، مجدداً محاربه با روم آغاز شد، و آن با موقوفیتی پرهیاهو توأم بود. شاپور عده‌ای معتنی به از شهرهای سوریه، منجمله انطا^۴ کیه، را تسخیر کرد. وی نزدیک الرها^۵ فتحی عظیم کرد، و امپراتور والریانوس^۶ را با هفتاد هزار لژیونر رومی اسیر کرفت و آنان را به ایران رهسپار کرد (۲۶۰). این عده در شهرهایی که خود آنان طبق طرح اردوگاههای نظامی رومی بنا کردند، استقرار یافتند. ایشان به عنوان متخصص، معمار، مهندس و اهل فن در تحقق دادن کارهای عظیم عام المنفعه مخصوصاً بنای پلهای، سدهای و طرق به ایرانیان مساعدت کردند و از خدمات آنان ایالت پیروت خوزستان فواید بسیار برگرفت، و بعض آثار و بقایای آن عهد هنوز در زمان ما قابل استفاده است.

شاپور در تعقیب موقیت خود، سوریه و کاپادوکیه را ویزان کرد، ولی در باز گشت مورد حمله امیر تدمر^۷ فرار کرفت و شکست یافت، و قسمتی از غنایم خود را از دست داد. این شکست در نظر ایرانیان چیزی از اهمیت غلبه مهیم بر والریانوس نکاست. شاپور برای نذکار فتح خود، دستور داد تصویر امپراتور روم را که زیر پای او افتاده، برینچ نقش بر جسته که روی صخره‌ها و پر تگاههای فارس حجاری شده، منقوش سازند (ش. ۸۶).

۱- (رك. دائرة المعارف بريطانيا Gordianus .م.)
 L'Arabe Philip ۲- (the Arab Philippe)
 ۳- (ت. ا. Edessa)
 ۴- (الرها ، اورفا ، اورفه (م.)
 Palmyre ۵- (ت. ا. Valerian)
 ۶- (م.)

ش ۵۸ - بیشاپور : فتح شاپور اول

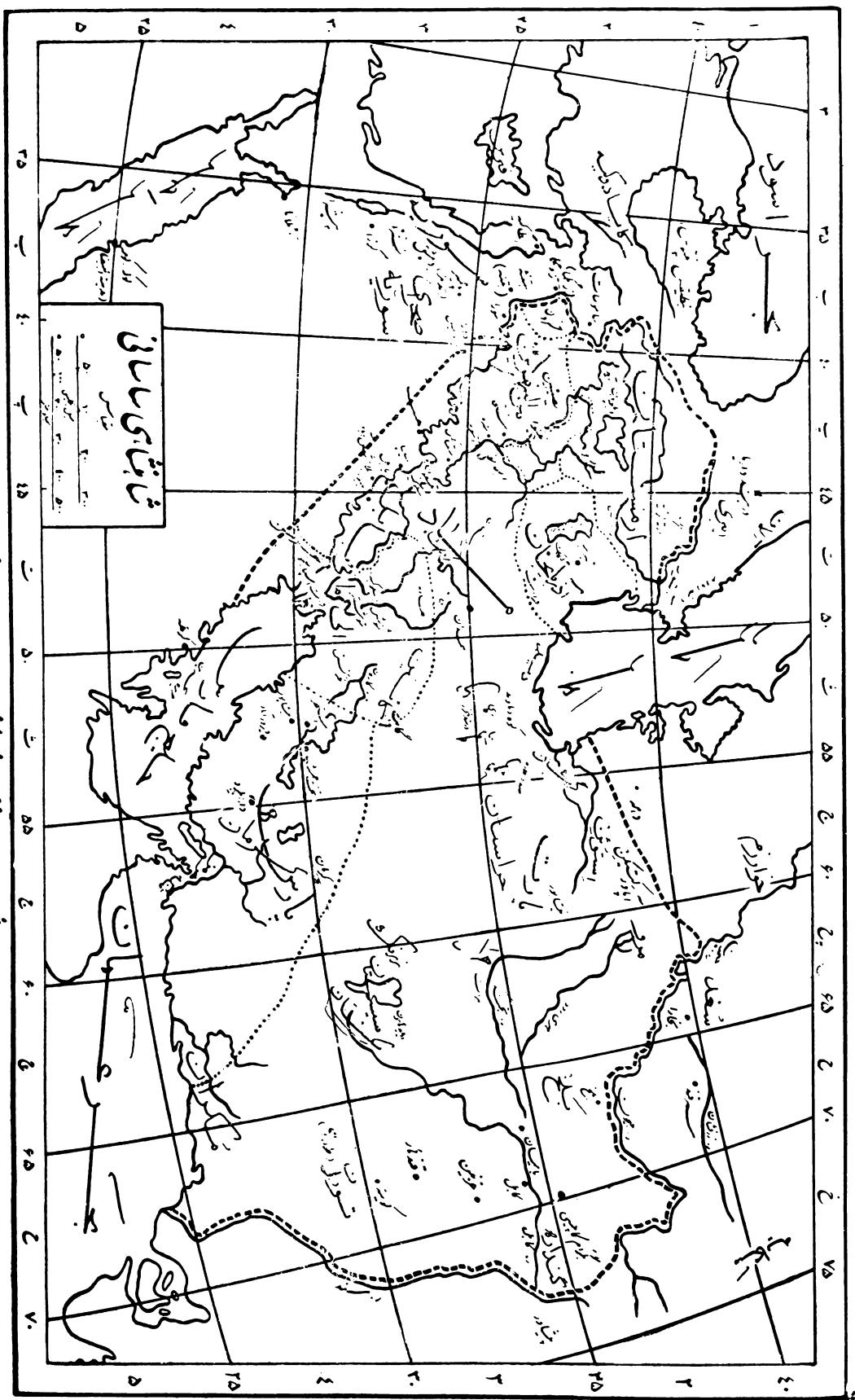


شاپور، فرمانده بزرگ، عملیات پدر خود را در نظم امور داخلی شاهنشاهی تکمیل کرد. وی با نظر وسیع و روح کنیجکاو خویش، دستور داد آثار و هصنفات متعدد یونانی و هندی را که در مباحث مختلف مانند طب، نجوم و فلسفه تألیف شده بود، ترجمه کنند. شاپور که شاهنشاهی بزرگی به وجود آورده بود، بهمانی توجه کرد، و این مبدع دین «عمومی» را تحت حمایت گرفت. افکار مانی که از ادیان زرتشتی، بودایی و مسیحی اقتباس شده بود، پیروانی از اقوام آسیای غربی^۱ که دارای مذاهب مذکور بودند، برای پیامبر مزبور فراهم آورد. آیا شاپور، با جلت مانی بهسوی خود، وبا موافقت در تبلیغ آین وی، مقاصد سیاسی کما بیش دور و درازی داشته است؟ این فرضیه بعيد به نظر نمی‌آید. اگر هم این اندیشه در ذهن آن پادشاه بزرگ خطور کرده بود، جانشینان وی درین راه کامزن نبودند، زیرا مانی کمی پس از مرگ شاپور (۲۷۲)^۳ مورد ایندا قرار گرفت، و در زمان بهرام اول که محققان تحت نفوذ روحانیت مزدایی^۴ قرار داشت، اعدام شد.^۵

در باب دوره‌های کوتاه سلطنت دو پسر شاپور: هرمزد اول و بهرام اول، اطلاعات اندکی موجود است. در عهد بهرام دوم (۲۷۶-۲۹۳)، در عین حال که اعتمادشی شدید در سرحدهای شرقی شاهنشاهی ایجاد شده بود، جنگی جدید با

۱- ۲- در متن فرانسوی: آسیای مقدم، و در ت. ا. آسیای غربی (۱۰۰. م.)
 ۳- مؤلف وفات شاپور اول و جلوس هرمزد اول را در ۲۷۲ میلادی نوشت، با توجه به تحقیقات آقای تقی‌زاده وفات شاپور در ۲۷۳ است (دکتر یارشاطر. مجله سخن ۸:۶ ص ۷۵۶ بنقل از Mani's Last Journey, W. B. Henning, BSOAS, Vol. XI, part 1, 1943 pp. 950-53).
 ۴- هراد روحانیت زرتشتی است (۱۰۰. م.)
 ۵- شخص «کرتیر» موبد بنام زرتشتی در قتل مانی درست داشته است. رک. -
 ۶- جلوس بهرام دوم و وفات بهرام اول را در ۲۷۶ نوشت، در صورتی
 ادبیات ۱:۳ ص ۲۹) (دکتر یارشاطر. سخن ۶:۸ ص ۷۵۸؛ مجله دانشکده ادبیات
 که باید ۲۷۷ قرار داد (دکتر یارشاطر. سخن ۶:۸ ص ۷۵؛ مجله دانشکده ادبیات
 ۱:۳ ص ۲۹).

پیکل ۸۶ - بیش شاہزادی سانی



دولت روم آغاز شد . برادر این پادشاه ، که شغل مهم نیابت سلطنت سیستان را داشت ، به قصد تصرف تاج و تخت عصیان کرد ، و پادشاه کوشان که بر اثر مشاهده عدم قدرت شاهنشاه در فکر کسب قدرت مجدد افتاده بود . بدو مساعدت نمود . بهرام دوم هی باشد در دو جبهه بجنگد . وی برای نجات تاج و تخت خویش ، و برای تصفیه کار برادر ، با عجله صلحی با رومیان امضا کرد و بین النهرین شمالی و ارمنستان را بدآنان تسلیم نمود .

بهرام سوم ، پس از چند ماه سلطنت ، به دست نرسی پسر شاپور اول خلع گردید ، و پادشاه اخیر تاج و تخت ساسانی را به شعبهٔ صغراًی سلسله منتقل ساخت . آغاز سلطنت پادشاه جدید سعادت آمیز نبود : جدال با روم به شکستی هنتهی گردید که در نتیجه آن همه افراد خانوادهٔ نرسی - مانند داریوش سوم در سابق - در دست دشمن افتادند . بر اثر صلحی که منعقد گردید ، ایران از ارمنستان صغیری ، و مجموعهٔ ایالات واقع در مشرق دجله محروم گردید . در مدت چندین قرن که خصومت بین روم و ایران دوام داشت ، هیچ‌گاه روم منافعی چنین سرشار از ایران به دست نیاورده بود ، و چون از توسعهٔ کشور خویش راضی بود ، از آن پس دیگر صلح را در مدت چهل سال برهم نزد . ایران به علت مقاومت در مغرب ، ضعیف شده بود و با اسلحه از عهده مقابله با کشور کوشان بر نمی‌آمد ، ناگزیر کوشیدتا به وسیلهٔ ازدواج خطر را مرتفع سازد . هر مزد دوم ، پسروجانشین نرسی (۳۰۹-۳۰۳) ، با شاهدختی کوشانی ازدواج کرد ، و این عمل به منزلهٔ گروگانی برای رفتار نیکخواهانهٔ خانوادهٔ وی نسبت به ساسانیان تلقی گردید .

مرگ هرمزد دوم موجب شد که تاج و تخت به کودکی تعلق گیرد ، واشاپور دوم است که سلطنت طولانی وی در مدت ۷۰ سال (۳۰۹-۳۷۹) می‌تواند حفظ او را در ردیف دو پادشاه نخستین سلسلهٔ ساسانی قرار دهد . در هنگام طفو لیت وی ،

پادشاهی کوشان از اغتشاشات داخلی و ضعف قدرت ایران استفاده کرده و به نظر میرسد که قدرت قدیم خویش را به دست آورده، و حتی بعض اراضی متعلق به دولت مجاور خود را متصرف شده باشد. اما همینکه شاپور به سن بلوغ رسید، به تقلید همنام خویش^۱، عملیاتی ضد کوشانیان آغاز کرد. این بار شاهنشاهی اخیر در هم شکست و سرزمین کوشانیان به عنوان ایالتی جدید به ایران منضم شد، و از این پس حاکم آن از میان شاهزادگان ساسانی انتخاب می شد که مقر او بلخ بود. توسعه سیاسی ایران متعاقب توسعه فرهنگی وی انجام گرفت، و هنر ساسانی به زودی در مشرق - از طرفی که بر اثر عملیات نظامی کاملاً مفتوح شده بود - نفوذ کرده به شهرهای دور - دست ترکستان چین و حتی خود چین رسید.

شاپور دوم که از جانب دشمن شرقی آسوده خاطر گردید، در سمت مغرب به نظر شستن لکه ننگ دو صلحی که با رومیان به وسیله هرام دوم و فرسی منعقد شده و در نتیجه قسمت اعظم ایالات غربی از دست ایران خارج گردیده بود، جنگ را آغاز کرد، ولی جنگ طولانی شد: در آغاز میخاربات به نفع رومیان بود، و سپس به سود ایرانیان گردید. به علت خطری که در سرحدهای شرقی ایجاد شد - و به نظر میرسید که نتیجه نخستین پیشرفت‌های شاپور را از بین ببرد - موقتاً جنگ موقوف گردید. مهاجمه کوشانیان اصغر و هیاطله خیونی شاهنشاه را مجبور گرد در آن حدود به محاربه پردازد، و در نتیجه امتیازاتی به دست آمد که بر اثر آنها مهاجمان در زمینهای کوشان به عنوان «متفقان» مستقر شدند و متعهد گردیدند که در محاربه شاه ضد رومیان، سپاهیانی برای او آماده کنند. اقداماتی که روم برای استقرار صلح به عمل آورد، به نتیجه نرسید، و شاپور دوم با متحدان جدید شرقی خود

۱- مراد شاپور اول است (م.) - ۲- Chionites - Hepthalites : راجع به هیاطله رک.
ص ۳۴۶ ح ۱ (م.)

به سفر جنگی جدیدی پرداخت که نتیجه بسیار درخشنان آن تصرف «آمد»^۱ بود . پس از حمله متقابل رومیان که تیسفون را نهادید می کرد ، سپاهیان امپراتوریولیانوس^۲ - که خود در جنگ کشته شد - عقب رانده شدند ، و صلح منعقد و بر اثر آن ایالات متنازع فیه به شاپور تسلیم گردید . ارمنستان مجدداً تصرف شد ، ولی خدعاهمایی که روم در آنجا برای مستقر ساختن شاهی طرفدار روم به کار می برد ، موجب گردید شاپور تصمیمی اساسی در این باب اتخاذ کند . همان گونه که کشور کوشان به صورت ایالتی از ایران در آمد ، ارمنستان هم از لحاظ نظامی اشغال شد ، و از آن پس مرزبان - یا فرمانده سرحدی - حاکم آن گردید .

نزاع بین ایران و روم به صورتی در آمد که بهیچ وجه سابقه نداشت . از زمانی که قسطنطین کبیر^۳ مسیحیت را قبول کرد و ارمنستان به کیش مزبور گروید ، کشور اخیر علاوه‌ای جدید و قوی نسبت به بوزنطه (بیزانس)^۴ نشان می داد ، مع‌هذا گروهی از نجیبای ارمنستان مایل بودند روابط قدیم خود را با ایران - که تمدن آن در طی قرون تأثیرات عمیق در تمدن ارمنستان بهجا گذاشته بود - حفظ کنند . ارمنستان که کانون جنگهای ایران و روم بود ، در این زمان در دست دو فرقه از سکنه خود پاره شد : طرفداران ایران و طرفداران روم ؛ و راه حلی هم که شاپور در نظر گرفته بود ، برای تسکین هوی و هوشهای آنان کافی نبود . دین جدید ، که در امپراتوری روم رسمی بود ، موجب ظهور مسأله رعایای مسیحی شاهنشاه گردید . از لحاظ سیاسی ، آنان در نظر مقامات ایرانی مورد سوء ظن بودند ، تعدیاتی که نسبت به آنان به عمل آمد ، سراسر بقیه سلطنت طولانی شاپور دوم را به خون آغشته گرد .

پس از مرگ این پادشاه، دوره‌ای است که بیش از یک قرن طول کشیده. در این مدت شاهانی فاقد شخصیت بر تخت سلطنت جلوس کردند، و در این دوره بین آنان و اشراف فئودال که با روحانیان مقنن‌ترین متحد بودند، منازعات برقرار بود. نجبای عالی رتبه، با وجود همه موازنی که مؤسسات شاهنشاهی برای محدود کردن قدرت آنان اتخاذ کرده بودند، بر اثر رسوم جاری، بعض امتیازات را حفظ نمودند، و بدلات موروثی بودن برخی مشاغل عالیه شاهنشاهی در میان ایشان، نفوذشان رو به افزایش گذاشت. قدرت پادشاه که بر اثر مخالفت منظم نجبا ضعیف شد، بدرو اجازه تعیین جانشین خویش را - چنان‌که در زمان نخستین شاهان ساسانی معمول بود - نمیداد. در این دوره طولانی، ایران به صورت سلطنتی انتخابی در میان افراد خاندان ساسانی درآمد، و بر اثر اختلافات بین دسته‌های طرفدار داوطلبان متعدد قطعه قطعه شد.

از دیگر نفوذ نجبا پیشتر در زمان اردشیر دوم آغاز شده بود، و در زمان شاپور دوم و بهرام چهارم، آنگاه که ایران در صدد پیدا کردن راه حلی جدید برای مسئله ارمنستان برآمده بود، تعقیب گردید. بر اثر مصالحه با روم، دوشاهنشاهی متخاصم به تقسیم ایالت مزبور پرداختند (۳۸۹)، و در نتیجه سه چهارم آن به ایران باز گشت. از این پس ارمنستان، فقط مدتی کوتاه پادشاه خود را حفظ کرد، و از سال ۴۲۹ بار دیگر، به صورت ایالتی ساده تحت اداره عمال شاه بزرگ درآمد، و از طرف رومیان نیز همین عمل اجرا شد.

در زمان سه پادشاه مذکور، رفتار نسبت به مسیحیان محققأً بیشتر از زمان شاپور دوم، توأم بالغماض بوده است. بهمین وجه، در زمان یزدگرد اول تغییر اساسی در رفتار نسبت به مسیحیان ایران پدید آمد. پادشاه که بادختری یهودی ازدواج کرد، با مسیحیان چنان به نیکی رفتار نمود که اینان وی را «شاه مسیحی» نامیدند. او

اجلاسیه‌ای از رؤسای روحانی منعقد کرد، یک جانلیق درسلوکیه و پنج مطران در ایالات مستقر نمود، و روحانیان مسیحی را در اجرای احکام دینی آزاد فرمود. اما به نظر میرسد مسیحیان از آزادیهایی که بدانان داده شده بود، سوءاستفاده کرده باشند. رفتار آنان، که گاهی نسبت به معابد و روحانیان زرتشتی تند و شدید بوده است، شاه را – که تحت فشار روحانیان زرتشتی قرار گرفت – مجبور کرد رفتار خود را تغییر بدهد.

به نظر میرسد در زمان یزد کرد اول نخستین اختلافات بین ایران و قدرت جدید شرقی – دولت هیاطله خیونی – ایجاد شده باشد. هیاطله، چنان‌که دیدیم، توسط شاپور دوم در زمینهای کوشان به عنوان «متهدان» مستقر شدند، و موفق گردیدند که کوشانهای صغیر را منقرض سازند و حکومتی قوی تشکیل دهند که در آغاز قرن پنجم از ضعف قدرت مرکزی ایران استفاده کرده از دو جانب هندوکش به توسعه متصرفات خود پردازد، واز ناحیه اخیر هند را مورد تهدید قرار دهد.

پس از مرگ یزد کرد اول بر سر جانشینی اور قابتی شدید بین پسران وی ایجاد شد. بهرام پنجم (۴۲۱-۴۳۸) به‌سبب کوملک نظامی امیر عرب حیره، از این منازعه فاتح بیرون آمد. حیره کشوری کوچک تحت الحمایه ساسانیان و در مغرب فرات واقع و بهرام هم در آنجا نشأت یافته بود. سرمشق مذبور که مبنی بر مداخله قومی خارجی در امور مر بوط به سلسله پادشاهی ایران بود، از طرف دیگران تقلید شدو به مرور ایام، یکی از علل ضعف شاهنشاهی گردید.

هیچ پادشاه ساسانی از وجاهت ملی مانند بهرام پنجم بر خوردار نگردیده است. وی شکارگر، شاعر، موسیقی‌دان، و به کمال متمتع از زندگانی بود. او از مخاصمه با بزرگان احتراز کرد و قسمتی از قدرت را بدانان واگذاشت. به‌سبب پیدایش افسانه‌های متعدد درباره شهامت بهرام، نام وی مخلد گردیده، و او در طی قرون-

حتی پس از پایان شاهنشاهی ساسانی - یکی از موضوعات جالب هنرمندان ایرانی شده است . بهرام در جنگی که ضد هیاطله در گرفت پیروز گردید و از روح توسعه طلبی آنان ممانعت کرد ، ولی در جدالی کوتاه با بوزنطه (بیزانس)^۱ توفیق وی کمتر بود . این جنگ به سبب اقدام به تعدیاتی که نسبت به مسیحیان روا میداشتند ، ایجاد شد ؛ و در نتیجه موافقت نامه‌ای مبنی بر اعطای آزادی دینی به مسیحیان منعقد گردید . بار دیگر و قایعی پیش آمد که موجب سازش بین روم و ایران شد . سابقاً در زمان شاپور سوم ، موافقت نامه‌ای بین وی و امپراتور جوویانوس^۲ مبنی بر شرکت دوشاهنشاهی در دفاع معابر قفقاز نوشته شده بود . ایرانیان در آن حدود استحکاماتی بنادرند که آنها را ساخلوهای ایرانی محافظت می‌کردنند ، و دولت روم قسمتی از مخارج آفرایی پرداخت . از این زمان امواج هونهای^۳ بدؤی لاینقطع بدین خط دفاعی حمله می‌برند و گاه آنها را متصرف می‌شدند ، و - همچنانکه در سال ۳۹۵ انفاق افتاد - نه تنها به ارمنستان هجوم می‌برند ، بلکه به کاپادوکیه و شمال سوریه هم حمله می‌کرند و حتی انطاکیه را مورد تهدید قرار می‌دادند . در زمان بهرام ، بار دیگر دولت روم مصمم شد قرارداد قدیم را مبنی بر شرکت و همراهی در دفاع در بندھای قفقاز اجرا کند . در زمان بهرام پنجم ، مسئله مسیحیان ایران حل گردید : مشاجرات داخلی آنان ، به انتکاء حمایت شاه از جاثلیق جدید ، شخص اخیر را وارد کرد اجلالیه‌ای از کشیشان ترتیب دهد که در آن تصمیم گرفتند کلیسای مسیحی ایران را از کلیسای بوزنطه (بیزانس) مستقل کنند . بدین وجه ، سوءظن‌های نسبت به ایرانیان مسیحی - که ایشان را متهم به توطئه به نفع رومیان می‌کردند - می‌باشد خاتمه پذیرد .

مسیحیان مورد توجه یزد گرد دوم (۴۳۸ - ۴۵۹) بودند ، اما این امر

چندان طول نکشید. پادشاه مزبور، پس از ابراز علاقه مخصوص به مسئله ادیان و مطالعه و دقت در همه دینهایی که در ایران معمول بود، عاقبت با تعصب در دین زرتشتی باقی ماند، و بر اثر آن به ایندیگر مسیحیان و یهودیان پرداخت. تصمیم وی مبنی بر الزام ارمنستان به کرویدن به آینه مزدیسنی، آن کشور را دچار عصیانی عمومی کرد و بر اثر آن، دسته‌های سربازان ایرانی شکست خورده‌اند، و در همان زمان پادشاه ایران با هیاطله هم مشغول محاربه بود. سپس، یزد گرد در رأس سپاهیان خویش، وارد ارمنستان شد، عاصیان را مغلوب کرد، و برای سر کوب کردن ملت، نمایندگان خاندانهای بزرگ و رؤسای روحانی ایشان را با خود به ایران آورد.

وضع داخلی شاهنشاهی در زمان پیروز (۴۵۹ - ۴۸۴) هم وخیم بود. فحط در مدت چند سال پیاپی، شهرها و نواحی را تخریب کرد و شاه را بر آن داشت که از مالیات صرف نظر کند و حتی به توزیع گندم پیردازد. مشاجرات دینی، کشور را قطعه قطعه کرد. شاه به ایندیگر یهودیان ادامه داد. مسیحیان به دو دسته نسطوری^۱ (که برای مسیح دو طبیعت قابل بودند: الهی و بشری) و معتقدان به طبیعت واحد^۲ (که در نظر آنان دو طبیعت مزبور در شخص مسیح مستحیل کردیده) تقسیم شده بودند. علاوه بر آینهای جنگهایی که پیروز با هیاطله کرد، مملکت را به کنار پرتگاه کشانید. پیروز پس از شکست نخستین واسارت، درقبال آزادی خویش متعهد شد خراجی هنگفت پیردازد و پسرش قبادر ادر مدت جمع آوری مبلغ لازم، کروکان بگذارد. فدية مزبور به وسیله تحمیل مالیات‌های جدید و کوچک مجدد رومیان میباشد تهیه شود. خلاصه سیاست بوزنطه (بیزانس) درباره ایرانیان مقرر به فطافت وزیر کی

-۱) Nestoriens (نستوریان) Monophysists (مونوفیسیست) . ۱.)
در این زمان یعقوبیان این عقیده را داشتند (کریستنسن « ایران در زمان ساسانیان »، چاپ ۱۹۴۴، ص ۲۹۱؛ ترجمه، چاپ دوم، ص ۳۱۴) (م.)

بود. در نظر روم، ایران میباشد نه کشور پوشالی یا سپر بلا را ایفا کند و همیای تحمل ضربات وحشیانی باشد که مهاجمات آنان ممکن بود سرحدهای شرقی امپراتوری روم را تهدید نماید. ضعف مفرط ایران هم موجب گشوده شدن راه متصروفات جدید بوزن نهاده میگردد. از این رو چون پیروز پس از شکست در دست هیاطله افتاد، طبق منابع غربی، امپراتور زنو^۱ فدیه آزادی او را پرداخت. طلای روم میباشد برای حمایت سرحدهای بین النهرین - که ممکن بود ایرانیان به ایالات ثروتمندان حملاتی مخرب کنند - مصرف شود. خلاصه، تازمانی که ایرانیان با وحشیان مشغول بودند، بین النهرین از منطقه خطر خارج بود. پس روم در عین حال که هیخواست ایران را در مقابل شکستی بسیار هوش حمایت کند، در صدد بود منازعاتی بین آن کشور و هونها ایجاد نماید، و آتش اختلافات را دامن زند. طبق یک تاریخچه سریانی، هونها - که پس از تخریب «معابر قفقاز»، که به دست سپاهیان پیروز حفظ میشدند، بد و حمله بر دند و تا ایالات متعلق به ایران پیش راندند، و در نتیجه شاهنشاه مجبور شد سپاهیانی برای هنرخواهی با آنان تجهیز کند - از جانب رومیان تشویق و تحریک میشدند.

پس از چند سال که آرامش در جبهه هیاطله بهتر از جبهه قفقاز تأمین شد، و برای آن، پیروز توانست وضع مالی خود را مرمت کند و سپاهیان لازم را گرد آورد، تصمیم گرفت مجدداً به دشمنان خود حمله برد. اطرافیان وی هر چه کوشیدند او را وادار به فسخ عزیمت کنند، هیسر نشد. وی در ۴۸۴ به هیاطله حمله کرد و مجدداً شکست یافت و جان خود را در این اقدام ناهمبارگ از دست داد.

از زمان مرگ پیروز، قوم مجاور ایران در سمت مشرق، دیگر هم پیمان ایران بد شمار نمیرود، و نیز قومی تابع که باید خراج پردازد نیست، و متعدد هم

محسوب نمیگردد ، بلکه تقریباً قوم مخدوم و سروری به شمار می آید که حتی به دریافت خراج هنگفت سالیانه و نقد – که آنرا در زمان سلطنت چهار تن از جانشینان پیروز یعنی در مدتها متجاوز از نیم قرن گرفت – راضی نیست . پادشاه هیاطله در صد مداخله در امور داخلی ایران و در وهله اول در مشاجرات و رقابت‌های مدعیان تاج و تخت ، و توطئه‌های دربار ، برآمد . این امر از جلوس بلاش – جانشین پیروز – محسوس است . وی پس از چهار سال سلطنت جای خود را به قباد داد . اگر به خاطر آوریم که قباد چند سال از روز کارجوانی خویش را نزد هیاطله گذرانیده بود ، میتوانیم نتیجه بگیریم که قوم مزبور در وقایعی که موجب جلوس این پادشاه گردید (۴۸۸) دخالت داشته است .

« هر جنگی که منجر به شکست میشد ، موجب عکس العملی دینی و سیاسی میگردید . » وظیفه ای که به عهده قباد گذاشته شده بود سنگین تر از همه اسلاف وی بود . کشور ایران ، پس از تحمل چند سال قحط ، جنگهای پیروز و شکست نهایی وی ، در آستانه ورشکستی اقتصادی بود . تحت الحمایه ها عصیان میگردند و بدویان به تاخت و تاز می‌پرداختند . میباشد از سرحدهای شمال در مقابل مهاجمات هونها دفاع کنند و به هیاطله خراج پردازند . وجود طلا بیش از هر وقت دیگر ضرورت داشت ، اما خزانه خالی بود . قباد سفارتهای پیاپی به دربار قسطنطینیه فرستاد ، ولی نتیجه‌ای مثبت عاید او نشد . در سیاست داخلی ، وی میباشد بین نجبا – که همیشه مقتندر بودند – و ملت ، که جمعاً تابع نهضت مزد کی شده بودند و تقاضای تحولات اجتماعی عمیق به نفع طبقات محروم داشتند ، یکی را انتخاب کند . شاه با جرأت ملت را انتخاب کرد تا بتواند اقویا را تضعیف کند .

نهضت مزد کی بر آینی مبتنی بود که دارای معتقدانی خاص مربوط به آفرینش و جهان دیگر بود ، و مزد ک آنرا مخصوصاً با استفاده از تعلیمات هانی

توسعه بخشید و پیروان خود را به نوعی پرهیز دعوت و آنانرا وادار کرد که از کینه و ستیزه پرهیزند؛ و نظریه اجتماعی او که مبتنی بر مساوات در تقسیم ثروت بین افراد بشر بود، انتظار را جلب میکرد. دارایی غنی باید به فقیر داده شود، و منظور از دارایی، هم اشیاء مادی و هم زنان بوده است. در جامعه‌ای مانند جامعه ایران عهد ساسانی، که در آن طبقات مختلف از هم مجزا بودند، شخص دنی النسب هر کز نمیتوانست به صفتی بالاتر از طبقه‌ای که میان آنان متولد شده بود ارتقا یابد، و در آن، دستگاه اجتماعی مبتنی بر خانواده، ملک و تمایز کامل طبقات بود. برنامه مزدک – که آنرا بحق کمونیسم ایرانی مینامند – انقلابی حقیقی به شمار میرفت. بعض دانشمندان، این نهضت را به منزله عکس العمل برداشتن و روستاییانی که نیمه برده شده بودند، و همچنین سکنه «سابقاً آزاد» شهرها و حومه آنها، ضد قژوالیسم و دستگاه «برده سازی» آن میدانند که به صورت جدال طبقاتی درآمد و علیه حرمسراهای اغنيا – که در آنها زنان متعدد محبوس بودند – اعتراض کرد.

قباد طرفدار این نهضت شد و قوانینی وضع کرد که برخی از آنها به نظر میرسد در مورد زنان باشد. وی بر اثر توطئه‌ای مخلوع و محبوس و محاکمه گردید، ولی جان خود را نجات داد و اندکی بعد فرار کرد، و به دربار هیاطله پناه برداشت در سال ۴۹۹ در رأس سپاهی از آن قوم به ایران بازگشت و به کومنک آنان، برادر خود زامااسب^۱ را خلع کرد و مقام خود را به دست آورد. از این زمان به بعد، سیاست وی تغییر یافت. او چون مجبور بود به پرداخت باج به هیاطله ادامه دهد و مزد دسته‌های سربازان هپتالی را که در خدمت او بودند پردازد، برای مقابله با دشمنان بدانان تکیه کرد. چون روم از پرداخت حصه‌ای که قبول کرده بود سرباز زد، روابط قطع شد و قباد بهین‌النهرین حمله برداشت، «آمد» را متصرف گردید، و در

آنجا غنایم هنگفت به دست آورد، و پس از انعقاد قراردادی با بوزنطه (بیزانس)، وی در شمال محاربه‌ای دلیرانه با هونها کرد که دنباله آن به تناوب تا پایان سلطنتش طول کشید.

اما نهضت مزد کیان راه خود را تعقیب می‌کرد. این نهضت به صورت انقلاب درآمد و موجب اغتشاشاتی توأم با اعمال افراطی، غارت املاک بزرگان، ربودن زنان، و ضبط اراضی گردید. قباد، پس از استقرار مجدد نسبت به رؤسای مزد کی - که بعض نجبا هم تغییر دین داده در صفوف آنان در آمده بودند - به سردى رفتار کرد. پادشاه مزبور نظر به اینکه مزد کیان با جانشینی پسرش خسرو مخالفت کردند، تصمیم گرفت با آنان قطع رابطه کند. مجلس مباحثه و مناظره‌ای تشکیل شد که در آن، روحانیان زرتشتی و مسیحی حریف مزد کیان بودند. مزد کیان مغلوب شدند و قتل عام گردیدند، کتابهای آنان سوخته شد و ثروت ایشان ضبط گردید. نهضت مزبور را خفه کردند، اما افکار آنان بعد از تبلیغ شد و مخفیانه دوام و انتشار یافت. نیم قرن بعد، پسر خاقان بزرگ تر کان غربی در رأس فقرا و محروم‌ان قرار گرفت و واحه بخارا را تصرف و نجبا و بازرگانان ثروتمند را مجبور به فرار کرد. مع هذا فتح او چندان نپایید. عصیان مزبور سر کوب شد و مجدد آن وحشیانه اعدام گردید. به نظر هیرسد آیین مزد کی در آغاز قرن هشتم مسیحی موجب الهام عصیان «خورزاد» برادر شاه خوارزم شده باشد. وی قدرت را در دست گرفت و دارایی نجبا را - اعم از اغنام و احشام، دختران و زنان - از دست آنان خارج کرد و در میان فقرا تقسیم نمود. شاه ملزم گردید اعراب را به یاری خود بخواهد، و آنان تحت فیادت «قتیبه» قدرت شاه را تثبیت کردند و به فعالیت خورزاد خاتمه دادند.

قباد که نسبت به اندیشه‌های مبتنی بر عدالت اجتماعی بیگانه نبود، در صدد برآمد وضع امور موجود را بهبود بخشد. وی طرحی برای ایجاد تحول در امور بیت‌المال

ریخت، اما مرگ او مانع تحقق آمالش گردید، و این امور به دست جانشین وی انجام شد. در اینجا باید تذکرداد که در زمان سلطنت قباد، نسطوریت تنها مذهب مسیحی ایران گردید، و کلیسای جدید مسیحی نیز همانند آینه زرتشتی، که همواره با تجرد و عزوبت مخالف بود، با رسم مزبور مخالفت ورزید.

در عهد خسرو اول (۵۳۱ - ۵۷۹) شاهنشاهی از منازعه طولانی که بین اشرف و ملت در گرفته بود، فاتح بیرون آمد. هر گز تاج و تخت سلطنت به اندازه آن زمان، استوار نگردیده بود، چه تمام طبقات، حتی روحانیان، مطیع شاه بودند. یکی از نخستین تصمیمات شاه آن بود که املاکی را که در عهد تجاوز مزد کیان غصب شده بود، به صاحبان آنها باز گرداند. وضع قوانین متعدد، سرنوشت زنان و فرزندان متعدد نجبا را که در زمان شورش و فساد ربوده شده بودند، تعیین کرد. دولت، تربیت این جوانان را که در آینده میباشد اشرافی را تشکیل دهنده که وابستگی آنها به سلطنت به نهیج دیگری - جزئیه تعلق اشرف قدیم - بود، به عهده گرفت. تدبیر لازم برای نجات دادن روستاها اتخاذ شد: قریه‌ها را مجدداً بنا، جاده‌ها و پلها را تعمیر و قنوات متروک را تصفیه کردند. به جای چارپایان مفقود، چارپایان دیگر کماشته شدند. حکومت قوانینی انتشار داد که ترتیب امور مالی شاهنشاهی را تغییر داد. به حساب همه اراضی رسیدگی شد، و مالیات بر طبق حاصلخیزی، موقع یانواع محصول تعیین و مقرر گردید. مالیات فردی مبتنی بر دسته و طبقه شخص بود. همه این تحولات ناشی از نفعهای جدید بود که از تمایل مقام سلطنت به در نظر گرفتن عدالت و نصفت بیشتر در مدعیات خود حکایت میکرد، و در عین حال همینها میباشد در آمد مملکت را تأمین کند، و برای مقابله در سیاست داخلی و محاربات خارجی وی ضرور بود. همچنین تحولات در نظام صورت گرفت. تا آن زمان فشون فقط یک فرمانده قوی داشت. در زمان انوشیروان چهار فرمانده در رأس چهار

بخش شاهنشاهی فرار کرفتند . ملت موظف بود خدمت نظام را بپذیرد . خسرو طبقهٔ روستاییان سر باز را ایجاد کرد . وی، برای آنکه بهتر بتواند از سرحدها دفاع کند، در آنها قبایل مطیعی را که وظیفهٔ متعددان رومی یا چینی را ایفا میکردند ، مستقر ساخت؛ استحکامات قوی در معتبر « دربند » برای قطع راه مهاجمان بدوى بنا کرد، و دیواری به طول چندین کیلومتر که قرب کوشة جنوب شرقی بحر خزر ساخته شد، دشت کران را - که به منزلهٔ « شکافی » در زره کوههای ایران محسوب میشد - حمایت میکرد .

با وجود « صلح دائمی » که با بوزنطه (بیزانس) امضا شد ، خسرو در سال ۴۰ به سوریه حمله برد . انطاکیه تسخیر و سوخته شد و سکنهٔ آنرا در شهری جدید . که به سبک همان شهر نزدیک تیسفون بنا شد - جای دادند . صلحی که اندکی بعد منعقد گردید ، با وجود تحمیل خراجی هنگفت ، در سرحد غربی تغییری نداد و بار دیگر آزادی مسیحیان را تضمین کرد . خسرو در همین سال که خود را به حد کافی قوی میدید ، از پرداخت خراج به یاطله - که دیگر نمیتوانستند اراده خود را بر ایران تحمیل کنند - سر باز زد . بیست سال بعد ، خسرو - که با تران غربی متعدد شده بود - نیروی ھیاطله را به طور قطع درهم شکست ، و متصرفات آنان بین ایران و تران تقسیم شد ، و در نتیجه سرحد شرقی ایران در جیحون تثبیت گردید . به علت استقرار ساخلوهای نظامی ، سرحدهای شمالی ایران کاملاً در مقابل حملات هونها مقاومت میکرد؛ و در جنوب شاهنشاهی ، یمن به ایران منضم گردید .

توسعهٔ ارضی ایران ، قدرت و پیشرفت‌های نظامی وی ، تهدیدی علی برای بوزنطه (بیزانس) به شمار میرفت . کشور اخیر شکی نداشت که جنگی جدید با دشمن همیشگی در پیش خواهد داشت . از این رو دولت روم فعالیت سیاسی بسیار وسیعی به کار برد تا بتواند اتحادیه‌ای ضد ایران تشکیل دهد و حریف را کاملاً

محاصره کند. سفر ایل نزد ترکان غربی و اقوام دیگر آسیای مرکزی - که میباشد جناح شمال شرقی اتحادیه را تشکیل دهند - فرستاده شدند؛ و عده دیگر راهم برای مذاکره، نزد حبسیان و اعراب فرستادند تا آنان جناح جنوب غربی را - که دو جانب سرحد وسیع مشترک دو شاهنشاهی محسوب میشد - تقویت کنند. مساعی رومیان بی نتیجه ماند: محاربه‌ای که بمقابل اغتشاشات ارمنستان ایجاد شد دلیلی جدید بر تفوق نظامی ایران بود. بین النهرین مورد مهاجمة سپاهیان شاهنشاه قرار گرفت و تخریب شد. شاه پیش، پس از سلطنت در مدتی قریب به نیم قرن، هنگامی که مذاکرات در باب صلح جریان داشت، در گذشت. روایات شرقی، این پادشاه را به عنوان شاهی به صورت کمال مطلوب، مدافعان ملل، فریقتہ عدالت، جدی و در عین حال نیک خواه معرفی میکنند. دوره سلطنت وی را چه از نظر پیشرفت سیاسی و نظامی و چه از نظر مکتبات تمدن ایرانی در فنون، علوم و ادبیات، شاید بتوان در خشانترین عهد ساسانی محسوب داشت.

پس وی هرمزد چهارم (۵۹۰ - ۵۷۹) مردی شایسته، با هوش و تحصیل کرده بود. وی میخواست سیاست پدر را تعقیب کند و مانند او برجای و روحانیان مسلط باشد؛ اما چون کمتر جانب احتیاط را رعایت میکرد، به زودی خود را در میان مشکلاتی که از طرف دو طبقه مقندر در جامعه ایرانی ایجاد شده بود، گرفتار دید؛ و برای تثیت وضع خویش به رعایای مسیحی اتکا نمود، و همین امر موجب عکس العملی قویتر از جانب روحانیان زرتشتی گردید. وضع خارجی ایران نیز وخیم میشد. نتایج سیاست بوزنطه (بیزانس) کم کم آشکار شد و شاهنشاهی ایران را مجبور کرد به مقابله دشمنان بستا بد و در آن واحد درسه جبهه بجنگد. یکی از بزرگترین فرماندهان عصر به نام بهرام چوبین در جبهه هونهادر شمال و جبهه ترکان در مشرق به یک سلسله پیشرفتها و فتوحات نایل آمد، اما در عملیات ضد بوزنطیان

(بیزانسیان) شکست یافت. هر مزد از عملیات اخیر ناراضی بود و بهرام را مورد بی‌لطفی قرارداد. در نتیجه بهرام که نزد سربازانش بسیار محبوب بود، عصیان کرد. در نظر نجبا، زمان برای تصفیه کار خود با هر مزد مساعد به نظر میرسید. در نتیجه آنان وی را مقید، مثله^۱ و محبوس کردند، و پرسش خسرو دوم (۵۹۰ - ۶۲۸) را جانشین وی ساختند. اما بهرام چوین هدفی عظیم داشت: وی چون از یکی از خانواده‌های بسیار بزرگ نجبا اشکانی بود^۲، می‌خواست به تاج و تخت دست یابد، از این‌رو به‌اتکاء سپاهیان خود پایتخت را محاصره کرد و خود را شاه خواند، و این سوء قصد نسبت به مقام سلطنت از جانب شخصی که از خانواده ساسانی نبود، جنایت محسوب می‌شد. در مقابل این کودتا، خسرو عاجز بود و ناگزیر به امپراتور موریق^۳ پناه برد. امپراتور ازاوپشتیبانی کرد و سپاهیانی همراه وی فرستاد که به‌ویله آنان توانست بهرام را ساقط کند و تاج و تخت خود را به‌دست آورد. بهرام کشته شد. این کومک بوزنطه (بیزانس) به‌بهای صلحی کران تمام شد: ایران تقریباً همه ارمنستان را از دست داد، و سرحد یونانی^۴ به دریاچه وان و تفلیس رسید.

چند سال بعد، پس از مرگ امپراتور موریق، خسرو دوم به‌بهانه انتقام وی، خود را از قید تعهدات سابق نسبت به بوزنطه آزاد کرد و بدان کشور حمله برد. قشون ایران مجدداً ارمنستان را تصرف کرد، الرها^۵ را تسخیر نمود، از کاپادوکیه کذشت، قیصاریه^۶ را هم متصرف شد و به بسفر^۷ نزدیک اسکوتاری رسید (۶۱۰). سال بعد، سپاهیان او سوریه، انطاکیه، دمشق وعاقبت بیت‌المقدس را تصرف کردند و ناحیه اخیر را در مدت سه روز غارت نمودند. بیش از ۵۰۰۰۰ مسیحی کشته شدند

۱- بقول کریستنسن (ایران در زمان ساسانیان، چاپ ۱۹۴۴، ص ۴۴۴) او را کود کردن (م.)

۲- یعنی از خاندان مهران (ایضاً ص ۴۴۳) (م.) ۳- Maurice ۴- مراد رومی

است (م.) ۵- Edesse (ت. ۱.) ۶- Caesarea (ت. ۱.) ۷- Bosphorus (Bosphore)

وبقایای آثار مقدس - از جمله یک قطعه صلیب اصیل - به ایران حمل گردید . در سال ۷۱۶ قشون ایران غزه را متصرف و داخل مصر شد ، بابلیون^۱ (قاهره قدیم) و اسکندریه را تسخیر کرد ، در امتداد نیل بالا رفت و به حدود حبسه رسید ، و در نتیجه برای ایران حدودی مقرر کرد که پس از عهد هخامنشی تا آن زمان هر گز بدان حدود نرسیده بود . فرماندهان خسرو ، پس از تسخیر انقره (انکارا) در آسیای صغیر ، قسطنطینیه را محاصره کردند ، در همان زمان در جبهه شرقی ، هیاطله تابع ترکان نیز شکست یافتند . هر گز چنین پیشرفت‌هایی نصیب شاهنشاهی نشده بود ، هر گز کشور مانند ذوره خسرو دوم قوی نگردیده بود ، و هر گز امپراتوری روم بدانسان در کنار پرتگاه سقوط فرار نگرفته بود .

اما عکس العمل بوزنطه (بیزانس) چندان به تأخیر نیفتاد ، و امپراتور جدید (هرقل)^۲ شدیداً به حمله متقابله پرداخت . وی در ظرف چند سال ، آسیای صغیر را مستخلص ساخت ، قشون شاهنشاه را عقب راند ، به ارمنستان حمله برد ، وارد آذربایجان گردید ، و در آنجا مهمترین معبد ایران را متصرف شد ، و پس از برقراری ارتباط با متحدان خود ، خزرها - که از قفقاز عبور کرده بودند - وارد دره دجله شد و تیسفون را در حصار گرفت . خسرو که در صدد التجا به مأمنی بود ، در دست نزدیکان خود گرفتار و مقتول گردید . سقوط شاهنشاهی و سرانجام حزن آور پرویز در این زمان موجب تعجب است ، واگر طرف دیگر قضیه - سجیه شاه بزرگ و وضع داخلی ایران - مورد دقت فرار نگیرد امّری نامفهوم به نظر میرسد .

خسرو دوم حریص ، بد خو ، دورو و بی جرأت بود . وی ملت را زیر بار مالیات خرد کرد ؛ نه مراءات اقویا میکرد و نه ضعفا . وی چون مردی بد کمان بود

-۱ Babylon (Babylone ت. ا.) «بابلیون» یا «باب الیون» (رک . معجم البلدان)
Héraclius -۲

حتی صمیم‌ترین خدمتکاران خود را به دیوار نیستی فرستاد . او چون شیفتۀ تشخّص وجاه و جلال بود ، مبالغ هنگفت برای دربار خود خرج می‌کرد . دربار وی شامل هزاران زن غیر عقدی ، خدمتکاران ، عملۀ طرب و درباریان بود . چون مردان کشور ملزم به تجهیز قوای نظامی بودند ، ناگزیر از تعداد آنان کاسته می‌شد . این فقدانها موجب شروع یکی از بحران‌های کم خونی - که در مملک پس از هر کوشش غیر مناسب مؤثر می‌افتد - گردید ، و ایرانیان را در زمانی که پیشرفت می‌کردند ، فرسوده و مغلوب دشمنان ساخت .

پیشرفت امپراتور هرقل ، مسیحیان را که از طرف شاه با نهایت شفاوت مورد ادبیت و آزار بودند مظنون قرارداد . به نظر هیرسید عناصر طبیعت ضد خسرو بر خاسته‌اند ، زیرا طفیانهای عظیم دجله ، نواحی حاصلخیز را به با تلاق تبدیل کرد و موجب سقوط قسمتی از کاخ شاهی تیسفون گردید . پادشاه که هریض بود از امضای معاهده صلح با هرقل سر باز زد . وی که از هر طرف فرماندهان عاصی او را احاطه کرده بودند ، عاقبت ضربت قطعی را از دست پسر خود - که از هریم ، شاهدخت بوزنطی (بیزانسی) متولد شده بود - نوش کرد .

در مدت چهارده سالی که از مرگ خسرو دوم و جلوس آخرین پادشاه این سلسله ، یزد گرد سوم ، فاصله است ، کمتر از دوازده پادشاه بر تخت سلطنت جلوس نکرده‌اند . مرگ آخرین شاه بزرگ ، سدی را که خسرو از قدرت و قساوت برای مخالفت با هوی و هوس‌های مالکان بزرگ یا فرماندهان نظامی ، بربا کرده بود ، درهم شکست . کشور ، به علت جنگ‌ها ، مالیات و ظلم و ستم خرد شده ، در امواج رقابت‌ها و هوس‌ها غرقه گردیده بود . شاهزادگان فقط ملعوبه‌ای در دست دسته‌ها بودند ، تاج بر سر می‌گذاشتند تا چندماه بعد کشته شوند . چون مرد کم آمد ، زنان را بر تخت نشاندند .

چنانکه دودختر خسرو، بوران^۱ و آزرمیدخت به سلطنت رسیدند. فرماندهان بزرگ قشون نیز به اتکاء سربازان خود یا همراهی بوزنطیان، در صدد تصرف تاج و تخت بودند، هر چند از خاندان ساسانی نبودند و هیچ حقی برای کسب این مقام نداشتند. خلاصه اعضای خاندان ساسانی - که تقریباً همه آنان از بین رفتند - چندان نادر بودند که در سال ۲۳۲ برای نصب شاهی جدید، ناگزیر شدند شاهزاده‌ای را در استخر - که وی بدانجا پناه برده بود - پیدا کنند. اورا از نهانگاه در آوردند و در همان شهر تاجگذاری کردند. اما دیر بود: شاهنشاهی، که سازمان نظامی آن امتحان خود را داده بود، به سبب همین قشون تجزیه می‌شد، زیرا فرماندهان - که حکام ایالات بودند - ناحیه حکومتی خود را به منزله تیول خویش می‌پنداشتند. این وضع به وجهی تعجب آور همان حالت شاهنشاهی را در زمان آخرین پادشاهان هخامنشی و تسلط شهربانان (حکام) به خاطر می‌آورد. شاهنشاهی خردشده و به شکل مجموعه ممالک کوچکی در آمد که مورخان عرب مشخصاً نام آنها را یاد می‌کنند. هیچ قوه‌ای نمیتوانست این فشار را دفع کند^۲، و اشرافیت جدید که توسط خسرو اول تأسیس شده بود، هنوز بسیار جوان بود و نمیتوانست به وجهی مؤثر تاج و تخت لرزان خاندان ساسانی را - که اعتبار آن کاسته شده بود - حفظ کند. همه چیز بر اثر حمله سخت بدوبیان غیر متمن در آمد.

rstم، فرمانده کل، با وجود هنرمندی و قشون قوی خود، در قادسیه نزدیک حیره، در بین النهرین، شکستی سخت خورد و جان خویش را در میدان کارزار از دست داد. بهزودی تیسفون تسخیر شد و گنجینه‌های عظیم در دست اعراب افتاد. مقاومت در نجد ایران تعقیب شد، قشونی جدید توسط یزد گرد تشکیل گردید، و با اعراب در دشت نهاؤند - در جنوب همدان - مقابله کرد. اما این بار هم فتح با

۲ - در ت. ا.، هیچ دسته یا فردی لایق مقابله با پیشرفت عرب نبود.

تازیان بود . پادشاه با دربار خود به سوی مشرق فرار کرد ، و مانند آخرین پادشاه هخامنشی در حوالی مرو کشته شد (۶۵۱) و شاهنشاهی سقوط کرد .

سازمان ، اداره ، قشون

منابع مستقیم ، متعلق به آغاز عهد ساسانی ، نصوصی کلی از وضع اجتماعی ایران در زمان ما ایجاد می‌کنند . چنین هرمی که به نهجه استوار مستقر گردیده بود ، و در آن عبور از یک طبقه به طبقه دیگر عملاً غیرممکن بود ، و در رأس آن رئیس ملت شاهنشاه - فرادردشت ، شامل چهار طبقه بود که به ترتیب از بالا به پایین بر تعداد افراد آنها افزوده میشد . این افراد عمادهای مملکت به شمار میرفتد و مبانی فئوال را تشکیل میدادند ، و همچنین در اداره آن شرکت می‌کردند . طبقه اول ، مرکب بود از همه تحت الحمایه‌ها ، از شاهزادگان و امرای بزرگ و کوچک ، که در مقابل شناسایی قانونی سلطنت ایران ، تاج و تخت آنان بدیشان واگذار شده بود . همچنین شاهزادگان خاندان شاهی - که حکومت ایالات بزرگ مانند سیستان ، کرمان ، یا ممالک مفتوحه و منضمه مانند کوشان در عهده ایشان بود - در این طبقه جای داشتند . اگر این دوره را باعهد پارت مقایسه کنیم ، باید بگوییم که در دوره ساسانیان از تعداد سلسله‌های محلی به طور محسوسی کاسته گردید و تقریباً ازین رفت ، مخصوصاً در پیرامون کشور شاهنشاهی که وظیفه آنان - چنان‌که مذکور است - قابل مقایسه با وظیفه اقوام متعددی است که رومیان در سرحدهای خود مستقر ساختند ، و تابعیت آنان غالباً دشوار و سخت بود ، امام‌کلف بودندسته‌هایی تجهیز کنند و سرزمهنهای خود را حفظ و حمایت نمایند ، و خلاصه دفاع خارجی شاهنشاهی را تأمین کنند .

در پیله پایین‌تر ، هفت رئیس خاندانهای بزرگ فرار داشتند که تعداد آنان از زمان هخامنشی به بعد در طی قرون محفوظ ماند . وضع ملوک الطوایفی ایشان میراث

مستقیم عهد پادشاه بود، و در آن دوره قدرت این خاندانها مانع استحکام و ثبات سلطنت میشد. ساسانیان، در حالی که این گروه را پذیرفتند، مساعی خود را برای تخفیف قوت آنان به کار بردند. در نتیجه قدرت این خاندانها در دوره اول سلطنت ایشان تا هرگ شاپور دوم، محدود گردید؛ اما در زمان شاهانی که بعد بر تخت نشستند تا جلوس خسرو اول - یعنی مدت ۱۲۵ سال عهد اغتشاشات وضعف - مجدداً قدرت خود را باز یافت، ولی در زمان دو پادشاه اخیر سلسله مزبور باز رو به ضعف گذاشت. اشرافیت مذکور، در جدالهای خود با دربار برای دفاع از حقوق دیرین خویش، یکی از علل انحطاط و حتی انهدام شاهنشاهی ساسانی بود. امتیازات این خاندانهای بزرگ درست شناخته نیست: محقق است که قدرت آنان در سراسر ایالات نافذ بود، و روستاییان آنها میباشد علاوه بر آنچه که به خزانه سلطنتی میدادند، بدیشان هم مالیات بپردازند. در عوض، این سروران بزرگ، مقام سلطنت را با قوای نظامی خود پشتیبانی میکردند و در صورت لزوم، موظف بودند مانند دوره پارتیان، دسته‌هایی تجهیز کنند. بعضی از این خاندانها، مناصب موروثی خود را - اعم از مناصب کشوری یا لشکری - که در طی چهار قرن تاریخ ساسانی تابع تغییرات و تحولاتی گردید - حفظ کردند.

عمل طبقه‌ای که به عنوان «بزرگان و نجبا» خوانده میشود، در حقیقت عبارت بود از تضعیف قدرت متجاوز سرورانی که از خانواده‌های بزرگ بودند. این طبقه شامل صاحب منصبان کشور، وزرا، رؤسای ادارات و مرتبه داران سلطنتی بود. توسعه و انبساط طبقه مزبور تنوعی در سجیه قدرت ساسانی ایجاد کرد. پادشاهی ساسانی در حالی که از یک سوی بین طبقه و از سوی دیگر به فشون متکی بود، توانست مجدداً مملکت را نظم دهد، و در آن، نیرویی بدمد که در عهد ساسانی سابقه نداشت.

در پایین پله مزبور ، «آزادان» قرار داشتند و آنان نجای کوچک و مالک املاک یا «رؤسا»ی دهکده‌ها بودند و ارتباط بین روستاییان و حکومت مرکزی را - که عمال دولتی نماینده آن بودند - تأمین میکردند. این نجای‌باشوالیه‌های (فارسان) کوچک در مقابل مالیاتی که از روستاییان تحصیل میکردند، مسئول بودند. روستاییان بزرگترین توده ملت ایران را تشکیل میدادند و قانون آزاد بودند ولی عملاً به صورت برگانی وابسته به زمین درآمده بودند ، و با اراضی و دهکده‌ها فروخته میشدند .

ادارات ساسانی تشکیل هرم دیگری را میداد که در رأس آن صدراعظم یا نخست وزیر قرار گرفته بود ، و او عملاً زمام قدرت را در کف خویش داشت و آنرا تحت نظارت کمابیش مؤثر پادشاه به کار میبرد . صاحب این مقام ، در غیبت شاه جانشین او میگردید ، به امور سیاسی و تدبیر مدن میپرداخت، قراردادها و معاهدات را امضا میکرد ، و گاهی نیز در جنگها فرماندهی عالی قشون را به عهده میگرفت . وی همچنین در رأس همه «وزارت خانه‌ها» یا «دیوان‌ها» - که توسط «دبیران» اداره میشد - قراردادشت . دبیران کسانی بودند که استعداد بسیار در انشای گزارشها ، معاهدات سیاسی و مکاتبات رسمی داشتند . این گروه میتوانستند مقامات اداری دیگر را - بجز اداره دیوانها - اشغال کنند . از جمله آنها خدمات دبیرخانه ، ارسال مراسلات ، انتصابات و افتخارات ، عدلیه ، امور نظامی و مالی بود . شغل اخیر یکی از مهمترین مشاغل بود ، و در رأس آن مدیر مالیات قرار داشت که برگرهی از محاسبان ، تحصیلداران و عمال ریاست میکرد ، و این شغل مسئولیتی بزرگ داشت ، زیرا میباشد هستی مملکت و جریان امور آنرا تأمین کند .

بخش اعظم درآمد ، در کشوری فلاحی مانند ایران ، میباشد از مالیاتی که بر اراضی مقرر شده بود تأمین گردد ، و عوارض فردی نیز موجب تزیید آن میشد . اما غالباً در قدیم ، جمع آوری مالیاتها موجب تعدیاتی از طرف عمال میگردید ،

و در نتیجه روستاییان اغلب مقروض میشدند. عهد ساسانی هم از این آفت - که در تاریخ ملل مانند مصریان در عصر بطالسه، و رومیان در قرن های دوم و سوم، تولید اغتشاشاتی اجتماعی نمود - بر کنار نماند. پادشاهان ساسانی بارها، برای تسکین توده، مبالغی را که پرداخت نشده بود بخشیدند، یا اصول پرداخت مالیات را مساعدت ساختند.

پادشاه بزرگترین قاضی بود، و از رعایا کسانی که موفق به اخذ حقوق خود نمی شدند، حق داشتند بد مراجعه کنند. ملت ایران همواره شفیقته حق و عدالت بود، و به داور نیک احترام بسیار میگذاشت. با وجود آنکه دیوان عدالتی وجود داشت، عموماً روحانیان به کار داوری می پرداختند، زیرا حقوق و اصول اخلاقی کاملاً وابسته به دین بود. در شهرهای ایالات، این وظیفه به عهده روحانیان و اگذار شده بود، ولی در دیه‌ها، وظایف قاضی را رئیس محل یامالک انجام میداد. معلوم نیست که مجموعه‌ای از قوانین مکتوب وجود داشته یانه، اما کتاب مقدس زرتشتی شامل فصولی مختص به حقوق باز کر جرایم ضد شاه، مملکت، دین، همسایه و غیره بوده است. و در شکنجه بسیار معمول بود، وطبق توصیفاتی که از شهدای مسیحی به جا مانده شکنجه‌ها توأم با قساوتی ظریفانه بوده است.

اداره داخلی کشور همواره مبتنی بر تقسیم آن به ایالات یا شهر باشی هایی بود که صاحب منصبان عالی رتبه - منتخب از اعضای خاندان شاهی، و گاه از خاندانهای

اداره داخلی کشور همواره مبتنی بر تقسیم آن به ایالات یا شهر باشی هایی بود که صاحب منصبان عالی رتبه - منتخب از اعضای خاندان شاهی، و گاه از خاندانهای باطن میخواستند، یعنی در محکمه‌های مبهم و پیچیده چاره‌ای جز این ندیدند که دو طرف دعوا را بیازمایند و هر کس در آزمایش رستگارشد اورا محق بدانند. رک. «مزدستنا» به قلم مترجم، ص ۴۲ بعد.

بزرگ و با در او اخراج فرماندهان نظامی - بر آنها حکومت میکردند. حدود ایالات همیشه ثابت نبود. تقسیم مملکت به قطعات - که گاه مصنوعی مینمود - غالباً برای جریان اداره امور آن - که قطعاً به طور دقیق تنظیم شده بود، اما فاقد نرمنش لازم برای استفاده از فعالیت خلاقهٔ ثروت بود - مساعد نبود. ایالات به نواحی تقسیم میشد که توسط حکام اداره میکردید، و نواحی هم به بلوک‌ها تقسیم میشد، و حکومت در رأس آنها امرای کوچکی میکماشت، و رئاسی دهکده با آنان رابطه داشتند. همهٔ این دستگاه اداری پس از حمله عرب دست ناخورده ماند، و آثار و بقایای آن حتی در ایام ما نیز مشاهده میشود. این وضع بطور کلی در عهد اشکانی - عهدی که اشراف فتووال به مداخله در اداره امور آغاز کرده بودند - وجود داشته است. کار بزرگی که در عهد ساسانی انجام گرفت عبارت از تشکیل ادارات ثابتی بود که از مرکز تبعیت میکرد و ایالات را به مرکز میپیوست. در عوض کشوری که در عهد پارتیان به عده‌ای از حکومتها کوچک تجزیه شده بود، شاهنشاهی ساسانی موفق به تمرکزی کردید که توانست عظمت وی را تأمین کند.

همچنین تشکیلاتی، دقیق و ثابت در زندگانی دربار - که تشریفات وسیع آنرا حفظ میکردند - حاکم بود. درباریان، طبق اصل و نسب یا شغلی که دارا بودند، به سه طبقه تقسیم میشدند:

مهتر از همه، اقوام پادشاه و فارسانی بودند که موکب شاه را تشکیل میدادند وندمای وی به شمار میرفتند؛ سپس مقلدان، حقه‌بازان و دلقکان قرار داشتند؛ دیگر مطریان، که در دربار وظیفه‌ای مهم داشتند و طبق هنر و آلات موسیقی خویش به سه دسته تقسیم میشدند.

برای تأمین مخارج سنگین دربار که شامل چندین هزار تن بود، و برای تهیه هزینه‌های دستگاه اداری، قشون، امور عام المنفعه، علاوه بر مالیات و عوارض،

در آمدهای دیگری وجود داشت که از املاک شاه، استخراج معادنی که متعلق به دولت بود، و گمرک که به‌سبب تجارت بسیار وسیع بخشی مهم از عایدات را تشکیل میداد، به‌دست می‌آمد؛ و نیز باید از غنایم جنگی که گاه‌گاه خزانه‌تهی را پر می‌کرد، نام برد. استفاده از این ثروتها بسته به رأی شاه بود، و هر گاه در میان پادشاهان ساسانی، افرادی منور ظهور می‌کردند که میل داشتند به‌ملت یاری کنند، عموماً همان تمایل عهد هخامنشی را در ذخیره کردن نشان میدادند. بدین وجه، هنگام فتح عرب، گنجینه‌های شاهی – که مدت‌ها تخیل مورخان را به‌خود مشغول کرد – به دست تازیان افتخار.

تشکیلات قشون و فرماندهی آن در مدت سه قرن اول سلطنت ساسانی در دست یک فرمانده کل و شغلی موروثی بود، و همواره به‌عهده یکی از افراد خاندان شاهی تفویض می‌شد. تحت فرمان او دو صاحب منصب عالی رتبه انجام وظیفه می‌کردند: یک تن مأمور تنظیم امور قشون^۱، و دیگری فرمانده سواره نظام. این دو شغل هم به افراد خاندانهای بزرگ شاهنشاهی واگذار می‌شد. خسرو اول این تشکیلات اولیه را تغییر داد و منصب فرماندهی واحد کل قوی را حذف کرد، و فرماندهی قشون را به‌چهار فرمانده که مأمور شمال، جنوب، مشرق و مغرب مملکت بودند واگذاشت، و برای هر یک از آنان معاونی برگزید. این اقدام که به‌منظور ممانعت از تمرکز کلیه قوای نظامی در دست یک تن به‌عمل آمده بود، در طول مدت، باز موجب مخاطراتی کردید، و ما اعمال مشئومی را که این فرماندهان در طی آخرین سالهای دوره شاهنشاهی انجام دادند، دیدیم.

خشون ساسانی، مانند زمان پارتيان، مبتنی بر سواره نظام سنگین زره پوش بود، که نجباً ایرانی آنرا تجهیز می‌کردند. بخش مزبور از طرف سواره نظام سبک -

که از کمانداران نجیبای کوچک تشکیل میگردید - حمایت میشد . در عقب این تشکیلات ضربت ، فیله‌اقرار داشتند ، که پارتیان از آنها هر گز استفاده نکرده بودند . عقب‌دار قشون را پیاده نظام تشکیل میداد ، و آن مشکل از روستاییانی بود که تسلیح و تجهیز آنها خوب نبود و از لحاظ نظامی عاملی با ارج محسوب نمیشدند . تشکیلات کومکی اقوام مختلف تابع ایران که ساکن سرحدهای شاهنشاهی بودند ، بسیار مهمتر بود . اینان از عهده نخستین شاهنشاهان هخامنشی تشکیل سواره نظامی میدادند که دارای روح جنگجو و محارب بود . در زمان ساسانیان این اقوام عبارت بودند از : مردم سیستان ، آلبانیان ، کوشانیان ، هیاطله خیونی . سواره نظام ارمنی هم بسیار مورد توجه بود و در قشون ساسانی مقامی ارجمند داشت . قوای قشونی به سپاههایی تقسیم میشد که خود آنها نیز واحدهای کوچکتری را - که شاید معادل هنگهای (افواج) ما بوده - در برداشت . فن محاصره که در عهد پارتی توسعه اندک داشت ، در زمان ساسانیان بسیار وسعت یافت ، و در فن شهربندی ، آنان همپایه رومیان بودند . برای دفاع سرحدها ، مخصوصاً در زمان خسرو اول ، مستعمرات نظامی حقیقی مشکل از اقوام جنگجوی مطیع و نقل مکان یافته ، تأسیس گردید . بدین وجه شاهنشاهی در حلقة دفاعی خارجی - که از طرف اتباع ایران تشکیل میشد - محصور ، و در عقب آنان ، قشون منظم ایرانی آماده دفاع بود .

نوشته‌های فنی مخصوص نظام ، در عهد ساسانیان به نظر هیرسید بسیار غنی بوده است ؛ اما این امر فقط از ذکری که در منابع غیر مستقیم آمده ، معلوم میشود . رساله‌هایی در باب تشکیلات قشون در زمان صلح وزمان جنگ وجود داشته است که شامل دستورهایی در باب استفاده از سواره نظام و مراقبت اسپان بوده و تعلیماتی راجع به تیاراندازی با کمان و تغذیه سپاهیان ، در ضمن آنها درج شده بود . فصل‌هایی نیز در فن حرب ، وضع رفتار با دشمن ، انتخاب محل و دور جنگ وغیره در این رسائل نقل

شده بود. جمعاً علم نظام ایران در عهد مورد بحث، بهیچوجه پستتر از رومیان نبوده است.

دین

تحقیقاتی که در این اوآخر درباب دین ساسانی شده، صحت روایاتی را که به نظر میرسد بعدها ساخته شده باشد، رد میکند. این روایات مبتنی است بر اینکه اردشیر پاپکان، پس از استقرار کشور، دین زرتشتی را - که به همان صفوت خویش در فارس محفوظ مانده بود - آیین رسمی قرارداد. حقیقت تاریخی که هم از متون مکتوب و کتیبه‌ها وهم از قراین باستان‌شناسی استنباط میشود، با گفتار فوق اختلاف دارد. فارس محققاً به منزله نگهبان سنه دین ایرانی بوده است، ولی این همان آیینی که به نظر میرسید با تحول دینی زدتشت مرتب باشد نیست، بلکه بیشتر همان صورت آیین قدیم مزدایی را که تقریباً لا یتغیر ماند داشته است، همان آیینی که اردشیر دوم در آن پرستش ناهید (اناهیته) را - که مخصوصاً مرتب با آتش پرستی بود، و تصویری از الوهیت به شمار میآمد - داصل کرد. به نظر میرسد که اردشیر دوم میخواسته است آیین پدید آورد که بین همه اقوام شاهنشاهی مشترک باشد، و بنا بر این به تقلید ادیان بابلی و یونانی که خدایان خود را مجسم میساختند، مجسمه این ربـةـالنـوـع را پدید آورد. این بدعت را میتوان با کوششی که پیروان بودا در زمان توسعه آیین بودایی، تحت تأثیر جهان یونانی - رومی برای ایجاد مجسمه بودا به کار برداشت، مقایسه کرد.

بنا بر این در زمان پیدایش سلسله ساسانی، فارس - مهد آنان - با داشتن آیین اهورمزدا، محافظ آیین ناهید (اناهیته) بود که معبد عمده آن در استخر قرار داشت،

ودر آن هیر بدان^۱ - روحانیان آتشگاه - که در میان آنان به نظر میرسد اجداد خاندان ساسانی مقامی ارجمند داشتند ، خدمت میکردند . دیده ایم که ساسان و پدرش مقامات مهمی در این مرکز دینی داشتند ، و پاپلک پیش از رسیدن به مقام شاهی ، در آنجا بجانشین پدر گردید ، و اردشیر هم غنایم دشمنان مغلوب را در آنجا گرد میآورد . سنت خانواده مزبور در زمان شاپور اول هم ادامه یافت ، و معبدی که وی در شهر بیشاپور^۲ خویش بنا نهاد ، از جهت وسایلی که در آنجا برای جریان آب در اطراف تالار مرکزی تهیه دیده بود ، شگفت آور است . آیا باید تصور کرد که پرستش آتش در این زمان با پرستش آب - که ناهید (اناهیته) مظہر آن به شمار میرفت - توأم شده است ؟

دانشمندان بر آنند که وضع دینی ایران جنوب غربی بدین منوال بوده است . در شمال غربی^۳ ، در اطراف معبد بزرگ شیز ، دین کهن ایرانی متمن کر شده بود و اجرای مراسم آن به دست مغان^۴ انجام میگرفت ، و آنان همان گروه روحانیانی بودند که در عین حفظ سنت صنف خود ، در عهدی که بر ما مجھول است ، سنت زرتشتی را هم پذیرفتند . روابطی که بین دو مرکز دینی مذکور وجود داشته ، شناخته نیست . تأثیر مرکز دینی شمال غربی ممکن بود بیشتر از مرکز جنوب غربی باشد ، اما با وجود این ، مرکز اخیر تحت حمایت نخستین شاهان خاندان ساسانی قرار گرفت ، و در مدت چندین نسل ، آنان با این مرکز ارتباط داشتند .

در زمان شاپور اول ، یعنی در عصری که شاهنشاهی جوان ، به طور مستحکم استقرار یافته و منافعی در سیاست بین المللی به دست آورده بود ، هنگامی که در جنگ

۱ - هیر بند (Draostā aethropaiti) به معنی آموزگار و معلم است ، و چون پیشوایان زرتشتی به تعلیم نیز میپرداختند کلمه مزبور در مورد روحانیان زرتشتی نیز به کار رفته ، رک . «من دیسنا» به قلم مترجم ، ص ۳۹۴-۵ و برهان قاطع به تصحیح مترجم : هیر بند .

۲ - در ت. ا. بخطا « شمال شرقی » ترجمه شده .

۳ - در ت. ا. magi

باروم همهٔ قوای ملی لازم بود متمرکز گردد، مسألهٔ دین شاهنشاهی میباشد مطرح شده باشد. به نظر میرسد علت توجه شاپور به مانی و دین او، و اظهار علاقهٔ وی بدین پیامبر - که دوستی وی را جلب کرده بود - همین امر باشد.

مانی که در اصل از نجبا بود و خود را کاملاً مانند زرتشت، بودا و عیسی فرستاده خدا معرفی میکرد، برای تکمیل تعلیماتی که پیشینیان آورده بودند دینی جدید و عمومی را تبلیغ می نمود که مانند مسیحیت در آن به روی آدمیان از هر نژاد و باهر وضع، باز بود. عقاید آن نیز که از آیین های بابلی و ایرانی سیراب شده بود، تحت تأثیر بودایی و مسیحیت قرار گرفت. بنیاد این دین بر مخالفت بین نور و ظلمت - و به عبارت دیگر بین خیر و شر - نهاده شده است. از این دو عنصر - که همواره درستیزه‌اند - جهان پدید آمده است. در انسان روان نورانی و تن‌ظلمانی است، و سراسر اخلاق مانوی در اطراف رهایی روان از تن دور میزند. آنگاه که همهٔ ارواح، همهٔ نور، که محبوس ماده هستند، آزاد شوند و به سوی خورشید صعود کنند، آسمان و زمین منهدم و از یکدیگر جدا خواهند شد، و حکومت نور جاویدان پایدار خواهد ماند. عملاً مؤمنان به وزیدگان^۱ و نیوشگان^۲ تقسیم میشند. دستهٔ نخستین که فرقهٔ روحانیان را تشکیل میدادند، موظف به تجرد و عدم تأهل بودند، گوشت نمی خوردند، و میباشد از آزمندی و دروغ بپرهیزنند. نیوشگان حق داشتند ازدواج کنند، میتوانستند مانند افراد دیگر کار کنند، ولی میباشد صفاتی خود را محفوظ دارند و از گردآوردن ثروت احتراز نمایند. در دین جدید نه قربانی وجود داشت و نه پرستش اصنام، اما نماز و روزه مقرر بود. مانویان مراسم تعمید و عشاء

۱ - Vizidhaghâن یعنی برگزیدگان. رک. کریستنسن «ایران در زمان ساسانیان»، ۱۹۴۴
 ۲ - Niyôshaghâن یعنی سماعون (شنوندگان). رک. ایضاً. ص، ۱۹۳ = (۰.۲)
 نفوشاکان (۰.۳)

ربانی را مجری میداشتند و بخشایش یا آمرزش گناهان خود را پیش از مرگ میطلبیدند. مانویت دین یهود را طرد میکرد و موسی و انبیای بنی اسرائیل را به منزله شیاطین تلقی مینمود، و خدای ایشان را خدای ظلمات محسوب میداشت. در توسعه حکمت پیدایش و انتظام عالم، تحت تأثیر فرقه کنوسی^۱ واقع شد. سرودهای آن از منابع بابلی ملهم است و افکار آن از مواضع زرتشت مأخوذه است. عیسی در آینه مانی مقامی ارجمند دارد؛ وی از مسیحیت، تثلیث و بعض بخش‌های انجیلها را به عاریت کرفته است، تناسخ را از بودایی اخذ کرده. و نامهای فرشتگان نیز سریانی هستند.

آیا شاپور اول، در حالی که نیکخواهی خود را نسبت به مانی ابراز کرد و او را در وعظ و تبلیغ و گرد آوردن پیروان آزاد گذاشت، در صدد بود که روزی مانویت را دین کشور خود قرار دهد؟ آیا وی ملاحظه میکرد سلسله جدید، که توانسته است شاهنشاهی مجدد وقوی به وجود آورد، مجبور است آنرا با معنویات جدید مجهز کند، و این دین را که در سرزمین ایران ظهرور کرده و توسط یک ایرانی تبلیغ میشود، و با توحید عقاید کوناکون، توأم با اغماص، و منطبق با تمايلات عصر است، پیذیرد، درحالی که آینه معمول در استخر حتی از عهده دفاع خود در مقابل پیشرفت ادیان بزرگ، مخصوصاً مسیحیت بر نمی آید؟ دین مانی شاید میتوانست توقعات او را ببر آورد. خلاصه از زمان مرگ شاپور اول عکس العملی شدید از جانب روحانیان مزدایی، مخصوصاً مغان شمال - که رئیس آنان کرتیر^۲، در زمان جانشینان شاپور، بویژه بهرام دوم، در حکم سیاستمدار درجه اول بود - ایجاد گردید. این عکس العمل را میتوان چنین تعبیر کرد: مزدایرستی بین بودایی از یک سوی و مسیحیت از سوی دیگر محصور شده بود. آینه بودایی از آغاز سلطنت سلسله دوم

کوشان که مؤسس آن، پادشاه کنیشکا^۱، این آیین را دین (رسمی) مملکت خود فرارداد، در مشرق در اوج توسعه خود بود. مرآکز مسیحیت در بین النهرین شمالی تشکیل شده و در مغرب با یهودیت - که همواره در بابل فعالیت میکرد - در جدال بود. در این هنگام آیین مزدا، حتی در داخل ایران، از جانب مانویت و دوهایان آن که توسط مانی ایجاد شده بود، مورد تهدید قرار گرفت. اندکی پس از هرگ شاپور اول، مانی محاکمه شد و در نتیجه محکوم واعدام گردید. پیروان وی مورد اینها قرار گرفتند و ازوطن مهاجرت کردند، بعضی به سوی مشرق رفته و در آسیای مرکزی، مانویت سرزمینی برای تبلیغ عقاید خود به دست آورد؛ بعض دیگر به سوی سوریه و مصر شتافتند. در سه کتبیه طویل که روی صخره‌ها و ابنيه فارس حک شده، کرتیز افتخار مینکند که مسیحیان، مانویان و برهمنان را مورد اذیت و آزار قرار داده است. اما چون کرتیز در گذشت، نرسی پسر شاپور اول بر تخت جلوس کرد، و وضع تغییر یافت. اعراب ساکن سرحد غربی ایران به دین مانی در آمده بودند، و نرسی در صدد برآمد که ضد رومیان بدانان انکا کند. در مصر نیز مانویان بسیار بودند، و با شاگردان مانی در ایران تماس داشتند. نرسی با رفتار خیرخواهانه خود، آنان را به صورت دو عامل باوفا نسبت به ایران - که وظیفه‌ای مهم در اغتشاشات ضد دیو کلسین^۲ داشتند - درآورد. تصور میرفت که روزگار مجدداً نسبت به مانویت و شاید هم نسبت به مسیحیت - برای به دست آوردن زمینه در ایران - مساعد گردیده. فقر منابع ما، اجازه نمیدهد بدانیم که چه حوادثی در ایران - مساعد گردیده. فقر منابع ما، اجازه نمیدهد بدانیم که چه حوادثی جریان امور را تغییر داد و موجب تجدید حیات مزدیسنی شد. اما محقق است که عاملی مهم در اتخاذ سیاست دینی ایران، تبدیل آیین قسطنطین کبیر^۳ بود که متعاقب

آن مسیحیان در زمان شاپور دوم مورد اذیت و سوء ظن قرار گرفتند، همچنانکه مانویان در نظر رومیان، عمال ایرانی محسوب میشدند. این جنبش، مزدیسنی را به حالت اولی برگرداند و اتحاد آن با مقام سلطنت بهوسیله تبعیت روحانیت از آن، تقویت شد. در این عصر، تا چه حد آین زرتشتی توسط مغان محفوظ مانده بود، و آن تا چه اندازه در توسعه دین ملی رسمی شرکت کرد؟ آین مزبور ایمان به‌اهورمزدا را حفظ کرده و اعتقاد بدو را که در آن اندیشه خدای واحد تسلط داشت، محفوظ داشته بود. خلاصه، این اندیشه، در عهدی که ادیان بزرگ مبتنی بر توحید رواج داشتند، میباشد سلاحی برای حمایت دین در دست موبدان بهشمار رود. آنان سنن جنوب غربی را اقتباس کردند، و چون نمی‌توانستند خدایان قدیم از قبیل اناهیته (ناهید) و میثرا (مهر) را کنار گذارند، آنها را تا درجه دوم فرود آورند. در همین عصر برای آنکه از «ظریفه رومیان اهل کتاب» عقب نمانند، لازم بود سلاحی شبیه بدان داشته باشند، و سنن مقدس را بهوسیله کتابت ثبت نمایند. این کار در مورد اوستا انجام شد، و روایات شفاهی را – که بعض آنها به‌عهدی بسیار کهن میرسد – کرد آورند. برخی از دانشمندان بر آنند که این کتاب در قرن چهارم تدوین شده است، و دیگران آنرا به قرن ششم می‌سانند^۱. هرچه باشد، مسئله‌مزبور هنوز بطور قطع حل نشده، همانگونه که مسئله دیگر – مبتنی بر اینکه در جنوب آین «سیاسی و اداری» مغان، افکار مترقی در صدد روشن کردن دین جدید به وسیله فلسفه و علوم برآمده بودند یانه – باید حل شود. ایران پس از وحدت سیاسی، وحدت دینی خود را به دست آورد. دین زرتشتی بالاتکا به قدرت دنیوی قوی شد و پس از اخراج مانویت،

۱- H. W. Bailey, Zoroastrian Problems in the Ninth Century Books (Oxford, 1943) (ت. ا.) – بسیاری از دانشمندان معتقدند که اوستا مدتها پیش از عیسی مورد بحث تدوین شده است. رک. پوردادود «گاتها»، چاپ اول، ص ۱۵ ببعد. (م.)

مسيحيت را در خط فرات و مانويت را در طول رود هلمند (هيرمند) متوقف ساخت. حتى در عهد یونانيت، ايران با سجعه جهان دوستي تمدن یوناني مخالفت ميورزيد، همچنانکه با احیای مليت پرستی قدیم خود، شدیداً با جهان بین المللی - که روم و مسيحيت معرف آن بودند - مخالفت ميکرد. آين زرتشتی، که توسط مغان به وجود آمد و به مرتبه دين (رسمی) کشور رسید، مملکت را در اين جداول تقویت کرد، و قوای معنوی ملت را در اختیار دفاع از مشرق - که ايران، در مقابل قدرت غرب، خود را فهرمان آن معرفی کرده بود - فرارداد.

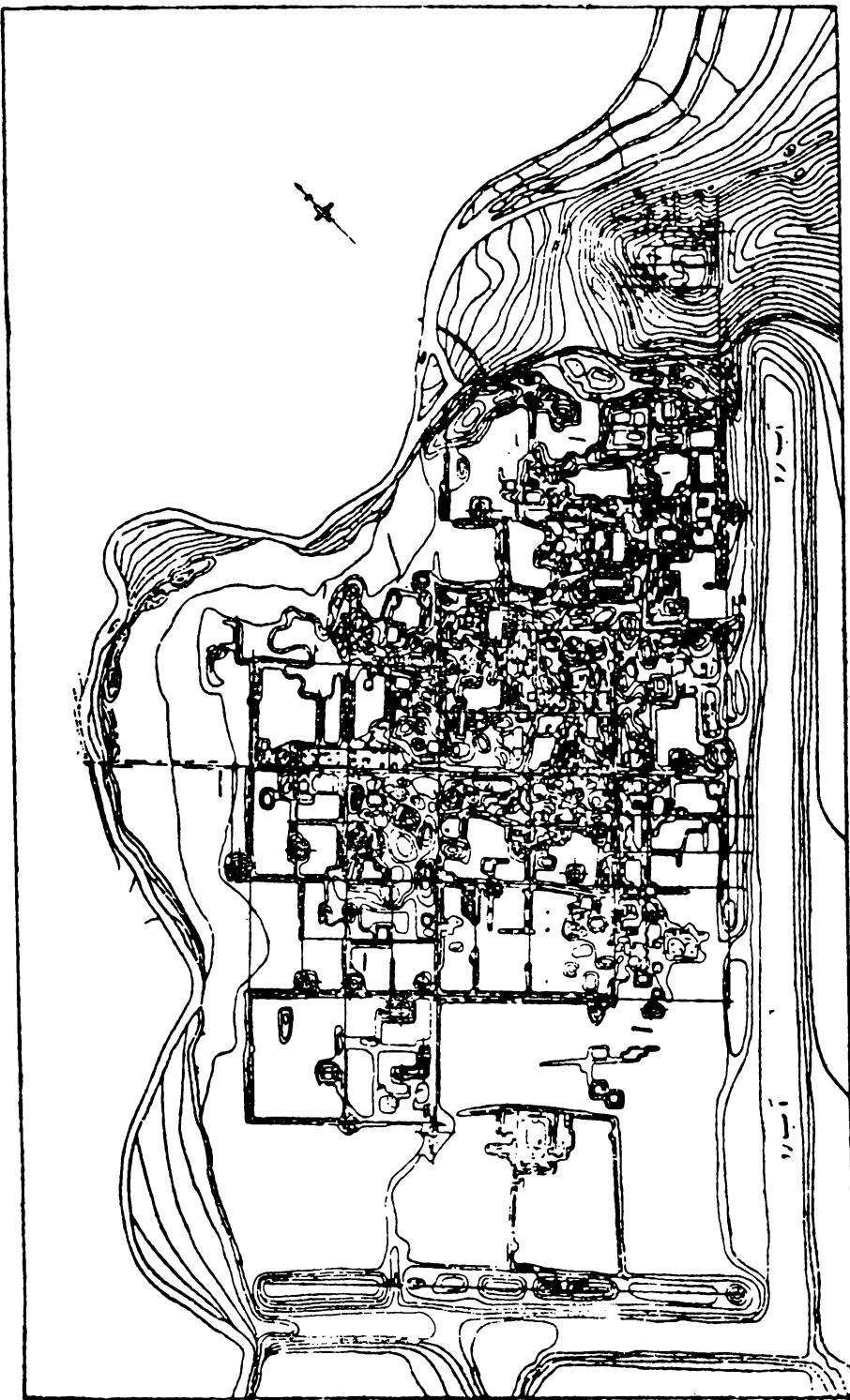
هنر، ادبیات، علوم

هنر ساساني، بعکس آنچه که معمولاً میگويند، معرف يك تجدد و احیای ناکهانی نیست، و همچنین تجلی متاخری از هنر یوناني نمیباشد، و نیز پیدايش مجدد سنن قدیم شرقی عاری از هر گونه تأثیر غربی هم بهشمار نمیرود. هنر ساساني که آخرین جلوه هنر شرقی قدیم است، و فدمت آن به چهار هزار سال ميرسد، خود معجوني است از هنر ايراني که متجاوز از هزار سال برآن گذشته^۱ و درهای آن به روی جريانات خارجي بازماده است. وی آنها را پذيرفت و طبق سنن محلی تغيير شکل داد. اين هنر دائماً مقتبس بود، اما چون هنر شاهنشاهي جهانی شده بود، به اطراف پرتو افکن شد و خود مورد اقتباس گردید و در ممالک بسيار بعيد جهان نفوذ کرد. تجلیات بسيار قدیم هنر هزبور، جانشين مستقيم آخرین جلوه هنر پارتي است که اساساً ايراني بوده است.

ديدها يم شهر فيروزآباد - که توسط اردشير، پيش از جلوس وي، بنashde بود -

۱- مترجم انگلیسي بهجای اين جمله، جمله ذيل را (که در آخر همين بند آمده) آورده است، آن، خلف مستقيم آخرین جلوه هنر پارتي بود که آنهم از لحاظ سجعه اساساً ايراني بوده است.

ش ۷۸ - نقشه شهر پشاور



طبق طرح معمول که مخصوصاً در زمان پارتیان رایج بود، ساخته شد. طرح تأسیسات جدید شهرسازی در زمان شاپور اول تغییر کرد. شهر بیشاپور وی بر طبق اصول سنن غربی که توسط هیپوداموس^۱ (ش. ۸۷) معمول گردید، ساخته شده، و دارای طرحی مستطیل است که وضع طبیعی زمین را نیز تعقیب میکند، و دو جادهٔ شریانی یکدیگر را در مرکز شهر بطور عمودی قطع مینمایند. ساسانیان، بانیان بزرگ شهرها بهشمار میروند، و منابع تاریخی، وسعت شهرسازی را که تقریباً در زمان همهٔ شاهان این سلسله معمول بوده - گزارش میدهند. ما هنوز از طرح شهرهای دیگر ساسانی آگاهی نداریم، اما از طرح مؤسسانی که شاهان ایران، اسرائی رومی خود را در آنها مستقر ساختند، اطلاع داریم. شاپور اول، آنرا در گند شاپور جای داد. خرابه‌های این شهر بین دزفول و شوشتر واقع است، و تقریباً سراسر آن در زیر کاو آهن منهدم شده. طرح آن عبارتست از مستطیلی وسیع که شباhtش به طرح اردوگاه نظامی رومی عجیب مینماید. همین امر را ما در ایوان کرخه، نزدیک شوش، ملاحظه کرده‌ایم. طبق روایات، شاپور دوم نیز اسرائی را که از مغرب آورده بود، در این ناحیه جای داد.

معماری ساسانی عمیقاً مر بوط به سنن ملی و دنبالهٔ معماری است که در عهد پارت شناخته شده. تا پایان قرن سوم، ابینهٔ مرکب از تخته سنگ‌های بزرگ مقطوع و نیک نصب شده، کما کان باقی ماندند. یکی از قصرهای بیشاپور به همین وجه ساخته شد. سنگ‌های آن با نقش تاریخی بر جسته مزین بود، و شاهرا در حالی که سوار اسب است یا با موکب خود سر پا ایستاده، نمایش میدهند. این امر ثابت میکند که در عهد ساسانی، لااقل در آغاز آن، به معماری توأم با نقش بر جسته، آشنا بودند. بنایی کوچک که طبق طرح قصرهای هتلر ساخته شده طاق کرده واقع در جاده بغداد

(Taq-i-Girré - ۳)

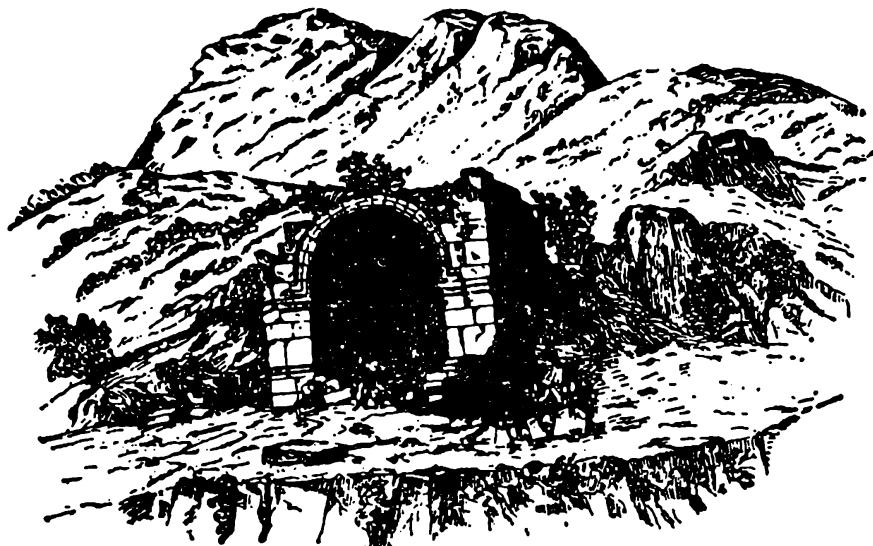
Hatra - ۲

- ۱ Hippodamus (ت. ا.) (= القسطیف)

(ایران باستان. پیرنیا ص ۲۱۲)

به کرانشاه است (ش. ۸۸) و کاملاً شمیه به معبد بیشاپور میباشد (تص. ۹۸).

همچنین از برج پایکولی باید نام برد که آنهم شاید آتشگاهی بوده است.



ش ۸۸ - طاق گروہ

نیز باید از بنای نذور که دارای دو ستون است و در مرکز پیشاپور بنا شده، بخصوص

یاد کرد. کتیبه بنای مزبور (ش ۸۹) میرساند که آن دارای مجسمه‌ای از پادشاه شاپور اول، بوده است. این

ش۸۹ - خط پهلوی ساسانی

۱- درباره عمارت «پایکولی» که دو کتبیه مهم پهلوی و پارتی بر آن نقش شده است، باید اکنون اطلاعات سابق را که بر اساس تحقیقات هر تسفید قرار داشته، اصلاح کرد. این عمارت که خرابه‌های آن در نزدیکی سرحد ایران و عراق در خاک عراق قرار دارد، و به عملت کتبیه‌اش از آثار بسیار مهم دوره ساسانی است، معبد یا آتشگاه نبوده، بلکه بنایی است که نرسی پادشاه ساسانی به یاد گار غلبه‌اش بر بهرام سوم، در محلی که بزرگان ایران، هنگامی که بهرام از ارمنستان عازم تیسفون بوده، به او پیوستند، بر پای ساخته‌است (رجوع شود به A Farwell to the Khagan^۴ در BSOAS of the Aqatärän توسط W. B. Henning سال ۱۹۵۳ جلد سوم، صفحات ۵۰۰-۵۲۲) (دکتر یارشاстр. مجله سخن ۶:۲۵۶ و مجله دانشکده‌ادبیات ۳:۱ ص ۷۸-۷۹)

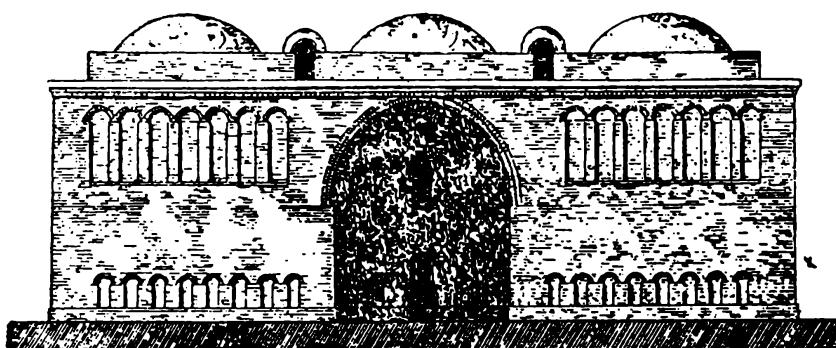
سربانی - رومی منطبق بر بینش ایرانی است . در نخستین طرح ، هنوز پایه مجسمه شاه را میتوان مشاهده کرد . در اطراف آن ، دو آتشکده قرار دارد . استقرار کتیبه در روی یکی از ستونها هم به سبک شرقی است .

در هر حال صالح ساختمانی غالباً عبارت بود از قابو سنگهایی که با اندود متمحل شده‌اند . قصر فیروزآباد به همین وجه ساخته شده . در این قصر ، بر فراز آیوانها سقفی به شکل طاق نیم دایره‌بی کار گذاشته شده و گنبدهای مربع بر روی آن قرار داده‌اند (ش. ۹۰ و ۹۱) و طرح آن ، ترکیبی نغز از اطاقهای پذیرایی و ساختمانهای



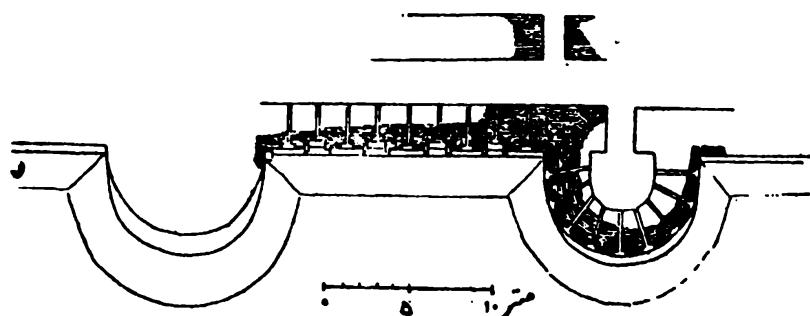
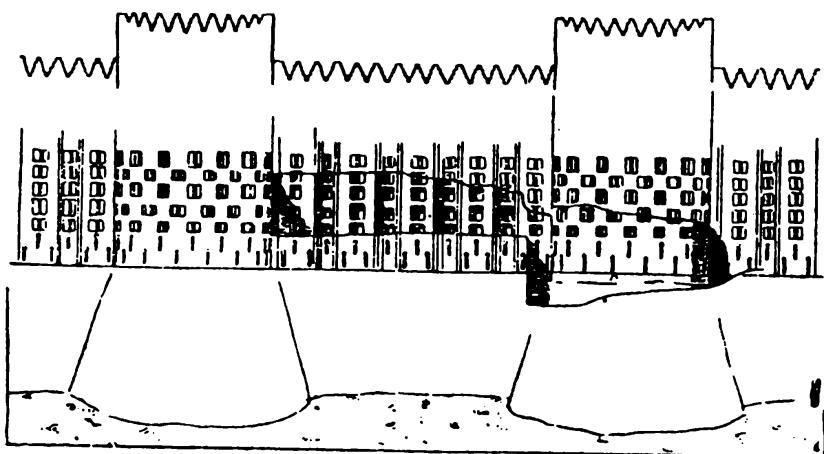
ش. ۹۰ - کاخ فیروزآباد

اختصاصی است ، در صورتیکه این دو بخش در معماری هخامنشی مجزا بوده‌اند . این



ش. ۹۱ - کاخ فیروزآباد از مقابل (بازگردانده به حالت اول)

فن استعمال سنگ‌های بزرگ در ساختمان قصر شاپور اول ، در بیشاپور نیز به کار رفته است . تالار بزرگ قصر مزبور در قسمت مرکزی ، گنبدی مسقف دارد ، و نیز دارای چهار ایوان است ، و جمعاً به شکل چلپایی است (تص ۸۹) . آجر پخته بسیار مورد استعمال بود ، مخصوصاً در ایالات بابل – که در آنجا هنوز قسمتی از قصر شاهی تیسفون با سقف آن بر فراز تالار بار دیده می‌شود (تص ۸۷) . خشت خام طبق معمول استعمال می‌شد ، و یکی از نمونه‌های عمده استعمال آن دیوار دور شهر استخر است که تصور می‌رود پیش از عهد ساسانی ساخته شده باشد (ش ۹۲) . برجهای مدور این حصار به نظر میرسد که در مشرق از عهد امپراتوری روم مورد توجه مخصوص بوده و قلعه



ش ۹۲ - استخر، دیوار گرد شهر، از خشت خام

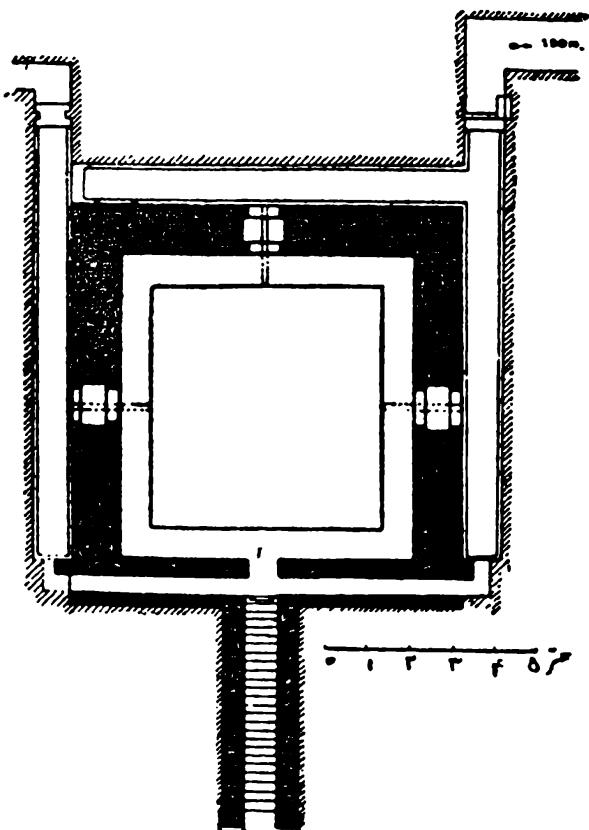
بیشاپور و تکسیلا^۱ - در هند شمال غربی^۲، در شهری که توسط سلسله دوم کوشان، در قرن دوم مسیحی ساخته شده - شاهد آن میباشد.

در بنای معابد تغییراتی صورت گرفت. تالار مرکزی آتشکده، مربع و محصور به چهار دالان بوده است. بزرگترین آنها از لحاظ ابعاد (ارتفاع دیوارها: ۱۴ متر) آتشکدهایست که ما در بیشاپور کشف کرده‌ایم (تص ۹۸ و ش ۹۳). در فیروزآباد،

در جنب آتشکده، بر جی برپا بود

که به هنگام تشریفات در رأس آن آتش در هوای آزاد می‌سوخت (ش ۹۴). این تشریفات عموماً در اطراف کلاه فرنگی‌هایی که از چهار جانب باز بودند و چهار پازیر آن چهار سقف را که بر فراز آنها گنبدی نصب شده بود، نگاه میداشتند، اجرا می‌شد؛ و در ظروفی که در زیر گنبد در برابر گروه مؤمنان جای داده بودند، با آتش مقدس محفوظ در آتشکده آتش

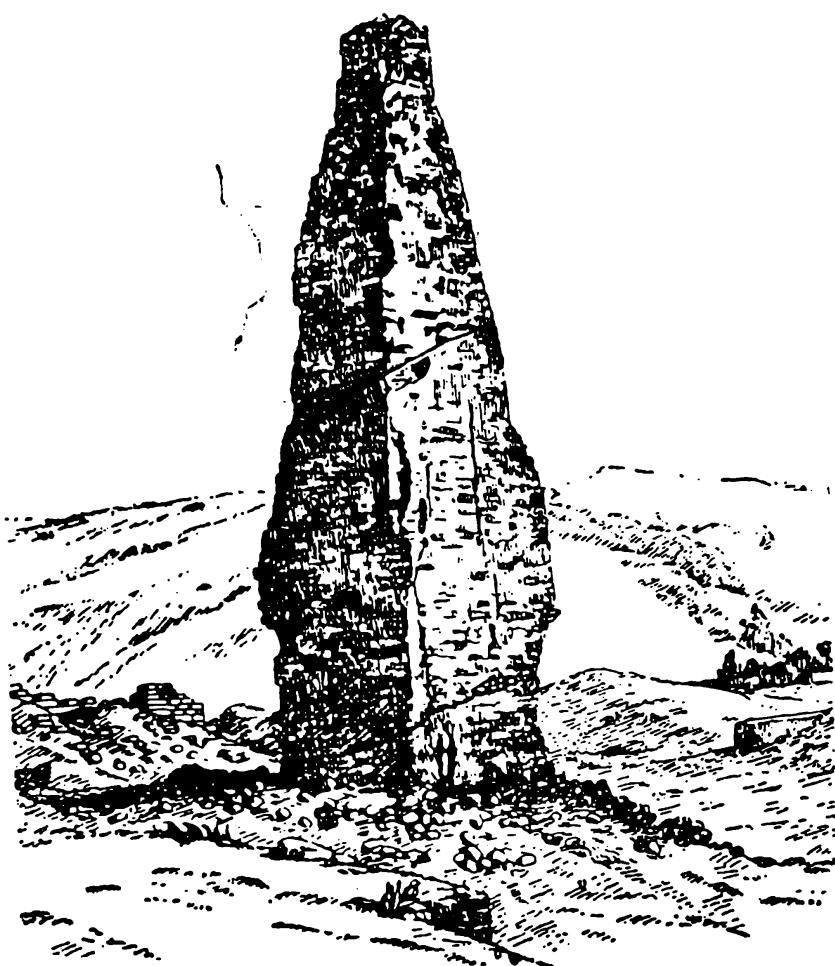
بر می‌افروختند.



ش ۹۳- بیشاپور : نقشه آتشکاه

دیوارهای قصرها و منازل که از قلوه سنگ یا آجر ساخته می‌شد دارای تزیینی از مرمر حجاری شده و منقوش بود که میباشد سطح آنرا - که منظره‌ای نامطبوع داشت - بپوشاند. در قدیمترین کاخ، یعنی کاخ اردشیر در فیروزآباد، این تزیین بسیار سطحی

و فقط محدود به «شیار مصری» است (ن ۹۵) که درها و طاقچه‌های تخت جمشید را بدان تزیین کرده‌اند. تحولی ناگهانی در تزیین کج اندود در عهد دومین پادشاه، شاپور اول، روی داد. در قصر بیشاپور وی، که کمی پس از غلبه او بر امپراتور والریانوس^۱



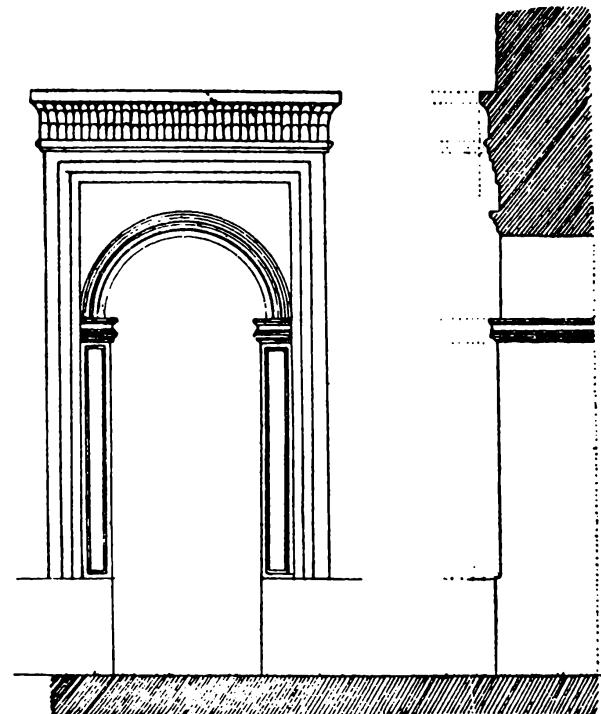
ش ۹۴ - فیروزآباد : برج دارای آتشگاه

ساخته شده، تالار بزرگ بار از ۶۴ طاقچه (تص ۸۸) مزین است که با مرمر معماری پوشیده شده، و عناصر مختلف آن معرف تأثیر قوی سبک سریانی - رومی میباشد، و شامل خطوط پیچاپیچ، ترسیمات رمیخی، و برگهای کنگر است. بعدها این تزیین با نقش جانوران، گیاهان، صحنه‌های شکار و حتی تصاویر شاهان نیکوتر میگردد. مرمر

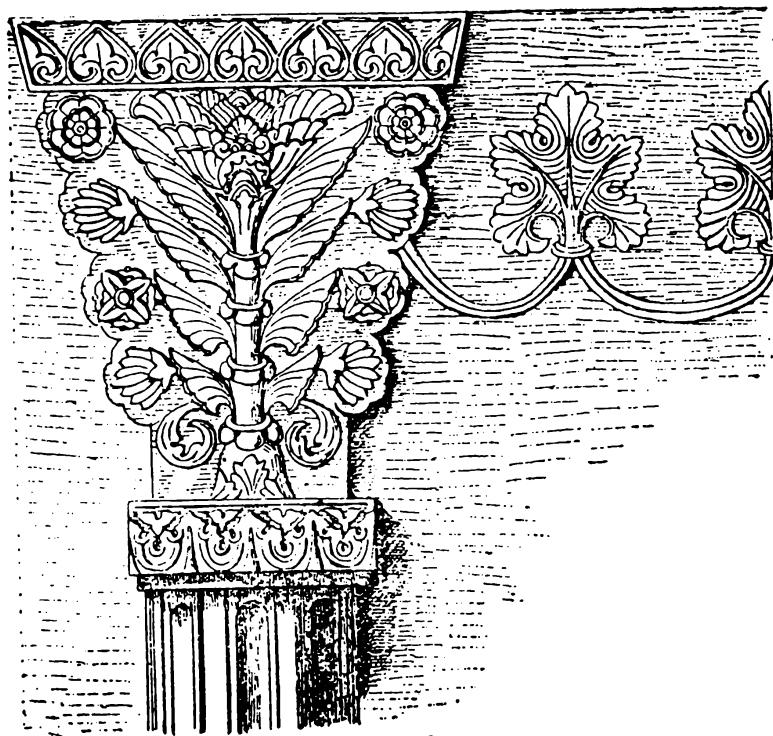
حجاری شده حتی در حدود اوآخر عصر ساسانی، در کار حجاران نائیر مینماید. تزیین معماری غار طاق بستان (ش ۹۶) و سرستونهای سنگی، و کوشکهای سلطنتی (ش ۹۷) از همین قبیل بوده است.

از روی منابع تاریخی میدانیم که قصرهای ساسانی با نقاشی‌ها مزین بودند، و قصر تیسفون دارای نقاشی روی گچ - که تسخیر انطا کیه را نشان میداد - بوده است. تحقیقات اخیر درخصوص مقر ساسانی، ایوان کرخه، وجود نقاشیهای روی گچ را در قصر شاهی ثابت می‌کند. بعلاوه ما در قصر بیشاپور، موزاییک‌هایی^۱ به دست آورده‌ایم که سطح ایوان را مزین ساخته، و آن تا حدی مکمل اطلاعات ماست، زیرا چنان‌که میدانیم موزاییک کاران از روی نمونه کار می‌کردند بعض تخته‌های موزاییک معرف تصاویریست: بر روی بیست و دو تا از اینها، دو تصویر مشابه یافته نمی‌شود، و این ثابت می‌کند که هنرمندان عصر در صدد بودند که در تجسم تصویر شbahت را مراءات کنند (تص ۹۵). صرف نظر از چند سرنیم رخ، بقیه با سه‌ربع چهره نشان داده شده، و به نظر میرسد که این سبک وضع مرجح هنر عهد ساسانی است و شاید الهامی از هنر سریانی - رومی باشد. در روی تخته‌های دیگر که بزرگ‌ترند، یک در میان تصاویر مردان و زنان کشیده شده‌اند. در این میان تصویر یکی از بازویان دربار دیده می‌شود که خود را باد میزند. در باریان با جامه‌های طویل و بسا کهای گل بر سر و دسته گلی در دست نشان داده شده‌اند (تص ۹۶). مطربه‌ای بر هنر یک آلت موسیقی را بایسیم می‌نوازد. موضوعات معماری پرده‌های مورد بحث را مزین می‌سازند چنان‌که در نقاشی‌های دورا - اوروپوس^۲ همین امر مشاهده می‌شود.

شاهان ساسانی بیش از همه اسلاف خود سenn نقوش بر جسته روی سنگ را که از هزاره سوم ق. م. شناخته شده، حفظ کردند. متجاوز از سی نقش بر جسته آن



ش ۹۵ - فیروزآباد : تزیین گجانندود قصر



ش ۹۶ - طاق بستان : جزئیات یک سرستون به شکل بر جسته

صخره‌های نجد ایران را - که بخش اعظم آنها در فارس یعنی ناحیه اصلی سلسله مزبور می‌باشد - هزین ساخته است و هیچ یک از آن‌هاداری سمجھه دینی نیست : اعطای



ن۹۷ - بیستون : سرستون‌های یک ساختمان ازین رفعه

منصب ، فتح ، غلبه بر دشمن ، شکار ، پادشاه با افراد موکب یا افراد خانواده خویش ، اینها موضوعات کارهای هنری هستند که جریانات مختلفی را که در هنر ساسانی در طی چهار قرن به عمل آمده ، جلوه گر می‌سازد . اوایل پیدایش هنر مزبور - که آنرا از روی نقش بر جستهٔ فیروزآباد ، که در آن غلبه اردشیر بر اردوان پنجم نقش شده ، میتوان شناخت - هنوز از هنر پارتی ، که به وسیلهٔ یکنواختی نقش بر جسته و حک جزئیات مشخص است ، اشیاع شده . اند کی بعد ، باز در زمان همان پادشاه ، اشکان

صاحب حجم و مدور میشوند . مخصوصاً در صحنه اعطای منصب ، بهسبک قدیم «نقوش علایم نجابت» شرقی که در آن شاهو خدا ، اهورمزدا - در حالی که حلقه نواردار را - که نشانه سلطنت است - بدو میدهد ، هردو مواره نقش شده‌اند . سم اسبان آنها بترتیب ، پادشاه پارت که مغلوب اردشیر گردیده - و اهریمن ، روان شر ، رقیب اهورمزدا را الگ کوب میکند (تص ۹۹) . از زمان شاپور اول ، بار دیگر تحت تأثیر غربی ، طریقه‌ای جدید درالبسه پدید آمد . سابقاً شکل بدنی که جامه آنرا می‌پوشانید نامعلوم بود . در این زمان عکس لباس به قالب بدن بود . به تقلید نقوش بر جسته تزیینی روم ، هنرمندان ایرانی شروع به تشکیل صحنه‌های کامل کردند . در اطراف پادشاه - که قسمت مرکزی را اشغال میکند - گروهی از اشخاص را مجسم می‌سازند ، چنان‌که آنرا در نقش بر جسته غلبه بروالریانوس ، در بیشاپور می‌توان دید (ش ۸۶) . مع‌هذا این گروه‌ها هر گز نمیتوانند معرف وحدتی باشند - این امر مخصوصاً در نقش بر جسته رومی مخصوصاً نقش ستون طرایانوس^۱ دیده می‌شود . اما در روم ، امپراتور که این بنای کتابخانه مانند را برآفرانست ، می‌خواست که مارپیچ روی مرمر به عنای کشودن طومار دو مجلد یانسخه - که حاکی از فتوحات جنگی امپراتور به طور متواتی است - باشد ، در صورتی که نقش بر جسته مدور شاپور اول که مقعر می‌باشد ، فقط عبارتست از یک سلسله رده‌هایی که نه باهم ارتباط دارند و نه با صحنه مرکزی؛ و مجموع محدود است به یک داستان و یک موضوع محدود و معین .

هنر نقش بر جسته ساسانی در زمان بهرام اول به اوج رفعت خود میرسد . صحنه اعطای منصب از طرف این پادشاه در بیشاپور بار و حترین وزباندارترین همه نقوشی

است که هنرمندان ایرانی توانسته‌اند بدوجود آورند. صفات عالی این هنر در زمان بهرام دوم هم حفظ شد؛ اما از قرن چهارم، طرح ریزی حدت خود را ازدست داد و ضعیف و بی‌اطف گردید، در عین حال که نقش جزئیات مجدداً در حکاکی معمول شد. در حدود اوآخر عهد مورد بحث، نقوش بر جسته شکار غار طاق بستان (ش ۹۸) تأثیر قوی نقاشی را در این هنر نشان میدهد.

غالباً در خصوص شباهت نقش بر جسته ساسانی و بر جسته تزیینی رومی اصرار



ش ۹۸ - طاق بستان : نقش بر جسته معرف شکار شاهی

ورزیده‌اند، و این اندیشه محقققاً تا حدی حقیقت دارد. مع‌هذا در این دونوع تجلی هنری، اختلافاتی موجود است که نتیجهٔ دو جهان مختلف و دو بینش تقریباً مخالف است. بر جسته رومی تابع معماری و همواره با ابعاد محدود است، بعکس نقش بر جسته ساسانی که در آن قد اشخاص غالباً از قد معمولی انسان تجاوز می‌کند. بر جسته رومی در

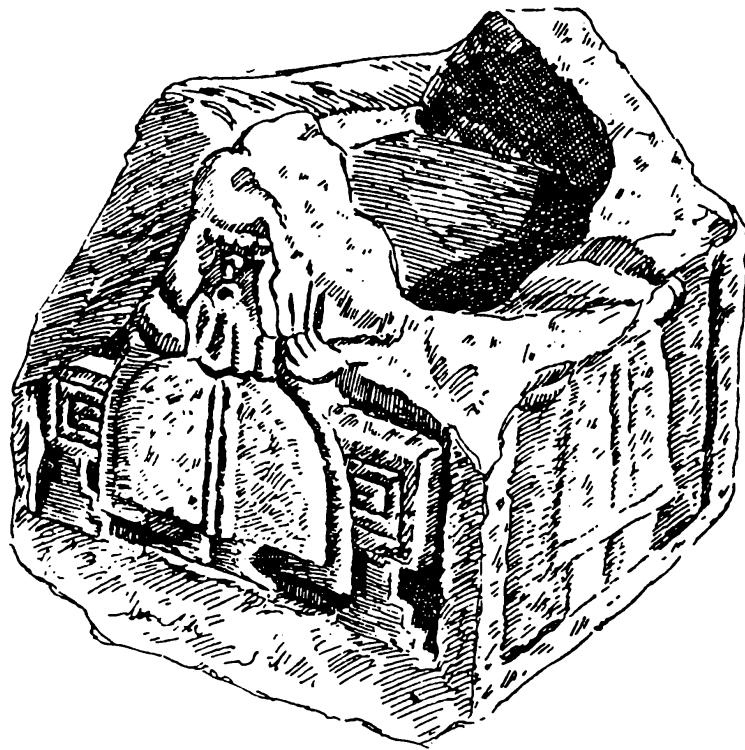
صدق تعبیر حقیقتی تاریخی، حادثه‌ای سیاسی به وسیله تصاویر پیاپی است که در آن حقیقت و مجازات بایکدیگر نیک توأم می‌گردند. بر جسته ساسانی، که آنهم غالباً حاکمی از واقعه‌ای تاریخی است، بر روی بخشی ممتاز از این واقعه ثابت می‌گردد و فقط به همان محدود می‌شود. هنر مزبور، در غرب حکم فیلمی را دارد که جریان می‌یابد، ولی در شرق، مانند عکسی است که بر روی صحنه‌ای که بیشتر معرف حادثه است، متوقف می‌باشد. بدین وجه فتح و غلبه در پرده‌ای تجسم می‌یابد که در آن شاه یا خدا، سرپا یا سوار اسب، دشمن را که بر زمین افتاده لگد کوب می‌کند؛ در پرده دیگر، در چندگی تن‌بتن شاه ساسانی رقیب را با اسبش سرنگون می‌سازد. در نتیجه جدال شکی نیست، لحظه مهیج وجود ندارد، و رابطه هنر مذکور با حجاری‌های تخت جمشید – که شاه را در حال کشتن هیولا‌ی عجیب نشان میدهد – شگفت‌آور است. نقش بر جسته ساسانی سکون توأم با وقار و آرامش هنر عهد هخامنشی را حفظ می‌کند، همچنان‌که حدت جدالها و شکارهای عهد پارت را محفوظ میدارد. هدف آن تجسم موضوعی است که همواره لا یتفییر است، و شاهی را که ساختمان بدو منتب است نشان میدهد، با این تفاوت که وی را با تاج مخصوص خود – که با تغییر پادشاه، آن نیز تغییر می‌یافتد – مجسم کرده‌اند. در ترکیب و فن، اختلافات بسیار مشاهده می‌شود؛ هر گز صحنه هنر ساسانی در قریبینی که معرف مکانی باشد که واقعه در آن رخ داده، نشان داده نشده است. اشخاص اطراف شاه را فرا گرفته‌اند. شاه خود طبق سنن قدیم شرقی، بسیار بزرگتر از آنان نمایش داده شده. در این صحنه‌ها نشان دادن صفتی از اشخاص، تنها راه حلی بوده که حجاران پذیرفتند، و نتیجه آن قسمی استقلال تصاویر است، درست همچنان‌که در عهد هخامنشی معمول بوده. گروه در نقش بر جسته ایرانی وجود ندارد. محقق است که این هنر بعض اصول غربی را پذیرفته است، از آن جمله است طرز تجسم البسه، طرح، حجاری بر جسته، و طبیعی بودن تعبیر. امان نقش بر جسته ساسانی

با داشتن قرینه در ترکیب، تناقض مخصوص، سبک وابسته به نجابت خانوادگی، و با دارا بودن سجیه مخصوص خود و مفهوم مختلفی خویش، اصولاً ایرانی باقی مانده است، زیرا در ایران تجسم یک فتح میباشد به وسیله قسمی جادو، به شاه قدرت و افتخار بیخشد. این تجلی مخالف نقش بر جستهٔ غربی است.

هنر هر بوط به تدفین اموات در عهد ساسانی نیکوشناخته نیست. در این عصر، اموات را در «برجهای خاموشان» می‌نهادند، و پس از ریزش کامل گوشتها، استخوانها را در هنسوجی می‌پیچیدند و در ستودانها در آرامگاههایی که در کمره کوه حفر میکردند، و یا در اطاوهای مخصوص تدفین، جای میدادند. قطعات متعدد این ستودانها که از گل پخته ساخته شده، در ترکستان روس به دست آمده، و متعلق به آخر عهد ساسانی است. اما در ایران، جزو ستودان سنگی شناخته نشده: یکی از آنها ستودان بیشاپور است که با نقش بر جسته هزینه میباشد (ش ۹۹ و ۱۰۰)، حجاری آن بسیار ساییده شده و تقریباً فاقد طرح است، نیم رخ اشخاص به وسیله توده‌ای یکنواخت بر زمینه‌ای گود ترسیم شده. اگر این نقش بر جسته را از لحاظ شباهت با ستودانهای ساخته از گل پخته مقایسه کنیم، در می‌یابیم که آنها عبارتنداز باغ‌میترا (مهر)، در حالی که بر گردونه خود - که اسبان بالدار آنرا میکشند - سوار است، خدا زروان^۱، خدای آتش وربة النوع اناهیته (ناهید). این سه محتمل است تثلیثی از آینه مزدایی باشند.

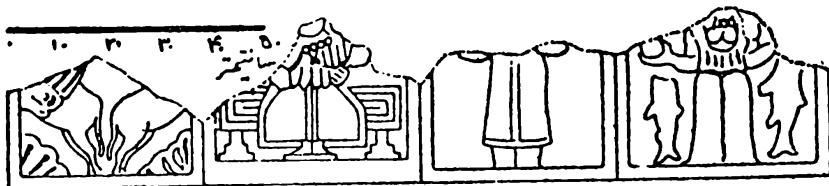
کنده کاری عهد ساسانی بهتر معرفی شده، چه دهه دوری، جام، فنجان و بطری از این عهد شناخته شده است. همه این قطعات هزینه‌اند، واژجمله موضوعات مختلف، مخصوصاً شکارشاهی مقامی مخصوص دارد. شاه - که سوار اسب و هلبس به جامه‌های گرانبهاست و سر وی مکمل به تاجی است که استادانه کارشده، در حالی که

تیرهارا پرتاب میکند و جانورانی را که به تاخت تعقیب مینماید، میکشد - به طریقی مصنوعی بجسم داده شده، و همهٔ صحنه‌ها بایی که از نظر اندیشه با نقش بر جسته



ش. ۹۹ - بیشاپور : ستودان سنگی حجاری شده

سنگی قرابت بسیار دارند (تص. ۹۰) همین حال را دارا هستند. در این صحنه نمیتوان



ش. ۱۰۰ - بیشاپور: ستودان سنگی حجاری شده (بتفصیل)

شکار حقيقی را مشاهده کرد، همهٔ چیز مخالف این اسناد است: چه جامه‌های شاه، چه نوارهای مواج، چه تاج - که ممکن است در حال چهار نعل تاختن آنرا برسر داشته باشند -، و چه تعداد جانورانی که شکار گر را احاطه کرده‌اند. این تصویری

مختلط و پردازی نقاشی است با مفهومی مخفی که باید بهوسیله قسمی سحر، در اقدامات مربوط بدانکار، موافقیت شاه را تأمین کند، و بدوجرأت مقابله باشیم، بیر و گراز را بدهد. این پرده معروف یاک «شاه شکار گر» است.

موضوعات دیگر عبارت بود از صحنه اعطای منصب (ش ۱۰۱ الف)، یا شاه که بر تخت خود نشسته (ش ۱۰۱ ب)، و یا صحنه ضیافت (ش ۱۰۱ ج) که آنهم به نظر



ش ۱۰۱ - تصویر شاهان در صنعت زرگری ساسانی

میرسد بسیار مورد توجه بوده است. بعض فنجانها و بطریهای مزین به تصویر رقصگان یا کمیزکان (تص ۹۱) را باید به دسته اخیر اسناد داد. روی بعضی از دوری‌ها تصویر جانوران حقيقی (ش ۱۰۲) یا تخیلی حاک شده است. به نظر می‌رسد مؤثرترین وزیباترین قطعات از احاظ فن، در قرن سوم و چهارم م وجود آمده باشد، و کارهای بعدی غالباً جز استنساخ کارهای سابق، چیزی محسوب نمی‌شود.

سنگ شفاف - این ماده نجیب که از ازمنه قدیم آنرا بسیار گرانبهای میدانستند در قزد هنرمندان عهد ساسانی جالب توجه بوده است. اندکی از این جنس به ما رسیده، و محتمل است در عهدی که صنعت شیشه‌گری بدشت جانشین برش سنگ‌های شفاف شده، از تعداد اینها بسیار کاسته گردیده باشد. معروفترین کار هنری روی سنگ شفاف، نشان مرکزی جام زرینی است که از خزینه سن دنی^۱ بدست آمده، و در جایگاه مدل‌الهای در پاریس محفوظ است، و آن یاک پادشاه ساسانی را نشان



ش - ۱۰۲ -
جام سیمین
ساسانی

میدهد که بر تخت خود نشسته و تخت او را اسبان بالدار نگاه داشته‌اند (ش ۱۰۳).

یک دوری از گنجینه سن مارک در ونیز،
هزین به تصویر نصف‌خل که در تزیین گچ‌بری
ساسانی بسیار رایج بود (تص ۹۶) و یک پیاله
با تزیین گلی (تص ۹۲) را میتوان بدکار گاههای
ایرانی این عصر یا به کار گاههایی که تحت
تأثیر آنها واقع شده بودند، اسناد داد.



ش - ۱۰۳ - نشان روی سنگ شفاف جام
زرین گنجینه سن دنی. کتابخانه ملی پاریس

کنده کاری عهد ساسانی به مسیله هزاران
قطعه در هوزه‌ها یا کلکسیونهای خصوصی

سراسر جهان شناخته شده است. بعض آنها هزین به تصویر مالکشان میباشد، و به زبان پهلوی نام و عنوان ایشان نوشته شده، ولی در غالب آنها موضوعاتی از جهان جانوران یا گلها، یا موضوعهای ایمایی که مفهوم حقیقی آنها هنوز بر ما آشکار نیست، حک شده است. ما در اینجا تصویر مهری را نشان میدهیم که از کل پخته ساخته شده و متعلق به قرن ششم^۱ است، و از طبقه ساسانی شوش بودست آمده، و به وسیله نواری بهستدی رسمی - شاید پارشمن (پوست) - ثابت شده بود. در این قطعه امضای شخصی بزرگ که مجسمه نیم تنه وی مشاهده میگردد، و سپس امضای یکی از عمل شاهنشاهی - که مهر رسمی وی جز کتبه‌ای به زبان پهلوی نمیباشد - دیده میشود (تص ۱۰۱).

ایران، که بین چین - مملکت عمل آورنده ابریشم - و روم، بزرگترین مصرف کننده منسوجات گرانبهای ابریشمی، واقع بود، حکم کشود ترازیرت ابریشم خام و ابریشم کار شده را یافت. پادشاهان بزرگ ساسانی، که مایل بودند این شعبه از تهیه منسوجات را در ایران توسعه دهند، در تعقیب فتوحات خود در سوریه، دسته‌های بزرگ نساجان را تغییر مکان دادند و در ایالات ایران - مخصوصاً خوزستان - مستقر ساختند.

ابنیه سنگی از قبیل طاق بستان، از تزیینات منسوجات عهد ساسانی - که در آنها موضوعاتی که در گچ بری یا کنده کاری به کار برده می‌شد، روی ابریشم تجسم داده شده‌اند - تصوری در ما ایجاد میکنند. نشانهای شامل تصاویر حیوانات، صحنه‌های شکار مخصوصاً شکارهای بهرام گور، موضوعات رمزی بر روی چند قطعه منتسب به این عهد که تا روز کار ما محفوظ مانده‌اند، نقش شده است. هزاره اول

۱- در متن فرانسوی : قرن ششم، و در ت. ا. : قرن چهارم با علامت استفهام . با مؤلف مذاکره شد، همان قرن ششم را صحیح میدانند (م.).

تاریخ مسیحی عهدی بود که در آن تجارت آثار مقدس که از هشترق حمل میشد رونق داشت . مجلل ترین وزیباترین مواد، برای پوشش اجساد قدیسان به کار میرفت . بدین وجه است که کلیساها و اسقفیهای اروپا مالک قطعات مربوط به عهد ساسانی یا متأخر از آن عهد - که در سرزمین ایران عموماً محفوظ نمانده - گردیده‌اند ، و هنوز هم مالک میباشند . ورود اسلام رسم استفاده از کفن و صنعت آنرا از بین نبرد ، و مقابری که پس از پایان عهد ساسانی ساخته شده ، گاهی برای اتفاقاتی نادر با کفنهای مشاهده شده‌اند که ثابت میکنند تاچه حد نقش شمایل اولیا در طی قرون محفوظ مانده است (تص ۹۳) .

هر قدر هنر نیرومندتر بود ، تأثیر آن به نقاط دورتر میرسید و دوام و بقای آن - حتی در ممالک خارجه - مطمئن قر بود . هنر ساسانی نیز همین سرنوشت را داشت ، ودامنه آن از چین تا اقیانوس اطلس میرسید . نفوذ وی مخصوصاً در مغرب - که نقش الهام آن در هنر قرون وسطی معهود است - بسیار بود . اینکه کلیسای



ش ۱۰۴ - نقش بر جسته « نقش رستم » :
اردشیر برابر اهورمزدا

ژرمینی دیره^۱ ، نزدیک ارلئان^۲ ، به طرح آتشگاه ساخته شده ، و دیوارهای آن با گچ بریها یی تزیین یافته است و میتوان در آنها تصویر درخت زندگانی را - که در غار طاق بستان نقش شده - مشاهده نمود ، امری منفرد واستثنایی محسوب نمی‌گردد . گچ‌اندوود مقبره راهبه آکیلبرتا^۳ متوفی به سال ۶۶۵ و مدفون در سرداب کلیسای ژوار^۴ بین پاریس و

شاو - تیری^۱ نمونه دیگری از آن میباشد.

شاه، مظہر اهورامزدا در زمین، فردمند، درهنر ساسانی در حال تاجگذاری در دربار باشکوه حویش معرفی شده چهره وی به عنوان سرمشق هنرمندان بوزنطی (بیزانسی) برای تجسم چهره مسیح پیروزمند - که اطراف وی را موکبی از فرشتگان، حواریون، پیامبران و نویسنندگان انجیل فراگرفته‌اند - به کار رفته است. بعدها هنرمندان، در نقوش بر جسته و گچ بری کلیساهای کهنه فرانسه، انگشت سبابه خم شده دستی را^۲ که علامت احترام بزرگان دوره ساسانی بود، نقش کردند، شاید بدون آنکه مفهوم این امر را دریابند (ش ۱۰۴ و ۱۰۵). زرگران



ش ۱۰۵ - کلیسای بیک^۳ (اندر)^۴ : پرستش معان. هنر دینی فرانسه در قرن دوازدهم مسیحی

اروپای مرکزی بعدها موضوعات کنده کاری دوره ساسانی را تقلید کردند، و شاید آنان نیز بیش از ما از مفهوم آنها خبر نداشتند، چنان‌که کسانی که قطعات زرین عالی قدر گنجینه موسوم به گنجینه اتیلا^۵ را که منسوب به قرنهای هشتم و نهم مسیحی است ساخته‌اند، همین کار را گرده‌اند (ش ۱۰۶ و ۱۰۷).



ش

ش ۱۰۶- کوزهٔ زرین متعلق به گنجینهٔ منسوب به اتیلا

هنر ساسانی همچنین موجب الهام نقاشان آسیای مرکزی در گچ بریهای اعتاب مقدسه بودایی (ش ۱۰۸) و نساجان مصر و بوزنطه (بیزانس) گردیده است، اما «وارث حقیقی ایران ساسانی، اسلام است»، و هرجا که اسلام توسعه یافت، اشکال هنر کهن ساسانی را - که آخرین پرتو خویش را به نقاط دور افکند - با خود انتقال داد.

ادبیات ملی و عمومی که از نسلی به نسل دیگر با روایات شفاهی منتقل میشود



ش ۱۰۸- گنج بردی بودایی مونگ اوی^۱ (ترکستان چین)



ش ۱۰۷- نقش مرکزی کوزه‌ای زرین متعلق به گنجینه‌های مسوب به اتیلا

و از معتقدات مردم و حیات ملت متممتع می‌گردید، در عهد ساسانیان جای خود را به ادبیات مکتوبی داد که به منظور فرائت در باریان و اشراف تحریر می‌شد. بعض قسمتهای اوستا - منبع همه دانش - شامل قطعاتی بود که از طب بحث می‌گرد و در آنها دستورهای بقراط^۲ را با تعلیمات آیین زرتشتی منطبق کرده بودند. ترجمه آثار خارجی: یونانی، لاتینی و هندی، در عهد شاپور اول شروع شد، و مخصوصاً در عصر خسرو اول - که سلطنت وی دوره حقیقی نهضت ایرانی محسوب می‌شود - رونق گرفت. دوره خسرو (انوشروان) که از نظر اغماض فراوان نسبت به ادیان، ممتاز بوده و درست مقابله کلیساي مسیحی بوزنطه (بیزانس) قرار داشته، فیلسوفان یونانی را که در یونان مورد ایندا قرار گرفته بودند، به خود جلب کرد و از ایشان در تیسفون پذیرایی شد. افکار غربی که در این عهد در ایران نفوذ کرد

و با افکاری که از هند منتقل میشد مخلوط گردید، افکار روشن فکران ایرانی را بازتر کرد. از جمله اینان میتوان از پیشکش بزرگ شاه موسوم به بروزیه نامبرد. وی در نوشته‌های خود از جامعه، اخلاق و ادبیان بحث میکند. خوانندگان به رسانیل و کتب اندرز^۱ علاقه تام داشتند، و بسیاری از این قبیل رساله‌ها نوشته شد، ولی متأسفانه همه آنها بهما نرسیده است. در این آثار از خردمندی، احسان، مهربانی، وظیفه غنی نسبت به فقیر، هزیت فقر شرافتمندانه نسبت به ثروت مبتنتی بر تکبیر و ظلم کفتگوشده است. وسعت آزادی افکار، نفوذ روحانیت زرتشتی را متزلزل گردانید، و روحانیان در صدد مقابله برآمدند، اما سیزهای که آنان ضد افکار و اندیشه‌های فیلسوفان خارجی بپاکردند، به نفع ایشان تمام نشد. گزارش‌هایی که بهما رسیده روحانیان را به فساد عقیده، آزمندی، حتی کفر و زندقه متهم میکند، زیرا روحانیت رسمی اصول توحید (در الوهیت) را که تحت تأثیر ادیان بزرگ عصر رواج می‌یافتد، احیا و تبلیغ میکرد. این نظم جدید در ایران وقتی صورت گرفت که اسلام فاتح شده بود، و آنگاه برای نجات آینین ملی بسیار دین بود.

حیات اقتصادی و اجتماعی

اقتصاد شاهنشاهی ساسانی کما کان بیشتر بر کشاورزی مبتنی بود تا بازرگانی. مع هذا این عهد که مشخص پایان جهان باستانست، به باری اداره دولتی، با کد یمین و عرق جبین ملتها، در امور فرهنگی و سیاسی موقفيتها بی به دست آورد که آثار آن تا روزگار ما باقیمانده است. دوره ساسانی از نظر ازدیاد مداخل و توزیع محصولات و مصنوعات مهمتر از ادوار سابق میباشد. قسمی تعادل در همه وجوه حیات و فعالیت بشری در حوضه بحرالروم پدید آمد که هم در امپراتوری روم و هم

در شاهنشاهی ساسانی تجلی کرد. این بخش از جهان کهن از این نظر، بر اروپای جنوبی، مرکزی و شمالی قطعاً رجحان داشته است.

مسکوکات ساسانی- سیمین، هسین، و بهدرت زرین - در مبادلات تجاری، در منطقه‌ای وسیع جریان داشت. این عهد دوره پیدایش حقیقی برات است، و با انکداران یهودی بابل و مؤسسات مشابه ایرانی، در جریان دادن برات نفوذ عمده داشتند. برات محققان از هزاره دوم ق. م. شناخته شده بود، اما جریان آن محدود بود، و در حقیقت جز شناسایی قرضی یا تثبیت تاریخ تأثیر چیزی دیگر نبود. از دوره ساسانی، برات به صورت سند تملک درآمد ورسماً آنرا هیشتراحتند. بانکهای شاهنشاهی، که تحت اداره ایرانیان یا یهودیان بودند، مبادلات پولی را به وسیله اسناد مکتوب به کثرت انجام میدادند. گروهی اندک از متخصصان مالی میدانند که کلمه چک^۱ یا اصطلاح تضمین سند^۲ از زبان پهلوی (به زبانهای اروپایی) رفته، و آنها از ابداعات مؤسسات بانکی ایران در اوایل قرون وسطی میباشند. بازگنان مسیحی سوریه بعداً برات را از ایران اقتباس کردند و به مغرب رسانیدند؛ در آنجا برات مخصوصاً از عهد مروژی^۳ شناخته شده است.

در شهرها، استعمال سکه و سمعت یافت، و تعداد فراوانی از درهم‌های سیمین ساسانی (تض ۱۰۲) در ایران یا در ممالک مجاور یافته شده است. در مناطق روستایی، غالباً هزد زارعان، سربازان، کارگزاران، و حتی مالیات هم جنسی پرداخت میشده، و این سنت در بعض نواحی تا عهد ما هم ادامه یافته است. اما تجارت خارجی کاملاً بر پایه اقتصاد مبتنی بر مسکوکات مستقر بوده است. تجارت خارجی بطور محسوسی نسبت به قرون گذشته افزایش یافته، و مخصوصاً شامل امتعه گرانها و مصنوعات تجملی که مورد استعمال دربار شاهنشاهی و طبقه نر و تمدن اشراف ایرانی

بوده، میشده است. اخذ مالیات و عوارض جنسی موجب آن گردید که حکام ذخیره هایی مهم از محصولاتی که در درجه اول لزوم بودند، فراهم آوردند، و عمال آنان آنها را در بازارها پخش میکردند. فایده دیگر اینها آن بود که هنگام قحط، احتیاجات ملت را به وسیله توزیع ذخایر مرتفع سازند، و شاهان ملزم بودند به جهت تسکین بد بختیهای ملت با آن موافقت نمایند.

هر گز درادوار سابق تجارت مانند این دوره تحت نظارت جدی قرار نگرفته بود، و این امر دولت را مجبور کرد برای وسایل متزايد حمل و نقل در جاده ها، شطوط و انبار، ایستگاهها و کاروانسراهها و آب انبارها بسازد. عمال مخصوص برای این خدمت معین شده بودند و ایستگاههای سرحدی و بنادر دریایی را مراقبت و نظارت میکردند. همچنین دولت انحصارهایی تحت اختیار خود داشت که مهمترین آنها ابریشم خام بود که از چین وارد میشد، و مخصوصاً در کارگاههای سوری - فینیقی آنرا به کار میبردند، و بهزودی مردمی که پادشاهان ساسانی آنان را در سرزمینهای ایران جایگزین کرده بودند با ایشان رقابت نمودند، و از آن میان کارگاههای شوش، گندشاپور و شوستر از جهت مصنوعات خود شهرت یافتند. ظروف سفالین تجملی، مصنوعات شیشه‌یی سوری - فلسطینی و اسکندرانی به ایران وارد میشد. مبادله منسوجات و تجارت البسه بسیار قابل توجه بود. عنبر را از بحر اسود وارد میکردند. پاپیروس^۱ که بیش از پیش جانشین پارشمن (پوست؛ شده بود، همواره خریدار داشت. استعمال کاغذ به نظر نمیرسد که پیش از دوره اسلام از چین به ممالک دیگر رفته باشد. ادویه معطر را از چین و عربستان به عنوان ترازیت میآوردند. ناردين و فلفل را از ماد صادر میکردند. تجارت بین المللی موجب ایجاد مستعمرات بازرگانان گردید، و مخصوصاً یهودیان و سریانیان در

نواحی بعید مانند هند، ترکستان، برтанی^۱ و سواحل بحر اسود مستقر شدند. تجارتخانه‌های صادراتی که سابقاً همه‌چیز می‌فروختند، در این دوره تخصص یافته‌ند، و خود را به فروش کنند، چار پایان و مصنوعات کارخانه‌ها محدود کردند. بدین‌وجه تمایز بین تاجر صادراتی و بازرگانانی که در بازارهای داخلی تجارت می‌کردند آشکار گردید، و نتیجه این شد که تعداد دلان افزایش یابد. جمماً، تجارت خارجی نسبت به دوره سابق چندان بهتر نشد و سبب آنرا باید در مداخله دولت در امور – که موجب اشکال آزادی مبادلات می‌گردید – جستجو کرد.

همچنین در تجارت داخلی، قراین میرساند که در بابل، و بر اثر آن در ایران، تجار محلی و دست فروشان روستایی، که عموماً وابسته به تجار مستقر در مراکز مهم بودند، تخصص یافته‌ند.

در خارج از حیطه تجارت، فعالیت‌بانکی محدود بود. بانک‌ها جز در موارد کمی محصول یا موقع پرداخت مالیات، وارد عمل نمی‌شدند. مع هذا این امر مانع از آن نبود که دولت بیش از پیش در عمل مؤسسات اعتباری ابراز علاقه کند و نظارت خویش را بر آنها به طرزی منظم ادامه دهد، چندان‌که آثار آن مدتی دراز، تا ازمنه جدید بدون تغییر باقی‌مانده است.

تولید محصول بهتر شد و توسعه یافت، و آن هم شامل منسوجات ابریشمی و هم صنعت شیشه‌سازی بود، و در این رشته‌ها نیز تخصص کامل به دست آوردند. دولت با انحصارات خویش، تولید کننده به شمار می‌آمد و دارای کارخانه‌هایی بود. وی قدرت خود را حتی به بعض صنایع خصوصی – صنایعی که مستقیماً مورد توجه دربار، قشون و ادارات بود – بسط داد، و در نتیجه قیمت مواد اولیه و دستمزد کارگران را تعديل کرد و نظمی ایجاد نمود. بدین‌وجه تمایلات جدیدی پدید آمد که

موجب ظهر و عده‌ای از پیشنهادها گردید و بعدها اسلام و قرون وسطی از آنها استفاده کردند.

املاک بزرگ عموماً دارای زارع، نجار، آهنگر، نساج، نانوا، آسیابان، روغن‌گیر مخصوص به‌خود و همچنین آسیاب بودند. آسیاب، اختراعی تازه به‌شمار نمیرفت، بلکه از قرن چهارم م. مورد استعمال بود. محصولات کشاورزی حفظ میشد و توسعه می‌یافت: در این قسمت کارهای جدیدی انجام شد، از جمله کاشت درخت توت و تربیت کرم ابریشم، و آن برای کشوری که هنسوچات ابریشمی در آن بسیار مصرف میشد، مهم بوده است. املاک عظیم دولت و بزرگان کماکان طبق روش‌های قدیم زراعت میشد، و اگر تکاملی مشهود بود، فقط در املاک متعلق به دولت صورت میگرفت، زیرا آزادی اقتصادی در امور کشاورزی بسیار محدود بود، و با اقدامات انفرادی نمیتوانستند آنرا توسعه دهند.

در حالی که حیات اقتصادی جمعاً تاحدی سعادت آمیز بود، سرنوشت روستاییان بدتر شده بود. سیرت روشن‌بینانه‌ای که روستاییان در دوره یونانیت از آن برخوردار بودند، از میان رفت. آنان مورد تعدی قرار میگرفتند، استقلال نداشتند، و هر گز از تعلیم و تربیت برخوردار نمیشدند. ایشان – به استثنای چند مورد نادر، که استقلالی کمایش بی ثبات در میان آنان دیده میشود – به دولت یا یکی از بزرگان تعلق داشتند. زارعان، وابسته به اراضی و املاک دولت و بزرگان و یا آتشگاهها بودند. مالکان بزرگ اراضی بیش از پیش مقتدر گردیدند، و مالکان کوچک مجبور بودند که برای رفع بحران اقتصادی و تعدیات دولت، خود را تحت حمایت مالکان بزرگ قرار دهند. چون بزرگان مزبور میباشند مالیات را برای دولت جمع آوری کنند، تعداد کسانی که تحت نظارت آنان بودند افزایش یافت. دولت که بدین وجه جمع آوری مالیات‌ها و عوارض برای وی تسهیل شده بود، تاحدی به فئودالها وابسته گردید، و

مساعی وی برای پایان دادن نفوذ اینان منجر به شکست شد. قدرت بزرگان بدان حد رسید که پادشاه از نظر مالی و نظامی وابسته آنان به شمار میرفت.

ایران تنها کشوری نبود که از این عدم تعادل رنج می‌برد. در امپراتوری روم همه‌جا، در ایتالیا، غالیا^۱، مصر، افریقای شمالی، اعیان مالک اراضی وجود داشتند. خسرو اول، با تولید تحولات اساسی و ایجاد دهقنت نظامی کوشید که از این قدرت متزايد اعیان بکاهد. روم نیز به تقلید ساسانیان پرداخت و امپراتور هرقل^۲ طبقه‌ای از روستاییان سر باز تشکیل داد، اما تحولاتی که وی ایجاد کرد برای مقابله با حملات دشمن خارجی بسیار دیر انجام گرفت.

املاک بزرگ به صورت مؤسسات محدودی درآمدند، و قسمت اعظم آنها به اجاره واگذار می‌شدند. در این املاک گروهی از روستاییان به کار می‌پرداختند و هر چهرا که مصرف اعیان و بزرگان بود عمل می‌آوردند از قبیل: گندم، روغن، شراب، انواع میوه، گوشت. دستمزد را جنسی می‌پرداختند، و همچنین عواید زمین جنسی بود. جریان مسکوکات، در مناطق روستایی، به حداقل تخفیف یافته بود. مالکان دیگر در شهرها سکونت نمی‌کردند، بلکه در املاک خود، در موضع مستحکم مسکن می‌گزیدند، و از آنجا زراعت املاک خود را به وجهی معقول و منظم اداره می‌کردند. کاخهای آنان همه گونه تجملاتی را که در آن عهد میسر بود، دارا بود، و سربازان خاص ایشان از آن قصرها دفاع می‌کردند و همواره آماده حمایت آنان با خانواده، دوستاران و خدمتکاران ایشان، در مقابل اغتشاشاتی که رخ میداد، بودند. در آن عهد یک روش اقتصادی ثابت - ولی دور از عواطف انسانی - مبتنی بر فلاحت، در جهان ایجاد شد و در طی قرون برقرار ماند. همچنین به مرور قرنها در مقابل این تحولات، تمدنی جدید پدید آمد و توسعه یافت، و از

مناطق روستایی به شهرها سراست کرد . ایران و روم ، بر مبانی مواریت قدیم ، به قسمی از فئودالیسم دست یافتند که بیش از ادوار سابق ثمر بخش بود . « درع - وض برد کی روستایی - ای از آزاد بودند ، نخبه‌ای از فئودال تشکیل شد ... و انقلابی در فئودالیسم رخ داد که بعدها در همه ممالک اروپا و آسیا تجلی خواهد کرد ، و جانشین همه تشکیلات ملکی جهان قدیم خواهد گردید . » این انقلاب مبتنی بر فئودالیسم قرون وسطایی عرب ، اسلام - روسی ^۱ و بحرالرومی است که فرهنگ عالی جهان باستان را حفظ خواهد کرد و آنرا توسعه خواهد بخشید .

دولت در امور مالی فاقد عاطفه بود . با احیای سنن دوره یونانیت ، برای زمین و افراد فرخی تعیین میکرد که از استعداد مردم خارج بود ، و برای اخذ آن به قوه قهریه متولی میشد . مالیات غیر مستقیم که بر گمرک ، نواقل و راهداری وضع شده بود ، موجب تحمیلات بیشتری بر مردم گردید . کلیه کسانی که به طبقه ممتازان متعلق نبودند ، مجبور بودند به هر قسم خدمت تن در دهند ، در ساختمان کاخ شاهی شرکت کنند ، در تهیه مواد بکوشند ، کار صنعتگران را انجام دهند ، ایستگاههای چاپار را حفظ کنند ، از سپاهیان پذیرایی نمایند ، اغنام و احشام شاه را بچرانند . روستایی موظف بود اسباب خود را برای چاپار حاضر کند ، کاروان سالار ، ارابه ران و غایفران میباشد است ستوران ، گردونه و قایق خویش را برای حمل و نقل آماده سازند . دولت محصولات را از کسانی که در بازارها بهداد و ستد میپرداختند به قیمتی نازل میخرید ، و فساد عمال ، با وجود مقابله جدی پادشاهان ، وحشتناک بود .

دولت به پول احتیاج داشت . متصرفات و کارخانه‌های وی برای دربار و قشون کار میکردند ، و مازاد فروخته میشد . آزادی انفرادی بسته به اراده دولت بود ، و در حدود هزار سال در ایران اثری از آن نبود . خزانه اشیاع نمیشد . ادارات و قشون

مبالغی بسیار درخواست میکردند. استحکاماتی که در سرحدها برپا مینمودند، کران تمام میشد. باید مخارج جهازات و همچنین سفرایی را که به دربارهای خارجی با هدایای سلطنتی میفرستادند، براین ارقام اضافه کرد. بهنگام بدبختی و قحط، دولت موظف بود احتیاجات آسیب دیدگان و فقررا را مرتفع سازد. وجود هنگفتی برای امور فرهنگی، ساختمان مدارس و دارالعلم‌ها تخصیص داده شده بود. برای زیبای ساختن شهرها، ایجاد قنوات و انتقال آب کوشش میشد. هر چند نمیتوان گفت که زمان ساسانی دوره صلح بوده است، معنداً شهرها توسعه مییافتنند، در همه بخش‌های شاهنشاهی شهرهایی ایجاد میشد، بر تعداد آنها افزوده میگردید و مسافت آنها ایکدیگر کمتر میشد مخصوصاً در نواحی حاصلخیزی که کمتر در معرض حوادث واقع واز دیر باز مزروع بودند و یا نواحی که بر اثر سیاست روشن بین شاهنشاهان در آنها زراعت شده بود. خوزستان و سیستان در میان ایالاتی که از توسعه بسیار شهرسازی متعتمد شدند، مقام اول را دارا بودند.

تحول مالی که خسرو اول ایجاد کرد، بیش از آنکه به نفع ملت باشد، به سود خزانه بود، و تعدی و جهرم - که مردم در آنها غوطه‌ور بودند - آنرا به اعتصاب بر می‌انگیخت. اعتصاب امری جدید در جهان قدیم محسوب نمی‌شد، و حملات آن در مصر، یونان و روم مشهود شده بود اما انقلاباتی که جهان یونانی را به لرزش در آورد، اعتصاب برگان یا وامداران بود. جنبش مزد کی که رنگی دیگر داشت، مبنی بر مبنای اجتماعی و اقتصادی بود، و به همین دلیل است که آنرا کمونیسم نامیده‌اند. بدبختی که ملت در آن غوطه‌ور بود، مانع از آن میشد که وی به تفکر پردازد و عدم عدالت اجتماعی را احساس کند. بدبختی‌های او موجب ترحم افکار مردان بزرگ عصر گردید، چنانکه بروزیه می‌نویسد: « عصر

ما همه‌جا در انحطاط است^۱. دولت برای تمدن و ثروت خویش درخشان مینمود، و قوای نظامی آن قادر مطلق به نظر میرسید. اما سازمان اجتماعی اش پوسیده و خراب بود، و همین امر کفایت میکرد که کشور، به‌هنگام حمله عرب – که از مقاومت در برابر آن عاجز بودند – در بازویان فاتح افتاد.



بحرانی عمیق در قرن سوم مسیحی، دنیا را از اسپانیا تا چین به لرزه درآورد. بحرانی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در روم ایجاد شد، و فقط به علت جلوس دیوکلشن^۲ نجات یافت. بحرانی سیاسی و دینی در ایران رخ داد که بر اثر آن سلسله اشکانیان پس از سلطنت در مدتی قریب پنج قرن، منقرض شد و سلسله «ملی» ساسانی‌جانشین آن گردید. بحرانی سیاسی در شاهنشاهی کوشان ایجاد شد، و آن دولت پس از آن که در زمان کنیشکا^۳ به‌اوج رفعت خود رسیده بود، در زمان دومین جانشین همین پادشاه، برای فتح شاپور اول منقرض گردید. رابطه‌ای که بشرط‌هد حجر متاخر، محجو بانه با همسایه خود برقرار نموده بود، راه خود را باز کرد. دنیا، هر چند بین ملل مختلف قطعه و تقسیم شده بود، ثابت کرد که اقتصاد و اجتماع هر کشور وابسته به کشور دیگر است، و کوچکترین حادثه‌ای که دریکی از آنها اتفاق افتاد، در دیگری مؤثر واقع میکردد.

تمدن ساسانی پایان هزار سال زندگانی ملت ایرانی است، و به نظر میرسد که اوج موقیت آن باشد. به استثنای شرق اقصی، پس از انقراض شاهنشاهی کوشان، جهان بین ایران و روم تقسیم شد. ایران دیگر، مانند زمان پارتیان، شریکی نیست که به دفاع اکتفا کند، بلکه رقیبی است دارای همان قدرت حریف،

۱- در کلیله و دمنه بهرامشاهی آمده: «می‌بینم که کارهای زمانه میل به ادب‌دارد» (کلیله، مصحح قریب، چاپ اول، ص ۴۵) (م. Dioclétien – ۲ Kanishka – ۳

بلکه بالاتر . سلسله ملی ، دین ملی ، هنر ملی ، فرهنگ ملی و تمدن ملی حکم فرما بود . همه امور مبتنی بر جامعه‌ای بغايت اشرافی بود که اصل و نسب و املاک مظاهر آن محسوب میشدند . خاندان شاهی ، نجبا و روحانیان پایه‌های این حکومت به شمار میرفتند ، و این بنایی است که تحسین مورخان عرب را به خود جلب کرده است ، و آنان آنرا به عنوان سرمشق فن سیاست محسوب داشته‌اند . نجبا اراضی را حفظ میکردند ، از بعض مزایای موروثی بر خوردار بودند ، و شاه را انتخاب میکردند . جنگ ، شکار ، ضیافت و تمتعات حرم‌سرا همه اوقات آنها را فرامیگرفت . تعدد زوجات بسیار متداول بود ، ولی زن از همه حقوق خود محروم نبود . بمروزه‌مان ، اخلاق و آداب ترقی کرد و لطیف گردید ، جنگجویان و شکارگران به خواندن و نوشتمن علاقمند شدند . مردم به بازی شطرنج ، گوی و چوکان بازی تمايل یافته‌اند . موسیقی ، تصنیف و علوم مورد توجه بود و در توسعه آنها کوشش میشد . دربار مدھایی برای لباس اختراع کرد و انواع جواهر طبق سلیقه خویش ابداع نمود ، و در فن تهیه اطعمه پیشرفت کرد . این جامعه ، در خشان و مظهر تمدن و هنر لطیف و مجلل میباشد . بین آن و طبقات پایین ، دیواری است غیرقابل عبور . طبقه شهریان ، هنرمندان و بازرگانان ضعیف است و توده ملت شامل روستاییان است که وضع بردگی آنان با تعلمیات روحانیت زرتشتی سازگار نیست .

عمل پادشاه ساسانی با اعپراتور روم - که زندگی وی مصروف حفظ میراثی که فرهنگ قدیم جهان باستان معرفی میکرد ، بود - اندکی فرق داشت . ایران ، مانند روم ، محاط به کمر بندی از اقوام دارای فرهنگ بدیع بود ، که شاهان در مقابل آنان سدهایی برپا کردند ، ولی همواره توفیق نمی‌یافته‌اند . جمعاً و بهر حال ، ساسانیان موفق شدند و در ذهن اقوام از خود خاطره‌ای به عنوان شاهان بسیار مقتدر جهان باقی گذاشتند .

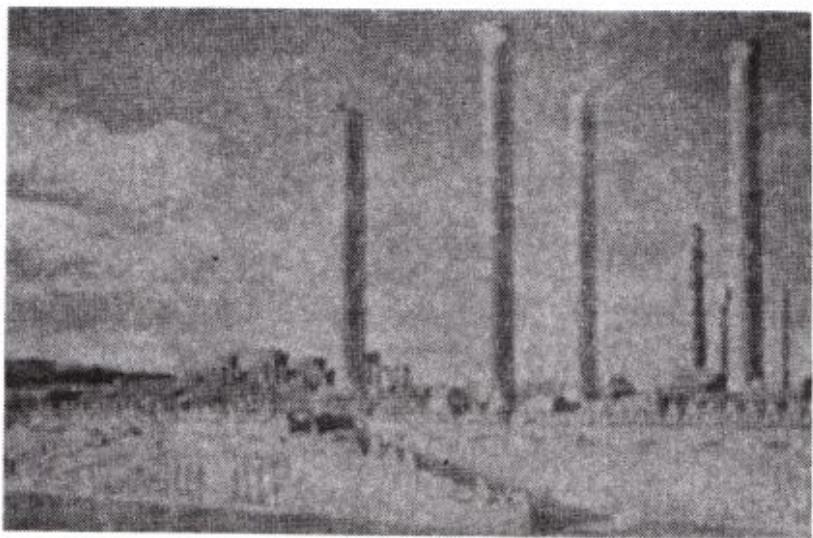
تفوق ایرانیان در شیوهٔ حکومت واداره ، طریقهٔ جنگ ، ظرافت هنرها ، طرز جامه پوشیدن ، خوردن و رفتار مورد تصدیق بود .

ایران این عهد ، وظیفهٔ تبلیغ هنر و ادبیان را به‌عهده گرفت . به‌نظر میرسد آینه بودایی ، در تماس با مزدیسنی ، اصل دو گانگی (ثنویت) را در ستیزهٔ بین‌خیر ، که در بودایی منفرد تجسم یافته بود ، و سپاه شر – که تحت قیادت مارا^۱ بود – پذیرفته باشد . دانشمندان مایلند که در هتربای^۲ بوداییان ، اثر خدای هندجی هزدیسنی یعنی مهر (هیترا)^۳ را به‌بینند . پیشرفت مانویت در ترکستان و چین شناخته شده است . این آینه از راه سوریه و مصر ، در افریقا شمالي نفوذ کرد و در آنجا یکی از پیروان آن «اگوستین قدیس»^۴ بود . مانویت که در شرق مورد ایندا قرار گرفته بود ، در آسیای صغیر توسعه یافت ، در ارمنستان نفوذ کرد ، و به‌تراکیه^۵ رسید (قرنهای دهم و پیازدهم مسیحی) . این آینه با تجارت مشرق ، به فرانسه جنوبی رسید ، و موجب پیدایش فرقهٔ مقتدر کاتار^۶ – یعنی پاکان - گردید ، که کلیسا‌ای کاتولیک بدان اعلان جنگی سخت داد . در مدت بیست سال ، ناحیهٔ بزیه^۷ و کارکاسون^۸ غارت گردید ، و هزاران تن از جانب تفتیش مذهبی^۹ کشته یا سوتخته شدند (۱۲۰۹ – ۱۲۲۹) . این بخش از فرانسه چنان آسیبی دید که سه قرن طول کشید تا خرابی‌های آن مرمت شود . از یک‌سوی مانویت در فرانسه و چین نفوذ کرد ، و از سوی دیگر مذهب نسطوری ، که تنها فرقهٔ مسیحی بود که در ایران به‌رسمیت شناخته شده بود ، تا چین پیش رفت . این است پنهانهٔ تشعشع افکار دینی که از شاهنشاهی ایران نشأت یافته و از این سرزمین نیرو گرفته بود .

هنر ساسانی که ممکن است ظاهرآ با هنر دوره‌های قبل فرق داشته باشد ، در

حقیقت و اساساً مبتنی بر عناصر کهن شرقی است. هنر هزبور با هنر غربی هم عصر خود مخالف است و با آن شباهتی ندارد، و قرابت آن دو - که بعض دانشمندان در این باب کوشش کرده‌اند - فقط در موارد خارجی و ظاهری صادق است. هنر ساسانی هنری است ایرانی با جلوه‌های کاملاً خاص، و ریشه‌های آن درجهانی بسیار کهن فرو رفته است، هر چند در دنیا یعنی تجلی کرده که توسط یونانیت تغییر شکل یافته است. این هنر که پایان تکامل هتمادی است، به حد کافی دارای نیروی حیاتی جهت تشخیص نفوذ وی در هنرها اقوام مجاور می‌باشد. هنر مذکور در عهد رونق خویش، موجب الهام معماران و طراحان رومی گردید، و آنان اشکال جدید را در هنر بوزنطی (بیزانسی) پذیرفتند. هنر تازه به دوران رسیده اقوام صقلاب^۱ که جدیداً از جنگلهای خود بیرون آمده بودند، در صداقت‌باش از آن برآمد. همچنین این هنر از سرحدهای شرقی شاهنشاهی عبور کرد و به خدمت دینی خارجی درآمد، و مبانی هنر ایرانی - بودایی^۲ را، که در مدت قرنها، از افغانستان تا چین را تحت الشعاع خود قرار داد، پی‌افکند. هنر ساسانی که وابسته به اشکال ایرانی است، به منزله پلی بین تمدن‌های کهن آسیا و تمدن‌های قرون وسطای غربی به شمار می‌رود. عمل تمدن بخشندۀ ایران دورۀ ساسانی بدینجا محدود نمی‌گردد. ایران، مدت چند قرن روابطی بسیار نیکو با دولتی هندی - یعنی دولت گوپتا^۳ داشت. دولت مزبور عاقبت وحدتی ملی ایجاد کرد و دورۀ نهضتی در هندوستان پدید آورد. ایران پرای این دولت، نقش میانجی و عامل انتقال افکار و هنرها غربی را داشت، و به وسیلهٔ وی این امور داخل کشود مجاور گردید. سابقاً گفته شد که در مدت این «دورۀ طلایی» تمدن هندی، هند به سبب دوستی و مبادرات اقتصادی و فرهنگی که بین دو دولت مذکور وجود داشت، توانست به منابع غربی دست یابد، و از آن در علوم پزشکی، نجوم، هندسه و منطق استفاده کند، و

در این موارد - لااقل در بخشی از آنها - مدیون ایران میباشد. مع هذا این بنای عالی، این سازمان بزرگ پیکر، یعنی ایران عهد ساسانی، که با درخشنده‌گی ووضوح عمل میکرد، در عرض چندسال منهدم گردید. اما باید دانست که پیشرفت تازیان بهسبب تفوق سیاسی، یا نبوغ خارق العادة فرماندهان نظامی ایشان نبود. دنیای آن عصر: آسیا، اروپا و افریقا، که بهعلت محاربات فرسوده شده و بهسبب منازعات اجتماعی و دینی داخلی تحلیل رفته بود نمیتوانست در برابر دشمن متعدد، ملهم، متعصب و مصمم مقاومت کند و بنابراین تازیان توفیق یافتد.



تحت جمشید : کاخ آپادانه

نتیجه

ورود ایرانیان به نجد ایران مسبوق بعهدی طویل بالغ بر سه هزار سال است که در طی آن، به تدریج، تمدن انسان ما قبل تاریخی که از غارهای خود فرود آمده و در دشتها و دره‌ها سکونت گزیده بود، توسعه یافت. در مدت سی قرن، انسان فلاحت و تربیت جانوران را آموخت و وسعت داد و در استخراج فلزات نخستین گامها را برداشت هنر ساختن ظروف سفالین منقوش وی، که بدون شک در نجد ایران پدید آمد، به سرعت پیشرفت و در نقاط بعید نفوذ کرد. بشر با ایجاد قصبات زندگانی اجتماعی را تنظیم نمود، و از آن پس منفرد نزیست، و با دسته‌های دیگر انسانی تماس یافت و این روابط را توسعه بخشید.

ایران، چون مورد و معبر اقوام است، در طی دوره ما قبل تاریخ، جنبش‌های اقوام مختلف را به خود دیده، ولی استقرار آنها در نجد، تا آنجا که ما اطلاع داریم، فقط اتفاقی بوده است. تنها از آغاز عهد آهن به بعد است که زندگانی در ایران بر اثر ظهور واستقرار ایرانیانی که از استپها آمده و در کوههای این کشور سکونت گزیده بودند، تحولی عمیق یافت. بازی حوادث چنین مقدر کرده بود که ایرانیان

– که بعد از همه وارد شده بودند – در نجد متوقف شوند. نجد مزبور ناحیه‌ای است بهمنزله پلی بین منطقه اوراسی^۱ استپها و منطقه صحراهای عظیم غربی که تا افریقا ادامه می‌یابد، و در آن میان، درواحه‌های غنی بین النهرین و دره نیل، تمدن‌های عالی مبتنی بر شهرسازی توسعه یافته بود. این موقع جغرافی‌ای قوم ایران در تمدن مخصوص و تاریخ وی اثری عمیق به جای گذاشته است. ایرانیان، بدون آنکه رابطه خود را با مردم ساکن استپها (همان استپها که خود از آنجا آمده بودند) که به حرکت خویش ادامه میدادند، قطع کنند، همینکه جامعه آنها منظم و مرتب شد، تمایلی به تسلط بر اقوام ساکن بین النهرین احساس کردند. در مدت دوازده قرن، آنان این منطقه‌غنى را در تصرف خود داشتند. همچنین بارها برای ایشان – در طی تاریخ خویش – اتفاق افتاد که از سرحدهای طبیعی مشرق تجاوز کنند و بر اقوام مهاجر شرقی تسلط یابند. بدین وجه فرهنگ آنان که در یک زمان از منابع دوچهان مختلف استفاده می‌کرد، توسعه یافت. نخست جهان‌شرق که خود از آنجا بیرون آمده بودند و با آن‌بنا به علاقه نسبت به نیاکان، روابط نزدیک خود را حفظ کردند و اثراً این روابط در هنر نقاشی جانوران، اشیاء فلزی، زین ویراق‌بندی غنی و متنوع اسیان، ظروف هزین و ممتاز، و نیز در جواهرسازی ایشان به‌جامانده است. دوم جهان‌غرب، که مبادی شهرسازی و معماری، هنر تزیینات، و علوم از آنجا می‌آمد. ایرانیان به‌سبب استقرار در میان دو جهان مذکور از یکسو، و از سوی دیگر به علت استعداد و فعالیت، تمدنی مختلط‌در ایران به وجود آوردند که به پیشرفت‌هایی نایل آمد و موجب تحسین ملل دنیا گردید. ایرانیان به‌واسطه سدهایی که اقوام مقتدر آسیایی به وجود آورده بودند، متوقف شدند، و از توقف خود در کنار مدنهای کهن که مدت چهار قرن طول کشید، استفاده کردند و از فرهنگ آنان متمتع گردیدند تا تو انسنند

به نوبه خویش جهان آسیایی را تحت تسلط درآورند. در آسیای صغیر و سواحل دریای اژه آنان با غرب که معرفت‌مدن هلنی بود و اندیشهٔ حریت شهرنشینی و حیات مدنی در آن حکم‌فرمابود، رو برو شدند. سلطنت هخامنشی که مبتنی بر الیگارشی^۱ بود با امپراتوری دموکراتیک یونانی به نزاع برخاست. ارگ تخت جمشید در مقابل ارگ اثینه (آتن) قد علم کرد. در اینجا دو منظره مجسم می‌شود، که بین آنها تفاوت بسیار است: در یک طرف ملت، قضاء، روحانیان، جوانان قلبًا به پرستش خدایان خویش مشغولند. در جانب دیگر، همه اقوام مطیع، تحت مراقبت نگهبانان شاهی، برای مخدوم خویش باج و خراج می‌آورند. اینجا الوهیتی مشهود نیست، تنها پادشاه مرکز حیات شاهنشاهی است و همه مساعی میلیون‌ها افراد بدرو معطوف است. از نظر هنر نیز اختلاف بارزی بین این دو دیده می‌شود: در حالی که یک دسته خدایان را پرستش می‌کنند، دستهٔ مقابل یک فرد بشری را – که مظهر خدا در زمین است – تقدیس مینمایند.

غالباً خواسته‌اند از تمدن هخامنشی انتقاد کنند از این‌رو که تمدن مذبور به تمدن‌های اقوام دیگر مخصوصاً در زمینهٔ هنر، تعلق بسیار داشته است. اگر منظور این‌ها است که ما می‌شناسیم، باید این حقیقت که نه را تصدیق کرد که در همه‌‌ازمنه، اقوامی که بایکدیگر را بطره داشته‌اند، در یکدیگر متقابلاً نفوذ کرده‌اند. آیا یونان با همهٔ نبوغ خود، از منابع هنری و فکری مشرق استفاده نکرده است؟ آیا روم از همهٔ آنچه که یونان – پس از التقط از منابع اقوام مجاور خویش، اتروسکها^۲ و کامپانیان^۳، اقوامی که از حيث ذوق و سلیقهٔ ظریفتر و از جهت هنر مترقی تراز رومیان قانع و خشن بوده‌اند – عرضه کرده متمعن نشده است؟

Oligarchie -۲؛ حکومتی که اختیارات آن در دست چند خاندان مقتدر باشد. (م.ت.ا.) Campanians -۴ Etruscans -۳

Mer Égée -۱

سابقاً قدم‌ها معتقد بودند که جهان بین دو کشور متعدد، ایران و یونان، تقسیم شده. تشکیلات سیاسی و اقتصادی این دو، باهم اختلاف داشت و مع‌هذا متعادل بود، چه هر یک از آنها نتیجهٔ تکاملی بود که در مدتی کما بیش طویل ایجاد و برای فعالیت خلافهٔ بشر حاصل شده بود، اما هر یک می‌کوشید که روش زندگانی خود را در بقیهٔ دنیا قدمی بسط دهد. ابرانیان نخستین ملتی هستند که شاهنشاهی جهانی، ایجاد کردند که روح اغماض- عدالت- که پیش از آن شناخته نبود - در آن حکم‌فرما بود. آنان سرحدهای جهان متعدد را به نواحی بعید مشرق، تا خط سیحون (سیر دریا) کشانیدند. در مدتی متجاوز از دوران، حیات سیاسی در گرد شاه بزرگ متمن کر گردیده بود، و او توانست در طی تاریخ طولانی خویش از آنها دفاع کند. وی آنها را به نواحی که کمتر در دسترس بود، انتقال داد. خط دیوانی هخامنشی موجب پیدایش قدیمترین خط هندوستان گردید. هنر سلسلهٔ هوریا^۱ مقتبس از هنر عهد شاهان بزرگ بوده است. طرق بحری بین شرق اقصی و بحرالروم کشف شد، و در نواحی واقع بین جیحون و سیحون مبانی شهرسازی و آبیاری را وارد کردند. اما اقداماتی که برای درهم شکستن مقاومت هلنیان به عمل آمد، منجر به شکست شد، و این امر کمتر وابسته به نیروی یونانیان بود تاخته‌های ایرانیان. وحدت طبیعی، سیاسی و اقتصادی شاهنشاهی هرگز تحقق نیافته بود.^۲ انحطاط سلسلهٔ هخامنشی، واکذاری شغل نظامی به مزدaran یونانی از یکسو، و از سوی دیگر بیدارشدن احساسات هلنی تحت حمایت مقدونیه که خود به زحمت صبغهٔ هلنی گرفته بود، تاریخی جدید را افتتاح کرد. «و جدان اروپایی» قرن چهارم ق. م. بود که راهنمای سفرهای جنگی اسکندر گردید، و تمام آسیای صغیر را از یونانیت مستور کرد، سرحدهای اروپا را تا حدود سند و آسیای مرکزی عقب برد، و آن انقلابی بود که جنبهٔ سیاسی اش

۲- مراد وحدت همهٔ ممالکی است که تحت تسلط هخامنشیان درآمده بود (م.).

کمتر از جنبه اقتصادی و مخصوصاً اجتماعی بود. ایران در مسیر اقتصاد جهانی افتاد، مخصوصاً خارجی را مصرف میکردو صادر مینمود، و در دو جهت ترازنی نداشت. وی نیز بر همان طریقه و طرح اجتماعی دول هتر قی قرآن غرب رهسپار شد. سلطنتی که دارای حقوق الهی بود، با وجود اسکندر به صورت تشکیلات یونانی درآمد.

فاتح که بر اریکه داریوش جلوس کرده بود، جز تجدید بنای شاهنشاهی هخامنشیان اندیشه‌ای نداشت، و پندار خویش را مبنی بر اختلاط و امتزاج دو ملت بزرگ و دو تمن عظیم دنبال میکرد.

عهد یونانیت در ایران - که مدتی قریب به دو قرن تحت تسلط خارجی باقی ماند - آثاری به جا گذاشت. تشخیص درجه نفوذ یونانیان مشکل است، همچنانکه تعیین درجه ایرانی شدن سریع و کامل یونانیان ساکن ایران هم دشوار است. سنجیه قابلیت نفوذ ایرانیان که دارای نیروی اقتباس است، و همچنین استعداد وی برای تغییر شکل دادن عنصر خارجی به صورت معاون و دستیار، محققان مسئله دقیق اهمیت اساسی داشته است. در حیطه خارجی و مادی تمن، یونانیت میباشد پیشرفتی محتملاً وسیع و سریع کرده باشد، اما در حیات روحی و دینی، این موضوع صورت دیگر به خود گرفته است. مقایسه آن دوره با زمان ما قابل توجه است و میرساند چگونه قبول شکل و ماده‌ای که از خارج وارد میشد سریعتر از پذیرفتن فکر و اندیشه انجام میگرفت، و چگونه تضاد بین شهر و قصبه آشکار است. بطور کلی یونانیت در ایران شکست خورد. رؤسای آن هرگز نتوانستند از مخالفت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مصون مانند. ستیزه بین دو شکل زندگانی مدنی، بین حیات شرق و حیات غرب، بین شهر مستقل و سلطنت شرقی، بین روش اقتصادی مبتنی بر آزادی و اقدامات فردی و اقتصاد شرقی تحت نظر ایالت و هدایت دولت، هرگز قطع نشد. یونانیت از عهده

حل «مسئله دائمی جامعه انسانی» و جدال بین حکومت و مردم ، بین طبقهٔ متصرف و طبقه‌ای که از ارث خویش محروم شده بود ، بین بورژوازی و کارگران بر نیامد . در مقابل نفوذ یونانیت و تحمیل آن به عنوان ماده‌ای خارجی ، عکس العملی در مشرق از جانب پارتیان و کوشان ، و در غرب از جانب قرطاجنه و روم ایجاد شد . این کشورها که در پیرامون قرار داشتند ، کما بیش تحت تأثیر یونانیت واقع شده و مع هذا سبجیه اختصاصی و ملی خود را حفظ کرده بودند . جهان ایرانی ، در آخرین قرن قبل از مسیح و نخستین قرون تاریخ مسیحی به نهایت توسعهٔ خود رسید . ایران دورهٔ پارت تا سرحد مصر پیش رفت . شاهنشاهی کوشان تقریباً همه هندوستان ، ترکستان روس و بخشی از ترکستان چین را اشغال کرد . سرمتها^۱ که در استپهای اوراسی^۲ درهم می‌لویلیدند ، در این زمان صاحب بخشی بزرگ از ساحل شمالی بحر اسود شدند ، و با سکنه اطراف دانوب تماس یافتند ، واز سوی دیگر تا حدود آسیای مرکزی گسترده شدند . جهان ایرانی از جهان یونانی انتقام گرفت . آنگاه که بهدو پاسگاه واقع در اقصی نقاط شرقی شاهنشاهی وی حمله برد ، حکومت یونانی - بلخی تحت ضربات یوئه‌چی^۳ یا کوشانیان آینده از بین رفت ، و شهرهای یونانی ساحل شمالی بحر اسود تحت سلط سرمتها درآمد . ایران به فشار خود بر رومیان - که در آسیان فوز کرده بودند - ادامه داد ، و جنگهای مهرداد بنطیقی^۴ به منزله مقاومت آسیانیان که در رأس آنان ایرانیان قرار داشتند ، تلقی میشد . از این مبارزه عظیم تن بتن بین ایران و امپراتوری می‌حضر سلوکی غالب ، ایران فاتح بیرون آمد .

نوعی تشابه در مقدرات پارتیان و کوشانیان می‌توان دریافت . هر دو آنان با میراثی هلنی شروع کردند که نهضتی ملی در دنبال داشت . اما وظیفه‌ای که به عهده پارتیان

(۱) Yue-chih

Yue-tche

(۲) Eurasiques

T. A.

(۳) Sarmatians

Sarmates

(۴) Mithridates of pontus

T. A.) Mithridate du Pont

گذاشته شده بود، بسیار سنگین‌تر بود، زیرا آنان این افتخار را داشتند که دفاع از تمدن قدیم مشرق در سه جبهه بدیشان و اکنادار شده بود. پارتيان لایقطع در اجرای این وظیفه کوشیدند، و گاه عقب نشستند برای اینکه بتوانند حملات را دفع کنند. آنان با مقاومت اجوجانه خود، راه فتوحات ساسانیان را هموار کردند. به نظر نمیرسد افکار میهن پرستی در زمان شاهان اشکانی غلبه داشته باشد، چه پادشاهان مزبور نسبت به اقوام خارجی به نظر اغماض مینگریستند. دوره طولانی سلطنت آنان مانع شد که از جانب ایران عکس العملی بسیار خشن نسبت به همه آنچه که از خارج آمده بود، ایجاد شود. این دوره، عهدانه‌تقالی به شمار می‌ورد که به ملت ایران اجازه داد هیراث خود را حفظ کند و آنچه را که یونانیت به‌وی بخشیده بود تحلیل برد. پارتيان از نظر سیاسی را ساسانیان را باز کردند، در حالی که آین مزدیسنی را - که در زمان ساسانیان دوره درخشانی یافت - محفوظ داشتند. آنان اصول و مبادی هنر ملی را که بر اثر روابط بسیار نزدیک با اقوام ایران خارجی تقویت شده بود، محافظت کردند.

پنج قرن و نیم پایان شاهنشاهی هخامنشی را از آغاز سلسله ساسانی جدا می‌کنند، و در طول این مدت سرزمین ایران که رابط بین دو جهان به شمار میرفت، از تصادم آن دو رنج می‌برد. در مقابل نفوذ یونانی که از مغرب ناشی شده بود، نفوذ پارتيان - که از استیهای مشرق آمده بودند - قرار داشت. در مدت این چند قرن، گویی عناصر مختلف و اصولی که عمیقاً باهم اختلاف داشتند، در یک بوته ریخته شده هم‌زوج گردیدند. مغرب، آثار قطعی در طبقه علیای فکر ایرانی به جا گذاشت و موجب پیدایش اشکال ایرانی - شرقی گردید، و پارتيان در صدد امحای این آثار بر نیامدند. آثار مزبور از آغاز تاریخ مسیحی باشد تی متزايد جلوه گردید. در این لحظه که مخصوصاً برای شکفتن تمدن ایرانی با سجاپایی ملی مناسب بود، تاج و تخت به دست ساسانیان افتاد، و آن مرحله‌ای در درجه اول اهمیت در تاریخ ایران به شمار می‌ورد. ایران

ساسانی، که ریشه‌های خود را در فرهنگ کهن ایرانی - شرقی فرو برد بود، در تعقیب پیش‌رفته‌ای سیاسی و نظامی خود - در مغرب ضد رومیان و در مشرق ضد کوشانیان - بار دیگر دروازه‌های خود را بر امواج جدید فرهنگ‌های نواحی مجاور باز کرد، و از آن جمله فرهنگ ایالات شرقی دوم با فرهنگ ایرانی تازه نیرو گرفته پیوند یافت. عهد ساسانی را فقط از طریق همین اختلاط جدید باید شناخت.

تمدن ایرانی در عهد ساسانی، همچنانکه از منابع خارجی مستفید بود، خود بیش از ادوار سابق به اعمال نفوذ در اقوام دیگر ادامه داد. هنروی تا اقیانوس اطلس پرتو افکن شد، و به صورت جریان جدید ایرانی - بودایی^۱ به چین رسید. ادیانی که در سرزمین ایران برخاستند - و در اروپا و افریقا با آنها مبارزه شد - در صحاری آسیای مرکزی نفوذ کردند. تشکیلات نظامی وی راه فرسیت^۲ قرون وسطی را آماده کرد، و تشکیلات اداری آن در دربار شارلمانی^۳ نفوذ نمود.

ایران ساسانی، همچون سپری عظیم، از فرهنگ قدیم آسیای غربی در مقابل حملات اقوام بدی، که با جنبش شدید خود سرحدهای شمالی وی را مورد تهاجم قرار میدادند، دفاع کرد. ملت ایرانی بر اثر این مباربه برای دفاع مواريث کهن تمدن شرقی، و منازعه با رومیان برای تسلط بر جاده‌ها و دریاها، بازارهای و منابع اقتصادی، نیروی خود را به پایان رسانید. در میان ممالک مجاور ایران، بین این کشور و هند عهد گوپتا^۴ حسن تفاهم وجود داشت، و این امر برای دو فرهنگ که به سبب روابط صلح جویانه مشترکاً ترقی می‌کردند، بسیار سودمند بود. اگر این روابط به مغرب، به جهان یونانی - رومی، کشانیه می‌شد، ممکن بود که مردم آن حدود را با میانجی گری ایران، با هند، و حتی دورتر با چین، ارتباط دهد و «شاید

آینده اوراسی^۱ به وضع بهتری تبدیل میشد.^۲

جهان متقدم در طریق زندگی اجتماعی، اقتصادی و دینی بیش از پیش نزدیک و بیش از پیش مشابه یکدیگر شدند. از شط سند تا مصر، از قسطنطینیه تا ایتالیا، اسپانیا و غالیا^۳، کاخهای مستحکم، کوشکهای استوار، منازل نیرومنداز را فیض میکردند. وظایف فئودال بنا شد که در آنها دوستان، خدمتکاران و جنگجویان اشراف مستقر بودند. دو کشور ایران و روم ضد اشرافیت جنگیدند، ولی به نتیجه نرسیدند. دو شاهنشاهی وارد دوره‌ای جدید از اقتصاد مدنی فئودال شدند. این اشرافیت محافظ سنت جهان کهنه گردید و خود را حفظ کرد، اما با چه بهای گرانی!

میلیونها افراد بشر که وابسته به زمین، کارخانه، باغ یا شغلی میباشند، رنج میبرند و امیدی ندارند که هر کز از بدبختی خود نجات یابند. هیچ اثری از نفیخه آزادی نسبی که جهان یونانی در صدد انتشار آن بود، درین دوره باقی نمانده بود. علت علاقه مردم بهادیان بزرگ مبتنی بر توحید در قرون اول تاریخ مسیحی، تعدیاتی بود که به تودهای مردم در شاهنشاهی ساسانی و امپراتوری روم وارد می‌آمد. آنان در دوره یونانیت آزادانه به کارهای پرداختند و مزد میگرفتند، اما در این دوره به جای آن، بر دگر کی سنگینی حکم‌فرما بود که ذوق کار کردن را در مردم میکشت. دیگر آنان در صدد کسب ثروت نبودند، بلکه میخواستند در خارج از حیطه کار به تفکر و دعا و نماز پردازنند. زمین نمی‌تواند خیری به انسان برساند، و رنج‌هایی که بشر در این جهان متحمل میشود موجب آرامش روح در آخرت خواهد بود. مسیحیت، این دنیا را جهانی توأم با تحمل ظلم و جور و رنج کشیدن و یأس معرفی مینمود.

همه این اوضاع، اقتصادی و اجتماعی، در سطح کره زمین باعث توسعه

مسيحيت - که بدآرزوهاي جامعه بدبخت بشرى جواب مساعد ميداد - ميگردید.
مغرب برای قبول آن آماده بود، و سه قرن بعد هم مشرق برای قبول اسلام بدهاي
دين زرتشتي - که بتصورت مقرر اتي بسياز سخت و دور از آلام بشرى درآمد بود -
آماده گردید.

مع هذا وضع مملک داری اين عهد فقط دارای جنبه های منفی نبود. اقوام جدید
ژرمنيان ، صقلابيان^۱ ، ترکان و تازيان در طی قرنهاي بعد ، وضعی از امور زادر را فتند
که بدانان اجازه داد در آينده آنرا تغيير دهند و به صورت اقتصادي مدنی در آورند.
دستگاه دولت ، تشکيلات روحانيت و املاک بزرگ در دست اين اقوام افتاد ، وايشان
آنها را برای بناء کردن آينده فرهنگهاي مسيحيت و اسلام به کار برند. بدین وجه ،
با وجود انحطاط ، نه تنها دنباله فرهنگ قدیم قطع نشد ، بلکه عکس ادامه آن در
تاریخ تأمین گردید.

فتوات پر و لوله و مکرری که دو شاهنشاهی عظیم به تناوب بر یك‌دیگر
به دست آوردند ، هر دورا ضعیف کرد و راه را برای اعراب باز نمود . شرق و غرب ،
که دارای يك تقدیر بودند ، بر اثر فتح نیرویی جدید - که مبانی وجود ايشان را
وازگون کرد - دچار سر نوشت هشابهی شدند . مشرق به دين اسلام درآمد ، مغرب به دين
مسيح گرويد ، و اين نتیجه احتراز ناپذير اوضاع مشابهی بود که مردم اين دو بخش
جهان در آن ميزيستند . بدین وجه ، شباهت سازمان - خواه سازمان معنوی و
خواه سياسی - همه اقوام متعدد قرون وسطی و ازمنه جدید ، در مغرب هندوچين ،
ناشي از عملی است که در تاریخ جهان آشکار شده ، و آن منازعه حزن آور و در عین
حال پیروزمندانه است که دنیا محتضر کهن در دفاع از میراث خود بدان
اقدام گرد.

بعضی عصری را که متعاقب سقوط شاهنشاهی ساسانی پدید آمد، عهد دلکش تجدد ایرانی میدانند که قابع قانونی است هبتنی براینکه هر «تجدد راه را برای تمدن‌های جدید باز می‌کند». «ضعف اخلاقی و سیاسی ایرانیان، که بر اثر دخول دموکراسی اسلام به وضعی بدتر درآمد، مانع آن نگردید که سنن آنان حفظ شود و پایدار بماند و در دربار خلفاً تجلی کند. بالنتیجه، در زمان احتفاظ خلفاً، سنن مزبور موجب تجددی در فکر ایرانی در دوره سامانیان^۱ گردید.

ملتی که توانست تمدن‌های عظیم دشت پهناور دوشه را بپذیرد و از آن خویش سازد، ملتی که پس از فتح مقدونیه تحت نفوذ نیرو و مندگربی قرار گرفت و تا حد زیاد در تمدن خارجی غوطه‌ور شد و مع‌هذا ایرانی باقی ماند، ملتی که در برابر همه مهاجمات بعدی: حملات عرب، ترک و مغول نه تنها توانست نیروی ادامه زندگی خویش را حفظ کند، بلکه همچنین توانست این عناصر خارجی را ایرانی سازد، این ملت در طی تاریخ متمادی خویش، نیروی حیاتی خارق العاده‌ای از خود نشان داده است. بیداری این ملت در زمان حاضر - که تاریخ آن از ربع قرن تجاوز نمی‌کند و با صورت تجدد ملی شدیدی جلوه گر شده - به نظر میرسد مقام قدیم وی را در خانواده اقوام آسیای غربی بدو باز گرداند. ایران امروز، بار دیگر از لحاظ ماده و صورت - که مقتبس از غرب است - تغییر شکل یافته است، اما از لحاظ روح به سنن خویش و فادرمانده، و به نظر میرسد مجدداً مرکز سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ملل این بخش از آسیا شناخته شود. موقع جغرافیایی، ثروت‌های طبیعی فراوان و سکنه فعال آن که از سنن یکی از قدیمترین فرهنگ‌های جهان برخوردارند، در آینده، در مجمع ملل آسیایی، مقامی که شایسته گذشته وی باشد، برای او کسب خواهند کرد.

۱- در متن فرانسوی باشتباه Sassanides چاپ شده و در ترجمه انگلیسی آمده که صحیح است (م.م).

نهرست مراجع
موضوعات کلی

- C. G. Cameron. *History of Early Iran*, Chicago, 1936 - Histoire de l'Iran antique, 1937.
- G. Childe. *L'Orient préhistorique*, Payot, Paris, 1953.
- A. Christensen, *Die Iranier*, Munich, 1933.
- G. Contenau, *Manuel d'archéologie orientale, des origines jusqu'à l'époque d'Alexandre*, 4 vol. Paris, 1927-1947.
- W. Geiger et E. Kuhn. *Grundriss der iranischen Philologie*, t. II, 1896-1904.
- R. Grousset, *Histoire de l'Asie*, t. I.
- A. Von Gutschmid, *Geschichte Irans und seine Nachbarlande*, 1888.
- W. Geiger, *Ostiranische Kultur im Altertum*, 1882.
- E. Herzfeld, *Archaeologische Mitteilungen aus Iran*, 9 volumes.
Archaeological History of Iran, 1935.
Iran in the Near East, 1941.
- F. M. Heichelheim, *Wirtschaftsgeschichte des Altertums*, 2 vol. 1938.
- J. Marquart, *Untersuchungen über die Geschichte von Eran*, 1896-1905.
- G. Maspero, *Histoire ancienne des peuples de l'Orient classique*, 1909.
- E. Meyer, *Geschichte des Altertums*, t. I. 1909.
- A. Moret, *Histoire de l'Orient*, 1929-1930.
- J. De Morgan, *Mission Scientifique en Perse*, vol. IV, 1896.
- G. Perrot et C. Chipier, *Histoire de l'art dans l'antiquité*, 1882-1911, t. V.
- A. V. Pope (edit.), *A Survey of Persian Art*, 1938, t. I. et IV.
- J. V. Prasec, *Geschichte der Meder und Perser bis zur Makedonischen Eroberung*, 1906.
- G. Rawlinson, *Five great monarchies*, 1871-1876, vol. III.
- M. Rostovtzeff, *Social and economic life of the Hellenistic World*, 3 vol. 1941.
- P. M. Sykes, *A History of Persia*, 2 vol. 1915.
- C. Huart et L. Delaporte, *L'Iran antique: Elam et Perse et la civilisation Iranienne*, 1943.

حصارها

- T. Arne, *The Swedish Archaeological Expedition to Iran*, 1932-1933, 1935.
- G. Contenau et R. Ghirshman, *Fouilles de Tépé-Giyan près de Nehavend*, 1935.
Mémoires de la Délégation en Perse, puis *Mémoires de la Mission de Susiane*, puis *Mémoires de la Mission en Iran*, sous la direction de Morgan, puis de Mecquenem et R. P. Scheil, puis de G. Contenau et R. Ghirshman; 1900-1954. 36 volumes.
- R. Ghirshman, *Fouilles de Sialk près de Kashan*, 2 vol. 1938-1939.
- E. F. Schmidt, *Excavations at Tepe Hissar Damghan*, 1937.
- A. Stein, *An Archaeological Tour in Gedrosia*, 1934.
- .. *An Archaeological Tour in the Ancient Persia*, 1936.
 - .. *Archaeological Reconnaissances in North-Western India and South-Eastern Iran*, 1937.
 - .. *Old Routes of Western Iran*, 1940.

ماقبل تاریخ، اشیاء معمور فی لرستان، گنجینه صقر (ذیوپ)

- G. Contenau, *Le Trésor d'Astrabad et les fouilles de Tépé Hissar*, Rev. Ass. XXXI, 1934.
- R. Ghirshman, *Notes sur les peuples et l'art de l'Iran préhistorique*, Rev. Arts Asiat. X, 1936.
- R. Dussaud, *Ceinture en Bronze du Luristan avec scène de chasse*, Syria, XV, 1934.
- R. Ghirshman, *Le Trésor de Sakkez, les débuts de l'art mède et les bronzes du Luristan*, Artibus Asiae, 1950.
- R. Forrer, *Six bronzes préhistoriques du Luristan*, Bull. de la Ste. préhist. de France, t. XXXX, 1932.
- C. T. Gadd, *Luristan Bronzes*, Brit. Mus. Quarterly, t. V, 1930.
- .. *More Luristan Bronzes*, Ibid. t. VI.
 - .. *Bronzes from North-Western Persia*, Ibid. t. VII, 1933.
 - .. *Three Luristan Bronzes*, Ibid. t. IX, 1934.
- A. Godard, *Les Bronzes du Luristan*, 1931.
- F. Hauncar, *Kaukasus - Luristan*, 1935.
- V. Minorski, *The Luristan Bronzes*, Apollo, XIII, 1931.
- L. Speelers, *Nos Bronzes perses*, Bull. Musées royaux d'art et d'arch., 1931.

عبد الحفاظی

- J. Bidez et F. Cumont, *Les Mages hellénisés*, 1938.
- E. Babelot, *Les Perse achéménides*, Catalogue des monnaies, 1939.

- E. Benveniste, *Les Mages dans l'Ancien Iran*.
- C. Clemen, *Die griechischen und lateinischen Nachrichten über die persische Religion*, 1920.
- O. Dalton, *The treasure of the Oxus*, 1921.
- R. Ghirshman, *Nurabad. Etude sur les temples du feu en Iran*. Syria, 1947.
- Masjid-i-Soleiman, Résidence des premiers princes achéménides*, Syria, 1950.
- Suse. Un village perse - achéménide*, Mémoires M. A. I., vol. XXXVI, 1954.
- M. Dieulafoy, *L'acropole de Suse*, 1890.
- " *L'art antique de la Perse*.
- G. Cardascia, *Les archives des Murasu, une famille d'hommes d'affaires babyloniens à l'époque perse (455-403)*, 1951.
- G. Cousin, *Kyros le Jeune en Asie Mineure*, 1905.
- C. Driver, *Aramaic documents of the fifth century B. C.* 1954.
- K. Erdmann, *Die iranische Feuerheiligtum*, 1941.
- E. Flandin et P. Coste, *Voyage en Perse pendant les années 1840/41-1843/45*.
- G. J. Gadd, *The fall of Nineveh*, 1923.
- E. Herzfeld, *Am Tor von Asien*, 1920.
- " *Altpersische Inschriften*, 1938.
- P. J. Jung, *Dareios I. König der Perser*, 1944.
- F. Justi, *Iranisches Namenbuch*, 1895.
- R. G. Kent, *Old Persian Grammar, Texts, lexicon*, 2ème ed., 1953.
- L. W. King and R. C. Thompson, *The sculptures and inscriptions of Darius the Great on the rock of Behistun in Persia*, 1907.
- F. W. Konig, *Aelteste Geschichte der Meder und Perser*, 1934.
- " *Relief und Inschrift des Koenigs Dareios I. am Felsen von Bagistan*, 1938.
- " *Der falsche Bardia, Dareios der Grossen und die Lügenkönige*, 1938.
- A. Meillet, *Grammaire du vieux perse*.
- J. De Morgan, *Manuel de numismatique orientale*, 1923.
- H. S. Nyberg, *Die Religionen des alten Iran*, 1939.
- A. T. Olmstead, *The History of the Persian Empire*, 1948.
- E. Pillot, *Le palais de Darius à Suse*, 1914.
- G. Posener, *La première domination perse en Egypte*, 1936.
- Prasec, *Kyros der Grosse*, 1912.
- " *Dareios*, 1914.
- G. Radet, *La première incorporation de l'Egypte à l'empire perse*. Revue des Etudes anciennes, 1909.
- C. Rawlinson, *Five great monarchies*, t. III, 1871-1876.

- M. Rostovtzeff, *Iranians and Greeks in South Russia*, 1922.
 F. Sarre und E. Herzfeld, *Iranische Felsreliefs*, 1910.
 E. Schmidt, *Persepolis*, vol. I, 1953.
 F. Spiegel, *Iranische Altertumskunde*, 3 vol. 1871-1878.
 P. Weissbach, *Dic Keilinschriften der Achaemeniden*, 1911.
 S. Wikander, *Feuerpriester in Kleinasiens und Iran*, 1946.
 G. Widengren, *Hochgottglaube im Alten Iran*, 1938.
 Sukumar Sen, *Old Persian Inscriptions of the Achaemenian Emperors*. Calcutta, 1941.
 E. Obst, *Der Feldzug des Xerxes*, 1913.
 S. Wikander, *Mithra en vieux perse*, Orientalia Suecana, 1952.

عبد پارسی

- F. Altheim, *Alexander und Asien*, 1953.
 E. Bikerman, *Institutions des Seleucides*, 1938.
 N. C. Debevoise, *A political history of Parthia*, 1938.
 R. Ghirshman, *Un bas-relief d'Artaban. V. avec inscription pehlevi - arsacide* Monum. Piot, 1950.
 Quelques intailles du musée de Calcutta à légendes en tokharien, pehlevi arsacide et pehlevi sassanide, volume publié à la mémoire du prof. E. Herzfeld, 1952.
 Chapitre "Art parthe" dans "L'homme et Art" Larousse (sous presse).
 C. Hopkins, *Aspects of Parthian Art in the Light of Discoveries from Dura-Europos*. Beiträge, III.
 M. T. Rostovtzeff, *Dura and Problem of Parthian Art*, 1936.
 H. Seyrig, *Antiquités syriennes*, Syria, 1936.
 W. Wroth, *Catalogue of the Coins of Parthia*, 1903.
 M. J. Saint-Martin, *Fragments d'une histoire des Arsacides*, 1850.
 V. Kahrstedt, *Artabanos III und seine Erben*, 1950.

عبد ساسانی

- F. Altheime, *Die Kriege der alten Welt*. 3 vol. 1943.
 .. *Literatur und Gesellschaft im ausgehenden Altertum*, 2 vol. 1948.
 .. *Aus Spätantike und Christentum*, 1951.
 .. *Asien und Rom*, 1952.
 .. *Niedergang der alten Welt*. 2 vol. 1952.
 .. *Ein asiatischer Staat*, 1er vol. 1954.
 H. W. Bailey, *Zoroastrian Problems in the Ninth-Century Books*, 1943.

- Ch. Bartholomae, *Zum sasanidischen Recht*, 1922.
- E. Burnouf, *Etudes sur la langue et les textes zends*, 1840 - 1850.
- A. Christensen, *L'Iran sous les Sassanides*, 1936, 2ème ed. 1944.
- Fr. Cumont, *Textes et Monuments figurés relatifs aux mystères de Mithra*, 2 vol. 1896/99.
- J. Darmesteter, *Le Zend-Avestā*, 3 vol. 1893.
- G. Fluegel, *Mani, seine Lehre und seine Schriften*, 1862.
- R. Ghirshman, *Inscription du monument de Châpour I à Châpour*, Revue des Arts Asiat., 1936.
- .. *Les fouilles de Châpour*, ibid, 1938.
 - .. *Un plat sassanide en argent doré*, Artibus Asiae, 1942.
 - .. *Les astodans, Etude sur les rites funéraires sous les Sassanides*, ibid. 1948.
 - *A propos des bas-reliefs rupestres sassanides*, ibid, 1950.
 - *Inscriptions Pehlvi des plats sassanides du Musée de l'Ermitage*.
 - B. S. O. S., 1951.
 - .. *Scènes de banquets sur l'argenterie sassanide*, Art. Asiae, 1953.
 - .. *Chapitre „Art Sassanide“ dans Homme et Art*, Larousse, 1956.
 - .. *Une coupe sassanide à scène de chasse*, Artib. Asia, 1955.
 - .. *Argenterie d'un seigneur sassanide*, Ars Orientalis 1956.
 - .. *Bichâpour. Les mosaïques sassanides*, 1 vol. 1956.
- E. Herzfeld, *Zoroaster and his world*, 2 vol. 1947.
- Paikuli, 2 vol. 1924.
- G. Husing, *Der Mazochismus*, 1935.
- A. V. W. Jackson, *Zoroaster, the Prophet of Ancient Iran*, 1899.
- .. *On the date of Zoroaster*, J. of Am. Or. Soc., 1896.
 - .. *Studies in Manichaeism*, ibid, 1923.
 - .. *Prof. Jackson Memorial Volume*, Cama Orient. Inst., 1954.
 - .. *Etudes sassanides (en russe)*, 1909.
- E. Kühnel Wachtendonk, *Die Ktesiphon. - Expedition*, 1931-32-33.
- B. Labourt, *Le christianisme dans l'empire perse*, 1904.
- B. Laufer, *Sino - Iranica*, 1919.
- G. Le Strange, *The Lands of the Eastern Caliphate*.
- Macoudi, *Les Prairies d'or*, Trad. C. Barbier de Meynard, 1865.
- J. Markwart - G. Messina, *A Catalogue of the Provincial Capitals of Eranshahr*, 1931.
- J. J. Modi, *The religious system of the Parsis*, 1908.
- .. *The funeral ceremonies of the Persees, their origin and explanation*, 1905.
- J. H. Moulton, *Early Zoroastrianism*, 1913.

- F. Paruck, *Sassanian Coins*, 1924.
- Silvestre de Sacy, *Mémoires sur diverses antiquités de la Perse et sur les médailles des rois de la dynastie des Sassanides*, 1793.
- C. Salemann, *Manichaïsche Studien*, 1908.
- H. C. Puech, *Le Manichéisme, Son fondateur, sa doctrine*, 1949.
- R. Reitzenstein und H.H. Schaeder, *Studien zum antiken synkretismus Iran und Griechenland*, 1926.
- F. Spiegel, *Avesta, die heilige Schrift der Parsen, aus sein Grundtext übersetzt mit Rücksicht auf die Tradition*, 3 vol., 1852-1863.
- B. Spuler, *Iran in Früh-islamischer Zeit*, 1952.
- M. Sprengling, *Third Century Iran. Sapor and Kartir*, 1953.
- E. Benveniste et L. Renou, *Vrtra et Vrthragna*, 1934.
- W. B. Henning, *Zoroaster, Politician or Witch-doctor?* 1951.
- S. H. Taqizadeh, *Old Iranian Calendars*, 1938.
- F. Wolff, *Avesta - übersetzungen auf der Grunde von Chr. Bartholomae's Wörterbuch*, 1924.
- R. C. Zaehner, *Zoroan. A Zoroastrian dilemma*, 1955.
- G. Widengren, *Xosrau Anosurvan, les Hephtalites et les peuples turcs*. Orientalia, 1952.
- J. Smirnoff, *Argenterie orientale*, 1909.
- J. Orbelli et K. Trever, *Le Métal Sassanide (en russe)*, 1935.

فهرست نامها

آذربایگان ۳۲۲، ۳۲۱
 آرارات : رک . اورارتلو ۶۸
 آرال ۲۸۶
 آرامی ۲۶۷، ۲۳۱، ۱۸۲، ۱۸۱، ۱۶۸، ۱۲۳
 آرامیان ۱۸۱، ۹۴
 آریابیان ۶۹، ۱۱
 آریوبرزن ۲۴۴، ۲۲۷ ح
 آزرمیدخت ۳۷۰
 آژریلاس ۲۳۵، ۲۲۳
 آسیا ۱۸۱، ۱۶۲، ۱۶۱، ۶۹، ۶۷، ۳۰، ۲۰ ح
 ، ۲۲۰، ۲۱۹، ۲۱۵، ۲۱۳، ۲۰۲
 ، ۲۳۸ تا ۲۳۶، ۲۲۹، ۲۲۶، ۲۲۱
 ، ۲۶۷، ۲۵۷، ۲۵۴، ۲۴۹، ۲۴۶
 ، ۴۱۳، ۳۲۴، ۳۰۱، ۲۸۹، ۲۷۹
 ، ۴۳۰، ۴۱۹، ۴۱۸
 آسیانی ۶۹، ۵۰، ۵۳، ۴۹، ۲۹
 ، ۱۳۲، ۱۰۷، ۱۰۳، ۹۸، ۹۳، ۸۹
 ۱۷۳

۷

آب دیر ۱۲۸
 آپادانه ۴۲۰
 آپولو ۱۳۸ ح
 آپیس ۱۴۹ تا ۱۵۱
 آتر (آتش) ۱۷۲
 آترپاتن : رک . آذربایجان ۱۶۵
 آتن ۲۴ دیباچه، ۱۶۳ تا ۲۱۳، ۱۹۲، ۱۶۶
 تا ۲۱۸ ۲۴۴، ۳۲۷، ۲۲۴، ۲۲۱، ۲۱۸
 ۲۹۰، ۱۹۵ آتنا
 آته ۳۲۰
 آتوراناهیت ۳۲۰
 آتورپات ۲۴۹
 آتور پاتکان : رک . آذربایجان ۱۵۶ ح
 ۲۱۵ آتیک
 آثار الباقيه بیرونی ۱۴۷ ح
 آذربایجان ۳، ۲۸۹، ۲۸۸، ۲۶۸، ۲۴۹، ۹۸، ۴، ۱۰۳
 ۳۰۲، ۲۹۹

آشور نصیر پال	۸۶	آسیانی ها	۱۱۹
آشوری	۸۱	آسیای حنفیه	۱
آشوریان	۸۰، ۸۴، ۸۱	۵۰، ۵۰، ۴۹، ۴۵، ۶۰	۹۹
آشوریان	۸۹، ۸۶، ۸۲، ۶۹، ۵۰، ۸	۹۷، ۹۵، ۶۶، ۶۵، ۶۳	تا
آلبانی	۳۰۵	۱۳۵، ۱۱۳، ۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۳	
آلبانیان	۳۷۷، ۲۹۹	۱۰۹، ۱۵۴، ۱۴۰، ۱۳۹	۱۳۷
آلمان	۱۵	۲۰۳۲۰۰۰، ۱۶۵، ۱۶۳	۱۶۰
آلیاتس	۸۴	۲۳۵، ۲۳۲، ۰۲۲۳، ۲۲۲	۲۱۵
آمد	۳۵۵	۰۲۴۰، ۲۳۹، ۲۳۶	
آنن	۲۴۲، ۱۴۸	۳۰۴، ۲۹۸، ۲۹۴، ۲۶۱	۲۶۰
آمودریا : رک. جیحون		۴۲۳، ۴۲۲، ۴۱۷، ۳۶۸	۳۰۶
آمیتیس	۱۱۷	۲۹۵	
آمیرگی	۱۶۹ ح	آسیای غربی ۱۵ دیباچه	۲۳
آندره گدار	۲۴۵ ح	۱، ۴۹، ۴۵، ۳۰، ۵۱	۲۹
الف		۲۰۱، ۱۱۷، ۱۰۸، ۶۵	۶۴
ابن عبری : رک. ابوالفرج		۳۱۱، ۳۰۶، ۲۹۳، ۲۱۰، ۲۰۵	
ابوریحان بیرونی	۱۴۷ ح	۴۳۰، ۴۲۷، ۳۵۲، ۳۴۳، ۳۲۴	
ابوالفرج بن عبری	۱۲۷ ح	۳۹، ۵، ۱	آسیای مرکزی ۱۵ دیباچه
ایبردوس	۱۸۴	۳۲۳، ۲۹۳، ۲۵۸، ۱۴۰، ۸۳	
اپادانه	۱۸۹، ۱۸۳، ۱۸۷	۴۲۳، ۴۰۵، ۳۸۲، ۳۶۶، ۳۳۷	
اپادانه تخت جمشید	۱۸۷	۴۲۷، ۴۲۵	
اپادانه داریوش	۱۹۴	آسیای مقدم ۱ ح ۲۰۱، ۲۰۱ ح ۳۵۲	
اپادانه شوش	۱۸۷	آسیای میانه ۴	
اپامه	۲۵۴	۴۲۲، ۴۲۱، ۲۶۸	
اپامیه	۲۶۰	۶۸، ۶۱، ۵۸، ۵۷، ۵۰	
اپم نیات	۱۷۲	۹۹ تا ۸۵، ۸۲، ۸۰، ۷۰	
اپولونیوس	۱۶۶	۱۰۶، ۱۲۳، ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۱۷، ۱۱۰	
اقراپاتن	۹۸	۱۲۳، ۱۱۹، ۱۱۷، ۱۱۰	
اترپاتکان	۲۴۹	۱۸۳، ۱۶۹، ۱۳۸، ۱۳۷، ۱۲۸	
اتروریا	۶۸	۳۲۵، ۲۸۹، ۲۴۲، ۱۹۱، ۱۸۴	
اترسکها	۴۲۲	۳۲۷	
اترسکیان	۳۱، ۳۰	آشور بانی پال ۹۸، ۱۲۵، ۹۹، ۱۲۷	
		۱۸۳	

- اسکندریه ۳۶۸، ۲۴۷، ۲۴۱
 اسکوتاری ۳۶۷
 اسکودره ۱۶۹
 اسکیلاکس ۲۰۶، ۱۰۹
 اسلاف ۱۳۰
 اسلام ۱۹ دیباچه، ۲۰ دیباچه، ۲۲ دیباچه،
 ۲۴ دیباچه، ۱۰۵، ۴۰۷، ۴۰۹،
 ۴۳۰، ۴۲۹، ۴۱۱
 اسلاو ۴۱۳
 اشک : رک. ارشک
 اشکانی ۱۹ دیباچه، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۲،
 ۳۰۷، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۳، ۳۱۳ تا ۳۲۲
 ۳۲۴ تا ۳۴۵، ۳۴۸، ۳۴۲، ۳۳۸
 ۴۲۶، ۳۷۵
 اشکانیان ۴، ۳۲۱، ۳۰۶، ۳۱۱ تا ۳۱۳،
 ۴۱۵، ۳۴۵، ۳۴۲، ۳۳۳، ۳۲۳
 اشکوزای ۱۱۰، ۹۷
 اصطخر ۷
 اصفهان ۳۴۷، ۳۳۰، ۲۸۸، ۸۸، ۴۵، ۷
 اگسطس ۱۳۵، ۱۹۱، ۳۰۰ تا ۳۰۰، ۳۰۹
 ۳۴۳، ۳۳۸، ۳۳۷
 افروذیتا ۱۹۵
 افریقا ۴۲۷، ۴۲۱، ۴۱۹، ۲۱۳
 افریقای شمالی ۴۱۷، ۴۱۲
 افسوس ۱۵۸
 افغان ۷۷
 افغانستان ۲۰ دیباچه، ۱۶۹ ح، ۲۵۶
 ۴۱۸، ۳۱۰
 افولون : رک. آپولو
 اقبال آشتیانی ۱ ح
 اقریطش ۲۰۳
- اریتس ۱۵۴، ۱۶۰
 اژدهاک ۱۱۷ ح
 ۵۱
 اژیبی ۲۰۷
 اسارت ۱۱۰، ۹۸، ۹۶
 اسارت : رک. اسپارت
 ۲۱۴، ۱۶۳، ۱۳۸
 ۰، ۱۲۴، ۲۲۳، ۲۲۱، ۲۱۸، ۲۱۷
 ۲۴۰، ۲۲۶
 اسپانیا ۴۲۸، ۴۱۵، ۸۳
 اسپرادس ۱۴۷ ح
 اسپست ۲۰۲
 استپ ۷۰
 استپها ۳۱۵، ۳۱۱، ۲۸۷، ۲۸۶
 ۴۲۵، ۴۲۱، ۴۲۰
 استخر ۳۷۰، ۳۲۰، ۲۷۳، ۲۷۲، ۲۷۰
 ۳۷۸، ۳۸۱، ۳۸۹ ح
- استرابون ۱۶۷، ۵۵
 استیاج : رک. استیاگس
 استیاگس ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۳
 ۱۴۴
 استها ۶۸
 اسدآباد ۲۰ دیباچه
 اسکاندیناوی ۶۸ ح
- اسکندرکبیر ۲۱ دیباچه، ۱۳۹، ۱۴۳
 ۱۶۱، ۱۶۷، ۱۷۳، ۱۹۴، ۲۰۱
 ۲۱۲، ۲۳۴، ۲۲۹، ۲۵۶، ۲۵۴ تا ۲۵۶
 ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۲، ۲۷۰
 ۲۷۶، ۳۱۳، ۳۱۱، ۳۰۵، ۲۸۲، ۲۷۶
 ۳۲۲، ۳۲۲، ۳۳۶، ۳۱۶، ۴۲۳
 ۴۲۴

اندر ۴۰۴
 اتران ۵۳
 انسان ۱۲۵، ۱۳۲، ۱۴۴
 انطاکیه ۳۵۸، ۳۵۰، ۲۸۷، ۲۶۲، ۲۵۸،
 . ۳۹۲، ۳۶۷، ۳۶۵
 اقره (انکارا) ۳۶۸
 انگلستان ۲۳ دیباچه، ۱۵، ۶۷
 انوبانی نی ۴۱
 انوشیروان: رک. خسرو اول
 اتیوخوس اول ۲۵۶، ۲۶۴
 اتیوخوس دوم ۲۵۶، ۲۶۴
 اتیوخوس چهارم ۲۷۵، ۲۶۵، ۲۶۰
 ، ۳۳۱، ۲۹۰
 اتیوخوس سوم ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۵۹،
 ، ۲۷۸، ۲۷۷، ۲۷۵، ۲۶۵
 ، ۳۲۰، ۳۱۲، ۲۹۰
 اتیوخوس هفتم ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۷،
 ، ۳۱۲
 اوئیدموس ۲۵۹
 اور ۴۹، ۴۶، ۴۵، ۳۵
 اووارتو ۶۸، ۶۹، ۸۴ تا ۹۹، ۱۱۷ تا
 ۱۱۹
 اووارتی ۹۱
 اووارتیان ۹۱، ۲۰۰
 اوراسی ۴۹، ۶۹، ۷۰، ۱۱۳، ۳۳۴،
 ۴۲۸، ۴۲۵، ۴۲۱
 اووال ۱۶۱
 اورامان ۲۶۸
 اوپوس ۲۶۲
 اورشلیم ۹۴ ح
 اورمیه ۳، ۷۶، ۸۷، ۸۸، ۹۱، ۹۲

اقیطیشیان ۳۰
 اقیانوس اطلس ۴۰۳، ۳۳۴، ۴۲۷
 اقیانوس هند ۱۵، ۱۳۶، ۱۶۸
 اعراب ۳۱۳، ۳۶۳
 اکتاویوس ۳۰۰
 اکد ۴۰، ۴۴ ح
 اکدی ۴۰، ۴۲، ۴۳، ۵۴، ۲۰۰
 اکدیان ۲۱ دیباچه
 اکرولپیس ۱۸۳، ۲۱۴
 اکسایا: رک. همدان
 اگاده ۴۴، ۳۹
 اگوستین قدیس ۴۱۷
 اگلبرتا ۴۰۳
 اگینا ۱۶۴
 البرز ۶۲، ۷، ۴، ۳
 الرا ۳۶۷، ۳۵۰
 الشتر ۱۰۰
 الفاتین ۱۴۹
 المستد ۱۴۴ ح، ۱۵۰ ح
 المفیا ۲۰۸
 الیگارشی ۴۲۲
 الیمایی ۲۸۸ تا ۲۹۰ تا ۳۰۰، ۳۱۲،
 ۳۳۱، ۳۲۰
 امارنا ۵۶
 اماسیس ۱۴۷، ۱۴۸
 امثال و حکم دهخدا ۳۹ ح
 امریکا ۱۰۰، ۲۷۷ ح
 اناطولی ۴۴ ح
 اناهیته: رک. ناهید
 انتونیوس ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۴۳
 انتونیوس متقی ۳۰۶

۱۸۱، ۱۷۹، ۱۷۳، ۱۷۲، ۱۶۷
 ایران باستان ۱۹ دیباچه، ۱۰۸ ح، ۱۱۷ ح،
 ۱۲۴ ح، ۱۳۲ ح، ۲۳۹ ح، ۲۴۰ ح، ۲۴۲ ح
 ایران جاویدان ۱۲۲ ح
 ایران در زمان ساسانیان ۱۹ دیباچه، ۳۱ ح،
 ۳۵۹ ح، ۳۶۷ ح، ۳۸۰ ح
 ایرانیان ۳۰، ۳۹
 ایرانیت ۴۴
 ایپسوس ۲۵۳
 ایسکراتیس ۲۲۸
 ایسوس ۲۴۰
 ایسین ۴۵، ۵۳
 ایشپواینی ۹۱، ۹۲
 ایشتوبیگو ۱۳۲ ح
 ایلیریان ۶۵
 ایلینوا ۱۴۴ ح
 ایندره ۵۱
 اینشوشه ناک ۵۳
 ایوان کرخد ۳۹۲
 ایونی ۱۹۴، ۲۱۶، ۲۷۵
 ایونیان ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۸۴

۹۷ تا ۹۹، ۱۱۰، ۱۰۸، ۱۲۹
 اوروک ۵۳، ۳۱۷
 اوریپیدس ۲۹۷، ۲۱۹
 اوریمین ۲۱۵
 اوستا ۱۷۲ ح، ۳۷۴ ح، ۳۲۳، ۳۰۳
 ۴۰۶، ۳۸۳ ح
 اولیس ۱۹۳ ح
 اولئوس (شوش) ۳۱۷، ۳۱۳
 اوم مان مینانو ۱۲۴ ح
 او میروس ۸۱
 او نتاش گال ۱۲۸، ۵۶
 او نتاش هوبان ۵۶
 او نتاشی : رک . چغازنبیل ۳۴۷
 اهواز ۳۷۴ ح
 اهورامزدا ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۴، ۳۱۹
 ۳۷۸، ۴۰۴، ۴۰۳، ۳۹۵، ۳۸۳
 ایبریان ۳۰، ۲۹۹، ۸۹
 ایتالیا ۲۰، ۲۹۷، ۷۹، ۷۸، ۳۰۳
 ۴۲۸، ۴۱۲، ۳۳۷، ۳۰۶
 ایتالیان ۶۷
 ایخ تورویکو ۱۱۷ ح
 ایدیده : رک . آب دیر
 ایران ۱۵ دیباچه، ۱۹ تا ۲۴
 دیباچه، ۱، ۱۰۳ تا ۱۰۱، ۱۶ تا ۲۰
 ۲۵ تا ۴۳، ۴۱، ۴۰، ۳۸، ۴۶ تا ۴۶
 ۴۹، ۵۳، ۵۷، ۵۵، ۶۴ تا ۶۶
 ۶۷، ۷۰، ۷۹، ۷۷، ۷۵، ۸۰
 ۸۲ تا ۸۷، ۸۴ تا ۹۱، ۹۷ تا ۹۹
 ۱۰۶، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۶، ۱۲۹
 ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۵ تا ۱۳۷، ۱۴۰
 ۱۴۲ تا ۱۵۷، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۰

بالتیک ۱۶
 بالک ۴۴
 بالکان ۲۰۱، ۱۶۰، ۶۵، ۴۹
 بحر احمر ۳۰۹، ۲۷۸، ۱۰۹
 بحر اسود ۱۶۱، ۱۶۰، ۱۳۹، ۹۸، ۴۹
 ، ۳۰۸، ۳۰۴، ۲۵۲، ۲۳۱، ۲۰۳
 ۴۲۵، ۴۱۰، ۴۰۹
 ، ۲۵۲، ۵۰۰، ۵۰۰، ۶۰۴، ۳۰۱
 بحر خزر ۳۶۵، ۳۰۸، ۲۸۸ تا ۲۸۶، ۲۷۸
 بحرالروم ۱۳۷، ۱۱۸، ۹۳، ۶۰، ۲۹
 ، ۳۰۵، ۲۹۸، ۲۰۶، ۱۰۹، ۱۴۸
 ، ۳۴۲، ۳۳۷، ۳۳۶، ۳۰۹، ۳۰۷
 ۴۲۳، ۴۱۳، ۴۰۷
 بخارا ۳۶۳
 بختنصر ۱۵۳، ۱۱۸، ۱۱۷، ۵۸
 بختنصر سوم ۱۰۲
 بختیاری ۲۰ دیباچه، ۸۹، ۱۳۰، ۲۷۵
 بدخشنان ۲۰۴
 بربرها ۲۲۹، ۷۰
 برترانی ۴۱۰، ۲۷۹، ۸۳
 بزدنشانده ۱۳۰
 بردیا ۱۵۳، ۱۴۷
 بروزیه ۴۱۴، ۴۰۷
 برسم ۲۷۲، ۱۲۲
 برقه ۱۴۸
 بروتوس ۲۹۸
 بروجرد ۲۶۲
 برهان قاطع ۵۱ ح، ۱۲۷ ح، ۲۷۰ ح،
 ۲۷۹ ح، ۲۸۷ ح، ۳۴۶ ح
 بریتانیا ۳۵۰ ح
 بریتانیای شمالي ۶۸ ح

۲۲۴، ۲۱۰، ۲۰۲، ۱۸۵
 ايونی مقدم ۹۰
 ايونیه ۹۸، ۹۹، ۱۳۹، ۱۶۳، ۱۶۹، ۱۸۴ ح،
 ۲۹۸، ۲۲۴، ۲۱۸
ب
 بابل ۳۳۹، ۳۹۱ تا ۴۱۰، ۴۵۰، ۵۰۰، ۴۶۰، ۴۵۰
 ، ۶۸، ۶۴، ۶۳، ۶۱، ۵۸ تا ۵۶
 ، ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۱۸ تا ۱۱۶، ۹۴
 ، ۱۴۰، ۱۳۶، ۱۳۲، ۱۳۱، ۱۲۷
 ، ۱۵۲، ۱۴۷، ۱۴۴، ۱۴۳، ۱۴۱
 ، ۱۷۰، ۱۶۸، ۱۵۸، ۱۵۶، ۱۵۳
 ، ۲۰۷ تا ۲۰۵، ۱۸۴ تا ۱۸۲، ۱۷۷
 ، ۲۲۰ تا ۲۱۷، ۲۱۳، ۲۱۲، ۲۱۰
 ، ۲۴۹، ۲۴۳، ۲۳۲، ۲۳۱، ۲۲۲
 ، ۲۹۲، ۲۸۹، ۲۶۲ تا ۲۶۰، ۲۵۴
 ، ۳۴۸، ۳۲۴، ۳۲۳، ۳۰۶، ۳۰۵
 ۴۱۰، ۴۰۸، ۳۸۹، ۳۸۲
 باباليون : رک . بابلپون ۲۸۸
 بابل جنوبی ۲۸۸
 بابلیان ۲۱ دیباچه، ۸۲
 بابلیون (قاهره قدیم) ۳۶۸
 باخوس ۲۶۲ ح
 بارتلمنی ۳۰ ح
 بارتولمه ۱۷۲ ح
 بارونهای فرانسوی ۲۳۷
 باسکان ۳۰
 باکا ۲۹۷
 باکتریا : رک . بلخ
 باکوس ۲۹۷ ح
 باکوم ۲۸ ح
 بائت ۶۸

- بزید ۴۱۷
 بسفر ۴۹، ۶۵، ۳۰۴ تا ۳۶۷
 بسوس ۲۴۶
 بشپور ۱۵۸
 بطالسه ۲۵۴، ۳۷۴
 بطلمیوس ۲۳۱
 بعل ۲۴۳، ۱۴۱
 بعل مردوك ۲۱۹
 بغداد ۳۸۶
 بقراط ۴۰۶
 بکنی : رک . بیکنی ۱۵۳
 بگرام ۲۰ دیباچه ،
 بلاش ۳۶۱
 بلخ ۱۶۹، ۱۰۲، ۱۴۰، ۶۷، ۵۲، ۲۹
 ، ۲۵۱، ۲۴۶، ۲۳۲، ۲۱۷، ۱۸۴
 ، ۲۷۷، ۲۶۸، ۲۶۲، ۲۵۸ تا ۲۵۶
 ، ۲۸۵، ۲۸۰
 بلخیان ۱۵ دیباچه ، ۲۰۹ ، ۲۹۰
 بلخیه ۳۲۰
 بلوچ ۲۶۸
 بلوچستان ۲۹۰، ۵
 بليناس : رک . اپولونیوس ۲۴۸
 بندرعباس ۵ ، ۲۴۸
 بنطیقس ۳۲۰ ، ۲۹۵ ، ۲۹۴
 بنگی ، سفك ۲۳ دیباچه
 بنی اسرائیل ۹۴ ، ۲۰۷ ، ۳۸۱
 بودا ۳۸۰
 بورآس ۵۵
 بوران ۳۷۰
 بوریاش : رک . بورآس
 بوزنطه (بیزانس) ۱۶۱ ، ۱۶۴ ، ۳۳۰ ، ۳۶۶ ، ۳۶۲ ، ۳۶۰ ، ۳۵۰ ، ۳۳۸
- ۳۶۹ تا ۳۶۵ ، ۳۶۳ ، ۳۶۰ ، ۳۵۰
 ۴۰۶ تا ۴۰۴
 ۲۶۲ ، ۳۹
 بهبهان ۱۵۸
 بهرام اول ۳۵۲ ، ۳۵۸ ، ۳۸۷ ح ، ۳۹۵
 بهرام پنجم ۳۵۷ ، ۳۵۸
 بهرام چوبین ۳۶۷ ، ۳۶۶
 بهرام چهارم ۳۵۶
 بهرام دوم ۳۵۲ تا ۳۵۴ ، ۳۸۱ ، ۳۸۶
 بهرام سوم ۳۵۳ ، ۳۸۷ ح
 بهرام گور ۴۲۰
 بیاس : رک . هیفاسیس
 بیت دیاکو ۹۶
 بیت المقدس ۱۴۱ ، ۲۱۹ ، ۲۲۰ ، ۲۹۸ ، ۳۶۷ ، ۳۲۳ ، ۲۹۹
 بیشینیه ۲۲۶
 بیزانس : رک . بوزنطه
 بیستون ۹۶ ، ۱۴۷ ح ، ۱۵۸ ، ۱۶۷
 ۳۹۴ ، ۳۳۲ ، ۱۷۸ ، ۱۶۸
 بیشاپور ۳۵۱ ، ۳۷۹ ، ۳۸۰ ، ۳۹۰ تا ۳۹۹ ، ۳۹۸ ، ۳۹۵ ، ۳۹۲
 بیشاور ۳۸۶ ، ۳۸۷
 بیک ۴۰۴
 بیکنی ۹۳ ، ۸۷
 بین النهرين ۲۵ ، ۲۵ ، ۸ ، ۶ ، ۵ ، ۲۷ تا ۲۷
 ، ۴۰ ، ۴۴ ، ۴۴ ، ۳۸ ، ۳۵ تا ۳۰
 ، ۸۲ ، ۶۸ ، ۶۳ ، ۵۴ ، ۵۰ ، ۴۸
 ، ۲۰۰ ، ۱۳۵ ، ۱۱۹ ح ، ۹۰
 ، ۲۹۱ ، ۲۶۰ ، ۲۴۲ ، ۲۰۷ ، ۲۰۳
 ، ۳۰۵ تا ۳۰۰ ، ۲۲۹
 ، ۳۲۵ تا ۳۲۳ ، ۳۰۷ تا ۳۰۰ ، ۳۶۰ ، ۳۶۲ ، ۳۶۰ ، ۳۵۰ ، ۳۳۸

پارسه ۷ ح ، ۱۲۵ ، ۱۲۶ ح ، ۱۳۱
 پارسه گد : رک . پاسارگاد
 پارسه گرد : رک . پاسارگاد
 پارسیان ۱۵ دیباچه ، ۲۱ دیباچه ، ۸۹
 پارشمن ۲۶۸
 پارمنین ۲۴۰
 پاریس ۲۰ دیباچه ، ۳۰ ح ، ۴۰۰ ، ۴۰۱ ، ۴۰۳
 پاسارگاد ۷ ، ۱۴۲ ، ۱۳۰ ، ۹۰ ، ۱۳۲ ، ۱۳۰ ، ۹۰
 تا ۱۴۴ ، ۱۸۶ ، ۱۷۵ ، ۱۷۳ ، ۱۴۶
 ، ۲۷۲ ، ۲۴۸ ، ۲۳۴ ، ۲۲۲ ، ۱۸۷
 ۳۱۹
 پاکر ۳۴۳ ، ۲۹۸ ، ۲۹۹ ، ۳۰۶ ، ۳۲۳ ، ۳۰۶
 پامفیلیه ۲۲۶
 پامیر ۳۳۸ ، ۳۰۹ ، ۲۶
 پان‌هلنیسم ۲۷۳
 پایکولی ۳۸۷
 پترا ۳۳۹
 پتنه ۲۳۱
 پرتوتیس ۹۸
 پرثوه ۲۸۷ ، ۸۸
 پرنی ۳۱۱ ، ۲۸۸ ، ۲۸۶
 پرسکینس ۲۵۰
 پرسید ۱۳۲
 پروشات ۲۲۲
 پرویز ۳۶۸
 پریاپاتیوس ۲۸۸
 پریکلس ۲۱۸
 پریتتوس ۲۲۹
 پشتکوه ۵
 پلاتنه ۲۱۵

۴۲۱ ، ۳۸۲ ، ۳۷۰
 بین‌النهرین شمالی ۳۷ ، ۸۹ ، ۳۵۳
پ
 پاپک ۳۷۹ ، ۳۴۷
 پاپیروس ۱۶۸ ، ۱۸۱
 پاراتاکین ۲۴۹
 پارت ۲۵۶ ، ۱۴۰ ، ۱۵۳ ، ۱۷۹ ، ۱۶۹
 تا ۲۸۵ ، ۲۵۸ ، ۲۷۷ ، ۲۶۲ ، ۲۶۸
 تا ۳۲۳ ، ۳۲۸ ، ۳۳۳ تا ۳۴۷
 ، ۳۹۵ ، ۳۸۶ ، ۳۷۲ ، ۳۷۱ ، ۳۴۸
 ۴۲۵ ، ۳۹۷
 پارتاتوا ۹۸ ، ۹۹ ، ۱۰۹
 پارتیان ۲۱ دیباچه ، ۲۰۵ ، ۲۰۰ تا ۲۶۰
 ، ۲۷۷ ، ۲۶۲
 تا ۲۸۳ ، ۳۰۱ ، ۳۰۵ تا ۳۲۴
 تا ۳۲۷ ، ۳۳۹ ، ۳۳۶ ، ۳۳۴
 تا ۳۴۴ ، ۳۷۲ ، ۳۷۵ تا ۳۷۷
 ۴۲۶ ، ۴۲۵ ، ۴۱۵
 پارتها ۱۰۴
 پارس ۱۵ دیباچه ، ۱۶ دیباچه ، ۲۱
 دیباچه ، ۴ ، ۱۱۸ ، ۸۷ ، ۱۲۶ ، ۱۲۶ ح ،
 ، ۱۰۲ ، ۱۵۰ ، ۱۳۵ ، ۱۳۳ ، ۱۳۱
 ، ۱۷۱ ، ۱۶۹ ، ۱۵۸ ، ۱۰۰ ، ۱۵۳
 ، ۲۳۶ ، ۲۲۰ ، ۲۰۳ ، ۲۰۲ ، ۱۸۷
 ، ۲۷۰ ، ۲۶۲ ، ۲۰۹ ، ۲۰۶ ، ۲۴۴
 تا ۲۸۸
 ، ۳۱۹ ، ۳۱۳ تا ۳۱۱ ، ۲۹۰
 ۳۴۷ ، ۳۴۵
 پارسو ۸۷ ، ۹۳ ، ۹۲
 پارسواش ۸۹
 پارسوماش (مسجد سلیمان) ۸۹ ، ۹۹
 ۱۳۲ ، ۱۲۸ ، ۱۲۶ تا ۱۲۴

تاریخ ایران باستان ۹۶ ح
 تاریخ تمدن ایران ساسانی ۱۹ دیباچه
 تاریخ شاهنشاهی پارس ۱۴۴ ح ، ۱۵۰ ح
 تاسیتوس ۳۱۸ ، ۳۱۹ ، ۳۲۱
 تاشکند ۳۴۹
 تاماریتو ۱۲۷
 تبریز ۸۸
 تبس ۲۲۵ ، ۲۳۸ ، ۲۴۶ ، ۲۴۷ ح
 تجن ۲۸۶
 تخت جمشید ۲۱ دیباچه ، ۲۸ ، ۲ ، ۹۰ ، ۲۸ ، ۲ ، ۱۴۶ ، ۱۳۴ ، ۱۳۱ ، ۱۳۰ ، ۱۱۵
 ، ۱۷۸ ، ۱۷۵ ، ۱۶۸ ، ۱۵۸ ، ۱۵۵
 ، ۲۰۵ ، ۲۰۱ تا ۱۸۷ ، ۱۸۳ ، ۱۸۲
 ، ۲۱۷ ، ۲۱۶ ، ۲۱۰ ، ۲۰۹ ، ۲۰۶
 ، ۲۷۰ ، ۲۴۶ تا ۲۴۴ ، ۲۳۲ ، ۲۳۱
 ، ۳۹۷ ، ۳۹۱ ، ۳۳۱ ، ۲۷۴ ، ۲۷۲
 ، ۴۲۲ ، ۴۲۰
 تخت سلیمان ۳۲۱
 قدمر ۳۰۱ ، ۳۳۹
 تراکو ۶۷ ، ۶۵
 تراکیه ۱۶۲ ، ۱۶۸ ، ۲۲۸ ، ۲۶۳ ، ۴۱۷
 ترر ۹۸
 تررها ۹۸
 ترک ۴۳۰
 ترکان ۳۶۵ ، ۳۶۶
 ترکستان ۴۱۷ ، ۴۱۰ ، ۲۹۲
 ترکستان چین ۱۵ دیباچه ، ۳۰۹ ، ۳۳۸
 ، ۴۲۵ ، ۴۰۶ ، ۳۵۴
 ترکستان روس ۴۲۵ ، ۳۹۸ ، ۳۳۳ ، ۲۹
 ترموبیل ۲۱۴
 تروا ۲۳۸

پلوپونز ۲۲۱ ، ۲۲۴ ، ۲۲۸ ح
 پلوزیوم ۱۴۸
 پلیکان ۲۳ دیباچه
 پلیکراتس ۱۴۷
 پلینیاس ۱۶۶
 پمپیوس ۳۳۶ ، ۳۲۰ ، ۳۱۲ ، ۲۵۹
 پنت ۲۰۳
 پنتوس : رک . بنطیقیس
 پنحاب ۶۶ ، ۲۹۳
 پندیشیر ۵۲
 پنگوین ۲۳ دیباچه
 پنلوب ۱۹۳
 پوردادود؛ ابراهیم ۹۳ ح ، ۱۱۷ ح ، ۱۷۲ ح ، ۳۸۳
 پوزور - اینشوشه ناک ۴۰ ، ۵۵
 پوزیدن ۲۷۶
 پهلو ۲۸۷ ح
 پهلوی ۱۸۲ ، ۲۶۸ ، ۳۰۳ ، ۳۸۷ ، ۴۰۸ ، ۴۰۲
 پیرنیا ۱۹ دیباچه ، ۹۶ ح ، ۱۰۸ ح ، ۱۷۷ ح ، ۱۲۴ ح ، ۲۳۹ ح ، ۲۴۰ ح ، ۲۴۲ ح ، ۲۴۴ ح تا ۲۴۶ ح ، ۲۸۳ ح ، ۲۹۳ ح
 پیروز ۳۶۱ ، ۳۶۰ ، ۳۵۹
 پیسیدیه ۲۲۶
 پیشاور ۱۰۹ ، ۱۶۹ ح ، ۱۸۴ ح ، ۳۰۹
 ت
 تائوتیه ۱۰۷ ، ۱۱۰
 تاخض ۲۲۶
 تارلوفی ۴۱
 تارتوم ۱۶۱

ج

- جاده هزارساله ۲۶۲
 جبال لرستان ۵۴
 جبال طارق (هرکولس) ۲۰۶
 جبل لبنان ۱۸۴
 جلیل ۹۴ ح ۳۲
 جمدت نصر ۳۲
 جمشید ۳۱ ح ۳۵۸
 جوویانوس ۳۵۸
 جیحون (آمودریا) ۳۳، ۵۲، ۱۳۷،
 ، ۳۰۷، ۲۹۳، ۲۷۸، ۲۵۶، ۱۴۰
 ۴۲۳، ۳۶۵، ۳۴۹، ۳۰۸

چ

- چغازنبیل ۱۲۸
 چندر اگوپتا ۲۵۴
 چیش پیش ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۵۱،
 ، ۱۸۱
 چین ۱۵ دیباچه، ۱۶ دیباچه، ۲۰،
 ، ۸۳
 ۲۹۲، ۲۷۸، ۲۵۷، ۱۰۷، ۸۶
 ، ۳۳۸، ۳۳۷، ۳۳۴، ۳۰۸، ۲۹۴
 ، ۴۰۹، ۴۰۲، ۳۵۴، ۳۴۰
 ۴۲۷، ۴۱۸، ۴۱۷، ۴۱۵

ح

- حامورابی ۵۳، ۵۴
 حبانیه ۲۵۲
 حبشه ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۶۹، ۱۸۴ ح، ۲۲۸،
 ۳۶۸
 حران ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۳۸، ۱۳۳، ۱۱۸،
 ۳۴۸
 حصار ۶۱، ۵۸، ۵۲، ۴۹
 حکمت اشراق و فرهنگ ایران باستان ۵۱

تریوم ویر ۲۹۶

تسالیا ۲۱۳

تسالیه ۲۲۸

تفلیس ۳۶۷

تفی زاده ۱۷ دیباچه، ح ۳۵۲

تکسیلا ۳۲۲، ۳۹۰

تل باکون ۲۸

تل برک ۴۴ ح

تلماک ۱۹۳ ح

تلو ۲۰ دیباچه

تنگ پیده ۱۰

تنگ سروک ۳۳۲

تورات ۹۷، ۱۱۰، ۱۳۱

توروس ۲۵۸

تهران ۱۸ دیباچه، ۱۹ دیباچه ۲۴ دیباچه،

۷۶، ۶۲، ۵۵، ۴۰، ۱۲، ۷

، ۱۵۳، ۸۷ ح ۱۲۰، ۱۲۲، ۹۳ ح

۳۳۱، ۲۶۲، ۱۷۵، ۱۷۲ ح

تیتان ۲۳۱

تیر ۲۴۱

تیرداد ۲۸۶ تا ۳۰۲، ۲۸۸، ۳۱۸ تا ۳۴۳

۳۲۰

تیسافرن ۲۲۱

تیسفون ۳۰۴، ۲۸۹، ۲۸۸ تا ۳۰۶

، ۳۶۵، ۳۵۰، ۳۲۶، ۳۲۴

، ۳۹۲، ۳۸۹، ۳۸۷، ۳۷۰، ۳۶۹

۴۰۶

تیگران ۲۹۴، ۲۹۵

تیکلات پیلسروم ۹۲، ۹۳

ث

شنه گوش ۱۶۹

خورزاد ۳۶۳
 خوروین ۶۲
 خوزستان ۵، ۱۶۶، ۲۸۸، ۳۰۰ ح، ۳۰۰ ح،
 ۳۲۰ ح، ۳۳۱ ح، ۳۵۰ ح،
 ۴۱۴، ۴۰۲
 خیوس ۱۶۴
 خیون ۸۶

۵

داتیس ۱۶۵
 دارابگرد ۳۴۷، ۳۲۵، ۳۲۴
 داردانل ۲۱۳ ح
 دارمستر ۳۰ ح
 داریوش ۱۷ دیباچه، ۹۶، ۱۱۶، ۱۳۰،
 ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۶،
 ۱۵۰ تا ۱۸۴، ۱۷۹، ۱۷۵ تا ۱۸۱،
 ۱۹۷، ۱۹۲، ۱۹۱، ۱۸۹، ۱۸۷
 ۱۹۹ تا ۲۱۳، ۲۱۰، ۲۰۶، ۲۰۲ تا ۲۱۰،
 ۲۲۴، ۲۲۳، ۲۲۰، ۲۱۹، ۲۱۶
 ۲۶۴، ۲۳۹، ۲۳۱، ۲۲۸
 ۴۲۴، ۳۲۶، ۲۹۴، ۲۸۷
 داریوش دوم ۲۲۲، ۲۲۱
 داریوش سوم کدمان ۲۱ دیباچه، ۲۱۱،
 ۳۵۳، ۲۳۵، ۲۳۴
 داماتس ۲۲۷، ۲۲۶
 دامغان ۷، ۲۸، ۳۳، ۲۴۶
 دانوب ۷۱، ۱۶۱، ۱۶۲، ۲۰۶، ۳۲۰،
 ۴۲۵
 داود ۱۵۴
 داودختر ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۲۴، ۱۱۹، ۶۹، ۵۷، ۲
 مجله ۲۰۴، ۲۰۳، ۱۶۴، ۱۵۸، ۱۵۲

ح ۱۷۲
 حلب ۶۶
 حلوان ۱۵۸، ۵۶
 حلوله ۱۲۴
 حماة ۱۸۱، ۹۵، ۶۶
 حمورابی ۱۶۸
 حیره ۳۷۰، ۳۵۷

خ

خاورنزدیک ۲۳ دیباچه، ۱۸۱
 ختیان ۲۹، ۵۰ تا ۸۳، ۵۲
 خراسان ۴، ۸۸، ۲۰۴،
 ۳۱۲، ۲۹۲، ۲۸۹، ۲۸۸ ح
 خرسن ۱۶۱
 خرسون ۲۳۱
 خرمآباد ۱۰۰
 خزر ۵۵، ۸۸، ۱۳۶، ۳۰۹، ۳۱۱،
 ۳۲۱
 خسرو (اوشیروان) ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۴۸،
 ۳۷۰ تا ۳۱۳، ۳۷۲، ۳۷۶، ۴۱۴، ۴۱۲،
 ۴۰۶
 خسرو دوم ۳۶۸، ۳۶۹
 خشیارشا ۱۹۱ تا ۲۰۱، ۲۰۰، ۱۹۴ تا ۲۱۱
 ۲۴۳، ۲۳۸، ۲۲۴، ۲۱۷ تا ۲۱۱
 ۲۵۹، ۲۴۴
 خششیته ۹۹، ۹۷، ۹۶
 خلف نبوئید ۱۵۲
 خلیج عمان ۵
 خلیج فارس ۱، ۸، ۱۵، ۳۲، ۳۹،
 ۴۰، ۵۷، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۴۸
 ۲۵۹، ۲۶۲، ۲۷۸، ۳۰۰، ۳۰۵
 ۲۶۳، ۲۸۲، ۲۳۰، ۱۶۹، ۱۸۴،
 ۲۰۴، ۲۰۳، ۱۶۴، ۱۵۸، ۱۵۲

دورآوتناسی (چغازبیس)	۱۲۸	، ۲۶۲، ۲۰۹، ۲۵۲، ۲۴۲، ۲۰۸
دهد	۲۸۶	، ۳۱۷، ۳۱۳، ۳۰۶، ۳۰۲، ۲۸۹
دیاکو	۱۱۸، ۹۶، ۹۵، ۹۲	۳۶۹، ۳۵۳، ۳۲۴
دیالد	۹۳، ۵۷، ۴۴	درینگ ۳۶۵
دیاناکیرکبرايد	۲۳	دریندهای خزر ۸۸
دینشاہ	۳۰	درنگ : رک . زرنگ
دینور	۲۷۶، ۲۶۲	درء اترک ۴۰
دیودتوس	۲۸۶، ۲۵۶، ۲۵۹	درء خابور ۴۴
دیودورس سیکولوس	۲۴۶	درء دجله ۳۶۸
دیوکس	۹۴	درء سند ۳۴۹
دیوکلسين	۴۱۰، ۳۸۲	درء کابل ۳۳۸
دیوکوس : رک . دیاکو		درء نیل ۴۲۱
دیونیسوس	۲۷۶	دریاچه وان ۳۶۷
ذ		دریای اژه ۴۲۲
ذی مقراطیس	۲۲۰	دریای خزر : رک . بحر خزر
ر		دزفول ۳۸۶
رامسس سوم	۶۶	دشت گرگان ۴
رخچ	۶۶، ۶۷، ۱۴۰، ۱۶۹، ۱۵۳	دفعه ۱۴۹
	۱۴۰، ۶۷	دلس ۲۱۵، ۲۰۸
	۲۹۳، ۲۵۴، ۲۴۸، ۲۴۷	دلفس ۲۰۸
	۱۸۴	دماؤند ۹۹، ۸۷، ۹۳
	۳۰۹	دمتریوس ۲۵۹
رخشانه	۲۴۷	دمتریوس دوم ۳۳۱، ۳۱۲، ۲۹۱، ۲۹۰
		دمشق ۹۹، ۱۸۱
رستم	۳۷۰	، ۲۴۰، ۲۳۲، ۲۰۳
رشید یاسمی	۱۹	۳۶۷، ۲۹۷
دیباچه، ح	۳۱	دموستنس ۲۲۹
رگا : رک . ری		دموکدس ۱۶۱
رم	۷۰، ۷۱	دنیستر ۱۶۲
رن	۳۲۰، ۳۰۶، ۲۰۶، ۷۱	دورا ۳۳۴، ۳۱۴
		دورا — اورپوس ۳۹۲، ۳۲۶
رود ارس	۸۹	
رود سند	۱۵۹، ۲۰۶	
رود کورش (کر)	۳۰۸	
رود شاهور	۱۸۳	
رود نیل	۱۴۸، ۱۵۹	

زرنگ (سیستان) ، ۲۶۷ ، ۱۶۹ ، ۱۴۰ ، ۲۴۷
 ۲۰۹ ، ۲۰۱
 زروبابل ۱۵۴ ، ۱۴۱
 زکرتو ۸۸
 زندو اوستا ۳۰
 زنو ۳۶۰
 زود ۴۱
 زهره: رک. زاوشن
 ژ
 ژرمنها ۱۲۰ ، ۳۳۴
 ژرمینی دپره ۴۰۳
 ژوار ۴۰۳
 ژوبیتر ۲۳۱ ح
 ژورنال دتهران ۱۲۷ ح
 ژوستین ۲۴۶ ح
 ژیگس ۹۸

س
 سائیس ۱۵۴
 ساتیرها ۲۷۶
 ساردس ۱۳۸ ، ۱۳۹ ، ۱۴۷ ، ۱۵۸ ، ۱۵۸
 سارگن ۴۱ ، ۳۹ ، ۹۱ ، ۴۶ ح تا ۴۶ ، ۹۲ ، ۹۱
 سارگن دوم ۹۷ ، ۹۶ ، ۹۴ ، ۸۴
 ساسان ۳۴۶ ، ۳۷۹
 ساسانی ۲۰ دیباچه ، ۲۱ دیباچه ، ۱۸۶
 ۲۶۸ ، ۲۷۲ ، ۲۷۲ ، ۲۸۲ ، ۳۱۰ ، ۳۱۸
 ۳۴۲ ، ۳۲۹ ، ۳۲۷ ، ۳۲۴ ، ۳۲۰

روس ۴۱۳
 روسا ۹۴ ، ۹۵ ، ۹۷ ، ۱۵۱
 روسیه ۸ ، ۱۰۷ ، ۲۰۲ ، ۲۸۶
 روسیه جنوبی ۱۵ دیباچه ، ۴ ، ۴۹ ، ۱۱۳
 ۱۶۰ ، ۱۹۸ ، ۲۰۷ ، ۲۷۸ ، ۱۶۱ ، ۱۹۸
 ۳۳۶ ، ۳۳۵
 روم ۲۱ دیباچه ، ۲۲ دیباچه ، ۲۳۰
 ۲۶۰ ، ۲۷۸ ، ۲۸۸ ، ۲۹۷ ، ۲۹۷ تا ۳۰۰
 ۳۰۰ تا ۳۱۰ ، ۳۱۴ ، ۳۱۸ ، ۳۳۶ ، ۳۳۷
 ۳۳۷ ، ۳۳۹ ، ۳۴۱ ، ۳۴۱ تا ۳۴۵
 ۳۴۵ ، ۳۵۰ ، ۳۵۰ تا ۳۵۳ ، ۳۵۳
 ۳۶۰ ، ۳۶۲ ، ۳۶۸ ، ۳۸۰ ، ۳۸۴ ، ۳۸۴
 ۴۱۲ ، ۴۰۷ ، ۴۰۲ ، ۴۰۲ ح ، ۴۱۲
 ۴۲۷ ، ۴۲۵ ، ۴۲۲ ، ۴۲۸ ، ۴۲۸
 ری ۷ ، ۲۸ ، ۱۲۰ ، ۱۵۳ ، ۲۶۲
 ریم سین ۵۳ ح

ز
 زاب ۴۴
 زاب علیا ۹۱
 زاوش ۱۹۵ ، ۲۰۰ ، ۲۶۵ ، ۲۵۰
 زاگرس ۱ ، ۲۸۰ تا ۵۰ ، ۲۸۰ تا ۳۰ ح
 ۳۹ ، ۴۵ ، ۵۱ ، ۵۰ ، ۴۵ ، ۵۷
 ۶۹ ، ۶۸ ، ۶۴ ، ۶۰ ، ۸۵ تا ۸۵
 ۰۹ ، ۱۰۸ ، ۱۰۰ ، ۹۴ ، ۹۳ ، ۸۹ ، ۸۷
 ۱۲۱ ، ۱۱۶
 زاماسب ۳۶۲
 زرتشت ۱۸۷ ، ۳۱۹ ، ۳۱۸ ، ۲۳۲ ، ۳۷۸
 ۳۷۸ ، ۳۸۱ ، ۳۸۰
 زرتشتی ۲۱ دیباچه ، ۱۷۹ ، ۳۰۳ ، ۳۲۱
 ۳۵۷ ، ۳۵۷ ، ۳۷۸ ، ۳۷۸ ، ۳۷۸
 ۳۷۸ ، ۴۲۹ ، ۴۱۶ ، ۴۰۷ ، ۴۰۶

- | | |
|---|---|
| <p>سند ۱۶۹</p> <p>سغدیان ۱۵ دیباچه ، ۲۴۷</p> <p>سقر ۱۰۸ تا ۱۱۱ ، ۱۱۳ ، ۱۱۵ تا ۱۱۵ ، ۱۲۱</p> <p>سقلابیان ۶۸</p> <p>سکاروکایه ۲۹۳</p> <p>سکایی ۹۸ ، ۱۱۰ ، ۱۱۱ ، ۱۱۴ ، ۱۱۷ تا ۱۱۷</p> <p>سکایی ۱۹۷</p> <p>سکایی ۳۰۷</p> <p>سکاییان ۱۵ دیباچه ، ۲۱ دیباچه ، ۵۲</p> <p>سکندریا ۹۰۸ ، ۱۰۷ ، ۱۰۰ ، ۹۹ ، ۹۷ ، ۹۶</p> <p>سکندریا ۱۱۰ ، ۱۲۰ ، ۱۱۸ ، ۱۱۰ ، ۱۶۲ تا ۱۶۲</p> <p>سکندریا ۲۴۸ ، ۲۳۱ ، ۱۶۹ ح</p> <p>سکاییه ۱۶۲</p> <p>سکندریا ۱۳۹</p> <p>سکدها ۲۹۳</p> <p>سگریان ۱۵ دیباچه ، ۲۹۳</p> <p>سلدوز ۷۷</p> <p>سلا ۱۸۵</p> <p>سلوکوس اول ۱۶۴ ، ۲۵۵ ، ۲۵۴ ، ۲۷۷</p> <p>سلوکوس دوم ۲۸۷ ، ۲۸۶ ، ۲۸۵</p> <p>سلوکی ۲۵۴ ، ۲۵۷ تا ۲۶۰ ، ۲۶۰ تا ۲۶۴</p> <p>سلوکی ۲۶۸ ، ۲۷۱ ، ۲۷۹ ، ۲۷۵ ، ۲۸۱</p> <p>سلوکی ۲۸۵ تا ۲۹۱ ، ۲۹۰ ، ۲۹۵ ، ۳۱۱ ، ۳۳۶</p> <p>سلوکی ۴۲۵ ، ۳۴۲</p> <p>سلوکیان ۱۵۷ ، ۲۵۲ ، ۲۵۴ ، ۲۵۰ ، ۲۶۱</p> <p>سلوکیان ۲۶۴ تا ۲۶۷ ، ۲۶۷ تا ۲۷۸ ، ۲۷۸ تا ۲۸۲</p> <p>سلوکیان ۳۱۲ ، ۲۹۵ ، ۲۹۱ ، ۲۸۹ ، ۲۸۵</p> <p>سلوکیان ۳۴۳ ، ۳۴۲ ، ۳۲۳</p> <p>سلوکید ۲۵۴ تا ۲۵۶ ، ۲۶۲ ، ۲۸۹ ، ۲۸۹</p> <p>سلوکیان ۳۱۷ ، ۳۱۶ ، ۳۱۳ ، ۳۰۳ ، ۲۹۰</p> <p>سلوکیان ۳۵۷ ، ۳۲۲</p> | <p>۳۵۸ تا ۳۵۳ ، ۳۴۶ ، ۳۴۵</p> <p>۳۷۹ تا ۳۷۰ ، ۳۶۲ ، ۳۶۷</p> <p>۳۸۷ ، ۳۸۹ تا ۳۹۲ ، ۴۰۹ تا ۴۱۴</p> <p>۴۲۶ تا ۴۲۸ ، ۴۳۰</p> <p>ساسانیان ۱۹ دیباچه ، ۲۰ دیباچه ، ۲۸۳</p> <p>سازمان ۳۴۴ ، ۳۳۰ ، ۳۱۳ ، ۳۰۷</p> <p>سازمان ۳۷۲ ، ۳۷۱ ، ۳۵۷ ، ۳۵۳ ، ۳۴۶</p> <p>سازمان ۴۱۶ ، ۴۱۲ ، ۴۰۶ ، ۳۸۶ ، ۳۷۷</p> <p>سگارتی ۸۸</p> <p>سلامین ۲۱۸ ، ۲۱۵ ، ۲۱۴ ، ۱۶۴</p> <p>سامانیان ۴۳۰</p> <p>سامره (سرمن رأی) ۹۴</p> <p>سامش ۱۴۹</p> <p>سامی ۴۰ ، ۲۹</p> <p>ساوه ۲۸</p> <p>سبطیه ۹۴ ح</p> <p>سپتیموس سوروس ۳۰۶</p> <p>ستاتیره ۲۴۸</p> <p>ستاسپه ۲۰۶</p> <p>ستل ۱۶۸</p> <p>سرافیوم ۱۵۰</p> <p>سراندیب ۲۰۶</p> <p>سربن ۲۰ دیباچه</p> <p>سرپل ۱۲۱ ، ۱۲۲</p> <p>سرپل زهاب ۴۱</p> <p>سرمتها ۱۵ دیباچه ، ۴۲۵ ، ۳۳۴</p> <p>سرمتیان ۳۳۴</p> <p>سرمتی نورسیسیک ۳۳۴</p> <p>سریانی ۳۱۰ ، ۳۱۶ ، ۳۱۳ ، ۳۰۳ ، ۲۹۰</p> <p>سعید نفیسی ۱۹ دیباچه</p> |
|---|---|

سیدون ۲۲۸
 سیستان ۲۹، ۲۹۳، ۲۹۲، ۲۸۹، ۷۷، ۲۹، ۳۷۱، ۳۵۳، ۳۴۸، ۳۲۷، ۳۰۹
 ۴۱۴، ۳۷۷
 سیلا ۲۹۴
 سیلک ۲۰ دیباچه، ۱۵، ۱۲، ۲۸، ۲۰، ۱۰، ۱۲
 ۵۸، ۴۶، ۳۸، ۳۶، ۳۴، ۳۳
 ۷۹، ۷۷، ۷۶، ۷۱، ۶۲، ۶۱
 ۱۰۶، ۱۰۵، ۹۳، ۸۵، ۸۴، ۸۰
 ۳۳۰
 سیلنوها ۲۷۶
 سیماش ۴۵، ۴۶
 سیمون ۲۱۸
 سین ۱۱۸، ۱۴۰
 سینا ۱۴۸
 ۲۳۶، ۹۸
 ش
 شاپور (شهر) ۲۰ دیباچه
 شاپور اول ۳۱۰، ۳۴۷ تا ۳۵۵
 ۳۷۹، ۳۹۱، ۳۸۹، ۳۸۷، ۳۸۶
 ۴۱۵، ۴۰۶، ۳۹۵
 شاپور دوم ۳۵۴ تا ۳۵۷، ۳۷۲، ۳۸۳
 ۳۸۶
 شاپور سوم ۳۵۸
 شاتو — تیری ۴۰۴
 شار دوری دوم ۹۳
 شارلمانی ۱۵۷
 شالا (ربة النوع) ۵۳
 شامس ۱۶۰، ۲۱۵
 شرکری (شلککی) ۹۳
 شط شور ۱۶۹

سمرقند (مرکند) ۳۴۹
 سمل ۱۸۱
 سا ۳۱۳، ۲۲۵
 سناخرب ۱۲۴، ۹۶
 سند ۱۵ دیباچه، ۱۶۹، ۱۶۸، ۲۴۷
 ۳۰۹، ۳۰۸، ۲۹۳، ۲۵۱، ۲۴۸
 ۴۲۸، ۴۲۳
 سن دنی ۴۰۱، ۴۰۰
 سنکرتیسم ۱۰۵
 سن مارک ۴۰۱
 سورنا ۳۱۴، ۲۹۸، ۲۹۶
 سوریا ۵۴
 سوری — ختن ۴۰۹، ۳۳۰، ۲۷۱، ۱۰۷
 سوریه ۵۰، ۵۹، ۹۷، ۹۵، ۶۶
 ۱۴۱، ۱۳۵، ۱۲۳، ۱۱۷، ۱۰۷
 ۲۵۲، ۲۲۶، ۲۲۵، ۲۱۹، ۱۶۱
 ۲۶۱، ۲۶۰، ۲۵۸، ۲۵۰، ۲۵۴
 ۳۰۲، ۲۹۹ تا ۲۹۵، ۲۸۷
 ۳۰۵ تا ۳۰۷، ۳۲۲، ۳۳۶، ۳۳۸
 ۳۶۷، ۳۶۵، ۳۵۸، ۳۵۰، ۳۴۳
 ۴۱۷، ۴۰۲، ۳۸۲
 سوریه جنوبی ۲۵۴
 سوریه شمالی ۱۱۳
 سوزیان (شوش) ۵، ۲۷، ۳۹، ۶۸
 ۱۵۲، ۱۳۱
 سوزیانا : رک . سوزیان ۲۵۷
 سیبرید ۱۶۱
 سیپار ۲۳۱
 سیتیوم ۲۱۸
 سیحون (سیر دریا) ۳۳، ۳۹، ۱۳۷
 ۴۲۳، ۲۴۷، ۱۶۱، ۱۵۴، ۱۴۰

ص

صد دروازه (دامغان) ۷ ، ۲۸۸ ، ۲۶ ، ۷
۳۰۹ ، ۲۹۲

صفويه ۴

صفلاپ ۴۱۸

ط

طاقبستان ۳۸۶ ، ۳۸۷ ، ۳۹۲ ، ۳۹۳ ، ۳۸۷
۴۰۳ ، ۴۰۲ ، ۳۹۶

طخارها ۳۰۷ ، ۲۹۳

طرايانوس ۳۹۵ ، ۳۰۷ ، ۳۰۵ ، ۳۰۴

ع

عراق ۲۰ ديباچه ، ۳۸۷

عرب ۲۱ ديباچه ، ۱۰۵ ، ۲۰۶ ، ۲۰۸ ، ۱۰۰
۳۷۶ ، ۳۷۵ ، ۳۷۰ ، ۳۵۷ ، ۳۴۶

۴۳۰ ، ۴۱۳ ، ۴۱۵ ، ۴۱۶

عربيستان ۱۶۹ ، ۲۵۲ ، ۴۰۹

عزرا ۲۱۹

عيسي ۳۸۰

عيلام ۲۷ ، ۳۸ ، ۴۴ ، ۳۹ ، ۳۸ ، ۴۵ ، ۵۳

۵۶ تا ۵۸ ، ۹۴ تا ۹۶ ، ۶۸ ، ۶۳ ، ۵۸

۱۱۷ ، ۱۵۲ ، ۱۲۳ تا ۱۲۸ ، ۱۱۷

۲۰۴ ، ۱۸۲ ، ۱۸۴

عيلامي ۳۶

عيلاميان ۲۱ ديباچه ، ۲۹ ، ۳۱ ، ۳۸ ، ۸۸

۳۹

عيلامي مقدم ۳۲ ، ۳۲

غ

غاليا ۸۳ ، ۴۱۲ ، ۳۳۷ ، ۴۲۸

غزه ۲۴۷ ، ۱۴۷

ف

فارس ۹۰ ، ۱۲۵ ، ۱۳۰ ، ۱۸۱ ، ۲۰۴

شکیم ح۹۴

شلمانسر سوم ۸۷ ، ۹۲

شمშ شوموکين ۱۲۵

شمتش ادد ۸۸

شمتش ادد پنجم ۸۸

شمی ۳۳۰ تا ۳۳۲ ، ۲۷۵

شواليه ۲۳۷

شوتفروك - ناخوتنه ۵۶ ، ۵۷

شورياشن ۵۴

شوش ۱۶ ديباچه ، ۲۰ ديباچه ، ۲۷ ، ۶

، ۴۵ ، ۳۹ ، ۳۸ ، ۳۵ تا ۳۱ ، ۲۸

، ۸۴ ، ۶۸ ، ۵۸ ، ۵۷ ، ۵۳ ، ۴۶

، ۱۳۲ ، ۱۳۱ ، ۱۲۷ ، ۱۰۴ ، ۱۰۳

، ۱۶۳ ، ۱۵۸ ، ۱۰۰ ، ۱۵۲ ، ۱۴۴

، ۱۷۷ تا ۱۷۵ ، ۱۶۸ ، ۱۶۶ ، ۱۶۴

، ۱۹۴ تا ۱۹۲ ، ۱۸۹ ، ۱۸۳ ، ۱۸۱

، ۲۱۶ ، ۲۱۲ ، ۲۱۰ ، ۲۰۶ ، ۲۰۰

۲۴۳ ، ۲۳۹ ، ۲۳۴ ، ۲۳۲ ، ۲۲۹

تا ۲۴۹ ، ۲۷۵ ، ۲۵۹ ، ۲۵۴ ، ۲۷۶

۳۴۳۱ ، ۳۲۶ ، ۳۲۲ ، ۳۲۱ ، ۲۸۵

۴۰۹ ، ۴۰۲ ، ۳۸۶ ، ۳۴۷ ، ۳۳۵

شوشتر ۱۰ ، ۱۲۸ ، ۱۲۴ ، ۸۹ ، ۳۸۶

۴۰۹

شومرو - سامييان ۶۹

شومري ۸ ، ۳۹ ، ۵۱ ، ۲۰۰

شومريان ۲۱ ديباچه ، ۳۰

شيلهاك - ايشوشيناك ۵۷ ، ۵۶

شيراز ۷ ، ۳۲۴

شيز ۳۲۱ ، ۳۲۲

شيكاغو ۱۴۴ ح ، ۱۹۳

، ۱۶۱ ، ۱۵۰ ، ۱۴۲ ، ۱۱۷ ، ۹۹
 ، ۲۹۷ ، ۲۵۴ ، ۲۵۲ ، ۲۱۹ ، ۲۰۳
 ۳۳۸ ، ۳۲۲ ، ۳۰۵ ، ۲۹۸
 فلسطینیان ۶۵
 فلکه رخس ۱۹۳ ، ۱۵۸ ، ۱۳۰
 فیلانگورس ۲۷۵ ح ، ۱۴۷
 فیدیاس ۱۹۲
 فیروزآباد ، ۳۹۰ ، ۳۸۸ ، ۳۸۴ ، ۳۲۶
 ۳۹۴ ، ۳۹۳ ، ۳۹۱ ، ۲۳۷ ، ۲۳۴ ، ۲۲۹
 فیلغوس ۲۲۸ ، ۲۴۳ ، ۲۴۰ ، ۲۴۰ ، ۲۳۹
 فینیقی ۴۰۹ ، ۲۱۴
 فینیقیان ۲۱۳
 فینیقیه ۹۹ ، ۲۲۵ ، ۲۴۰ ، ۲۴۱ ، ۲۶۰
 فیه ۳۵۵

ق

قاجاریه ۴
 قادسیه ۳۷۰
 قارن ۳۴۸
 قاهره ۲۰ دیباچه
 قباد ۳۵۹ ، ۳۶۱ تا ۳۶۴
 قبرس ۲۰۳ ، ۲۲۹ ، ۲۲۵ ، ۲۱۸ ح ، ۲۰۳
 ۳۰۵ ، ۲۳۵ ، ۲۳۱
 قتبیه ۳۶۳
 قدو ۱۶۹
 قرطاجنه ۱۳۶ ، ۱۴۸ ، ۲۰۶ ، ۲۴۹
 قرطاجنیان ۱۴۸
 قرنطش ۲۴۱ ، ۲۰۶
 قره تپه ۱۰۷
 قریب (عبدالعظیم) ۱۵ ح

، ۳۸۲ ، ۳۷۸ ، ۳۵۰ ، ۳۴۷ ، ۳۴۵
 ۳۹۴
 فازیس ۳۰۸
 فاسیس ۲۷۸
 فالاتر ۲۳۷ ، ۲۵۰ ، ۲۶۷
 فخریکا ۱۲۳
 فدید ۱۷۸
 فرا ارتس ۹۶
 فرات ۱۵ دیباچه ، ۶۹ ، ۵۰ ، ۴۴ ، ۲ ، ۲۰۴ تا ۲۰۲ ، ۱۱۹ ، ۹۳ ، ۸۹
 ، ۲۵۸ ، ۲۵۲ ، ۲۴۲ ، ۲۲۶ ، ۲۰۸
 ، ۲۹۴ ، ۲۹۲ ، ۲۹۰ ، ۲۸۹ ، ۲۷۷
 ، ۳۰۹ ، ۳۰۷ تا ۳۰۴ ، ۳۰۰ ، ۲۹۷
 ، ۳۵۷ ، ۳۴۸ ، ۳۴۲ ، ۳۲۴ ، ۳۱۲
 ۳۸۴
 فرانسه ۲۰ دیباچه ، ۱۲۵ ، ۱۵ ، ۲۷۹ ح ، ۴۱۷ ، ۴۰۴
 فرانکها ۱۲۰
 فرتداره ۳۳۱
 فردوسی ۱۷ دیباچه
 فرورتیش — خشیریته ۹۶ ح ، ۱۰۸ ، ۹۹ ، ۱۵۳
 فرهاد ۲۹۲
 فرهاد پنجم ۳۴۱ ، ۳۰۲ تا ۲۹۹
 فرهاد چهارم ۳۴۱ ، ۳۳۱ ، ۳۰۲ تا ۲۹۹
 فرهاد دوم ۲۹۶ ، ۲۹۵ ، ۲۹۰
 فرهنگ ایران باستان ۹۳ ح ، ۱۱۷
 فریزیان ۶۵ تا ۶۷ ، ۹۸
 فریگیای بزرگ ۲۲۲
 فستیخ سوم ۱۴۸
 فلسطین ۵۰ ، ۶۰ ، ۶۵ ، ۹۴ ح ، ۹۷

- کاراکالا ۳۰۷
 کارون ۱۲۴ ، ۱۳۰ ، ۱۳۸ ، ۱۱۷ ، ۹۸ ، ۲۱۸ ،
 کاره ۲۹۶ ، ۲۹۸ ، ۲۹۶
 کاریان ۳۰ ، ۳۰ ، ۱۶۴ ، ۱۶۹ ح ، ۱۸۴ ،
 کاریاندا ۲۰۶
 کاریه ۲۲۶
 کاسی ۵۲
 کاسیان ۳ ، ۲۹ ، ۳۸ ، ۵۱ ، ۵۴ ، ۵۶ تا ۵۶ ،
 ۶۶ ، ۶۱ تا ۵۹
 کاشان (سیلک) ۷۱ ، ۱۲۰ ، ۲
 کاشو ۵۵
 کاکزه ۳۲۱
 کامپانیان ۴۲۲
 کانال سوئز ۱۰۹
 کبوجیه اول ۱۴۷ ، ۱۴۲ ، ۱۳۲ تا ۱۵۱ ،
 ۱۵۶ ، ۱۵۴ ، ۱۵۳
 کبوجیه دوم ۱۰۲ ، ۱۰۱
 کپرینیکوس ۲۳۱
 کپیسی (بگرام) ۱۵۳
 کشنر ۲۰ دیباچه
 کراسوس ۲۹۶ ، ۲۹۷ ، ۲۹۱ ، ۳۰۱ ، ۳۳۶ ،
 ۳۴۲
 کرتیر ۳۵۲ ح ، ۳۸۲ ، ۳۸۱
 کرج ۶۲ ح ، ۷۶
 کرخ میسان ۶۶
 کرخمیش ۱۵۸
 کرخه ۱۲۷ ، ۳۸۶
 کردستان ۳۱ ، ۲۶۸ ، ۱۲۱ ، ۱۱۰ ، ۸۸ ،
 ۱۳۸ ، ۱۳۷ ، ۸۴
 کرزوس ۱۶۹
 کرسه ۱۰۷ ، ۵۷
- قریم ۹۷
 قزل ایرماق ۲۱۸ ، ۱۳۸ ، ۱۱۷ ، ۹۸ ، ۲۴۱ ، ۲۳۵
 قزوین ۷
 قس ۳۹ ح
 قسطنطین کبیر ۳۵۵ ، ۳۸۲
 قسطنطینیه ۴۲۸ ، ۳۶۸ ، ۳۶۱
 قشقاچی ۲۶۸
 قصیر الرأس ۷۹ ، ۶۷
 قفقاز ۴ ، ۹۷ ، ۹۶ ، ۶۸ ، ۶۶ ، ۵۰ ،
 ۲۸۰ ، ۲۴۷ ، ۱۶۸ ، ۱۰۸ ، ۱۰۷
 ، ۳۴۹ ، ۳۴۸ ، ۳۴۳ ، ۳۰۴ ، ۲۹۹
 ۳۶۸ ، ۳۶۰ ، ۳۵۸
 قفقاز جنوبی ۲۰۳
 قفقازی ۹۳ ، ۲۹
 قلعه ۲۷۰
 قم ۲۸ ، ۷
 قمبوزس ۱۴۷ ح
 قورینا ۱۴۸ ، ۳۰۵
 قورینائیه ۱۴۸
 قیاصره ۳۴۱
 قیصاریه ۳۶۷
 قیصر ۳۰۰
- ک
- کابل ۵۲ ، ۱۰۹ ، ۱۰۸ ، ۱۰۳ ، ۳۰۸ ،
 کاپادوکیه ۳۳۳ ، ۲۲۲ ، ۱۶۹ ، ۱۳۸ ،
 ۲۳۲ ، ۳۵۰ ، ۳۲۰ ، ۲۶۳ ، ۲۵۹ ،
 ۳۶۷ ، ۳۵۸
 کاتار ۴۱۷
 کادوسیان ۲۲۲ ، ۲۲۷
 کارکاسون ۴۱۷

۲۹۴ ، ۲۹۰
کوروش دوم ۱۱۸ ، ۱۱۸
کوزیکوس ۱۶۴
کوساییوی ۵۵
کوسیان ۳۱۲
کوشان ۳۰۸ تا ۳۱۰ ، ۳۱۲ ، ۳۱۶ ، ۳۱۶
کوشانها ۳۰۸ تا ۳۱۰ ، ۳۱۲
کوشانیان ۱۵ دیباچه ، ۲۱ دیباچه ، ۳۲۳
کول تپه ۳۳۳
کونکیستادر ۲۷۷
کوه خواجه ۳۲۷
کویته ۵
کویر لوت ۵
کیاکزار ۱۰۸ ، ۱۱۶ ، ۱۱۷ ، ۱۱۶ ، ۱۳۱ ، ۱۳۱
کیریرشه ۱۰۴
کیدینو ۲۳۱
کیشیم ۸۱
کیلیکیا ۱۳۷
کیلیکیه ۹۸ ، ۹۸ ، ۲۲۶ ، ۲۲۶ ، ۲۳۶ ، ۲۳۶
کیمری ۹۸ ، ۹۸
کیمریان ۵۲ ، ۹۶ تا ۹۶ ، ۹۹

گ

گابینیوس ۲۹۶
گاتها ۳۸۳ ح
گبی ۵
گتها ۳۷۴

درمان ۱۸۲ ، ۳۷۱ ، ۳۴۷ ، ۲۰۹ ، ۲۰۳
کرمانشاه ۴۰ ، ۲۷۶ ، ۲۶۲ ، ۱۰۱ ، ۱۰۰
کرنه ۳۱۵ ، ۳۱۴ ، ۲۷۴ ، ۲۷۰ ، ۲۶۲
کریستنس ۱۹ دیباچه ، ۳۱ ح ، ۳۵۹
کریمه : رک . قریم ۱۵۹
کسپاپیرس ۱۵۹
کسری ۱ ح
کسفون ۱۷۵ ، ۲۳۵
کلئوپاتر ۳۰۰
کلتها ۶۷
کلرم ۱۱۲
کلیله و دمنه (بهرامشاهی) ۴۱۵ ح
کمبریج ۲۳ دیباچه
کنتتو (دکتر-) ۲۰ دیباچه ۱۵۹
کنداره ۲۷۲ تا ۲۷۲ ، ۲۷۰ ، ۲۶۵ ، ۲۶۲
کنگاور ۳۲۰ ، ۲۷۶
کنیشکا ۴۱۵ ، ۳۰۹ ، ۳۱۰ ، ۳۴۹ ، ۳۸۲
کوتیر - ناخوته ۵۷ ، ۵۶
کوجولا - کدفیزس ۳۰۸
کور ۲۷۸
کوروش ۷۸ ، ۱۲۶ ، ۱۲۸ ، ۱۳۱ تا ۱۳۱
کوتیر - ناخوته ۱۵۴ ، ۱۵۳ ، ۱۰۱ ، ۱۴۷ ، ۱۴۵
کوتیر - ناخوته ۱۷۵ ، ۱۷۳ ، ۱۶۷ ، ۱۵۹ ، ۱۵۷
کوتیر - ناخوته ۲۱۰ ، ۲۱۲ تا ۲۱۹ ، ۲۲۲
کوتیر - ناخوته ۲۴۴ ، ۲۳۴ ، ۲۲۳ ، ۲۸۷ ، ۲۶۴

ل

لئونارد وولی ۵۰۰ ح
لائودیسه (نهاوند) ۲۶۲
لایینوس ۲۹۸ ، ۲۹۹
لاتی فوندیا ۳۴۰
لارسا ۵۳
لاماسو ۱۱۴
لبنان ۲۰۳ ، ۱۸۴ ، ۱۸۵
لرستان ۲۰ دیباچه ، ۵۹ ، ۵۴ ، ۵ ، ۳
اتا ۱۰۸ ، ۱۱۰ ، ۱۱۵ ، ۱۱۴ ، ۱۰۸
۳۳۰

لسبوس ۱۶۴

لفتوس ۲۷۵

لنن ۲۳ دیباچه

لوپیا ۱۴۸ ، ۱۶۰ ، ۱۶۹ ح .

لودیا ۸۴ ، ۱۱۷ ، ۹۸ ، ۱۳۷ تا ۱۳۹
۳۲۰ ، ۲۲۶ ، ۲۰۱

لودیه ۲۲۲

لودیها ۱۱۷

لوکولوس ۳۱۲ ، ۲۹۵

لولوبی ۴۶ ، ۴۱ ، ۴۰

لوور ۲۰ دیباچه ، ۱۰۵

لیبی : رک . لوپیا

لیدی : رک . لودیا

لیکیان ۳۰

لیکیه ۳۱

م

ماد ۷ ، ۹۳ تا ۹۹ ، ۱۰۸ ، ۹۹
۱۱۷ ، ۱۱۶ ، ۱۰۸ ، ۹۹
۱۳۷ ، ۱۳۶ ، ۱۳۳ تا ۱۳۱ ، ۱۱۹
۱۷۱ ، ۱۶۹ ، ۱۵۳ ، ۱۵۲ ، ۱۴۰
۲۴۹ ، ۲۲۱ ، ۲۰۲ ، ۱۹۹ ، ۱۷۹

گداتس ۲۰۲
گدار ، آندره ۲۴۵ ح
گدروزیا ۲۸۹ ، ۲۵۴
گرآنیکوس ۲۳۹
گرجی ۸۹
گردش جهان ۲۲۰
گردیانوس ۳۵۰
گرگان (هیرکانی) ۱۷۹ ، ۱۵۳ ، ۱۴۰ ،
۳۰۲ ، ۲۹۰ ، ۲۸۷ ، ۲۵۸ ، ۲۵۶
۳۱۲ ، ۳۰۸

گشتاسب : رک : ویشتاسب
گل : رک . غالیا

گندار ۱۶۹
گنداره ۲۳۲ ، ۱۸۴
گندشاپور . ۴۰۹ ، ۳۸۶
گندفر ۲۹۳
گندوفار (گندفر) ۳۰۸

گنوسی ۳۸۱
گوتنا ۴۲۷ ، ۴۱۸
گودرز دوم ۳۴۹ ، ۳۳۲
گور (جور) ۳۲۴ ح
گور - فیروزآباد ۳۲۵ ، ۳۲۴ ، ۳۲۳
گوگمل ۲۴۲
گوماتا ۱۵۰ ، ۱۵۱
گیان ۲۰ دیباچه ، ۴۶ ، ۲۸ ، ۵۸ ، ۶۰ تا ۶۰

گیتا ۱۶۱
گیرشنمن (دکتر-) ۲۰ تا ۲۳ دیباچه
گیلگامش ۱۰۷
گیمیرای ۹۷
گیمریان آمیرگی ۱۶۹

- متپ‌ها ۵۹
 متريا ۴۱۷
 متون پهلوی ۳۶۱ ح
 مجله آموزش و پرورش ۱۲۲ ح
 مجله دانش ۱۶۶
 مجله دانشکده ادبیات تهران ۲۲ دیباچه،
 ۴ ح، ۳۱ ح، ۱۳۲ ح، ۲۳۲ ح،
 ۳۷۸ ح
 مجله سخن ۲۲ دیباچه، ۳۱ ح، ۱۳۲ ح،
 ۲۳۵ ح، ۳۸۷ ح
 مجله مردم شناسی ۵۸ ح
 مجله یادگار ۲۴۵ ح، ۲۷۶ ح
 محیط‌المحيط ۱ ح
 مختصر الدول ابوالفرج بن عبری قمباسوس
 ۱۴۷ ح
 مرتبه ۱۵۲
 مردوك ۲۱۹
 مرکند (سمرقند) ۲۵۱
 مرو ۱۴۰، ۳۰۸، ۲۹۷، ۲۹۳،
 ۳۴۸، ۳۰۸، ۲۹۷، ۲۹۳ ح
 مروئه ۱۴۹
 مروتیز ۱۲۵، ۴۰۸
 مروتیان ۳۷۴
 مزدا ۳۸۲
 مزدایی ۱۷۸، ۳۵۲، ۳۷۸
 مزدک ۳۶۲
 مزدکی ۲۱ دیباچه، ۳۶۱، ۳۶۳
 مزدکیان ۳۶۳
 مزدیسنا ۳۷۴ ح، ۳۷۹ ح
 مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی ۵۱ ح،
 ۱۲۲ ح، ۱۷۵ ح، ۱۷۸ ح
 مزدیسنه ۴۱۷، ۳۸۳ ح، ۴۲۶ ح
- ۲۷۰، ۲۶۹، ۲۶۲، ۲۰۹، ۲۰۸
 ۳۱۲، ۳۱۱، ۳۰۰، ۲۸۹، ۲۸۸
 ۳۲۲، ۳۲۱، ۳۰۲، ۲۹۹ ح
 مادآذربایجان ۱۲۲
 مادآذربادگان برک. مادآذربایجان
 ماداکتو ۱۲۲
 مادای ۸۷
 مادها ۱۵ دیباچه، ۲۱ دیباچه، ۹۳
 مادیس ۹۹، ۱۰۸، ۱۰۹
 مارا ۴۱۷
 ماراتس ۲۴۱
 ماراتن ۱۶۶، ۱۶۷
 ماردنیوس ۲۱۵
 مارادوک ۵۸، ۵۷، ۱۴۳
 مارسیاس ۱۶۴
 مارگارت مون رانکین ۲۳ دیباچه
 ماروت ۵۴
 ماروتاش ۵۴
 ماسازتها ۸۴
 ماکرینوس ۳۰۷
 مال امیر ۳۳۰
 مالوان ۲۱ دیباچه، ۲۳ دیباچه
 ماناییان ۹۶، ۱۱۶
 مانی ۳۵۲، ۳۶۱، ۳۸۰، ۳۸۲
 مانیشتوسو ۳۹
 ماوراء خزر ۲۸۹
 ماوراء سند ۲۹۳
 ماوراء قفقاز ۱۰۷، ۸۵
 ماوراء النهر ۶۶، ۵۲

مکاشفات یوختا ٢٩٧ ح
 مکران کوه ٥
 مکه ١٦٩ ح
 مليطی ٢٨٢ ح
 مليطیه ٦٦ ، ١٣٩ ، ١٦٤ ، ٢٠٦ ، ١٣٩
 ملگونوف ١١٢
 منتهی الارب ١
 منفیس ١٤٨ ، ١٤٩
 منوا ٩٢ ، ٩١
 منوچهر امیر مکری ١٩ دیباچه
 موراشی ٢٠٨
 موریا ٤٢٣ ، ٢٣١
 موریاها ٢٥٩
 موریق ٣٦٧
 موزا ٣٣١
 مهر (میتر) ١٧٢ ، ٣٢٠ ، ٣١٩ ، ٢٣٢
 مهران ٣٦٧ ح
 مهرداد اوپاتور ٢٩٥ ، ٢٩٤
 مهرداد اول ٢٨٩ تا ٣٠٢ ، ٣٠١ ، ٢٩٤
 مهرداد بنتیقسی ٤٢٥
 مهرداد دوم ٣٣٢ ، ٢٩٤
 مهرداد سوم ٢٩٦
 میتانی ٥٠ ، ٥١ ، ٥٥ ، ٥٩ ، ٦٠ ، ٦٤
 میتانیان ٢٩
 میترا : رک . مهر
 میتره : رک . مهر
 میشرا (مهر) ٣٨٣
 میخی ١٨٢ ، ١٨١

مسجد سلیمان ١٢٨ تا ١٣٠
 مسیح ٤٢٥ دیباچه ،
 مشهد ٧
 مشکی ٦٦
 مشیرالدوله : رک . پیرنیا
 مصر ١٨ ، ٦٦ ، ٦٣ ، ٥٦ ، ٥١ ، ٥٠ ، ٢٠ ، ٦٦
 ، ٨٢ ، ٩٦ ، ١٠٨ ، ١٠٠ ، ٩٦
 ، ١١٦ ، ١٤٢ ، ١٤٢ ، ١٣٨ ، ١٣٥ ، ١١٩
 ، ١٤٧ تا ١٤٧
 ، ١٥٨ ، ١٥٤ ، ١٥٣ ، ١٤٩
 ، ٢٠٣ ، ١٨٤ ، ١٨١ ، ١٦٩ ، ١٦٦
 ، ٢١٢ ، ٢١٣ ، ٢١٢ ، ٢٠٦ ، ٢٠٤
 ، ٢٢٦ ، ٢٢٥ ، ٢٢١ ، ٢٢٠ ، ٢١٨
 ، ٢٤١ ، ٢٣٥ ، ٢٣١ ، ٢٢٩ ، ٢٢٨
 ، ٢٧٩ ، ٢٦٠ ، ٢٥٥ ، ٢٥٤ ، ٢٥٠
 ، ٣٦٨ ، ٣٣٥ ، ٣٠٩ ، ٣٠٦ ، ٣٠٥
 ، ٤٢٥ ، ٤١٤ ، ٤١٢ ، ٤٠٥ ، ٣٨٢
 ، ٤٢٨
 مصریان ٣٠ ، ٣١ ، ٦٩ ، ٨٢
 مصیصر ٩١
 معجم البلدان ٣٦٨ ح
 معین (دکتر) ١٧ دیباچه ، ٢٤ دیباچه ،
 ١٧٥ ح ، ١٧٥ ح ، ١٧٨ ح
 مفنیسیا ٢٦٠
 مغول ٤٣٠
 مقدونی ٢٤٤ ، ٢٤٠ ، ٢٣٩ ، ٢٣٥ ، ٢١١
 ، ٢٤٨ تا ٢٤٨
 ، ٢٦١ ، ٢٥٦ ، ٢٥٤ ، ٢٥٠ ، ٢٦١
 ، ٢٦٦ ، ٢٦٢ ، ٢٦٧ ، ٢٦٦
 مقدونیان ٢٤٦ ، ٢٤٦ ، ٢٥١ ، ٢٦٧ ، ٢٦٧
 مقدونیه ٢١٣ ، ٢٣٤ ، ٢٢٨ ، ٢٢٩ ، ٢٣٦
 ، ٢٣٨ ، ٢٤٩ ، ٢٥٤ ، ٢٥٥ ، ٢٥٩
 ، ٤٣٠ ، ٤٢٣ ، ٢٦٧

نسا — الکساندر پولیس ۲۶۲
 نستیه ۵۱
 سلطنتی ۴۱۷ ، ۳۵۹ ، ۳۶۴ ، ۴۱۷
 نشای ۹۳
 نصیبین ۳۴۸
 نقش رسم ۱۳۱ ، ۱۴۶ ، ۱۶۸ ، ۱۷۳ ، ۱۷۳ تا
 ۱۷۵ ، ۱۷۰ ، ۲۷۰ ، ۲۷۲ ، ۲۷۲ ، ۳۱۹ ، ۳۲۲
 نکو (فرعون) ۱۰۹
 نورآباد ۲۷۰
 نورسیسیسک ۳۳۴
 نهادوند (لائودیسه) ۲۰ دیباچه ، ۲۸ ،
 ۲۷۵ ، ۲۶۵ ، ۲۶۴ ، ۲۶۲
 نندیا ۳۲۰
 نیبور ۲۰۸ ، ۳۲۱
 نیدیتوبعل ۱۵۲
 نیسا : رک . نسا
 نیل ۶۹ ، ۱۱۹ ، ۱۴۸ ح ، ۱۵۹ ، ۲۰۸ ، ۱۴۸ ح ،
 ۳۶۸
 نی نی (ربتا النوع) ۴۱
 نینوا ۹۹ ، ۱۱۶ ، ۱۱۷ ، ۱۲۰ ، ۱۲۷ ، ۱۲۷
 نیکون ۱۳۱
 و
 وارونه ۵۱
 والریانوس ۳۹۵ ، ۳۹۱ ، ۳۵۰
 وان ۶۸ ، ۸۹ ، ۹۳
 واندالها ۱۲۰
 وانیان ۲۹
 ودایی ۶۷
 وردان (بردان) ۳۳۹

میداس ۹۸
 میسیان ۶۵ ، ۳۰
 میسیید ۲۶۳
 میکال ۲۱۵
 میلتزیان ۱۶۴
 مینویی ۶۷
 ن
 نئارخوس ۲۵۲ ، ۲۴۸
 نائیری ۸۹
 ناپیر — اسو ۵۶
 نادعلی ۷۷
 نانایا ۲۶۵
 ناناییه ۱۰۴
 ناهید (اناھیته) ۱۰۵ ، ۱۷۲ ، ۱۷۵ ، ۱۷۵ تا
 ۱۷۷ ، ۲۳۲ ، ۲۶۵ ، ۲۹۰ ، ۳۱۹
 نیپطیان ۳۰ ، ۲۹۷ ، ۲۹۸
 نبوپلسر ۱۱۶ ، ۱۱۷
 نبوریمانو ۲۳۱
 نبوکد : رک . بختنصر
 نبونید ۱۱۸ ، ۱۳۲ ، ۱۴۰ ، ۱۳۸ ح
 نپتون ۲۷۶ ح
 نجمیا ۲۱۹
 نذور ۳۸۷
 نرديك ۱۰۵ ، ۱۴۲ ، ۱۹۰
 نرسی ۳۵۳ ، ۳۵۴ ، ۳۸۲ ، ۳۸۷ ح
 نرم سین ۴۱ ، ۴۰
 نرون ۳۱۹ ، ۳۱۸ ، ۳۰۸ ، ۳۰۳
 نسا ۹۳ ، ۲۷۶ ، ۳۲۱

هتیان : رک . ختیان
 هخامنش ۱۵۱ ، ۱۳۰ ، ۱۲۵ ، ۱۲۴ ،
 هخامنشی ۶ ، ۱۱۵ ، ۱۱۴ ، ۱۰۶ ، ۳۶ ،
 هخامنشی ۱۴۷ ، ۱۴۴ ، ۱۳۴ ، ۱۳۲ ، ۱۳۰
 تا ۱۷۴ ، ۱۷۲ ، ۱۶۹ ، ۱۵۱ ، ۱۰۵ ،
 تا ۱۷۸ ، ۱۸۲ ، ۱۸۷ ، ۱۸۹ ، ۲۰۰ ،
 ، ۱۹۶ ، ۱۹۵ ، ۱۹۳ ، ۱۹۱ ، ۲۰۰ ،
 ، ۲۰۴ ، ۲۰۵ ، ۲۰۰ ، ۲۱۱ ، ۲۰۹ ،
 ، ۲۰۲ ، ۲۰۵ ، ۲۲۵ ، ۲۳۲ ، ۲۳۱ ،
 ، ۲۲۹ ، ۲۴۰ ، ۲۵۶ تا ۲۵۴ ، ۲۵۲ ،
 ، ۲۴۹ ، ۲۴۷ ، ۲۷۰ تا ۲۷۲ ، ۲۷۵ ،
 ، ۲۶۴ ، ۲۸۰ ، ۲۷۰ تا ۲۷۲ ، ۳۲۰ ،
 ، ۳۲۵ ، ۳۱۹ ، ۳۱۳ ، ۲۸۹ ، ۳۲۱ تا
 ، ۳۲۷ تا ۳۲۵ ، ۳۲۰ ، ۳۲۵ ، ۳۴۳ ،
 ، ۳۶۸ ، ۳۷۷ ، ۳۷۶ ، ۳۷۱ ، ۳۷۰ ،
 ، ۳۹۷ ، ۴۲۲ ، ۴۲۳ ، ۴۲۶
 هخامنشیان ۳۹ ، ۱۳۰ ، ۱۲۶ ، ۸۲ ،
 ، ۱۷۳ ، ۱۷۲ ، ۱۳۹ ، ۱۳۵ ، ۱۳۴
 ، ۲۰۶ ، ۲۰۳ ، ۱۹۳ ، ۱۸۷ ، ۱۸۱
 ، ۲۴۶ ، ۲۴۴ ، ۲۳۳ تا ۲۳۰ ، ۲۰۷
 ، ۲۶۱ ، ۲۶۰ ، ۲۵۰ ، ۲۵۱ تا ۲۴۹
 ، ۳۱۳ ، ۲۹۷ ، ۲۷۰ ، ۲۶۷ تا ۲۶۴
 ، ۳۲۸ ، ۳۲۳ ، ۳۱۹ ، ۳۱۸ ، ۳۳۸
 ، ۳۴۲ ، ۳۴۴ ، ۳۴۵ ، ۳۴۷ ، ۳۴۴ ح ،
 ۴۲۴
 هدایاینیه ۳۰۴
 هرات ۲۴۹ ، ۲۴۷ ، ۱۶۹ ، ۸۸ ، ۷
 ، ۳۰۹ ، ۲۹۳ ، ۲۹۲ ، ۲۹۰ ، ۲۸۹
 ۳۴۸
 هرتسفلد ۳۸۷ ح
 هرسین ۱۰۰
 هرقل ۴۱۲ ، ۳۶۹ ، ۳۶۸

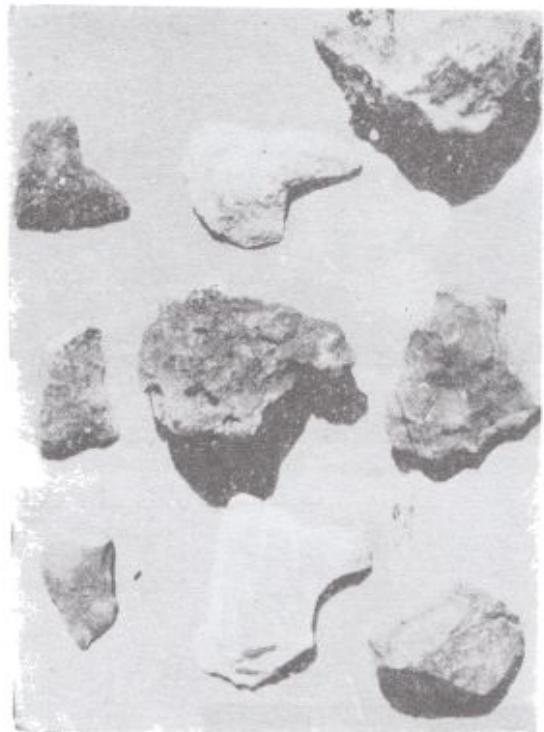
ولاش آباد ۳۰۴ ح
 ولash (پلاش) اشکانی ۳۳۳
 ولash (پلاش) اول ۳۱۸ ، ۳۰۳ ، ۳۰۲
 ۳۲۲
 ولash (پلاش) پنجم ۳۰۷
 ولash (پلاش) چهارم ۳۱۰
 ولash (پلاش) دوم ۳۰۵
 ولash (پلاش) سوم ۳۱۰ ، ۳۰۶ ، ۳۳۳
 ولتر ۲۴۶
 ونن اول ۳۰۲
 ونوس ۱۹۵ ح
 ونیز ۴۰۱
 وهیزدادنه ۱۵۳
 وهیو ۱۷۲
 ویزیگتها ۱۲۰
 ویشتاسپ ۱۳۲ ، ۱۵۳ ، ۱۴۰ ، ۱۶۹ ،
 ۱۸۵ ، ۱۷۹
 ویناکدفیزس ۳۰۹
 ۵
 هاف افولون ۱۶۴
 هاتف دلفس ۸۴
 هادریانوس ۳۰۵
 هالشتاتی ۷۷
 هالیس ۹۸ ح
 هالیکارناسوس ۲۳۹
 هامون ۳۲۷
 هان ۳۳۴ ، ۸۶
 هبتال ۳۴۶ ح
 هپتالی ۳۶۲
 هتره ۳۰۵ ، ۳۰۷ ، ۳۲۶ ، ۳۲۴ ، ۳۲۷ ،
 ۳۸۶

هند ۱۶ دیباچه ، ۲۰ ، ۲۹ ، ۵۲ ، ۶۴ ،	هرکولس ۲۰۶
۱۶۹ ، ۱۰۶ ، ۸۳ ، ۶۹ ، ۶۷ ، ۶۰	هرمزد اول ۳۶۷ ، ۳۵۲
، ۲۰۶ ، ۲۰۳ ، ۱۸۴ ، ۱۸۱ ، ۱۷۳	هرمزد چهارم ۳۶۶
، ۲۷۶ ، ۲۵۸ ، ۲۵۴ ، ۲۴۷ ، ۲۳۱	هرمزد دوم ۳۵۳
، ۳۱۰ ، ۳۰۸ ، ۳۰۵ ، ۲۹۳ ، ۲۸۰	هرودتوس ۹۴ ، ۸۴ ، ۹۹ تا ۱۰۸
، ۳۹۰ ، ۳۵۷ ، ۳۴۱ ، ۳۳۹ ، ۳۳۷	، ۱۳۶ ، ۱۳۲ ، ۱۲۰ ، ۱۱۷
۴۲۷ ، ۴۱۸ ، ۴۱۰	، ۱۷۰ ، ۱۶۶ ، ۱۶۲ ، ۱۶۰ تا ۱۳۸
هند غربی ۱۰۹ ، ۳۰۹	۳۱۸ ، ۲۲۰ ، ۳۰۴ ، ۱۷۵ ، ۱۷۳
هند واروپائی ۱۵ دیباچه ، ۴۹ ، ۵۱ تا ۵۴	هرودس ۲۹۸ ، ۲۹۹
هندو ایرانی ۵۰	هروس ۱۷۸
هندو چین ۴۲۹	هرهر ۱۱۶
هندوستان ۸ ، ۲۰۶ ، ۲۴۸ ، ۳۴۲ ،	هریوه ۸۸
۴۲۵ ، ۴۲۳ ، ۴۱۸	هفستیون ۲۴۸
هندوکش ۵۲ ، ۱۰۳ ، ۶۶ ، ۲۴۷ ، ۲۵۹	هکاتوم پیلس ۲۶۲
۳۰۷ ، ۳۴۹ ، ۳۳۸ ، ۳۰۹ ، ۳۰۸	هکاتیوس ۱۶۴
هینینگ ۳۵۲ تا ۳۸۷	هگمتانه : رک . همدان ۲۴۰ ، ۲۲۵
هوبان - ایننه ۱۲۴	هلان ۱۶۲
هورقیا ۲۳۲ تا ۲۳۲	هلسپنت
هوری ۲۰۰	همند (هیرمند) ۳۸۴ ، ۷۷
هوریان ۵۰ ، ۸۹ ، ۶۶ ، ۱۰۷	هلنی ۲۲۸ ، ۲۷۶ ، ۲۷۲ ، ۲۷۵ ، ۲۸۳
هوم ۱۷۵ ، ۱۸۰ ، ۲۱۰	۴۲۳ ، ۴۲۲
هورین شیخ خان ۴۲	هلنیان ۲۲۸ ، ۲۳۶ ، ۲۳۹ ، ۴۲۳
هونها ۳۵۸ ، ۳۶۰ ، ۳۶۱ ، ۳۶۳	هلنیسم ۲۳۸ ، ۲۳۱ ، ۳۳۷
هونهای هفتالی ۲۰ دیباچه	همدان ۲۸ ، ۴۰ ، ۵۴ ، ۸۷ ، ۰۰
هووخ شتره ۱۰۸ تا ۱۰۸	، ۹۳ ، ۱۱۸ ، ۱۱۶ ، ۹۹ ، ۹۸ ، ۹۵
هیاطله ۳۴۶ ، ۳۶۲ ، ۳۵۸	، ۱۳۶ ، ۱۳۳ ، ۱۳۱ ، ۱۲۶ ، ۱۲۱
هیاطله تابع ترکان ۳۶۸	، ۱۰۸ ، ۱۰۴ ، ۱۰۳ ، ۱۰۱ ، ۱۴۴
هیاطله خیونی ۳۵۷ ، ۳۵۴	، ۲۴۸ ، ۲۴۳ ، ۲۳۲ ، ۲۰۰ ، ۱۷۷
هیپوداموس ۳۸۶ ، ۳۸۲	، ۲۹۱ ، ۲۸۸ ، ۲۶۰ ، ۲۶۲ ، ۲۰۹
هیپیاس ۱۶۳	، ۳۳۱ ، ۳۲۰ ، ۳۰۹ ، ۲۹۵ ، ۲۹۲
هیتال ۳۴۶ تا ۳۴۶	۳۷۰

یعقوبیان	۳۵۹	ح	هیتیان	۸۳
یمن	۱۶۹	،	هیدالو	۱۲۸
یوئیچی	۴۲۵		هیرکانی : رک . گرگان	
یوئیچی‌ها	۳۰۷		هیرمند : رک . هلمند	
یوچی	۲۹۳		هیرولگلیفی	۱۰۷
یونان	۲۲	دیباچه ،	۱۱۲	، ۱۱۳
	۷۷	۲۴ دیباچه ،	۱۰۷	، ۱۱۳
	۷	۱۶۰ ،	۱۱۲	، ۱۱۳
	۱۷۳	۱۶۷ تا	۱۱۲	، ۱۱۳
	۸۱	۱۶۰ ،	۱۱۲	، ۱۱۳
	۱۳۹	۱۶۷ تا	۱۱۲	، ۱۱۳
	۲۰۳	۱۹۵ ح	۱۱۲	، ۱۱۳
	۲۰۲	،	۱۱۲	، ۱۱۳
	۲۱۶	۱۹۳ تا	۱۱۲	، ۱۱۳
	۲۱۳	۱۹۵ ح	۱۱۲	، ۱۱۳
	۲۱۱	۱۹۶ تا	۱۱۲	، ۱۱۳
	۲۰۸	۱۹۷ تا	۱۱۲	، ۱۱۳
	۲۰۵	۱۹۸ تا	۱۱۲	، ۱۱۳
	۲۲۸	۱۹۹ تا	۱۱۲	، ۱۱۳
	۲۲۶	۲۰۰ تا	۱۱۲	، ۱۱۳
	۲۲۴	۲۰۱ تا	۱۱۲	، ۱۱۳
	۲۲۳	۲۰۲ تا	۱۱۲	، ۱۱۳
	۲۲۰	۲۰۳ تا	۱۱۲	، ۱۱۳
	۲۳۰	۲۰۴ تا	۱۱۲	، ۱۱۳
	۲۳۴	۲۰۵ تا	۱۱۲	، ۱۱۳
	۲۳۸	۲۰۶ تا	۱۱۲	، ۱۱۳
	۲۴۰	۲۰۷ تا	۱۱۲	، ۱۱۳
	۲۴۱	۲۰۸ تا	۱۱۲	، ۱۱۳
	۲۴۶	۲۰۹ تا	۱۱۲	، ۱۱۳
	۲۵۲	۲۱۰ تا	۱۱۲	، ۱۱۳
	۲۶۱	۲۱۱ تا	۱۱۲	، ۱۱۳
	۲۶۷	۲۱۲ تا	۱۱۲	، ۱۱۳
یونانیان	۲۱	دیباچه ،	۱۱۲	، ۱۱۳
	۸۲		یاسمی	۳۱
يهود	۳۲۴		یافشی	۲۹
يهودیان	۲۱	دیباچه ،	یزدگرد اول	۳۵۶
	۳۲۳		یزدگرد دوم	۳۵۷
يهودیه	۲۲۰	۳۲۴	یزدگرد سوم	۳۶۹
	۱۵۴	۳۲۵	یشتها	۱۷۲
	۹۶	۳۲۶	یعقوب	۲۰۷



۴ - ری : ظرف قرمز سفالین



۱ - ابزارهای سنگی از غار «تنگ پیده»

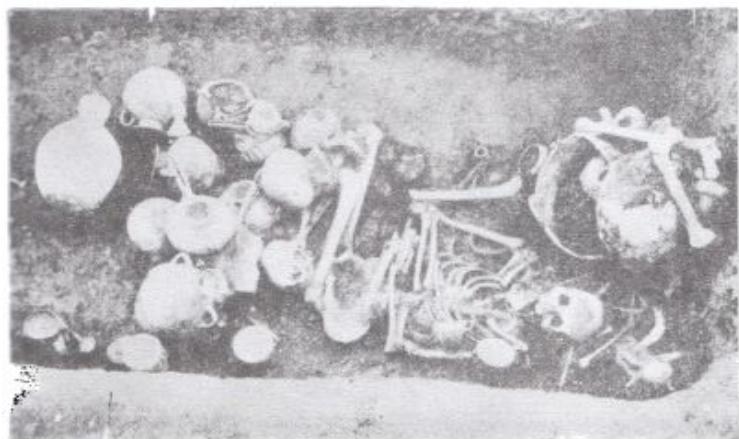


۳ - سیلک : قبر ، از طراز اول

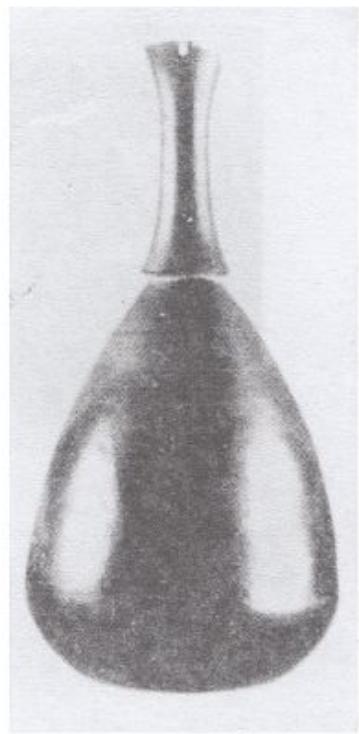


۲ - سیلک : دسته استخوانی حاکمی شده برای سنگ چخماق

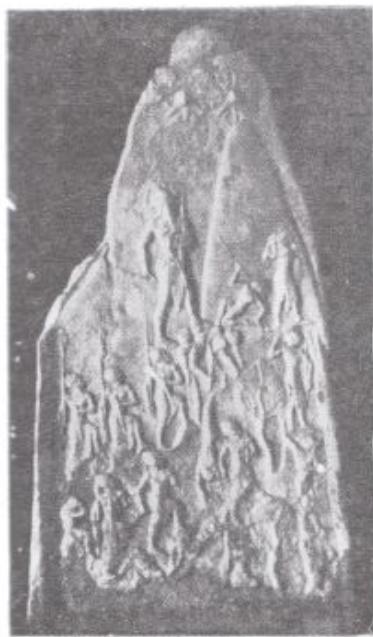




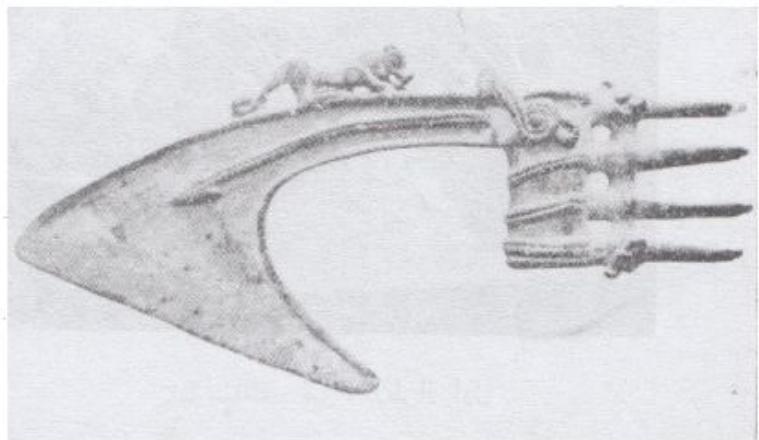
۶- سیلک : قبری از گورستان ب



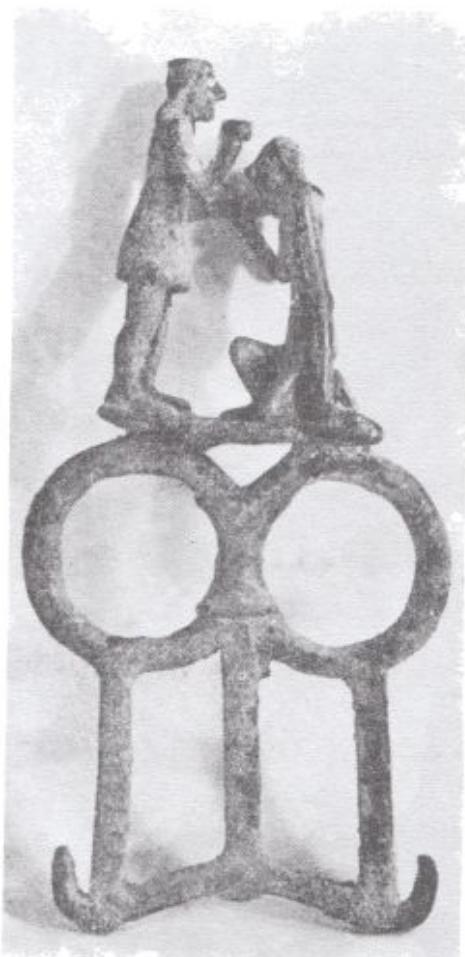
۵- تپه حصار؛ ظرف سیاه



۷- سیلک؛ نمای سینه



۸- لرستان؛ تبر مفرغی



۱۳ - لرستان : زنگ دهنۀ مفرغی



۱۰ - لرستان : انتهای مفرغی مالبندگر دونه

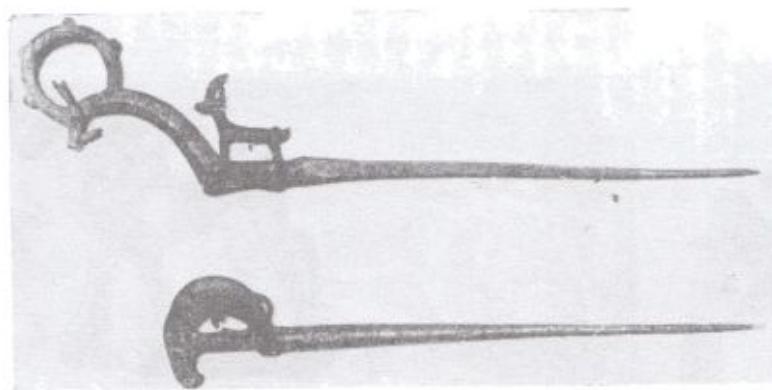


۹ - لرستان : تبر مفرغی



۱۱ و ۱۲ - لرستان :
قطعاتی از یراقا سب





۱۴ - لرستان : سنجاقهای مفرغی



۱۶ - لرستان : مجسمه کوچک مفرغی



۱۵ - لرستان : بز کوهی مفرغی

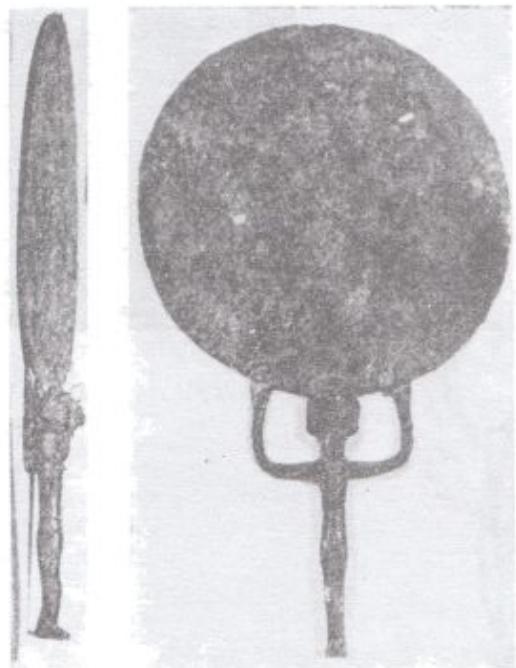


۱۷ - گنجینه سقز : ته غلاف طلا

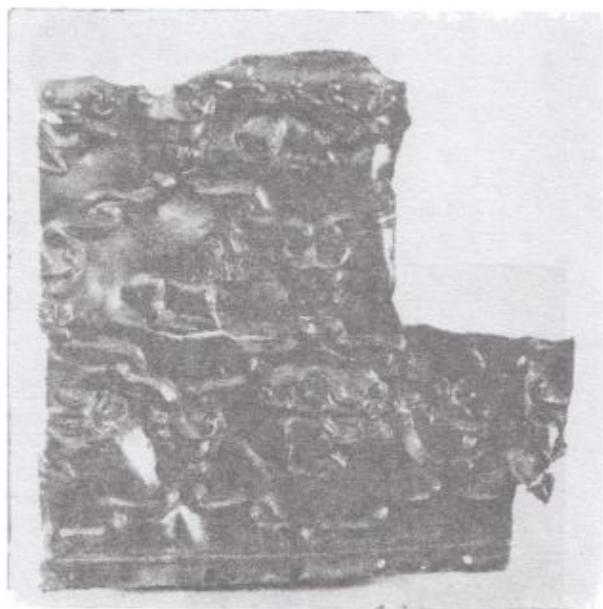
←



۱۸- مجسمه مفرغی ملکه ناپیر-اسو



۱۹- لرستان: آینه های مفرغی



۲۰- گنجینه سقز: لوحة طلا



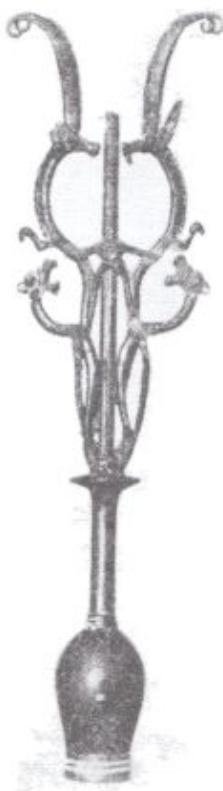
۲۱- لرستان: دهنده های مفرغی



۲۳— همدان (؟) : طلای کار شده



۲۲— همدان (؟) : طلای کار شده



۲۴— لرستان : شی نذری هفر غنی



۲۶— گنجینه سقز : سروصلة زرین اثاثه



۲۵— گنجینه سقز : سروصلة زرین اثاثه

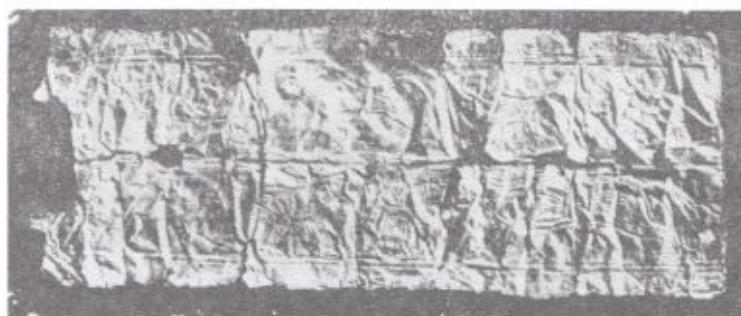


۲۷ – لرستان : ظرف مفرغی

۲۸- لرستان :
سنحاقهای نذری



۲۹- گنجینه سقز ،
لوحة طلا از يك كمر بند





۳۱ - دستبند زرین



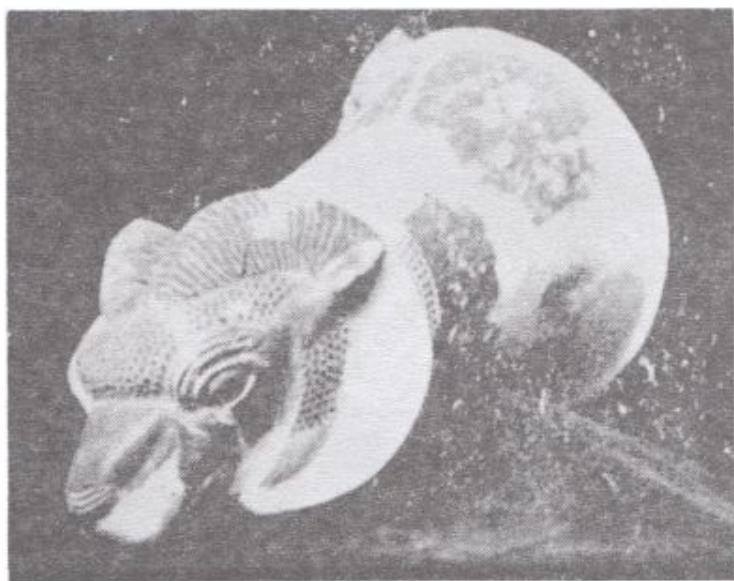
۳۰ - آویز زر



۳۲ - سینه بند زرین (موزه تهران)



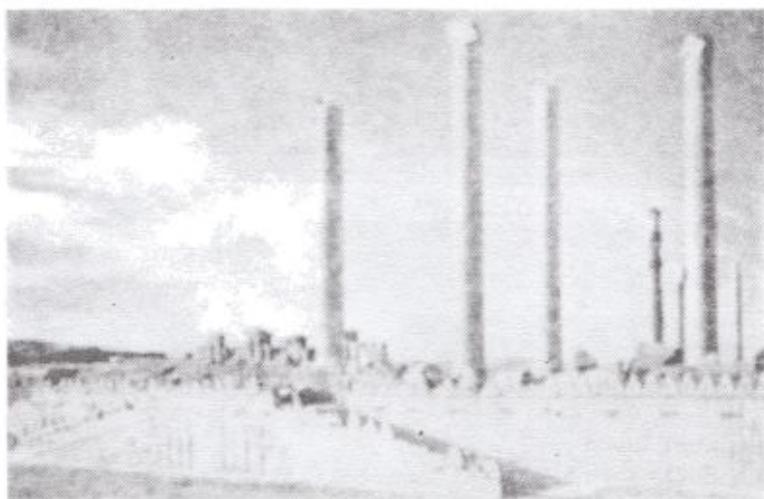
۳۳—کلاردشت : جام زر (موزه تهران)



۳۴—آذربایجان : جام بشکل سر حیوان از گل پخته (موزه تهران)



٣٥ - سطحة مسجد سليمان



٣٦ - تخت جمشيد : پلکان اپادانه



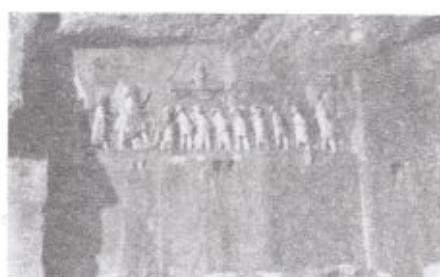
٣٧ - تخت جمشيد : منظره هواي



۳۹- بیستون: داریوش کبیر



۴۰- پاسارگارد: فروهر بالدار



۴۱- بیستون: نقش بر جسته داریوش



۴۰- پاسارگارد: آرامگاه کوروش



۴۲- تخت جمشید: داریوش هنگام بار دادن

٤٣ — نقش رسم :
آن شگاه



٤٤ — شوش :
منظرة هوايى

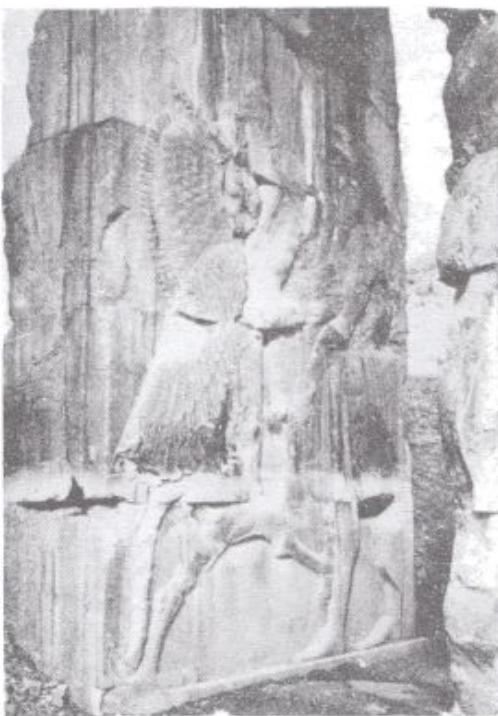




۴۶— تخت جمشید : مجسمه یونانی از مرمر (موزه تهران)



۴۵— تخت جمشید : سگ از مرمر سیاه



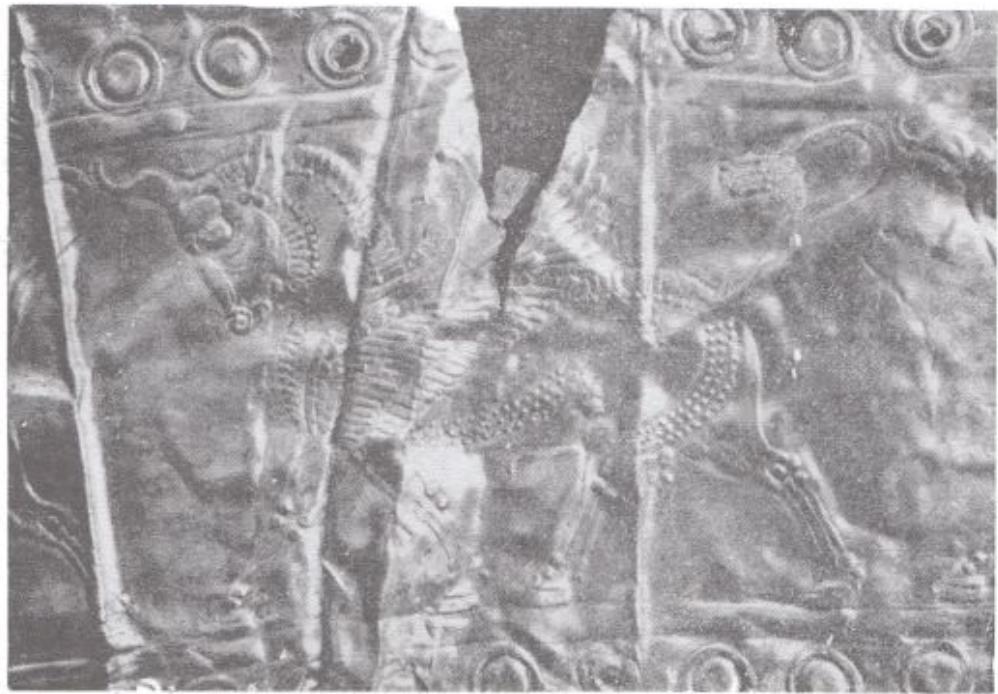
۴۸— تخت جمشید : نقش بر جسته از تالار
صد ستون



۴۷— تخت جمشید : سریک امیر از خمیر سنگ لاجورد
(موزه تهران)

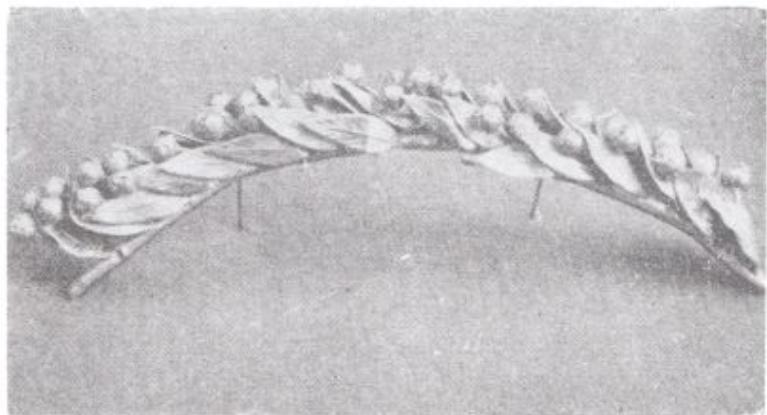


۴۹— نقش دال شیر در کاشی مینا



۵۰— تخت جمشید : لوحة طلا

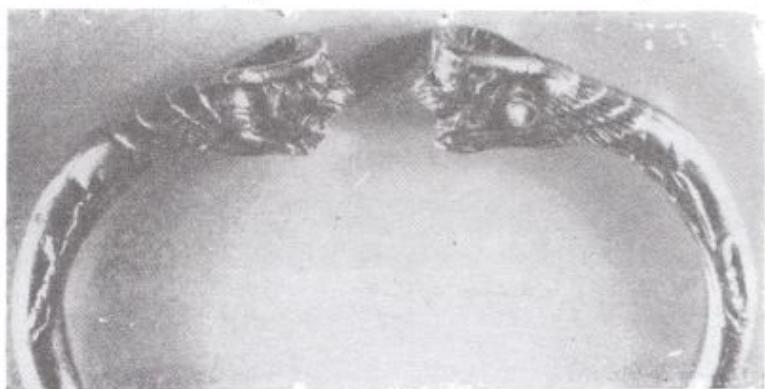
۵۱ — تاج گل زرین



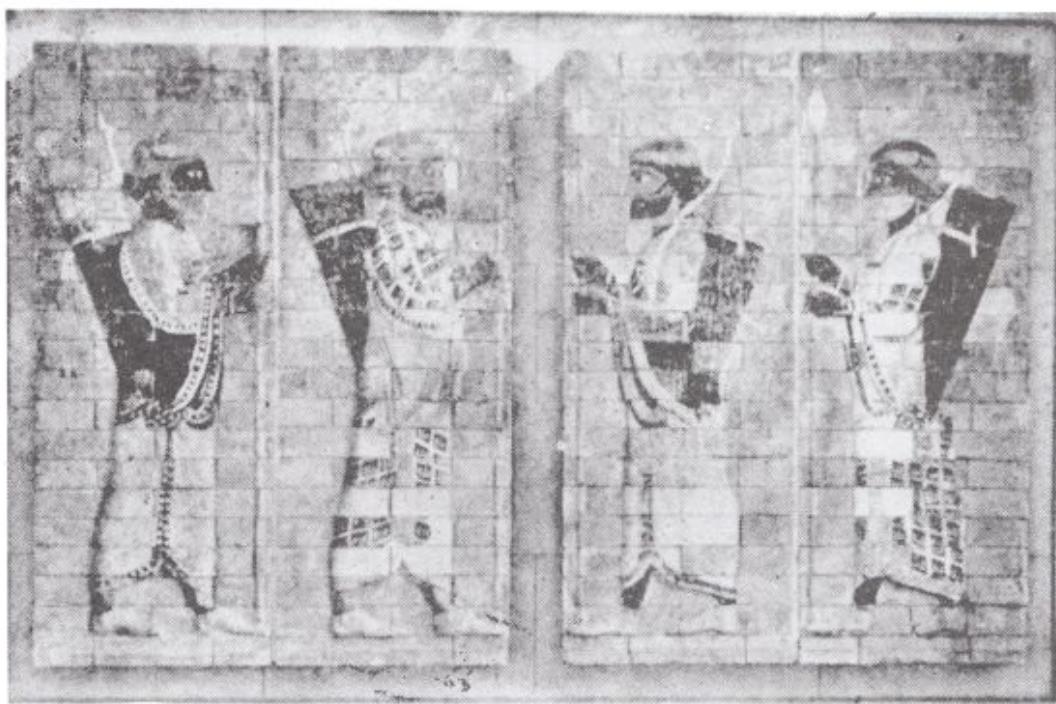
۵۲ — ظرف مفرغی هخامنشی



۵۳ — یکی از سرستونهای کاخ هخامنشی



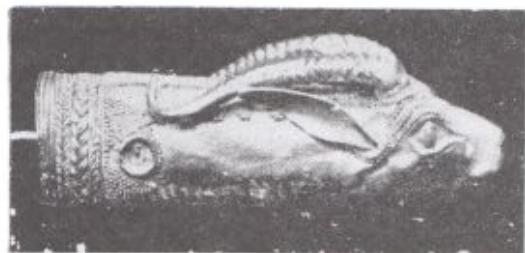
۵۴ — دستبند زرین



۵۵— نقش کمانداران در کاشی مینا



۵۶— تخت جمشید، باج اوران سوریه



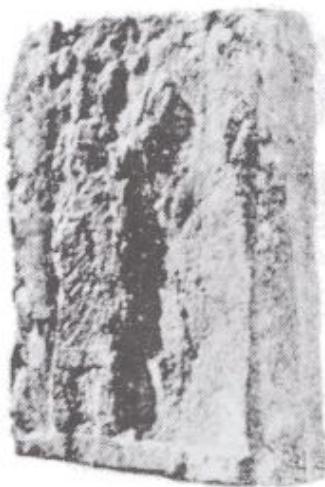
۵۷ - همدان (؛) : دسته هزین
هزین برای سنگ فسان



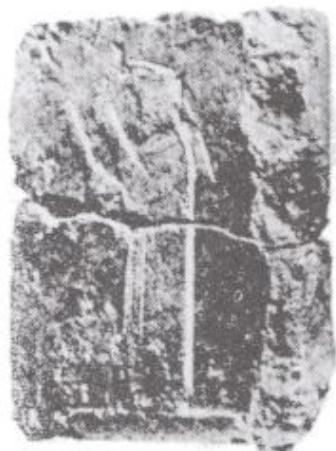
۵۸ - (ا) تا (د) : مسکوکات شاهنشاهی هخامنشی .
(ه) تا (ج) : مسکوکات ولایه هخامنشی : (ه) دانامس Datames در طرسوس Tarsus
(و) فرنبازوس Farnabazus در طرسوس ; (ز) ازنتس Orontes در لامیسا کوس Lampsacus
(ج) هازئوس Mazaeus در طرسوس . (ط) نخت جمشید الواح عیلامی (موزه تهران)



۵۹ - چهارمین : موزائیک جنگ داریوش و اسکندر در آیوس



۶۰ - تخت جمشید : نقش
بر جسته بر سردر معبدی
در زیر سطحه



۶۱ - دینور (:) ،
سرسیلوس Silenus



۶۲ - دینور (:) : سریلک
Satyr



۶۴ - شصی : مجسمه مفرغی



۶۵ - نهادنده، مجسمه‌های کوچک
مفرغی از معبد یونانی

۶۶ - شمی : مجسمه کوچک هفرغی

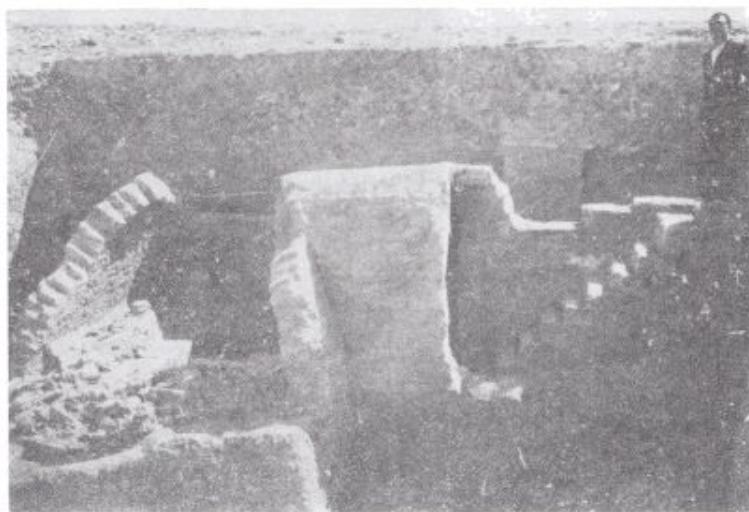
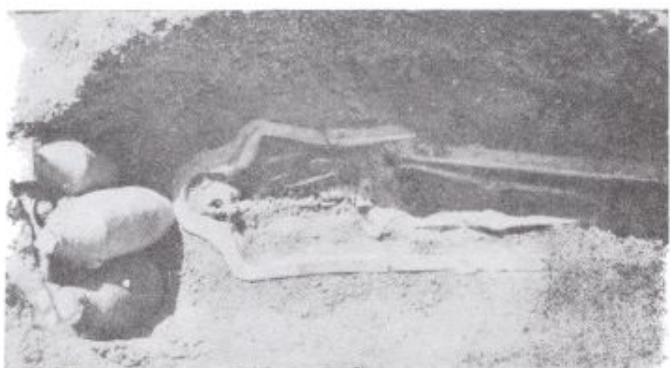


۶۷ - شمی : سریلک امیر از مرمر





۶۸ و ۶۹ - شوش قبر پارتی
(قبر انفرادی)



۷۰ - شوش ، قبرن پارتی (گورستان عمومی)



۷۱—شمی : سر مفرغی آنتیوخوس چهارم (؟)



۷۲—بدنه مجسمه هرمن یونانی

۷۳— شوش : سرملکه موزا Musa (۴) از مرمر (روی تاج به یونانی نوشته شده و نام سازنده را انتیوخوس یادمیکند از روی سبک تحریر هیئت وان ناریخ آن آخر قرن اول ق. م. تا آغاز قرن اول م. تعیین کرد).



۷۴— شوش : سرمرد از سنگ آهک



۷۵— همدان : سرمرد از سنگ آهک



۷۶ - پیکر بلاش سوم (۴)

۷۷ - بیستون : نقش بر جسته پارتبی



۷۸ - شوش : نقش بر جسته اردوان پنجم
(موزه ایران)



٧٩ - تندگ سروک؛ نقش بر جسته پارتی



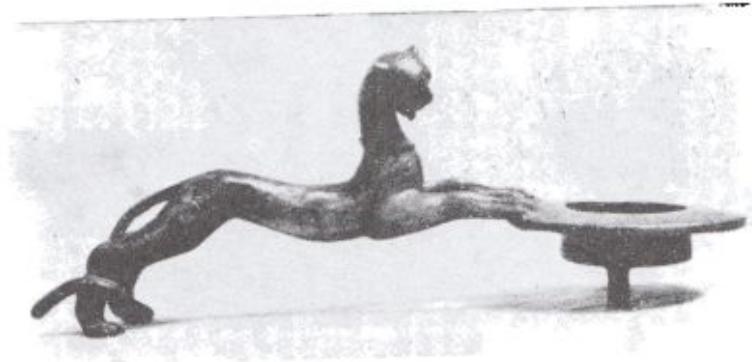
٨٠ - نقش بر جسته مهرداد دوم (سمت چپ) و گودرز دوم



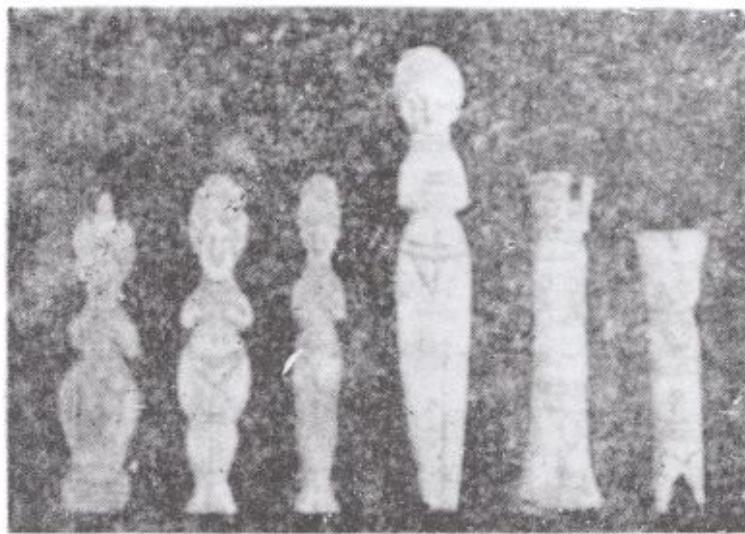
۸۱—سوار پارتبی از گل پخته



۸۲—تندگ سروک؛ نقش بر جسته پارتبی



۸۳— مجسم مفرغی



۸۴— مجسمه‌های کوچک پارتی از استخوان کنده کاری شده (موزه تهران)

۸۰ - شوش : نشان از گل پخته



۸۶ - مسکوکات شاهنشاهی

پارتی

- (ا) ارد اول
- (ب) فرداد پنجم و موزا
- (ج) فرداد چهارم
- (د) گودرز دوم
- (ه) مهرداد دوم
- (و) مهرداد دوم (?)
- (ز) گودرز دوم (?)
- (ح) مهرداد (در ت ا)
- وردان دوم (Vardanes II)



ج

ب

ا



و

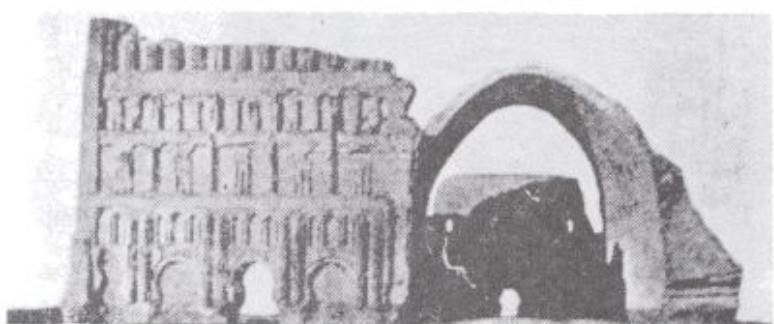


ز

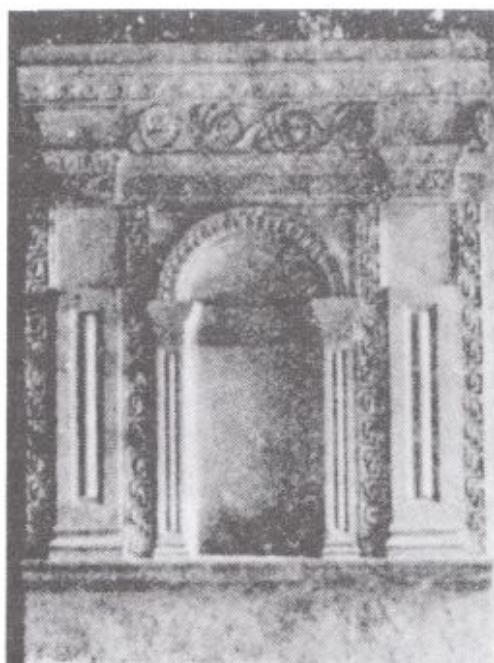
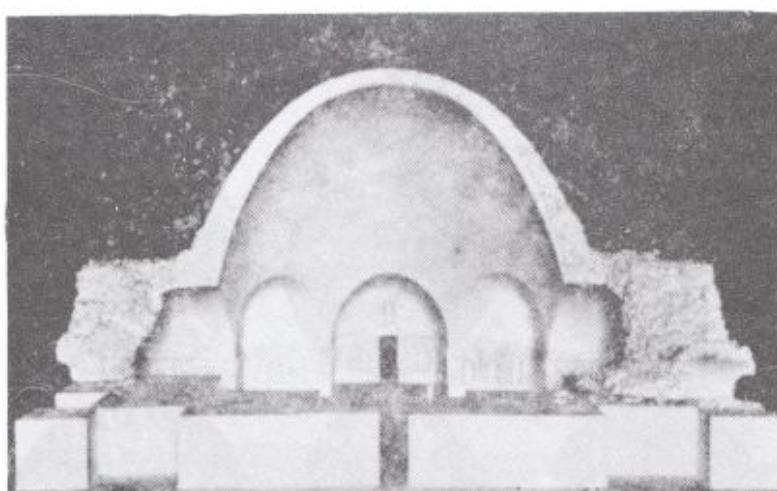
ح

ذ

۸۷- تیسفون : کاخ ساسانی



۸۸- بیشاپور : تالار
بزرگ کاخ ساسانی



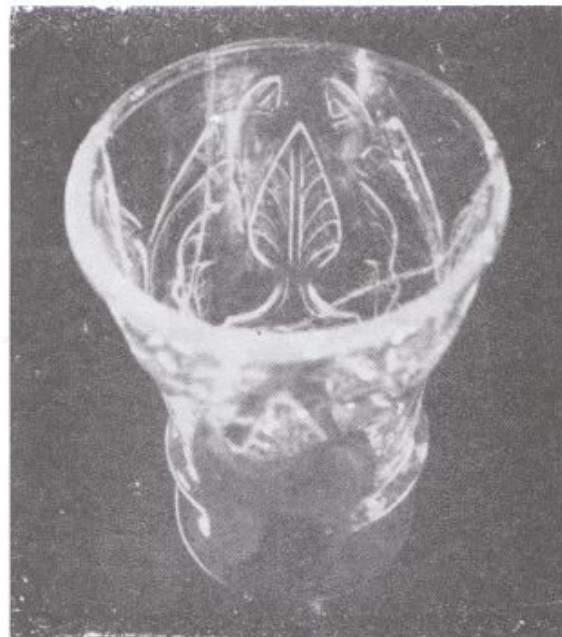
۸۹- بیشاپور ، کاخ ساسانی - شاه نشین
باگچه بری و تزیینات آن



۹۱—بطری سیمین مطلا (موزه تهران)



۹۰—دوری سیمین مطلا—پادشاه ساسانی در حال شکار



۹۲—ساغر سنگی بلورین

۹۳ - پارچه عهد
بعد از ساسانی



۹۴ - دوری سنگی بلورین

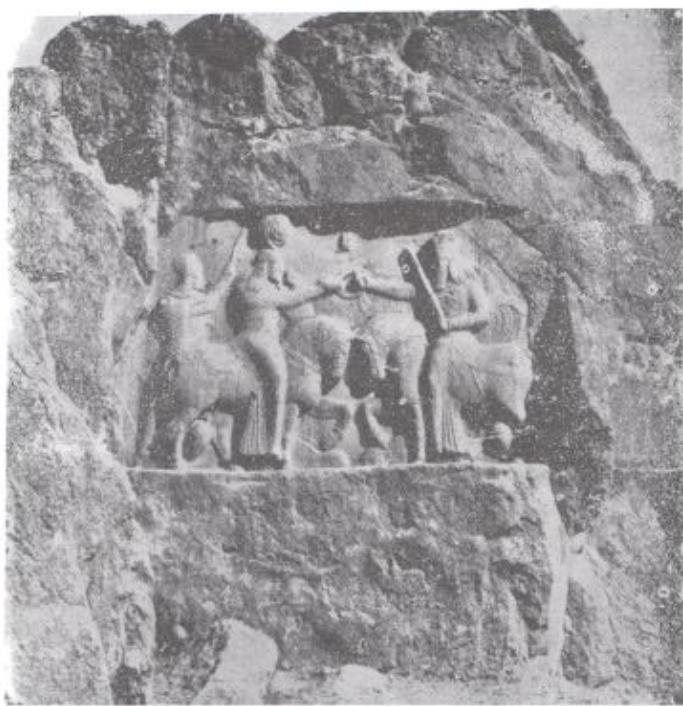


۴۹۷- موزائیکهای کاخ ساسانی

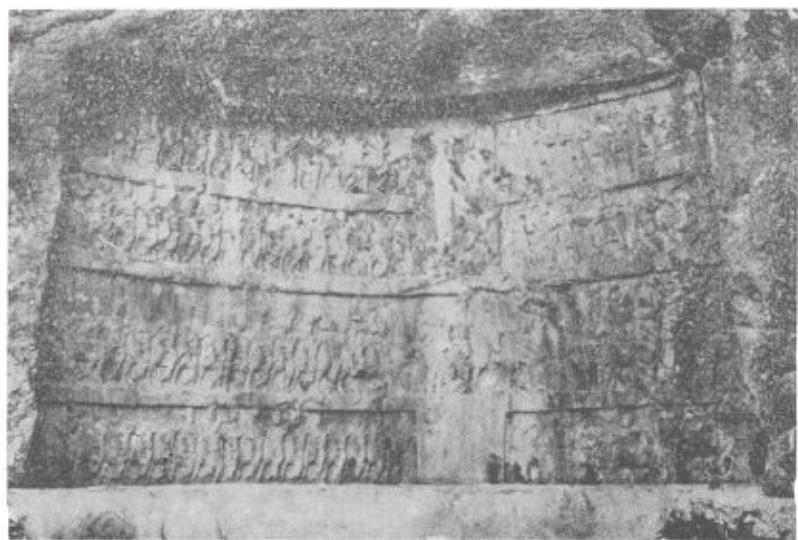




۹۸ - بیشاپور: آتشگاه



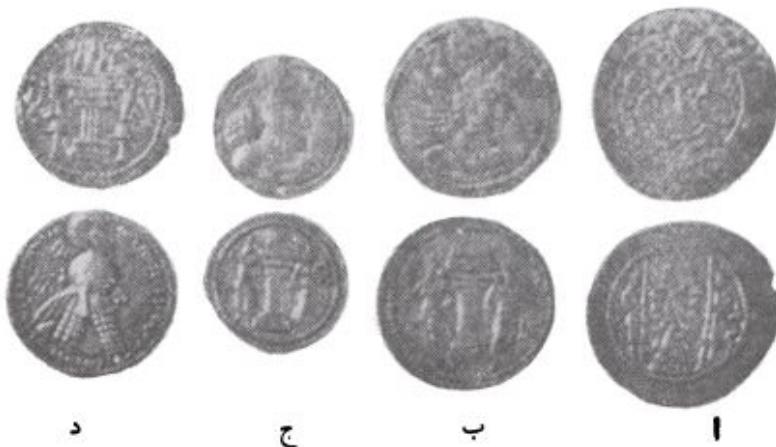
۹۹— نقش رستم : اعطای منصب اردشیر اول



۱۰۰— بیشاپور : فتح شاپور اول



۱۰۱ - شوش : مهر ساسانی



د

ج

ب

ا



ز

و

ه

۱۰۲ - مسکوکات شاهنشاهی ساسانی :

- (ا) بهرام پنجم ; (ب) شاپور اول (درت . ۱ .) ; شاپور دوم) ; (ج) شاپور اول ;
- (د) اردشیر اول ; (ه) خسرو اول ; (و) خسرو دوم ; (ز) بلاش (درت . ۱ .) .
یزدگرد دوم) .

کتاب ایران از آغاز تا اسلام شرح زندگی و تمدن مردمی است که از روزگار بسیار کهن تا آغاز اسلام در سرزمین ایران زیسته‌اند. این مردم، که از اقوام گوناگون بودند، در فراز و نشیب زندگانی خود تمدن‌های درخشان به وجود آورده‌اند و آثار آن‌ها از هنر طریقی در شش هزار سال پیش حکایت می‌کند. تمدن‌های عیلامی و مادی و هخامنشی و پارتی و ساسانی و تمدنی که آثار مفرغی لرستان یادگار آن است همه در این دوره رونق گرفتند.

دکتر گیرشمن، که سال‌ها به کاوش‌های باستان‌شناسی در ایران و افغانستان اشتغال داشته و آثار متعدد درباره تاریخ و تمدن ایران انتشار داده، با قلمی شیوا هاجرای زندگی و احوال اقتصادی و فرهنگی و سیاسی این اقوام را در این کتاب بیان کرده و بهخصوص از آخرین کاوش‌های باستان‌شناسی برای شناساندن تمدن‌های کهن این سرزمین و سهمی که در توسعه فرهنگ عمومی جهان داشته‌اند استفاده نموده و سیر ترقی و انحطاط تمدن‌ها، مذهب، سلسله‌ها و شیوه‌های هنری و رسوم اجتماعی را که در این دوره در ایران ظهور یافته توضیح داده است.



شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

ISBN: 978-964-445-032-7



9 789644 450327

قیمت شمعیز: ۸۰۰۰۰ ریال

قیمت گالینگور: ۹۵۰۰۰ ریال